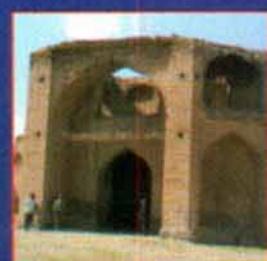
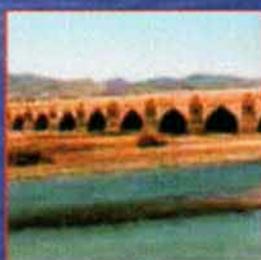
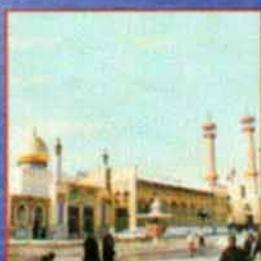
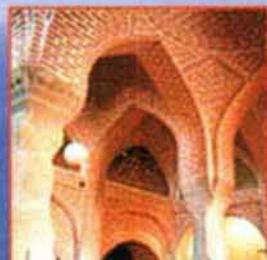
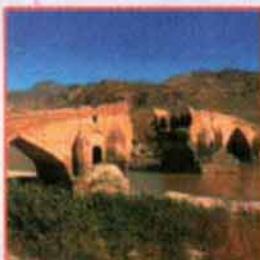


# مساند

۶۰

پیرامون تاریخ، جغرافیا، مشاهیر، آثار باستانی، مردم‌شناسی و... شهرستان میانه



تألیف: محمد صادق نائلی

بسم الله الرحمن الرحيم

# مان

“ ”

پیرامون جغرافیا ، تاریخ ، آثار باستانی ، اطلاعات آبادی ها ، مردمشناسی ،  
مشاهیر ، اقتصاد ، آموزش ، فرهنگ و ادب شهرستان میانه

تألیف:

محمدصادق نائبی

نائیبی ، محمدصادق ، ۱۳۵۲ -

میانه: نگاهی بر جغرافیا ، تاریخ ، آثار باستانی ، مشاهیر ، اطلاعات آبادیها ، اقتصاد ، مردمشناسی ، آموزش ، فرهنگ و ادب شهرستان میانه / مؤلف: محمدصادق نائیبی. - تهران: محمدصادق نائیبی. تهران: جهان جام جم ، ۱۳۸۴ . ۲۹۶ ص. : مصور ، جدول.

**ISBN: 964 - 8625 - 16 - 6**

فهرستنويسي براساس اطلاعات فيپا.

عنوان به انگلیسي: **Miyaneh**

كتابنامه ص [۲۹۳] - ۲۹۴ ؛ همچنین بصورت زيرنويس  
نمایه:

۱. میانه - سرگذشتname ۲. میانه - جغرافیای طبیعی ۳. آثار تاریخی - میانه  
الف. عنوان

كتابخانه ملي ايران ۲۱۲۱ / ۹۵۵ / ۳۲۵۷ م ۳۹۸۹۰ - ۸۳

## میانه

مؤلف: محمدصادق نائیبی

طراحی جلد ، صفحه آرائی و تایپ: مؤلف

ليتوگرافی: بهنورپردار

چاپ: نگرش

سال انتشار: ۱۳۸۴

ناشر: مؤسسه انتشاراتي جهان جام جم

نوبت چاپ: اول

شمارگان: ۱۵۰۰

قيمت: ۲۵۰۰ تومان

نشاني ناشر: تهران - جنت آباد شمالی - خ گلزار غربی - کوچه شهید محسنی بعد. شماره ۱۳ - تلفکس: ۴۸۲۹۲۳۱

ارتباط با مؤلف: تلفن ۰۹۱۴ - ۳۱۱۸۸۰ Email: [snaebi@yahoo.com](mailto:snaebi@yahoo.com)

## فهرست کلی مطالب

۱۰	.....	پیشگفتار
۱۳	.....	فصل اول: میانه و جغرافیای آن
۶۷	.....	فصل دوم: میانه و تاریخ آن
۸۷	.....	فصل سوم: میانه و آثار باستانی آن
۱۱۳	.....	فصل چهارم: میانه و مشاهیر آن
۱۴۰	.....	فصل پنجم: میانه و امور فرهنگی
۱۵۲	.....	فصل ششم: میانه و مردمشناسی
۲۲۹	.....	فصل هفتم: میانه و اقتصاد آن
۲۴۰	.....	فصل هشتم: میانه و آموزش
۲۴۶	.....	فصل نهم: میانه و حومه آن
۲۹۰	.....	فهرست اعلام
۲۹۳	.....	منابع و مراجع

## فهرست تفصیلی مطالب

۱۰	پیشگفتار
۱۲	درباره کتاب
۱۳	فصل اول : میانه و جغرافیای آن
۱۳	۱-۰ مقدمه
۱۴	۱-۱ موقعیت جغرافیائی میانه:
۱۵	۱-۲ پستی و بلندی
۱۵	۱-۳ شناسنامه کوههای میانه
۲۵	۱-۴ شناسنامه رودخانه های میانه
۲۸	۱-۵ آب و هوا
۳۲	۱-۵-۱ دمای میانگین ماهانه
۳۲	۱-۵-۲ میانگین حداقل دما
۳۳	۱-۵-۳ میانگین حداکثر دما
۳۴	۱-۵-۴ سرما
۳۵	۱-۵-۵ گرما
۳۶	۱-۵-۶ رطوبت نسبی
۳۶	۱-۵-۷ بارندگی
۳۸	۱-۵-۸ باد
۳۹	۱-۵-۹ فشار هوا
۴۰	۱-۵-۱۰ مه
۴۰	۱-۵-۱۱ آفتاب در میانه
۴۱	۱-۵-۱۲ اقلیم میانه
۴۳	۱-۶ کانها
۴۳	۱-۷ رستنی ها
۴۴	۱-۸ حیات وحش
۴۵	۱-۹ جمعیت
۴۶	۱-۱۰ میانه و مهاجرت

۴۸	و سعیت ..... ۱۱-۱)
۴۹	۱۲-۱) تقسیم بندی کشوری ..... ۱۲-۱)
۴۹	۱۲-۱) بخش مرکزی ..... ۱۲-۱)
۴۹	۱۲-۲) بخش ترکمنچای ..... ۱۲-۲)
۵۰	۱۲-۳) بخش کندوان ..... ۱۲-۳)
۵۱	۱۲-۴) بخش کاغذکنان ..... ۱۲-۴)
۵۲	۱۳-۱) میانه ، شاهراه ارتباطی ..... ۱۳
۵۵	۱۴-۱) اوقات شرعی میانه ..... ۱۴
۵۹	۱۵-۱) میانه و بلایای طبیعی ..... ۱۵
۵۹	۱۵-۱) زلزله ..... ۱۵-۱)
۶۱	۱۵-۲) سیل ..... ۱۵-۲)
۶۱	۱۵-۳) تگرگ ..... ۱۵-۳)
۶۲	۱۵-۴) توفان ..... ۱۵-۴)
۶۲	۱۵-۵) سقوط بهمن ..... ۱۵-۵)
۶۳	۱۵-۶) خشکسالی ..... ۱۵-۶)
۶۴	۱۵-۷) خسارت سرما ..... ۱۵-۷)
۶۵	۱۶-۱) پایان فصل ..... ۱۶)
۶۷	فصل دوم : میانه و تاریخ آن ..... ۲۰
۶۷	۲-۰) مقدمه ..... ۲۰)
۶۸	۲-۱) فلسفه وجودی میانه ..... ۲۱)
۶۹	۲-۲) وجه تسمیه میانه ..... ۲۲)
۷۰	۲-۳) میانه قبل از ظهور اسلام ..... ۲۳)
۷۲	۲-۴) میانه بعد از ظهور اسلام ..... ۲۴)
۷۳	۲-۵) میانه در نوشته های جهانگردان و مورخان ..... ۲۵)
۷۶	۲-۶) میانه و نهضت امام خمینی(ره) ..... ۲۶)
۸۶	۲-۷) پایان فصل ..... ۲۷)
۸۷	فصل سوم : میانه و آثار باستانی آن ..... ۳۰)
۸۷	۳-۰) مقدمه ..... ۳۰)

۱-۳) قیز کؤپروسو.....	۸۸
۲-۳) قیز قالاسی.....	۹۲
۳-۳) داش مسجدید.....	۹۵
۴-۳) شهر کؤپروسو(بیست و سه پل).....	۹۷
۵-۳) نجفقلی خان قالاسی:.....	۱۰۰
۶-۳) کاروانسرای جمال آوا:.....	۱۰۲
۷-۳) امامزاده اسماعیل:.....	۱۰۵
۸-۳) امامزاده های میانه:.....	۱۰۶
۹-۳) داش قالا - کاغذکنان.....	۱۰۷
۱۰-۳) گورستان قدیمی خانجان آباد.....	۱۰۷
۱۱-۳) پل پردلیس.....	۱۰۷
۱۲-۳) سفالهای کاغذکنان.....	۱۰۸
۱۳-۳) ایپک یولو (جاده ابریشم).....	۱۰۹
۱۴-۳) قلاع میانه.....	۱۱۱
۱۵-۳) تپه باستانی کول تپه آلین چالیق.....	۱۱۱
۱۶-۳) قارا تپه.....	۱۱۱
۱۷-۳) کاروانسرای گوی دره.....	۱۱۲
۱۸-۳) آثار باستانی دیگر میانه.....	۱۱۲
۱۹-۳) پایان فصل.....	۱۱۲
<b>فصل چهارم : میانه و مشاهیر آن.....</b>	<b>۱۱۳</b>
۴-۰) مقدمه.....	۱۱۳
۴-۱) عین القضاط میانجی همدانی - فیلسوف ، منطقی ، قاضی.....	۱۱۴
۴-۲) ابوالحسن علی بن حسن بن علی میانجی.....	۱۱۵
۴-۳) افضل الدین خونجی - فیلسوف ، منطقی ، پزشک.....	۱۱۵
۴-۴) میرزا مسعود انصاری گرمودی - وزیر امور خارجه ایران کبیر.....	۱۱۸
۴-۵) مؤمن الملک - وزیر امور خارجه ایران کبیر.....	۱۱۹
۴-۶) میرزا فتاح خان گرمودی.....	۱۲۱
۴-۷) ملا محمد باقر خلخالی میانجی - قاضی ، مجتهد ، شاعر.....	۱۲۳

۱۲۶.....	(۴-۸) حبیب ساهر - شاعر مقاومت.....
۱۲۹.....	(۴-۹) آیت الله حسینی زنجانی - مرجع تقلید.....
۱۲۹.....	(۴-۱۰) آیت الله العظمی شیری زنجانی - مرجع تقلید.....
۱۳۰.....	(۴-۱۱) آیت الله محمدباقر ملکی میانجی - فقیه.....
۱۳۲.....	(۴-۱۲) آیت الله احمدی میانجی - فقیه و استاد اخلاق.....
۱۳۴.....	(۴-۱۳) شهریار ایران زمین.....
۱۳۵.....	(۴-۱۴) دکتر ناصرالدین نیکنامی - سردار شهید.....
۱۳۷.....	(۴-۱۵) یوسف کرمی - ورزشکار.....
۱۳۸.....	(۴-۱۶) ریزعلی خواجهی - دهقان فداکار.....
۱۳۹.....	(۴-۱۷) پایان فصل.....
۱۴۰.....	<b>فصل پنجم : میانه و امور فرهنگی</b>
۱۴۰.....	(۵-۰) مقدمه.....
۱۴۱.....	(۵-۱) ورزش.....
۱۴۲.....	(۵-۲) سینما.....
۱۴۳.....	(۵-۳) تالارها.....
۱۴۳.....	(۵-۴) مساجد و تکایا.....
۱۴۴.....	(۵-۵) علم و دانش.....
۱۴۵.....	(۵-۶) میانه و دفاع مقدس.....
۱۴۵.....	(۵-۷) میانه و شعر.....
۱۴۶.....	(۵-۸) کتابخانه.....
۱۴۸.....	(۵-۹) پارک و فضای سبز.....
۱۴۸.....	(۵-۱۰) شهرسازی.....
۱۴۹.....	(۵-۱۱) موزه.....
۱۵۰.....	(۵-۱۲) بنیاد میانه شناسی.....
۱۵۰.....	(۵-۱۳) پایان فصل.....
۱۵۲.....	<b>فصل ششم : میانه و مردمشناسی</b>
۱۵۲.....	(۶-۰) مقدمه.....
۱۵۳.....	(۶-۱) زبان.....

۱۵۵	۶_۱) درباره کودکان تصمیم بگیریم: زبان ملی یا زبان مادری؟
۱۵۷	۶_۱_۲) گویش میانه
۱۷۰	۶_۲) نژاد
۱۷۱	۶_۳) شهرنشینی
۱۷۴	۶_۴) دین و مذهب
۱۷۵	۶_۵) فولکلور میانه
۱۷۶	۶_۵_۱) آداب و رسوم مردم میانه
۱۷۷	۶_۵_۱_۱) چارشنبه سوری
۱۷۷	۶_۵_۱_۲) شب چله
۱۷۷	۶_۵_۱_۳) عید
۱۷۸	۶_۵_۱_۴) یاس (عز)
۱۷۸	۶_۵_۱_۵) توی (عروسی)
۱۸۰	۶_۵_۱_۶) اوشاق اولما (تولد نوزاد)
۱۸۱	۶_۵_۱_۷) محرم - شاخصی و اخسی
۱۸۲	۶_۵_۱_۸) باورها
۱۸۳	۶_۵_۱_۹) موسیقی آذری
۱۸۴	۶_۵_۱_۱۰) رقص آذری
۱۸۶	۶_۵_۱_۱۱) واحدهای اندازه گیری
۱۸۸	۶_۵_۱_۱۲) بازی های محلی
۱۹۸	۶_۵_۱_۱۳) ادبیات شفاهی میانه
۱۹۹	۶_۵_۲_۱) ادبیات منظوم
۲۱۴	۶_۵_۲_۲) ادبیات منثور
۲۲۸	۶_۶) پایان فصل
۲۲۹	فصل هفتم: میانه و اقتصاد آن
۲۲۹	۷_۰) مقدمه
۲۳۰	۷_۱) صنعت
۲۳۱	۷_۱_۱) کارخانه نورد فولاد آذربایجان
۲۳۲	۷_۱_۲) سد اوستور ، بایدها و نبایدها

۲۳۴ .....	(۷-۱-۳) معادن .....
۲۳۶ .....	(۷-۱-۴) شهرک صنعتی .....
۲۳۶ .....	(۷-۲) تجارت .....
۲۳۶ .....	(۷-۳) کشاورزی .....
۲۳۸ .....	(۷-۴) دامداری .....
۲۳۹ .....	(۷-۵) پایان فصل .....
۲۴۰ .....	<b>فصل هشتم: میانه و آموزش</b>
۲۴۰ .....	(۸-۰) مقدمه .....
۲۴۱ .....	(۸-۱) میزان باسوسادی در میانه .....
۲۴۱ .....	(۸-۲) میانه و مدارس آموزشی .....
۲۴۲ .....	(۸-۳) میانه و دانشگاه .....
۲۴۳ .....	(۸-۴) میانه و کنکور .....
۲۴۴ .....	(۸-۵) میانه و نهضت سواد آموزی .....
۲۴۵ .....	(۸-۶) پایان فصل .....
۲۴۶ .....	<b>فصل نهم: میانه و حومه آن</b> .....
۲۴۶ .....	(۹-۰) مقدمه .....
۲۴۷ .....	(۹-۱) تقسیم‌بندی های منطقه‌ای میانه .....
۲۵۱ .....	(۹-۲) اطلاعات آبادی های میانه .....
۲۸۸ .....	(۹-۳) نتیجه گیری از جدول آبادی های میانه .....
۲۹۰ .....	اعلام (اشخاص ، اماکن ، اصطلاحات) .....
۲۹۳ .....	منابع و مراجع .....

## پیشگفتار

بسیار خوشحالم که در انتهای تحقیق خود ، پیشگفتار کتاب را می نویسم و ماحصل دو سال تحقیق و پژوهش خود را به همشهربان عزیزم تقدیم می کنم. در این دو سال هرگز احساس خستگی نکردم و راههای پریچ و خم روستاها طاقتمن را نبرید. به هر آبادی که می رفتم ، احساس نزدیکی و قرابت می کردم و محبت را در چشممان مردمانش می دیدم. افسوس می خورم که نتوانستم به همه آبادی ها بروم و ناگفته هایشان را باز گویم ولی امیدوارم این کار در چاپهای بعدی کتاب انجام پذیرد. تصمیم داشتم کتاب را به زبان ترکی بنویسم اما نه تنها ممکن است فارسی زبانان هم بخواهند از این کتاب استفاده کنند ، بلکه متأسفانه بعضی از ترکی زبانان مانیز قادر به خواندن متون به زبان مادری خود نیستند. برای همین منصرف شدم و کتاب را به زبان فارسی تدوین کردم.

میانه ، بسیار کهتر و پیشینه دارتر از آن است که فکر می کنیم. تاریخ میانه سرشار از رشدات و مردانگی و عشق به وطن است. آنها برای همیشه در تاریخ سربلند هستند و هیچ چیزی که موجب سرافکنندگی آنها شود ، در تاریخ ثبت نشده است. هرچه ورقهای تاریخ را عقبتر می زنیم ، نام میانه در آن دیده می شود و بقا در تاریخ هزاران ساله در دریای موج و ملاطم جنگ قدرتها و جنگ فرهنگ و اقتصاد امکان نداشته است مگر با خاطر وجود اصالت و فرهنگ و تمدن باسابقه.

میانه از زمان مادها و مانناها جزو شاهراه ها و مناطق استراتژیک بوده است و هیچ قدرتی از آن چشم پوشی نکرده است. نام میانه که در اصل «میانان» و یا «مای آنا»(ماد بزرگ) است ، خود به تنهائی حساسیت این شهر در زمان مادها را می رساند. توجه به تاریخ ، جغرافیا ، فرهنگ و ادب ، مشاهیر و آثار باستانی آن می تواند بسیاری از راهکارها را به ما نشان دهد و خیلی از مشکلات را حل کند. میانه می تواند یکی از مناطق توریستی و دیدنی کشور باشد. حجم آثار باستانی آن به نسبت وسعت آن بسیار زیاد است و حکایت از گذشته ای درخشان دارد. اگر ارگانها و ادارات دست به دست هم بدهند ، می توانند درآمد زیادی از راه توریست عاید شهر کنند. هر کدام از آثار باستانی میانه می تواند برای نامدار شدن یک شهر کافی باشد.

در میانه ، نامداران و نام آورانی بوده اند که می توان به آنها افتخار کرد و بوسیله آنها میانه را شناساند. اگر آنها شناسانده شوند ، شهر ما شناخته خواهد شد. همانطور که یک شیخ اشراق کافیست تا روستای سهور در شناخته شود ، یا اینکه یک ابونصر فارابی کافی است تا فاراب کوچک معروف گردد ، پس یک عین القضاط برای میانه کافیست ، یک افضل الدین خونجی برای میانه کافیست ، یک محمدباقر خلخالی برای میانه کافیست. چرا کنگره ای به نام این بزرگان در میانه نمی گیریم تا توجه همگان به میانه معطوف گردد. همین توجهات می تواند عامل بازگشت سرمایه به منطقه هم باشد. اگر

بدانیم میانه بیش از ۱۰۰ اثر ملی و باستانی دارد ، اگر بدانیم میانه بیش از ۲۰ امامزاده دارد ، اگر دهها قلعه کهن میانه را شناخته باشیم ، اگر از تاریخ هفت هزار ساله آن خبردار باشیم ، توانسته ایم اصالت شهر را به رخ همگان بکشیم. آنگاه دیگر به میانه به دیده تحریر یا در حمی نگاه نداشته باشد. میانه مستحق هر امکانات و سرمایه ای هست. سرمایه میانه ای های مقیم شهرهای بزرگ به تنهایی می تواند میانه را به قطب اقتصادی تبدیل کند. این اعتماد برای سرمایه گذاری باید در آنها ایجاد گردد. میانه مستحق این همه بی مهری و بی تفاوتی نیست. مسئولین آن باید از زندگی خود بزنند و به فکر مردم باشند. هیچ مصلحت اندیشه جز رضای مردم پسندیده نیست. میزهای ریاستی امانتی است که به هر حال روزی باید پس داده شود ، آنچه می ماند ، حل مشکلات مردم است.

در این کتاب سعی کرده ام یک شهر را با نگاهی دیگر به دیگران بشناسنم. شاید مهمترین مقوله در شناساندن یک مردم و یک شهر ، شناساندن فولکلور آن مردم باشد که تاکنون در هیچ تحقیقی و برای هیچ شهری صورت نگرفته است. فولکلور مردم میانه یکی از غنی ترین فولکلورها می باشد که هر کدام از شاخه های آن می تواند یک پایان نامه دانشگاهی را در مقاطع مختلف تشکیل دهد.

روش کاری بنده ، استفاده مستقیم از منابع و مراجع و عدم انتکاء به نقل قولها بوده است. بسی شک قطعی ترین منابع همان بازدیدهای عینی بوده است که مشاهدات خود را در کتاب آورده ام. پس از آن ، استفاده از کتابهای کهن و اصلی عنوان مرجع و حذف کتابهای واسطه عنوان روش کاری بنده بوده است. به هر حال هر کدام از مراجع واسطه می تواند ما را در رسیدن به حقیقت گمراه کند.

بخاطر تنوع مطالب این تحقیق و محدود بودن حجم کتاب ، ناگزیر شدیم به بعضی مسائل علی الخصوص در باب فولکلور میانه ، اشاره سطحی بکنیم. هر کدام از آنها برای خود دریائی است و افسوس باید خورد که اینها ممکن است در تاریخ گم شود. بر پژوهندگان و صاحب نظران است که همت کنند و اینها را در تاریخ ثبت کنند.

ما امیدواریم با تأسیس بنیاد میانه شناسی توسط اداره ارشاد ، الگوئی برای دیگران باشیم و گنجینه فولکلوریک مردم میانه را گردآوری و ثبت کنیم. اگر برای نیم گویش کرمانی با تاریخ چند سده یک بنیاد کرمانشناسی تأسیس می گردد ، برای تاریخ و تمدن چند هزار ساله میانه نیز یک بنیاد میانه شناسی باید ایجاد گردد.

این کتاب ، قطعاً دارای نواقص و اشتباهاتی است که با تذکر و یادآوری عزیزان می تواند برای چاپهای بعدی اصلاح گردد. برای رفع این اشتباهات چشم انتظار تذکرات علاقمندان به فرهنگ دیرپای میانه هستم.

## درباره کتاب

خوانندگان عزیز قبل از مطالعه کتاب به نکات ذیل الذکر عنایت داشته باشند:

- علائم اختصاری مورد استفاده در این کتاب بدینصورت است: ش(شمال) ، ح(جنوب) ، شر(شرق)، غ(غرب) ، شر(شمالشرقی) ، ش.غ(شمالغربی) ، ج.شر(جنو بشرقی) ، ج.غ(جنوبغربی) ، ک (کیلومتر) ، م(مرکزی) ، طج(طول جغرافیائی) ، عج(عرض جغرافیائی)، آش(آشاغی)، یوخر(یوخاری) سعی شده است اسمی آبادیها و اماکن بصورت اصلی و محلی نوشته شود و از بکار بردن نامهای تحریف شده و بی معنی تا حد ممکن اجتناب گردد. مثلاً حرف قافی که در انتهای آبادیهایی چون درین درق ، گوئی درق ، ایشلق ، نشق و غیره اضافه شده است ، تحریفی است. با اینهمه باز نام اصلی تعدادی از آنها را نتوانستیم پیدا کنیم. اگر خطای در این مورد مشاهده می شود ما را از تذکرات خود محروم نکنید.
- مبنای نگارش اسمی محلی ، ترکی نوشتاری است نه ترکی گویایی. برای نمونه کورکچو ، ترکی نوشتاری است و کوچچو ، ترکی گویایی. همینطور قاررانقو گویایی است و قارلانقو ، نوشتاری. در فارسی نیز هیچوقت بجای تهران ، مشهد و رشت نمی نویسند: تهرون ، مشد ، رش.
- اسم خاص ترجمه نمی شود و باید نامها را به همان صورت محلی بنویسیم. مثلاً حق نداریم بیت المقدس را بگوئیم: خانه پاک. به همین ترتیب حق نداریم به قارا بولاق بگوئیم: سیاه چشم.
- اطلاعات مندرج در هر بخش مستقیماً از منابع مربوطه اخذ شده است و به نقل قولها اکتفا نشده است. لذا برای یافتن مطلب اصلی باید به مرجع مربوطه مراجعه گردد.
- اطلاعات استخراج شده آخرین اطلاعاتی بوده است که ارائه شده است و تاریخ هر کدام متفاوت است. مثلاً اطلاعات آب و هوا مربوط به سال ۱۳۷۹ و اطلاعات معادن مربوط به سال ۱۳۸۳ است.
- اطلاعات بیش از ۵۰ آبادی خالی از سکنه در این کتاب ارائه نشده است.
- بعضی اطلاعات مانند اطلاعات آب و هوایی یا کشاورزی و یا جغرافیائی ، با زمان تغییر می کند.
- این نوع اطلاعات برای زمان حاضر صحیح است.
- در چند مورد که به اطلاعات دقیق دسترسی نداشتم ، جای آنرا با علامت (!) خالی گذاشته ام.
- جهت بهره مند کردن از تذکرات خود ، به یکی از طرق زیر با ما ارتباط داشته باشید:

تلفن: ۰۹۱۴-۳۱۱۸۸۰

snaebi @ yahoo.com پست الکترونیکی:

# فصل اول

## میانه و جغرافیای آن

### ۱-۰ مقدمه

میانه به عنوان پهناورترین شهرستان آذربایجان ، با آن کوههای بلند و راههای پر پیچ و خم و منظره زیبای جاده خود ، آشنای همه است. زیباتر این شهر آنچنان است که چشمان رهگذران را ناخودآگاه به خود معطوف می کند. این شهر در میان کوههای اطراف خود چونان کودکی در آغوش مادر است. کمتر آذربایجانی است که از میانه بگذرد و غرق تماشای طبیعت خدادادی آن نگردد. نگاه به میانه از منظر جغرافیائی ، بسیاری از ابهامات را می تواند مرتفع نماید و میانه را بیش از پیش برای ما بشناساند. لازم است شناسنامه ای برای کوهها و رودهای شهرستان داشته باشیم تا پژوهشگران عزیز براحتی به این اطلاعات دسترسی داشته باشند.

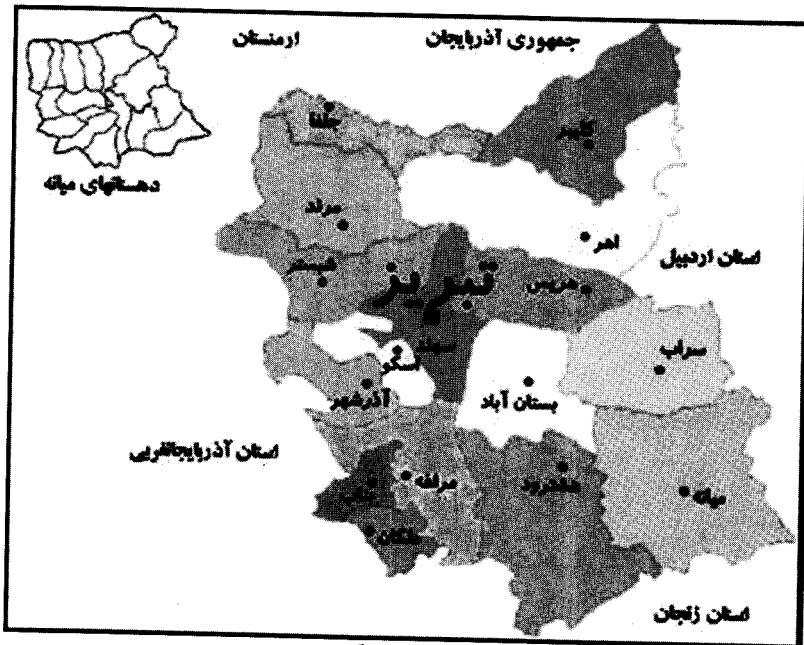
میانه از نظر جغرافیائی ، جائی بسیار خاص با خصوصیاتی منحصر بفرد است. شاید هیچ آبادی در میانه نباشد که رود و کوه در آن وجود نداشته باشد. آبادیها با رودها و کوهها عجین شده اند و شاید برعکس ، همین کوهها و رودها منشاء تشکیل آبادیها شده اند.

در این مجال ، موقعیت میانه نسبت به کشور و استان ، جمعیت ، بافت ، راه ، آب و هوا ، رودها ، کوهها و ... مورد اشاره قرار می گیرد. داده ها و ارقام ارائه شده ، هم از نظر زمانی و هم از نظر منبع اطلاعاتی در جاهای مربوطه اشاره شده است. سعی بر این بوده است که اطلاعات ارائه شده در این کتاب ، آخرین اطلاعات استخراج شده باشد.

نمودارهای این بخش از روی داده های مربوطه ترسیم شده اند تا کار قضاؤت و تحلیل را آسانتر نمایند. خیلی از ناگفته ها و نایافته ها خود به خود از روی این نمودارها بدست می آید و ما را در رسیدن به هدف مورد نظر باری می نماید.

## ۱-۱) موقعیت جغرافیائی میانه:

شهرستان میانه، در شمالغربی ایران و جنوبشرقی استان آذربایجانشرقی قرار گرفته و یکی از ۱۶ شهرستان آن به شمار می‌رود. این شهرستان در محل تلاقی سه استان آذربایجانشرقی، زنجان و اردبیل قرار گرفته و ۶ همسایه در اطراف خود دارد: سراب از شمال، بستان آباد از شمالغربی، هشتровد از غرب، زنجان از جنوب، خلخال از شرق و اردبیل از شمالشرقي این شهرستان را دربرگرفته‌اند. احتمالاً بزودی شهرستان چاراویماق از شهرستان هشتровد منفصل شده و همسایه جنوبغربی ما باشد. شهرستان میانه از نظر شکل عمومی، خوش هندسه بوده و بیشتر شبیه شکل استان آذربایجانشرقی است.



نقشه شهرستانهای استان آذربایجانشرقی

مرکز این شهرستان کوهستانی، برخلاف حومه خود در ارتفاعی پائیزتر به بلندای ۱۱۰۰ متر از سطح دریا گستردۀ شده است، حال آنکه غالب آبادیهای آن در ارتفاع ۱۷۰۰ و ۱۸۰۰ به بالا استقرار یافته‌اند، طوری که ارتفاع متوسط آبادیهای شهرستان از سطح دریا ۱۵۶۶ متر می‌باشد. یعنی بطور میانگین، آبادیهای میانه نزدیک به ۵۰۰ متر بالاتر از خود شهر قرار دارند.

شهر میانه، بعد از شهر جلفا بعنوان کم ارتفاعترین شهر در میان شهرهای آذربایجان شرقی و غربی محسوب می‌شود. مرکز این شهرستان در مختصات بین المللی<sup>۱</sup> ۴۷°۴۲' طول شرقی و<sup>۲</sup> ۳۷°۲۰' عرض

عرض شمالی و بین دو رشته کوه بوزقوش و قافلانتی قرار دارد. فاصله هوائی میانه تا تهران و تبریز به ترتیب ۳۷۳ و ۱۲۸ کیلومتر است ، در حالیکه فاصله زمینی آن تا این شهرها به ترتیب ۴۴۰ و ۱۶۵ کیلومتر است که تقریباً ۲۰٪ بیش از فاصله هوائی است. فاصله جاده ای این شهر از شهرهای دیگر بر حسب کیلومتر بدین صورت می باشد:

فاصله شهر میانه از شهرهای دیگر(بر حسب کیلومتر)

تهران	قزوین	زنگان	تبریز	هشتگرد	مراغه	ارومیه	خلخال	سراب	اردبیل
۴۴۰	۳۰۰	۱۳۵	۱۶۵	۷۰	۱۶۵	۴۶۵	۱۴۰	۱۹۰	۱۸۰

## (۱-۲) پستی و بلندی

شمال و جنوب شهرستان میانه را رشته کوههای بوزقوش و قافلانتی در بر گرفته اند. بین پائینترین و بلندترین نقاط این شهر ، بیش از ۲۵۰۰ متر اختلاف ارتفاع وجود دارد. ارتفاع عمومی زمین در این شهرستان از ۷۵۰ متر در منتهی الیه گوشه جنوبی شرقی آن یعنی دره قزل اوزن تا ۳۳۰۰ متر در قلل رشته کوه بوزقوش متغیر است. اما اگر بخواهیم سکونت بشری را مبنای قرار دهیم ، اختلاف ارتفاع دو آبادی از شهرستان میانه ممکن است نزدیک به ۱۵۰۰ متر باشد ، چراکه بعضی آبادیهای جنوبی شرقی مانند میندیجین در ارتفاع ۸۰۰ متری و بعضی آبادیهای شمالی شرقی مانند اکبرآباد در ارتفاع بالای ۲۲۰۰ متری قرار دارند.

تنها ۲۰ آبادی از ۴۰۰ آبادی میانه (یعنی تنها ۵٪) پائینتر از خود شهر قرار گرفته اند و بقیه آنها در ارتفاع بالاتر حتی بیش از دو برابر قرار دارند. ۱۰ آبادی شهرستان در ارتفاع بالای ۲۰۰۰ متری و ۳ آبادی در ارتفاع پائینتر از ۱۰۰۰ متر استقرار یافته اند. اکبرآباد با ارتفاع ۲۲۳۷ متر و کله گاه با ارتفاع ۲۰۹۰ متر بعنوان بلندترین محل سکونت شهرستان تعریف می شوند ، در مقابل آبادیهای میندیجین و باکری در ارتفاع پست ۸۰۰ متری آرمیده اند.

۲۲۷ روستای شهرستان در ارتفاع بالای ۱۵۰۰ متری قرار گرفته اند. میانگین ارتفاع آبادیهای شهرستان ۱۵۶۶ متر از سطح آزاد دریاهاست. به بیانی دیگر اگر آبادیهای شهرستان را مسطح بکنیم ، همگی در یک ارتفاع ۱۵۶۶ متری گنجانده خواهند شد که اختلاف زیاد آبادیهای اطراف نسبت به مرکز شهر را می رساند.

## (۱-۳) شناسنامه کوههای میانه

آذربایجان خصوصاً میانه ، محل تلاقی دو ابر رشته کوه زاگرس و البرز است و طبیعی است که مانند تلاقی امواج دریا ، از تلاقی این دو رشته کوه عظیم ، کوههای ریز و درشت را در این منطقه

شاهد باشیم. میانه در آغوش دو رشته کوه عظیم بوزقوش و قافلانتی در شمال و جنوب آرمیده است. هر دو کوه محصور کننده میانه، از نام حیوانی شکاری برگرفته شده است. بوزقوش (پرنده خاکستری) که نام پرنده ای شکاری است و قافلانتی که به معنای محل پلنگ است. در میان این دو رشته کوه، صدھا کوه کوچک و بزرگ چون میخی زمین را محکم نگه داشته و آرامش و سکون زمین را برقرار کرده اند. این کوهها در کنار رودها اصلی ترین عامل ایجاد آبادی های شهرستان بوده اند، طوریکه کمتر آبادی در میانه می توان یافت که فاقد کوه یا صخره (قایا) باشد.

تعداد کوههای میانه بسیار زیاد است و شاید نتوان تعداد دقیق آنرا گفت. در میان ترکها، هر برآمدگی را کوه نمی گویند. آنها برآمدگی پست را «دولایی»، کمی بلندتر را «تپه»، کوه سنگی کم ارتفاع را «قایا»، کوه را «داغ» و کوه بلند را «قاراداغ» می گویند. در اینجا بیش از ۲۰۰ کوه میانه نام برده شده و اطلاعات دقیق آنها ارائه شده است. امید که چیزی از قلم نیافتد. ارتفاع این کوهها از ۱۰۰۰ متر تا ۳۰۰۰ متر متغیر است. جدول آتی، شناسنامه کامل کوههای شهرستان میانه را ارائه می دهد.

طبق این جدول که بصورت ارتفاعی تنظیم شده است، می توان نکات زیر را استنتاج نمود:

- رشته کوه عظیم بوزقوش، فرزند سبلان است و عامل پیوند شهرهای میانه، سراب و بستان آباد می باشد. طول آن ۱۳۳ کیلومتر است که نزدیک به ۵۰ کیلومتر آن در منطقه میانه قرار دارد. در این رشته کوه، دهها کوه با قله های بلند سر به آسمان کشیده اند. بلندترین قله آن بنام ساریمساق داغی به ارتفاع ۳۳۰۲ متر در ناحیه شرقی (سراب) قرار دارد و ارتفاع آن رفته رفته در غرب کمتر می شود و به ۳۱۷۰ متر در جنوب سراب و ۲۴۵۰ متر در شیشک داغ می رسد.

- قافلانتی که نام با مسمای آن اخیراً به قافلانکوه! تحریف شده است، رشته کوهی است که از جنوب، میانه را دربر گرفته است. پیشتر هیچ سندي از نام قافلانکوه استفاده نکرده است و حتی اسناد خارجی نیز نام کاپلانتو و کاپلانتی را استفاده کرده اند. نام اصلی آن قاپلانتی است. قاپلان در ترکی به معنای پلنگ است و پسوند «تی» ناحیه و منطقه را می رساند، مانند: گؤورزن (سبزه) و گؤورنتی (سبزه زار). این رشته کوه بزرگ از ۱۰ کیلومتری جنوب میانه، شهر را حصاربندی کرده است. طول آن ۵۳ کیلومتر است. بلندترین نقطه آن «دنیش داغی» با ارتفاع ۱۸۸۰ متر است.

- از «رم داغ» با ارتفاع ۳۰۰۰ متر در دهستان تیرچای می توان بعنوان بام میانه نام برد.
- ارتفاع کوههای نیمة شمالی شهرستان میانه، بسیار بلندتر از نیمة جنوبی است. بطوریکه در نیمة جنوبی شهرستان، ارتفاع کوهها همگی کمتر از ۲۰۰۰ متر هستند و ۳۰ کوه بالای ۲۰۰۰ متر میانه، همگی مربوط به نیمة شمالی آن است.

- در شهرستان میانه بیش از ۹۰ کوه بالای ۱۵۰۰ متر وجود دارد.

- گستره کوههای میانه تقریباً ۷۰٪ از شرق به غرب یا شمالشرقی به جنوبغربی است. بقیه کوهها بای

میانه و جغرافیای آن ..... ۱۷

شمالی - جنوبی و یا جنوبشرقی - شمالغربی است.

بین بلندترین کوههای شمالی و جنوبی شهرستان، بیش از ۱۰۰۰ متر اختلاف ارتفاع وجود دارد.

شناسنامه کوههای شهرستان میانه به ترتیب ارتفاع(جدول الف)

ردیف	نام کوه	ارتفاع	دهستان	از میانه	جهت کوه	طبقه قله	عج قله
۱.	رم داغ	۲۹۷۲	تیرچای	۳۶ ش.غ	شر- غ	۴۷/۳۲	۳۷/۴۳
۲.	قاتیر کوش	۲۸۸۵	کندوان	۳۷ ش	شر- غ	۴۷/۴۵	۳۷/۴۶
۳.	پتللی داغ	۲۶۲۰	کندوان	۳۰ ش	ش.شر- ج.غ	۴۷/۴۱	۳۷/۴۳
۴.	سیراداش	۲۶۰۰	کندوان	۴۲ ش	ش.شر- ج.غ	۴۷/۵۱	۳۷/۴۸
۵.	آلماقیق	۲۶۰۰	کندوان	۴۰ ش.شر	شر- غ	۴۷/۵۰	۳۷/۴۶
۶.	چینیر	۲۵۶۰	گرمه				
۷.	آیلی داغ	۲۵۴۸	گرمه شمالی	۳۸ ش.شر	شر- غ	۴۸/۰۱	۳۷/۴۰
۸.	آغ یقوج	۲۵۰۰	کندوان	۳۱ ش	ش- ج	۴۷/۴۰	۳۷/۴۳
۹.	قوزئی	۲۵۰۰	کندوان	۳۵ ش.شر	ش.شر- ج.غ	۴۷/۴۶	۳۷/۴۵
۱۰.	قاراداش	۲۵۰۰	کندوان	۳۶ ش	شر- غ	۴۷/۴۵	۳۷/۴۵
۱۱.	صفی	۲۴۹۴	کندوان	۲۵ ش	ش.شر- ج.غ	۴۷/۳۹	۳۷/۴۳
۱۲.	رضوان	۲۴۷۸	کندوان	۳۷ ش	ش- ج	۴۷/۳۹	۳۷/۴۳
۱۳.	قاراول	۲۴۶۶	بروانان غربی	۴۵ ش.غ	ش.شر- ج.غ	۴۷/۱۹	۳۷/۴۵
۱۴.	اوچو	۲۴۵۰	کندوان	۳۵ ش.شر	ش.شر- ج.غ	۴۷/۴۵	۳۷/۴۵
۱۵.	قیزیل لورو	۲۴۳۹	کندوان	۳۸ ش	ش.شر- ج.غ	۴۷/۴۲	۳۷/۴۳
۱۶.	گزلر	۲۳۰۰	گرمه شمالی	۴۵ ش.شر	چ.شر- ش.غ	۴۷/۵۴	۳۷/۴۹
۱۷.	شوش	۲۲۵۲	گرمه شمالی	۵۳ ش.شر	ش- ج	۴۸/۰۲	۳۷/۵۰
۱۸.	بؤیوک انکیزلر	۲۲۵۰	گرمه شمالی	۵۱ ش.شر	شر- غ	۴۸/۰۷	۳۷/۴۵
۱۹.	کیچیک انکیزلر	۲۲۴۰	گرمه شمالی	۵۰ ش.شر	ش- ج	۴۸/۰۷	۳۷/۴۵
۲۰.	موزالگان	۲۲۳۵	گرمه شمالی	۵۳ ش.شر	ش- ج	۴۸/۰۱	۳۷/۵۰
۲۱.	گلبن داش	۲۱۷۳	گرمه شمالی	۵۱ ش.شر	ش.شر- ج.غ	۴۸/۰۲	۳۷/۵۰
۲۲.	تونری	۲۱۵۰	بروانان				
۲۳.	اوتابقلی	۲۱۰۰	کندوان	۳۹ ش.شر	ش.شر- ج.غ	۴۷/۴۹	۳۷/۴۶
۲۴.	سلیمان داغی	۲۰۸۰	کاغذکنان ج.				

نام کوه	ارتفاع	دهستان	از میانه	جهت کوه	طج قله	عج قله
۲۵. گاوسر	۲۰۷۰	گرمه جنوبی	۳۴ ش. شر	ش. شر- ج. غ	۴۷/۰۹	۳۷/۳۸
۲۶. قاراداش	۲۰۶۹	گرمه شمالی	۵۲ ش. شر	ش. شر- ج. غ	۴۸/۰۴	۳۷/۴۷
۲۷. مئه باسان	۲۰۵۰	گرمه شمالی	۴۷ ش. شر	ش. شر- ج. غ	۴۷/۰۶	۳۷/۵۰
۲۸. کمره	۲۰۲۴	گرمه شمالی	۴۵ ش. شر	ش - ج	۴۸/۰۲	۳۷/۴۵
۲۹. آت کیشنه ین	۲۰۱۴	گرمه شمالی	۴۷ ش. غ	شر- غ	۴۸/۰۱	۳۷/۴۷
۳۰. قاراول	۲۰۰۲	کاغذکنان ش.	۲۴ شر	ش - ج	۴۸/۰۲	۳۷/۲۲
۳۱. گورجوق	۱۹۸۵	کاغذکنان ش.				
۳۲. آغیل بورد	۱۹۶۴	گرمه شمالی	۴۷ ش. شر	ش. شر- ج. غ	۴۸/۰۱	۳۷/۴۷
۳۳. آرپاچوقفور	۱۹۶۲	گرمه شمالی	۴۸ ش. غ	ش. شر- ج. غ	۴۸/۰۳	۳۷/۴۶
۳۴. شیم جان	۱۹۶۲	گرمه شمالی	۴۶ ش. شر	ش. شر- ج. غ	۴۷/۰۶	۳۷/۴۹
۳۵. گوزنی	۱۹۶۰	گرمه شمالی	۴۷ ش. شر	چ. شر- ش. غ	۴۸/۰۴	۳۷/۴۵
۳۶. قاباق تپه	۱۹۵۰	اوچ تپه				
۳۷. آغ داغی	۱۹۲۸	اوچ تپه غربی	۳۲ ج. غ	شر- غ	۴۷/۱۸	۳۷/۲۱
۳۸. قبله داغی	۱۹۲۳	بروانان غربی	۴۳ ش. غ	شر- غ	۴۷/۱۶	۳۷/۳۰
۳۹. کمر داغی	۱۹۰۴	کوله بوزغربی	۳۳ ج. غ	شر- غ	۴۷/۲۲	۳۷/۱۸
۴۰. ولی داغی	۱۸۹۵	گرمه شمالی	۴۵ ش. شر	شر- غ	۴۸/۰۱	۳۷/۴۵
۴۱. قاریشقا	۱۸۹۰	کاغذکنان ش.	۳۰ شر	شر- غ	۴۸/۰۳	۳۷/۲۷
۴۲. سویودلو	۱۸۸۲	کاغذکنان ش.	۳۶ ج. شر	ش. شر- ج. غ	۴۸/۰۸	۳۷/۲۰
۴۳. قارا زیارت	۱۸۸۱	کوله بوزشرقی	۱۴ ج	شر- غ	۴۷/۴۲	۳۷/۱۸
۴۴. قیلیش داغی	۱۸۷۶	اوچ تپه غربی	۳۴ ج. غ	ش. شر- ج. غ	۴۷/۲۲	۳۷/۲۲
۴۵. گئی اوکوز	۱۸۷۲	گرمه جنوبی	۱۵ ش. شر	ش - ج	۴۷/۵۲	۳۷/۲۴
۴۶. دنیش داغی	۱۸۷۱	کوله بوزشرقی	۲۴ ج. غ	چ. شر- ش. غ	۴۷/۳۶	۳۷/۱۲
۴۷. ساری قالا	۱۸۶۲	گرمه جنوبی	۳۳ ش. شر	شر- غ	۴۷/۰۹	۳۷/۲۸
۴۸. چال داش	۱۸۶۰	کندوان	۲۷ ش. شر	چ. شر- ش. غ	۴۷/۰۳	۳۷/۳۸
۴۹. پیر داغی	۱۸۵۰	کوله بوز				
۵۰. علی اصغر	۱۸۳۴	کوله بوزشرقی	۳۵ ج. غ	ش - ج	۴۷/۲۴	۳۷/۱۳
۵۱. دریند	۱۸۳۴	کوله بوزغربی	۳۶ ج. غ	ش. شر- ج. غ	۴۷/۲۰	۳۷/۱۹
۵۲. قوزئی بولاق	۱۸۳۰	اوچ تپه غربی	۳۳ ج. غ	شر- غ	۴۷/۲۲	۳۷/۲۲

نام کوه	ارتفاع	دهستان	از میانه	جهت کوه	طج قله	عج قله
۵۳. بئش قارداش	۱۸۲۰	کاغذکنان ش.	۳۰ شر	ش - ج	۴۸/۰۲	۳۷/۲۷
۵۴. شاهسیون قربان	۱۸۱۵	اوچ تپه غربی	۳۰ غ	شر - غ	۴۷/۲۴	۳۷/۲۵
۵۵. مایاتی	۱۸۱۰	کوله بوز				
۵۶. سئید	۱۸۰۶	کوله بوزشرقی	۳۵ ج غ	ش - ج	۴۷/۲۴	۳۷/۱۷
۵۷. قیزبل سهران	۱۸۰۲	قافلانکوغربی	۱۴ ج شر	ج.شر-ش غ	۴۷/۵۰	۳۷/۲۳
۵۸. آغ توره	۱۷۹۵	کوله بوزغربی	۳۵ ج غ	ش - ج	۴۷/۲۱	۳۷/۲۱
۵۹. قاراقلا	۱۷۸۷	اوچ تپه شرقی	۳۳ ج غ	شر-غ	۴۷/۲۱	۳۷/۲۱
۶۰. کمره	۱۷۸۱	کوله بوزغربی	۳۱ ج غ	ش.شر-ج غ	۴۷/۲۳	۳۷/۱۸
۶۱. پوشته	۱۷۵۸	گرمه شمالی	۳۱ ش.شر	ش - ج	۴۸/۰۲	۳۷/۳۲
۶۲. چپ چپ	۱۷۵۰	کوله بوزشرقی	۲۷ ج غ	ش.شر-ج غ	۴۷/۳۱	۳۷/۱۲
۶۳. چالاچوقمور	۱۷۴۵	اوچ تپه غربی	۲۷ ج غ	شر-غ	۴۷/۲۳	۳۷/۲۲
۶۴. قیزبل قایا	۱۷۲۶	اوچ تپه غربی	۲۵ ش غ	شر-غ	۴۷/۲۶	۳۷/۲۹
۶۵. دئم داغی	۱۷۲۰	کوله بوز				
۶۶. قاراقاج	۱۷۲۰	کوله بوزغربی	۳۰ ج غ	ج.شر-ش غ	۴۷/۲۴	۳۷/۲۰
۶۷. باحالاردادغی	۱۷۰۰	کوله بوزشرقی	۲۶ ج غ	شر-غ	۴۷/۳۲	۳۷/۱۲
۶۸. آغ توره	۱۶۹۹	کوله بوزغربی	۳۲ ج غ	شر-غ	۴۷/۲۲	۳۷/۱۹
۶۹. باللی قایا	۱۶۷۲	گرمه جنوبی	۲۴ ش.شر	ش - ج	۴۷/۰۹	۳۷/۳۵
۷۰. علی داغی	۱۶۶۹	گرمه جنوبی	۲۶ ش.شر	ش.شر-ج غ	۴۷/۰۳	۳۷/۳۷
۷۱. قاراداغی	۱۶۶۴	گرمه جنوبی	۲۵ ش.شر	ش.شر-ج غ	۴۷/۰۴	۳۷/۳۷
۷۲. داش بولاق	۱۶۵۵	کوله بوزشرقی	۲۹ ج غ	ش.شر-ج غ	۴۷/۳۴	۳۷/۱۱
۷۳. قیزبل گونئی	۱۶۵۱	اوچ تپه غربی	۳۰ غ	شر-غ	۴۷/۲۴	۳۷/۲۳
۷۴. قیزبل داغ	۱۶۴۲	گرمه جنوبی	۲۸ ش.شر	ش.شر-ج غ	۴۸/۰۰	۳۷/۳۱
۷۵. شیرشیردادغی	۱۶۴۰	کوله بوز				
۷۶. قاراداغ	۱۶۲۹	گرمه جنوبی	۲۷ ش.شر	ش.شر-ج غ	۴۷/۰۹	۳۷/۳۳
۷۷. کمرداغ	۱۶۲۴	کوله بوزشرقی	۳۳ ج غ	شر-غ	۴۷/۲۶	۳۷/۱۲
۷۸. بهرآلان	۱۶۲۰	قافلانی غربی	۱۵ ج شر	ج.شر-ش غ	۴۷/۵۰	۳۷/۲۱
۷۹. قارقول	۱۶۰۰	کوله بوزشرقی	۲۱ ج غ	ش - ج	۴۷/۳۶	۳۷/۱۶
۸۰. کؤچ	۱۶۰۰	کوله بوزشرقی	۳۸ ج غ	ش.شر-ج غ	۴۷/۲۱	۳۷/۱۳

نام کوه	ارتفاع	گستره	از میانه	جهت کوه	طح قله	عج قله
۸۱. عنابلوقى	۱۵۹۸	کوله بوزشرقى	۱۶	جن. غ	ش. شر- ج. غ	۴۷/۴۰
۸۲. چوبان قایاسى	۱۵۸۵	فافلانکوشرقى	۱۷	جن. شر	شر- غ	۴۷/۵۱
۸۳. سارى داغ	۱۵۸۴	اوج تپه شرقى	۳۵	غ	شر- غ	۴۷/۲۶
۸۴. آغ دره	۱۵۸۳	کوله بوزغربي	۲۷	جن. غ	شر- غ	۴۷/۲۹
۸۵. پير	۱۵۶۸	گرمه جنوبى	۲۵	ش. شر	شر- غ	۴۷/۵۵
۸۶. چوقانى	۱۵۶۳	کوله بوزشرقى	۱۱	جن. غ	شر- غ	۴۷/۳۷
۸۷. ايدى على	۱۵۵۶	کوله بوزشرقى	۳۹	جن. غ	شر- غ	۴۷/۲۱
۸۸. قافلانلى	۱۵۳۵	فافلانکوغربي	۹	جن. شر	ج. شر- ش. غ	۴۷/۴۷
۸۹. مقال	۱۵۳۴	گرمه جنوبى	۲۱	ش. شر	ش- ج	۴۷/۵۴
۹۰. قيز قالاسي	۱۵۲۵	فافلانکوغربي	۱۲	جن. شر	ج. شر- ش. غ	۴۷/۴۸
۹۱. انگورت	۱۵۲۵	گرمه جنوبى	۲۲	ش. شر	ش- ج	۴۷/۵۶
۹۲. سارى داغ	۱۴۹۲	کندوان	۱۱	ش	ش. شر- ج. غ	۴۷/۴۲
۹۳. كوره داغ	۱۴۴۵	كاغذكنان م.	۳۷	جن. شر	ش. شر- ج. غ	۴۷/۵۹
۹۴. كنه داغى	۱۴۳۰	کندوان	۱۲	ش	شر- غ	۴۷/۴۱
۹۵. تينگنر	۱۴۰۰	قىزىل اوزن	۲۱	جن. شر	ش. شر- ج. غ	۴۷/۴۶
۹۶. قوم	۱۴۰۰	گرمه جنوبى	۲۳	ش. شر	ش. شر- ج. غ	۴۷/۵۵
۹۷. ساريچا	۱۳۹۲	اوج تپه غربى	۲۹	جن. غ	ج. شر- ش. غ	۴۷/۲۶
۹۸. دميرچى	۱۳۷۵	گرمه جنوبى	۲۷	ش. شر	شر- غ	۴۷/۵۹
۹۹. گول مشه	۱۳۶۷	قىزىل اوزن	۳۴	ج	ج. شر- ش. غ	۴۷/۴۳
۱۰۰. سئيدخان	۱۳۶۰	قىزىل اوزن	۳۴	ج	ج. شر- ش. غ	۴۷/۴۳
۱۰۱. چالا چوخ	۱۳۲۳	قىزىل اوزن	۲۴	ج	ج. شر- ش. غ	۴۷/۴۵
۱۰۲. معدن داغى	۱۲۸۰	فافلانکوغربي	۲۱	جن. ش	ش. شر- ج. غ	۴۷/۴۹
۱۰۳. سارى قالا	۱۲۶۱	اوج تپه غربى	۳۶	جن. غ	ش- ج	۴۷/۲۱
۱۰۴. هاچا داغى	۱۲۴۰	فافلانکوغربي	۲۰	جن. شر	ج. شر- ش. غ	۴۷/۴۷
۱۰۵. ادرون	۱۲۰۰	گرمه جنوبى	۲۱	ش. شر	ج. شر- ش. غ	۴۷/۵۶
۱۰۶. دشتستان	۱۱۳۵	گرمه جنوبى	۱۲	ش. شر	ج. شر- ش. غ	۴۷/۵۱
۱۰۷. بوزقوش	-	گستره	متتنوع	شر- غ	-	-

\* برای یافتن مخففهای مورد استفاده در جدول ، به مخففهای مورد اشاره در ابتدای کتاب مراجعه نمایید.

غیر از این مجموعه کوهها ، کوههای ریز و درشت دیگری در شهرستان میانه وجود دارد که حتی نام بردن آنها نیز مقدور نیست. اگر تپه ها را بخواهیم تنها نام ببریم، خود تحقیقی مستقل خواهد بود. دیگر کوههای میانه که در آبادیهای مختلف پراکنده شده اند ، در جدول «ب» ارائه می گردد. این کوهها گاهی چندین آبادی را پوشش می دهند. آبادیهای نزدیک به این کوهها (تا فاصله ۵ کیلومتری) نیز در جدول ارائه گردیده است. این کوهها همراه با کوههای جدول پیش ، مجموعه کوههای شهرستان میانه را تشکیل می دهند. اگر نام کوهی در این دو جدول ارائه نشده است ، آنها بعنوان تپه و قایا(صخره) تعریف می شوند نه کوه(البته اگر از قلم حیر نیافتاده باشند).

با توجه به این دو جدول ، بیش از ۲۰۰ کوه در شهرستان میانه وجود دارد که بلندترین این کوهها رم داغ با ارتفاع نزدیک به ۳۰۰۰ متر است و کوتاهترین آنها قابل تشخیص نیست و در مرز بین کوه و صخره تعریف می شوند. با توجه به اینکه بعضی کوهها حایل و مشترک بین چند آبادی هستند ، بطور متوسط در هر آبادی یک کوه می توان مشاهده کرد(هرچند بعضی آبادی ها فاقد کوه و بعضی آبادی ها دارای چند کوه هستند). به تعریف کلی ، شهرستان میانه ، منطقه ای پرتلاطم و موأج از نظر پستی و بلندی است و ۲۰۰ کوه نسبتاً بلند در این منطقه گواه این مدعاست. این کوهها عامل دوام و قوام منطقه هستند و به تعبیر قرآن ، این کوهها مانند میخهای هستند که زمین را استوار نگه داشته اند.

شناسنامه کوههای شهرستان میانه(جدول ب)

نام کوه	آبادی های اطراف
۱۰۸. اوکوزداغی	بورون ، دیز گوین ، واردیق
۱۰۹. ائکیزداغ	وگند
۱۱۰. ارگنه	اندروود (آش.) ، اندرود (یوخ.) ، باش بولاق
۱۱۱. ازنوداغی	گئی دره
۱۱۲. آغ قایا	دول قیشلاقی ، گاوانی ، کوهبان
۱۱۳. آغ کمر داغی	باشماق
۱۱۴. اممد	شاه علی بیگلی ، میندیجین ، ولستان
۱۱۵. امیره داغ	بورون
۱۱۶. ان وئرن	اوستور
۱۱۷. آنفیت داغ	مروشین
۱۱۸. اوجاداغ	قارا آوار
۱۱۹. اوچاق	بولفه تیمور

نام کوه	آبادی های اطراف
۱۲۰. اوخلو	اندرود (آش.)
۱۲۱. بئیوک گونئی	میندیجین
۱۲۲. بئیوک داغ	قارامیدان حاشاری
۱۲۳. باجدار	کوهبان
۱۲۴. باخ داغ	پورسوقلو
۱۲۵. باش قالاداغی	دوه داشی
۱۲۶. بزنى داغ	خلفه کمال ، عجمی کوله بوز ، خلیفه کمال ، زیریشلی ، کریم آباد
۱۲۷. بوشا داغ	قاراب (یوخ.) و (آش.)
۱۲۸. بوشادر	سورق ، قلعه سنگی
۱۲۹. پوشته	حسن خانی باغی
۱۳۰. پالان تیکن	کلهر ، ورزقان
۱۳۱. پیشك	قیزیل یاتاق
۱۳۲. تره داغی	سلیمان قیشلاقاغی
۱۳۳. توزدو	یشنجه دلیکانلی ، حاج خلیل
۱۳۴. جعفرقلی	یشنججه
۱۳۵. جیداقایا	داوند
۱۳۶. چال داغ	باتلاق
۱۳۷. چای داغی	باکری
۱۳۸. داشلی داغ	حلاج (یوخ.)
۱۳۹. دره جهنم	باکری
۱۴۰. دورو گدیک	میندیجین
۱۴۱. دوش داغی	دثوینج ، شیخلر ، ولستان
۱۴۲. دول دولتان	ورزقان
۱۴۳. دوه داشی	یشنججه
۱۴۴. دییکلی	یشنججه دلیکانلی
۱۴۵. زرق داغی	زرنق
۱۴۶. زمه قایا	داوند
۱۴۷. ساری قایا	عجمی کوله بوز ، قلعه جوق الفلو

نام کوه	آبادی های اطراف
۱۴۸. ساری قمیش	خلقه کمال ، عجمی کوله بوز ، خلیفه کمال ، زیریشلی
۱۴۹. ساری گونئی	قاواق (آش.)
۱۵۰. ساری مساقلی	آوین مسجدلی
۱۵۱. سوتلوداغ	قوچغار ، اوللوچه
۱۵۲. سوسوزبورد	با ارتفاع ۲۶۰۸ در آبادی های ترکمنچای ، ورنکش ، ورزقان
۱۵۳. سوموکلوداغ	سوموکلو
۱۵۴. سیدخان	دادلی
۱۵۵. شهناز	ینددی بولاق
۱۵۶. شور بولاق	آغیل
۱۵۷. شوش	حاج خلیل
۱۵۸. طاهری	آغکند
۱۵۹. عباس قالاسی	بلوکان
۱۶۰. عباس داغی	باتلاق
۱۶۱. غوزیه بولاق	قلعه جوق نجفقلی خان
۱۶۲. قاباق داغ	قومقان ، گونلی
۱۶۳. قار کلگی	درین دره
۱۶۴. قارا بایر	ورنکش
۱۶۵. قاراگونئی	قارامیدان حاصلاری
۱۶۶. قاراج اولن	پاورس حسن خانی باغی
۱۶۷. قاراقایا	درین دره
۱۶۸. قارقالان داغ	زئیوه ، مئی هاوا
۱۶۹. فاسیم چاپان	بولفه تیمور
۱۷۰. قاشقا بولاق	گوللوچه ینددی بولاق ، ینددی بولاق ، بوداق بیگ
۱۷۱. قلا باشی	ولین
۱۷۲. قلاتپه قباغی	قلعه آسلام
۱۷۳. قالیش داش	قلعه جوق نجفقلی خان
۱۷۴. قاورسی	شاه علی بیگلی ، ولستان
۱۷۵. قاوقل داشا	آغیل

نام کوه	آبادی های اطراف
۱۷۶. بله بولاغی	ینگجه دلکانلی
۱۷۷. قوربان داغی	آستاجین
۱۷۸. قوزو بولاغی	عبدالرحمانلی
۱۷۹. قوش اوتاران	دول قیشلاقی ، وهیل
۱۸۰. قوش داغی	حاج خلیل ، ینگجه ، حاج خلیل ، ینگجه
۱۸۱. قوم داغ	مروشین
۱۸۲. قیزیل سورو	سرخه حصار
۱۸۳. کجل	اباین ، قیشلاق ، کونجین ، سهل آباد ، شاه علی بیگلی
۱۸۴. کله تپه	عجمی کوله بوز
۱۸۵. کند دؤشو	پاورس
۱۸۶. کندوش	حسن خانی باگی
۱۸۷. کنگرستان	توروین
۱۸۸. کوسالار	طاوسلو ، کوسالار
۱۸۹. گرده گدیک	گاوانی ، وهیل ، کوهبان
۱۹۰. گزه لر داغی	سوتی ، قارا منصور ، برق ، دلی قیز
۱۹۱. گزی داغی	ذاکر
۱۹۲. گلین داشی	حاج خلیل ، بسیط
۱۹۳. گن دوش	بولفه تیمور
۱۹۴. گونئی داغ	ینگجه ، حاج یوسف(آش - یوخ) ، خیردا بولاق ، سورق ، قارا قایا ، قلعه آسلام ، ماوی ، کلکش ، توروین ، ینگجه
۱۹۵. مال قیریلان	قارا قایا
۱۹۶. مشکول	قلعه سنگی ، قاراب (یوخ).
۱۹۷. مینه داغی	ولین
۱۹۸. نسق	ینددی بولاق
۱۹۹. هردول	اندرود (آش.) ، توروین ، شیختلر
۲۰۰. یالان توکان	با ارتفاع ۲۴۰۰ در ترکمنچای
۲۰۱. یومورو داغ	آوین مسجدلی

## ۱-۴) شناسنامه رودخانه های میانه

سرتاسر میانه از چهارسو در محاصره رودخانه هاست. کمتر آبادی در میانه وجود دارد که در آن رودخانه یا حداقل نهر و چشمه ای جاری و ساری نباشد. رونق اقتصادی میانه از نظر کشاورزی و دامداری، بخاطر وجود همین رودخانه های متنوع و پراکنده ای است که عمدۀ این رودخانه ها عبارتند از:

▪ قیزیل اوزن<sup>۱</sup>: یونانیان باستان نامهای «آماردی، آمارد، مارد، مرد» را برای آن ثبت کرده اند. این رودخانه عظیم چونان طلای شناوری ۷۰۰ کیلومتر راه را طی می کند. این رودخانه سالانه با ۱۲۵۰ میلیون متر مکعب آبدۀ و ۵۰ هزار متر مربع مساحت مهمترین جريان سطحی جنوبی دریای خزر می باشد که از کوههای چهل چشمۀ کردستان سرچشمه گرفته و پس از آبیاری قسمتهای زیادی از زمینهای مسیر خود از جمله میانه، به سفیدرود متصل شده و پس از طی مسیر طولانی خود به دریای خزر می ریزد.

▪ قارلانقوچای<sup>۲</sup>: این رود ۱۹۰ کیلومتری با ۵۱۰ میلیون متر مکعب آبدۀ، از دامنه های شرقی سهند و اوداغ سرچشمه گرفته و پس از الحاق به شور چای به قیزیل اوزن ریخته می شود.

▪ شهرچایی: این رود که از قسمتی از شهر هم عبور می کند با ۱۳۰ میلیون متر مکعب آبدۀ از قاسم داغی سرچشمه گرفته به قارلانقوچای متصل می شود.

▪ قوروچای: از بوزقوش سرچشمه گرفته به شهر چایی متصل می گردد.

▪ گرمه چای<sup>۳</sup>: این رودخانه با ۳۰۰ میلیون متر مکعب آبدۀ، از کله گاه سرچشمه گرفته و به قیزیل اوزن ملحق می شود.

▪ بولانلیق چای<sup>۴</sup>: از بوزقوش سرچشمه گرفته به شهر چایی متصل می گردد.

▪ آیدوغموش: از قاراداغ و تیکاگدیگی سرچشمه گرفته پس از طی ۱۴۰ کیلومتر مسافت، به قیزیل اوزن می ریزد.

▪ آجی چای: از بلندیهای جنوب غربی میانه سرچشمه گرفته به قیزیل اوزن می ریزد. نباید نام آنرا با آجی چای تبریز اشتباه بگیریم که دو رود مستقل هستند.

▪ ترکمنچای: از چشمه سارهای آبادیهای کلهر و ورزقان سرچشمه گرفته به شهر چایی می ریزد.

<sup>۱</sup> قیزیل در ترکی طلاست و اوزن یعنی شناور. صفت طلای شناور بخاطر رنگ رسی رودخانه است که از خاک رس کوههای اطراف گرفته شده است.

<sup>۲</sup> قارلانقو یعنی سیاه شده در اثر ازدحام و شلوغی. این صفت بخاطر خروشان بودن رودخانه و به سیاهی زدن رنگ آن اطلاق می شود. در منطقه آنرا قارلانقو می خوانند ولی اروپایان هم آنرا کارلانکو (قارلانق) نوشتند.

<sup>۳</sup> گرمه در ترکی از مصدر گرمک (پیچ و تاب خوردن) و به معنای پر پیچ و خم است. عده ای آنرا ترجمه کرده و گرمرود خوانده اند در حالیکه آب آن گرم هم نیست.

<sup>۴</sup> بولانلیق از مصدر بولانماق (اغشته شدن) به معنای آغشته شده و ترکیب شده است.

همچنین تعدادی چشمه های کوچک و بزرگ و بیش از ۳۵۰ رشتہ قنات ، با عمق ، طول و میزان آب نسبتاً کم در قسمتهای مختلف شهر و روستا پراکنده هستند که ۱۰ میلیون متر مکعب آب را سالانه تخلیه می دهند که بخشی از آب مورد نیاز شهرستان را تأمین می نمایند. همچنین ۵۸ حلقه چاه عمیق با دبی سالانه ۱۷ میلیون متر مکعب و ۲۳۶۴ چاه نیمه عمیق با دبی سالانه ۹۱ میلیون متر مکعب آب آشامیدنی میانه را تأمین می کنند. حجم مخازن ذخیره آب آن ۱۰/۰۰۰ متر مکعب و طول خطوط آبرسانی آن ۴۱/۰۰۰ متر است. آب مورد نیاز شهر ۲۲۶ لیتر در ثانیه است.

رودخانه های کوچک و بزرگ میانه همچنین آبادیهای مجاور آن (با فاصله کمتر از ۵ کیلومتر) که از برکات این رودخانه ها استفاده می کنند ، بصورت جدول آتی ارائه شده است. جدول زیر نگاهی دیگر نسبت به جدول آبادیها(فصل آخر) است و از آن استخراج شده است:

#### شناسنامه رودهای شهرستان میانه

رودخانه	آبادیهای بهره مند
۱. قزیل اوزن	آچاچی ، آغجا قیشلاق ، ارباط ، ارس ، اوستور ، دول قیشلاقی ، باکری ، سورق ، قاراب (آش.) ، داش قالا ، میندیجین ، وهیل ، بورون ، توب قارا ، زناری ، سبیز ، شهیدلی ، توغای ، قالیجا ، قارا آوار ، قاراقانلی مامان ، قاواق عمیلی ، قویحاق ، گوندوغدو ، مامان
۲. شهر چایی	آت دره سی ، اسلام آباد ، بیجرلی ، پورسولو ، تورکمنچای ، هلمسی ، خطب ، سلطان احمدلی ، سوئینج (آش.) ، سوئینج (یوخ.) ، قارا په ، قومقان ، کورده ده ، کوسالار (آش.) ، کوسالار (یوخ.) ، گؤز دره ، گونلی
۳. آيدوغموش	درین دره ، اسلام آباد ، ایدلی ، امیرآباد ، بوداق بیگ ، چای تالوار ، زرده ملیک ، زرنق ، شیخ درآباد ، تاوا ، آغیل ، قارا بولاق ، قیویرجاق ، کرمه ، کولا ، گلبوس ، بئددی بولاق ، گوللوچه
۴. قارلانقو	آغ توره ، ارباط ، اسلام آباد ، شیخ صفی ایستگاهی ، قارلانقو حاصار ، دوزه نه ، زیریشلی ، سبیز ، شال ، سیه کمر ، الفلی قالاجیق ، کورکچو ، کسجين ، چای ینچگ آباد ، ابک ، آچاچی
۵. گرمه چای	آرموداق ، امیرآباد ، برق ، تازه کند دیوانلیق ، تجره ، ترناپ ، چیتاب آغا کریم ، چیتاب حسین خان ، چیرکینلی ، ساری قمیش ، خلفه باگی ، خناوند ، سونقورآباد ، سوتی ، سوین ، سیدلر ، سیف الدین قیشلاقی ، گوندوغدو ، مولک ، نئی باگی ، یال قیشلاقی ، ینچگی کند
۶. گرگه چای	ترک ، زرنکش ، قارا حاجیلی (آش.- یوخ.) ، کندوان

	آبادیهای بهره مند	رودخانه
۷. قوروچای	بالیسین ، بالیسین شریف آباد ، باللیجا ، بولفه تیمور ، دیشاب ، شیویار ، فرهی ، موسی بیگلی قیشلاقی ، گنگه دیک ، نشلاندہ	
۸ کلامرزاچای	آلینجالیق ، جهندیز ، زئیوه ، سرخه حاصار ، گزی سوما ، کزرج ، متی هوا ، مونق ، نشلاندہ ، نقاباد ، نودوزاق ، ونجان	
۹ آی دمیر	آیدمیر	
۱۰ آجی چای	ارس ، حلاج (آش.) ، دادلی	
۱۱ حسن دره چایی	آلله داد ، خلقه کمال ، زیریشلی	
۱۲ ترکمنچای	ترکمنچای ، اورونچق	
۱۳ تیرچایی	ایشله ، اثیورق ، بالیسین ، چرن ، چینار ، اوونلوق ، خلفه لی ، خوچا ده ، دیشاب ، شیویار ، کلاله	
۱۴ بالیسین چایی	بالیسین شریف آباد	
۱۵ هیدی چای	بالیسین شریف آباد	
۱۶ آغچایی	باللیجا ، گنگه دیک	
۱۷ لیوانلی چایی	لیوانلی ، دلی قیز	
۱۸ نشق چایی	نشق	
۱۹ نفلان چایی	(یا بودانلیق چایی) : نفلان ، بورونچک	
۲۰ نودالا چایی	نودالا	
۲۱ آغکند چایی	آغکند ، قازیلی ، کوللوجه خالصہ ، نوروزآبلد	
۲۲ قالاجیق چایی	نجمقلی خان قالاجیغی ، قبابق تپه ، رضاخانلی (آش.) ، عبدالرحمانلی	
۲۳ قاراجا قایا	قاراجا قایا	
۲۴ قریب دوست	قریب دوست	
۲۵ قاراقانلی چایی	قیزیلجا	
۲۶ بولانیق چایی	قیشلاق برزلیق	
۲۷ کسانان چایی	کسانان	
۲۸ کلهر چایی	کلهر	
۲۹ ورزقان چایی	ورزقان	
۳۰ دیزج چایی	دیزج ، ینگی کند	
۳۱ بناروان چایی	آوین مسجدلی ، افضل ، بناروان ، تازه کند پوروج ، حاج همتلی	

آبادیهای بهره مند	رودخانه
اوستور ، باغ دره سی	باغ دره چایی <sup>۳۲</sup>
افشار	اووشار چایی <sup>۳۳</sup>
باشماق	باشماق چایی <sup>۳۴</sup>
بیچوان	بیچوان چایی <sup>۳۵</sup>
فیندیقلی ، ترناب	فیندیقلی چایی <sup>۳۶</sup>
توشمانلی	تیگم چایی <sup>۳۷</sup>
چیران بولاغی	چیران بولاغی <sup>۳۸</sup>
دستجرد	دستجرد چایی <sup>۳۹</sup>
فیندیقلی	ایشتاب چایی <sup>۴۰</sup>
فیندیقلی	ساری پیر <sup>۴۱</sup>

## ۱-۵ آب و هوا

جدولهای ۱ تا ۳ از آخرین اطلاعات آب و هوایی سازمان هواشناسی کشور مربوط به سال ۲۰۰۰ میلادی استخراج شده است.<sup>۵</sup> از آنجا که استخراج اطلاعات آب و هوایی در ماشینهای این سازمان بر مبنای سال میلادی است، ما هم بر همین مبنای آنها را ارائه کرده ایم.

بدیهی است قضاوت در مورد آب و هوای میانه با نگاه به نتایج آب و هوایی یک سال میسر نیست. اگر آن سال استثنائآ خشک یا بسیار بارانی باشد، ما را دچار انحراف خواهد کرد. برای گریز از این اشتباه میانگین کارنامه همین پارامترها را در ۱۴ سال گذشته بصورت جدول ۲ آورده ایم تا از روی آن به هواشناسی اقلیم میانه بپردازیم و سال ۲۰۰۰ را با آن قیاس کنیم. در مواردی هم نیاز به کارنامه سالهای گذشته داریم تا کار قضاوت و تحلیل صحیحتر و راحتتر باشد که بعنوان کارنامه سالانه در جدول ۳ ارائه شده است. تغییرات اعمال شده در جدول مانند تبدیل سیستم آحاد به استاندارد بین المللی SI و یا انجام محاسبات برای بدست آوردن پارامتری خاص و ارائه آن در جدول صرفاً برای راحت کردن مطالعه خوانندگان و سهولت در تحلیل و نتیجه گیری انجام شده است. ضمناً برای انطباق تقویم میلادی و شمسی می توانید از تقویم ارائه شده کمک بگیرید.

<sup>۵</sup> اطلاعات جداول آب و هوایی را از سازمان هواشناسی کشور در تهران گرفته ام و مطابق سلیقه خود آنها را تنظیم کرده ام. متأسفانه تلاش برای اخذ اطلاعات آب و هوایی از طریق اداره هواشناسی میانه به جانی نرسید و این اداره محترم در قبال ارائه چند اطلاعات بسیار کمتر از اطلاعات این جداول، مبلغ هنگفتی درخواست کرد. اینهم از شکتفتهای دیگر ادارات میانه بود که در جاهای دیگر دیده نمی شود.

جدول (۱)؛ اطلاعات ماهانه سازمان هواشناسی برای شهرستان میانه

متوسط ۱۴ سال بین ۱۹۸۷ تا ۲۰۰۰ میلادی<sup>۶</sup>

ماه	jan	feb	mar	apr	may	jun	jul	Aug	Sep	oct	nov	Dec	Annl
دماهی هوا	-0.2	0.2	6.9	14.4	19.5	25.5	28.3	28	23.3	16	8.3	2.7	14.3
متوسط حداقل دما	-6.4	-5	0.5	6.5	10.6	15.5	19.1	18.9	14	8.2	2.1	-1.7	6.9
روزهای بیخ	27.6	23.9	13	1	0.1	0	0	0	0	0	9.1	20.4	95.1
کمترین دما	-22.7	-25.6	-13.6	-3.2	-0.4	2	10.6	10	6	0.7	-11	-20.6	-25.6
روزهای بالای ۳۰	0	0	0	0.5	5.6	21.9	29.3	28.6	17.6	1.3	0	0	105
بیشترین دما	18.2	19.4	23	33	37.5	40	41.5	41.8	39.6	32.6	24.8	20.4	41.8
متوسط دما روزانه	-2.1	0	6.3	13.4	18.1	23.7	27	26.9	22.3	15.3	7.9	2.6	13.5
حداقل رطوبت نسبی	57	49	40	32	28	21	21	20	21	31	44	55	35
حداکثر رطوبت نسبی	86	83	81	76	70	56	52	54	56	67	81	84	71
بارش میلیمتر	39	24.9	46.1	42.6	29.9	7.7	6.5	4.2	4.4	21.5	31.5	28.4	287
روزهای بارانی	10.7	9	10.9	11.3	9.9	4.6	1.9	1.8	2	5.5	6.6	7.6	81.8
طوفان رعد و برق	0	0	0.6	3.9	6.1	3.6	1.6	1.2	1.2	1.3	0.4	0.1	20
برف و کولاک	8.1	5.9	3	0.1	0	0	0	0	0	0	1.2	3.1	21.4
متوسط جهت باد	45	45	270	270	270	45	45	45	45	45	270	270	45
(km/h) سرعت باد	14	16	19	20	20	19	19	19	17	17	15	14	17
سرعت تندترین باد	80	76	54	72	72	54	65	54	72	61	57	50	80
متوسط فشار QFE	894	892	890	889	889	886	885	886	890	894	894	894	890
روزهای آفتابی	9.9	9.8	10.2	8.4	14.3	23.9	26.9	26.3	27.1	19.1	14	9.5	200
روزهای نیمه ابری	10.4	9.3	11.4	14	12.6	5.9	3.9	4.6	2.8	8.2	10.4	11.5	105
روزهای ابری	10.7	9.2	9.4	7.6	4.1	0.3	0.3	0.1	0.1	3.7	5.6	10	61.1
ساعت‌آفتابی	122	151	188	223	285	335	363	344	308	242	177	123	2862

۱ برای تطبیق تقویم سال میلادی به شمسی کافیست یک روز از تقویم میلادی کم کنیم و به تقویم شمسی اضافه کنیم تا با کمک جدول زیر، معادل شمسی آن بدست آید. مثلاً ۱ آگوست مصادف با ۱۰ مرداد است. پس ۱۶ آگوست برابر است با ۲۵ مرداد.

1Dec.	1Nov.	1Oct.	1Sep.	1Aug.	1Jul.	1Jun.	1May	1Apr.	1Mar.	1Feb.	1Jan.
۱۰ آذر	۱۰ آبان	۹ شهر.	۱۰ مرداد	۱۰ تیر	۱۱ خردا.	۱۱ ارد.	۱۱ فر.	۱۲ فر.	۱۰ اسف	۱۰ بهمن	۱۲ دی

جدول (۲): اطلاعات سازمان هواشناسی برای شهرستان میانه  
سال ۲۰۰۰ میلادی

ماه	jan	feb	mar	apr	may	jun	jul	aug	sep	oct	nov	dec	ann
دماه هوا	0.7	0.9	6.9	15.7	19.9	24.6	28.6	27.7	22.8	13.8	6.4	2.5	14.2
میانگین حداقل دما	-3.4	-4.2	0.3	8.8	12.1	16.1	20.3	20	15.4	7.8	2.1	-0.4	7.9
روزهای بیخ درجه	26	26	14	0	0	0	0	0	0	0	11	15	92
کمترین دما	-11.4	-11.6	-7	3.6	6.8	7	16	16	11.4	1.8	-1.8	4	-11.6
روزهای بالای ۳۰	0	0	0	0	9	23	31	31	22	0	0	0	116
بیشترین دما	13.2	16.4	20.4	27.8	33.6	40	40.2	41	36	27.8	15.5	13.8	41
متوسط دما روزانه	1	1.2	7.1	15.8	20	24.5	28.7	28.1	23.2	14.1	7	3	14.5
متوسط رطوبت نسبی	67	64	54	50	42	33	30	34	41	56	72	80	52
بارش میلیمتر	21.7	15.7	76.6	30.6	18.9	8.4	2.3	0.1	8.2	12.3	36.2	43.6	274.6
روزهای بارانی	10	6	6	12	8	4	3	2	2	8	9	9	79
برف و کولاک	7	6	2	0	0	0	0	0	0	0	0	6	21
متوسط جهت باد	20	19	279	259	332	53	62	55	41	59	36	83	43
(km/h) سرعت باد	13	17	17	17	16	19	17	20	18	17	16	12	17?
سریعترین باد	43	32	43	54	46	39	43	43	50	35	32	35	54
QFE متوسط فشار	891	892	889	889	887	886	886	886	888	893	896	893	890
روزهای آفتابی	11	14	19	10	23	27	30	27	27	12	11	8	219
روزهای نیمه ابری	9	10	8	14	7	3	1	4	3	15	13	15	102
روزهای ابری	11	5	4	6	1	0	0	0	0	4	6	8	45
ساعات آفتابی	137	185	249	219	311	369	376	353	288	217	149	110	2962

جدول (۳): اطلاعات سالانه سازمان هواشناسی برای شهرستان میانه  
سالهای ۱۹۸۷ تا ۲۰۰۰ میلادی

سال	87	88	89	90	91	92	93	94	95	96	97	98	99	00	Men
جمع بارش	237	442	226	289	359	278	426	306	162	260	297	287	173	275	287
روزهای بارانی	81	94	66	78	86	91	99	96	65	74	81	84	69	79	82
روزهای برفی	9	36	27	31	19	28	40	20	6	18	16	26	4	21	21.4
گرد و غبار	22	2	4	1	3	3	5	6	2	2	0	0	2	2	3.9
تندترین باد	80	54	50	72	43	61	61	54	65	72	54	76	50	54	80
روزهای آفتابی	171	170	217	219	184	184	169	198	225	187	220	204	222	219	200
روزهای نیمه ابری	118	125	101	81	103	116	93	97	98	120	107	105	104	102	105
روزهای ابری	76	71	47	65	78	66	103	70	42	59	38	56	39	45	61
ساعت‌آفتابی	2691	2780	2864	2960	2690	2642	2558	2900	?	2900	3088	2992	3101	2962	2862
متوسط فشار	890	890	891	891	891	891	891	890	890	890	890	890	890	890	8903
روزهای یخ‌بندان	89	114	92	107	97	104	118	79	85	82	96	89	86	92	95.1
سردترین روز	-9.3	-17	-25.6	-20.6	-16	-21	-18.8	-11.6	-10.6	-8.6	-20	-22.6	-8	-11.6	-25.6
روز ثبت شده	1231	1230	0207	1229	0101	0113	0122	1207	1221	0204	0202	0117	0103	0209	
روزهای گرم (۳۰)	114	89	115	112	97	70	97	93	102	113	109	114	125	116	105
گرمترین روز	40	40.8	40.2	41.5	41	40.6	39.2	38.2	41.8	40.6	41	41.6	41.2	41	41.8

توضیح در مورد جداول آب و هوائی:

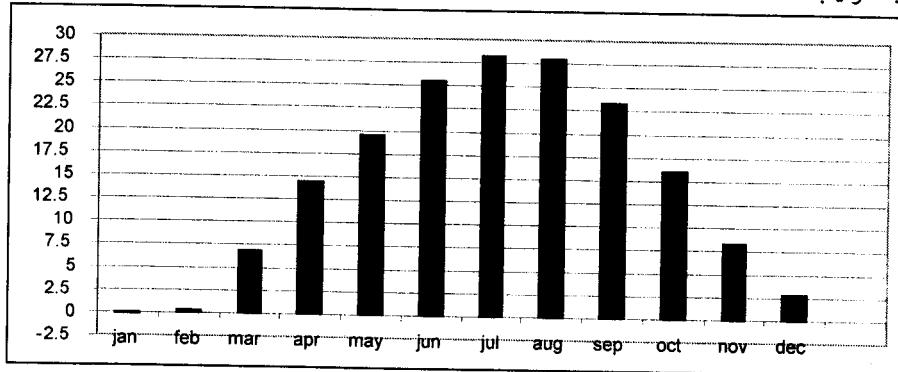
در این جداول ، واحدها بدینصورت است: دما (سانتیگراد) ، رطوبت (درصد) ، سرعت باد (کیلومتر بر ساعت) ، فشار (هکتو پاسکال hpa) ، بارش (ملیمتر)

روز ثبت شده بصورت mmdd است. یعنی دو رقم چپ مربوط به ماه و دو رقم راست مربوط به روز است. برای نمونه اگر گرمترین روز سال ۱۹۹۳ بصورت ۱۲۲ ثبت شده است ، منظور همان روز ۲۲ از ماه اول میلادی است.

### ۱-۵-۱) دمای میانگین ماهانه

منظور از دمای میانگین ماهانه ، معدل دمای روزهای یک ماه است. در تقویم میلادی ، آب و هوای مناطق از یک نمودار گنبدی تقریباً متقارن تبعیت می کند. در میانه هم اینچنین است و دما از پائین ترین نقطه در اوائل زمستان شروع می شود (زیر صفر) و کم کم به دمای بیشینه در تیرماه می رسد. میانه همیشه تیرماهی سخت می گذراند (میانگین دمایی  $\frac{28}{3}$ ). این سختی زمانی محسوس است که زمستان میانه گاهی سنگین و زجرآور است و انتظار چنین تابستانی در چنین منطقه ای وجود ندارد. بعد از تیرماه ، گرمای هوا فروکش کرده و در اواخر پائیز مجدداً به دمای یخbandان نزدیک می شویم ( $\frac{2}{7}$  درجه). اگر با تقریب خوبی سه ماه اول میلادی را متنطبق بر زمستان بدانیم ( $11\%$  خطأ)، میانگین دمای زمستان میانه  $\frac{2}{3}$  درجه است که حکایت از زمستانی پرسوز دارد. میانگین دمای بهار دلپذیر و خوشایند میانه به  $20$  درجه هم نمی رسد. تابستان میانه نیز میانگین دمایی  $\frac{26}{5}$  دارد. پائیز در میانه چیزی از زمستان کم ندارد ، چراکه دمای زیر  $9$  درجه فصلی بسیار سرد را خبر می دهد.

اگر دمای هوای ماههای سال  $2000$  میلادی (زمستان  $1378$  تا زمستان  $1379$ ) را منفرداً نگاه کنیم و آنرا با  $14$  سال گذشته اش قیاس کنیم ، به نتایج دیگری می رسیم. این سال گرمتر از سالهای گذشته بوده است ، طوریکه میانگین ماه اول آن قادر به یخbandان کردن آبها نبوده است ( $7$ / درجه). تیرماه آن نیز  $\frac{3}{3}$ . درجه کمتر از سالهای گذشته است. متوسط دمای فصلهای زمستان ، بهار ، تابستان و پائیز در میانه نیز به ترتیب  $2\frac{1}{8}$  ،  $20$  ،  $26\frac{5}{5}$  و  $7\frac{5}{7}$  درجه است که تقریباً روال گذشته را طی کرده است.



متوسط دمای سالانه ماههای مختلف در بین سالهای  $1987$  تا  $2000$

### ۱-۵-۲) میانگین حداقل دما

معدل حداقل دمای روزهای یک ماه ، میانگین حداقل دما نام دارد. در طول  $14$  سال اگر میانگین پائیزترین دماهای هر روز از یک ماه را مقایسه کنیم ، بطور متوسط دمای  $6\frac{9}{9}$  درجه را بعنوان میانگین دماهای پائین سال خواهیم پذیرفت. در واقع طبق جدول ۱ ، میانگین پائیزترین دمای روزهای ماه

ژانویه ۶/۴ است حال آنکه می دانیم روزهایی وجود دارد که حتی زیر ۲۰- هم هست. با نگاهی به جدول ۲ مشاهده می شود که میانگین حداقل دما در سال ۲۰۰۰ باندازه ۱ درجه زیاد بوده است. حال اگر بخواهیم متوسط کمترین دمای ماهانه را مبنا قرار دهیم ، ماه ژولای با ۱۹/۱ درجه و ماه ژانویه (تقریباً دیماه) با ۶/۴ درجه ، بعنوان مبنای محاسبات قرار می گیرند.

میانگین حداقل دما ، پارامتر بسیار مهمی در طراحی ساختمانها ، عایق‌های حرارتی ، سیستمهای گرمایشی تأسیسات ساختمانی و غیره است. در این طراحی ها نمی توان به حداقل دمای روزانه تکیه کرد ، چراکه دمای حداقل یک روز ممکن است به ۲۵- درجه برسد و انجام طراحی بر پایه این دما مستلزم اتلاف هزینه هنگفت و تجهیزات غیرضروری است. مهندسین مربوطه ادعا دارند که مردم باید روزهای استثنائی را حل کنند(مانند روشن کردن یک اجاق برقی در یک یا دو شب خاص و یا استفاده از ضدیخ در چند روز زمستانی) تا بخاطر چند روز خاص ، هزینه ای سالیانه متحمل نشوند.

### ۳-۵-۱) میانگین حداکثر دما

میانگین حداکثر دمای روزهای یک ماه نیز پارامتری اساسی در طراحی ها و محاسبات سازه ای یا تأسیساتی و ... است. طبق جدول ۱ ملاحظه می شود که در گرمترين روزهای سال ، بطور میانگین حداکثر دمای ماهانه میانه به ۳۵ درجه هم نمی رسد. با اینکه روزهایی داریم که دمای میانه به بالای ۴۰ درجه می رسد ، ولی مبنای کاری باید این عدد باشد. برای نمونه به این مثال دقت کنیم:

یک سیستم خنک کننده برای یک ساختمان در میانه قرار است طراحی شود. اگر بنا را به حداکثر دمای ممکنه بگذاریم ، باید پایه محاسبات را دمای ۴۱/۸ درجه قرار دهیم که حدوداً ۶ درجه با متوسط دمای حداکثر اختلاف دارد. اما محاسبات تأسیساتی همیشه بر پایه عمومیترین حالت است نه حالات استثنائی. مهندسین تأسیسات بخاطر چند روز خاص از سال ، محاسبات خود را انجام نمی دهند چرا که متحمل هزینه بسیار زیاد در تأسیسات و حتی سازه خواهند شد. در طراحی سیستم گرمایش و انتخاب رادیاتور یا چیلر و غیره نیز همین کار را انجام می دهنند. طراحان تأسیساتی اعتقاد دارند ، مردم باید بخاطر چند روز استثنائی از یک سال (یا سالها) باید تدبیری بیاندیشند. مثلاً در یک شب سرد استثنائی استفاده کردن از هیتر بهتر از تحمیل هزینه ای سنگین در تمام سال است.

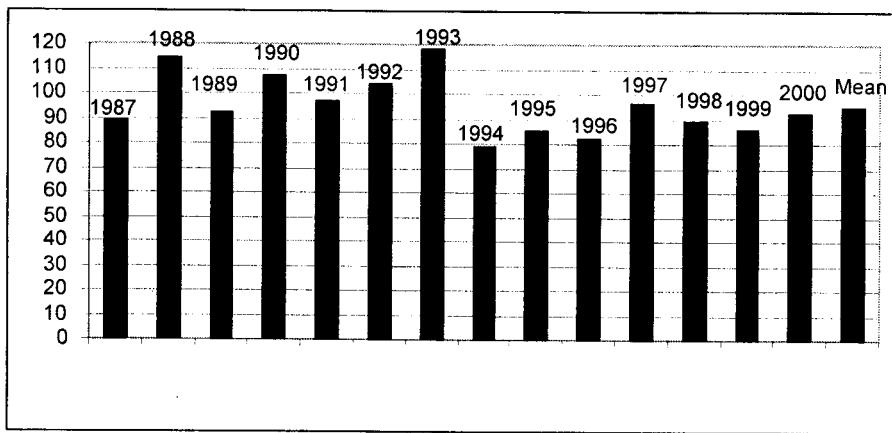
در طراحی ها ، حساسیت روی گرمایش ، بیشتر است تا سرمایش ، چراکه ایجاد سرمایش راحتتر از ایجاد گرمایش است. مثلاً اگر سیستم گرمایشی شهری بر اساس دمای زمستان ۱۵- درجه طراحی شده است ، اگر دما به ۲۰- درجه برسد ، باید با لباس گرم یا گرما دهنده های اضافی آن سرما را برطرف نمود ، اما اگر مبنای سرمایش شهری ۳۰ درجه باشد ولی در یک سال ، دما به ۳۵ درجه هم برسد ، سیستمهای سرمایشی می توانند این گرما را نیز برطرف کنند.

### ۱-۵-۴ سرما

منطقه کوهستانی آذربایجان به طور میانگین ۹۵ روز یخبندان را در هر سال به خود می بیند. نقاط مختلف آن دارای سردی و گرمی یکسانی نیستند. سراب هر سال با ۱۴۵ روز و مراغه با ۶۰ روز یخبندان در هر سال بعنوان مرزهای بالا و پائین تعریف می شوند و سهم میانه از این بین همان میانگین استانی یعنی ۹۵ روز یخبندان در سال است. بعارتی مردم میانه، یک چهارم روزهای سال را در یخبندان سپری می کنند.

سال ۲۰۰۰ میلادی دارای ۹۲ روز یخبندان بود. نظر به یخبندانهای سالهای گذشته (جدول ۳ - شکل زیر) نشان می دهد سالهای اخیر با کاهش یخبندان رو برو بوده ایم. سال ۱۹۹۳ تقریباً چهار ماه (۱۱۸ روز) با یخبندان رو در رو بوده است. تنها بعد از یک سال یعنی سال ۱۹۹۴ تنها ۷۹ روز یخبندانی داشته است که بعد از این سال، روزهای یخبندان هرگز به ۱۰۰ روز نرسیده است.

طبق جدول ۳ خشم سرما در میانه ممکن است از ۲۵ - درجه هم پائیتر برود و باید خود را برای چنین روزی آماده باش نگه داریم. سقوط دما به ۲۵/۶ - درجه در ۱۸ دی ۱۳۶۷ را می توان خشم سرما میانه نامید. جدول ۳ نشان می دهد که این سرما دور از دسترس نیست، چراکه دماهای ۲۰۰۰ - ۲۰/۶ و یا ۲۰ - درجه هم خبر از سرمای مخفوف و سنگین می دهد. میانه در سال ۱۹۸۷ در سردترین شب خود با یک سرمای ۱۱/۶ - درجه مواجه بود. جالب آنست که این سرما نه در اول زمستان بلکه در شبهای عید (۲۷ اسفند) اتفاق افتاد.



روزهای یخبندان در سالهای ۱۹۸۷ تا ۲۰۰۰ میلادی

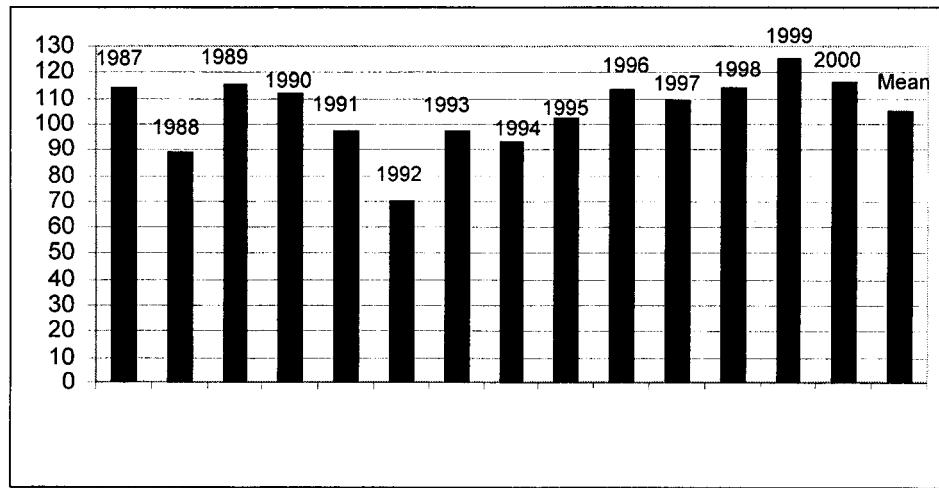
غیر از شرایط اقلیمی اگر بدانیم که در هر ۱۶۷ متر، دمای هوا ۱ درجه بالا می رود و با علم به اینکه بین میانه و بعضی آبادیهای آن بیش از ۱۰۰۰ متر اختلاف ارتفاع وجود دارد، برآحتی پیش بینی می کنیم که بین میانه و بعضی آبادیهای آن از نظر ارتفاعی می تواند اختلاف ۶ درجه ای پیش بیاید.

حتی بین پائینترین آبادی میانه (میندیجین با ۸۰۰ متر) و بلندترین آبادی (اکبرآباد با ۲۲۳۷ متر) ممکن است با خاطر همین اختلاف ارتفاع ، اختلاف دمای  $8/5$  درجه ای پیش بیاید که اختلاف دمای بسیار چشمگیری است.

### ۱-۵-۵ گرما

کارنامه پائیز و زمستان میانه ، چنین انتظاری به بار می آورد که تابستانی مطبوع و قابل تحمل داشته باشیم ، اما تابستان میانه اصلاً چنینی شوخی ندارد. گویا حساب او از حساب زمستان جداست و هیچ ارتباطی با هم ندارند. اگر گرمای بالای  $30$  درجه را گرمای آزار دهنده بدانیم ، تعداد روزهای آن به اندازه  $10$  روز بیشتر از روزهای یخبدان خواهد بود.  $10.5$  روز گرمای بالای  $30$  درجه در میانه با توجه به  $95$  روز یخبدان نمی تواند قابل قبول باشد ، ولی بهر حال میانه چنین سوچ دمایی را دارد. اگر سال  $2000$  را به تنهائی ببینیم ، نسبت به سالهای گذشته خود گرمای بیشتری داشته است. سال  $2000$  ، دارای  $115$  روز بالای  $30$  درجه و  $92$  روز یخبدان بوده است. با نگاهی به جدول  $3$  حتی می توان انتظار  $125$  روز گرمای بالای  $30$  درجه را منتظر بود(سال  $1378$ ). از این حیث ، سال  $1371$  برای میانه ای ها بسیار راحت بود ، چراکه تنها  $70$  روز از این روزها را شاهد بوده اند(شکل زیر).

تعداد روزهای گرم و یخبدان در طول سال نسبت عکس با هم دارند و اگر در سالی با تعداد روزهای یخبدان اندک مواجه شویم ، باید انتظار داشتن تعداد روزهای گرم بیشتری را داشته باشیم. تقریباً مجموع این دو روز در طول سال برای میانه ثابت و در حدود  $200$  روز می باشد. یعنی اگر تعداد روزهای گرم به  $95$  روز کاهش یابد ، تعداد روزهای یخبدان به حدوداً  $105$  روز خواهد رسید.



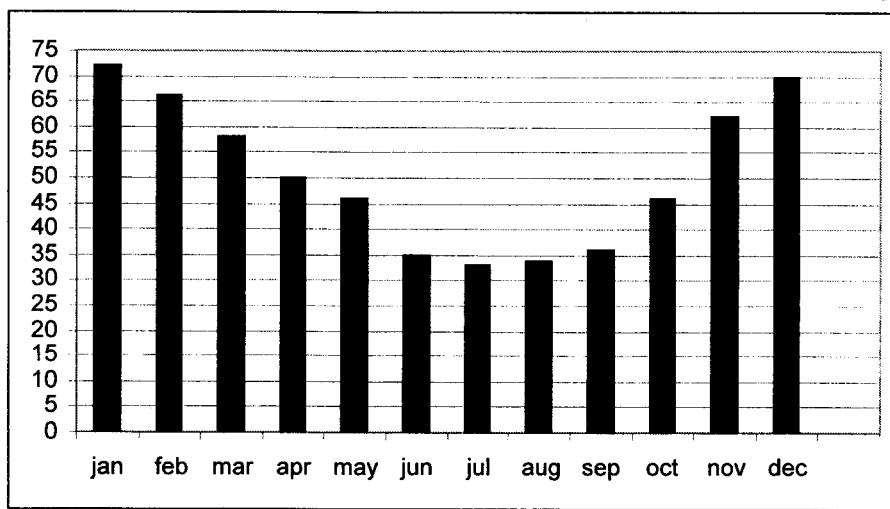
روزهای گرم بالای  $30$  درجه سالهای  $۱۹۸۷$  تا  $۲۰۰۰$  میلادی

در میانه تقریباً هر سال دمای بالای ۴۰ درجه را می‌توان دید. در بالاترین گرمای ۱۲ مرداد ۱۳۷۹، گرمای ۴۱/۸ درجه را هم شاهد بوده‌ایم. با ترکیب این دمای بالا با شباهی زمستانی میانه می‌توان گفت که اختلاف دمای گرمترین روز تابستان و سردترین شب زمستانی در میانه ممکن است به ۷۰ درجه برسد که اختلاف دمایی بسیار چشمگیر و خاص است.

### ۵-۱) رطوبت نسبی

به بیان فنی، رطوبت نسبی عبارت است از نسبت فشار جزئی بخار آب موجود در هوا به فشار اشباع بخار آب هوا در همان دمای خشک. اما به بیان ساده، بخار آب موجود در هوا را رطوبت می‌گویند و بسته به نسبت بخار آب به مقدار هوا، آنرا رطوبت تعریف می‌کنند. این مقدار بخار آب موجود در هوا در بهترین هوای مطبوع به ۹۸٪ (رطوبت ۹۸٪) می‌رسد اما در شرایط گرم کنار دریا ممکن است به ۷۵٪ هم برسد.

رطوبت با دما رابطه معکوس دارد. یعنی هرچه دما بالا رود، از رطوبت کاسته می‌شود. دقیقاً می‌توان شکل گودی یا ضدگنبدی (برعکس نمودار دما) را برای ۱۲ ماه از سال ملاحظه کرد.



متوسط رطوبت ماههای مختلف سالهای ۱۹۸۷ تا ۲۰۰۰

### ۵-۲) بارندگی

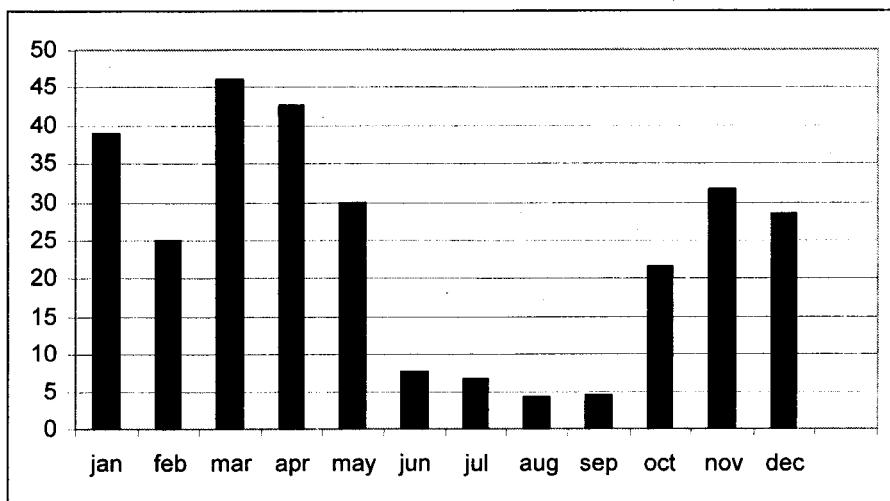
بارش الهی در میانه اعم از برف و باران، با چشم پوشی از پستی و بلندی و رکود هر از چند گاهی آن، کارنامه خوبی دارد. تقریباً در تمام ماههای سال شاهد بارش هستیم ولو به اندازه خیلی ناچیز. مشاهده کارنامه بارش در ماههای سال ۲۰۰۰ میلادی (جدول ۲)، نشان می‌دهد که بارش

باران در مردادماه تقریباً صفر بوده است. در عوض در روزهای حوالی عید نوروز، شاهد ۷۶,۶ میلیمتر برف و باران بوده ایم.

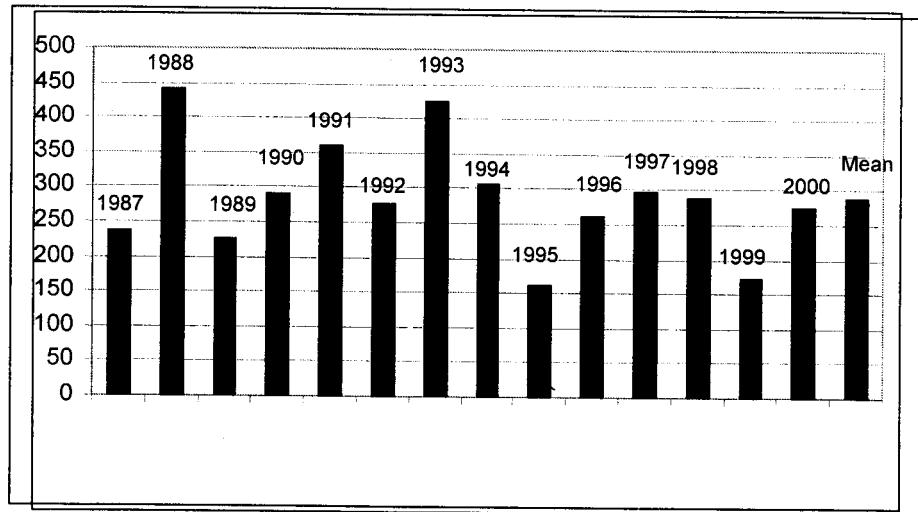
این روند در سالهای گذشته نیز چنین بوده است و همیشه مرداد ماه، بعنوان خشکترین ماه و اسفندماه بعنوان پربارترین ماه بوده است (شکل الف). در سال ۲۰۰۰ میلادی، ۲۷۵ میلیمتر نزولات آسمانی به خاک تشنۀ میانه نشسته است. البته به یاد داریم که در این سالها، خشکسالی در تمام کشور وجود داشت. نگاهی به شکل ب این گفته را تأیید می‌کند. چراکه متوسط بارش در این سال از متوسط سالهای گذشته به اندازه ۱۲ میلیمتر کمتر بوده است. مشاهده می‌شود که میانه در چند سال اخیر به مشکلاتی هم از بابت آب برخورده است. در این مدت، سال ۱۹۸۸ با ۴۴۲ میلیمتر بارش نزولات آسمانی، رکورددار بوده است.

در سال ۲۰۰۰ میلادی اهالی میانه ۱۰۰ روز شاهد بارش برف، باران و تگرگ بوده اند (جدول ۲). از این ۱۰۰ روز، ۷۹ روز مخصوص باران و ۲۱ روز بارش برف و تگرگ بوده است. سهم تابستان از این ۱۰۰ روز، تنها ۷ روز بیشتر نبوده است. طبق جدول ۲ و ۳ هم ملاحظه می‌شود که سال ۲۰۰۰ نه تنها از نظر مقدار بارش کمتر از سالهای قبلی بوده است بلکه از نظر روزهای بارندگی نیز بیش از ۳ روز کمتر از میانگین سالهای قبلی بوده است.

زمستان سال ۱۳۷۱ (اوایل ۱۹۹۳) یک زمستان استثنایی برای میانه بوده است. ۴۰ روز برفی بهمراه ۹۹ روز بارانی، ۴۲۶ میلیمتر آب به زمینهای میانه هدیه کرد که بارشی بسیار بالا برای میانه محسوب می‌شود. در عوض در زمستان ۱۳۷۳ شاهد ۷۶ روز برفی بوده ایم. در این سال کم آب، تنها ۷۱ روز بارندگی را دیدیم که نسبت به میانگین ۱۰۳ روز در سال، اختلاف زیادی دارد.



شکل الف) متوسط بارش ماهانه سالهای ۱۹۸۷ تا ۲۰۰۰

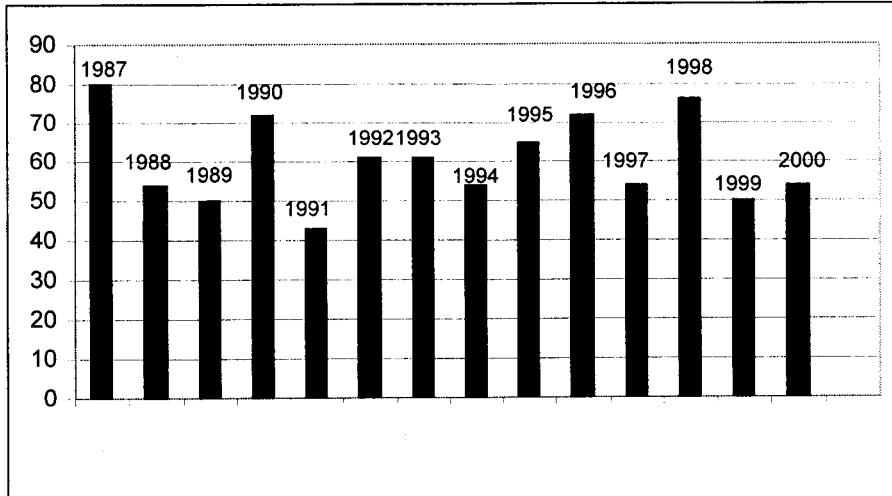


شکل ب) میانگین بارش سالیانه سال ۱۹۸۷ تا ۲۰۰۰ میلادی

### ۱-۵-۸) باد

ایجاد باد یا بخاطر اختلاف دمای دو منطقه است و یا بخاطر اختلاف فشار آن دو منطقه. باد در میانه غالباً روی خود را نشان می‌دهد. نمی‌توان مانند دمای هوا، منحنی خاصی برای تغییرات سرعت باد تعریف کرد چراکه اختلاف سرعت باد در ماههای مختلف مانند اختلاف دمای ماهها نیست. نگاهی به نمودار زیر نشان می‌دهد که شش ماهه نخست سال شمسی بادهای نسبتاً تندتری نسبت به شش ماهه دوم داریم. میانگین سرعت باد در سالهای اخیر در میانه ۱۷ کیلومتر در ساعت بوده است که این مقدار سرعت، بادی رام و خوشایند را خبر می‌دهد. ولی توجه به تندترین بادهای ثبت شده در یک روز نشان می‌دهد که در میانه بادها یا تندبادهای ۸۰ کیلومتر در ساعت هم ممکن است رخ دهد که به آن توفان می‌گوئیم. غیر از این مورد استثنائی، اهالی میانه در ماههای مختلف سال بادهایی حداکثر با سرعت ۳۰ تا ۵۰ کیلومتر در ساعت را می‌بینند و بالاتر از سرعت ۵۰ را غیرمعارف می‌دانند. البته حتی تندباد ۸۰ کیلومتر در ساعت هم در مقابل تندبادهای ۱۲۰ تا ۱۵۰ کیلومتر بر ساعت زاهدان، چندان خطرناک نیست و عوارضی نمی‌تواند داشته باشد.

جهت باد در میانه غالباً یا بطرف شمالشرقی است و یا بطرف جنوب (جدول ۲). جهت بادهای سال ۲۰۰۰ میلادی نیز تقریباً همین را نشان می‌دهد. با چشم پوشی از تندبادهای استثنائی که در هر ۱۰-۱۵ سال یکبار روی می‌دهد، بادهای میانه بادهای رام و بدون آزار هستند و نمی‌توان آنرا جزو مخاطرات و بلایای طبیعی دانست.



میانگین تندترین بادهای سالهای ۱۹۸۷ تا ۲۰۰۰ میلادی

### ۱-۵-۹ فشار هوای

فشار ، مقدار نیروئی است که بر سطح جسم وارد می شود و در سیستم بین المللی آحاد آنرا با پاسکال نشان می دهند. فشار هوای یک منطقه به سه عامل بستگی دارد: چگالی هوای آن منطقه ، جاذبه ثقلی زمین ، ارتفاع آن منطقه از سطح آزاد دریاها. جاذبه ثقلی زمین تقریباً برای تمام نقاط ایران یکسان و برابر با  $9.81 \text{ m/s}^2$  است. چگالی هوای مناطق در فشار منطقه تأثیرگذار است اما نه به اندازه ارتفاع آن منطقه از سطح دریا. هرچه ارتفاع منطقه ای بالاتر رود ، از فشار آن کاسته می شود. برای شهرستان میانه که اختلاف ارتفاع دو آبادی آن ممکن است به بالای ۱۵۰۰ متر برسد ، یک اختلاف فشار ۲۰ تا ۲۵ کیلوپاسکالی را باید پیش بینی نمود.

میانگین فشار نسبی سالانه شهر میانه در ۱۴ سال گذشته طبق جدول ۲ برابر با ۸۹۰ hpa بوده است و نوسانات فشار سالهای مختلف نسبت به این میانگین بسیار ناچیز بوده است. از این رو فشار نسبی سالانه شهر میانه را همان ۸۹۰ hpa در نظر می گیریم.

حتی تغییرات فشار هوای در ماههای مختلف سال نیز نسبت بهم نامحسوس است. همانطور که از جدول ۳ مشخص است ، بیشترین تغییرات فشار هوای میانه ،  $9/1 \text{ hpa}$  است. کمترین فشار میانه با  $885 \text{ hpa}$  در ماه جولای میلادی است و بیشترین فشار با  $894/3 \text{ hpa}$  در ماه نوامبر.

برای میانگین فشار مطلق شهر میانه یعنی فشار از سطح دریا نیز ، فشار  $1014 \text{ hpa}$  را می پذیریم. فرق بین ایندو فشار نسبی و مطلق بخاطر اختلاف ارتفاع میانه از سطح دریاست.

**۱-۵-۱۰ مه**

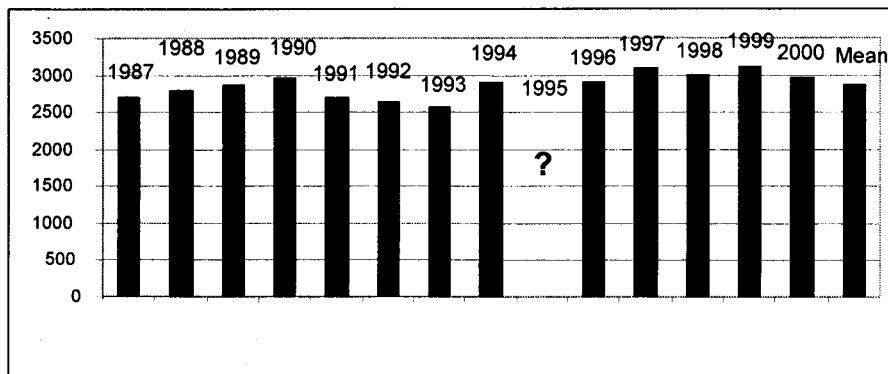
مه که در ترکی از آن بنام «چن» یا «دومان» یاد می‌کنیم، حاصل سرد شدن هوا و سنگین شدن بخارات معلق هوا و در نتیجه پائین آمدن آن است که گاهی چنان غلیظ است که تا فاصله یکی دو متري را هم نمی‌توان دید. این نوع هوا را در صبح‌دم روزهای سرد پائیزی و زمستانی می‌توان مشاهده کرد. هرچند مه در کنار برف، تگرگ و رعد و برق از خاطره انگیزترین جلوه‌های طبیعت در این منطقه است و همگی با دیدن آن ذوق و شوق می‌کنیم، اما این جلوه آرام و خوش می‌تواند خطرات جبران ناپذیری هم ایجاد کند. عمدت ترین خطر ناشی از مه، تصادفات بین شهری است. بارها شنیده ایم که دهها خودرو در هوای مه آلود جاده با هم تصادم داشته‌اند. البته در هوای مه آلود، سرعت خودروها آنقدر کم و احتیاط راننده‌ها آنقدر زیاد است که خطر مرگی پیش نمی‌آید اما هزینه تصادم چندین خودرو گاهی به میلیونها تومان می‌رسد. البته کمتر رخ می‌دهد که مه‌های میانه آنقدر غلیظ باشد که تا چند متر بیشتر را نتوانیم ببینیم. روزهای مه آلود میانه در مقایسه با روزهای برف و بارانی زیاد نیست.

**۱-۵-۱۱ آفتاب در میانه**

نگاهی به ماههای مختلف سالهای گذشته (جدول ۱) نشان می‌دهد که مردم میانه از ۳۶۵ روز خود، ۲۰۰ روز را در آفتاب سپری می‌کنند (یعنی ۵۵٪). ۱۰۵ روز با هوای نیمه ابری سر می‌کنند (یعنی ۲۹٪) و تنها ۶۱ روز کاملاً ابری دارند (۱۶٪). البته این هوای آفتابی ماههای خرداد تا شهریور است که تعادل را بهم می‌زند و گرنه در ماههای دیگر، اهالی میانه لاقل هوای نیمه ابری دارند. مردم میانه در تمام سال بطور متوسط ۲۸۶۲ ساعت آفتاب کامل را مشاهده می‌کنند، یعنی بطور میانگین در هر روز نزدیک به ۸ ساعت. همانطور که انتظار داریم، ماه تیر آفتابی‌ترین ماه است که بطور میانگین هر روز نزدیک به ۱۲ ساعت آفتاب سوزان داریم، در عوض در ماههای آذر و دی تنها ۴ ساعت می‌توانیم از نعمت آفتاب برخوردار باشیم. همانطور که با توجه به بارندگی کم قابل انتظار بود، سال ۲۰۰۰ آفتابی‌تر بوده است. این سال ۶۰٪ آفتابی و تنها ۴۰٪ ابری و نیمه ابری بوده است. از طرفی در سال ۲۰۰۰، نزدیک به ۳۰۰۰ ساعت آفتاب داشته ایم که نسبت به میانگین ساعت آفتابی سالهای پیش دقیقاً ۱۰۰ ساعت بیشتر است. مشاهده می‌شود که تیر سال ۲۰۰۰ آفتابی‌تر از تیرهای دیگر بوده و آذرماه در این سال، کم فروغتر از آذرماه‌های دیگر. از طرفی می‌توان ملاحظه کرد که سالهای اخیر همانطور که کم‌تر بوده است، پر آفتاب‌تر هم بوده است و رشد قابل توجهی نسبت به سالهای قبل داشته است، بطوریکه سال ۱۹۹۹ میلادی، ۳۱۰۱ ساعت آفتابی داشته است که نزدیک به ۹ ساعت در روز می‌شود که رقم بسیار بالائی است و برای یک شهر کوهستانی سرد اصلاً چنین

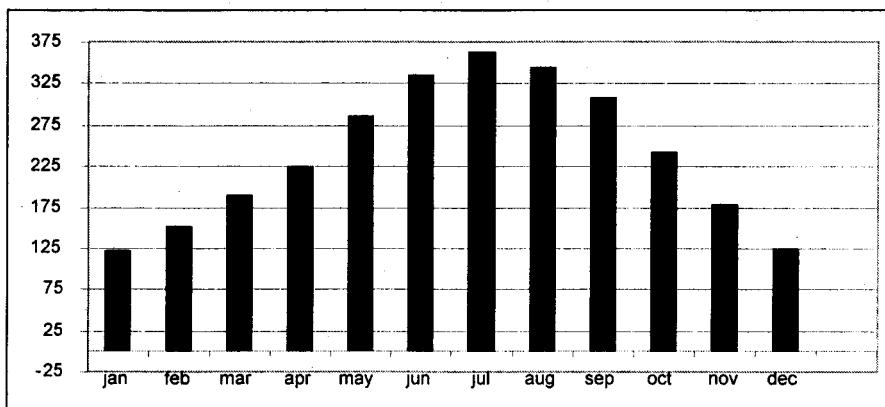
میانه و جغرافیای آن ..... ۴۱

انتظاری وجود ندارد. ۲۴۰ ساعت بیشتر از حد نصاب سالهای قبل ، رقم کمی نیست.



شکل (الف) تعداد ساعت آفتابی سال ۱۹۸۷ تا ۲۰۰۰ میلادی

در این سال گرم و خشک ، در میانه ۲۲۲ روز کاملاً آفتابی داشته ایم. یعنی بیش از ۶۰٪ با آفتاب سر و کار داشته اند. سال ۱۹۹۹ سالی بود بسیار بحرانی که بارش کم ، دمای بالا ، ساعت آفتابی زیاد ، کم ابری و ... از مشخصات آن است.



شکل (ب) متوسط ساعت آفتابی ماههای مختلف ۱۴ سال

### ۱-۵-۱۲) اقلیم میانه

اقلیم میانه بطور عمده به چهار عامل ارتفاع ، منابع آبی ، پوشش گیاهی و توده هوای مهاجر بستگی دارد. عوامل دیگری نیز نظیر پوشش گیاهی ، فعالیتهای کشاورزی و صنعتی در مقیاس کم بر اقلیم تأثیر داشته و یا تأثیر می پذیرند. ارتفاعات از آن نظر بر اقلیم میانه تأثیرگذارند که این شهر در آغوش کوهستان آرمیده است.

شهرستان میانه با داشتن بیش از ۱۰۰ کوه بالای ۱۵۰۰ متری ، بعنوان شهری کوهستانی شناخته می شود. این ارتفاعات باعث شده است که میانه از ویژگیهای خاص برخوردار شود و در شمار یکی از سردترین شهرهای کشور قرار گیرد و رژیم بارندگی و دمایی آن در حد وسیعی تحت تاثیر ارتفاعات قرار گیرد که در بیشتر ماههای سال پوشیده از برف هستند.

نقش منابع رطوبتی در اقلیم میانه نیز بخاطر وجود ۱۰ رودخانه نسبتاً بزرگ است که آبدهیشان از ۳-۴ هزار میلیون متر مکعب بیشتر است که در شکل گیری اقلیم نقش قابل توجهی دارند. در کنار این رودخانه ها اگر امید به راه اندازی چند سد در حال ساخت داشته باشیم ، می توان به تأثیر مفید آنها امیدوار بود.

پوشش گیاهی و کشاورزی نیز تأثیر زیادی بر اقلیم میانه دارد. پوشش مرتعی میانه در بسیاری از مناطق مناسب است. تأثیر توده های هوا بر این اقلیم نیز بخاطر قرارگیری آنها در این منطقه و عبور آرام از آن است که به تدریج بر دما و رطوبت آن تأثیر می گذارد. توده های هوا به حجم بزرگی از هوا با خصوصیات فیزیکی خاص اطلاق می گردد. عمدۀ این توده ها مربوط به جریانات هوایی زمستان و بهار است که افت شدید دما و بارش برف در منطقه را دارد. از عناصر توده می توان به بارندگی اشاره کرد که در قسمت مربوطه به شرح آن پرداختیم. عنصر دیگر ، دما و توزیع دما است. توزیع دمای هوا در منطقه مناسب با توپوگرافی و سایر ویژگیهای طبیعی آن است. غالباً منطقه مرکزی شهرستان که شهر میانه را شامل می شود ، گرمتر از حومه خود است. همانطور که در مبحث آب و هوا ذکر شده است ، میانه می تواند در حدود ۷۰ درجه اختلاف دمائی در زمستان و تابستان داشته باشد. تعداد روزهای یخbandان نیز عنصر دیگر توده هاست. روزهای یخbandان میانه غالباً در مرز ۱۰۰ روز است. همانطور توفان ، رعد و برق ، باد و ... عناصر تأثیرگذار بر اقلیم منطقه بشمار می آیند. متوسط بارش سالانه ۳۲۰ میلیمتر در نقاط کم ارتفاع جنوبشرقی و در بالای ارتفاعات بوزقوش از ۴۰۰ تا ۶۰۰ میلیمتر متغیر است.

درجه حرارت متوسط سالانه شهرستان میانه حداقل ۲۰/۱ و حداقل ۶/۹ درجه است. میزان رطوبت نسبی هوای این شهرستان نیز حداقل ۷۱٪ و حداقل ۳۵٪ است. شهر میانه تقریباً ۱۰۰ روز از سال را در یخbandان سپری می کند. این درحالی است که بعضی نقاط شهرستان حتی ۲۱۵ روز از سال (یعنی ۶۰٪) را در یخbandان می گذرانند.

برای پی بردن به نوع اقلیم شهرستان میانه ، به رابطه ضریب خشکی دومارتون (de Martonne) توجه کنیم. این دانشمند فرانسوی اقلیمهای را با کمک رابطه خود به ۷ قسمت تقسیم کرد که در جدول زیر آمده است. رابطه ایشان بصورت  $T + 10 = la$  است که در آن ، la نوع اقلیم ، P میانگین سالانه بارندگی بر حسب میلیمتر و T میانگین دمای سالانه بر حسب سانتیگراد است. مقدار عددی این

میانه و جغرافیای آن ..... ۴۳  
پارامتر طبق جدول زیر ، اقلیم منطقه را مشخص می کند.

جدول دومارتون برای اقلیم مناطق

بالای ۳۵	خیلی مرطوب	مرطوب	نیمه مرطوب	مدیترانه ای	نیمه خشک	خشک	خیلی خشک
۰ - ۵	۲۸ - ۳۵	۲۸ - ۳۵	۲۴ - ۲۸	۲۰ - ۲۴	۱۰ - ۲۰	۵ - ۱۰	۰ - ۵

با علم به میانگین بارندگی سالانه میانه در ۱۴ سال گذشته به اندازه ۲۸۷mm و دمای میانگین سالانه ۱۴/۳ درجه ، ضریب خشکی دومارتون برای شهر میانه عدد ۱۱/۸ خواهد بود. طبق معیار دومارتون ، میانه دارای اقلیم «نیمه خشک» است و اطلاق اقلیم «خشک» در بعضی کتابها یا آمارها برای این منطقه صحیح نیست. در صورتی می توان میانه را با اقلیم خشک پذیرفت که میانگین دمای سالانه آن بیش از ۱۸ درجه باشد ، یا اینکه میانگین بارش سالانه آن کمتر از ۲۴۰ میلیمتر باشد. از طرف دیگر نمی توان اقلیم میانه را «مدیترانه ای» تصور کرد. میانه حتی در پربارترین سال از ۱۴ سال گذشته یعنی سال ۱۹۹۸ ، که بارش ۴۴۲ میلیمتری و میانگین دمایی ۱۳/۸ درجه سانتیگراد را داشته است ، دارای ضریب دومارتون معادل با ۱۸/۶ بوده است که باز تا عدد ۲۰ فاصله دارد.

از طرفی میانه شهری سردسیر و کوهستانی هم می باشد ، لذا در تعریف اقلیم میانه می گوئیم: شهری است با اقلیم «سرد و نیمه خشک». اما باید توجه کرد که اطراف میانه دارای اقلیمی متفاوت با خود شهر است و اگر هر کدام را مستقلاب بررسی کنیم ، می توان ملاحظه کرد که در شهرستان میانه انواع اقلیمها وجود دارد.

## ۶-۱) کانها

کوهها و زیر زمینهای میانه مانند دیگر نقاط آذربایجان ، مملو از انواع مواد اعم از گچ ، پرليت ، سیلیس ، دولومیت ، سرب ، روی و ... است. آنچه از آنها تاکنون به بهره برداری رسیده است می توان نام برد: سنگ گچ قافلانکوه به ظرفیت ۱۱۰ هزار تن ، سنگ نمک ، سنگ پرليت بمیزان استخراج ۵۰۰۰ تن ، معدن شن و ماسه به ظرفیت ۶۵۰۰۰ تن. در بحث صنعت میانه ، معدن میانه به تفکیک مورد بررسی قرار گرفته اند و نیازی به تکرار آن در این قسمت وجود ندارد.

## ۷-۱) رستنی ها

رستنی های کوه و دشتی های میانه را شاید نتوان براحتی به قلم آورد. بعضی از آنها تنها در یک جای خاص می رویند ، اما بعضی از آنها در غالب مناطق شهرستان قابل مشاهده اند. به بیان کلی ، تعدد و تنوع رستنی های خاک آذربایجان آنقدر زیاد است که برای آنها واژه نامه مخصوص تدوین

میانه ..... شده است ، اما باز هر کدام از آنها نوافصی دارند. این لغتname های تخصصی چاره ای جز ترکی نوشتن ندارند چراکه حتی یک صدم آنها نیز در زبان فارسی معادل ندارند و خیلی از آنها با تغییر گویش به فارسی رفته اند ، مانند که‌لیک اوتو - کاکوتی.

شاید به جرأت بتوان ادعا کرد که هیچکدام از این رستنیها نیستند که دوای مرضی نباشند و اگر روزی بشر به فلسفه خلقت این گیاهان پی ببرد ، دوای بسیاری از امراض لاعلاج کشف خواهد شد. منظور از رستنیها در این بحث ، روئیدنیهایی است که انسان در رویش و پرورش آنها دخالت ندارد و بصورت طبیعی در کوه و دشتها رشد می کنند. حال به تعدادی از رستنی های خاک میانه اشاره می کنیم:

درختان: زالالک ، ارس ، بنه ، بادام کوهی ، پسته کوهی ، گز ، صنوبر ، شلان ، سنجد ، تبریزی ، سرو کوهی ، اوجا(وج یا قارآجاج).

گیاهان داروئی: که‌لیک اوتو(کاکوتی) ، قاز آیاغی ، شاتره ، داغ مرزه(مرزه کوهی) ، انواع قارچ ، خاکشیر ، گون ، آویشن ، هفت بند ، گرامینه ، رناس ، کاسنی ، بومادران ، گل ختمی ، مخلصه ، پنیرک ، درمنه ، شیرین بیان ، بابونه ، گل گاوزبان ، توکلوجه ، ریواس ، اسپند ، کنگر ، پونه ، بولاق اوتو ، مرزنگوش ، گون کتیرا ، شنگ(یئملیک) ، گل شقایق ، گل بنفسه ، گل مریم ، گل زیان در قفا ، آله ، تاج خروس ، خیارک ، شمعدانی تیکمه ای ، قدومه کوهی ، شب بو ، آله ، اسپند ، رازیانه ، سماق ، تورشك ، شاه تره ، چاتلانقوش ، چاتلانقوش ، شووَرن(خاکشیر) ، قارا تیکان ، یونجه.

## ۱-۱) حیات وحش

میانه با توجه به اقلیم آن دارای تعدد و تنوع زیادی از حیوانات و پرندگان است. شاید ذکر این مطلب که در میانه هم گوسفند وجود دارد هم گراز ، ناصواب باشد ، چون تعداد و مکان ایندو حیوان یکی نیست. لذا حیوانات در این شهرستان را به دو قسمت تقسیم می کنیم: حیوانات عمومی مانند گوسفند ، حیوانات غیرعمومی که دارای حیات وحش هستند و در محیط زندگی انسان دیده نمی شود ، مانند آهو. آنچه در اینجا مبنا است ، بررسی حیات وحش در میانه است. شاید شنیدن اینکه خرس در میانه هست ، تعجب باشد ولی بهر حال این حیوان را در مکان و زمان خاصی می توان مشاهده کرد ولی حیوانی مثل فیل را هرگز نمی توان در میانه مشاهده کرد. آنچه در حیات وحش میانه قابل بررسی است ، حیواناتی هستند از قبیل:

چاققال(شغال) ، قورد(گرگ) ، تولکو(روباه) ، دووشان(خرگوش) ، دوغوز(گراز) ، که‌لیک(کبک) ، کافtar (کفتار) ، گورکان(گورکن) ، جنیران(آهو) ، مارال (گوزن) ، آیی(خرس) ، قوچ(قوچ) ، داغ کنچیسی (بز کوهی) ، قاپلان(پلنگ) ، ایلان(مار)

## ۹-۱) جمعیت

طبق سرشماری سراسری سال ۱۳۷۵، شهرستان میانه با ۲۰۷۵۸ نفر جمعیت، یک شانزدهم جمعیت  $\frac{۳۲۵}{۵۴۰}$  نفری استان را در خود جای داده است. این در حالی است که مساحت شهرستان یک هشتاد مساحت استان است و این نسبت، بیانگر تراکم اندک شهرستان است. جمعیت سال ۱۳۷۵ میانه تقریباً برابر با جمعیت سال ۱۳۵۰ می باشد که نشان از مهاجرت چشمگیر مردم این شهر به شهرهای بزرگ دارد.

$\frac{۳۸}{۱۰۴}$  از این جمعیت (۷۸۱۰۴ نفر یا ۱۶۷۲۹ خانوار) شهرنشینند در حالیکه در سال ۱۳۵۵ شهرنشینی در میانه  $\frac{۱۶}{۶}$  بود. از تعداد مزبور ۱۰۳۶۰۶ نفر مرد و ۱۰۴۱۵۲ نفر زن بوده است که نسبت ۱۰۰۰ زن در برابر ۹۹۵ مرد را بیان می کند. جمعیت گروه سنی کمتر از ۱۵ سال جمعاً ۸۱۸۰۹ نفر می باشد که ۴۲۰۶۰ نفر آن پسر و ۳۹۷۴۹ نفر دختر بوده است. از این عده ۳۱۲۸۹ نفر در شهر و ۵۰۵۲۰ نفر در روستا زندگی می کرده‌اند. جمعیت گروه سنی ۲۵ - ۱۵ ساله مجموعاً ۴۵۵۴۱ نفر بوده که ۲۱۶۶۹ نفر مرد و ۲۲۸۷۲ نفر دیگر زن می باشد. از این تعداد ۱۸۳۶۵ نفر در شهر و ۲۷۱۷۶ نفر در روستا زندگی می کنند. جمعیت گروه سنی بیشتر از ۶۵ ساله، ۱۱۴۴۲ نفر بوده که شامل ۶۵۶۸ نفر مرد و ۴۸۷۴ نفر زن می باشد. لازم به اشاره است که تقریباً ۱۰ هزار نفر از مردم این شهرستان بصورت عشايری زندگی می کنند.

نسبت جوانی میانه از  $\frac{۴۴}{۴۲}$  در سال ۱۳۷۰ به  $\frac{۳۹}{۴}$  در سال ۱۳۷۵ کاهش یافته است ولی باز جمعیت میانه از استان ( $\frac{۳۶}{۹}$ ) جوانتر است.

گروههای عمده سنی جمعیت شهرستان میانه در سال ۱۳۷۵

درصد	جمع	زن	مرد	گروههای عمده سنی
۴۰	۸۱۸۰۹	۳۹۷۴۹	۴۲۰۶۰	زیر ۱۵ سال
۲۲	۴۵۵۴۱	۲۲۸۷۲	۲۱۶۶۹	* ۱۵ تا ۲۵ سال
۲۳	۶۸۹۵۶	۳۵۶۵۷	۳۳۲۹۹	۲۵ تا ۶۵ سال
۵	۱۱۴۴۲	۴۸۷۴	۶۵۶۸	بالای ۶۵ سال
۰	۱۰	۰	۱۰	نامشخص
۱۰۰	۲۰۷۷۵۸	۱۰۴۱۰۲	۱۰۳۶۰۶	جمع

\* غیر از خود

با تعریف نسبت وابستگی سنی یک منطقه بصورت رابطه :

جمعیت ۱۵-۶۴ ساله / (جمعیت ۶۵ ساله و بیشتر + جمعیت کمتر از ۱۵ ساله)

$$(.81)(114442+114497)=11809$$

نسبت وابستگی سنی میانه برابر می شود با: در میانه در هر کیلومتر مربع ۵۴ نفر زندگی می کنند. این تراکم جمعیت نسبت به تراکم جمعیت کشوری (۳۷ نفر در هر کیلومتر مربع) فشرده تر و نسبت به تراکم استان (۷۴ نفر در هر کیلومتر مربع) بازتر است. البته تراکم کشوری بدان علت کم است که کویرهای بیکران مرکزی و شهرهای کویری کرمان و یزد و سیستان در متوسط کشوری آورده می شوند. اگر تراکم نیمة غربی ایران به تنهائی محاسبه شود، رقم بسیار بالاتری بدست خواهد آمد.

جدول رشد جمعیت میانه در پنج دهه

سال	۱۳۷۵	۱۳۶۰	۱۳۵۰	۱۳۴۵	۱۳۳۵
جمعیت شهرستان	۲۰۸	۲۳۱	۲۱۸	۱۷۵	۱۳۹
جمعیت شهری	۷۸	۶۶	۳۶	۲۸	۲۱
درصد شهرنشینی	۳۸	۲۹	۱۷	۱۶	۱۵
تعداد خانوار	۴۲/۲۰۹	۴۰/۱۵۷	۳۹/۷۵۶	؟	؟
متوسط خانوار	۴/۹۲	۵/۷۶	۵/۴۹	؟	؟

## ۱-۱) میانه و مهاجرت

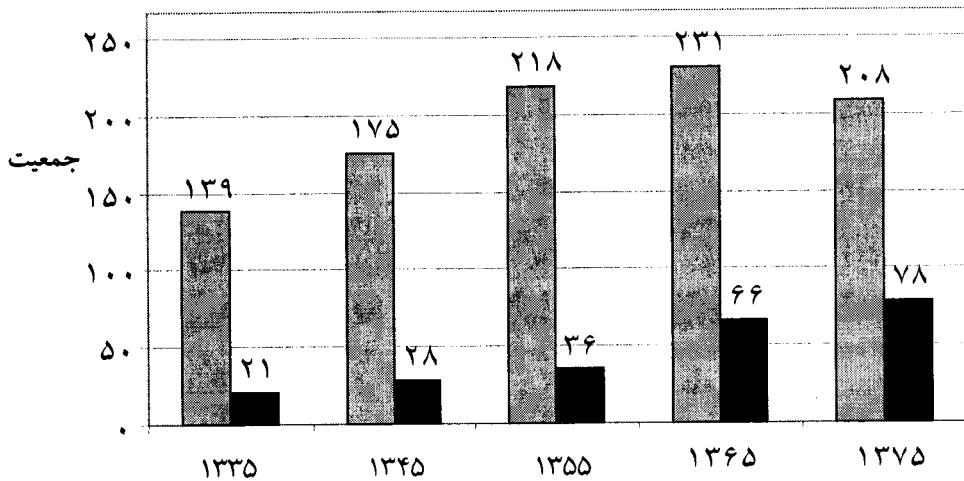
نمودار جمعیت پنجاه ساله شهرستان میانه از روی جدول قبل استخراج شده است که برای بحث و بررسی راحتتر است. این نمودار ساده زیر بیانگر درد عمقی بر پیکر میانه است و ناگفته های زیادی دارد. رشد منفی جمعیت میانه در دهه اخیر بی تردید بخاطر کم بودن تولد در قبال فوت نیست. این امر صرفاً بیانگر مهاجرت بی رویه اهالی میانه به شهرهای بزرگ خصوصاً تهران و کرج است. این مهاجرت دو دلیل دارد: کاریابی و امرار معاش، تحصیل در دانشگاههای دولتی و ماندگار شدن در همان شهرها بخاطر عدم جذب نیروهای متخصص در شهرستان میانه.

این نمودار ظاهراً نشان می دهد که از سال ۱۳۷۰ یا ۱۳۷۵، جمعیت میانه به رشد منفی رسیده است اما واقعیت این است که مهاجرت اهالی میانه از دهه های پیش آغاز شده است. سازمان برنامه و بودجه میزان مهاجرت اهالی میانه به شهرهای دیگر را تا مرز ۵۰ هزار نفر هم احتمال داده است اما میزان مهاجرت آنها بسیار بالاتر از این رقم بوده است.

برای بررسی این موضوع، جمعیت سال ۱۳۳۵ را مبنای محاسبه قرار می دهیم و رشد جمعیت

کشور (تولد در برابر فوت) را در دهه های مذکور  $\frac{3}{5}$  فرض می کنیم (البته در این دهه ها رشد  $\frac{4}{5}$ %ی هم داشته ایم). یعنی جمعیت امسال  $1/035$  برابر جمعیت پارسال و  $1/035$ \* $1/035$  برابر جمعیت دو سال پیش است و همینطور تا آخر. پس بعد از ۴۰ سال، جمعیت سال ۱۳۷۵، چهل برابر  $139000$ \* $1/035$  نفر باید باشد که از مرز  $500$  هزار نفر می گذرد و خبر از مهاجرت  $300$  هزار نفر را می دهد. اگر خیلی خیلی خوشبینانه و اغراق آمیز فکر کنیم و رشد جمعیتی ۳ درصدی را در ۴۰ سال مذکور فرض کنیم، باز جمعیت میانه باید در سال ۱۳۷۵ بالای  $450$  هزار نفر می شد که  $250$  هزار نفر بیشتر از جمعیت سال ۱۳۷۵ است و معلوم نیست سازمان برنامه و بودجه بر چه اساسی تعداد مهاجرین میانه را حداقل  $50$  هزار نفر می داند؟

از همه این تخمينها و تصورات هم که بگذریم، لاقل می دانیم که جمعیت ایران در سال ۱۳۷۵ تقریباً دو برابر جمعیت  $1355$  بوده است. با این تقریب هم که باشد، جمعیت سال ۱۳۷۵ شهرستان میانه باید بالای  $400$  هزار نفر می شد که از مهاجرت  $200$  هزار از اهالی میانه خبر می دهد. با این تخمينها، در طول دو - سه دهه گذشته  $200$  تا  $300$  هزار نفر از جمعیت میانه، خانه و کاشانه شان را ترک کرده و راهی شهرهای بزرگ شده اند. با وضعیت کنونی جمعیت میانه، خانه و کاشانه شان را میانه با رشد  $1\%$  به  $208$  هزارنفر در سال ۱۳۷۵ رسیده است.



نمودار رشد جمعیت میانه در ۵۰ سال اخیر (جمعیت بر حسب هزار نفر)

در کنار این نمودار، از رشد مثبت جمعیت شهرنشینی هم آگاه می شویم. در حالیکه جمعیت میانه در این  $40$  سال  $1/5$  برابر شده است، جمعیت شهر میانه  $3/7$  برابر شده است. جالب آنست که جمعیت شهرستان میانه در دهه  $1365$  تا  $1375$  کمتر شده است اما تعداد خانوارها زیاد شده است.

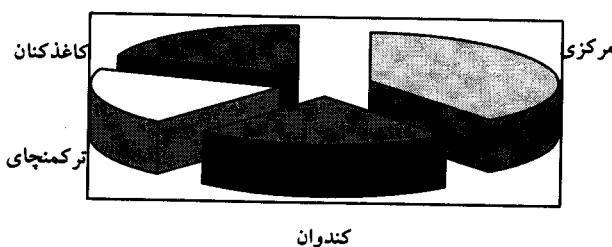
علت آنرا می‌توان به مستقل شدن خانواده‌های جوان از خانواده پدری برخلاف سنت قدیمی دانست. برآورده کردن نیازهای اولیه و معقول اهالی میانه بصورت زیر می‌تواند مشکل مردم این منطقه را تا حدود زیادی برطرف کند:

- ایجاد کارخانه‌های صنعتی و غیرصنعتی

- ایجاد کارگاهها و مراکز صنعتی، بازارگانی، تجاری، خدماتی که بار مالی بر دولت ندارند و لی نیاز به حمایت و همکاری دولتی دارد تا از سرمایه‌های محلی کمک بگیرند. مانند کارخانه‌های پاستوریزه، فرش بافی و ...
- تقویت راه آهن میانه برای رساندن فاصله تهران - میانه به ۳ ساعت جهت جذب سرمایه مرکز ایجاد دانشگاه دولتی با رشته‌های متنوع فنی و غیرفنی
- جلب اعتماد سرمایه داران میانه ای مقیم مرکز

## ۱۱-۱) وسعت

شهرستان میانه با ۵۵۷۷/۵ کیلومتر مربع مساحت از مجموع مساحت ۴۵۱۶۲ کیلومتر مربعی استان، بعنوان پهناورترین شهرستان استان آذربایجانشرقی محسوب می‌شود که یک هشتمن از خاک استان و یک سیصدم از خاک ایران را دربرگرفته است. این شهرستان، خوش هندسه است، چراکه بیشتر متمایل به شکل مربع است و مانند شهرهای دیگر استان، ناقواره نیست. اگر مساحت کل شهرستان میانه را دایره فرض کنیم، به نسبت شکل زیر بین چهار بخش مختلف تقسیم شده است:



سهم هر کدام از بخشها از مساحت شهرستان

این مقدار سطح شهرستان بین چهار بخش بطور نامساوی تقسیم می‌شود. بخش مرکزی با اختصاص ۲۱۷۰ کیلومتر مربع از مساحت شهرستان ۳۸٪ از این سطح را تصاحب کرده است. بعد از آن بخش کندوان با اختصاص ۱۲۴۴ کیلومتر مربع از مساحت شهرستان به خود، ۲۲٪ مساحت شهرستان را صاحب می‌شود. بخش‌های کاغذکنان با ۱۱۱ کیلومتر مربع و ترکمنچای با ۱۰۵۲ کیلومتر مربع هر کدام تقریباً یک پنجم سطح شهرستان را تشکیل می‌دهند.

## ۱۲-۱) تقسیم‌بندی کشوری

طبق آخرین تقسیم‌بندی رسمی کشوری<sup>۷</sup>، کشور ایران به ۲۸ استان، ۲۸۵ شهرستان، ۷۳۸ شهر و ۶۸۱۲۵ آبادی تقسیم شده است که یکی از آنها استان آذربایجان‌شرقی است. این استان دارای ۱۲ شهرستان، ۳۱ شهر، ۳۰ بخش، ۱۳۳ دهستان و ۳۱۴۹ آبادی می‌باشد. در این میان، سهم میانه ۴ شهر، ۴ بخش، ۱۷ دهستان و ۴۰۳ آبادی است که نسبت به شهرستانهای دیگر ارقام قابل توجهی است. هر کدام از بخشها توسط بخشداری و هر کدام از شهرها توسط شهرداری اداره می‌شوند. مجموع ۴ بخش شهرستان از ۱۷ دهستان تشکیل می‌شوند که سهم هر کدام متفاوت است. این ۱۷ دهستان مجموعه ۴۰۳ آبادی شهرستان میانه را تحت پوشش قرار می‌دهند. در بخش آخر، جدولی ارائه شده است و وابستگی تمام دهات، دهستانها و بخشها به همدیگر آورده شده است:

### ۱۲-۱) بخش مرکزی

بخش مرکزی به مرکزیت شهر میانه در یک منطقه دشتی و کم ارتفاع مایین دو رشته کوه عظیم قافلان‌تی و بوزقوش قرار گرفته است. این بخش که غالباً در محاصره بخش‌های دیگر قرار دارد، دارای آب و هوای سرد و نیمه خشک است. رودخانه‌های قیزیل اوزن، قارلانقو، قوروچای، شهر چایی، آیدوغموش و بولانیق از آن عبور می‌کنند. معادن بکر و دست نخورده مانند سرب، سنگ پرلیت، سیلیس، دولومیت، روی و غیره در آن بسیار است. اطلاعات بیشتر در مورد این بخش، در قسمتهای دیگر ارائه شده است و نیازی به اطاله کلام در این مبحث نیست.

### ۱۲-۲) بخش ترکمنچای

یکی از بخش‌های شهرستان است که مرکز آن نیز روستای ترکمنچای است و بخاطر قرارداد معروف ترکمنچای، شهره جهانی دارد. معروفیت آن قبل از قرارداد ترکمنچای، بخاطر آب و هوای بسیار خوب بوده است، بطوريکه در جائی می‌خوانیم که سفیر عثمانی برای مداوای خود، شش ماه در این منطقه اوتراق می‌کند.

این بخش، از شمال به سراب، از غرب به هشت‌رود، از جنوب و شرق به میانه متصل است و دارای ۴ دهستان بنامهای بروانان مرکزی به مرکزیت ترکمنچای، بروانان شرقی به مرکزیت سومای بالا، بروانان غربی به مرکزیت غریب دوست و اوچ تپه به مرکزیت خاتون آباد است.

<sup>۷</sup> آمار مربوط به سال ۱۳۷۵ است. در انتهای سال ۱۳۸۳، تعداد استانهای کشور به ۳۱ استان رسیده و هر روز شاهد تولد استانی جدید با انتظاراتی جدید هستیم. نمی‌دانیم این روند تا کی ادامه خواهد یافت. تقسیم‌بندی استان تا انتهای سال ۱۳۸۳، ۱۹ شهرستان، ۴۲ بخش، ۵۳ شهر، ۱۳۹ دهستان و ۳۷۷۶ آبادی است که ۳۴۷ پارچه از آبادیها خالی از سکنه است.

از رودخانه‌های معروف آن می‌توان به شهرچایی و ترکمنچای و از کوههای بلند آن می‌توان به رشته کوه عظیم بوزقوش اشاره داشت که چون دیواری آنرا دربرگرفته است. این بخش از شهرستان دارای آب و هوای سرد و نیمه خشک است. زبان همه آبادیهای آن ترکی و مذهبیان شیعه اثنی عشری است. مساحت آن ۱۰۵۲ کیلومتر مربع است که یک پنجم از خاک شهرستان را پوشش می‌دهد.

از آثار باستانی این خطه کهن می‌توان به تپه باستانی بروانان در یک کیلومتری جنوبغربی روستای سومای بالا متعلق به قبل از ظهور اسلام و نیز به کول تپه در ۷۰۰ متری جنوبغربی غریب دوست متعلق به قبل از ظهور اسلام اشاره کرد.

در مورد عهدنامه معروف ترکمنچای، لازم به اشاره است که جنگهای ایران و روسیه در دو دوره ده ساله ۱۲۱۸-۲۸ و دو ساله ۱۲۴۱-۴۳ قمری، منجر به عقد عهدنامه ذلت باری در تاریخ پنجم شعبان ۱۲۴۳ در محل ترکمنچای میانه گردید که یکی از سرنوشت سازترین حوادث تاریخ کشور ما قلمداد می‌شود. در این عهدنامه ننگین ۱۶ فصلی، شاه ایران با ذلت و خواری تمام، دو دستی خاک ایران را به اجنبی می‌بخشد و چنان از الفاظ محترمانه استفاده می‌کند که گویا نادرشاه افشار هندوستان را فتح کرده است. برای نمونه در فصل ۳ از این ۱۶ فصل آمده است: «اعلیحضرت پادشاه ممالک ایران از جانب خود و از جانب ولیعهدان و جانشینان به دولت روسیه واگذار می‌کند تمام اولکای نخجوان و ایروان را خواه اینطرف رود ارس باشد یا آنطرف». در فصل ۶ نیز یک خسارت ده کرور تومانی معادل بیست میلیون مانات سفید روسی به ایران تحمیل می‌گردد.

### ۱-۱۲-۳) بخش کندوان

از بخش‌های شهرستان میانه می‌باشد که قدمت هزاران ساله دارد. از شمال به سراب، از شمال شرقی به اردبیل، از شرق به خلخال، از جنوب و غرب به شهرستان میانه محدود است. مرکز این بخش، شهر ترک است که با آن مسجد خارق العاده سنگی خود یکی از افتخارات و میراث ملی را در اختیار دارد.

بخش کندوان با ۱۲۴۴ کیلومتر مربع مساحت، ۲۲ درصد از خاک شهرستان را شامل می‌شود. این بخش از سه دهستان بنامهای کندوان به مرکزیت ترک، گرمه شمالی و تیرچایی تشکیل می‌شود. جغرافیای استثنایی و منحصر به فرد بخش کندوان سبب شده است که یکی از دیدنی‌ترین نقاط طبیعی کشور باشد که متأسفانه روی این موضوع کاری نشده است. حتی خیلی از مردم میانه نیز از این نقاط تماشائی دیدن نکرده اند. این منطقه اگر از نقاط مشهوری چون جاده هراز دیدنی تر نباشد، لااقل کمتر از آنها نیست.

از رودخانه های معروف آن می توان به گرگه چای ، گرمه چای ، کلامرز چای ، ایشله چای اشاره نمود. از چشمه های آن می توان به چشمه گبره ، تراب خان سو ، چهل چشمه ، زمزم ، جوغاتای ، گول بولاغی ، آغ بولاق و ائیوره اشاره داشت.

از کوههای آن به رشتہ کوه بوزقوش و کوه ۲۵۶۰ متری چینیر و از دره های آن به داشلی دره ، نرگیز دره ، دره بولاق ، قیشلاق ، اوژون دره ، ساری دره ، خوبستان ، الکچی ، آغیل ، ارده کلان ، نای دره و تیله نی دره می توان اشاره کرد.

زبان تمام آبادیهای بخش ، ترکی و مذهبشان شیعه اثنی عشری است.

#### ۱۲-۴) بخش کاغذکنان

این بخش از شهرستان میانه ، در سال ۱۳۶۵ از خلخال جدا شده و به میانه ملحق شده است. البته لزوم الحاق کاغذکنان به میانه از ابتدا مشخص بود چراکه مراودات اهالی این بخش از قدیم الایام با میانه بوده است و راههای این آبادی برای میانه سهل الوصولتر است ، اما سیاست شوم قاجار و پهلوی برای عقب نگه داشتن این منطقه باعث شد که سالهای سال جزو خلخال محسوب شده و نتواند ارتباطی با آن داشته باشد. نتیجه آن شد که کاغذکنان ، آن شور و عظمت گذشته خود را از دست داد. به جرأت می توان گفت که نام و اعتبار کاغذکنان در تاریخ بالاتر از میانه بوده است. این بخش با نام کهن «خونج» و «خونا» بارها در تاریخ نام برده شده است و بزرگان زیادی چون افضل الدین خونجی و میرزا باقر خلخالی از آن برخاسته اند. این منطقه که بر سر راه جاده ابریشم بوده است ، بخاطر روابط بازرگانی و امور گمرکی یکی از مناطق مرفه و متمکن بوده است و گمرک معروف آن باعث رفاه و متمکن بودن اهالی آن شده بود. تاریخ شجاعت و خاک دوستی آن بسیار درخشنan است و همان باعث شد که مغولان از این منطقه کینه به دل گرفته و آن را به تل خاک تبدیل کنند. آثار باستانی و کهن آن نشان از اعتبار و تمدن آن دارد. برای همین ما نسبت به الحاق این منطقه به میانه بسیار خرسند هستیم.

این منطقه حتی در دوره صفوی نیز با نام خونا یا خونج (مقایسه کنید با میانا و میانج) شاخته می شده است اما در سده های اخیر ، نام کاغذکنان جای آنرا گرفته است. نامهای دیگری مانند ایزليگین (ایزلى = نشاندار) و آغچاکند (آغچا = سکه نقره ای) نیز در سده های گذشته به این منطقه اطلاق شده است.

این منطقه سرد و نیمه خشک از شرق و شمالشرقی با خلخال ، از جنوب با زنجان و از غرب با میانه همسایه است. کاغذکنان با دربرگرفتن ۱۱۱ کیلومتر مربع از مساحت شهرستان ، یک پنجم خاک آنرا می پوشاند. این بخش به مرکزیت شهر آغکنند دارای ۳ دهستان بنامهای کاغذکنان شمالی ،

کاغذکنان مرکزی و قافلانکوه است.

رودهای این بخش مانند بُویوک چای بیشتر فصلی و کوتاه مسیر هستند اما قیزیل اوزن و چالاق از اعتبار ویژه ای برخوردار است. این بخش دارای چشمه های فراوانی است که از روی نام آبادیهای آن (مانند قارابولاق ، داش بولاق ، ...) نیز می توان به اهمیت چشمه های منطقه پی برد. کوههای آن متوسط و در حدود ۱۷۰۰ متر هستند. از دره های آن می توان نام برد: اینجه دره ، چالی بالیق ، ملیک دره سی. داشلی تپه ، یورد تپه سی ، شیخ تپه و آگوند تپه سی نیز از تپه های مهم آن است. معادن غنی آن دست نخورده و بکر است.

خوبیختانه در بازدیدی که در اوایل سال ۱۳۸۳ از این منطقه داشتم ، شنیدم که طرح ایجاد شهرک صنعتی با سرمایه کاغذکنایهای مقیم تهران و کرج به قطعیت رسیده و استقبال زیادی از این طرح شده است. جذب سرمایه کاغذکنایی های مقیم مرکز می تواند عاملی برای به رونق درآمدن این منطقه کهن باشد.

### ۱۳-۱) میانه ، شاهراه ارتباطی

میانه از قدیم ایام ، شهری کاملاً استراتژیک و سوق الجیشی بوده است. این شهر از هزاره قبل از میلاد از زمان جاده ابریشم ، پل ارتباطی اروپا و آسیا بوده است. بعدها این راه ارتباطی در زمان صفویه ، بوسیله شاه عباس کبیر سنگفرش شد تا کاروانها ، درشکه ها و پیاده ها هنگام عبور از آن در گل و لای گیر نیافتدند. گوشه ای از این شاهراه سنگفرش شده ، هنوز هم در اطراف کوه قافلانی و در محدوده قیز کوپروسو مشاهده می شود که نیاز به صیانت بعنوان اثر ملی دارد.

از راههای کهن گذرنده از میانه می توان اشاره داشت به:

- راه اکباتان(همدان) پیش از اسلام که از طریق همدان و قزوین و زنجان به میانه می رسید و در ادامه از طریق ارومیه به سرزمین آشوریان متنه می شد.
- راه ابریشم که در هزاره قبل از میلاد برای تجارت ابریشم برقرار گردید و از ایالتهای ترکنشین چین مانند بیش بالیق ، آلمالیق و قانسو بطرف قزوین ، زنجان و میانه می رسید.
- راه بندر سیراف که از شیراز ، اصفهان ، کاشان ، ری ، قزوین ، زنجان ، میانه و تبریز عبور می کرد. جایگزینی جاده ترانزیت بجای جاده ابریشم ، باز موقعیت میانه را حساستر کرد. چراکه وقوع مشکلات طبیعی و غیرطبیعی در منطقه میانه در زمانهای قدیم که انسان سوار بر مرکب بود ، چندان مشکل‌ساز نبود ، آنها حتی از کوهها نیز می توانستند عبور کنند ، ولو با صعوبت و سختی. ولی اکنون بسته شدن ۵۵ متر از یک نقطه جاده ترانزیت میانه ، می تواند ارتباط چند ساعتی یا چند روزه اروپا و آسیا را قطع کند ، چراکه در اینصورت رانندگان باید خطر عبور از راههای فرعی ، خاکی و

میانه و جغرافیای آن ..... غیراستاندارد آبادیهای اطراف را به جان بخربند.

جاده ترانزیت میانه در نهایت مشقت و سختی راه اندازی شده است و بعضی سالخوردگان شهر از کندن کوههای سنگی قافلاتی و بوزقوش برای عبور جاده خاطراتی دارند. پلهای متعدد روی رودخانه و تونلهایی که از اعماق کوههای سخت سنگی گذشته است، گواه آنست که ایجاد جاده ترانزیت(و خط راه آهن) در محل میانه نزدیک به محل بوده است. همه آذربایجانیان هنگام عبور از میانه ، محظی تماشای کوههای بلند قافلاتی و سه یار قدیمی «قیزیل اوزن - جاده ترانزیت - خط راه آهن» می شوند و هرگز تماشای این قسمت از مسیر را از دست نمی دهند.

۱۰۰ کیلومتر از جاده ترانزیت در خاک میانه قرار دارد. این راه بعنوان راه درجه ۱ اصلی نامیده می شود. همچنین ۴۰ کیلومتر راه اصلی درجه ۲ میانه به هشتetrod و ۲۶۵ کیلومتر راه فرعی میانه به گنجگاه ، فیروزآباد ، آغکند ، قارابولاق ، ترکمنچای و تawa بهمراه دهها کیلومتر راه آسفالت آبادیها و دهها کیلومتر راه فرعی غیرآسفالت آبادیهای که مجموعاً نزدیک به ۱۰۰۰ کیلومتر راه میانه را تکمیل می کنند تا یکی از حساسترین نقاط از نظر انتقال بار و نفر به شمار بیاید. علاوه بر این سه راه اصلی ، راههای میانبر و فرعی از میانه به شهرهای خلخال و اردبیل ایجاد شده است.

افتتاح راه آهن میانه در سال ۱۳۲۳ شمسی ، حساسیت شهر میانه را افزونتر کرده و آنرا محل انتقال ده ها هزار تن محوله و صدها هزار مسافر در سال کرده است. خط راه آهن میانه که اگر آنرا از آثار و افتخارات ملی بدانیم ، بیراهه نرفته ایم ، نشانگر غلبه اراده انسان بر کوه و دشت است. راه اندازی راه آهن میانه چیزی شبیه ساخت اهرام ثلاثة مصر بوده است. پیوند دادن کوه و رود و دشت به هم با تجهیزات ابتدائی سده پیشین ، غیرقابل تصور است. تنها در فاصله اندک بین میانه و مراغه ، ۳۲ تونل به طول ۱۴ کیلومتر و ۶۲۵ پل کوچک و بزرگ ایجاد شده است که در سده های آتی بسیاری از این پلهای جزو آثار و افتخارات ملی به ثبت خواهند رسید.

این خط راه آهن در سالهای اخیر با جایگزینی ریلهای بتنی بجای ریلهای قدیمی چوبی تقویت شد و سرعت و بار مجاز قطارها نیز با تعویض لوکوموتیوها افزایش یافت. طوریکه مسیر ۸-۹ ساعت میانه - تهران به مرز ۵ ساعت رسید و امید داریم که آرزوی طی مسیر تهران - میانه در ۳ ساعت و حتی کمتر از آن محقق شود. این خواسته ، دور از انتظار نیست و با کمی دلسوزی و آگاهی نسبت به وضع موجود می توان به آن رسید. البته با زدن کلنگ احداث خط راه آهن میانه به استان اردبیل ، توسط رئیس جمهور وقت - آقای خاتمی - امید به آن داشتیم که موقعیت میانه بهتر شود ولی باز این خط از میانه برچیده شد و به ایستگاه سرچم منتقل گردید.

کلنگ احداث راه آهن میانه - تبریز نیز مانند کارخانه فولاد در چند سال گذشته ، چندین بار به زمین خورده است و امیدواریم به بلای اتوبان و راه آهن میانه - اردبیل دچار نشود.

غیر از جاده ترانزیت و شبکه ریلی کشور می‌توان به اتوبان بین‌المللی تهران - ترکیه - اروپا نیز اشاره کرد. دو دهه اخیر در ایران، همزمان بود با موج اتوبان سازی و بزرگراه سازی در داخل شهرها و بین شهرها به تبعیت از آخرین سیستم مواصلاتی کشورهای پیشرفته. یکی از این راههای مواصلاتی پیشرفته که از نظر عرضی و امنیتی قابل قیاس با جاده‌های سنتی نیست، آزادراه تهران - قزوین - زنجان - میانه - تبریز - مرز بازرگان - ترکیه - اروپا است. این بزرگراه که جایگزین جاده ابریشم و جاده ترانزیت است، در سمت ایران، تا سرچم راه اندازی شده است ولی ادامه راه تا تبریز فعلاً تکمیل نشده است ولی تا افتتاح آن چیزی باقی نمانده است. هرچند با سهل انگاری و کم توجهی بعضی مسئولین میانه و علیرغم قول مساعدت رئیس جمهور وقت - آقای هاشمی رفسنجانی - این شاهراه حیاتی بجای میانه از ۳۰-۴۰ کیلومتری غرب میانه عبور می‌کند، اما باز جای شکر دارد که شهر کهن و حساس میانه از این نعمت محروم نماند. همین امر می‌تواند میانه را به دهی کوچک تبدیل کند. فراموش نکرده ایم که روزی کاغذکان حتی از میانه هم پررونقتر بود و با انحراف جاده ابریشم از آن در سده اخیر بیشتر جمعیت خود را از دست داد. مسئولین این پروژه در پاسخ به انحراف مسیر اتوبان از میانه، تنها به جمله «عبور از میانه مشکلاتی دارد» بسته کردند. البته ساخت جاده ترانزیت و راه آهن در میانه در سده پیش با آن امکانات اولیه، این بهانه تراشی را رد می‌کند.

برای بررسی وضعیت شهرستان میانه از نظر راههای بین شهری، باید به پارامتری بنام «شاخص تراکم راهی» توجه کنیم که مبنای پذیرفته شده برای این مبحث است. این شاخص عبارتست از مجموع طول راههای اصلی و فرعی بین شهری در هر ۱۰۰ کیلومتر مربع. به بیان ریاضی یعنی اینکه مجموع طول راههای بین شهری یک شهر را در ۱۰۰ ضرب کرده و به مساحت شهرستان تقسیم کنیم. البته این نسبت برای استان و کشور هم قابل محاسبه است.

شهرستان میانه بعنوان یک شهر استراتژیک و سوق الجیشی، در حدود ۹۰۰ کیلومتر از انواع جاده‌های کشور را به خود اختصاص داده است. شاخص تراکم راه کنونی شهرستان میانه تقریباً عدد ۱۶ را نشان می‌دهد که با توجه به شاخص استان (۱۵) و کشور (۱۲)، پرترافیک بودن راههای میانه را نشان می‌دهد. البته در آتیه نزدیک با افتتاح اتوبان زنجان - میانه - تبریز و نیز خط ریلی میانه - تبریز، طول راههای میانه به ۱۲۰۰ تا ۱۳۰۰ کیلومتر خواهد رسید و شاخص تراکم راه آن از مرز ۲۳ عبور خواهد کرد. این شاخص برای راههای اصلی کشور، شاخص ۴/۹ است.

خیل عظیم مسافران میانه به تهران و تمکن مالی بسیاری از آنها و محیا کردن شرایط سرمایه گذاری آنها در میانه و نیز امکان تبادل علمی، اقتصادی و تجاری بین میانه و مرکز، لزوم ایجاد فرودگاه را در منطقه شهرستان میانه می‌رساند که امیدواریم این امر نیز در آتیه نزدیک محقق گردد.

### ۱-۱۴) اوقات شرعی میانه:

اوقات شرعی یک منطقه جزو خصوصیات جغرافیائی آن تعریف می‌شود. اوقات شرعی برای مسلمانان اهمیت ویژه‌ای دارد. نماز، روزه، جشن، عزا و حتی گاهی قرار ملاقاتهای مسلمانان با اوقات شرعی تنظیم می‌شود. ارائه این اطلاعات برای مردم شهر میانه بصورت سالیانه لازم است. در استفاده از ساعت‌ها این جدول، ۳ دقیقه احتیاط شود.

#### اوقات شرعی میانه در سه ماهه بهاری

	خرداد				اردیبهشت				فروردین				
	اذان صبح	ظهرشرعي	اذان مغرب	طلوع	اذان صبح	ظهرشرعي	اذان مغرب	طلوع	اذان صبح	ظهرشرعي	اذان مغرب	طلوع	
۱	20:49	13:15	06:05	04:18	20:20	13:17	06:36	05:02	19:51	13:26	07:21	05:54	
۲	20:50	13:15	06:04	04:17	20:21	13:17	06:35	05:00	19:52	13:26	07:20	05:52	
۳	20:51	13:15	06:03	04:16	20:22	13:17	06:34	04:59	19:53	13:25	07:18	05:51	
۴	20:51	13:16	06:03	04:15	20:23	13:17	06:32	04:57	19:54	13:25	07:17	05:49	
۵	20:52	13:16	06:02	04:14	20:24	13:17	06:31	04:55	19:55	13:25	07:15	05:47	
۶	20:53	13:16	06:02	04:13	20:25	13:17	06:30	04:54	19:56	13:25	07:14	05:46	
۷	20:54	13:16	06:01	04:12	20:25	13:16	06:29	04:52	19:56	13:24	07:12	05:44	
۸	20:55	13:16	06:01	04:11	20:26	13:16	06:28	04:51	19:57	13:24	07:11	05:42	
۹	20:55	13:16	06:00	04:11	20:27	13:16	06:26	04:49	19:58	13:24	07:09	05:41	
۱۰	20:56	13:16	06:00	04:10	20:28	13:16	06:25	04:48	19:59	13:23	07:08	05:39	
۱۱	20:57	13:16	06:00	04:09	20:29	13:16	06:24	04:46	20:00	13:23	07:06	05:37	
۱۲	20:57	13:17	05:59	04:09	20:30	13:16	06:23	04:44	20:01	13:23	07:05	05:36	
۱۳	20:58	13:17	05:59	04:08	20:31	13:16	06:22	04:43	20:02	13:22	07:03	05:34	
۱۴	20:59	13:17	05:59	04:07	20:32	13:16	06:21	04:41	20:03	13:22	07:02	05:32	
۱۵	20:59	13:17	05:58	04:07	20:33	13:15	06:20	04:40	20:04	13:22	07:00	05:31	
۱۶	21:00	13:17	05:58	04:06	20:34	13:15	06:18	04:38	20:05	13:22	06:59	05:29	
۱۷	21:01	13:17	05:58	04:06	20:35	13:15	06:17	04:37	20:06	13:21	06:57	05:27	
۱۸	21:01	13:18	05:58	04:05	20:36	13:15	06:16	04:36	20:07	13:21	06:56	05:26	
۱۹	21:02	13:18	05:58	04:05	20:37	13:15	06:15	04:34	20:07	13:21	06:54	05:24	
۲۰	21:02	13:18	05:57	04:05	20:38	13:15	06:14	04:33	20:08	13:20	06:53	05:22	
۲۱	21:03	13:18	05:57	04:04	20:39	13:15	06:14	04:31	20:09	13:20	06:52	05:20	
۲۲	21:03	13:18	05:57	04:04	20:40	13:15	06:13	04:30	20:10	13:20	06:50	05:19	
۲۳	21:04	13:19	05:57	04:04	20:41	13:15	06:12	04:29	20:11	13:20	06:49	05:17	
۲۴	21:04	13:19	05:57	04:04	20:42	13:15	06:11	04:27	20:12	13:19	06:47	05:15	
۲۵	21:05	13:19	05:57	04:04	20:43	13:15	06:10	04:26	20:13	13:19	06:46	05:14	
۲۶	21:05	13:19	05:57	04:04	20:44	13:15	06:09	04:25	20:14	13:19	06:44	05:12	
۲۷	21:05	13:20	05:57	04:04	20:44	13:15	06:08	04:24	20:15	13:19	06:43	05:10	
۲۸	21:06	13:20	05:58	04:04	20:45	13:15	06:08	04:23	20:16	13:18	06:42	05:09	
۲۹	21:06	13:20	05:58	04:04	20:46	13:15	06:07	04:21	20:17	13:18	06:40	05:07	
۳۰	21:06	13:20	05:58	04:04	20:47	13:15	06:06	04:20	20:18	13:18	06:39	05:05	
۳۱	21:07	13:20	05:58	04:04	20:48	13:15	06:05	04:19	20:19	13:18	06:38	05:04	

## اوقات شرعی میانه در سه ماهه تابستان

	شهریور				مرداد				تیر				
	اذان مغرب	ظهرشرعی	اذان صبح	طلوع	اذان مغرب	ظهرشرعی	اذان صبح	طلوع	اذان مغرب	ظهرشرعی	اذان صبح	طلوع	
20:23	13:21	06:41	05:07	20:58	13:25	06:16	04:29	21:07	13:21	05:58	04:04	۱	
20:21	13:21	06:42	05:08	20:57	13:25	06:16	04:31	21:07	13:21	05:59	04:05	۲	
20:20	13:21	06:43	05:10	20:56	13:25	06:17	04:32	21:07	13:21	05:59	04:05	۳	
20:18	13:21	06:44	05:11	20:55	13:25	06:18	04:33	21:07	13:21	05:59	04:05	۴	
20:17	13:20	06:45	05:12	20:54	13:25	06:19	04:34	21:07	13:21	05:59	04:06	۵	
20:15	13:20	06:46	05:13	20:53	13:25	06:19	04:35	21:07	13:22	06:00	04:06	۶	
20:14	13:20	06:46	05:14	20:53	13:25	06:20	04:37	21:07	13:22	06:00	04:07	۷	
20:12	13:19	06:47	05:15	20:52	13:25	06:21	04:38	21:07	13:22	06:01	04:07	۸	
20:11	13:19	06:48	05:16	20:51	13:25	06:22	04:39	21:07	13:22	06:01	04:08	۹	
20:09	13:19	06:49	05:17	20:50	13:25	06:23	04:40	21:07	13:22	06:01	04:08	۱۰	
20:08	13:18	06:50	05:19	20:49	13:25	06:24	04:42	21:07	13:23	06:02	04:09	۱۱	
20:06	13:18	06:50	05:20	20:48	13:25	06:24	04:43	21:07	13:23	06:02	04:10	۱۲	
20:05	13:18	06:51	05:21	20:46	13:25	06:25	04:44	21:07	13:23	06:03	04:10	۱۳	
20:03	13:18	06:52	05:22	20:45	13:25	06:26	04:45	21:07	13:23	06:03	04:11	۱۴	
20:02	13:17	06:53	05:23	20:44	13:25	06:27	04:47	21:06	13:23	06:04	04:12	۱۵	
20:00	13:17	06:54	05:24	20:43	13:25	06:28	04:48	21:06	13:24	06:05	04:13	۱۶	
19:59	13:16	06:55	05:25	20:42	13:24	06:29	04:49	21:06	13:24	06:05	04:14	۱۷	
19:57	13:16	06:55	05:26	20:41	13:24	06:29	04:50	21:06	13:24	06:06	04:15	۱۸	
19:56	13:16	06:56	05:27	20:40	13:24	06:30	04:52	21:05	13:24	06:06	04:15	۱۹	
19:54	13:15	06:57	05:28	20:38	13:24	06:31	04:53	21:05	13:24	06:07	04:16	۲۰	
19:53	13:15	06:58	05:29	20:37	13:24	06:32	04:54	21:04	13:24	06:08	04:17	۲۱	
19:51	13:15	06:59	05:30	20:36	13:24	06:33	04:55	21:04	13:24	06:08	04:18	۲۲	
19:49	13:14	07:00	05:31	20:35	13:23	06:34	04:57	21:03	13:25	06:09	04:19	۲۳	
19:48	13:14	07:00	05:32	20:33	13:23	06:35	04:58	21:03	13:25	06:10	04:20	۲۴	
19:46	13:14	07:01	05:33	20:32	13:23	06:35	04:59	21:02	13:25	06:10	04:21	۲۵	
19:45	13:13	07:02	05:34	20:31	13:23	06:36	05:00	21:02	13:25	06:11	04:23	۲۶	
19:43	13:13	07:03	05:35	20:29	13:23	06:37	05:01	21:01	13:25	06:12	04:24	۲۷	
19:42	13:13	07:04	05:36	20:28	13:22	06:38	05:03	21:01	13:25	06:12	04:25	۲۸	
19:40	13:12	07:05	05:37	20:27	13:22	06:39	05:04	21:00	13:25	06:13	04:26	۲۹	
19:39	13:12	07:05	05:38	20:25	13:22	06:40	05:05	20:59	13:25	06:14	04:27	۳۰	
19:37	13:12	07:06	05:39	20:24	13:22	06:40	05:06	20:58	13:25	06:15	04:28	۳۱	

## اوقات شرعی میانه در سه ماهه پائیزی

ردیف	ماه	آبان						مهر						ردیف
		اذان صبح	ظهر شرعی	اذان مغرب	طلوع	اذان صبح	ظهر شرعی	اذان مغرب	طلوع	اذان صبح	ظهر شرعی	اذان مغرب	طلوع	
۱		۰۴:۴۰	۱۲:۱۱	۰۶:۰۷	۱۸:۳۵	۰۵:۰۷	۱۲:۰۳	۰۶:۳۴	۱۷:۵۳	۰۵:۳۴	۱۲:۰۵	۰۷:۰۵	۱۲:۰۵	۱۷:۲۶
۲		۰۴:۴۱	۱۲:۱۱	۰۶:۰۸	۱۸:۳۴	۰۵:۰۸	۱۲:۰۳	۰۶:۳۵	۱۷:۵۱	۰۵:۳۵	۱۲:۰۵	۰۷:۰۶	۱۲:۰۵	۱۷:۲۶
۳		۰۴:۴۲	۱۲:۱۰	۰۶:۰۹	۱۸:۳۲	۰۵:۰۹	۱۲:۰۳	۰۶:۳۶	۱۷:۵۰	۰۵:۳۶	۱۲:۰۵	۰۷:۰۷	۱۲:۰۵	۱۷:۲۵
۴		۰۴:۴۳	۱۲:۱۰	۰۶:۱۰	۱۸:۳۱	۰۵:۰۹	۱۲:۰۳	۰۶:۳۷	۱۷:۴۹	۰۵:۳۶	۱۲:۰۶	۰۷:۰۸	۱۲:۰۶	۱۷:۲۵
۵		۰۴:۴۳	۱۲:۱۰	۰۶:۱۰	۱۸:۲۹	۰۵:۱۰	۱۲:۰۳	۰۶:۳۸	۱۷:۴۸	۰۵:۳۷	۱۲:۰۶	۰۷:۰۹	۱۲:۰۶	۱۷:۲۵
۶		۰۴:۴۴	۱۲:۰۹	۰۶:۱۱	۱۸:۲۸	۰۵:۱۱	۱۲:۰۳	۰۶:۳۹	۱۷:۴۷	۰۵:۳۸	۱۲:۰۶	۰۷:۱۰	۱۲:۰۶	۱۷:۲۴
۷		۰۴:۴۵	۱۲:۰۹	۰۶:۱۲	۱۸:۲۶	۰۵:۱۲	۱۲:۰۲	۰۶:۴۰	۱۷:۴۶	۰۵:۳۹	۱۲:۰۷	۰۷:۱۱	۱۲:۰۷	۱۷:۲۴
۸		۰۴:۴۶	۱۲:۰۹	۰۶:۱۳	۱۸:۲۵	۰۵:۱۳	۱۲:۰۲	۰۶:۴۱	۱۷:۴۵	۰۵:۴۰	۱۲:۰۷	۰۷:۱۲	۱۲:۰۷	۱۷:۲۴
۹		۰۴:۴۷	۱۲:۰۸	۰۶:۱۴	۱۸:۲۳	۰۵:۱۴	۱۲:۰۲	۰۶:۴۲	۱۷:۴۳	۰۵:۴۱	۱۲:۰۷	۰۷:۱۳	۱۲:۰۷	۱۷:۲۴
۱۰		۰۴:۴۸	۱۲:۰۸	۰۶:۱۵	۱۸:۲۲	۰۵:۱۵	۱۲:۰۲	۰۶:۴۳	۱۷:۴۲	۰۵:۴۲	۱۲:۰۸	۰۷:۱۴	۱۲:۰۸	۱۷:۲۳
۱۱		۰۴:۴۹	۱۲:۰۸	۰۶:۱۶	۱۸:۲۰	۰۵:۱۶	۱۲:۰۲	۰۶:۴۴	۱۷:۴۱	۰۵:۴۲	۱۲:۰۸	۰۷:۱۵	۱۲:۰۸	۱۷:۲۳
۱۲		۰۴:۵۰	۱۲:۰۸	۰۶:۱۶	۱۸:۱۹	۰۵:۱۷	۱۲:۰۲	۰۶:۴۵	۱۷:۴۰	۰۵:۴۳	۱۲:۰۸	۰۷:۱۶	۱۲:۰۸	۱۷:۲۳
۱۳		۰۴:۵۱	۱۲:۰۷	۰۶:۱۷	۱۸:۱۷	۰۵:۱۸	۱۲:۰۲	۰۶:۴۶	۱۷:۳۹	۰۵:۴۴	۱۲:۰۹	۰۷:۱۷	۱۲:۰۷	۱۷:۲۳
۱۴		۰۴:۵۲	۱۲:۰۷	۰۶:۱۸	۱۸:۱۶	۰۵:۱۸	۱۲:۰۲	۰۶:۴۷	۱۷:۳۸	۰۵:۴۵	۱۲:۰۹	۰۷:۱۸	۱۲:۰۷	۱۷:۲۳
۱۵		۰۴:۵۳	۱۲:۰۷	۰۶:۱۹	۱۸:۱۴	۰۵:۱۹	۱۲:۰۲	۰۶:۴۸	۱۷:۳۸	۰۵:۴۶	۱۲:۱۰	۰۷:۱۹	۱۲:۰۹	۱۷:۲۳
۱۶		۰۴:۵۳	۱۲:۰۶	۰۶:۲۰	۱۸:۱۳	۰۵:۲۰	۱۲:۰۲	۰۶:۴۹	۱۷:۳۷	۰۵:۴۶	۱۲:۱۰	۰۷:۱۹	۱۲:۰۹	۱۷:۲۳
۱۷		۰۴:۵۴	۱۲:۰۶	۰۶:۲۱	۱۸:۱۱	۰۵:۲۱	۱۲:۰۲	۰۶:۵۰	۱۷:۳۶	۰۵:۴۷	۱۲:۱۰	۰۷:۲۰	۱۲:۰۹	۱۷:۲۳
۱۸		۰۴:۵۵	۱۲:۰۶	۰۶:۲۲	۱۸:۱۰	۰۵:۲۲	۱۲:۰۲	۰۶:۵۱	۱۷:۳۵	۰۵:۴۸	۱۲:۱۱	۰۷:۲۱	۱۲:۰۹	۱۷:۲۳
۱۹		۰۴:۵۶	۱۲:۰۶	۰۶:۲۳	۱۸:۰۹	۰۵:۲۳	۱۲:۰۳	۰۶:۵۳	۱۷:۳۴	۰۵:۴۹	۱۲:۱۱	۰۷:۲۲	۱۲:۰۹	۱۷:۲۳
۲۰		۰۴:۵۷	۱۲:۰۵	۰۶:۲۴	۱۸:۰۷	۰۵:۲۴	۱۲:۰۳	۰۶:۵۴	۱۷:۳۳	۰۵:۴۹	۱۲:۱۲	۰۷:۲۳	۱۲:۰۹	۱۷:۲۴
۲۱		۰۴:۵۸	۱۲:۰۵	۰۶:۲۵	۱۸:۰۶	۰۵:۲۵	۱۲:۰۳	۰۶:۵۵	۱۷:۳۲	۰۵:۵۰	۱۲:۱۲	۰۷:۲۳	۱۲:۰۹	۱۷:۲۴
۲۲		۰۴:۵۹	۱۲:۰۵	۰۶:۲۶	۱۸:۰۴	۰۵:۲۶	۱۲:۰۳	۰۶:۵۶	۱۷:۳۱	۰۵:۵۱	۱۲:۱۲	۰۷:۲۴	۱۲:۰۹	۱۷:۲۴
۲۳		۰۵:۰۰	۱۲:۰۵	۰۶:۲۶	۱۸:۰۳	۰۵:۲۷	۱۲:۰۳	۰۶:۵۷	۱۷:۳۱	۰۵:۵۱	۱۲:۱۳	۰۷:۲۵	۱۲:۰۹	۱۷:۲۴
۲۴		۰۵:۰۱	۱۲:۰۴	۰۶:۲۷	۱۸:۰۲	۰۵:۲۸	۱۲:۰۳	۰۶:۵۸	۱۷:۳۰	۰۵:۵۲	۱۲:۱۴	۰۷:۲۶	۱۲:۰۹	۱۷:۲۴
۲۵		۰۵:۰۱	۱۲:۰۴	۰۶:۲۸	۱۸:۰۰	۰۵:۲۸	۱۲:۰۳	۰۶:۵۹	۱۷:۲۹	۰۵:۵۳	۱۲:۱۴	۰۷:۲۶	۱۲:۰۹	۱۷:۲۵
۲۶		۰۵:۰۲	۱۲:۰۴	۰۶:۲۹	۱۸:۰۲	۰۵:۲۹	۱۲:۰۴	۰۷:۰۰	۱۷:۲۹	۰۵:۵۳	۱۲:۱۵	۰۷:۲۷	۱۲:۰۹	۱۷:۲۵
۲۷		۰۵:۰۳	۱۲:۰۴	۰۶:۳۰	۱۸:۰۰	۰۵:۳۰	۱۲:۰۴	۰۷:۰۱	۱۷:۲۸	۰۵:۵۴	۱۲:۱۵	۰۷:۲۸	۱۲:۰۹	۱۷:۲۵
۲۸		۰۵:۰۴	۱۲:۰۴	۰۶:۳۱	۱۸:۰۰	۰۵:۳۱	۱۲:۰۴	۰۷:۰۲	۱۷:۲۸	۰۵:۵۴	۱۲:۱۶	۰۷:۲۸	۱۲:۰۹	۱۷:۲۶
۲۹		۰۵:۰۵	۱۲:۰۳	۰۶:۳۲	۱۷:۵۵	۰۵:۳۲	۱۲:۰۴	۰۷:۰۳	۱۷:۲۷	۰۵:۵۵	۱۲:۱۶	۰۷:۲۹	۱۲:۰۹	۱۷:۲۶
۳۰		۰۵:۰۶	۱۲:۰۳	۰۶:۳۳	۱۷:۵۴	۰۵:۳۳	۱۲:۰۴	۰۷:۰۴	۱۷:۲۷	۰۵:۵۵	۱۲:۱۷	۰۷:۲۹	۱۲:۰۹	۱۷:۲۷

## اوقات شرعی میانه در سه ماهه زمستان

اسفند				بهمن				دی				
اذان مغرب	ظهر شرعی	طلوع	صبح	اذان مغرب	ظهر شرعی	طلوع	صبح	اذان مغرب	ظهر شرعی	طلوع	صبح	
18:23	12:32	07:03	05:35	17:52	12:30	07:30	05:59	17:27	12:17	07:30	05:56	۱
18:24	12:32	07:01	05:34	17:53	12:30	07:29	05:58	17:28	12:18	07:30	05:56	۲
18:25	12:32	07:00	05:33	17:54	12:30	07:29	05:58	17:28	12:18	07:31	05:57	۳
18:26	12:32	06:59	05:32	17:55	12:31	07:28	05:57	17:29	12:19	07:31	05:57	۴
18:27	12:32	06:57	05:30	17:56	12:31	07:28	05:57	17:29	12:19	07:31	05:58	۵
18:28	12:32	06:56	05:29	17:57	12:31	07:27	05:56	17:30	12:20	07:32	05:58	۶
18:29	12:32	06:55	05:28	17:58	12:31	07:26	05:56	17:31	12:20	07:32	05:58	۷
18:30	12:32	06:53	05:27	17:59	12:32	07:26	05:55	17:31	12:21	07:32	05:59	۸
18:31	12:31	06:52	05:25	18:00	12:32	07:25	05:55	17:32	12:21	07:33	05:59	۹
18:32	12:31	06:51	05:24	18:01	12:32	07:24	05:54	17:33	12:22	07:33	05:59	۱۰
18:33	12:31	06:49	05:23	18:02	12:32	07:23	05:54	17:34	12:22	07:33	06:00	۱۱
18:34	12:31	06:48	05:21	18:03	12:32	07:22	05:53	17:34	12:22	07:33	06:00	۱۲
18:35	12:31	06:47	05:20	18:04	12:32	07:22	05:52	17:35	12:23	07:33	06:00	۱۳
18:36	12:30	06:45	05:19	18:05	12:32	07:21	05:52	17:36	12:23	07:33	06:00	۱۴
18:37	12:30	06:44	05:17	18:07	12:33	07:20	05:51	17:37	12:24	07:33	06:00	۱۵
18:38	12:30	06:42	05:16	18:08	12:33	07:19	05:50	17:38	12:24	07:34	06:00	۱۶
18:39	12:30	06:41	05:14	18:09	12:33	07:18	05:49	17:38	12:25	07:34	06:01	۱۷
18:40	12:29	06:39	05:13	18:10	12:33	07:17	05:48	17:39	12:25	07:33	06:01	۱۸
18:40	12:29	06:38	05:11	18:11	12:33	07:16	05:48	17:40	12:26	07:33	06:01	۱۹
18:41	12:29	06:37	05:10	18:12	12:33	07:15	05:47	17:41	12:26	07:33	06:01	۲۰
18:42	12:29	06:35	05:08	18:13	12:33	07:14	05:46	17:42	12:26	07:33	06:01	۲۱
18:43	12:28	06:34	05:07	18:14	12:33	07:13	05:45	17:43	12:27	07:33	06:01	۲۲
18:44	12:28	06:32	05:05	18:15	12:33	07:12	05:44	17:44	12:27	07:33	06:00	۲۳
18:45	12:28	06:31	05:04	18:16	12:33	07:11	05:43	17:45	12:28	07:32	06:00	۲۴
18:46	12:28	06:29	05:02	18:17	12:33	07:10	05:42	17:46	12:28	07:32	06:00	۲۵
18:47	12:27	06:28	05:01	18:18	12:33	07:09	05:41	17:47	12:28	07:32	06:00	۲۶
18:48	12:27	06:26	04:59	18:19	12:33	07:07	05:40	17:48	12:29	07:32	06:00	۲۷
18:49	12:27	06:25	04:57	18:20	12:33	07:06	05:39	17:49	12:29	07:31	06:00	۲۸
18:50	12:26	06:23	04:56	18:21	12:33	07:05	05:38	17:50	12:29	07:31	05:59	۲۹
18:51	12:26	06:21	04:54	18:22	12:33	07:04	05:36	17:51	12:30	07:30	05:59	۳۰

## ۱-۱۵) میانه و بلایای طبیعی

مخاطرات طبیعی، حوادثی هستند که از جانب طبیعت حاکم می‌شوند و زیانهای جانی و مالی بر ما بر جای می‌گذارند، برای همین به آنها «بلایای طبیعی» نیز می‌گویند. انواع مختلفی دارد و در هر منطقه‌ای احتمال وقوع تعدادی از آنها وجود دارد. نوع این حوادث، بسته به موقعیت منطقه با بقیه متفاوت است. تقریباً ۴۰ حادثه طبیعی وجود دارد که از آن بعنوان مخاطرات طبیعی تعریف می‌کنند که از این تعداد می‌توان اشاره داشت به: آتش‌سوزان، زلزله، سیل، بهمن، صاعقه، خشکسالی، توفان، تگرگ، هجوم ملخ و ... .

هر چند در تعریف مخاطرات طبیعی یا بلایای طبیعی می‌گویند که انسان در آن بی‌تأثیر است، اما گاهی نمی‌توان سیل را صرفاً بلای طبیعی نامید، چراکه ممکن است، سدی پر عیب و نقص بشکند و سیلی ویرانگر، یک شهر یا روستا را زیر آب ببرد. یا بوق کامیونی در جاده، منجر به سقوط بهمن شود. از طرفی گاهی انسان نه تنها قادر به کنترل بلایای طبیعی است، بلکه می‌تواند از آن به نحو احسن سود ببرد، مانند انحراف مسیر آتش‌سوزان طوری که بعداً بتوان یک زمین حاصلخیز از آن بوجود آورد.

شهرستان میانه، مانند دیگر مناطق، بی‌امان از این بلایا نیست، اما نمی‌توان تمام این بلایا را در آن مشاهده کرد. تنها چند مورد از بلایای طبیعی در میانه قابل مشاهده است که بعضی از آنها در دهها و حتی صدها سال هم دیده نمی‌شود. از مخاطرات طبیعی میانه می‌توان نام برد: «زلزله، سیل، تگرگ، رعد و برق، توفان، کولاک، بهمن، خشکسالی، سرمازدگی، گرمازدگی». در این مجال کوتاه تعدادی از این بلایا را در میانه بررسی می‌کنیم.

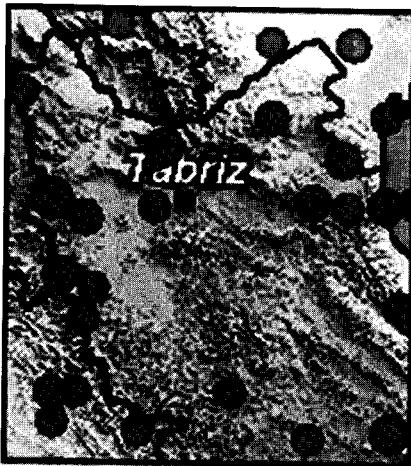
### ۱-۱۵-۱) زلزله

دمای گدازه‌های اعمق زمین که به ۶۰۰۰ - ۵۰۰۰ درجه می‌رسد، بالتیغ در فعل و انفعال خواهد بود. نازک و ضعیف بودن لایه‌های زمین، باعث شکستگی و ورفتگی آنها خواهد شد. این لایه‌ها به «گسل» معروفند. شکستن لایه‌های سطحی زمین و تخلیه انرژی سراسام آور درونی را هم عملأ بصورت «زلزله» می‌بینیم. خروش زمین تنها در عرض ۲۰ تا ۲۰ ثانیه می‌تواند تمام شهر یا کشور را به تلی از خاک تبدیل کند. این خروش زمین نه تنها قابل مهار نیست بلکه هنوز علم بشری نتوانسته است آنرا پیش بینی نماید.

اشتباه بشریت و تمدن‌های کهن این بوده که بنای زندگی را در محل چشممه‌ها و قنوات بنا نهاده اند که دقیقاً جائی هستند که بنام گسل می‌شناسیم. لذا بشر با پای خود به استقبال خطر رفته است. ایران سرزمین زلزله‌هاست. سرزمین ایران از بیابان گرفته تا کوهستان، زلزله خیز است. گسلهای

زلزله خیز ایران قابل شمارش نیست و تنها می توان به عدد «هزاران هزار» اشاره کرد. محدودی از این گسلها ، شهرافکن هستند و به طرفه العینی می توانند شهری را خراب کنند. گسلهای بندرعباس - کرمانشاه - عراق - ترکیه و نیز مشهد - شاهروド - تهران - قزوین - تبریز از آن جمله اند.

در نقشه زیر که از پایگاه اینترنتی موسسه بین المللی زلزله شناسی و مهندسی زلزله (IIEES) استخراج شده است ، زلزله های بالای ۶ ریشتر در ۱۰۰ سال اخیر در منطقه آذربایجان ارائه شده است. دایره ها مرکز زلزله را نشان می دهد. ملاحظه می شود که میانه در منطقه ای کاملاً آرام و بدون دغدغه آرمیده است در حالیکه همسایگان آن در اضطراب و تشویش هستند و هر آن ، احتمال وقوع زلزله سهمگین می دهند. در ۱۰۰ سال اخیر ، زلزله بالای ۶ ریشتر در میانه مشاهده نشده است.



زلزله های بالای ۶ ریشتر در منطقه آذربایجان در ۱۰۰ سال اخیر(به نقل از مؤسسه IIEES)

در حالیکه شهر بزرگ تبریز در هزاره گذشته خصوصاً در سالهای ۲۳۷ و ۱۱۰۰ شمسی به تل خاک تبدیل شده است ، در حالی که اردبیل شهری خروشان و ناآرام از لحاظ زلزله است و با اینکه منطقه گیلان وضعیت نامساعدی از لحاظ قرارگیری روی گسلهای زلزله دارد ، میانه روی تخته سنگ بزرگی استقرار یافته است که از زلزله ایمن است. در هیچکدام از مراکز زلزله نگاری معتبر دنیا نتوانستم زلزله ای بالای ۶ ریشتر در ۱۰۰ سال گذشته برای میانه پیدا کنم و این جای شکر دارد. البته میانه در یکصد سال اخیر زلزله های ۵ یا ۵/۵ ریشتری داشته است اما مرکز آنها جای دیگر بوده است. زلزله های میانه یا مربوط به گسلهای کوچک آن است که به ندرت به ۵ ریشتر می رسد و یا مربوط به اثر زلزله های شهرهای شمال کشور یا شمال آذربایجان است.

بررسی گسلهای موجود در آذربایجان نشان می دهد که میانه منطقه ای مستحکم و بدون شکاف

و درز است. گسلهای اطراف آن بسیار سطحی است و حتی قادر به ایجاد زلزله ۵ ریشتری هم نیست. اما به هر حال نباید از تأثیر زلزله های سهمگین منطقه شمال کشور و شمال آذربایجان غافل ماند.

## ۱۵-۲) سیل

قرار گرفتن شهر میانه در گودی ترین نقطه شهرستان باعث شده است که وقوع سیل هر از چند گاهی مردم شهر خصوصاً کشاورزان را آزار داده و ضربات سنگین مالی و جانی به بار بگذارد. کوهستانی بودن میانه و ایجاد آبراه های طبیعی برای حرکت آب، گاهی باعث ایجاد سیل در میانه شده است. هرچند این سیلها آسیبی به شهر یا روستاهای ناشته اند، اما زمینهای کشاورزی، قربانی این سیلها بوده اند. سیلها غالباً بخاطر گرمای زودرس بهاری، بارندگی شدید و پیوسته، عدم نفوذپذیری زمین، عدم وجود سیل بند، عدم لایروبی رودخانه ها، خرابی سدها رخ می دهدن. لایروبی رودخانه شهری میانه در محدود کردن سیلها می تواند نقش بسزائی داشته باشد. در حالی که رودخانه ها همیشه زینت دهنده شهرها هستند، این نعمت الهی در شهر میانه به منبع تولید انواع معضلات تبدیل شده است.

## ۱۵-۳) تگرگ

میانه ایها بطور میانگین در هر سال ۲۰ روز شاهد رعد و برق و صاعقه اند که ۵ تا ۷ روز آن همراه با تگرگ است. بندرت پیش می آید که تگرگ برای مردم میانه، آسیب جسمی برساند. خطر اصلی تگرگ بیشتر متوجه باغات و محصولات کشاورزی است. تگرگ قادر است در عرض چند ثانیه ماحصل یکسال تلاش شبانه روزی کشاورزان را به باد دهد. این بلای طبیعی در دورانی که ارتباطات کم بود، می توانست منطقه و کشوری را به قحطی بکشاند. بعارتی شدت بارش کار خشکسالی را انجام دهد.

هرچند آمار تعداد روزهای تگرگی را در آمار سازمان هواسناسی بطور مستقل نتوانستم بگیرم (ادغام با باران و رعد و برق) اما در هر صورت تعداد آنها در سال به تعداد انگشتان دست هم نمی رسد. البته تعداد و مقدار در تگرگ مهم نیست. مهم آنست که کی ببارد. اگر در فصل شکفتن میوه ها و محصولات کشاورزی باشد، می تواند ما را در آنسال از آن نعمت محروم سازد. این بلای طبیعی بسته به زمان و قوعش میتواند شکوفه ها و نتیجتاً محصولات وقت را از بین برد. چون شکوفایی محصولات منطقه در یک زمان ثابت نیست، پس تگرگ به تنهائی نمی تواند همه محصول منطقه را از بین برد. اگر چندین تگرگ در سال را در نظر بگیریم، احتمال از بین رفتن چند

محصول در آن سال وجود دارد که باعث افزایش سرسام آور قیمت آن محصول در آن سال می‌گردد.

### ۱-۱۵-۴) توفان

توفان ممکن است همراه با گرد و غبار باشد یا همراه با باران، تگرگ، رعد و برق و کولاک. توفانی که با گرد و خاک باشد، قارا یتل (توفان خشک) نامیده می‌شود و توفانی که با باران و کولاک برف همراه باشد، به بوران معروف است. طوفان بدون آزار را هم آغ یتل (طوفان سفید) می‌گویند. توفان میانه در داخل شهر، بخاطر ارتفاع ساختمانها و وجود محل امنی مانند خانه یا محل کار، خطرناک نیست و حتی بقدرت پیش می‌آید که بتواند شیشه خانه ای را بشکند. سرعت توفانهای میانه به ندرت به بالای ۶۰ - ۵۰ کیلومتر در ساعت می‌رسد که در میان توفانهای ۱۰۰ یا ۱۵۰ کیلومتری سیستان و بلوچستان، چندان خطرساز نیست. بطور میانگین در هر سال ۶ روز طوفان خشک در میانه داریم که اگر بوران را هم به آن اضافه کنیم به بالای ۲۰ روز در هر سال می‌رسیم. مردم شهرستان میانه سازگاری خوبی با توفانها دارند و توفان نیز برای آنها چندان آزار دهنده نیست.

توفان شهرستان میانه تنها در بیرون شهر می‌تواند مشکل‌ساز باشد. بارها شنیده ایم که انسانی در میان بوران و کولاک گیر افتاده و جان خود را از دست داده است. بارها شنیده ایم که سهل انگاری و عدم احتیاط راننده در جاده هنگام بوران و کولاک منجر به انحراف خودرو به دره، رودخانه یا پای کوه شده است.

پس اگر زمانسنجی و پیش بینی خوبی نسبت به وقوع این مخاطره داشته باشیم، بعيد است شاهد تلفات جانی و مالی باشیم.

### ۱-۱۵-۵) سقوط بهمن

گاهی سقوط بهمن ممکن است یک آبادی را به زیر گیرد یا جان عابرين و کوهنوردان را بگیرد. وقتی سخن از بهمن می‌آید، افکار متوجه بهمن برف می‌شود، درحالیکه بهمن ممکن است بهمن سنگ باشد که مخاطره سقوط بهمن در میانه نیز از همین نوع است.

سقوط بهمن ممکن است به دلایل زیر باشد: جاذبه زمین، باران، برف، توفان، زلزله، قرارگیری نامناسب سنگها، حرکت ناشیانه کوهنوردان، بوق نسنجدۀ رانندگان که باعث رزنانس و تشدید فرکانسی سنگها شود.

بهمن سنگ زمانی خطرآفرین و مشکل‌ساز می‌شود که بدانیم جاده ترانزیت و خط راه آهن میانه از میان کوههای بلند سنگی رد می‌شود که سقوط حتی یک سنگ هم می‌تواند بلاعی جان دهها نفر

انسان شود. بسیار دیده و شنیده ایم که سقوط چند سنگ موجب مسدود شدن چند روزه جاده بین المللی میانه یا راه آهن بین المللی میانه شود. یک چنین شاهراهی باید با دیواره های سپری در کنار جاده ها و خط راه آهن، همیشه باز بماند. در همین سالهای اخیر، چندین بار سقوط بهمن سنگی، باعث انسداد جاده ترانزیت شده است و ماشینهای سبک و سنگین مجبور شده اند از طریق راههای فرعی و غیراستاندارد آبادیهای اطراف به سرمنزل مقصود برسند.

جا دارد در اینجا یادی بکنیم از دهقان فداکار - ریزعلی خواجهی - که صدها مسافر قطار را از مرگ نجات داد. این واقعه در سال ۱۳۴۰ در مسیر راه آهن میانه - مراغه اتفاق افتاد.

## ۱-۱۵-۶) خشکسالی

وقتی سخن از خشکسالی پیش می آید، ناخودآگاه به یاد کویر لوت می افتم ، اما خشکسالی امری نسبی است. میزان بارش سالانه برای یک شهر ممکن است ایده آل باشد اما برای شهری دیگر ممکن است خشکسالی محسوب شود. همانطور که یک سطح درآمد مالی برای کسی ممکن است فقر و فلاکت محسوب شود ولی برای کسی دیگر بعنوان رفاه و آسایش تلقی گردد. زمینهای کشاورزی و حتی مردم میانه به یک دما و بارندگی خاصی عادت دارند که کمتر از آن برایشان طاقت فرسا است ، اما مردم کویر یزد با چندین برابر عدم بارندگی و دمای بالا ، سازگارتر و راضیترند. پس خشکسالی هر شهر را نسبت به آن شهر باید سنجید.

خشکسالی عبارت است از کمبود ریزش جوی مورد انتظار در یک سال نسبت به میزان متوسط بارندگی. برای نمونه اگر میانگین بارش سالانه در میانه در ۲۸۰ تا ۲۹۰ میلیمتر است ، سال ۱۹۹۹ میلادی با مجموع ۱۷۳ میلیمتر بارش ، بعنوان خشکسالی تعریف می شود.

خشکسالی از آن نظر اهمیت دارد که بدانیم تأثیر آن نه بر کشاورزی بلکه بر تمام جامعه است. اقتصاد ، صنعت ، زندگی روزمره و ... از آن تأثیر می گیرند. پدیده خشکسالی جزو بلایای طبیعی است. بسیاری به اشتباه آن را واقعه ای تصادفی می پنداشند ولی این پدیده یک بلای طبیعی درازمدت و کم محسوس است. هرچند اثرگذاری این پدیده مانند زلزله سریع و زودگذر نیست اما در مدت زمان چند ساله می تواند اثری بمراتب مخربتر از زلزله داشته باشد و شهر و کشوری را نه از بابت آدمیزاد بلکه از پرندها و چرندگان نیز از گردونه حیات حذف کند. سهل انگاری در تبیین آن و عدم مقابله با گسترش آن عواقب غیرقابل اصلاحی در پی خواهد داشت. این پدیده تقریباً در تمامی مناطق اقلیمی رخ می دهد ، هرچند مشخصات آن از یک منطقه به منطقه دیگر کاملاً تفاوت می کند.

بخشن کشاورزی با اختصاص بیش از ۹۰ درصد از آب مصرفی هنگام خشکسالی بیشترین آسیب را خواهد دید. کاهش سطح زیرکشت و انجام عملیات به زراعی ، اصلاح روش های آبیاری ، رعایت

..... میانه ..... موazین زیست محیطی ، آبخوان داری ، استفاده از پساب فاصلاب های خانگی در کشاورزی ، جلوگیری از افزایش اراضی کم بازده ، حرکت به طرف غذاهای مصنوعی ، پوشش انها و افزودن مواد آلی مورد نیاز گیاه ، باروری ابرها و شیرین کردن آبهای شور از جمله اقدامات افزایش دهنده بازدهی آب به شمار می آیند.

در پاییزهای خشک و بی باران هرنوع تاخیر در کاشت گندم ، باعث خسارات کمتر در مقایسه با وضع اپتیمم نسبت به خسارتی که احتمالاً در پاییزهای سرد و مرطوب به محصول وارد میشود دارد. کاشت گندم بعد از برداشت محصول ذرت های دیررس هیبرید در پاییزهای توام با بارندگی های فراوان برحسب تنزل قابل ملاحظه عملکرد و حتی از بین رفتن کامل آن خواهد شد.

#### ۱۱۵-۷) خسارت سرما

سه نوع سرمазدگی در میانه قابل احساس است: «سرمای زودرس پائیزی ، سرمای دیرپایی بهاری ، سرمای دیررس بهاری». دو نوع سرمای اول چندان خطرساز نیستند. اما سرمای دیررس بهاری که بعد از اعتدال هوا و اتمام زمستان مجددآ شروع می شود ، شکوفه های تازه باز شده اوایل بهار را به یغما می برد و از چند محصول آن سال محروم می مانیم. این نوع سرمازدگی که در اصطلاح محلی به «شاختا وورما» معروف است ، غالباً به زردآلو ، بادام ، گردو و ... آسیب می رساند ، چراکه شکوفه آنها در اوایل بهار باز می گردد. ولی به میوه هایی چون هلیو یا سیب که دیرتر شکوفه می دهند ، نمی توانند آسیبی برسانند.

خسارت ناشی از سرمای دیررس بهاری هر از چند سال یکبار محصولات باغداران را به باد می دهد. شهرستان میانه تنها در سال زراعی ۸۳ - ۸۲ ، از این بابت میلیاردها ریال زیان دید.

## ۱۶) پایان فصل

میانه بعنوان پهناورترین شهرستان استان آذربایجانشرقی ، یک هشتم مساحت استان و یک شانزدهم جمعیت استانی را دارا می باشد. مرکز این منطقه کوهستانی علیرغم آبادیهای اطراف خود ، در منطقه ای پست و کم ارتفاع قرار گرفته شده است و آبادیهای اطراف آن گاه می تواند بیش از دو برابر مرکز شهر ، ارتفاع داشته باشند. این شهرستان با در اختیار داشتن بیش از ۲۰۰ کوه بلند و نیمه بلند و نزدیک به ۵۰ رودخانه طویل و کوتاه ، منطقه ای بسیار مستعد برای ایجاد آبادیهای متعدد است که چنین هم هست و میانه از مناطق بسیار پرترافیک از نظر آبادی می باشد. پایه گذاران آبادیها ، چشم، کوه، آب و هوا و زمین را شرایط لازم جهت ایجاد محل زیست تعریف کرده و بر پایه آن آبادیها را ساخته اند.

هر چند مجموعه آبادیهای شهرستان دارای آب و هوا و رطوبت مناسبی هستند اما شهر میانه دارای تابستانی گرم و زمستانی سوزناک است ، تا جاییکه اختلاف دمای زمستان و تابستان میانه ممکن است به مرز ۷۰ درجه سانتیگراد هم برسد. مجموع روزهای گرم(بالای ۳۰ درجه) و یخنیان میانه تقریباً ۲۰۰ روز است که کاهش روزهای گرم یک سال ، افزایش روزهای یخنیان را به دنبال خواهد داشت و بالعکس. میانه در تعریف اقلیمهای مجموعه اقلیمهای نیمه خشک قرار می گیرد چراکه میانگین بارش سالیانه آن به ۳۰۰ میلیمتر هم نمی رسد ، با این همه تمام کوه و دشتیهای میانه مملو از رستنیهای طبیعی و طبی است.

در پنجاه سال اخیر تقریباً ۳۰۰ هزار نفر از جمعیت میانه مهاجرت کرده اند و برای یافتن کار ، کاشانه شان را ترک کرده اند. در حالیکه پیش بینی ها نشان می دهد که جمعیت کنونی میانه باید از ۵۰۰ هزار نفر عبور می کرد ، ولی جمعیت آن ۲۰۰ هزار نفر بیش نیست.

میانه ، منطقه ای سوق الجیشی و پرترافیک از نظر ارتباطات نیز می باشد. غیر از فرودگاه ، هر نوع راهی را به وفور می توان در این شهرستان مشاهده کرد که در آتیه نزدیک افزایش نیز خواهدند یافت ، بطوریکه شاخص تراکم راهی آن از عدد ۲۳ نیز عبور خواهد کرد و یک رقم خاص نسبت به کشور و استان خواهد بود.

بررسی بلایای طبیعی شهرستان میانه نیز نشان می دهد که آن بلایای طبیعی متعارف و شناخته شده برای میانه آسیب رسان نیستند. از اتفاقات بسیار شاذ و نادر است که زلزله ، تگرگ ، سرما ، گرما ، بهمن و غیره بتوانند در شهرستان میانه آسیب جانی و مالی برسانند و از این نگاه ، خدا را باید سپاسگذار بود.

تنها مشکلی که در مورد این منطقه هر چند سال یکبار رخ می دهد و بعنوان بلا تعریف می گردد

، سرمای مجدد بهاری است. این نوع سرما که بعد از یک اعتدال نسبی هوا و شکوفه زدن درختان شروع می شود ، محصولات کشاورزی را از بین می برد و خسارات بسیار زیادی به کشاورزان میانه می رساند و چون اقتصاد اول شهرستان میانه کشاورزی و باگداری است ، ممکن است در یک سال کاملاً اقتصاد منطقه را فلجه کند.

سیل ، تگرگ ، باران ، سرما و گرما را شاید تنها از منظر کشاورزی بتوانیم بلاعی طبیعی بنامیم ، چراکه این بلاایا در میانه بسیار رام هستند و جنبه خطری ندارند. خطر از جانب زلزله نیز تنها زمانی حاد است که از زلزله شهرهای همسایه اثر بگیرد ، و گرنه میانه روی تخته سنگی عظیم استوار است که گسلهای بسیار کوچک دارد و زلزله های آن حتی به ۵ ریشتر هم نمی تواند برسد. اگر تدابیری برای مقابله با تهدیدات طبیعی به کشاورزی اندیشیده شود ، می توان به جرأت گفت که شهرستان میانه یکی از امترین نقاط کشور از نظر بلاای طبیعی است و تهدیدی جدی از جانب مخاطرات طبیعی به منطقه وارد نیست.

## فصل دوم

### میانه و تاریخ آن

#### ۲-۰ مقدمه

میانه ، از کهترین شهرهای ایران عزیزمان است. هرچه ورقهای تاریخ را عقبتر می زنیم ، باز نام و نشانی از این شهر به چشم می خورد. این شهر قبل از ظهور اسلام و حتی قبل از میلاد مسیح ، در چنین سرزمینی بوده و مدنیت در آن وجود داشته است. با اینحال ، در مورد تاریخ میانه تاکنون تحقیق و تدقیقی صورت نگرفته است و تنها به چند سطر اکتفا شده است ، آنهم البته در قرارداد ننگین ترکمنچای. اینکار در تحقیقی مستقل از جانب محققان عزیز باید صورت پذیرد. این گمنامی تاریخ میانه یا کتمان حقایق ، باعث تحریف تاریخ منطقه حتی در کتابهای درسی شده است و بر ماست که از این تحریف تاریخ جلوگیری کنیم.

سیاحان و گردشگران خارجی در سده های گذشته از این شهر کهن عبور کرده اند و چیزهایی در لابای نوشته هایشان در مورد این شهر نوشته اند که بسیاری از ابهامات و تاریکیها را روشن می کند. سفرنامه های سیاحان و نوشته های مورخان باید به دقت مطالعه شود و هر آنچه در مورد این شهر کهن نوشته اند ، گردآوری و چاپ شوند.

ما آنها را از نوشته های اروپائیان و عربها استخراج کرده و برای ملاحظه عزیزان در اینجا می آوریم ولی برای رعایت خلاصه گویی و ملاحظه حوصله خوانندگان ، سعی می کنیم بصورت تیتروار از کنار آنها بگذریم.

با اینکه از تاریخ معاصر میانه ، تاریخ دوره حزب دموکرات ، تاریخ نهضت اسلامی امام خمینی (س) و تاریخ انقلاب اسلامی بسیار حائز اهمیت است ، اما در اینجا تنها به نهضت اسلامی دهه ۴۰ و ۵۰ اشاره می کنیم و تکمیل آنرا به دیگر پژوهشگران عزیز می سپاریم. به امید آنکه تاریخ هفت هزار ساله میانه در تحقیقی جامع تدوین گردد و در معرض استفاده علاقمندان قرار گیرد.

## ۱-۲) فلسفه وجودی میانه

شکل گیری هر شهر با عوامل مختلفی مرتبط است. این عوامل برای هر شهری متفاوت است. آب و هوا ، اقتصاد ، تجارت ، امنیت و دهها عامل دیگر ، از عوامل شکل گیری شهرها می باشد. شهر میانه نیز از این امر مستثنی نیست و قطعاً عواملی وجود داشته اند که باعث تشکیل چنین شهری در قدیم و بقای آن در هزاره های گذشته شده است. توجه به فلسفه ایجاد و بقاء این شهر و هر شهر دیگر می تواند جالب توجه باشد. عوامل عمدۀ در شکل گیری شهر میانه را می توان چنین برشمرد:

- هوای مناسب منطقه و چهار فصلی بودن آن.
- برخورداری از آب فراوان از جمله دهها رودخانه و قنات.
- برخورداری از خاک مناسب برای کشت.
- برخورداری از امنیت دفاعی بوسیله دژهای طبیعی بنام کوهها. کوهها در جنگهای قدیمی ، نقش بسزائی در خشی کردن حمله دشمن ایفا می کرده است. کوهها برخلاف دشت و بیابان ، جای مناسبی هم برای دفاع است و هم برای فرار از دست دشمن.
- سیاست حکومتی: میانه از شهرهای استراتژیک مادها و مانناها در هزاره قبل از میلاد بوده است.
- قرار نگرفتن در مسیر گسلهای زلزله ای: بررسی گسلهای منطقه میانه و استخراج زلزله های رخداده در آن در ۱۰۰ سال گذشته از روی زلزله نگارهای معتبر بین المللی نشان می دهد که میانه روی تخته سنگ عظیمی قرار دارد که در عرض ۱۰۰ سال هم شاید نتوان زلزله ۵/۵ ریشتری در آن مشاهده کرد و از این بابت جای امن بشمار می رود.
- پل ارتباطی شهرها: قرار گرفتن میانه بر سر راه جاده ابریشم در هزاره های پیشین و نیز قرار گرفتن در مسیر جاده ترانزیت اروپا و آسیا باعث دوام و بقای میانه شده است.
- موقعیت منطقه ای: میانه بهترین نقطه ای است که می تواند با تبریز ، زنجان ، اردبیل ، کردستان و گیلان مراوده و رابطه داشته باشد. هرچند اکنون راههای این شهر به تناسب وسائط نقلیه نیست ، اما قدیمیان در گذشته ای نه چندان دور با چهارپایان خود براحتی حتی با کردستان و گیلان نیز مراوده داشته اند.
- نزدیکی به تبریز و اردبیل : اردبیل در دوره اسلامی تا هجوم مغول و تبریز از دوره مغول تا حکومت پهلوی بعنوان قطب مهم اقتصادی ، تجاری و فرهنگی بوده است. از این شهرها چه در تاریخ کهن و چه در تاریخ جدید ، بعنوان شهرهای قدرتمند و وسیع و پر رونق نام برده شده است. همیشه چنین شهرهای خورشیدی ، شهرهای اقماری در اطراف خود تشکیل داده است. میانه بخاطر نزدیکی به این دو قطب ، همواره پایدار مانده است.

## ۲-۲) وجه تسمیه میانه

هر حکومتی در دوره خود ، شهرها و آبادیها و بناهایی را به نوعی به خود مربوط می کند ، چه با نام بزرگان خود و چه با لغات و واژه های خاص. مثلاً شاه عباس صفوی در زمان حکومت خود ۹۹۹ کاروانسرا در شهرهای مختلف ساخت که اکنون هم به کاروانسراهای عباسی معروفند. شهرها و آبادیهای دوره حکومت مادها نیز از این امر مستثنی نبوده اند. آنها بنا به گویش‌های مختلفی که در مکانها و زمانهای مختلف داشته اند ، ترکیبات مختلفی از «ماد» را در نام آبادیها نهاده اند. «ماد» در گویش اینها بصورتهای مختلف «ماد ، مار ، مای» بوده است. شهرهای سوق الجیشی یا آبادیهای تازه بنا شده آن دوره با چنین واژه هائی ترکیب شده است و شهرها یا آبادی های کنونی آذربایجان مانند «میانا(میانا) ، مایان(ترسیده به تبریز) ، مایانچ(نژدیک زنجان) ، مایان شان(ماه نشان امروزی) ، ماراغا ، ماراند و مارایاند و مارایانا(همگی مرند) ، مایکی(مایکی) ، مارد (قیزیل اوزن) ، مای(آذربایجان) ، مارگیاناد(دریاچه ارومیه) و ...» را بوجود آورده است. میانا (میانه) در اصل مایانا بوده است که ترکیبی از «مای» و «آنَا» به معنای «ماد بزرگ» یا «ماد مادر» است. چنانچه در زمان ساسانیان به آذربایجان ، مای نیز گفته می شد.

این واژه کهن غیرفارسی در سده های گذشته مانند دیگر نامهای اماکن و مناطق آذربایجان ، قربانی افکار شوونیستی شده و آنرا با میانه به معنای وسط یکی گرفته اند و در توجیه آن هر کدام چیزی بافتہ اند. یکی به دلیل قرار گرفتن بین زنجان و تبریز آنرا میانه دانسته است. دیگری بخاطر قرار گرفتن بین تبریز و تهران ، آن دیگری بخاطر قراگیری بین مثلث مراغه ، زنجان و تبریز ، یکی دیگر بخاطر قرار گرفتن بین عراق عجم و آذربایجان و ... .

ظهور شخصیتهای مانند گرمودی ها یا خونجی ها در اطراف میانه ، باعث شده است که گاهی میانه را معادل با گرمود یا خونج بدانند. علی الخصوص تاریخ و شخصیتهای گرمود(گرمه چای) چنان زیاد بوده است که غالباً میانه را معادل با گرمود دانسته اند. البته این مسئله باز دلیل بر آن نیست که نام میانه در تاریخ به گرمود تبدیل شده باشد ، بلکه اطلاق جزء به کل است.

هیچ سندی در تاریخ وجود ندارد که نام میانه به غیر از این نام(با صورتهای مختلفی چون: میانه ، میانا ، مای آنَا ، مایانچ ، میانج) استفاده شده باشد و اطلاق نامهای مانند «صبَا» و «گرمود» برای میانه سندیت تاریخی ندارد.

گاهی نیز شهرها را با صفاتی خطاب می کنند که به نوعی به آن ارتباط دارد. مانند: اصفهان - نصف جهان ، یزد - دارالایمان ، تبریز - قبه الاسلام ، شهرکرد - بام ایران ، اردبیل - دارالارشاد ، قم - دارالمؤمنین. در این میان ، میانه را دروازه آذربایجان می خوانند. اگر منظور از آذربایجان ، استان آذربایجان‌شرقی باشد ، این صفت صحیح است اما اگر مراد استانهای ترکمنشین باشد ، ترکها در تمام

ایران پراکنده اند و دروازه های کشور همان دروازه های آنها هم هستند. علاوه بر آن حتی اگر اردبیل را از آذربایجان جدا بدانیم ، اهر ، بستان آباد و خلخال ، و ... نیز می توانند دروازه آذربایجان باشند. این صفت مناسب برای میانه نیست. آذربایجان مانند سمنان و یزد یک استان نیست بلکه یک فرهنگ است. برای همین یک زنجانی یا اردبیلی و همدانی خود را یک آذربایجانی می داند. اگر بخواهیم برای میانه صفتی بیاوریم ، «دارالقضات» برازنده آن است. ظهور نوایخ بزرگی در مسند قضاوت مانند عین القضاط میانجی ، پدر و پدر بزرگ او و همچنین افضل الدین خونجی می تواند دلیلی خوبی برای شهرت یافتن این شهر به «دارالقضات» باشد.

### (۲-۳) میانه قبل از ظهور اسلام

قدمت و سابقه شهرها را غالباً از روی آثار و اجساد مکشوفه و آثار باستانی تشخیص می دهند. اگر چنین امری حاصل گردد ، قضاوت را خیلی آسان خواهد کرد ، اما به ندرت پیش می آید که در یک کاوش اتفاقی یا عمدى ، به یک اثر کهن دست پیدا کنیم. آثار باستانی ظاهری نیز غالباً تحت جبر روزگار یا روزگاریان از بین رفته است. راه دیگر برای پیدا کردن قدمت شهرها ، جستجوی آن در تاریخ و نوشه هاست. اگر یکی از این دو امر اتفاق نیافتد ، قضاوت درباره قدمت یک شهر ، صرفاً در حد فرضیه و احتمال خواهد بود.

اگر بگوئیم قدمت میانه به قدمت تاریخ است ، گراف نگفته ایم ، چراکه هرچه تاریخ را بطرف گذشته ورق می زنیم ، باز رد و پای این شهر پیر را می بینیم. کتبه ها ، مورخان و جهانگردان یا نام صریح آنرا در تاریخ نوشته اند و یا تعاریفی از موقعیت آن ذکر شده که تنها به موقعیت این شهر مربوط می شود و ما آنرا در ادامه خواهیم آورد.

در سال ۱۳۵۸ مجسمه ای به شکل بز کوهی در میانه کشف می شود که اکنون زینت بخش موزه آثار باستانی تبریز است. باستانشناسان ، قدمت این مجسمه را ۷ هزار سال تخمین زده اند. این اثر کهن بشری اکنون در موزه تبریز نگهداری می شود و اگر روزی در میانه موزه ای بنا شود ، باید بدآنجا برگردانده شود.

دیاکونوف از وجود تمدن انسانی در منطقه ، لااقل از ۷۲۰ سال قبل از میلاد مسیح خبر می دهد. در آن زمان مانتها سرزمین آذربایجان را محل حکومت و سکونت خود برگزیده بودند.

امید نیایش - پژوهشگر - با دلیل و برهان و با دقت و ظرافت ، تاریخ هزاره قبل از میلاد را به خوبی به تصویر می کشد. تحقیقات گسترده او درباره تاریخ ترکها در کتاب «آلتای لاردان سهندیمیزه» چنان محکم و مستدل است که هیچ بهانه تراشی را بدست جاعلان تاریخ نمی دهد. او ، منطقه «قیزیل بوندا» را که در لوحه های مانتها و آشوریها آمده است ، همان میانه و اطراف آن می داند. او می

گوید: در اوایل هزاره قبل از میلاد ، مانها بر قیزیل بوندا مسلط بودند ، اما در سال ۸۰۲ قبل از میلاد این آشوریها بودند که حاکم بر منطقه میانه شدند.

در اواخر قرن هشتم قبل از میلاد ، قدرت مانها آنچنان زیاد شده بود که توانستند هجوم آشوریان و اورارتوها را خشی کرده و حاکم بر منطقه از جمله منطقه قافلانتی گردند.

سرزمین مانها تحکیم و گسترش یافت و از ارومیه تا جنوب قیزیل اوزن و سلسله کوههای قافلانتی را شامل گردید. در این زمان زیکرتو منطقه میانه و اردبیل را در دست داشت.

آنچنانکه از کتبیه های آشوریان و مانها بر می آید ، منطقه Diok منطقه ای در بالای قیزیل اوزن بوده است. همینطور Andia منطقه ای در محدوده قزوین و زنجان بوده است. Qizil Bunda نیز سلسله جبال قافلانتی را شامل می شد.

در سال ۶۱۲ قبل از میلاد ، مادها قدرت گرفته و آشورها را پس زدند. قدرت آنها روزافزون شده و حتی در سال ۵۹۰ قبل از میلاد تمام سرزمین مانا از جمله اطراف قافلانتی و بوزقوش را به تبعیت خود درآوردند.

مادها تنها تا ۵۵۰ قبل از میلاد دوام و قوام داشتند. با ورود هخامنشیان ، آنها مغلوب شده و سرزمینهای خود را به هخامنشیان تحويل دادند. هخامنشیان تمام سرزمینهای مادها را صاحب شدند اما مناطق وسیعی از آذربایجان را توانستند تحت حکومت خویش درآورند. آنها در مقابل اقوام بومی شکست پذیر بودند. برای حاکمان هخامنشی ، چشمپوشی از آذربایجان راحت نبود. آنها بارها اقوام و سرdestه های آنها را اذیت کرده و با هجوم خود باعث ایذه آنها شدند ولی در نهایت این کوروش کبیر بود که چوب وحشیگری و چپاول آذربایجان را خورد و در یکی از هجومها ، بدست شیرزن آذربایجانی بنام «تومروس خانیم» کشته شد. تومروس ، سر کوروش کبیر را از سر جدا کرد و بالاخره حکومت هخامنشی در سال ۳۲۳ قبل از میلاد بدست اسکندر مقدونی مغلوب شد. همان موقع ، آذربایجان دوباره بدست مانها افتاد و دولت آتروپاتئن تشکیل شد.

هرچند به قطعیت نمی توان گفت که زبان مادها ترکی بود اما قطعاً در خانواده زبانهای اورال - آلتای بود. زبان مردم آذربایجان در زمان حمله اسکندر ، ترکی بود و او بسی تردید از گستردگی سرزمین و جمعیت ترکها در تعجب بود. به قول نظامی گنجوی که این صحنه را به تصویر می کشد:

ز کوه خزر تا به دریای چین      همه ترک بر ترک بینم زمین

دولت آتروپاتئن تا پنجم قرن حکومت می کند و به سده های بعد از میلاد مسیح می رسیم. از این دوره تا ظهور اسلام نیز حکومت ایران در دست ساسانیان بود که با ظهور اسلام تحول عظیم تاریخی ، فرهنگی ، سیاسی ، اعتقادی و ... در ایران رخ می دهد که باستانی تاریخ بعد از اسلام را از ماقبل آن جدا کنیم.

میانه ..... چنانچه می بینیم ، وجود حکومتها در منطقه و حساسیت نسبت به تملک منطقه قافلانی نشان می دهد که زندگی شهرنشینی و متمند در میانه وجود داشته است اما آنچنان کوچک بوده است که در تاریخ نامی از آن برده نشده است. نه تنها نام میانه بلکه از شهرهای بزرگ و کوچک دیگر نیز نام برده نشده است و اگر برده شده است ، نام کنونی آن نبوده است.

به هر حال هر حکومتی در زمان حکومت خود نام آبادیها و مناطق را تغییر می دهد و بعيد است نام میانه در طول سه هزار سال ثابت مانده باشد. مثلاً همین قافلانی را می بینیم که در سده پیش به یک کلمه نامفهوم بنام قافلانکوه تحریف و تغییر می یابد. ما تنها از تعاریف و مشخصات ذکر شده در مورد مناطق می توانیم حدس بزنیم که منظور آنها کجا بوده است. اما بعد از ظهور اسلام و مدون شدن تاریخ ، می بینیم که میانه نامی رسمی و تاریخی مشخص به خود می گیرد.

## ۴-۲) میانه بعد از ظهور اسلام

بعد از ظهور اسلام ، نویسنده‌گان چندی ، مطالبی از آذربایجان نوشته اند. آنها تاریخ نگار نبوده اند چراکه نه تنها تاریخ ملل دیگر بلکه تاریخ خود را هم نمی دانستند. آنها واقعه نگار بودند. هر آنچه می دیدند را می نوشتند و حتی قضاوی روی آنچه دیده اند ، نمی کردند.

نام میانه بعد از ظهور اسلام در تاریخ رسمآذکر می شود و مشخصات و موقعیت آن تعریف می شود. میانه از دید نویسنده‌گان عرب مسلمان ، شهری است کوچک با آب و هوایی بسیار خوب در منطقه ای سوق الجیشی و منحصر به فرد.

هر چند کتاب تاریخی منحصری برای میانه نمی توانیم پیدا کنیم اما از روی تاریخ و وقایع آذربایجان می توان به تاریخ میانه هم پی برد. این مشکل نه تنها برای میانه که برای همه شهرها منحصرآ احساس می شود ، طوریکه از تبریز بعنوان شهری کوچک در کنار میانه و سراب و مراغه نام برده می شود که صدھا سال بعد در زمان ایلخانیان به اوج اقتدار می رسد.

میانه در سال ۲۲ هجرت ، به تصرف نیروهای اسلام درآمد و اسلام را پذیرفت. این منطقه توسط سرداری به نام حذیفه بن یمان فتح شد. اولین اردوگاه سپاه اسلام در منطقه خلبائی در محدوده میانه استقرار یافت. گویا این منطقه همان گلباسان کنونی است. پس از فتح میانه توسط سپاه اسلام ، شخصی بنام «عبدالله بن جعفر حمدانی» از قبیله حمدان ، متولی امور ارشادی در میانه شد.

بعد از طلوغ خورشید اسلام در این منطقه ، مسائل سده های بعدی پرده ای شد بر اینکه مردم منطقه در داشتن مذهب تشیع تقدیم کنند اما شواهد و قرائن نشان می دهد که مردم منطقه بر مذهب تشیع بوده اند ولی بطور علنی از اظهار آن خودداری می کردند. علنی شدن مذهب تشیع در منطقه (و ایران) در دو مقطع زمانی شیعه شدن مغول و ظهور صفویه به چشم می خورد.

## ۲-۵) میانه در نوشه های جهانگردان و مورخان

دو نوع نوشتار در مورد گذشته بلاد می توان یافت: نوشتار جهانگردان و نوشتار مورخان. نوشتار جهانگردان ممکن است اکنون برای ما سندیت تاریخی باشد اما در زمان نگارش بعنوان نوشتۀ تاریخی نبوده است. نوشتار جهانگردان را می توان «واقعه نگاری» تعریف کرد. آنها هرچه دیده اند، نوشتۀ اند. هرچند تعدادی از آنها صاحب نظر هم بوده اند و آن واقعه نگاری را همراه با تحلیل نوشتۀ اند، اما هرچه باشد، «هست و نیست» را نوشتۀ اند نه «چه بود و چه هست» را. ولی نوشتار مورخان چنین نیست. آنها با تحقیق در آثار باستانی، کتابهای تاریخی و ... تدوینی جامع در مورد گذشته ای که خود ندیده اند، نوشتۀ اند.

متأسفانه بخاطر تحریف تاریخ آذربایجان در دوره پهلوی و استناد مورخان سده اخیر به این نوشتارها، نمی توان روی آنها خیلی اعتماد کرد. اما نوشتار جهانگردان می توان ما را به واقعیت رهنمون دارد. جهانگردان بزرگی از آثار باستانی میانه دیدن کرده اند و آنرا در سفرنامه های خود یاد کرده اند که ذکر آنها مفید است. مورخان و جهانگردانی که در مورد ایران مطلبی نگاشته اند، دو گروه و هر کدام در دو بازۀ زمانی متفاوت بوده اند: گروه اسلامی که غالباً در محدوده سده های ۴ تا ۷ به ایران سفر کرده اند یا درباره ایران تاریخی تدوین کرده اند. آنها بخاطر نفوذ اسلام در این سرزمین و با توجه به شرایط حکومتی به ایران می آمده اند. گروه دیگر اروپائیانی هستند که بعد از رنسانس از دوره صفویه تا قاجاریه، برای کشف تاریخ خود ابتدا به کشف سیاست آسیا پرداختند و خدمات آنها در کشف آثار باستانی، کتبیه ها، تاریخ کهن و ... فراموش ناشدنی است.

از همین رو، هنگام خواندن سفرنامه یا تاریخ، ابتدا باید نگارنده را بشناسیم. در حالیکه نگارنده‌گان اسلامی تبریز را شهری کوچک نوشتۀ اند، نگارنده‌گان اروپائی از تبریز تمجید کرده اند و این اختلاف بخاطر شرایط زمانی و حکومتی بوده است. تعدادی از سیاحان دوره قاجار از پشه های خط‌زنگ میانه چندان دلخوشی ندارند و از میانه بد گفته اند. تعدادی سیاح عرب از دیدن شهر مخروبه میانه در دوره مغول و مقایسه آن با شهر خرم دوره قبل احساس حزن و اندوه کرده اند. عده ای از سیاحان دوره صفوی از تخلیۀ شهر بخاطر مالیات سنگین حکومت صفوی خبر داده اند. خلاصه نباید با تعریف کسی مغور شویم و با تقبیح کسی دیگر سرافکنده. باید شرایط زمانی و مکانی را در نظر بگیریم.

ما در ادامه، از روی منابع هزاره گذشته، میانه را از نگاه نویسنده‌گان و جهانگردان مسلمان عرب و اروپائیان می خوانیم تا خود به تاریخ آن پی ببریم. برای گریز از اطاله کلام و ملاحظه حوصله خواننده تنها سطر یا سطوری از یک کتاب حجیم تلخیص شده و آنچه در مورد میانه است در اینجا آورده می شود. حال و رقابتی از تاریخ میانه را در نوشتار سیاحان و مورخان مرور می کنیم:

- نوشتہ های اسلامی حاکی از آن است که میانه شهری آباد و خرم ولی کوچک بوده است. جالب آنکه در کتب تاریخی دوره اسلامی مانند حدودالعالم (۳۷۲ق.)، الممالک و المسالک و صوره الارض، قطب شهرهای این منطقه اردبیل بوده است و این عظمت تا زمان مغول وجود داشته است و از تبریز بعنوان شهری کوچک در کنار میانه و سراب و اهر نام برده می شود.
- کلنل مونتیت/Monteith در سال ۱۸۳۳ در مقاله «گزارشهای روزانه سفری در آذربایجان» می نویسد: «رود آیدوغموش در نزدیکی میانه به قارلانقو می ریزد. ما به دهکده شفاقی نشین سید کندي رسیدیم. بر سر مالکیت این منطقه بین شفاقیها و افشارها اختلاف است. این محل فعلاً در اختیار شفاقی است».
- کلنل استوارت/Stuart هم می گوید: «از میانه به آگوند رفتیم؛ محلی آباد و حاصلخیز و خوشایند بود. اکثر دهات سر راه را محصور به دیوار و دژهای کوچک و ویرانه دیدیم... در حومه میانه، سلیمان خان شفاقی ریاست ایلات شفاقی را بر عهده دارد».
- کلنل استوارت انگلیسی در ادامه در مورد خاطرات روز ۲۳ می ۱۸۳۶ می گوید: «در میانه بجای ادامه راه ، در جانب ترکمنچای به روستای سوما رفتیم که اسعد افندی - سفیر عثمانی - در یکی از باغات آنجا چادر زده بود تا در هوای اینجا مداوا یابد».
- کنت دوسرسی در سال ۱۸۴۰ در مورد ترکمنچای می نویسد: «اطراف این ده آباد است و زمینهای زراعی زیادی دارد. جلگه ای که ترکمنچای در آن قرار دارد ، پر از دهات کوچک است که با دیواره های گلی محصور شده و از دور منظره جالبی دارد».
- اوژن اوین جهانگرد و دیپلمات فرانسوی در حدود صد سال پیش در مورد میانه می گوید: «میانه در گذشته ، کرسی شفاقیها بود اما اکنون دهستان وسیعی است با پنج هزار نفر جمعیت».
- ابن حوقل در قرن چهارم هجری یعنی بیش از هزار سال پیش در صوره الارض خود ، میانه را پر رونق و پر جمعیت معرفی کرده است و یاقوت حموی در قرن ۶ هجری ، از میانه تعریف و تمجید نموده است. ولی حمدالله مستوفی در قرن هفتم از میانه فقط بعنوان یک ده نام می برد. چراکه میانه بخاطر موقعیت خاص خود در حمله مغول به تل خاکی تبدیل شد و آثار شهرنشینی آن از بین رفت.
- در کتاب تاریخ ایران زمین می خوانیم: در سال ۸۷۳ هجری ، ابوسعید آخرین پادشاه گورکانی به قصد تصرف آذربایجان به میانه حمله کرد اما در این منطقه شکست سختی از اوژون حسن خورد و پس از دستگیری او را کشتند.
- استخری در المسالک و الممالک فاصله میانه تا اردبیل را ۲۰ فرسنگ می گوید.
- حدود العالم من المشرق الى المغرب نیز از سراب ، میانه و کاغذکنان بعنوان شهرهای کوچک ولی

- پررونق و آبادان با مردمانی خوب معرفی کرده است.
- همچنین ابن حوقل بیش از هزار سال پیش در صوره الارض خود ، از میانه و اردبیل یاد می کند که ۲۰ فرسنگ با هم فاصله دارند.
- یاقوت حموی در اوایل قرن هفتم از میانه دیدن می کند.(معجم البلدان ج ۲)
- تاورنیه (فوت ۱۶۸۹ م.) در سفرنامه خود هنگام عبور از میانه از یک پل سنگی نام می برد که رو به خرابی است. او از اقدام شاه عباس در سنگفرش کردن راههای مشرف به کاپلانتی (قافلانتی) تمجید می کند. او که در دوره شاه عباس کبیر به ایران آمده بود ، می نویسد: «در اطراف کاپلانتی ، آبادیهای وجود دارد که به دریار شاه مالیات نمی دهن و اگر کسی جنایتی کرد و بدآنجاها پناه برد ، هیچکس نمی تواند چیزی به او بگوید ، حتی خود شاه!». البته تاورنیه معلوم نکرده است این کار بخاطر تقدس آبادی های این اطراف بوده است یا بخاطر دلیری و جنگجو بودن اهالی منطقه در مقاومت در برابر دادن مالیاتهای سنگین حکومتی. تاورنیه از هنر معماری کاروانسرای تازه ساز یا تازه تعمیر جامال‌آوا (همان جمال آباد) نیز تجلیل می کند.
- شاردن میانه را تحت عنوان دشتی وسیع ، زیبا و خرم در آغوش کوهستانهای بلند توصیف می کند. او نیز به قلعه مخروبه ای در قلل قافلانتی اشاره دارد.
- در نزهه القلوب که بعد از حمله مغول نگاشته شده است ، آمده است: «میانه پیشتر شهری بوده است اما اکنون به اندازه دهی باقی مانده است».
- در تعمیم البلدان از میانه بعنوان شهری کوچک و سرسیز نام برد می شود.
- المشترك در وصف میانه آنرا شهری بزرگ معرفی می کند که تا مراغه دو روز فاصله دارد.
- شهاب الدین احمد قلقشندي مصری (۸۲۱-۷۵۶ق.). صاحب «صبح الاعشى فى صناعة الانشاء» در اللباب خود ، در باب دانشمندان میانه می گوید: «گروهی از دانشمندان از این شهر برخاسته اند».
- دیاکونوف ، صاحب تاریخ ماد ، میانه ، دره قیزیل اوزن و نواحی جنوبی آنرا در ۷۲۰ سال قبل از میلاد ، متعلق به سرزمین مانناها می داند.
- دیاکونوف ، در کنار فرماندهی گستردۀ مانناها در آذربایجان از فرماندهی نیمه مستقلی در ناحیه میانه بنام «زیکرتو» نام می برد که برای حکومت مقتدر مرکزی اسباب مزاحمت است.
- دکتر هنریش آلمانی که در زمان ناصرالدین شاه قاجار به میانه آمده بود ، افسانه شاهزاده مغورو و متمكن قلعه دختر را نقل می کند.
- کاری در گذر از میانه در سال ۱۶۹۴ م. شهر را کاملاً خالی از سکنه ذکر کرده است. او مالیاتهای سنگین صفوی را عامل فرار مردم از شهر و متلاشی شدن کانون خانواده شان دانسته است. او امید دارد که بخاطر موقعیت استثنائی میانه ، مجدداً مردم به شهر رو آورند. او در تجلیل از کاپلانتی

- میانه ..... (فافلانتی) می گوید: تا اصفهان چنین کوهی ندیدم.
- زویر در کتاب مسافرت به ارمنستان و ایران خود در مورد ۲۳ پل (شهر کوپروسو) میانه می گوید: روی رودخانه میانه پلی بسته اند که ۲۳ چشمه دارد. این پل خیلی خوب مانده است و به جاده سنگفرش متنه می شود که از نظر ساخت به جاده های رومیان قدیم در ایتالیا شباهت دارد.
  - خانم ژان ماگر فرانسوی معروف به مدام دیولافوآ که همراه شوهر باستانشناس خود در سال ۱۸۸۱ میلادی به ایران آمده بود ، در مورد میانه می گوید: «شهر کوچک میانه در زمانهای بسیار قدیم نیز در تاریخ وجود داشته است».
  - موریس دوکوتز هم در سال ۱۸۱۷ میلادی در بازدید از قیز کوپروسو نوشته است: «کتبیه ای روی پل منقور است که می رساند ۱۴۰ سال پیش توسط یکی از اهالی قزوین آنرا مرمت کرده است. متأسفانه شکافی در پل دیده می شود که ممکن است در آتیه موجب سقوط آن گردد».
  - موریس دوکوتز ادامه می دهد: «... بالاخره در کاروانسرای جامالاوا اتراق کردیم که ۵۲۰ سال از تاریخ بنای آن می گذرد و در نهایت استحکام پایدار مانده است». با توجه به اینکه دوکوتز در سال ۱۸۱۷ از این کاروانسرا بازدید کرده بود ، پس تاریخ بنای کاروانسرای جامالاوا سال ۱۲۹۷ میلادی است که اکنون بیش از ۷۰۰ سال از بنای آن می گذرد. در حالیکه بنای آنرا ۳۵۰ سال بیشتر نمی دانیم. حال یا کار شاه عباس بصورت تعمیر و مرمت بوده است نه بنا و یا اینکه دوکوتز در نوشتن تاریخ اشتباه کرده است.
  - موریس دوکوتز بونه همچنین از وجود قلعه ای زیبا در روستای ورزقان میانه خبر می دهد که در سال ۱۸۱۷ یعنی کمتر از ۲۰۰ سال پیش آنرا دیده است. دوکوتز می گوید: «این عمارت عالی متعلق به صادق خان بود که از معاندان سرسخت شاه قاجار بود و بارها با هم جنگیده بودند و عاقبت با حیله و خیانت کشته شد».
  - بارون فیودور کورف که همراه محمدشاه قاجار برای تاجگذاری از تبریز و لیعهدنشین ، عازم تهران شاه نشین بود ، در گذر از میانه با تمجید از آثار تاریخی آن ، قالی بسیار خوب میانه را می ستاید.
  - بارون فیودور کورف در سفرنامه خود از قول جغرافیدان معروف فرانسوی کینر(kinner) از میان شهرهای بین تبریز و تهران ، فقط میانه را فوق العاده دیدنی معرفی می کند.

## ۶- میانه و نهضت امام خمینی(ره)

پرونده خیانت و جنایت مغول و قاجار در میانه در دوران پهلوی دوم تکمیل شد. این حکومت دست نشانده و خائن به مردم ، اگر هم کار مفیدی انجام می داد یا مانند راه آهن کشوری برای مصالح خارجی بود و یا برای به سکوت کشاندن اعتراض مردمی. در کنار فقر و تنگdestی بسیار زیاد شهر ،

مردم باید بخاطر هرج و مرج ، از آبروی خود نیز حراست می کردند. اگر الان دختری برای تحصیل از میانه راهی شهرهای دیگر می شود ، در آن دوره ، زن در کنار شوهرش در خیابان هم احساس امنیت نمی کرد. عدم وجود امنیت ، بازی با عقاید و اعتقادات مردم ، به مسخره گرفتن سنت اصیل مردمی و غیره از مواردی بود که بعيد به نظر می رسید عمر زیادی داشته باشد ، چراکه مردم تحمل این رفتار را نداشتند.

ندای «یا للملین!» امام خمینی(ره) تشنگان را سیراب نمود و حرکتی به راه انداخت که تا قرنها ، تاریخ جهان را به خود مبهوت خواهد کرد. هیچ ابرقدرتی چنین شکستی را از یک شخص نخورده بود و تا قرنها این ابرقدرتها جانب احتیاط را نگه خواهند داشت.

نهضت امام خمینی و دوران انقلاب اسلامی ، نقطه عطف تاریخ ایران است و بی شک هیچ حکومتی در هزاره های گذشته چنین تغییر مسیری در تاریخ ایران نداده است. دور از انصاف است از کنار چنین تاریخی با چشم پوشی بگذریم و تاریخ آنرا ناگفته باشیم. خصوصاً که نقل چنین تاریخی نیاز به حدس و گمان ندارد و همه آنها را دیده و شنیده ایم.

نقل تاریخ میانه در دو دهه میانی قرن حاضر ، می تواند افتخاری برای آیندگان باشد تا به گذشتگان خود ببالند و بدان افتخار کنند. میانه جزو پیکره تnomند ایران است و سردی و گرمی ، تلخی و شیرینی و تاریکی و روشنی آن به تاریخ ایران مربوط می گردد. افتخاراتی که مردم این شهر به پیروی از پیر و مراد خود آفریدند برای همیشه در تاریخ ثبت خواهد شد. یقیناً چنین حرکتی برعلیه حکومت ، در دوران تعدی مغول و قاجار هم صورت نگرفت. اینجاست که نعمت وجود رهبری مقندر و جامع به چشم می خورد.<sup>۱</sup>

## ۱-۶) محمد رضا شاه در میانه

محمد رضا شاه ، دوباره به میانه سفر داشت که اهداف هر دو سفر محرز و آشکار بود. یکی از این مسافرتها در اوخر خرداد ۱۳۲۶ و پس از غائله حزب دموکرات در آذربایجان و برای بررسی اوضاع منطقه بود. دیگری در اردیبهشت ۱۳۳۷ بود که برای نشان دادن چهره اسلامی و شیعه گری و با الفاظی فریبنده به منطقه آمده بود و همین امر سبب باور داشتن عده ای از مردم و علماء شد و ایشان را

<sup>۱</sup> قضاوت در مورد تاریخ معاصر میانه برای حقیر ، کار چندان سختی نبود ، چراکه غالباً استناد کردم به تحقیق و تألیف ارزشمند همشهری عزیزان آقای عبدالرحیم جناب آقای عبدالرحیم اباذری تحت عنوان «انقلاب اسلامی در شهرستان میانه» که الحق و الانصاف حق کلمه را ادا نموده اند و تاریخ انقلاب در میانه را برای همیشه به ثبت رسانده اند. حقیر که با قلم زیبای ایشان پیشتر آشنا بودم از نگارش و ثبت چنین کتابی خرسند شدم. خواندن این کتاب نه تنها برای اهالی میانه لازم است بلکه برای دیگران هم مفید است و اطلاعات زیادی در مورد شکلگیری نهضت امام خمینی(ره) می توانند کسب کنند. برای ایشان و تمام کسانی که قلبشان به یاد وطن و انقلاب خود می تپد ، آرزوی توفیق داریم.

طرفدار مذهب شناختند. برای همین عده ای از علماء از روی صداقت و پاکی او را تحسین کردند ولی عده ای مانند آیت الله محمدباقر ملکی، همچنان به میش نما بودن این گرگ تأکید داشتند. آیت الله نیری از گوشت قربانی شده برای شاه نمی خورند و می گویند: «شیر، تولکو اتین یئمز». آیت الله محمدباقر ملکی در عکس العملی صریح و تند اعلام می دارند: «مثل او، مثل مار زمستانی است».

به هر حال، مردم شهر نیز به تبعیت از علمای خود، دو گروه شدند و عده ای به دینگرائی شاه اعتماد کردند و عده ای نه. عده ای به استقبال از او آمدند و عده ای نه. عده ای آینده را روشن دیدند و عده ای نه. آنچه مسلم است، لااقل مردم میانه از محمد رضا شاه بخاطر شاه بودن استقبال نکردند بلکه به حرفها و رفتارهای فربیکارانه او اعتماد کردند. دلیل آن هم این است که بخاطر قرار گرفتن میانه در مسیر شاهراههای بین المللی، شاهان زیادی علی الخصوص در دوره قاجار از این شهر دیدن کرده اند و هرگز توجهی به آنها نشده است.

#### ۲-۶) اولین جرقه نهضت در میانه

اولین جرقه نهضت در میانه مربوط به آبان ۱۳۴۱ می باشد که بخاطر اعتراض به لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی بود. بر اساس این لایحه که در مهرماه ۱۳۴۱ به تصویب رسید، قید اسلام و سوگند به قرآن از شرایط نامزدها و انتخاب شدگان حذف می شد. مردم میانه تنها یکماه پس از تصویب چنین لایحه ننگینی به اعتراض برخاستند و با امضای طوماری بلند، مخالفت خود را با تصویب چنین لایحه ای نشان دادند.

از میان روحانیون شهر، دو روحانی برای اعلام پشتیبانی اهالی مردم میانه از امام خمینی و مخالفت با لایحه مذکور، طومار را به قم برده و به آیات عظام امام خمینی، گلپایگانی، مرعشی و شریعتمداری تقدیم کردند.

امام خمینی در پاسخ به این طومار می فرمایند: «آذربایجان قیام کرده است. شهر میانه تنها نمونه ای از آن است. همه شهرها باید مثل شهرهای آذربایجان آماده فدایکاری باشند».

آیت الله بنی فضل از این طومار بعنوان نخستین طومار در حمایت از نهضت امام خمینی نام می برند که نشان از بلوغ فکری - سیاسی مردم میانه دارد.

#### ۳-۶) محرم سال ۱۳۸۳ و ۱۳۸۴ در میانه

محرم سال ۱۳۸۳ قمری (مصادف با خرداد ۱۳۴۲) به ابتکار امام خمینی بعنوان موقعیت زمانی خاص برای ارتباط بیشتر روحانیت با مردم انتخاب شد و روحانیون برای نمایاندن چهره واقعی حکومت ضد دینی پهلوی به شهرها و آبادی ها مسافرت کردند. آیت الله احمدی میانجی از قم وارد

میانه شد و به تبیین افکار امام خمینی پرداخت، اما پیشتر حجه الاسلام والملمین سیدسجاد حججی فعالیتهای ضد پهلوی خود را شروع کرده بود. ایشان، دولت را مستقیماً مورد انتقاد قرار می‌داد. عزاداری و راهپیمانی روز تاسوعای حسینی پس از سخنرانی آیت الله احمدی انجام گرفت. مردم بطرف محل سخنرانی آقای حججی حرکت کرده و با هم بطرف شهربانی شهر حرکت نمودند. آقای حججی در میان عزاداران پیاخته و به سخنرانی اعتراض آمیز پرداخت.

سخنان آقای حججی باعث اضطراب نیروهای امنیتی می‌شود. ساواک در تاریخ ۲۰ خرداد ۱۳۴۲ نامه‌ای به شهربانی میانه می‌فرستد و در آن متذکر می‌شود که: «برابر اطلاع و اصله، سه یا چهار روز قبل از بلوای تهران، نامبرده بالا (آقای حججی) در شهر میانه علاوه بر تبلیغات مضره‌ای که برعلیه رژیم مملکت در بالای منبر و بازار حاج عبدالحسین می‌نموده، در چهارراه بالای شهر مقابل شهربانی علناً برعلیه استقلال مملکت تبلیغ و اظهار داشته که این عمامه کفن ماست و خون ما از خون شهدای مدرسه فیضیه رنگیتر نیست و چون به مرجع تقلید شیعیان در قم توهین شده است، همه باید یکدل و یک جهت قیام کنیم و نگذاریم این لاابالیگری دوام یابد».

سرانجام در ۲۲ تیر ۱۳۴۲ ساواک شبانه به خانه ایشان هجوم برداشت اما ایشان متوجه شده بود و چند روزی را در اطراف کوه قافلاتی سپری کرده بود.

سال بعد نیز در میانه چنین برنامه‌هایی تکرار می‌شود. امام خمینی در تاریخ ۲۹ اردیبهشت ۱۳۴۳ در پاسخ نامه آقای حججی می‌نویسد: «مجاهدت و مساعی جمیله جنابعالی و اهالی محترم میانه در جریانات اخیر مورد کمال تقدیر است». چنین مضامینی را در نامه‌های تاریخ ۱۸ خرداد ۱۳۴۳ و ۹ شهریور ۱۳۴۳ نیز با قلم امام خمینی می‌توان در مورد اهالی میانه مشاهده کرد.

#### ۴-۶) انجمن دین و دانش

آیت الله احمدی در راستای تحکیم نهضت اسلامی و روشنگری نسل جوان، انجمن دین و دانش را در سال ۱۳۴۸ در میانه تأسیس نمود. اعتقاد ایشان این بود که جوانان بصورت احساساتی وارد نهضت نشوند و شعور سیاسی خود را بالا ببرند. جوانان میانه در کنار بالا بردن سطح دانش خود، سطح دیانت خود را هم باید بالا ببرند. حضور چنین شخصیت علمی و دینی در رأس این انجمن بر اهمیت و موقعیت آن در مسائل روز می‌افزود. این انجمن که سه سال بدون جا و مکان ثابتی بود، عاقبت با اهدای یک باب منزل توسط خانم نیکوکار، بعنوان مکانی ثابت برای تربیت جوانان خوش آئیه درآمد و فرزندانی در آن تربیت یافت که چندی از آنان به کاروان شهیدان پیوستند.

کلاسهای عقیدتی - سیاسی این انجمن غالباً توسط آیت الله احمدی و یا توسط افرادی به انتخاب ایشان برگزار می‌شد. کتابخانه و نوارخانه غنی این انجمن نیز در آگاهاندن جوانان شهر نقش

بسزائی داشت.

مسائل سیاسی و ناسنجیده بعد از انقلاب باعث تخریب نام و اعتبار این انجمن گردید و کم کم به تعطیلی کشانده شد. چند سال بعد با ورود آیت الله ارومیان بعنوان امام جمعه میانه ، فعالیت مجدد این انجمن تحت نام «مکتبه امیرالمؤمنین(ع)» مجدداً شروع گردید و با برپائی کلاس‌های عقیدتی و فرهنگی برای جوانان و کلاس تفسیر و تحلیل نهج البلاغه برای مسئولین ادارات توسط آیت الله ارومیان رونق گرفت ولی با رفتن ایشان از میانه باز این مکان مقدس به تعطیلی کشانده شد. امید که این انجمن با آن کتابخانه و نوارخانه غنی خود مجدداً راه اندازی شود و تشنگان خود را سیراب نماید. بسته ماندن این مکان به سود میانه نیست. مگر ما چند مکان مانند انجمن را داریم؟

## ۲-۶-۵) انجمن حجتیه

انجمن حجتیه منحصر به میانه نبود و در همه ایران شعبه زده بود. نمی توان قضاوت کرد که نیت اولیه بنی آن خیر بوده است یا نه ، ولی بی گمان گروندگان و پناه جویان به آن انتظار داشتند جائی باشد که در آن اعتقادات عقیدتی و شیعه گری خود را ارتقاء بخشند.

این انجمن ، نخستین بار توسط حججه الاسلام والمسلمین حلبی(متولد ۱۲۷۹ شمسی در مشهد و متوفای ۱۳۷۶) در تهران تشکیل گردید. محور اصلی انجمن حجتیه دو شعار بود: مبارزه با فرقه بهائیت و زمینه سازی برای ظهور امام زمان (عج). ظاهراً محورهای اصلی این انجمن نشان می دهد که جایگاه مناسبی برای جوانان پاک باشد ولی این انجمن به زودی گمراحت شد و خود به مکانی ضدشیعی و مخالف با آرمانهای اسلام و نهضت اسلامی تبدیل گردید. در مرآت‌نامه آنها ، هر نوع انقلاب و مبارزه با فساد قبل از ظهور امام زمان (عج) بعنوان مانع ظهور تلقی شده بود و محکوم بود. روشن بود چنین پایگاهی ، بعنوان یکی از مخالفان به پیروزی رسیدن نهضت اسلامی باشد. مؤسس آن حتی بعد از قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ ، مسئولیت خون شهدای آن قیام را متوجه امام خمینی دانست.

این انجمن از سال ۱۳۴۸ در میانه فعالیت داشت. عده ای از جوانان پاک و حقیقت جوی میانه برای یافتن حقیقت دین ، به این انجمن گرویده بودند ولی کم کم این انجمن را مخالف با نهضت امام خمینی دیدند و از آن دوری جستند. اعتقاد گردنده‌گان این انجمن پرهیز از هرگونه دخالت دیانت در سیاست بود. البته گاهی بنا به مصلحت خود به تنافض می رسیدند و دیانت در سیاست را دخالت می دادند. آنها پس از ۳۰ سال تلاش ، نه تنها باعث انحراف فکری عده ای شدند و شتاب نهضت اسلامی را در محدوده ای گرفتند، بلکه در مقابل بهائیت هم نتوانستند کاری بکنند.

## ۲-۶-۶) نامه علمای میانه به نمایندگان مجلس

در سلسله اعتراضات و تذکرات علمای میانه به مسئولین کشوری و محلی ، ۲۸ تن از علمای میانه در تاریخ ۹ خرداد ۱۳۵۷ ، نامه ای به عنوان نمایندگان میانه در مجلس ارسال می دارند. آنان در این نامه مفصل ، خواستار اجرای قانون اساسی و اعطای آزادی قلم و بیان شده و مجدداً نهضت اسلامی را مورد حمایت قرار داده بودند. آنها از نمایندگان شهرستان خواسته بودند ، ندای آنها را به گوش مسئولین مملکتی برسانند.

در عکس العمل به این طومار بلند ، آقای سلیمانی - نماینده میانه - در تاریخ ۲۸ خرداد ۱۳۵۷ ، در نطق مجلس گفت: «نامه ای از جامعه روحا نیت میانه اخیراً به این جانب رسید که وقتی به امضاهای آن نگاه کردم ، برخود لرزیدم و لحظه ای گریستم ، زیرا به خدای بزرگ سوگند ، کسانی که این نامه را امضا کرده اند ، در تمام عمر خود جز عبادت خالق و هدایت مخلوق کاری نکرده اند و تصور آنکه با تمام ثروت دنیا بشود یکی از آنان را تطمیع کرد و یا با هر نوع جدلی بتوان یکی از آنها را اغفال کرد ، در فکر نمی گنجد. صادقانه عرض می کنم که در ایمان و وطن پرستی و علاقه به نظام مملکتی آنان نیز هیچگونه شک و شبهه ای جایز نیست».

دکتر افتخاری ، دیگر نماینده میانه که در تاریخ ۲۶ دیماه ۱۳۵۷ ، در حمایت از نهضت اسلامی و برای پیروی از حکم شرعی امام خمینی مبنی بر غیرقانونی بودن مجلس از سمت نمایندگی خود استغفا داده بود ، در پاسخ به این نامه می نویسد: «با اظهار امتنان از الطاف صمیمانه حضرات عظام و حجج اسلام که به ترجمان همشهربان مسلمان از راه مرحمت این بنده را مورد عنایت قرار داده اند ، از پیشگاه کبریائی خداوند متعال طول عمر رهبران عالیقدر مسلمین و توفیق اجرای حق و قانون را مسأله دارد».

او در آخرین روزهای نمایندگی خود این نامه را در مجلس نیز قرائت کرد.

## ۷-۶) افزایش اعتصاب و اعتراض

حدود شش هزار نفر از اهالی میانه در آخرین روزهای ماه رمضان در دهم شهریور ۱۳۵۷ ، به خیابانها آمده و اعتراض خود به حکومت ضدینی پهلوی را نشان دادند. یکی از روزنامه های وقت می نویسد: «روز جمعه ، حدود ۶۰۰۰ نفر از طبقات مختلف مردم میانه در یک تظاهرات یک ساعته آرام و مسالمت آمیز شرکت کردند. ... تظاهرکنندگان در پایان تظاهرات خواسته های خود را به شرح زیر اعلام کردند: آزادی فردی و اجتماعی ، ایجاد نظام عادلانه حکومت اسلامی ، لغو لوایح و قوانین ضد اسلامی».

یک ماه بعد ، با شروع مدارس ، دانش آموزان میانه دست به تظاهرات زدند. این حرکت ابتدا از دبیرستان شاپور(امام خمینی کنونی) آغاز شد. این تظاهرات نرسیده به چهارراه بالا توسط گارد نظامی

کنترل شد ولی از پائین شهر، دانش آموزان دبیرستان بوعلى سینا شروع به تظاهرات نمودند. دانش آموزان این دو دبیرستان که در دوره تابستان از تعليمات عقیدتی و سیاسی روحانیت بهره گرفته بودند، راهپیمایی اعتراض آمیز خود را به داخل شهر کشاندند. اجتماع عظیم دانش آموزی و شعارهای بسیارده آنها لرزه بر جان ارگانهای انتظامی و اطلاعاتی شهر انداخت. آنها در مدارس، عکسهاي پهلوی را پاره کرده و عکس زعیم خود را جایگزین می کردند.

این تظاهرات را نقطه عطف حرکت دانش آموزی در میانه باید شمرد. آنها با این راهپیمایی، جو ملتهب و اختناق شهر را شکستند و به آینده ای روشن امید دادند.

بیانیه انتهای راهپیمایی آنها نشان از بلوغ فکری دانش آموزان آن دوره را دارد. در این بیانیه، علاوه بر بازگشت امام خمینی به میهن و روی کار آمدن حکومت اسلامی، آزادی بیان و قلم نیز خواسته شده بود.

فرماندار وقت میانه در تاریخ ۱۷ مهر ۱۳۵۷ در گزارشی به استانداری، از حضور معلمان و پرسنل آموزش و پرورش و کارمندان راه آهن و اداره پست در این تظاهرات خبر می دهد.

چند روز بعد فرهنگیان میانه با صدور بیانیه ای، حمایت خود را از نهضت اسلامی و جنبش دانش آموزی نشان می دهند. مسئولین امنیتی از فرهنگیان خواسته بودند که در مقابل تعطیلی مدارس توسط دانش آموزان ایستادگی کنند ولی آنها به حمایت از دانش آموزان برخاستند. حدود بیست فرهنگی اقدام به تأسیس «جامعه فرهنگیان شهرستان میانه» کردند. فرهنگیان میانه به نشانه اعتراض و اعتصاب از حضور در کلاسهای درس اجتناب کردند. آنها طی قطعنامه ۲۰ ماده ای، بازه زمانی آبانماه ۱۳۵۷ را فرصتی برای برآورده کردن خواسته های خود تعیین کردند که در صورت عدم برآوردن این خواسته ها، کماکان از تشکیل کلاسها خودداری خواهند نمود.

از خواسته های فرهنگیان میانه می توان اشاره داشت به: آزادی زندانیان سیاسی و تبعیدی، برکناری فوری فرماندار شهرستان میانه و تشکیل کانون مستقل جامعه معلمان. این نامه تاریخی خطاب به شریف امامی - نخست وزیر وقت - نوشته شده بود. دکتر افتخاری - نماینده میانه - نیز در روزهای ۲ و ۱۸ آبان ۱۳۵۷، در نطق مجلس به این قطعنامه اشاره می کنند و آنرا بعنوان تذکر در اختیار دولت می گذارند.

دانمه اعتصابات و اعتراضات هر روز گسترده تر می شد و نیروهای امنیتی بخاطر عدم توانائی در کنترل آشوبها، هر روز خشونت را به اوج می رساندند. تظاهرات روز ۱۵ آذر ۱۳۵۷، طوری بود که گارد امنیتی مجبور به استفاده از گاز اشک آور و شلیک گلوله شد. تظاهرکنندگان پس از سخنرانی آیت الله احمدی در مسجد علمیه، بطرف خیابان سرچشمه به راه افتادند. ناگهان نیروهای کماندو به صف تظاهرکنندگان یورش برده و با گاز اشک آور و شلیک گلوله های هوایی آنها را متفرق می کنند.

این تظاهرات متفرق شده و به جاهای دیگر شهر پخش گردید و تا پاسی از شب کماکان ادامه داشت. حال نوبت بازاریان بود که پرده را کنار بزنند و چهره حکومت ضد مردمی پهلوی را نشان دهند. آنها که در تمام دوره نهضت اسلامی با کمکهای مالی خود از نهضت اسلامی حمایت کرده بودند، زمان آن رسیده بود که حمایت خود را علني نمایند. آنها نیز به تعیت از فرهنگیان و دانش آموزان، طی اطلاعیه ای اعتصاب دو هفته ای خود را اعلام کردند. آنها ۱۶ تا ۲۵ آذرماه ۱۳۵۷ را اعتصاب عمومی اعلام کرده و مغازه های خود را به نشانه اعتراض بستند. در اطلاعیه آنها آمده بود: «ما بازاریان و صاحبان حرف شهرستان میانه، پشتیبانی و همبستگی خود را در نهایت آگاهی بمنظور تحکیم مبانی مذهبی و بزرگداشت حرکت و اعتصاب به حق و قانونی فرهنگیان شهرستان میانه اعلام می داریم. ... بازاریان و صفواف مختلف که از ابتدای این نهضت مقدس همواره دوشادوش سایر طبقات مبارز بوده اند، بخاطر نشان دادن اتحاد و اتفاق هرچه بیشتر از روز پنجمین ۱۶ آذرماه لغایت ۲۵ آذرماه ۱۳۵۷، ضمن بستن مغازه ها و دکاکین، همدوش فرهنگیان محترم در راه اعتلای دین میین اسلام و منویات شرعیه فرهنگیان، از هیچ کوششی فروگذار نخواهیم بود».

به دنبال دستگیری دو روحانی بر جسته میانه آیت الله احمدی و حججه الاسلام والمسلمین حجاجی توسط نیروهای امنیتی، خشم و خروش مردم میانه به اوج می رسد. نیروهای امنیتی می دانستند که با کنار رفتن این دو شخصیت، حرکت نهضت در میانه را می توانند تا حدود زیادی کترول کنند اما از میزان محبوبیت مردمی آنها خبر نداشتند. دامنه اعتراضات آنچنان زیاد می شود که حکم آزادی بالاجبار صادر می شود. خروش مردم در خیابانهای میانه آنچنان بوده که هیچ گارد کترلی و امنیتی از ترس خشم مردم، در سطح شهر مشاهده نمی شد. عاقبت آیت الله قاضی طباطبائی از تبریز تماس گرفته و خبر آزادی این دو روحانی مبارز را می دهند.

اعتراضات مردمی در روح تاسوعای حسینی و هیجان آنها بخاطر آزادی دو روحانی مبارز، با هم تلفیق شد و یک اجتماع بی نظیر سی هزار نفره تشکیل داد. در این راهپیمایی از پیش طراحی شده که همه اقسام مردم در آن شرکت داشتند، قطعنامه ای علیه رژیم پهلوی و تأیید نهضت اسلامی قرائت گردید. فردای آن روز نیز در عاشورای حسینی، باز چنین راهپیمایی در میانه برگزار شد.

روزنامه کیهان در مورد اجتماع ۲۵ هزار نفری مردم میانه می نویسد: «۲۱ دیماه ۱۳۵۷، ۲۵ هزار نفر از مردم میانه و روستاهای اطراف شیخ احمدلو برای ارج نهادن به دو شهید نهضت اسلامی اجتماع اعتراض آمیزی تشکیل دادند».

چنین به نظر می رسد که تظاهرات سی هزار نفری مردم میانه در روح تاسوعا و عاشورای حسینی، اوج اعتراض مردمی اهالی میانه باشد، اما راهپیمایی بی نظیر اربعین حسینی خط بطلانی بر این نظریه بود. مردم میانه بی نظیرترین اجتماع تاریخ خود را در این روز تشکیل دادند. آمار شهرستان

میانه ..... میانه ..... ۴۰ هزار نفر و جمعیت شهرستان در حدود ۲۲۰ هزار نفر بوده است اما اجتماع باشکوه ۱۰۰ هزار نفری همه را غافلگیر کرده بود. مشخص بود که هر کس در هر کجای شهرستان که بود و می توانست بیاید، راهی شهر شده بود. اگر آمار کودکان و کهنسالان از جمعیت شهرستان کم شود، می توان به جرأت گفت که در آن روز هر کس می توانست، آمد. ۲۹ دیماه ۱۳۵۷ برای میانه فراموش ناشدنی است. روزنامه کیهان نیز در خبر خود، از اجتماع چنین جمعیتی در چنین شهرستانی تعجب می کند.

اجتماع ۵۰ هزار نفری نیز در روز هفتم بهمن ماه ۱۳۵۷ در اعتراض به بستن فروگاهها و عدم مراجعت امام خمینی در میانه تشکیل شد. در این روز بوی ظهور مجدد اسلام در سرزمین کهن ایران به مشام همگان رسید و همه برای رسیدن چنین روزی لحظه شماری کردند.

## ۲-۶) ورود امام و تشکر از مردم میانه

شاپور بختیار بوسیله گارد و تانک، از فرود پروازهای خارجی به مهرآباد تهران جلوگیری کرد و بدین ترتیب بازگشت امام به میهن در هفتم بهمن ۱۳۵۷ لغو شد ولی چند روز بعد در اوج اضطراب و نگرانی و در میان تهدید هوایی‌های حامل امام به انفجار، امام خمینی در کمال خونسردی و اتکاء به خدا به ایران بازگشت و به تبعید ۱۵ ساله خاتمه داد. بدیهی بود که مردم میانه مانند دیگر ایرانیان روز ۱۲ بهمن را روز رهائی از ظلم پهلوی بدانند و دهها هزار نفر به خیابانها بیایند و شادی کنند.

امام خمینی در روز ۱۵ بهمن ۱۳۵۷، دولت موقت را تشکیل داد و از مردم خواست برای حمایت از دولت موقت به خیابانها بیایند. مردم میانه در روز ۱۶ بهمن به سطح شهر آمدند و حمایت خود را از فرمان امام پذیرفتند. بعد از ظهر آن روز، اجتماع باشکوه مردم در مزار شهدای انقلاب و به پاس احترام و تجلیل آنها برگزار شد.

حضرت امام خمینی در پاسخ به گزارش زحمات مردم میانه برای پیروزی نهضت اسلامی طی نامه‌ای به اهالی میانه نوشتند:

«خدمت اهالی محترم شهرستان میانه و توابع ایدهم الله تعالیٰ

طومارها و نامه‌های متعددی از شما بوسیله جناب مستطاب سیدالاعلام و حجه الاسلام آقای حاج سیدسجاد حججی دامت افاضاته در مورد ورود اینجانب و همبستگی نسبت به نهضت مقدس اسلامی ملت ایران واصل گردید. از اظهار محبت شما متشرکم و امید است انشاء الله تعالى این همبستگی و اتحاد را همیشه حفظ نموده تا به خواست خدای تعالیٰ به پیروزیهای بیشتری در راه پیشبرد اهداف مقدسه شریعت مقدسه نائل گردیم. سلام اینجانب را به عموم اهالی و بالخصوص پدران و مادران داغدیده ابلاغ نمائید. از خدای تعالیٰ عظمت

اسلام و مسلمین را خواستارم. والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته. به تاریخ نوزدهم شهر ربیع المولود ۱۳۹۹. روح الله الموسوی الخمینی».

#### ۲-۶) میانه و تشکیل حکومت اسلامی

روز ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ روز انقلاب ۲۵۰۰ سال حکومت شاهانه در ایران و جایگزین شدن حکومت مردمی - اسلامی بجای آن بود. در این روز همه از رادیو این جمله را شنیدند که می گفت: «اینجا تهران است ، صدای انقلاب اسلامی». موج شادی و سرور در همه جای شهر مشاهده می شد. مردم با نقل و شیرینی این طلیعه را بهم تبریک می گفتند.

تعدادی از روحانیون سرشناس شهر با حضور در شهربانی میانه ، به مردم اعلام کردند که نیروهای نظامی و انتظامی به انقلاب پیوسته اند و در امنیت به سر خواهند برد و هیچگونه تعرضی نسبت به آنها نخواهد شد.

مردم میانه برای نخستین بار روی سرنوشت خویش تصمیم گرفتند و در یک رفراندم عمومی شرکت جستند. روز ۱۰ و ۱۱ فروردین ۱۳۵۸ ، روز سرنوشت ساز انقلاب اسلامی بود. ۱۱۴/۳۶۴ نفر از مردم میانه برای تأیید یا رد جمهوری اسلامی پای صندوقهای رأی رفتند. تنها ۱۰۳ نفر به نظام اسلامی رأی منفی دادند که البته کارنامه آنها قبلاً هم مشخص بود. بدین ترتیب ۹۹/۹۱ درصد از مردم میانه ، به جمهوری اسلامی رأی «آری» دادند و حکومت مورد علاقه خود را انتخاب کردند.

چند ماه بعد ، در تاریخ ۱۱ آذرماه ۱۳۵۸ مجددًا ۸۸/۷۵۸ نفر از مردم میانه پای صندوقهای رأی رفته و در مورد قانون اساسی جمهوری اسلامی به قضاوت نشستند. قانون اساسی حکومت اسلامی ، تنها ۱۵۵ رأی مخالف داشت و بقیه موافق با آن بودند.

روز ۲۶ اردیبهشت ماه ۱۳۶۰ نیز از روزهای ماندگار و تاریخی در دفتر تاریخ میانه می باشد. اهالی میانه در چنین روزی در جماران به دیدار امام خویش شتافتند. این دیدار که به دیدار امام با مردم میانه اختصاص داشت ، ابتدا با سخنان حجه الاسلام و المسلمين حججی و شرح گزارشی از فدایکاریهای مردم میانه در طول نهضت اسلامی شروع شد. سپس سخنان امام زینت بخش مجلس بود.

## ۲-۷) پایان فصل

پرداختن به تاریخ میانه ، از آن نظر صعب و دشوار است که این شهر بخاطر کوچکی یا نامی از آن برده نشده است و یا بجای آن از شهرهای بزرگ منطقه یا نام آذربایجان استفاده شده است. دهها اثر تاریخی بزرگ را باید مطالعه نمود تا سطر و سطوری در مورد میانه از لابلای آن مطالب یافت.

آنچه در مورد تاریخ میانه در این مجال آورده ایم ، چکیده ای از تاریخ یا سیاحت‌نامه های اعراب و اروپائیان است که در آن به میانه و منطقه قافلاتی اشاره شده است و اگر کنکاش وسیعتی در قالب پایان نامه ها یا تحقیق ها صورت پذیرد ، بی تردید به مطالب و حقایق جدیدی دست خواهیم یافت.

نام میانه قبل از اسلام در جائی به چشم نمی خورد اما از روی نامهای کوهها و رودهای منطقه و اوصافی که تعریف می گردد ، می توان فهمید که منطقه مورد اشاره همان میانه است. لذا می توان به وجود تمدن بشری در هزاره های قبل از میلاد در منطقه پی برد. اما بعد از ظهور اسلام و تدوین شدن تاریخ ، در جای آثار اعراب مسلمان می توان به نام میانه برخورد نمود.

آنچه در مجموع می توان از تاریخ میانه استنتاج کرد ، این است که این منطقه از دوره ظهور اسلام تا هجوم مغول ، شهری سرسیز و خرم و پر جمعیت بوده است. در دوره مغول به خرابه ای تبدیل می شود و از آن بعنوان دهی کوچک نام برده می شود ، اما باز کم کم جایگاه خود را در سده های آتی پیدا می کند.

موقعیت استثنایی و منحصر بفرد این منطقه عامل دوام و قوام این منطقه در هزاره های گذشته بوده است اما در چند بازه زمانی تا سرحد تخریب و تخلیه پیش رفته است. هجوم مغول و اخذ مالیات‌های سنگین صفوی را می توان دو زمان بحرانی برای از بین رفتن کامل میانه دانست. اگر اصالت میانه نبود ، بایستی در این دو بازه زمانی کاملاً از بین می رفت ولی دلایلی که به شکلگیری شهر میانه در هزاره های گذشته منجر شده بود ، باعث می شد دوباره روند تکاملی به خود بگیرد.

اگر کتابی مستقل در باب تاریخ میانه نوشته شود ، جدا کردن بازه های زمانی زیر در آن لازم است و گزنه راه به اشتباخ خواهیم برد:

▪ میانه قبل از ظهور اسلام

▪ میانه از ظهور اسلام تا دوره مغول

▪ میانه از دوره مغول تا دوره صفوی

▪ میانه از دوره صفوی تا دوره قاجار

▪ میانه در دوره پهلوی

▪ میانه در دوره حکومت اسلامی

## فصل سوم

### میانه و آثار باستانی آن

#### (۳-۰) مقدمه

آثار باستانی، نمود فرهنگ و تمدن یک ملت محسوب می شود. آنها اصالت و قدمت یک قوم و ملت را به رخ می کشند و دیگران را به احترام و تعظیم و امنی دارند. اکنون، تمدنها کهن ایران، مصر، چین، یونان و روم بواسطه وجود همین آثار باستانی به خود می نازند و دنیا در مقابل تمدن هزاران ساله آنان تعظیم می نماید. جای جای ایران عزیزمان، رنگ و بوی تمدن کهن دارد. هر چند تعداد زیادی از آنها به قهر طبیعت یا به کین دشمن دچار شده اند، اما باز آنچه مانده است، دفتری از افتخارات ملی است. بارزترین آثار باستانی ایرانیان غالباً مربوط به قلعه ها، امامزاده ها، پلها، مساجد و ظروف است که بعد از ظهور اسلام، ترکیب هنر ایرانی و اسلامی، هنری منحصر به فرد خلق کرده است که در همه جای ایران از بیابانهای اصفهان و یزد و کرمان تا کوهستانهای سرسیز آذربایجان و زنجان و اردبیل کم و بیش دیده می شود.

آنچه در این میان مربوط به میانه است، وجود تمدن پیش از ظهور اسلام است. هزار سال و دو هزار سال برای اثبات یک تمدن کافی است. ملتی که دارای آثار باستانی هزاران ساله باشد، چیزی از افتخار کم ندارد. آن ملت تمام ناممکن ها را می تواند ممکن کند. هیچکس نمی تواند چنین قومی را به سبب ندادشته ها توبیخ و تحریر کند. چنین ملتی شایسته داشتن هستند.

آثار باستانی میانه تاکنون بررسی نشده است و تا صحت از آثار باستانی شده است، افکار متوجه چهار اثر باستانی معروف شده است، در حالیکه در میانه آثاری وجود دارند که از آن چهار اثر معروف وزیتر و گرانسنتگر هستند و باید برای شناساندن تمدن خود، آنها را معرفی کنیم.

میانه بیش از ۱۰۰ اثر باستانی دارد که شناخت تک تک آنها از عهده یک شخص خارج است. اداره ارشاد به کمک فرمانداری باید همت کند و این آثار را شناسائی و حفاظت کند و گرنه بزودی از بین خواهد رفت.

ما در این مجال کوتاه به شرح مبسوط چند اثر باستانی میانه می پردازیم و به بردن نام معدودی از آنها بسنده می کنیم و امید به تکمیل آن توسط دیگران داریم.

### ۱-۳) قیز کؤپروسو<sup>۱</sup>

این پل تاریخی و هنری در مسیر زنجان - میانه بر روی رودخانه قزل اوزن قرار دارد و در سال ۱۳۱۰ شمسی تحت شماره ۸۷ در مجموعه آثار ملی و تاریخی قرار گرفته است. این پل ، شاهکار هنر معماری و مهندسی عهد قدیم است. طراحی و معماری پل چنان مهندسی است که در یک دهنه بزرگ توانسته است با ارائه یک طرح استثنایی همه تنشهای فشاری و برشی و حتی کمانشی را خنثی کند. پایه های پل چنان با طاق پل رابطه دارند که از فاصله دور می توانند سنگهای بزرگ طاق را نگه دارند.



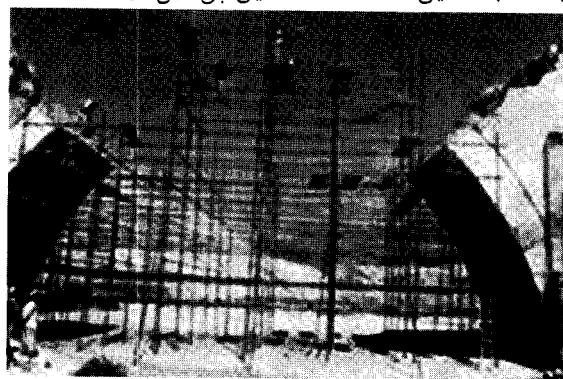
نمایی از «قیز کؤپروسو» قبل از آخرین مرمت

تاریخ بنای این پل مشخص نیست. باستان شناسان پایه های آن را متعلق به دوره ساسانی می دانند ولی با توجه به معماری و ویژگیهای پل ، می توان بنای کنونی را متعلق به قرن هشتم هجری دانست. «دیولافوآ» باستانشناس کهنه کار (۱۹۲۰- ۱۸۴۳ میلادی) که در دوره قاجار از میانه گذشته است ، در سفرنامه خود از معماری قوی این بنا تمجید کرده و نوع معماری آنرا منطبق با معماری اواسط قرن ۱۲ میلادی دانسته است(قرن ششم هجری قمری). او ، طاق اصلی پل را ۲۴ متر نوشته است که با دو طاق مسطح ۱۷ متری در طرفین احاطه شده است.

پروفسور پوپ در کتاب بررسی هنرهای ایران ، تاریخ بنای پل را اواخر قرن ۱۵ میلادی(قرن ۱۰ هجری) دانسته و اسم معمار را «حاج عباس بن الحاج محمد بن العباس قزوینی» و نام حاکم وقت را «محمد روان بن عثمان القزوینی» نوشته است ، ولی طبق کتبیه مرمری که روی پایه وسطی قرار دارد ، پل در سال ۹۳۳ هجری توسط «شاه بیگیم بنت محمد بیک موصلى» تعمیر شده است. پوپ نیز احتمالاً تعمیر را با ساخت اشتباه گرفته است. گویا به همین جهت پل را قیز کؤپروسو نامیده اند. با توجه به همین تعمیر شاه بیگیم در سال ۹۳۳ ق. بعید به نظر می رسد ساخت آن حداقل ۳۰۰ - ۲۰۰ سال با

<sup>۱</sup> قیز در ترکی دختر را گویند و کؤپرو از ریشه «کؤپمک» (پف کردن) به معنای پل است چراکه پل مانند حباب روی آب قرار می گیرد. اتفاقاً کؤپوک(حباب) هم از همین ریشه است.

میانه و آثار باستانی آن ..... میراث آن فاصله نداشته باشد. به همین علت احتمالاً این پل قبل از سال ۷۰۰ ق. م. ساخته شده است.



نمایی از قیز کوپرسو در آخرین مرمت

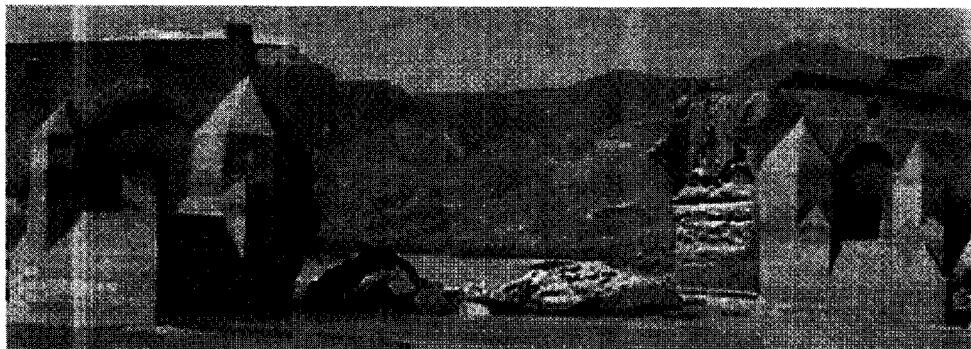
این پل در دوره های مختلف دچار آسیب شده و بارها مرمت گردیده است که از آن جمله می توان به تعمیر و مرمت دوره آغامحمدخان قاجار اشاره داشت. شکستگی دهانه اصلی پل مربوط به سال ۱۳۲۵ و جنگ بین قوای دولتی پهلوی دوم با فرقه دموکرات آذربایجان است. برای همین این پل در میان اهالی میانه به «سینیق کوپرو» یا پل شکسته هم معروف است.

این پل دارای سه دهانه بزرگ و پایه های سنگی عریض است و دهانه وسطی نسبت به دهانه های طرفین بزرگتر و دارای طاق بلندتری است. این پل معروف در دامنه شرقی قافلانگی و در فاصله ۲۰ کیلومتری شهر میانه ، بر روی رودخانه قزل اوزن ساخته شده و دارای سه دهانه بزرگ و محکم با پایه های استوار آجری است که بر روی آبرهای سنگی قرار گرفته است. در داخل پایه ها ، اتاق های کوچکی با زیبایی و ظرافت بنا گردیده است که کنجکاوی هر بیننده را برمی انگیزد. سیاحان و مورخان در طی زمانهای مختلف از وجود نوشته هایی به خط نسخ و نستعلیق و کوفی بر قسمتهایی از این پل خبر داده اند که تاریخ تعمیر و نوسازی آن را نشان می داده است اما اثری که تاریخ احداث آن را نشان بدهد ، هنوز شناسایی نشده است.

پلهایی چند در ایران بنام پل دختر معروفند که نباید آنها را با هم اشتباه بگیریم. می توان از آن جمله نام برد: پل دختر میانه ، پل دختر لرستان ، پل دختر بهبهان.

سازمان میراث فرهنگی آذربایجان شرقی در سالهای اخیر اقدام به تعمیر دهانه اصلی این پل کهن کرد. برای همین با استفاده از کارشناسان و معماران خود پس از پیش بینی تحمل بار ۱۰۰۰ تنی توسط پایه های این دهانه ، اقدام به تعمیر آن کرد اما هنوز بار وارد به یک پنجم نرسیده بود که به یکباره فرو ریخت و عظمت معماری قدیم را به رخ معماری و محاسبات کاغذی امروزی کشید. فرو ریزی این پل نه تنها مایه آبروریزی این سازمان گردید بلکه قسمت اعظمی از بنای کهن را نیز با خود به

میانه..... رودخانه کشید و خراب کرد. (مقایسه کنید طرح پل را قبل و بعد از مرمت!). ای کاش این سازمان لاقل طرح قبل از خراب شدن طاق اصلی را بدست می آورد (که ذیلاً از نقاشی یکی از نقاشان جهانگرد آورده شده است) و هندسه آنرا با مصالح امروز پیاده می کرد.

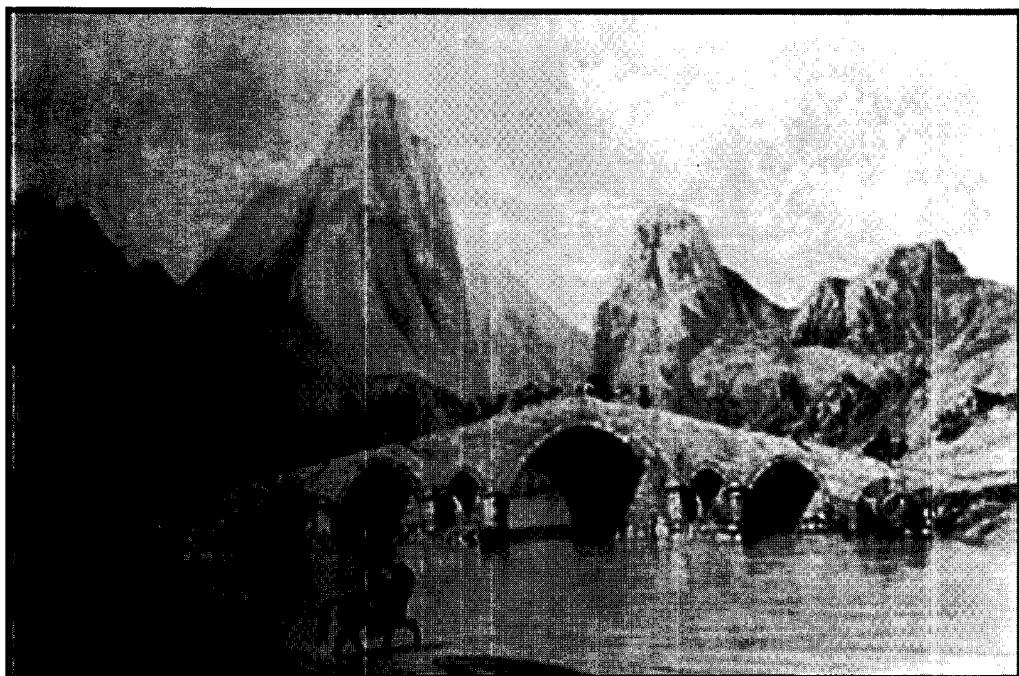


نمایی دیگر از قیز کوپرسو بعد از آخرین مرمت!



یکی از ستونهای قیز کوپرسو بهمراه کتیبه پل که بدست سودجویان کنده شده است

سازمان میراث فرهنگی در مرمت این بنا، آجرهای چندین صد ساله را به راحتی دور ریخت و آجرهای تازه را جایگزین آن کرد که آنهم وفا نکرد. آقای تقی زاده - مدیر کل سازمان - در توجیه علت فرو ریختن این دهانه ۲۴ متری گفت: «فرضیه قوی این است که بر اثر انفجارات مربوط به شکستگی پل در بخشی از پل شکافی وجود داشته که در آسیب شناسی‌ها مشاهده نشده و احتمالاً بر اثر بارگذاری فعال شده و عمل کرده است». البته ایشان معلوم نکرده اند که کارشناسان این سازمان پس چه چیزی را محاسبه کرده اند؟ اگر قرار بود چنین فرضیاتی و احتمالاتی در نظر گرفته نشود، واقعاً بین یک معمار و مهندس با یک بنا چه فرقی وجود داشت. بارهای اصلی واردہ به پلهای قوسی، فشاری و کمانشی است ولی کارشناسان محترم این سازمان کاری کرده اند که تأثیر بار برشی در پل از انواع دیگر بارها بیشتر شده است و این یک امر استثنائی است.



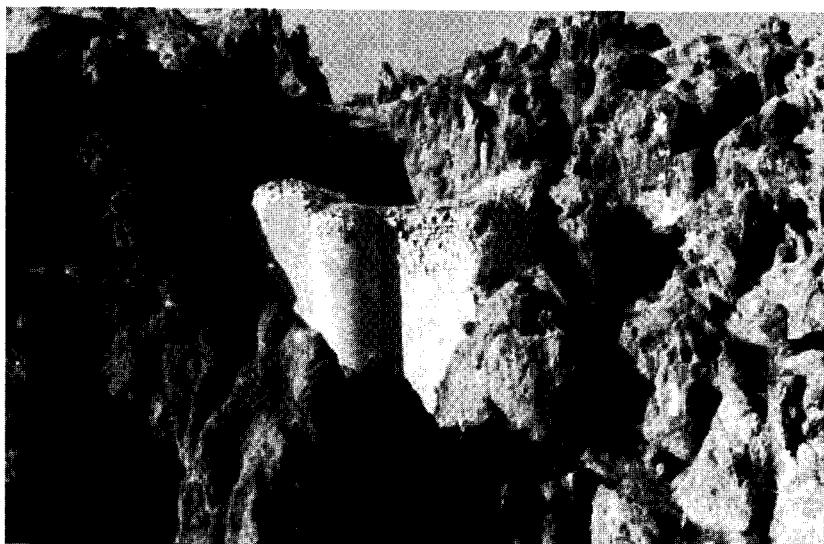
قیز کؤپرسو میانه در نقاشی یکی از جهانگردان اروپائی (رو به جنوب)



قیز کؤپرسو میانه در نقاشی مادام دیولافوآ (رو به شمال)

## ۳-۲) قیز قالاسی<sup>۲</sup>

قیز قالاسی (قلعه دختر) در میانه که به شمار ۸۷۰ جزو آثار ملی محسوب می‌شود، بر روی کوهی در دو کیلومتری شمال قیز کوپروسو واقع شده و بشکل کثیرالا ضلاع غیرمنتظم آجری بنا شده است. این دژ مشتمل بر سه قسمت است: طبقه اول دیواری یکسره، طبقه دوم حفاظ داخلی و طبقه سوم مقر اصلی فرماندهی. بنای این قلعه مربوط به قرن ۷ هجری است. دیوار قلعه دارای دو مدخل می‌باشد که هر کدام سه متر بلندی دارند و در بالای یکی از این مدخلها کتیبه‌ای روی سنگ نوشته شده که خطوط آن بر اثر مرور زمان و سوانح طبیعی محو شده است.



دورنمای قیز قالاسی (میانه)

دیوارهای قلعه با قیز کوپروسو شباهت دارد. برخی تاریخ بنای آن دو بنا را نزدیک بهم ذکر می‌کنند ولی برخی دیگر از مورخان، ساختمان قلعه را بسیار قدیمی تر و مربوط به اردشیر دراز دست ساسانی می‌دانند. این قلعه دارای یک باروی ۱۴ متری و دو ورودی ۳ متری است. ۱۶ یا ۲۴ برج دیده‌بانی مخروبه دارد که ۸ برج آن بر رودخانه قزل اوزن مشرف است. در میان قلعه، دو منبع آب به ابعاد ۱۰ در ۱۵ متر و به ارتفاع ۱۰ متر وجود دارد که آب آن بوسیله برف و باران تامین می‌شده است. دو ضلع قلعه از صخره‌های طبیعی و یک ضلع آن از سنگ‌های تراشیده شده تشکیل یافته است. علاوه بر آن چاه‌های زیادی نیز در قسمتهای مختلف قلعه وجود داشته که در موقع حساس از آب آنها استفاده می‌شده است.

<sup>2</sup> قیز در ترکی دختر است و قلا در ترکی محل ماندگار (قالماق) و غیرقابل تصحیر را گویند که بصورت قلعه وارد عربی هم شده است.



نمای در ورودی قیز قالاسی (میانه)

سیاحان و باستانشناسان بزرگی در قرنهای گذشته از میانه گذشته اند و این قلعه را ستدده اند و از اقدام شاه عباس در تخریب قلعه گله کرده اند. معلوم نیست سلطان مقتدر و هنردوستی چون شاه عباس که اصفهان را از بیابان به نصف جهان تبدیل کرد ، چرا از ترس چند راهزن ، یکی از گنجینه های هنری منطقه را تخریب می کند. البته گفته مورخان در مورد وجود راهزنان در این قلعه صحیح نیست. اهالی میانه در دوره شاه عباس زیر بار سنگین مالیاتی بودند تا شاه عباس بتواند پروژه های هنری خود در اصفهان را فر جام بخشد. آنها برای فرار از این بار سنگین ، میانه را ترک و به کوه و بیابان پناه برده بودند ، طوریکه بعضی جهانگردان و مورخان در این دوره ، میانه را کاملاً خالی از سکنه معرفی کرده و راههای میانه را بخاطر وجود راهزنان ، نامن دانسته اند. سفرنامه شاردن این گفته را تأیید می کند. او در سال ۱۶۷۲ میلادی این قلعه را مخروبه معرفی می کند. تاورنیه(فاتح ۱۶۸۹ م.) نیز در سفرنامه خود این مطلب را گفته است. کارری نیز به مالیات های سنگین صفوی و فرار مردم میانه اشاره کرده است ، طوریکه در گذر از میانه در سال ۱۶۹۴ م. احتمالنامی را هم ندیده است جز دو راهبان. اما کارری با تأکید بر صفا و سرسبزی میانه پیش بینی می کند که روزی این شهر دوباره احیاء شود.

در اینجا نام ۱۵ قلعه آورده می شود که بنام قلعه دختر شهرت دارند و نباید آنها را با هم اشتباه بگیریم: قلعه دختر میانه ، قلعه دختر کرمان ، قلعه دختر فیروزآباد فارس ، قلعه دختر باکو ، قلعه دختر خراسان ، قلعه دختر عراق(حصن المراء) ، قلعه دختر قم ، قلعه دختر شهرستانک تهران ، قلعه دختر چالوس ، قلعه دختر فرشتگان فارس ، قلعه دو دختر فهلیان فارس ، قلعه دختر نائین ، قلعه دختر چاراویماق ، قلعه دختر گرمی ، قلعه دختر کلیبر(قلعه بابک).

در مورد اینیه و آثاری که بنام «دختر - قیز» مشهور شده اند، عده ای را عقیده بر این است که لزوماً بانی یا حاکم آن قلعه یا پل، دختر نبوده است بلکه این عنوان بخاطر پاک و فرشته ای بودن این جنس آدمی به آن اینیه اطلاق شده است و گویا نامگذاران آن، امید به صیانت و محافظت این قلعه با این نام داشته اند. به نظر می رسد آنها قلعه را مانند دختر، بکر و پاک و به دور از دسترسی دشمن می خواستند. برای پل نیز آرزوی عدم دسترسی و تفوق دشمن طبیعی یعنی سیل بدآن را داشته اند.



نمایی از قیز قالاسی (میانه)

### <sup>۳</sup> داش مسجد<sup>۳</sup>

این مسجد کهن در روستای قدیمی ترک واقع در ۳۱ کیلومتری شمالشرق میانه واقع شده است. این بنا از آثار بسیار مهم ایران است که شگفتیهای منحصر به فردی دارد. شیوه معماري و مصالح ساخته‌مانی که در آن به کار رفته است، باستان شناسان را به تحریر واداشته است و در عین حال تاریخ درخشان هنر معماری اسلامی را در قرون گذشته به تماسای علاقمندان می‌گذارد. بنای مسجد و نمای بیرونی آن، همه یکپارچه از سنگ ساخته شده است. کنده کاری های باشکوه و کتیبه های زیبای آن که به خط زیبای نستعلیق تزیین شده، موضوع دیگری است که حکایت از دقت، نبوغ و ظرفیکاری معماران مسلمان آن دوران دارد. همچنین محراب و ستونهای این مسجد، بگونه ای زیبا و حیرت انگیز با سنگهای یکپارچه و قرمز، هر یعنیه ای را به تحریر و تفسیر و امی دارد. یکی از این ستونها که تفاوت اساسی با ستونهای دیگر دارد، نشان می دهد که این ستون، بعدها و هنگام تعمیر، بجای ستون اصلی به کار رفته است.



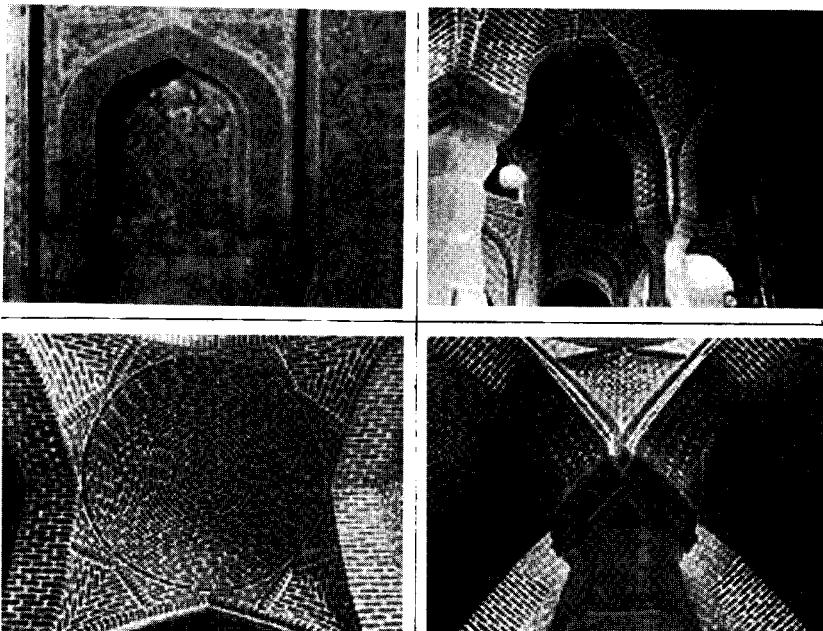
نمایی از داش مسجد (روستای ترک میانه)

این مسجد ۱۰ قسمت متمایز دارد. ساخته‌مان اصلی آن تماماً از سنگ بنا شده و شبستانهای آن بعدها با آجر ساخته شده است. در ضلع جنوبغربی این مسجد آرامگاهی وجود دارد که منسوب به بانی یا معمار مسجد می باشد. تاریخ بنای این مسجد کهن بر کسی آشکار نیست. هیچ کتیبه ای نیز در مورد بانی آن نتوانستیم پیدا کنیم. بعضی آن را به حضرت امام حسن(ع) نسبت می دهند، برخی دیگر زمان احداث آن را در قرن ششم می دانند و بعضی ها هم معتقدند که این مسجد در قرن هشتم و دوران حکومت خانان مغول به دست سلطان محمد خدابنده (اولجاتیو) بنا شده است.

بر در و دیوارهای سنگی این مسجد تاریخهای ۱۰۱۶ و ۱۲۸۲ قمری به چشم می خورد که تنها

<sup>۳</sup> داش در ترکی سنگ را گویند و این اسم بخاطر بنای یکپارچه سنگی مسجد است.

..... میانه ..... نشان از تعمیر این مسجد در زمان شاه عباس صفوی و ناصرالدین شاه قاجار دارد. در کتیبه دیگری که بر روی سنگهای میان دو پنجره قرار دارد، اسمی کارفرما، بانی، کنده کار و معمار مسجد به ترتیب: حاجی مراد ترکی، عباس کربلایی، محمد صادق تبریزی و عبدالوهاب به چشم می خورد.



نمایهای مختلف از ستون، سقف و محراب داشن مسجد (روستای ترک میانه)

آنچه مایه تعجب است، بزرگی تکه سنگهای بزرگ مصرف شده در بنای مسجد است و عجیتر اینکه این نوع سنگها در میانه یافته نمی شود و احتمالاً از مناطقی دیگر آورده شده اند. اگر چنین باشد، معلوم نیست آنها را با چه وسیله ای آورده اند. شاید بتوان محراب مسجد را اوچ هنر این مسجد دانست. این محراب یکپارچه از سنگ بگونه ای بسیار هنرمندانه و ظریف حکاکی شده و در دیوار مسجد جا گرفته است.

کتیبه ها و سنگهایی از این مسجد نیز مانند دیگر آثار باستانی از چشم طمعکار خائنان به فرهنگ ملت دور نمانده و به یغما برده شده است. حفظ و صیانت از چنین آثار ملی بر عهده تک تک افراد است و همه در قبال نگهداری از آن باید احساس مسئولیت کنند.

در آخرین بازدیدی که از این مسجد کهن در اوایل سال ۱۳۸۳ داشتم، الحاقاتی را به حیاط این مسجد اضافه می کردند که در خور این مسجد کهن بود.

### ۴-۳) شهر کوپرسو(بیست و سه پل)

پل میانه که با نامهای شهر کوپرسو(پل شهری) ، پل راه آهن و پل میانه معروف است ، نه تنها از نظر هنری شبیه ۲۳ پل اصفهان است ، بلکه قدمت ساخت آن نیز به همان اندازه است. این پل در ۱۲ کیلومتری جنوب شهر میانه نرسیده به ایستگاه راه آهن و روستای تازه‌کند پائین قرار دارد. این پل روی رودخانه شهری که یکی از شاخه‌های قزل اوزن است ، ساخته شده است.



نمایی از شهر کوپرسو (میانه)

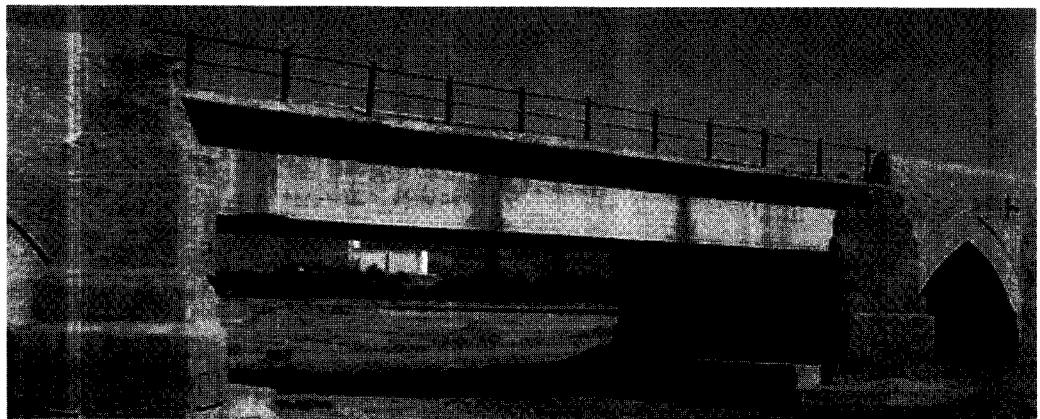
طول این پل ۲۶۰ متر و عرض آن  $7\frac{9}{10}$  متر و دارای ۲۳ دهانه به عرض  $6\frac{7}{7}$  متر با تاقی جناغی به ارتفاع حدود  $5\frac{1}{2}$  متر است. مصالح آن آجر است ولی از پایه سنگی استوار شده است. قدمت این پل به دوره صفویه می‌رسد و معماری به نام خواجه شمس الدین محمد جوینی ، طراح آن بوده است. این پل با شماره ثبت ۸۷۲ در فهرست آثار ملی ثبت شده است.

از جهانگردانی که از این پل دیدن کرده اند ، می‌توان به موریس دوکوتزبوئه اشاره کرد. او در سال ۱۸۱۷ میلادی به میانه آمده بود. درباره این پل می‌گوید: «در نقطه دوردستی از رودخانه کارلانکو (قارلانقو) در پای رشته کوههای کاپلانتی(قالافلاتنی) اردو زدیم. پل زیبای ۲۳ دهنه ای بر روی این رودخانه بود. این پل که به دستور شاه عباس کبیر ساخته شده است ، دارای پیاده رو و پله است. در انتهای آن چهار ستون سنگی نمایان است که یکی از آنها افتاده است.»

بر روی پایه‌ها که دارای آبیرهای مثلثی شکل می‌باشند که دهانه آن بوسیله پشتبند سه طبقه منشوری شکل مسدود گشته است ، روزنه‌های بیضی شکل آن ساخته شده است که کار تهويه هوای داخل کنود را بر عهده دارند. در طرفین ورودیهای گذرگاه پل در گذشته میلهایی با ارتفاع  $1\frac{1}{5}$  متر و سرستونهای چهارگوش منطبق تعییه شده بود که عابران را به تنها راه مطمئن معتبر هدایت می‌کرده

است. مصالح غالب در بنا آجر است و فقط در پایه ها سنگ سفید به صورت مکعب تراش دار بکار رفته و در طاق مسطح دو چشمی نیز از بتن استفاده شده است.

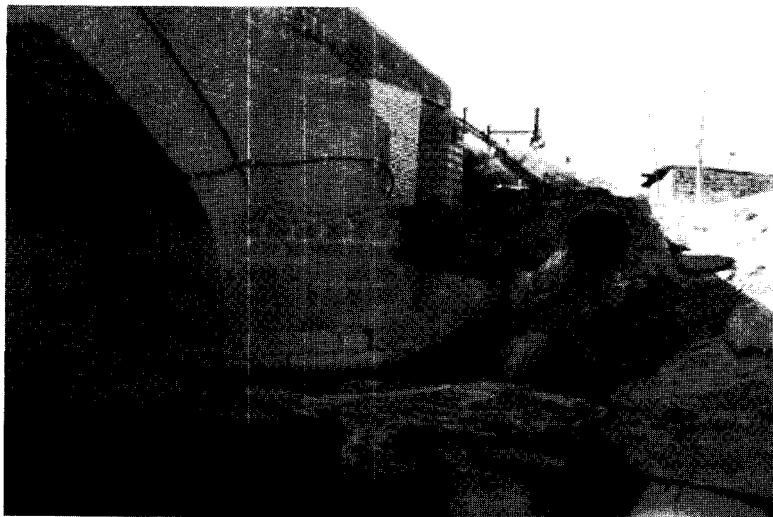
آخرین تعمیر با توجه به کتیبه منصوب بر پیشانی یکی از طاقها ، در دوره ولایت‌عهدی عباس میرزا در آذربایجان انجام گرفته است. البته جای کتیبه در دهنه چهارم شرقی وجود دارد که به سرقت رفته است. این پل در ادوار مختلف تعمیر شده است. در آخرین (به اصطلاح!) مرمت ، که دو دهنه طرف شهر تخریب می شد ، بجای دو دهنه یک دهنه بتونی صاف و خالی از هرگونه شباهت به این اثر باستانی جای آنرا گرفته است. قطعاً این مرمت هم بخاطر رفت و آمد تراکتورها و خودروها بوده است و هیچ دلسوی در مورد این اثر باستانی وجود نداشته است. قطعاً اگر چنین بنائی در شهری مثل اصفهان وجود داشت ، چنین خیانتی نمی کردند. این کار اگر توسط ارگانی غیر از سازمان حفظ میراث فرهنگی انجام گرفته است ، پیگرد قانونی دارد و اگر توسط این سازمان صورت پذیرفته باشد ، خیانت به ملت و تاریخ پیشینیان محسوب می شود و هر کدام از همشهریان می توانند علیه این سازمان عریض و طویل شکایت کنند.



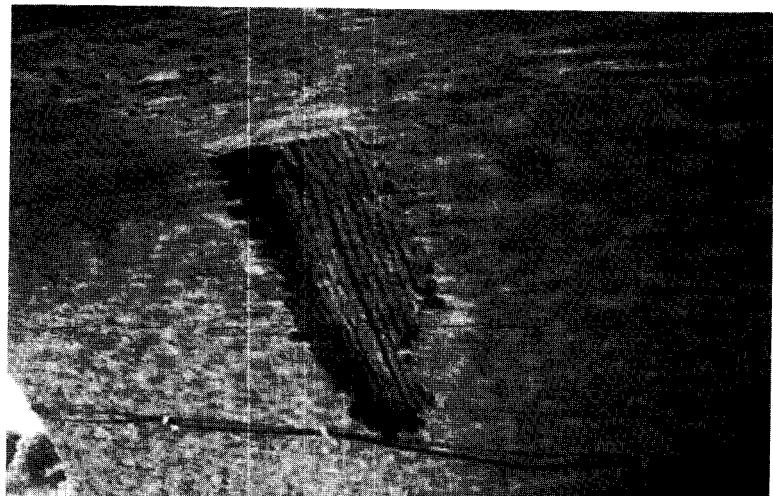
نمایی از مرمت دو دهنه از ۲۳ پل میانه که به یک دهنه تبدیل شده است!

یقیناً اگر دهنه ای از این پل مانند قیز کوپرسو تخریب می شد ، بسیار بالرزشتر و عزیزتر از حالتی بود که با بتن با هندسه ای ناخوشابند تعمیر گردد. مسببین این کار باید بخاطر خیانت به محدود گنجینه های هنری و باستانی این شهر پاسخگو باشند. بر پیکره این پل قدیمی خصوصاً پایه های آن ، چنان شکافهای ایجاد شده است که گاهی براحتی می توان دست را در آنها فرو کرد. فشار سنگین بار خودروها از بالا و فشار سنگین آب بر پایه های مرمت نشده از پائین باعث شده است که هر آن احتمال ریزش این یادگار ۴ سده را بدھیم. آب شستگی پایه های پل و فرسایش آنها گاهی به ۱ متر هم می رسد. آنچه همه این سهل انگاریها و خیانتها را تکمیلت کرده است ، عبور لوله آب از

کناره داخلی روی پل است که معلوم نیست نشستی دارد یا نه؟ و اگر نشستی داشته باشد ، کی متوجه می شویم و کی اقدام می کنیم؟ هم اکنون روزانه بیش از ۱۰۰۰ تن بار از روی این پل پیر عبور می کند. تخلیه فاضلاب شهری در کناره پل که عامل افزایش مواد سولفاته است ، پرونده را تکمیلترا می کند. این پل محل اتصال ۴۳ روستا ، راه آهن ، کارخانه ، کارگاهها به شهر است. تنها چاره کار ، مرمت پل به شکل سنتی و اصیل و ساختن پلی به موازات همین پل برای ارتباطات است. مانند همان کاری که بوسیله پل فلزی روی زاینده رود اصفهان انجام داده اند و از عبور و مرور خودرو از روی ۳۳ پل جلوگیری کرده اند.



ریختن فاضلاب شهری در کنار شهر کوپروسو



فرسودگی و ریزش طاق یکی از دهننه های شهر کوپروسو

### ۳-۵) نجفقلی خان قلاسی:

تپه‌ای که در جنوب شهر میانه در بالای منطقه مؤولوک و در کنار شهرچایی آرام و ساكت آرمیده است و ساخت و سازهای روز افزون آنرا از چهارسو در بر گرفته است، روزی برای خود اعتبار و ارزشی داشته است. این تپه که در میان مردم میانه به «قالا» معروف است و محظوظه ای به مساحت تقریبی ۳۰ در ۷۰ متر را دربر گرفته است، یادگاری از دوران حکومت ساسانیان است. مردم منطقه قدمت آنرا بیشتر از ۲۰۰ - ۱۰۰ سال نمی دانند، اما واقعیت این است که این قلعه مخروبه کهتر از قلعه دختر میانه است و قدمت آن از ۱۵۰۰ سال بیشتر است.



نمایی از تپه باستانی قالا در جنوب شهر میانه

بنای قلعه از آجرهای خشتی ۳۰ در ۴ سانتیمتری ساخته شده است. این قلعه که در اوایل دوره ساسانیان بنا شده است تا دوره قاجار مورد استفاده قرار می گرفته است و اطراف آن کاملاً باز و متنه به باغ بوده است. این قلعه از محدود قلاعی است که در بلندی بنا نشده است. البته با توجه به رودخانه شهری و جنگل اطراف و باغهای محلی، بسیار سوق الجیشی بوده است. آخرین کسی که از آن استفاده می کرده است، نجفقلی خان بوده است که مقارن دوره قاجار بوده و هنوز کهنسالان میانه به نقل از اجداد خود خاطراتی از او نقل می کنند.

در مورد تخریب قلعه اطلاع موثقی وجود ندارد اما در و دیواره های آن تا ۵۰ سال پیش قابل تشخیص بوده است که با سهل انگاری متولیان امر به تل خاک تبدیل شده است.

bastanشناسان ایرانی پس از کنکاش و تحقیق زیاد بر روی این قلعه بزرگ خاکی در سال ۱۳۵۴ شمسی آنرا در فهرست آثار ملی با شماره ۱۱۱۶ ثبت کردند، اما بعد از ۳۰ سال هنوز نمی دانند که چه بر سر این قلعه خفته می آید. کند و کاو های غیرمجاز سودجویان برای تصاحب احتمالی گنجینه ها، پیکر تنومند این تپه باستانی را سوراخ سوراخ کرده است و ساخت و سازهای مجاز یا غیرمجاز هر

روز چند متری از این تپه را ضمیمه خانه‌ها می‌کند.

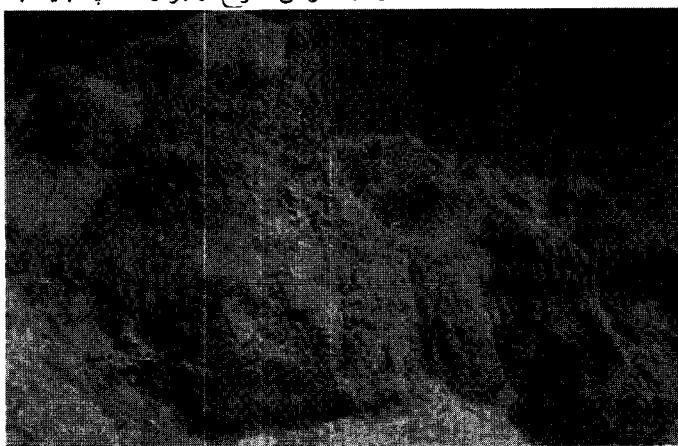


نمای یکی از ورودیهای قالا در جنوب شهر میانه

همسایگان این قلعه دو مشکل اساسی در مورد این بنای تاریخی دارند. یکی آنکه بالای تپه به بسیاری از خانه‌ها اشرف دارد و رفت و آمد افراد به بالای تپه باعث سلب آرامش آنها می‌شود. دوم آنکه عدم رسیدگی به این تپه بزرگ خاکی باعث ایجاد گرد و غبار همیشگی در منطقه و کثیف شدن خانه آنها می‌گردد.

اقدامات زیر هرچه سریعتر از جانب متولیان امر و امانتداران فرهنگ و تمدن این مردم باید صورت پذیرد:

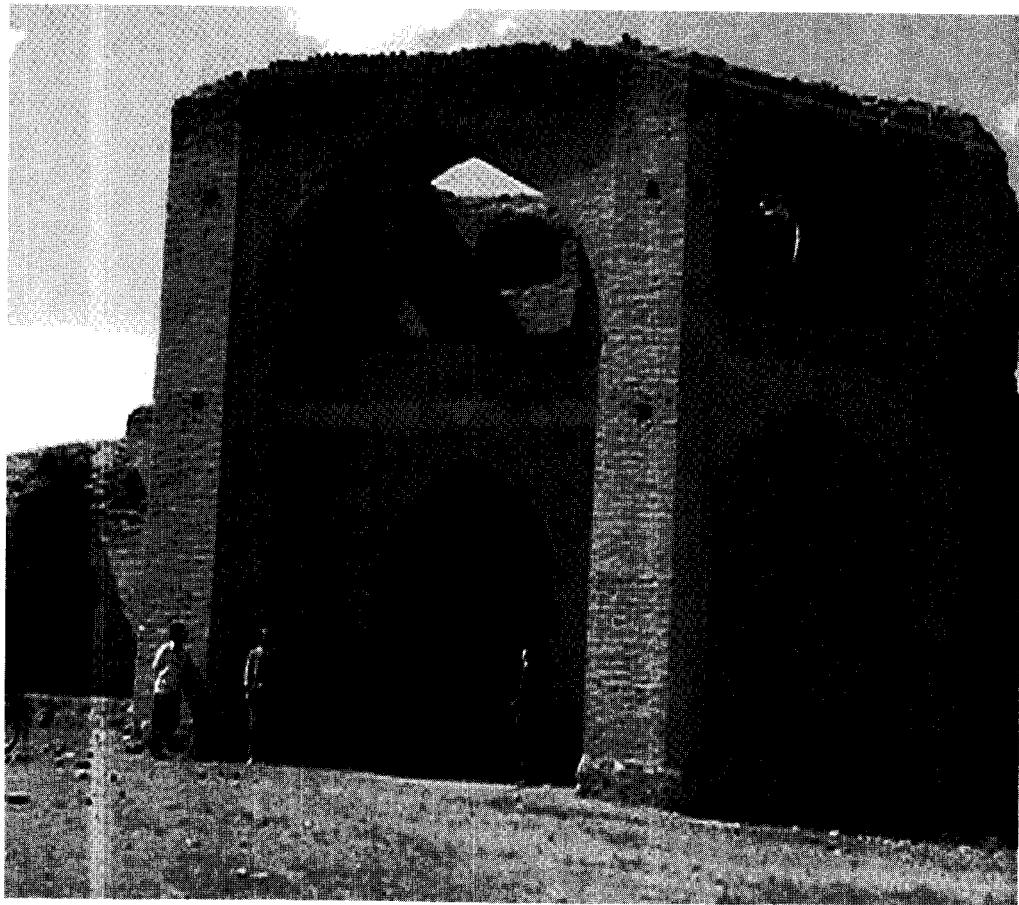
- الف - محدوده فعلی قلعه تعریف شده و از آن صیانت شود.
- ب - دیوار حصاری بر اطراف آن ساخته شده و کاملاً محافظت شود. این دیوار نه آجری و نه سیم خارداری باید باشد، بلکه حصاری میله‌ای و خوش طرح و برازنده تپه باید باشد.



نمایی از قلعه نجفقلی خان در بافت جنوبی شهر

### ۶-۳) کاروانسرای جمال آوا<sup>۴</sup>:

این بنای تاریخی در کنار روستای جامالآوای میانه واقع در ۳۵ کیلومتری جنوبشرقی شهر میانه قرار دارد. گرچه روستای جامالآوا اکنون به دور از رونق و صفا در دل کوهستان آرمیده است ، اما زمانی در تلاقی جاده ترانزیت قدیم و جاده ابریشم با ابهت و بالاهمیت و بسیار پر رونق بوده است طوریکه جهانگردان از این کاروانسرا بعنوان مهمترین کاروانسرای بین زنجان و تبریز نام برده اند.



نمای ورودی کاروانسرای جمال آباد میانه

هم اکنون اگر از ۲۰ کیلومتری جنوب میانه از جاده ترانزیت وارد بخش کاغذکنان شویم ، اولین روستائی که خواهیم دید ، روستای جامالآوا می باشد. هنوز هم که این مسیر را طی می کنیم ، ردپائی

<sup>۴</sup> آباد ، آپاد ، آواد ، آوا ، اووا و اوپاد همگی از ریشه «اوپ»(یا آنو) به معنای زیستگاه و محل زندگانی است و کلمه ای قدیمی از ترکی است و هیچ ربطی به «آب» فارسی ندارد. اگر قرار بود هر جای آب دار را آباد بگویند ، هر جزیره ای را آباد می گفتند. بیشتر آبادیهای مناطق ترک نشین با این پسوند است. از طرفی سیاحان اروپائی نام این کاروانسرا را جامالآوا نوشته اند نه جمال آباد.

از استراحتگاهها و مسافرخانه های قدیمی در آن دیده می شد. مجموعه کاغذکنان با همه آبادی های خود تا زمان قاجار از رونق و اعتبار برخوردار بوده است اما اگر مغول بصورت موقتی این شهر را زیر و رو کرد ، قاجار برای همیشه اعتبار این منطقه را از بین برد.

تاریخ بنای این اثر بخاطر مرمت و بازسازی آن توسط شاه عباس ، به زمان صفویه یعنی قرن ۱۱ هجری نسبت داده می شود اما این کاروانسرا قبل از آن بصورت چاپارخانه در قرن هشتم هجری قمری از کاربرد زیادی برخوردار بوده است. نوشه های جهانگردان این گفته را تأیید می کند. شوالیه شارون نویسنده و جهانگرد معروف ، تاریخ بنای این کاروانسرا را ۷۲۳ قمری و بدست غیاث الدین محمد - وزیر سلطان ابوسعید مغول - می داند.

همچنین موریس دوکتز بوئه که در سال ۱۲۳۴ قمری از میانه عبور می کرده است ، شب را در این کاروانسرا مبیت می کند و می گوید: «بالاخره در کاروانسرای جمال‌آوا مبیت کردیم که ۵۲۰ سال از تاریخ بنای آن می گذرد و در اوج استحکام باقی مانده است». ذکر عدد ۵۲۰ معلوم می کند که او تقریب نزدی است چراکه در اینصورت باید می گفت: ۵۰۰ سال. احتمالاً آن موقع کتیبه ای بوده است که بنای ساخت را نوشه است. ۵۲۰ سال میلادی معادل است با ۵۳۴ سال قمری. حال اگر ۵۳۴ سال را از ۱۲۳۴ کم کنیم ، سال بنای کاروانسرای جمال آباد به سال ۷۰۰ قمری می رسد که ۳۳ سال با گفته شارون فرق دارد. اگر ۳۳ سال را در مقابل ۷۰۰ سال چشم پوشی کنیم ، سال بنای این کاروانسرا را ۷۳۳ - ۷۰۰ قمری و سال مرمت آن را به سال ۱۰۶۵ قمری قبول می کنیم. پس تاریخ بنای ۱۰۶۵ اشتباه است. بعيد است در سال ۱۰۶۵ این بنا ساخته شود و ۱۷۰ سال بعد جهانگرد و باستانشناسی بنام موریس دوکتز فرق بنای ۱۷۰ ساله و ۵۲۰ ساله را تشخیص ندهد!.

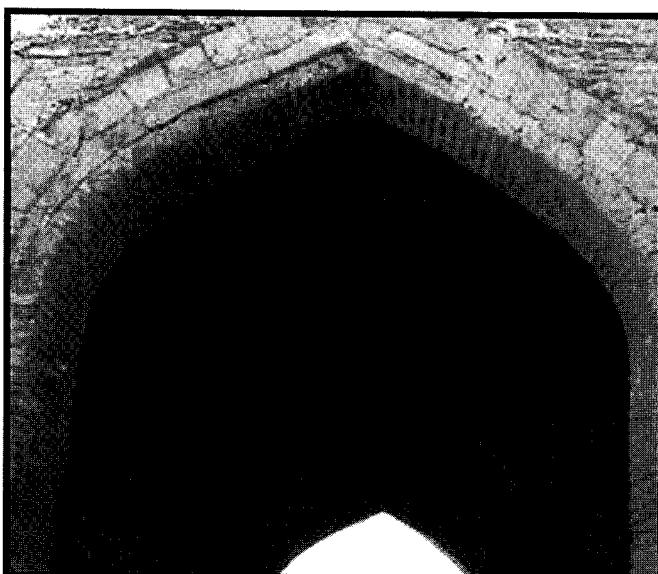
همچنین در سال ۱۱۱۲ قمری جملی کاری در نوشه های خود از وجود برجهای هفتگانه و زیبای این بنا خبر داده است. این کاروانسرا در زمینی به مساحت ۵۰ در ۶۰ متر مربعی بنا شده است. تاورنیه سیاح فرانسوی که مدتها را در این کاروانسرا سپری می کند ، از آن بعنوان بنائی جدید نام می برد ولی گویا او بنای مرمت شده توسط شاه عباس را با بنای کهن چاپارخانه جمال‌آوا اشتباه گرفته و آنرا تازه ساز می داند.

نداشتن کتیبه ای در مورد تاریخ بنا یا تاریخ تعمیر و ناخوانا بودن اشعار سر در ورودی کاروانسرا ما را ودادشت تا با تعدادی از دوستان به کاروانسرا رفته و از آن دیدن کنیم. کاروانسرا رای پیر و خسته در دل روستائی متروکه و خرابه که تنها به وجود ۶ - ۵ خانوار دل خوش کرده است. با مشقت تمام و با یاری خدا ایات زیر را بر سر در ورودی کاروانسرای جمال آباد قرائت کردیم که عبارت از پنج بیت شیوا و شیرین بصورت زیر بود:

که هست ثانی عباس در عدالت و داد  
رباط<sup>۵</sup> جانب دشت دژ جمال آباد  
که کرد بهر شه این خانه دعا بنیاد  
به سعی قدرت بازوی بهترین استاد  
رباط جانب دشت دژ جمال آباد

به عهد دولت شاهنشه جهان عباس  
بنانهاد اوغورلو امیر دیوانش  
بنای دولت او باد تا ابد محکم  
چویافت صورت اتمام این رباط از خیر  
ز اتفاق همان گشت فایضاً تاریخ

بعید به نظر می رسید که اثری اینچنین بدون تاریخ باشد تا اینکه کلمه «تاریخ» در انتهای شعر فهماند که این مصرع تاریخ مرمت اثر بصورت ابجد است. از طرفی مصرع نخست از بیت آخر در مورد تکرار یک مصرع از شعر و فلسفه تکرار آن با کلماتی مانند «همان» و «فایضاً» ما را به منظور شاعر سوق می دهد. عدد مصرع تکراری یا مصرع آخر شعر با حساب ابجد برابر است با ۱۰۶۵ که سال مرمت و بازسازی آن در زمان شاه عباس ثانی است. شاه عباس دوم در سال ۱۰۵۲ قمری به سلطنت رسید و در سال ۱۰۷۷ قمری فوت کرد.

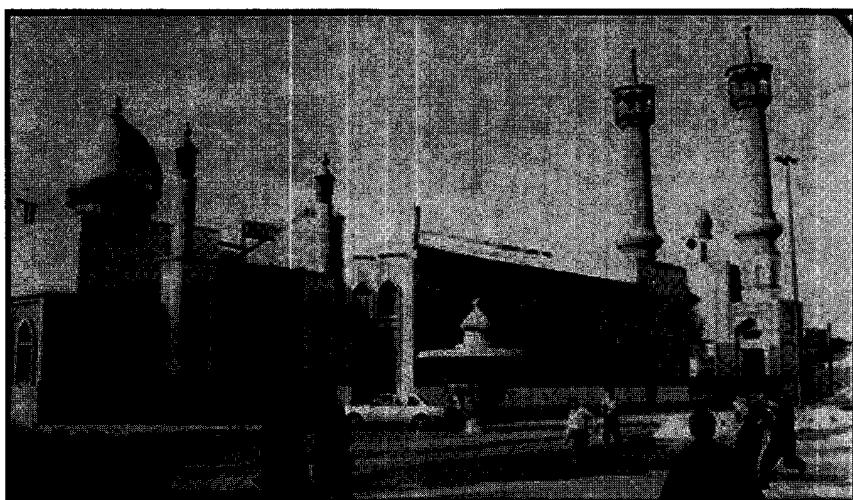


نمایی از دلان ورودی کاروانسرای جمال آباد میانه

<sup>۵</sup> رباط در لغت عرب کاروانسرا و استراحتگاه بین دو شهر را گویند.

### ۳-۷) امامزاده اسماعیل:

بارگاه مبارک در ضلع جنوبی مسجد جامع شهر میانه قرار دارد که مدفن فرزند امامزاده محمد (کندوان) و نوه حضرت امام صادق (ع) است. این امامزاده بیش از ۵۰۰ سال پیش و در سال ۹۲۳ هجری قمری کشف و شناسائی شده است و اکنون رسماً به ثبت رسیده است. سطح خارج گنبد امامزاده تا چندی پیش با کاشیهای فیروزه‌ای رنگ تزیین شده بود ولی اکنون در پی تعمیر و نوسازی اساسی آن اکثر این خصوصیات از بین رفت و ساختمان آن از نو به طرز جالب و با سبک معماری پیشرفته و آمیخته با فرهنگ و هنر اسلامی تجدید بنا شد. بقعة جدید امامزاده اسماعیل با هنرنمایی قلمزنان ماهر اصفهان در سال ۱۳۷۸ جایگزین بقعة قدیمی گردید.



نمایی از گنبد امامزاده اسماعیل بن محمد بن جعفر صادق(ع)

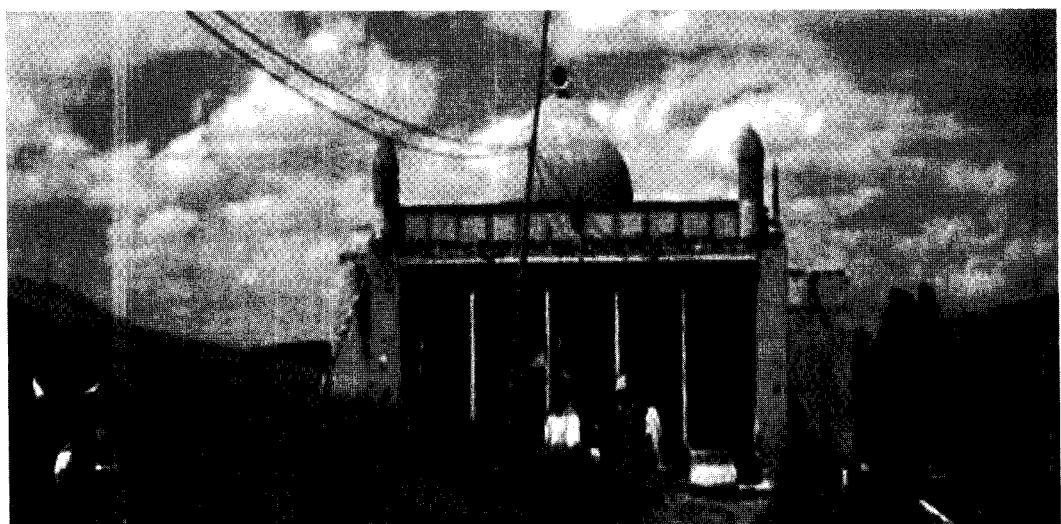
گلستانه این مسجد و امامزاده به ارتفاع ۱۳ متر و قطر قاعدة پائینی ۳/۵ متر می باشد که در سال ۱۴۵۸ قمری بدست «عوض اوغلو بایرامعلی» ساخته شده است. گویا کتبه ای روی این گلستانه وجود داشته است که به تاریخ و سازنده آن اشاره شده بود ولی نتوانستیم آنرا ببینیم. گویا آنرا برداشته اند. متأسفانه با اینکه سالهاست که کوچه ها و خانه های اطراف این امامزاده بخاطر طرح گسترش امامزاده برای ساخت و ساز ، غیرمجاز اعلام شده بود ، ولی در سالجاری شاهد ساخت و ساز آپارتمانهای جدید هستیم که حتی گلستانه بلند این امامزاده را هم پنهان کرده است. امید که لاقل طرح ایجاد خیابان در ضلع غربی این امامزاده تحقق یابد.

ضمناً مسجد جامع که به همت آیت الله ارومیان - امام جمعه سابق - تا دو برابر گسترش یافت از متعلقات این امامزاده است که در کنار این امامزاده بنا شده است و محل برپائی نماز جمعه می باشد.

### ۳-۸) امامزاده های میانه:

برخلاف تصور همشهريان ، شهرستان میانه بيش از ۲۰ امامزاده دارد که از چند مورد از آنها بازديدي داشتيم. معدودي از آنها بدون شجره هستند و در تاريخ نامي از آنها بدست نياamide است و تنها بقعة ساده و کوچکي توسط مردم در آن مكان نصب شده است. وجود قبر در آن مكانها و امامزاده بودن آنها تاکنون محرز نشده است و نمي توان تنها با استناد به حرف مردم ، برای آنها بقעה و زيارتگاه ساخت. مثلاً به روستاي دورافتاده ، صعب العبور و خالي از سكنه اي بنام اوللوجه در بخش کاغذكنان رفتيم که بقعة امامزاده اي بنام خليفه محمد در آن وجود داشت اما معلوم نشد چه شجره اي دارد؟ البته شجره بعضی از آنها مانند امامزاده محمد فرزند امام صادق(ع)در روستاي کندوان محرز شده است. ايشان پدر امامزاده اسماعيل میانه می باشند. وجود قبر يك امامزاده در يك منطقه تنها با قول شفاهي مردم آن منطقه که آنها هم از اجداد خود شنیده اند ، قابل استناد است و گرنه هيج راه ديگري برای اين ادعا وجود ندارد مگر آنكه در تاريخ به صراحت ذكر گردد که آنهم بسيار شاذ و نادر است. از طرفی ، آنگونه که متعارف است امامزاده فرزند يا نوه امامان معصوم (ع) می باشد ولی گاهی نسل پانزدهم و حتی بیستم را هم که ما به عنوان سادات می شناسیم ، امامزاده نامیده اند.

۲۲ امامزاده شهرستان میانه در روستاهای زير شناسائي شده اند اما شايد باز هم در نقطه اي از اين شهرستان ، امامزاده اي وجود داشته باشد که ما از آن بي خبريم: برزليق ، سوما ، شيخ طبق ، حسن آباد ، تركمانچاي ، گاوينه رود ، دميرچي ، چرور ، كجل ، اوللوجه ، خلف ، استانجين(دو امامزاده) ، حاج یوسف ، حاجي مير ، قوييرجاق ، يئنگجه ، چيتار ، کلاله(دو امامزاده) ، کندوان (دو امامزاده)



نمائي از امامزاده محمد کندوان فرزند امام صادق(ع) و پدر امامزاده اسماعيل میانه

### ۳-۹) داش قلا - کاغذکنان

داش قلا یا قلعه سنگی در کوهستانهای شمال کاغذکنان آرمیده است و دیگر آن تب و تاب قدیم را ندارد. این قلعه نیز مانند بسیاری از قلاع آذربایجان گویا از محیط اطراف کاملاً منفک است. دره های عمیق و صخره های اطراف آن ، ضریب نفوذناپذیری آنرا بالا برده است. این قلعه از نظر معماری در خانواده قلعه های بابک و قیز قالاسی است. اکنون اطراف این قلعه به یک آبادی تبدیل شده است. پیشتر ترکمنهای سعدلو با استقرار در این منطقه آنرا به یک منطقه استراتژیک نظامی تبدیل کردند. محمدخان سعدلو - حاکم خلخال - در سال ۱۱۷۲ق. اطراف آنرا حصارکشی نمود و در سال ۱۲۰۳ق. محمدحسن خان سعدلو - حاکم وقت خلخال - ساختمان و برجهایی بر قلعه افزود.

### ۱۰) گورستان قدیمی خانجان آباد

منطقه ای که اکنون در کنار شهر چایی زیر و رو شده و به مدرسه و هنرستان تبدیل شده است ، به نام خانجان آباد معروف است. این منطقه تا دو دهه پیش به همان شکل سنتی سالم بود اما با ساخت زمینهای ورزشی و در ادامه ، ساخت مدارس باعث حذف کامل این گورستان دو هزار ساله شد ، بدون اینکه سازمان محترم حفظ میراث فرهنگی اعتراضی کند یا حتی خبر داشته باشد.

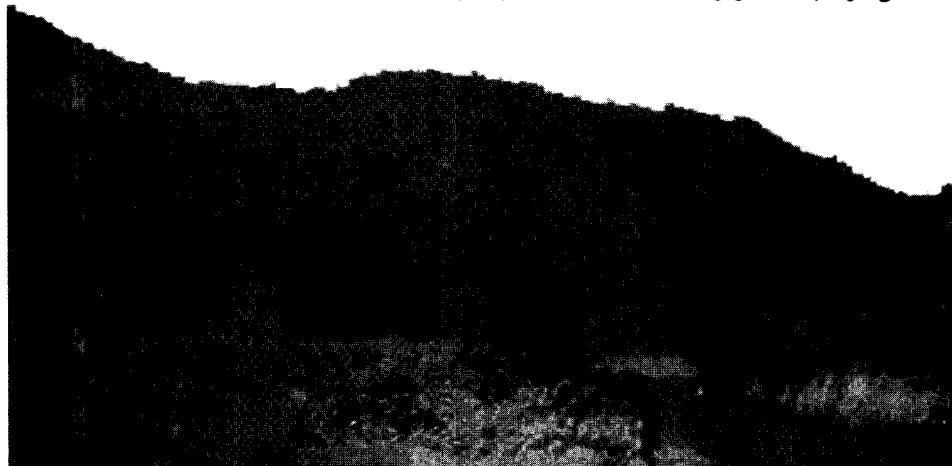
هرچند دیگر چیزی از این منطقه باستانی باقی نمانده است ، اما آنچه دیده ایم ، گورستانی وسیع و پهن بود که در طول سده های مختلف مجدداً استفاده شده است. این گورستان دوره ساسانیان تا دهه های پیش مورد استفاده قرار می گرفته است اما سهل انگاری سازمان حفظ میراث فرهنگی آنرا به باد فنا داد و یک سند برای اثبات مدنیت ۲۰۰۰ ساله در میانه را از بین برد.

این منطقه در سال ۱۳۵۴ مورد بازدید کارشناسان وزارت فرهنگ و هنر وقت قرار گرفته و به عنوان اثر باستانی ملی به ثبت رسیده است. تلاش حقیر برای یافتن لاقل یک متر فضای یادگاری از آن قبرستان به جانی نرسید و سازهای غیرمجاز مانع از این کار گردید.

### ۱۱) پل پردلیس

پل پردلیس که روزگاری شرق و غرب عالم را در جاده ابریشم بهم پیوند می داد ، اکنون جز پلی فرسوده ، مخربه ، متروکه و بدون ثبت چیزی از آن نمانده است. از ۹ دهنه آن تنها ۵ دهنه باقی مانده است و اگر سازمان حفظ میراث فرهنگی مرمت و بازسازی آنرا بعده نگیرد ، باز یادگاری از پیشینیان از بین خواهد رفت. از شواهد و قرائن چنین بر می آید که این پل در سده سوم و چهارم هجری وجود داشته است و احتمالاً قبل از آن تاریخ نیز موجود بوده است.

عرض این پل  $\frac{5}{3}$  متر است که برای رفت و آمد دو کاروان بوده است. پنج پایه سنگی آن از آهک و ساروج است. تاریخ در جاهای زیادی از آن یاد می‌کند. قدیمی ترین یادکرد از این پل، توسط استخری در مسالک و ممالک است. دهانه های دیگر پل پردلیس در سال ۱۳۳۸ قمری به دستور محمد تقی خان امیر تومان (سطوت الممالک) منفجر شد تا کاغذکنان از دست چاولگران ایمن باشد! و بدین ترتیب به سرنوشت همتای خود قیز کوپروسو میانه دچار شد.

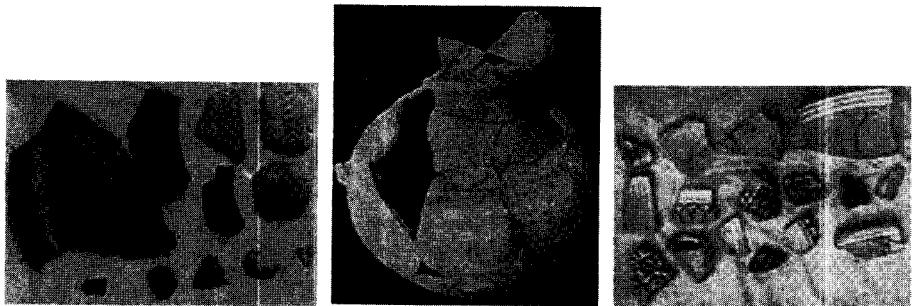


نمایی از پل پردلیس کاغذکنان

### ۱۲-۳) سفالهای کاغذکنان

در نزدیکی آغکند - مرکز بخش کاغذکنان - تپه خاکی به بلندی تقریباً ۱۵ متر وجود دارد که سفالهای های مکشوفه از آن به هزاره قبل از میلاد بر می‌گردد. لذا این سفالها گواه بر وجود تمدن سه هزار ساله در منطقه را دارد. نمونه ای از این سفالها در اشکال آتی مشاهده می‌شود که سفال بزرگ، لعابدار و فیروزه ای ترصیع است. پنج سفال کوچک پائین سفالهای بزرگ نیز به رنگ نخودی و آجری روشن و از گل رس بسیار نرم ساخته شده است. این سفالها دارای قدمت مختلفی هستند و بازه زمانی هزاره قبل از میلاد تا قرن هفتم هجری را شامل می‌شود.

سفالهای ریز شکسته نیز مربوط به دوره اسلامی تا قرن هفتم هجری است که همگی لعابدار با رنگ کرم و با نقوش سبز و قهوه ای است. عکسهای زیر از کتاب «آثار باستانی آذربایجان» نوشته آقای ترابی طباطبائی برگرفته شده است. نکته ای که حائز اهمیت است، یادداشت مؤلف کتاب است که می‌گوید: این سفالها را از بخشدار ارجمند و خوش قریحه آغکند گرفتم. احتمالاً زمان مذکور بین سفالهای ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۵ است. قطعاً چینی بخشدار سخاوتمندی زیبینه القاب ارجمند و خوش قریحه است.



سفالهای کاغذکنان - از هزاره پیش از میلاد تا دوره مغول

### ۳-۱۳) ایپک یولو (جاده ابریشم)

راهها متناسب با پیشرفت انسان، نیازهای او را برآورده کرده است. اگر امروزه می‌بینیم که جاده‌های بین‌المللی، نقل و انتقال انسان و بار را کفاف نمی‌دهد و باید دست به دامن اتوبانها و بزرگراهها شویم، روزگاری نیز بهترین راههای انتقال به جاده‌های نفررو یا مالرو خلاصه می‌شد. پیشرفت انسان و افزایش ارتباطات و تجارت بوسیله ارابه‌ها، باعث گردید تا راهها تعریض شده و صاف و مسطح شوند. اختراع چرخ و در ادامه آن اختراع موتور و کارگذاری آن در خودروها، راه‌ها را وارد مرحله نوین نمود.

ایرانیان از نخستین کسانی بودند که به این مهم دست یافتند و راههای استاندارد آن روزگار را بنا نهادند. این ادعا را می‌توان در نوشته‌های مورخین کهن مانند پلوتارک و هرودوت دنبال کرد. این راهها چنان طراحی شده‌اند که بعد از هزاران سال، بنای راههای جدید با تغییراتی اندک بر همان راهها استوار گشت. نزدیکی تپه‌ها، قلعه‌ها و شهرها به راههای اصلی یکی از دلایلی است که اثبات می‌کند این راههای امروزی همان راههای دیروزی هستند و با اندک تغییری بر همان مسیرهای مهندسین قدیمی استوار شده است.

مهمنترین شاهراه مردمان کهن را می‌توان «جاده ابریشم» یا «ایپک یولو» دانست. این شاهراه عظیم بازرگانی از ناحیه شمالی چین شروع می‌شد و با گذر از ایران به بین‌النهرین می‌رسید. سپس از سوریه عبور می‌کرد و تا بندر انطاکیه در کنار دریای مدیترانه می‌رسید.

در سده هفتم هجری که تبریز تقریباً بعنوان مهمترین و تجاری ترین شهر جهان یکه تازی می‌کند، تمام راههای بین‌المللی به نحوی بدان متنهای می‌گردد. جاده ابریشم در این دوران دارای اهمیت فوق العاده‌ای بوده است. این جاده که پیشتر برای تجارت ابریشم چین و انتقال آن به کشورهای ممکن و مرفه مانند ایران و یونان پیش بینی شده بود، اکنون به مسیر تجارت انواع کالاهای

میانه..... تبدیل شده بود. این آبراه از ایالت توان هونگ چین به ایالتهای ترک نشین قان سو ، بئش بالیق<sup>۶</sup>، یشگی بالیق و آلمالیق به سمرقند و بخارا می رسید. از طریق مرو ، گرگان و ری به قزوین و زنجان و سپس میانه می رسید و به تبریز می رفت. چنانکه دیده می شود ، میانه یکی از شهرهای حساس و سوق الجیشی بوده است که در هزاره های گذشته از اهمیت بالائی برخوردار بوده است. در کنار میانه ، خونا یا همان کاغذکنان نیز دارای اهمیت بسیار بالائی از نظر ارتباطاتی بوده است. راه ابریشم در قسمت میانه بخطاطر فراز و نشیب و گل و لای خیلی صعب العبور بود که در دوره صفویه توسط شاه عباس صفوی ترمیم و تقویت شده و به زیبائی سنگفرش گردید.

قسمتهایی از این جاده کهن علی الخصوص قسمتی که بصورت سنگفرش است ، هنوز در اطراف قافلانستی موجود است و اگر دیر به فکر آن بیافتیم ، از بین رفته است. این قسمت از تاریخ و تمدن کهن میانه باید احیا گردد و از آن حراست شود. حتی اگر ده متر از این شاهراه ارتباطی را مرمت و نگهداری کنیم ، به تاریخ آینده و مردمان آتی کمک کرده ایم.

عکس زیر قسمتی از این جاده کهن را نشان می دهد که در کیلومتر ۲۰ تهران و در تقاطع با جاده ترانزیت قرار دارد و لااقل ۵۰ متر جاده سنگفرش شده را نشان می دهد که به عرض ۶-۵ می باشدند. البته در جاهای دیگر از جمله بالای کوه و نزدیک قیز قالاسی و... نیز به قسمتهای مختلفی از این جاده ابریشم برخورد می کنیم که لااقل یکی از آنها بعنوان یادگار هزاران ساله باید حفظ و نگهداری شود.



قسمتی از شاهراه جاده ابریشم در میانه

<sup>۶</sup> در ترکی کهن ، بالیق به معنای شهر بوده است.

### ۳-۱۴) قلاع میانه

میانه با تاریخ هزاران ساله و داشتن موقعیتی سوق الجیشی و استثنائی، یکی از دژهای مستحکم در ادوار گذشته بوده است. چنین شهری بی شک در جای جای خود قلعه و باروهای خواهد داشت که در ادوار مختلف بنا بر مصلحت اندیشی قدرتمنداران در موقعیت مورد نظر ساخته شده است. هیچکدام از آنها تزئینی یا اتفاقی ساخته نشده اند و هر کدام برای دفع بلا و حفظ اینمی بوده اند.

هر جای میانه یا آبادیهای آن به واژه اصیل ترکی «قالا»(قلعه) یا «قالاجیق» برمی خوریم ، در آن رد و پائی از وجود یک قلعه وجود دارد. مناطقی که با این نام مشخص می شوند ، اعم از ساختمان یا په ، یا روستاهایی که دارای چنین عنوانی هستند ، اگر هم اکنون اثری از قلعه در آن مشاهده نگردد ، روزگاری دارای قلعه بوده و آن منطقه بعنوان منطقه ای حساس و استراتژیک بوده است.

تعداد این قلعه ها در میانه نسبت به وسعت آن بسیار زیاد است و اهمیت منطقه ای میانه در ادوار گذشته به خوبی تبیین می گردد. از این قلعه ها که تعدادی از آنها به تپه باستانی تبدیل شده است ، می توان برشمرد: قیز قالاسی میانه(۱۲ ک. جنوب) ، نجفقلی خان قالاسی(جنوب شهر) ، الفلو قالاجیق (۳۴ ک. جنوبغربی) ، نجفقلی خان قالاسی(۵۳ ک. جنوبغربی) ، آسلام قالاسی(۶۹ ک. جنوبشرقی) ، کهورن قالاجیغی(۷۵ ک. جنوبشرقی) ، عباس قالاسی بلوکان(۴۹ ک. شمالغربی) ، قایین قالای چیتاب آغاکریم متعلق به دوره اشکانیان (۱۸ ک. شمالشرقی) ، قالاتپه دستجرد(۴۴ ک. شمالغربی) ، باش قالا قاباغی در دوه داشی(۴۱ ک. شمالغربی) ، ساری قالا و قارا قالا در شال(۵۶ ک. جنوبغربی) ، قالا تپه در شیویار(۲۳ ک. شمالغربی) ، قالا باشی داغی در ولین(۴۱ ک. شمالشرقی) ، قالا تپه در آلینجالیق(۱۹ ک. شمال) ، داش قالاسی کاغذکنان (۷۹ ک. جنوبشرقی) ، اوغلان قالاسی و قیز قالاسی (درین دره) ، قلعه سه هزار ساله شیویان

### ۳-۱۵) تپه باستانی کول تپه آلین چالیق

این تپه باستانی در ۷۰۰ متری جنوبغربی غریب دوست که با شماره ۸۷۳ از مفاخر و آثار ملی محسوب می گردد ، دارای قدمتی پیشتر از میلاد مسیح است و به دوره اشکانیان تعلق دارد.

### ۳-۱۶) قارا تپه

این تپه باستانی با شماره ۸۶۹ در فهرست آثار و گنجینه های ملی ثبت شده است. این تپه در روستای قارا تپه در ۳۷ کیلومتری شمالغربی میانه قرار گرفته است. باستانشناسان قدمت آنرا بین ۱۵۰۰ تا ۵۰۰۰ سال پیش تخمین می زنند.

### ۳-۱۷) کاروانسرای گوئی دره

این کاروانسرای قدیمی در روستای گوئی دره در ۴۹ کیلومتری شمالغربی میانه آرمیده است.

### ۳-۱۸) آثار باستانی دیگر میانه

آثار باستانی میانه بیش از ۱۰۰ مورد است اما تنها به گوشه ای از آنها اشاره کردیم. به چند مورد از آنها از جمله: مسجد شیخ طبق (قاجاریه)، کاروانسرای عباسی اغورن، گورستان ترک، مسجد تازه کند، گورستان جلال اولن، قبور تاریخی داش آلتی بوینی، قبرستان سلمان بولاغی، قبرستان شیخلر و دهها مورد دیگر نیز تنها می‌توان اشاره داشت. با این امید که در چاپهای بعدی بتوانیم اطلاعاتی مستدل و دقیق از آنها بدست خوانندگان عزیز بدھیم.

### ۳-۱۹) پایان فصل

آثار باستانی یک منطقه بسته به قدمت‌شان حکایت از اصالت مردمان آن منطقه دارد. وقتی کودکی بودم، آثار باستانی میانه را همان ۴ اثر همیشگی و معروف می‌دانستم. هرگز فکر نمی‌کردم در میانه بیش از ۱۰۰ اثر منحصر بفرد ملی یافته شود که قدمت‌شان گاهی به هزاران ساله می‌رسد. از این تعداد تنها ۶ اثر به ثبت رسیده است و از این ۶ اثر تنها روی ۴ اثر تأکید می‌شود، درحالیکه دیگر آثار گاهی اهمیت بسیار بالاتری نسبت به این آثار دارند. این تعداد آثار باستانی برای شهر کوچکی چون میانه بسیار زیاد است. اگر آنرا با شهر بزرگی مانند زنجان مقایسه کنیم که آثار باستانی آنها از دوره قاجار تجاوز نمی‌کند، به عظمت این آثار بیشتر پی می‌بریم.

علوم نیست برای چه این آثار شناسانده نشده اند؟ چرا ثبت نشده اند؟ چرا آنها که ثبت شده اند، مرمت و نگهداری نشده اند؟ معلوم نیست چرا شناسنامه این آثار در کنار آن بناما پیش بینی نشده است؟ چرا اداره محترم ارشاد میانه کاتالوگ کوچکی برای بازدید کنندگان احتمالی منتشر نمی‌دهد؟ اصلاً چرا آنها را معرفی نمی‌کند تا جاذبه و مراجعة آنها افزایش یابد؟ مگر نمی‌توان میانه را به یک موقعیت توریستی تبدیل کرد؟ آیا تا حال فکر کرده ایم که از این طریق چه رونقی به شهرمان می‌توانیم بدھیم؟ چرا در این باره سهل انگاری می‌کنیم؟ چرا نگهداری و مرمت بنها را به تأخیر می‌اندازیم؟ مسیبین شکستن قسمتی از قیز کوپروسو میانه و ادغام دو دهنے از پل شهری میانه با طرحی چندش آور چه کسانی بوده اند؟ آیا من بعنوان یک شهروند حق ندارم از آنها بازخواست کنم؟ مگر می‌توان با پیشینه هزاران ساله مردمی اینچنین شوخی کرد؟ این آثار باید ثبت شده و از متلاشی شدن آنها جلوگیری گردد.

## فصل چهارم

### میانه و مشاهیر آن

#### ۴-۰ مقدمه

مشاهیر میانه ، در لابلای تاریخ گم شده اند. البته نامشان هست اما نه به اسم میانه ، بلکه به اسم شهرهای دیگر. اگر قرار باشد عین القضاط میانجی را بخاطر ساکن شدن در همدان ، همدانی بدانیم ، یا ملامحمدباقر خلخالی را بخاطر تابعیت موقعی کاغذکنان به خلخال ، خلخالی بدانیم ، یا اینکه حبیب ساهر را بخاطر اقامت در تبریز ، تبریزی بنامیم ، و یا آیت الله احمدی را بخاطر تدریس و اقامت در قم ، قمی بدانیم ، پس صائب تبریزی باید صائب اصفهانی بلکه صائب هندی نامیده شود و علامه حلی را بخاطر تحصیل در سلطانیه زنجان ، علامه زنجانی بدانیم.

کشف نامداران و مشاهیر میانه از آن نظر کاری سخت است که این افراد یا بخاطر کوچکی میانه به اسم شهرهای دیگر معروف شده اند و یا پسوند شهری در انتهای نامشان آورده نشده است. مثلاً پسوند شهری «عبدالفتاح گرمروdi تبریزی» صرفاً بخاطر نزدیکی میانه به تبریز آمده است.

شناساندن مشاهیر و نامداران یک منطقه ، می تواند فرهنگ و تمدن آن منطقه را بشناساند. نقش شناساندن مشاهیر از شناساندن آثار باستانی کمتر نیست. هرچه منطقه ای دارای نامداران بزرگ باشد ، همگان به اصالت و تمدن آن منطقه به دیده احترام خواهند نگریست. یک کودک میانه ای اگر بداند در همین آب و خاک چه نوابغی تربیت یافته اند و در طول سده ها و هزاره ها جاودان مانده اند ، حتماً خود را باور خواهد داشت و احساس غرور و سربلندی خواهد کرد.

بررسی تاریخی زندگی افراد می تواند ما را به کشف حقایق رهنمون سازد. قطعاً مشاهیر میانه ، بیش از آنچه در این مجال آورده ایم می باشد ، اما تلاش بر این بوده که از کسانی سخن به میان آید که دست کم در حد ملی نام و آوازه داشته اند ، ولو اینکه جوانانی باشد که در عرصه علمی ، هنری یا ورزشی برای کشورمان افتخار آفریده باشد. لذا امید است که صاحبینظران از این حیث ، بر ما خرده نگیرند. ضمناً یادآوری می شود که تقدم و تأخر مشاهیر در این بخش تقریباً زمانی است نه مقامی.

## ۱-۴) عین القضاط میانجی همدانی - فیلسوف ، منطقی ، قاضی

ابوالمعالی عبدالله بن محمد بن علی بن حسن میانجی معروف به عین القضاط میانجی همدانی ، عارف و فیلسوف نامی که چند دهه دیگر به هزاره تولد این نابغه می رسمیم. بی شک ، او بلندآوازه ترین نامدار میانه است که پس از نزدیک به هزار سال ، افکار و گفتار او در دانشگاه و حوزه تدریس می شود. اجداد او همگی عالم و عارف بوده اند. جد او - علی بن حسن - برای عهده دار شدن منصب قضاوت از میانه راهی همدان شد و در آنجا به تیغ کین جاهلان دین دچار شده و در صبحدمی از شوال ۴۷۱ هجری در محراب نماز مسجد چون مولای خویش به خون آغشته شد. سپس فرزند او - محمد بن علی - منصب قضاوت را عهده دار شد و بعد از او نیز با خاطر کارданی و لیاقت فرزندش عبدالله بن محمد معروف به عین القضاط(دردانه قاضیها) کار قضاوت بدو محول گردید.

یاقوت حموی - مورخ نامی - درباره میانه بدین صورت به این مطلب تصريح می کند: «من خود آن شهر(میانه) را دیده ام و قاضی همدان ابوالحسن علی بن الحسن المیانجی رحمة الله عليه را بدانجا نسبت دهنده او فرزند ابوبکر محمد و فرزند او عین القضاط عبدالله بن محمد است که عالمی فقیه و شاعری بلیغ بود». معلوم می شود که عین القضاط ، پدر بر پدر عالم و نامدار بوده اند.

عین القضاط در سال ۴۹۲ قمری چشم به جهان گشود و در سن ۳۳ سالگی در حالیکه نام و شهرتش تمام آفاق را گرفته بود ، بدست جاهلان و متعصبات کوردل دین به دار کشیده شد. شهادت او ، بعد از تحمل تبعید و حبس او در بغداد به بهانه بی دینی! بود. شهادت و اتهام بی دینی او توسط ابوالقاسم درگزینی - وزیر سلطان محمود سنجر - بود که این وزیر ملعون ، دانشمندان علم و دین زیادی مانند عین القضاط میانجی و عزالدین اصفهانی را با ترفندهای گوناگون کشته بود ، هرچند خودش هم به مكافات عملش رسید و در روزگار طغل بن محمد بن ملکشاه به امر پادشاه به قتل رسید. او ، عارف و فیلسوف جهان نام و نابغه جوان را پس از اتهام تکفیر به بغداد تبعید کرد و سپس مجدداً به همدان باز گرداند و به همان بهانه در سال ۵۲۵ قمری بر سر در مدرسه ای که تدریس می کرد ، به دار آویخت و به شهادت رساند.

اگر عمر او می توانست دو یا سه برابر عمر کوتاهش باشد ، شاید کسی را یارای رقابت با نام و آوازه او نبود. فلسفه ، حکمت ، کلام ، عرفان و ادب عربی را تحصیل نمود و تحقیق و تدقیق در آثار امام محمد غزالی نمود. او ، با امام محمد غزالی مراوده و مکاتبه فراوان داشت. می گویند: امام محمد غزالی ، با آن همه عظمت و شوکت ، عین القضاط را نور چشم خود خطاب می کرد. عین القضاط غالباً با تحقیق و تدبر صاحب نظر می شد نه با تلمذ و شاگردی. آثار و افکار او در ۲۰-۳۰ سالگی ، نشان از نبوغ خارق العادة ایشان دارد که پس از نزدیک به هزار سال هنوز در سطوح بالای دانشگاهی ، سنگین و ثقیل است. بیان او پر سوز و گداز همراه با تعبیرات نفر صوفیانه است. در آثار او هیچ اثری

از تکلف و تصنیع نیست. در تبیین مسائل عرفانی به تمثیل می پردازد.

پایگاه اینترنتی الاسلام درباره او می گوید: «ابوالمعالی میانجی، هو عبدالله بن محمد ابوالمعالی المیانجی نسبه الى المیانج بلده باذربیجان ، فقیه ادیب و احد من بنی ضرب بهم المثل فی الذکاء. تولی قضا همدان. اتهم بالکفر و صلب بهمدان.»

از آثار بجای مانده از او می توان نام برد: یزدان شناخت در مسائل حکمت الهی و علوم طبیعی ، رساله جمالی ، تمہیدات در تمہید ده اصل تصوف ، زبده الحقایق ، رساله الهی ، لوایح ، رساله ۲۰۱ فصلی در حقایق عشق و احوال و اعراض آن ، شکوی الغریب عن الاوطان الى العلماء البلدان ، مکاتیب ، رباعیات عین القضاط.

## ۴-۲) ابوالحسن علی بن حسن بن علی میانجی

هزار سال پیش ، یک فقیه و قاضی نامی میانه ای ، برای تحصیل ادبیات عرب و علم حوزوی ، میانه را ترک گفته و به بغداد رفت. او ابوالحسن علی میانجی فرزند حسن بود.

او همدرس و همبحث با «شیخ ابواسحاق شیرازی» - فقیه نامدار - بود. از شاگردان بنام او می توان به «قاضی ابی طیب طبری» اشاره داشت. ابوالحسن علی میانجی در بغداد به درجه اجتهداد رسیده و در ادبیات عرب به مقامات عالیه نائل شد.

یاقوت حموی از او بعنوان فقیهی عالم و مجتهدی کامل نام می برد که پس از اکمال علم برای تصدی مستند فضاویت به همدان رفت اما پس از چند سالی به تیغ کین دشمن دچار شده و در شوال ۴۷۱ هجری ، در محراب نماز در مسجد همدان کشته شد و فرزند عالم و صالحش جای او را گرفت. او ، جد نابغه دوران عین القضاط میانجی است که پیشتر به شرح زندگی او پرداختیم. این سلسله ، پدر بر پدر همگی نابغه و عالم بوده اند و بسیار جلوتر از زمان خود بوده اند. همین امر باعث می شد که عده ای از علماء و حاکمان بر آنها حسادت ورزند و از عدم درک مردم از سخنان آنها سوءاستفاده کرده و آنها را بکشند.

یاقوت حموی می گوید: من خود ، میانه را دیده ام. قاضی ابوالحسن میانجی از آنجا بود.

## ۴-۳) افضل الدین خونجی - فیلسوف ، منطقی ، پژوهش

افضل الدین محمد بن نام آور بن عبدالملک خونجی (کاغذکنائی) فیلسوف نامی و طبیب حاذق قرن ششم و هفتم هجری آذربایجان است. افضل الدین خونجی بیش از ۸۰۰ سال پیش در جمادی الاول سال ۵۹۰ ق. چشم به جهان باز کرد و در پنجم رمضان ۶۴۶ در سالگی در قاهره چشم از

جهان فرو بست. او تحصیلاتش را در ایران انجام داد اما با حمله مغول، خانه و کاشانه را رها کرده و راهی دیار غربت مصر گردید. او از سال ۶۴۶ تا ۶۳۲ در مصر بود، چراکه در این بازه زمانی از تاریخ حکمت و طبایت مصر، از او بسیار نام برده شده است. او آنچنان در مصر شناخته شده و نامی است که آنرا افضل الدین مصری هم می خوانند. سیوطی در حسن المحاضره از او با عنوان یک فیلسوف نام می برد که در علوم اولیل و حید عصر بود و پس از عزل شیخ عزالدین عبدالسلام، قاضی القضاط مصیر گردید. سیوطی تعجب دارد که چرا یک فیلسوف را قاضی القضاط کرده اند.

این دانشمند، تأثیفات متعددی دارند اما از معروفترین آنها می توان نام برد: موجز فی المنطق، الجمل فی المنطق، کشف الاسرار فی الطبیعی. هر سه کتاب مذکور از اساسی ترین کتابهای منطق محسوب می شود. باز از تأثیفاتش است: فی الحدود و الرسوم، شرح مقاله ابن سینا، ادوارالحمیات. دانشمندان نامداری بر این سه کتاب، حاشیه و شرح و تعلیق نوشته اند که از آن جمله می توان به حاشیه سیف الدین عیسی بن داود بر موجز، منظوم کردن جمل بنام منظومة جمل توسط محمدبن مرزووق تلمساني (۷۷۰-۷۱۰ق) فقهی و متكلم نامی، شرح جمل محمد بن یوسف سنوی (۸۹۵-۸۳۲ق). و همچنین شرح افسوس کشف الاسرار افضل الدین توسط کاتبی قزوینی اشاره کرد. کاتبی قزوینی در مقدمه شرح خود، افضل الدین کاغذکنائی را علامه خطاب می کند و می گوید: «فإن الكتاب الموسوم بكشف الاسرار في المنطق المنسب إلى الإمام العلام العلامة افضل الدين ...».

افضل الدین، شرحی بر کلیات قانون دارد که یکی از مسائل غامض اوث را بطرف کرده اند. همچنین رساله ای در حدود و رسوم و رساله دیگری بنام ادوار الحمیات دارند. خونجی در موارد متعددی در کشف الاسرار خود گفته است که کتاب دیگری در شرطیات نگاشته است، لیکن هیچ یک از منابع شرح حالنگار یادی از این اثر نکرده اند.

ابن ابی اصیبه در عیون الانباء فی طبقات الاطباء خود می گوید که در سال ۶۳۲ قمری، قانون ابن سینا را از افضل الدین خونجی فرا می گیرد. او در این کتاب از استاد خویش ستایش می کند که ترجمة فارسی آن چنین است:

«او پیشوای دانشمند، صدرنشین کامل، سرور دانشمندان و حکیمان، یگانه زمانه و علامه زمانه خود - افضل الدین ابو عبدالله محمد بن ناماور الخونجی - است که در علوم فلسفی از هم قطاران خود کاملاً متمایز بود و در امور دینی تکیه گاه بود. او بسیار فعال و دانش پژوه بود. در سال ۶۳۲ وارد جمع علمی قاهره شد. پس (با شناخت از نزدیک) او را در قله سایر علوم یافتم و در مصر بود که من بعضی مسائل کتاب قانون ابن سینا را ارائه کردم. و در انتهای مشغله خود منصب قضاؤت را در مصر عهده دار شد و بنا به لیاقت خود، مقام قاضی القضاطی را بصورت تمام الاختیار در دست گرفت. و در

روز چهارشنبه ۵ رمضان سال ۶۴۶ در قاهره وفات کرد و در قرافه به خاک سپرده شد. و شیخ عزالدین اربیلی در رثای او چنین سرود(شعر در اصل عربی است):

فضلترین مرد دنیا در گذشت و دیگر فاضلی باقی نماند

و با رفتن خونجی ، تمام فضائل رخت بریست

پس ای سرگشته و حیرانی که بعد از من می آیی

بدان که او لایحلهای ما را حل کرد و ناگشوده ها را گشود

علی بن یحیی جمال الدین ابوالحسن المحرمی در نتایج الافکار درباره جوانی او می گوید: «کان شاباً فاضلاً ادیباً شاعرًاماً هر أصنف كتاباً مختصراً وجيزاً جاماً لغنوں کثیره فی الرياضه والعقل وذم الهوى». و از جملات قصار او نقل می کند: «معارضه الطبيب توجب التعذيب ، رُب حيله انفع من قبيله ، سمين الغضب مهزول ، والى الغدر معزول ، قلوب الحكماء تستشف الأسرار من لمحات الأ بصار ، ارض من أخيك في ولايته بعشر ما كنت تعهدت في موادته ، التواضع من مصادئ الشرف».

ابن کثیر در کتاب البدایه و النهایه چاپ لبنان ، با تمجید از افضل الدین می گوید: «الحكيم المنطقی البارع فی ذلك جيد السیره فی احكامه».

ابن خلدون ، مورخ نامی ، در کتاب العبر از آثار وی تجلیل می کند: «و على كتبه معتمد المشارقه لهذا العهد».

ابن خلدون در العبر خود باز به تمجید از آثار او می پردازد: «كتاب طويلى است در منطق و طاش کبرى زاده در مفتاح السعاده آنرا جزو کتب بزرگ منطقی می آورد. اين كتاب در دو بخش منطق تصورات و منطق تصدیقات تنظیم یافته و مشتمل بر ده فصل است. فخر رازی و افضل الدين خونجی دست به تغیراتی در منطق ارسطوی زده اند. از جمله اینکه بحث از مقولات را حذف کرده اند».

تغیرات دیگری هم صورت گرفته که ابن خلدون در شرح آنها می گوید: «آنگاه متاخرانی آمدند و اصطلاح منطق را تغییر دادند و به بحث کلیات خمس ، ثمره آن را ملحق کردند که عبارت از بحث درباره حدود و رسوم است و این مسائل را از کتاب برهان بدین کتاب نقل دادند و کتاب مقولات را حذف کردند زیرا نظر منطقی درباره آنها عرضی است نه ذاتی ، و به کتاب عبارت بحث درباره عکس را ملحق کردند. سپس درباره قیاس از حیث انتاج آن برای مطالب بطور عموم به بحث پرداختند نه برحسب ماده آن بلکه بحث درباره ماده آن را که عبارت از کتب پنجگانه برهان، جدل ، خطابه ، شعر و سفسطه بود، حذف کردند. ممکن است گاهی بعضی از آنها قسمت اندکی از این مباحث پنجگانه را مورد توجه قرار دهند ولی بطور کلی چنان این مباحث یاد کرده را از یاد برده اند که گویی وجود نداشته است».

سپس ابن خلدون می افزاید: «نخستین کسی که بدین روشهای رفتار کرد (تغیرات در منطق

ارسطویی) امام فخرالدین رازی و افضل الدین خونجی بود».

خونجی در عین تأثیر پذیرفتن از امام فخر رازی نظرات خاص و نوآوریهایی در منطق دارد که این مقال جای گفتگو از آن نیست. کشف الاسرار وی بویژه بر اورموی و کاتبی قزوینی تأثیر بسزایی داشته است، تا آنجا که هر کدام از آنها شرحی بر کشف الاسرار نگاشته اند.

تصحیح و تحقیق (کشف الاسرار عن غوامض الأفکار) خونجی براساس سه نسخه موجود از آن در حال انجام است که عبارتند از:

۱. نسخه اسکوریال اسپانیا، کتابت اسماعیل بن ابراهیم بن طاسی بن یعقوب در سال ۶۵۹، در ۱۲۵ برگ ۲۵ سطری. با توجه به اینکه استنساخ این نسخه، سیزده سال پس از فوت مؤلف بوده، از اهمیت بسزایی برخوردار است.

۲. نسخه سده هشتم و نهم که آغاز و انجام ندارد. این نسخه در ۱۱۹ برگ ۲۳ سطری است.

۳. نسخه دارالکتب المصریه که در ضمن مجموعه ای است مشتمل بر چهار کتاب منطقی. این نسخه به خط محمود بن فقیه محمد بن شرفشاه از شاگردان کاتبی قزوینی است و کتابت آن به سال ۶۷۹ ق. بوده است. این نسخه نسبت به دو نسخه دیگر از سلامت بیشتری برخوردار است.

هر سه نسخه، در مجموعه نسخ عکسی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران مندرجند.

#### ۴-۴) میرزا مسعود انصاری گرمروdi - وزیر امور خارجه ایران کبیر

خاندان انصاری، در آذربایجان شناخته شده هستند. آنها نواحه‌های عبدالله انصاری - معاصر با شاه سلیمان صفوی - هستند. این خاندان در چندین دهه، چندین وزیر و مقام شیخ‌الاسلامی به جامعه تحويل داده اند. این خاندان از روستای ایسله از توابع میانه است. میرزا مسعود گرمروdi، فرزند عبدالرحیم - وزیر آذربایجان - بود و خود، وزیر امور خارجه ایران در دوره سلطنت محمدشاه و ناصرالدین شاه بوده است. اجداد او در آذربایجان، مقام شیخ‌الاسلامی را بر عهده داشته اند.

احتشام السلطنه در کتاب خاطرات خود، در مورد خاندان انصاری در میانه می نویسد: «خاندان انصاری در سه قرن اخیر در ایران، رجال نامدار سیاسی، ادبی و فرهنگی فراوانی تحويل جامعه داده اند که از آن جمله می توان به حمدالله جابر انصاری عارف نامی، بابارکن‌الدین بن مسعود انصاری در دوره صفوی، میرزا مسعود گرمروdi، مؤمن‌الملک، میرزا فتاح گرمروdi و غیره اشاره داشت.» او به سبب درایت و ذکاوت خود، ضمن داشتن انشا و تحریر عالی و تسلط به پنج زبان ترکی، فارسی، عربی، انگلیسی و خصوصاً فرانسه به سمت مستوفی شاهزاده عباس میرزای ولیعهد برگزیده شد. می گویند بخاطر همین محسن، همیشه مورد توجه ولیعهد بوده و همه جا در رکابش می رفت.

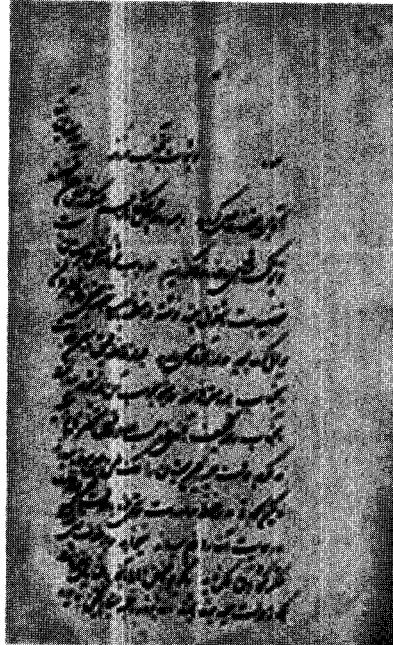


میرزا مسعودخان گرمودی - وزیر امور خارجه قاجار

دوران وزارتمنش در دوره سلطنت محمد شاه قاجار بود. او در سال ۱۲۵۱ قمری، وزیر امور خارجه ایران شد. او، دختر با استعداد فتحعلی شاه قاجار - ضیاءالسلطنه - را به همسری گزید و او را همیشه مشاور خود انتخاب نمود. امیرکبیر نیز در دوره سلطنت ناصرالدین شاه، او را در مقام وزیر امور خارجه ابقا نمود. او، تا زمان فوتش یعنی ۱۲۶۵ قمری به مدت هفت سال این پست را بر عهده داشت. او، اکنون در نجف اشرف به خاک سپرده شده است.

#### ۴-۵) مؤتمن الملک - وزیر امور خارجه ایران کبیر

میرزا سعیدخان انصاری گرمودی معروف به مؤتمن الملک از نسل میرزا سلیمان خان شیخ الاسلام و پسر عمومی میرزا مسعود انصاری گرمودی (وزیر امور خارجه دوره قاجار) بود و هم بواسطه او و البته بخاطر درایت و ذکاوت و توانمندی های ذاتی خود به مقامات عالیه کشوری رسید. در حدود ۲۰۰ سال پیش، در سال ۱۲۳۱ق. مصادف با ۱۱۸۹ شمسی در روستای ایشله میانه متولد شد. از ملاهای خوش خط و خوش سواد منطقه محسوب می شد و در میانه به ملا سعید معروف بود.



مؤتمن الملک گرمندی - وزیر امور خارجه قاجار و دستخط بسیار زیبای او

ناصرالدین شاه هنگام ترک تبریز و لیعهدنشین و تصاحب تخت پادشاهی در تهران ، در روستای باسمینچ عرضه ای به خط زیبای ملاسعید می بیند و از او بسیار خوشش آمده و به خدمت فرا می خواند. تلاش زیادی داشتم تا بهفهم دستخط او چگونه بود که شاه قاجار را به حیرت وا می دارد. بالاخره در میان استناد قدیمی مرکز مطالعات تاریخ معاصر ایران نامه ای با خط بسیار زیبا و انشای فوق العاده قوی از ایشان خطاب به سفیر ایران در بریتانیا کبیر یافتم که بی نهایت زیبا بود.

در سال ۱۲۶۸ قمری به فرمان ناصرالدین شاه به لقب «خان» نائل شده و دبیری کفیل وزارت امور خارجه را بر عهده می گیرد و به «مؤتمن الملک» ملقب می گردد. فرامین ناصرالدین شاه در سالهای ۱۲۶۵ تا ۱۲۷۴ و نیز سال ۱۲۷۹ به قلم زیبای ایشان است.

سعادت نوری در رجال قاجار از قول حاج فرهاد میرزا معتمددالدوله درباره شخصیت او می گوید: «میرزا سعید خان گرمندی پسر آخوند ملا اسماعیل از طایفه میرزا مسعود وزیر خارجه است. مشارالیه مرد باسواد و با خطی بود که در اوایل کار در دستگاه احمدخان بیگلریگی تبریز ، سمت نویسنده داشت و بعد خدمت میرزا محمدخان امیر نظام زنگنه رفت. میرزا تقی خان که به صدارت رسید ، او را پیش کشید و موجبات پیشرفت و ترقی او را فراهم ساخت». میرزا علی خان امین الدوله نیز می افزاید: «میرزا سعیدخان ، اهل علم بود و از ادبیات عرب و شریعتی تمتع کامل داشت». او مدارج ترقی سیاسی را آرام آرام پیمود و هنگام عهده گیری وزارت امور خارجه در اوج

پختگی بود. او پس از نویسنده‌گی ، در سال ۱۲۶۸ ق. ملقب به «مؤتمن الملک» گردید و محرم تمام اسرار و نوشتارهای محترمانه شاهانه گردید. سپس به لقب خانی و منصب دبیری مهام خارجه که قائم مقام وزارت دول خارجه است ، رسید. در سال ۱۲۶۹ به دریافت حمایل و نشان سرتیبی مفتخر شد و در همین سال بخاطر هوش و ذکاوت و حسن درایت به مقام عالی وزارت امور خارجه ایران کیفر رسید. البته ناصرالدین شاه پس از فوت میرزا مسعود انصاری گرمروdi ، با اینکه حیله‌های زیادی برای عدم دسترسی مؤتمن الملک به مقام وزارت بسته شد ، اما شاه قاجار اعتمانی بدآنها نکرد و به پیشنهاد امیرکیفر در سال ۱۲۶۹ قمری او را به سمت وزیر امور خارجه منصوب نمود.

او به مدت ۲۵ سال وزیر امور خارجه ایران کیفر شد. او چنین مقامی را از سمت نویسنده‌گی و میرزائی در دستگاه بیگلریگی تبریز شروع کرد. مؤتمن الملک ، علم و سیاست را با راهنمائی پسر عمومی خود میرزا مسعود تکمیل نمود.

او علاوه بر اجتهاد ، در ریاضیات و ادبیات نیز سر رشته داشت. او را بسیار باهوش معرفی می‌کنند. در سال ۱۲۸۶ قمری حکمران گیلان شد. در سال ۱۲۸۸ دوباره وزیر امور خارجه کشور شد. او از سال ۱۲۹۰ ق. به مدت ۶ سال متولی آستان قدس رضوی شد و باز از سال ۱۲۹۷ ق. برای سومین بار و اینبار به مدت ۴ سال به سمت وزیر امور خارجه کشور نصب گردید و عاقبت در سال ۱۳۰۱ ق. چشم از جهان فرو بست و طبق وصیت او را در حرم امام رضا(ع) به خاک سپردند. در زمان او بود که اولین نظامنامه وزارت امور خارجه تنظیم شد.

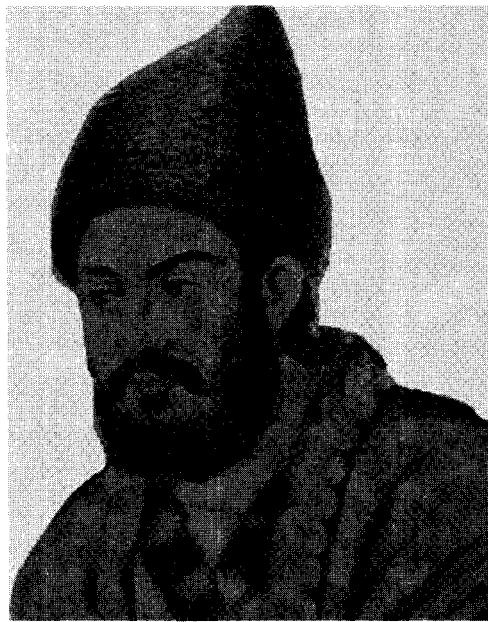
## ۶-۴) میرزا فتاح خان گرمروdi<sup>۱</sup>

نام نویسنده و مؤلف کتاب سفرنامه ، «فتح» بوده و عنوانین «میرزا»ئی و «خان»ی و نهایتاً «عالیجاه»ی را در طول خدمت و بخاطر ابراز لیاقت و شایستگی کسب نمود و در واقع این القاب میزان رتبه دولتی او را نشان می‌دهد.

عالیجاه میرزا فتاح خان گرمروdi فرزند ملاتیفععلی کسلانی فرزند ملا محمدعلی فرزند علیمحمدیگ فرزند الله وردی بیگ در سال ۱۱۹۹ قمری در روستای کسلان در ۲۸ کیلومتری شمال میانه متولد شد و ۶۴ سال عمر کرد و عاقبت در سال ۱۲۶۳ قمری دار فانی را وداع کرد. او خیلی زود به رشد اجتماعی رسید و با سرعت زیادی در دستگاه دولتی پیشرفت کرد. در ۲۱ سالگی وارد امور حسابرسی دولتی شد و خیلی زود مورد توجه نایب السلطنه عباس میرزا قرار

<sup>۱</sup> لازم به اشاره است که عنوانینی چون «میرزا» ، خان ، جاهمقام ، عالیجناب ، ... الدهله ، ... الملک ، ... السلطنه و غیره» از درجات و رتبه های دولتی زمان قاجار بوده است که طی فرمان شاهی به کسی تفویض می شده است ولی بیشتر نویسندهان ما این نکته را رعایت نمی کنند و بنا به صلاح‌دید و خوشایندی آنرا به کسی اطلاق می کنند یا از او سلب می نمایند.

گرفت. او که ترکی، فارسی، عربی، فرانسوی و روسی را می‌دانست، یکی از مشاورین امین درباری در سفرهای خارجی و تصمیمات داخلی بود. او همراه هم ولایتی خود میرزا مسعود گرمروdi از مذاکره کنندگان با ژنرال پاسکویچ در عهدنامه ترکمنچای بود. او را در سیاست بسیار ریزسنج و محظوظ و آشنا به آداب و رسوم فرنگیها معرفی می‌کنند.



میرزا فتاح خان گرمروdi - مشاور دربار در دوره قاجار

پس از مرگ فتحعلی شاه و جلوس محمدشاه بر تخت قدرت، چون میرزا فتاح خان را به خوبی و از نزدیک می‌شناخت، او را به پایتخت فراخواند و در منصب «مستوفی کل نظامی» منصوب کرد. او به عنوان مشاور در سفرهای دولتی به کشورهای اروپائی اتریش، فرانسه و انگلیس همیشه بازوی راست حکومتی بوده است و تألیفات او نشان از اعتبار وی دارد. «سفرنامه میرزا فتاح خان گرمروdi» معروف به «چهارفصل» و یا «کتاب روزنامه» همچنین کتابهای «شب نامه» و «سفرنامه ممسنی» از آثار ماندگار اوست.

حسنعلی خان امیرنظام گروسی در دوره محمدشاه و در حین جنگهای ایران و افغانستان، به تعجیل از ایشان می‌گوید: «میرزا فتاح بسیار باحیاء، مؤدب، بی اندازه عفیف و کریم النفس، سخاوتمند، آرام و ساکن، صریح و ساده گو بود. هرگز کسی را از خود نمی‌رنجد و هرگز عصبانی نمی‌شد. شبانه روز در کارهای خیریه اهتمام می‌کرد. او که به ادبیات عرب و فارس، نجوم و ریاضی مسلط بود، بی اندازه تیزهوش بود. همه در ملاقات اول شیفتة او می‌شدند».

با اینکه با درباریان نشست و برخاست داشت و با کنسولگریها و سفارتخانه‌ها در تماس بود و در مجالس رسمی دولتی کشورهای اروپائی شرکت می‌جست ولی هرگز لب به شراب نمی‌زد و شدیداً از مخالفت با شرع اهتزاز می‌کرد. این دیانت وی آنقدر شهره عام و خاص بود که شاعر نامی، قاآنی شیرازی به تمجید از وی خطابه بلندی دارد که در چند بیت می‌گوید:

شادی آردغم مخورخواند ب مجلس میرعصر  
میرزا فتاح خان آن صاحب عز و وقار  
اجتناب از خمر و میسر دارد او از بهر چه؟  
آورد برهان ز فرقان و ز شیر کردگار  
می چو قاآنی مخور ، ورنه ترا از درگهش  
آنچنان راند که راند ابلیس را پروردگار  
او در سال ۱۲۶۳ قمری در حین مأموریت در بهبهان چشم از جهان بست.

#### ۴-۷ ملا محمدباقر خلخالی میانجی - قاضی ، مجتهد ، شاعر



میرزا محمدباقر مجتهدی ، معروف به ملا محمدباقر خلخالی ، قاضی و مدرسی است که هنر والای شعر او ، پرده بر مقام علمی او پوشانده است. در سال ۱۲۴۶ هجری قمری در روستای قارا بولاق از توابع بخش کاغذکنان میانه دیده به جهان گشود و پس از هفتاد سال عمر در سال ۱۳۱۶ قمری دیده از جهان فرو بست. پدر او ، آخوند ملا حیدر مجتهدی ، پیش از تولد فرزندش از روستای ذراوا به روستای قارا بولاق منتقل شده بود.<sup>۲</sup>

روستای قارا بولاق در ۵۱ کیلومتری میانه و در دل کوهستان نهفته است. اهالی این روستا ، محمدباقر خلخالی را «میرزا باقر» می‌خوانند و به نقل از پدران و پدربرزگان خود از میرزا محمدباقر خاطراتی تعریف می‌کنند که نشان از عظمت روحی و مقام علمی او دارد.

میرزا محمدباقر برای پیاده کردن افکار خود ، مردم را به دو دسته تقسیم کرده بود: مردم عام و مردم خاص. مردم عام را بوسیله شمشیر برنده‌ای بنام طنز آگاهی می‌داد و مردم خاص را با کمک

<sup>2</sup> دکتر صدیق در کتاب هفت مقاله خود با استناد به نامه شاعر نام آشنای منطقه کاغذکنان مرحوم میرزا سیفعلی بهمنی (۱۳۴۵-۱۲۶۰ ش.) ، روستای پدری میرزا محمدباقر خلخالی را «شیخ درآباد» معرفی می‌کند ، اما به نظر در اینجا سهوی از جانب مرحوم بهمنی یا دکتر صدیق صورت گرفته است و روستای «درآباد» کاغذکنان با روستای «شیخدرآباد» واقع در ۱۷ کیلومتری جنوبغربی میانه اشتباہ گرفته شده است. روستای درآباد (درآو) هم منطقه و هم فرهنگ با روستای قارا بولاق است اما شیخ درآباد از نظر منطقه‌ای و بافت فرهنگی با روستاهای منطقه کاغذکنان تفاوت دارد.

میانه ..... میانه ..... مدرسه علمیه ای که خود آنرا بنا نهاده بود و شاگردان بزرگی در آنجا تربیت نمود ، هدایت می کرد. از آن مدرسه که به دارالعلم معروف بود و طلاب زیادی از میانه ، خلخال و زنجان بدانجا روی می آوردنند ، بازدیدی داشتیم که اشک در چشمان هر بیننده ای جمع می کرد. چه کسی می دانست مکتب پررونق میرزا باقر روزی بدین حال بیافتد؟

مقدمات صرف و نحو را از پدر روحانی خود آموخت و در ۱۴ سالگی برای تکمیل دروس حوزوی ، به زنجان رفته و از محضر ملاعلی زنجانی تلمذ نمود اما فوت پدر ، اجازه نداد از خانواده خود دور بماند. او مدتی را در منصب قضاوت و مدرس در خلخال و کاغذکنان و زنجان سپری نمود. او بخاطر استغنای طبع و روح ، شدیداً مورد احترام عام و خاص خصوصاً نزدیکان دولت ناصرالدین شاه بود.



نمای بیرونی مدرسه دارالعلم میرزا محمدباقر خلخالی

در مورد معروف شدن ایشان به خلخالی ، پیشتر می دانیم که کاغذکنان یا خونج از قدیم الایام جزو میانه بوده است اما مدتی را موقتاً تابع خلخال کردند و دوباره در سال ۱۳۶۰ شمسی به آغوش میانه بازگشت. حضور مسئولین شهرستان میانه بر سر مزار این شاعر فقید و شرکت در مراسم بزرگداشت ایشان در اوایل سال ۱۳۸۳ این ابهام را مرتفع نمود که او یک شاعر خلخالی است. او شاعری تربیت شده در خاک میانه است.

شاهکار ادبی او بنام ثعلبیه با افکار بلند شاعر نقاد آنچنان معروف است که گاهی ملا محمدباقر را با آن نام می شناسند. این شاه اثر ترکی ، رویاهی را نقش اول شعر قرار داده و به زبان طنز ، به برسی مشکلات اجتماعی و حکومتی می پردازد. این اثر ، بارها در تبریز ، تهران ، باکو ، استانبول و ... چاپ و منتشر شده است. او ، علاوه بر این کتاب ، اشعار پراکنده دیگری به ترکی و فارسی دارد اما آنچه سطح شعور اجتماعی ، فلسفی ، دینی و خلقی شاعر را می شناساند ، همان دیوان ثعلبیه یا «تولکو ناغیلی» است. محمدعلی مدرس در ریحانه الادب خود او را صاحب بیانی برآن و شعری روان ، دارای

توانایی فوق العاده در بدیهیه گوئی و تمام فنون شعری معرفی می کند.

این روحانی متقد و متفسر ، در کنار انتقاد از دربار و دربار مسلکان ، از اشاعه دین اسلام غافل نمی ماند و مدرسه ای بنام دارالعلم در زادگاهش تأسیس می کند که محل رجوع خیل مشتاقان او از میانه ، خلخال و زنجان بود. او شاگردان زیادی تربیت نمود که هر کلام نوری در منطقه شان بودند که ملافضل کاغذکنایی از جمله آنهاست. ۲۰ تا ۲۵ طلبه بوسیله او مسلط به زبان عربی و فارسی شدند.

پیشتر می دانیم که استبداد حکومتها در تاریخ ، نقادان را به سه راه کشانده است: انتقاد خود را صریحاً گفته و به خشم حکومتی دچار شده و روانه زندان شده یا جان خود را از دست داده اند ، از ترس ، نامیدی یا از روی مصلحت گوشه گیری کرده و سکوت اختیار کرده اند ، به زبان غیرمستقیم با ایهام و کنایه و طنز حرف خود را گفته و بهانه ای به دست حکومت حاکم نداده اند تا مانع حرف زدن او و آگاه ساختن مردم شود و حاکمان ابله نیز غافل از آتش زیر این خاکستر صرفاً ظاهر آنرا دیده و خنديده اند و شاعر را شوخ طبع پنداشته اند.

محمدباقر خلخالی ، روش اخیر را به کار بست و با آن بیان لطیف و کنایی موج آگاهی را در آذربایجان به راه انداخت. هنوز پس از ۱۰۰ سال و اندی ، آذربایجانیان اشعار او را از سینه به زبان می آورند. آذربایجانیان آنچنان بیخود از خود این اشعار را زمزمه می کنند که حتی حیدربابای شهریار نیز نتوانست آنرا از گردونه رقابت کنار نهد. چرا که حیدربابا ، احساسی است و ثعلبیه منطقی. محمدباقر خلخالی آئینه تمام نمای مثل «با پنه سر بریدن» بود. مثنوی ثعلبیه مشتمل بر حدود ۱۶۰۰ بیت شعر است که در بحر هرج مسدس مقصور ، منظوم شده است. این مثنوی در سال ۱۳۱۱ قمری به اتمام رسیده است.

محمدباقر خلخالی در شوال ۱۳۱۶ قمری دار دنیا را ترک نمود. در ماههای اخیر ، مزار این عالم وارسته و آگاه با سنگی جدید مزین شده است که امید داریم با مساعدت بخشدار منطقه به بارگاهی باشته و شایسته تبدیل گردد. تن شریف این عالم ، در قبرستان قارا بولاق آرمیده است و بر سنگ مزار او این شعر حک شده است که نهایت تواضع و فروتنی ایشان را می رساند:

خبر آلسما بیری آدیمی بالفرض      افزوم افزآدیمی قوی ایله بیم عرض  
فنون معرفتند خالی یم من      محمدباقر خلخالی یم من

ثعلبیه محمدباقر خلخالی ، که در دهها سال ورد زبان ترک زبانان ایران شده بود ، فارسی زبانان را کنجهکاو کرده بود که از موضوع آن باخبر شوند. مانند همان حساسیت و علاقه ای که برای درک مفاهیم حیدربابا داشته اند. این موضوع باعث شد ، این اثر گرانسنج دو بار در قالب منظوم به فارسی برگردانده شود. یکبار در سال ۱۲۹۹ شمسی توسط قباد توفانی و دیگریار در سال ۱۳۳۴ توسط شاعر

نام آشنای زنجانی خانم دکتر دارائی.

در اینجا صفحه را مزین می کنیم به چند بند از اشعار آن بزرگوار. بند اول از شاعری است:

نه یالوارماق بیلر ، نه داد و بیداد	اجل چنگیندن اولماز کیمسه آزاد
سنے امداد اولونماز بیر احددن	اوژون فیکر ائیله او ضاع لحددن
منه احسان ائدر خوشدور خیالیم	دئمه مندن سورا اهل و عیالیم
نه اوغلون یاد ائلر ، نه یار و بولداش	سنى یاددان چیخاردار قوم و قارداش
ایشین کلچمز دالیداکی چیراغدان	چیراغون همت ائت گؤندر قاباقدان

گچیدور غمیم حد و اندازه دن  
دئرسن کی کافر مسلمان ائدير  
دوشوب چرخه اوینار سرشک روان  
ائديب ترک بالمره ياريمنى  
دئير: تنگه سالما منى ، چك فغان  
اليمدن حقيقتده جانان گئدر  
ولا اهليينين کار و باري بو دور  
اگر قالميما ، او ددا مغشوش دور  
سکوتى بو هنگامه ده حتم قيل  
سکوت اختيار ائتكيلن والسلام

گئنه جانيما اود دوشوب تازه دن  
باسيب كونلومى غصه طغيان ائدير  
دوشوب وقتى سوز و گدازيم عيان  
ساليب چونكى گؤزدن نيگاريمنى  
اگر صبر قيلسام اورك نيم جان  
اگر آغلييام راز پنهان گئدر  
بلى راه عشقين قرارى بو دور  
شراب بلا آشيقين نوشى دور  
گليسب باقرا مطلبى ختم قيل  
کى اولماز بو مطلب اولونجه تمام

#### ۴-۸) حبیب ساهر - شاعر مقاومت



بی گمان استاد حبیب ساهر ، قلة شعر امروزین ترکی ایرانی است. او رهبر شعر مقاومت آذربایجان در رژیم نژادپرست پهلوی محسوب می شود. همچنین او یکی از درخشانترین ستارگان شعر فارسی و تکوین دهنده شعر نوی فارسی است. همگان نیما یوشیج را پدر شعر نوی ایران می دانند ، حال آنکه نیما تنها می تواند پدر شعر نوی فارسی باشد که آنهم جای بحث دارد. پدر شعر نوی ایران ، حبیب ساهر است. او شعر نو را در زبان ترکی رایج کرد و نیما یوشیج با الهام از وی ، شعر نوی فارسی را خلق کرد. استنادی در دست است که اثبات می کند ، نخستین شعر نوی فارسی را هم استاد حبیب ساهر سروده است نه نیما.

استاد میرحبیب ساهر ، شاعر ، ادیب و محقق ایرانی که گنجینه گرانبهایی را در حوزه ادبیات فارسی و ترکی آذربایجانی به یادگار گذاشته است ، در اردیبهشت سال ۱۳۸۲ شمسی در روستای ترک میانه چشم به جهان گشود ولی اندکی بعد پدرش بار سفر بست و به تبریز رفت.

تحصیلات ابتدائی را در مکتبخانه های سنتی قدیمی گذراند. دیپلم خود را در سال ۱۳۰۴ در تبریز و لیسانس جغرافی خود را در سال ۱۳۱۱ در ترکیه اخذ کرد و به ایران آمده به تدریس پرداخت. این ادیب جهان نام در سن ۸۲ سالگی در تهران دیده از جهان فروبست. او از دوران دییرستان تا لحظه مرگ یار صمیمی و همیشگی شهریار بود و شهریار او را بسیار عزیز می داشت. عده ای از نزدیکان شهریار نیز عقیده دارند که منظور شهریار از «حبيب» در مصرع «شهریارا بی حبيب خود نمی کردی سفر» همان حبيب ساهر است.

رساله های دانشگاهی و مقالات زیادی در ایران ، ترکیه ، جمهوری آذربایجان ، انگلستان ، روسیه و آمریکا به تحلیل آثار ترکی ، فارسی و فرانسوی وی اختصاص یافته است. اکنون در دانشگاههای دنیا ، دانشجویان زبان ترکی باید درس سه واحدی «ساهرشناسی» را بگذرانند. عده ای ، به حق «ساهر» را پدر ادبیات نوین ترکی آذربایجان دانسته اند. از ساهر ، اشعاری در دست است که اثبات می کند او در شعر نوی فارسی از نیما پیشتر بود. حتی ، او اشعاری از شارل بودلر فرانسوی را به صورت سپید به فارسی ترجمه کرده که در سال های اول قرن حاضر (۱۳۰۰-۱۳۱۰ ش). در مطبوعات وقت به چاپ رسیده است که این ، غیر از قطعه های منظوم و منتشر بسیار زیبایی است که ساهر ، از قرآن مجید به ترکی آذربایجانی بازگردانده است. در بین این قطعه های منظوم ، علاوه بر اشعاری با قوافی و قواعد ویژه اشعار مشرق زمین (هجا و عروض) ، اشعاری سپید هم می توان یافت. نخستین شعر نوی او به زبان فارسی که نخستین شعر نوی فارسی است در سال ۱۳۰۳ در تبریز بنام «کنار آب» منتشر شد. خلاصه هرچه هست ، شعر نوی فارسی به اسم نیما یوشیج تمام شد و مبلغین سرسرخت شعر نو ، گام را فراتر نهاده و او را پدر شعر نوی ایران معروفی کردند. البته این مشکلی است که در بقیه جنبه ها هم مشاهده می شود. مثلاً موسیقی اصیل فارسی را موسیقی اصیل ایرانی معروفی می کنند ، حال آنکه در همین کشور ، موسیقی آشیقی وجود دارد که نام و آوازه اش در دنیا بسیار رفیعتر از به اصطلاح موسیقی اصیل ایرانی است.

حبيب ساهر در سال ۱۳۰۶ شمسی به استانبول رفت. او که زبان فرانسه را بخوبی می دانست ، وارد دانشگاه شد و موفق به اخذ مدرک لیسانس در رشته جغرافیا شد. او در آنجا با شاعران بزرگی چون ناظم حیکمت آشنا می شود و به مطالعه عمیق آثار ادبی آنها در کنار آثار غربی می پردازد. او با شکستن محدودیتهای شعر قدیم ، جرأت و جسارت به خرج داده و سبک شعر نو را ابتدا در زبان ترکی و سپس در زبان فارسی داخل کرد و مقلدان بزرگی چون نیما یوشیج ، اخوان ثالث ، سهراب

سپهری، شاملو و ... را به دنبال خود کشاند.

پس از مراجعت به ایران، شغل معلمی را برگزید و در شهرهای مختلف از جمله: قزوین، زنجان، اردبیل، مازندران، کردستان و تهران به تدریس پرداخت. دهها اثر اکنون از این شاعر نامدار به یادگار مانده که می‌توان چنین نام برد:

الف - آثار فارسی: شقایق (۱۳۲۲)، سایه‌ها (۱۳۲۴)، اشعار برگزیده (۱۳۲۶)، افسانه شب (۱۳۲۵)، خوش‌ها (۱۳۳۳)، جغرافیای ایالت خمسه (۱۳۳۷)، اساطیر (۱۳۴۵)، اشعار برگزیده (۱۳۴۷)، کتاب شعر ساهر - ۲ جلدی (۱۳۵۳) میوه‌گس (۱۳۵۴)، ادبیات منظوم ترکی (۱۳۵۶)،

جغرافیای طبیعی آذربایجان ایران

ب - آثار ترکی: لیریک شعر (۱۳۴۴)، کؤشن (۱۳۵۸)، سحر ایشیقلانیر (۱۳۵۸)، سؤنمین گونشلر (۱۳۶۱)، داغینیق خاطره لر (۱۳۶۱). همچنین نشر بیش از ۲۰۰ شعر، مقاله، داستان و خاطره در نشریات ترکی بعد از انقلاب و بیش از ده جلد اثر ادبی که یادگار اوست و باید به همت فرزندان و شاگردان وی گردآوری و چاپ گردد. انشاء الله.

(۲) آنا گول دور، بیر گون سولار  
آنـا دیـلـی شـیرـین اوـلـار  
بـیـزـیـم توـرـکـوـ شـیرـین دـیـلـدـیـر  
خـوـشـ صـدـالـیـ، زـنـگـیـن دـیـلـدـیـر  
یـادـیـن دـیـلـیـ بـیـوـنـدـوـرـوـقـ  
بـیـرـ گـئـچـیدـدـیـر بـوـرـوـقـ بـوـرـوـقـ  
بـیـوـنـدـوـرـوـقـ خـلـقـیـ بـوـغـارـ  
گـئـچـیدـدـلـرـدـه قـوـلـدـورـ سـوـبـارـ  
قـوـیـ یـادـلـاشـسـین سـئـنـاـتـورـلـارـ  
خـالـقـیـ سـوـیـانـ تـاجـیرـ، تـوجـجـارـ  
یـالـقـ اـشـاعـیرـ بـوـلـوـنـ آـزـسـینـ  
تـکـجـهـ فـارـسـیـ غـزلـ یـازـسـینـ

(۱) قارانلیق گنجه ده، توفان قویارکن  
ایلدیریم تک نه دن چاخمادین گؤزل؟  
بورغو دؤنرکن آیریلیق گونو  
نه اوچون آرخانا باخمادین گؤزل؟  
او زون گنجه لر، آه سنی گؤزله دیم  
سحر قوشلاریلا سنی سسله دیم  
با خچاما نسترن گولو بسله دیم  
دورو بولاق اولوب آخmadین گؤزل  
دفتریمده سنه ناخیشلار ووردوم  
مشه لر ایچینده آلاچیق قوردم  
نه دن باغیمدا ای قارا گؤزلو «روم»!  
ساچلارینا بیر گول تاخمادین گؤزل؟

(۴) رباعی خیام:

هنـگـامـ سـفـیدـه دـمـ خـرـوـسـ سـحـرـیـ  
دانـیـ کـهـ چـراـ کـنـدـ هـمـیـ نـوـحـهـ گـرـیـ؟  
یـعنـیـ کـهـ نـمـوـنـدـ درـ آـئـینـهـ صـبـحـ  
کـزـ عـمـرـدـمـیـ گـذـشتـ وـ توـبـیـ خـبـرـیـ.

(۳) رباعی خیام:

این کوزه چو من عاشق زاری بوده ست  
در بند سرزلف نگاری بوده ست  
وین دسته که در گردن او می بینی  
دستیست که در گردن یاری بوده ست.

## ترجمه ساهر:

هر صبح او جالار خوروز لارین اینجه سسی  
اول اینجه سسین بودور درین فلسفه سی:  
سن آنلامادان آیناسی ایچره سحرین  
دای قالمادی ، کیچدی عؤمرون نفسی

## ترجمه ساهر:

من تک اوره یی با غلی اولان قارا تله  
بو مئی کوزه سی آشیق ایمیش بیر گؤزه له  
اول قولپلارا با خمایین، کی آشیق قولودور  
واختیله دولارمیش او نو بیر اینجه بثله.

۴-۹) آیت الله حسینی زنجانی<sup>۳</sup> - مرجع تقلید

حضرت آیت الله سید احمد حسینی زنجانی در سال ۱۳۰۸ قمری در یک خانواده میانه ای از روستای عالم پرور «ترک» دیده به جهان گشود. پدر ایشان - سید عایت الله زنجانی - از روحانیون فعال و معتمد بودند. سید احمد، دوره مقدماتی و سطوح حوزه را در زادگاه خویش به پایان رساند و در سال ۱۳۴۶ ق. برای ادامه تحصیل و کسب فیض از محضر بزرگانی چون مرحوم حضرت آیت الله حائری عازم قم شد و در این شهر اقامت گزید. ایشان چند سالی نیز در زنجان اقامت داشتند که در آنجا نیز علاوه بر این که از مبرزین فضلا و مدرسان مهم و مطرح در این شهر به شمار می رفته اند، از نظر فعالیت های اجتماعی هم جزء شخصیت های منحصر به فرد شهر بوده اند و همچنین در فعالیت های دینی سهم عمده ای داشته اند، از جمله اینکه مرحوم آیت الله حاج سید محمد زنجانی از بزرگان زنجان، در موقع ضروری با همکاری وی بازار را تعطیل می نموده اند.

آن سید والاتبار در قم نیز پس از رحلت آیت الله حائری (ره) در کتاب مرحوم آیت الله حجت حضور فعال داشتند. زمانیکه حضرت آیت الله زنجانی در مدرسه فیضیه قم نماز جماعت اقامه می کردند ، نماز باشکوهی بر پا می شد و حضرت امام (ره) در صف اول جماعت پشت سر آن مرحوم نماز جماعت را اقامه می نمودند. او در طول عمر خویش ، ۲۶ اثر از خود به یادگار گذاشت که از آن تأییفات می توان به کتابهای «خبر الامور ، الكلام یجر الكلام» اشاره نمود. او در ۸۵ سالگی در روز آخر رمضان ۱۳۹۳ قمری به ملکوت اعلی پیوست و پیکر مطهرش در جوار حضرت معصومه(سلام الله علیها) به خاک سپرده شد.

## ۴-۱۰) آیت الله العظمی شبیری زنجانی - مرجع تقلید

آیت الله العظمی سید موسی شبیری زنجانی فرزند صالح آیت الله حسینی زنجانی است که پیشتر به شرح زندگی آن مرحوم پرداختیم. آیت الله شبیری زنجانی که بعد از درگذشت آیات عظام مرعشی

<sup>۳</sup> در میان نامهای خانوادگی متداول در شهرستان میانه ، نامهای فراوانی با عنوان شهرهای دیگر زیاد است که اصالت میانه ای دارند. از آن جمله می توان اشاره کرد به: شیرازی ، سرابی ، عراقی ، زنجانی ، اردبیلی و ...

، گلپایگانی و ارکی ، در سال ۱۳۷۳ از طرف جامعه مدرسین حوزه علمیه قم بعنوان یکی از هفت مرجع تقلید جهان شیعه معروفی شد ، در سال ۱۳۴۷ هجری قمری در شهر مقدس قم در یک خانواده میانه ای از دیار «ترک» که خانواده فقاوت و تقوی بود ، در دامن مادری پارسا چشم به جهان گشودند. معظم له تحت توجهات پدر والا مقامشان تربیت شده و پس از گذراندن تحصیلات ابتدائی ، مقدمات و ادبیات را به پایان رسانده از محضر اساتیدی چون آیت الله حسینی زنجانی ، آیت الله محقق داماد و آیت الله العظمی بروجردی بهره مند شدند. ایشان اکنون یکی از فضلا و علمای حوزه های علمیه و از مفاخر جهان اسلام بشمار می روند. همانطور که پدر بزرگوارشان نیز از مفاخر حوزه و از علمای وارسته بودند. آیت الله العظمی شیری زنجانی سالهای است که مانند پدر خویش در مدرسه فیضیه و حرم مطهر حضرت موصومه(س) نماز جماعت اقامه می نمایند. آن بزرگوار هنگام درگذشت پار و همدیار خود آیت الله احمدی میانجی ، نماز میت را اقامه داشتند. این عالم وارسته و سید بزرگوار در حوزه علمیه قم به فضل و فضیلت مشهور و به متانت و دقت نظر موصوف می باشند. ایشان تقریرات و دروس اساتید خود را به رشته تحریر در آورده و مطالعات متنوعی نموده اند. از آیت الله العظمی شیری زنجانی تألیفات عدیده ای در رشته های علوم مختلفه در دست است.

## ۴-۱۱) آیت الله محمدباقر ملکی میانجی - فقیه



آیت الله محمدباقر ملکی میانجی - مفسر قرآن و استاد معارف اهل بیت (ع)- در سال ۱۲۸۵ شمسی در روستای «ترک» میانه دیده به جهان گشود. پدرش - مرحوم حاج عبد العظیم - از شخصیت‌های پرنفوذ و متدين منطقه به شمار می‌آمد. ایشان در کنار فعالیت‌های کشاورزی ، آموزش مقدمات علوم اسلامی و زبان ادبیات فارسی را در زادگاه خود آغاز کرد. برای تکمیل آن در سال ۱۳۴۹ قمری عازم مشهد مقدس گردید.

در حوزه مشهد مقدس ، سطوح عالی را نزد آیت الله شیخ هاشم قزوینی ، فلسفه و مباحث اعتقادی را نزد آیت الله شیخ مجتبی قزوینی ، بخشی از علم هیئت را از آیت الله شیخ حسنعلی نخودکی اصفهانی ، درس خارج فقه را از آیت الله میرزا محمد آقازاده خراسانی و بخشی از مباحث فقه ، یک دوره اصول فقه و یک دوره کامل علوم و مباحث معارفی خراسان را از محضر استاد بزرگوارش مرحوم علامه آیت الله العظمی میرزا مهدی غروی اصفهانی آموخت و در حدود سال ۱۳۶۱ قمری از محضر ایشان به دریافت اجازه اجتهد ، فتوا و نقل حدیث مفتخر گشت که این اجازه نامه بعدها توسط مرحوم حضرت آیت الله العظمی سید محمد حجت کوه کمری تبریزی مورد تایید و تاکید قرار گرفت. در بخشی از این اجازه‌نامه چنین آمده است: «...ایشان به مرتبه فقیهان ره شناس و

مجتهدان دقيق النظر نايل آمدند. باید خدای سبحان را بر این نعمت و کرامت شکر کنند، زیرا که طالبان بسيارند ولی واصلان اندک و من به ايشان اجازه‌دادم که از من روایت کنند هرچه را من اجازه روایت و نقل آنها را دارم...».

وی پس از حدود سیزده سال در سال ۱۳۶۲ قمری به وطن خود «ترک» بازگشت و در مدت اندکی رهبری مذهبی و سیاسی بیش از صد پارچه آبادی و روستاهای اطراف را در منطقه شمال و شمال‌شرق میانه بر عهده گرفت. البته بخشی از این ایام مصادف با جنگ جهانی دوم (۱۳۵۹ ق) بود که حضور فعال این فقیه فرزانه در منطقه، مایه نشاط و دلگرمی برای توده مردم و منزل ساده و بی‌آلیش وی همواره پناهگاه مظلومان و محل امن و آسایش برای ستمدیدگان به شمار می‌رفت. آیت الله غروی اصفهانی با توجه به محروم بودن خیل طلاب حوزه‌های علمیه بزرگ مانند قم و مشهد و تبریز از محضر ایشان در سال ۱۳۶۴ ق طی نامه‌ای به شاگردش ضمن تکریم و تجلیل از مقام علمی و تاکید بر فقاہت و اجتهاد آیت الله ملکی میانجی تاکید می‌نماید: «با توجه به مقام علمی، هرگز خود را به منطقه کوچک محصور نکرده و بلکه برای ابلاغ رسالت خطیر و انجام وظایف مهم دینی و نشر فرهنگ اهل بیت(ع) حتماً در شهرهای بزرگی مانند تبریز سکونت کن». حضور وی در منطقه برای برخی از مالکین و خوانین ستمگر سخت گران آمد و لذا تصمیم به اذیت و آزار و اهانت نسبت به او گرفتند. آنان در یک ترفندی از پیش طراحی شده، دوستداران این عالم مجاهد را بازداشت، شکنجه و زندانی کردند، فضای رعب و وحشت عجیبی ایجاد نمودند تا جایی که وی در ۱۳۷۸ ه. ق پس از ۱۶ سال سکونت در وطن به قم مهاجرت کرد.

ایشان در سال ۱۳۷۸ ه. ق هنگام ورود به شهر مقدس قم با تکریم و احترام رئیس حوزه و مرجع تقلید جهان تشیع، حضرت آیت الله العظمی بروجردی و دیگر مراجع و علمای اعلام قرار گرفته و در جوار کریمه اهل بیت(ع) به تحقیق و تدریس خارج اصول، تفسیر کلام و معارف تشیع پرداخت و شاگردانی فاضل، دانا و کوششا تربیت نمود.

از آثار او می‌توان نام برد: بدائع الكلام فی تفسیر آیات الاحکام (چاپ قم و بیروت)، تفسیر فاتحه الكتاب، توحید الامامیه، تفسیر<sup>۶</sup> جلدی مناهج البيان، نگاهی به علوم قرآنی، الرشاد فی المعاد، تقریرات کامل درس اصول آیت الله میرزا مهدی غروی اصفهانی (مخطوط)، رساله‌ای در حبط و تکفیر (مخطوط) رساله‌ای در خمس (مخطوط)، رساله‌ای در احکام میت (مخطوط). همچنین نوشتاری در احکام صلاه، نکاح، طلاق، مواريث و ابحاثی پیرامون مسائل متفرقه تفسیر و معارف که در حال آماده شدن برای چاپ است.

این فقیه، مفسر و متکلم تلاشگر، پس از ۹۵ سال زندگی افتخارآمیز همراه با تلاش و کوشش بی وقفه، سرانجام در شب جمعه پانزدهم خرداد ۱۳۷۷ ش. دعوت حق را لیک گفت و به سرای باقی

میانه ..... شتافت. پیکر پاک این فقیه بزرگ با شکوه خاص با شرکت آیات عظام و علمای اعلام و جمع کثیری از طلاب و فضلای حوزه علمیه قم ، در این شهر تشییع و در قبرستان شیخان در جوار حرم حضرت معصومه (س) به خاک سپرده شد.

## ۴-۱۲) آیت الله احمدی میانجی - فقیه و استاد اخلاق

آیت الله علی احمدی میانجی از مفاخر حوزه علمیه در سال ۱۳۰۵ شمسی در روستای پورسوقلو در ۲۴ کیلومتری شمالغربی میانه چشم به جهان گشود و در سن ۷۴ سالگی در ۲۲ شهریورماه ۱۳۷۹ در شهر مقدس قم چشم از جهان فرو بست.



آیت الله احمدی میانجی

رهبر فرزانه انقلاب - آیت الله خامنه ای - در پیامی بمناسبت درگذشت این عالم وارسته فرمودند: «ایشان در شمار عالمان و برگزیدگان بودند که علم را با عمل و تقوی را با جهاد و فقاهت را با تبلیغ دین و برجستگی رتبه دانش و تحقیق را با کمال فروتنی و زهد و کم توقعی در هم آمیخته و در عرصه دین و معنویت همچون میدان حضور و نشاط انقلابی از پیشروان و گوی سبقت ربودگان بودند». جملات فوق آدمی را به یاد سخن افلاطون می اندازد که اعتقاد داشت اتیکا و استیکا باید با هم باشند تا یک شخصیت کامل بروز کند. اتیکا همان اخلاق است و استیکا همان زیائی به معنای عام است ، از جمله دانش. آیت الله احمدی میانجی به معنای واقعی کلمه ، مکمل این دو مقوله بود و هر

دو را در وجود ایشان می توانستیم ببینیم.

آیت الله احمدی میانجی ضمن آنکه از مؤسسان جامعه مدرسین حوزه علمیه قم بود، در سه دوره اخیر مجلس خبرگان رهبری نیز از طرف مردم استانهای آذربایجان غربی (دوره اول و دوم) و آذربایجان شرقی (دوره سوم) نماینده این مجلس بود.

دوران کودکی این عالم نام آشنا در روستای پورساقلو با آموختن مقدمات و کتابهای فارسی نزد پدر عالم خویش گذشت، اما عطش علم آموزی ایشان باعث شد که راه میانه را در پیش گیرد و در ۱۳ سالگی پای درس نحو آیت الله حجتی بنشیند. شرح لمعه، حاشیه، معالم و قوانین را نزد همین استاد فراگرفت و بخشاهای دیگری از شرح لمعه و قوانین را نزد آیت الله لطفعلی زنوزی و میرزا مهدی جدیدی آموخت. اما عطش سیراب ناپذیر این دانشمند عاملی شد تا آیت الله زنوزی از علامه طباطبائی درخواست نماید تا او را از دریای بیکران علم خویش سیراب نماید. برای همین ایشان عازم تبریز شدند اما با رفتن علامه طباطبائی به قم، ایشان نیز قم را برای ادامه تحصیل و تدریس انتخاب کردند. سطوح عالی حوزه را نزد آیت الله قاضی و علامه طباطبائی، آیت الله کافی، آیت الله بروجردی، آیت الله محقق داماد، آیت الله گلپایگانی تحصیل نمودند و خود به تدریس پرداختند و با مهارت کم نظیری، دست به تربیت علمی و عملی شاگردان بسیاری نمودند.

زنگی سیاسی آیت الله احمدی میانجی مقارن است با شروع نهضت در دهه چهل. تأسیس مرکزی دینی و سیاسی برای جوانان میانه بنام انجمن دین و دانش و صدور بیانه های شدید اللحن در اعتراض به حکومت پهلوی در بیانه های جامعه مدرسین حوزه علمیه قم می تواند دلیلی بر سطح آگاهی سیاسی بسیار بالا و جلو بودن از زمان ایشان باشد. ایشان برای پیشبرد اهداف انقلاب از هیچ اقدامی فروگذار نکردند و ابتکارات ایشان عامل مهمی در آگاهی خیل عظیمی از مردم بود. حکمهای امام خمینی(س) در مأموریت دادن به ایشان در مسائل مختلف امنیتی و سیاسی خود گواه بر نقش محوری ایشان در نهضت و انقلاب اسلامی است.

اکنون طلبه ای نیست که نام و یاد ایشان را به زیان نبرد. همه وجود او برای شیفتگان حقیقت درس اخلاق و دین بود. همگان اعتراف دارند که حتی راه رفتن او، حتی نگاه او، حتی لبخند او درس بود. مقام اخلاقی و عرفانی آن حضرت چنان والا بود که گاهی طلاب را فراموش می شد که مقام علمی ایشان شاید بالاتر از مقام عملی ایشان باشد. ایشان یکی از استوانه های علمی حوزه علمیه بودند و فقدان ایشان به همین زودی جبرانپذیر نخواهد بود.

قلم نافذ و خوش بیان ایشان تنها زمانی روی کاغذ می نشست که در آن زمینه احساس خلاء بکنند و هرگز تکرار مکرات را دوست نداشتند. برای همین کتابها و حرفهای ایشان برای خواننده تازگی داشت و خواننده یا شنونده از پای صحبت بیرون نمی رفت تا مگر اینکه مطلب را تمام کند.

- نگاهی به آثار منتشره آن مرحوم می تواند نشان از مقام علمی ایشان باشد: ۱. مکاتیب الرسول (۴ جلد) ۲. مکاتیب الامام الرضا (ع) ۳. تعلیق و تصحیح و استدراک بر معادن الحكمه فی مکاتیب الائمه نوشته علم الهدی فیض کاشانی (دو جلدی) ۴. موافق الشیعه (۳ جلدی) ۵. التبرک بآثار النبی والصحابه، ۶. السجود علی الارض ۷. الاسیر فی الاسلام ۸. مالکیت خصوصی زمین یا اصول مالکیت ۹. اطلاعات و تحقیقات در اسلام ۱۰. تعلیقه و پیاورقی بر شیعه دراسلام نوشته علامه طباطبائی ۱۱. تعلیقه و حاشیه بر الموعظ العددیه ۱۲. خمس در اسلام ۱۳. ظلامه الزهراء فی النصوص و الآثار ۱۴. بسوی نور (مجموعه سخنرانیها) ۱۵. المقتطف.

اما از آثار منتشره نشده ایشان که امید به گردآوری و چاپ آن داریم می توان اشاره داشت به: ۱. تقریرات درس فقه ۲. تقریرات درس اصول ۳. احادیث العترة عن طرق اهل السنّه ۴. مکاتیب الائمه (ع)

#### (۴-۱۳) شهریار ایران زمین



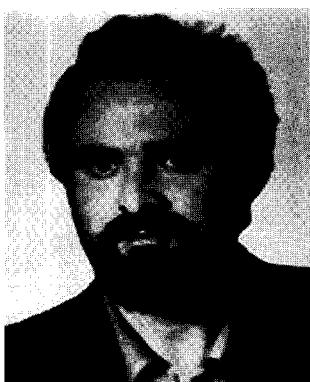
مرز و حدود مناطق از چند منظر می تواند تعریف گردد. مرزهای پذیرفته شده و شناخته شده همان مرزهای سیاسی یا دولتی است. مرز سیاسی یا دولتی آن است که یک دولت حدود و مرز شهرها و استانها را مشخص می کند و سرحدات کشورها از همدیگر متمایز می شود ، اما غیر از این نوع مرز بندی ، مرزبندی زبانی ، گویشی ، نژادی و غیره هم داریم. آنچه در اینجا مورد بحث است ، مرزبندی گویشی است. درست است که مرز و حدود میانه دارای چهارچوب مشخص و پذیرفته شده ای است اما هیچکس نمی تواند منکر شود که گویش سرچم متمایل به میانه است نه زنجان ، گویش قوه چیمن متمایل به میانه است نه تبریز. هیچکدام از شهرهای این منطقه از نظر گویشی به پهناوری

میانه نیستند. گویش میانه بسیار وسیع و گسترده تر از شهرستان میانه است و شاید چهار برابر حدود فعلی باشد. گویش میانه از جنوب تا مرز شهر زنجان را شامل می شود. همه آبادی های شمال و شمالغربی زنجان دارای گویش میانه هستند و از نظر صرفی و نحوی اصلاً شبیه گویش زنجان نیستند. از طرف غرب ، تمام شهرستان هشتگرد را می توان در گویش میانه گنجاند. از طرف شمال و شمالغربی نیز مرزهای گویش میانه تا نزدیکیهای تبریز پیش می رود. کسانی که با گویش شناسی آشناشی دارند ، براحتی می توانند آبادیهای اطراف قره چیمن را با گویش میانه تطبیق بدھند. از آن جمله می توان به آبادیهای خشکناب و شنگیل آوا اشاره داشت که زادگاه شهریار ایران زمین است و

روزی حتی در جغرافیای دولتی میانه بوده اند. این روستا با مرز میانه کمتر از ۱۰ کیلومتر فاصله دارد و تا مرز تبریز تقریباً ۸۰ کیلومتر. گویش حیدربابای شهریار کاملاً با گویش میانه سروده شده است. شهریار از روستائی بود که اهالی آن با پای پیاده با روستاهای میانه مراوده داشتند. مثلاً در جانی از آمدن دوره گردان روستای ورزقان میانه به آن آبادی می گوید. به این دوره گردها «چرچی» می گویند: ورزقاندان آرمودستان گلنده / اوشاقلارین سسی دوشردی کنده / بیزده بویاندان ائشیدیب بیلنه شیلاق آتیب بیرقیشقریق سالار دیق / بوغدا وئرب آرموتلاردان آلاریق

از روستای ورزقان میانه تا روستای خشکناب شهریار تقریباً ۲۵ کیلومتر فاصله است که دوره گردها چند روستای آن مسیر را با هم می رفتند و معامله می کردند. شهریار حتی با یار دیستانی و آخر عمری خود یعنی حبیب ساهر در یک فولکلور و یک جغرافیای گویشی می گنجند. روستای ترک - زادگاه ساهر- از روستای خشکناب - زادگاه شهریار - بصورت مستقیم ۶۰ و از راه اصلی ۹۰ کیلومتر فاصله دارد و شاید این هم گویشی بودن ، یکی از عوامل دوستی دیرپای آنها بود. نیک می دانیم که اگر مرزبندی سیاسی را در نظر بگیریم ، هیچکدام از بزرگانی چون خاقانی شیروانی ، نظامی گنجوی ، مولوی بلخی ، امیرخسرو دهلوی ، ناصرخسرو قبادیانی و ... ایرانی نیستند ، اما آیا می توان واقعاً همدلی و همبانی این سخنوران را با ما ایرانی ها نادیده گرفت؟ حال آیا می توان شهریار را نآشنا با فرهنگ میانه دانست؟ او که جنس سخشن ، گویشش ، سردي و گرمی اش ، گرسنگی و سیری اش و همه چیزش مانند میانه ای ها بود ، آیا در جغرافیای گویشی میانه نمی گنجد؟ او که تنها ۱۰ کیلومتر از میانه فاصله داشت و ۱۰۰ کیلومتر تا تبریز فاصله داشت ، آیا تبریزی است؟

#### ۴-۴) دکتر ناصرالدین نیکنامی - سردار شهید



ناصرالدین نیکنامی در سال ۱۳۲۳ در شهرستان میانه متولد شد و در همانجا تحصیلات قبل از دانشگاه را با موفقیت چشمگیر به اتمام رساند. بین تحصیلات مدرسه ای و دانشگاهی او بخاطر خدمت سربازی و کار ، وقفه ای چند ساله پیش آمد ، اما او همیشه با مطالعه خود را عجین کرده بود. او برای بالا بردن سطح دانش علمی و دینی خود از هیچ تلاشی دریغ نمی کرد.

سرانجام تلاش او به نتیجه رسید و در سال ۱۳۴۹ در رشته جامعه شناسی دانشگاه تهران پذیرفته شد. او در دوران تحصیل در دانشگاه تهران نیز فردی سختکوش و خوش فکر بود و بیش از پیش درد جامعه را درک کرده بود. با کسب مدرک کارشناسی جامعه شناسی از دانشگاه تهران ، برای تکمیل تحصیل خود رهسپار

آمریکا شده و در سال ۱۳۵۷ موفق به دفاع از رساله دکترای خود تحت عنوان «شهادت» شد و مدرک دکترای خود را در رشته جامعه شناسی از دانشگاه بوفالو و کارولینای شمالی اخذ نمود. دفاع از رساله «شهادت» در سرزمین آمریکا نشان از شجاعت و ایمان این مرد وارسته دارد.

با پیروزی انقلاب اسلامی، دکتر نیکنامی برای پیشبرد اهداف انقلاب به ایران آمد و در مرحله نخست، مسئولیت امور بین الملل مدرسه عالی شهید مطهری را بر عهده گرفت. مدتی را نیز بعنوان معاون سیاسی استان آذربایجانغربی مشغول فعالیت گردید.

با آغاز جنگ نابرابر دشمن غاصب در سال ۱۳۵۹، او وارد عملیات جنگی شد و با استعداد درخشان، شجاعت، ابتکار و شهادت طلبی کم نظیر خود، دست به ابتکارات فراوان در دفع فتنه دشمن نمود. او از زخم و درد رهائی نیافته دوباره وارد عملیات‌های جنگی می‌شد تا یک لحظه هم، خطر دشمن را نادیده نگرفته باشد. او به تمام معنا خود را وقف دفاع از آرمانهای انقلاب و حفظ و نگهداری آن کرده بود و یک دم هم از آن غافل نمی‌شد. همین بود که شهادت او با پای گچ گرفته و در میان درد شدید پا اتفاق افتاد.

روح بلند او برای آن انسان شریف، بی باکی و شجاعت، شهادت طلبی، ابتکار و خلاقیت در طراحی عملیات‌های جنگی، خلوص، وفاداری، استقامت، ایثار، شهامت و هر خصوصیت والای انسانی را به ارمغان آورده بود و هر کس با او محشور می‌شد، صفات عالی انسانی را در او مشاهده می‌کرد و ناخودآگاه آنرا می‌ستود.

او در عملیات‌های جنگی از همه پیشتازتر بود و هنگام برگشتن به پشت جبهه از همه عقبتر، ایشان بنیانگذار شناسائی و اطلاعات عملیات بودند و هنگامی که در یکی از عملیات‌ها بدست دشمن اسیر می‌شوند، بخارط تسلط کامل به زبان انگلیسی خود را خبرنگار خارجی معرفی کرده و از دست دشمن آزاد می‌شود. او قبل از شروع عملیات‌ها به قلب دشمن نفوذ کرده و اطلاعات لازم را از دشمن کسب می‌کرد.

او در نبرد سوسنگرد از ناحیه پا و چانه مورد اصابت ترکش قرار گرفته و به بیمارستان اهواز منتقل شد و تحت عمل جراحی قرار گرفت. او برای یاری رساندن به خیل دانشجویان خط امام که در عمق ۳۰ کیلومتری خاک دشمن به محاصره افتاده بودند، از بیمارستان فرار کرد و با پای گچ گرفته به کمک آنها شتافت.

نبرد با شهامت و جسورانه این انسان والا به شهادت آن منجر شد و به خیل شهیدان تاریخ انقلاب عزیzman پیوست. روحش شاد و درجاتش متعالی تر باد. انشاء الله.

## ۱۵-۴) یوسف کرمی - ورزشکار

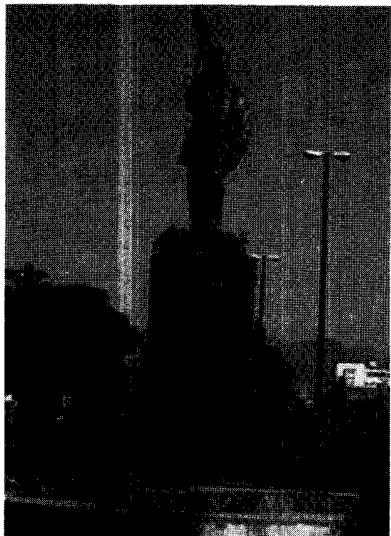


جهان پهلوان یوسف کرمی ، علیرغم سن و سال کم خود ، کلکسیونی از افتخارات ورزشی را بنام خود و بنام شهر و میهن خود کسب نموده است. یوسف کرمی که حضور ملی و بین المللی او در رشته تکواندو تنها پنج سال است ، قله های افتخار را به آرامی طی نمود و بر بام تکواندوی جهان تکیه زد. او در سال ۱۳۶۲ در شهر میانه متولد شد و در طول پنج سال به این عناوین دست یافت: مدال طلا و ستاره بزرگسالان در قبرس ۱۹۹۹ ، مدال طلا و ستاره مسابقات بین المللی جام عصمت آراز در ترکیه ۲۰۰۰ ، مدال طلا نوجوانان در مسابقات جهانی ایرلند ۲۰۰۰ ، مدال طلا جام بزرگسالان در پاکال آلمان ۲۰۰۰ ،

مدال نقره مسابقات بین المللی بزرگسالان در بلژیک ۲۰۰۱ ، مدال طلا جام ساکسون در آلمان ۲۰۰۱ ، مدال طلا مسابقات بین المللی بزرگسالان در سوریه ۲۰۰۱ ، مدال طلا و ستاره مسابقات بین المللی در لبنان ۲۰۰۲ ، مدال طلا بزرگسالان در بلژیک ۲۰۰۳ ، مدال طلا و ستاره مسابقات بین المللی بزرگسالان در هلند ۲۰۰۳ ، مدال طلا آسیا - اقیانوسیه در اردن ۲۰۰۲ ، مدال طلا جام جهانی در ژاپن ۲۰۰۲ ، مدال طلا و دو مدال نقره در مسابقات بین المللی بزرگسالان دهه فجر ایران ، مدال طلا المپیک پلیسیهای جهان در اسپانیا ۲۰۰۳ ، مدال طلا ارتشهای جهان در کرواسی ۲۰۰۳ ، مدال طلا قهرمانی بزرگسالان جهان در آلمان ۲۰۰۳ ، مدال طلا ستارگان جهان در کره جنوبی ۲۰۰۳ ، مدال طلا دهه فجر و ستاره مسابقات ۱۳۸۲ ، مدال نقره انتخابی المپیک در فرانسه ۲۰۰۳ و کسب اولین سهمیه ایران برای المپیک آتن ۲۰۰۴ ، مدال برنز و یکی از شش مدال آور المپیک آتن ۲۰۰۴ ، یکی از ده ورزشکار برتر سال ۱۳۸۲ و ۱۳۸۳ کشور.

این نابغه تکواندوی جهان که کشورهای زیادی برای جذب او برای تیمهای ملی و باشگاهی تلاش کرده اند ، در ۱۱ سالگی به عضویت یکی از باشگاههای مطرح کشور درآمد. نخستین مدال طلای تاریخ نوجوانان ایران و تنها مدال المپیک تاریخ ورزش استان ما را به ارمغان آورد. او توانائی حضور در دو دوره المپیک آتی را نیز دارد و بی تردید اینبار حتی بدشانسی هم نخواهد توانست طلای المپیک را از دست او بگیرد. ما بزوی دی شاهد خواهیم بود که یوسف بعنوان قهرمانان قهرمانان و قهرمان مطلق کشور عزیزمان انتخاب شده است. او می تواند به این عنوان برسد.

## ۱۶-۴) ریزعلی خواجهی - دهقان فداکار



همه ما داستان دهقان فداکار را در دوره دبستان خوانده ایم. این درس از ماندگارترین خاطرات دوران تحصیل ماست. ما در دوران دبستان خیال می کردیم این داستان نیز در کنار داستانهای دیگر، داستانی خیالی است که در کنار ادبیات از مقوله اخلاق صحبت می کند. کم کم شنیدیم این داستان واقعی بوده است و در همین دهه های گذشته اتفاق افتاده است. کم کم شایعه شد که این داستان نه تنها واقعی است بلکه نقش اول آن، دلاوری از خطه میانه است اما هیچکس صحت و سقم آنرا نمی گفت. تا اینکه در چند سال اخیر، این دهقان فداکار بعد از ۴۰ سال به مردم ایران معرفی شد. او

«ازبرعلی خواجهی» که در سال ۱۳۴۰ شمسی با مشاهده ریزش سنگهای کوه و انسداد ریل راه آهن و با شنیدن صدای قطار، در شبی سرد لباسش را درآورد و آتش زد و عامل نجات جان صدها انسان شد. او را اشتباهآ «ریزعلی خواجهی» نامیده اند. او در اینباره می گوید:

«در آن زمان من ساکن روستای قالاجیق بودم. شب میهمان داشتم. بعد از شام مهمانم از من خواست که او را به ایستگاه ببرم. باران سختی می بارید و هوا سرد بود. فانوس و تفنگ شکاری ام را برداشتیم. از قالاجیق تا ایستگاه شیخ صفی ۷ کیلومتر راه بود که پیاده رفیم. هنگام برگشت دیدم که میان دو تونل ریزش کرده و سنگها مسیر عبور قطار را بسته اند. قطار کم کم می رسید. چون هوا سرد بود و باد سختی می وزید فانوسم خاموش شد و من با نالمیدی جلیقه ام را گشتم یک قوطی کبریت در جیبم بود. کتم را آتش زدم و با آن مشعلی درست کردم، قطار در نزدیکیهای من بود. مشعل را به سمت قطار گرفتم ولی قطار نایستاد. مشعل را انداختم و به دنبال قطار دویدم و با تفنگ شکاری چند گلوله زدم و فریاد زدم کوه ریزش کرده ... کوه ریزش کرده، قطار ایستاد».

به تازگی تندیس این قهرمان ملی در ورودی شهر میانه (از طرف تبریز) نصب شده است. البته در این تندیس بجای کت، مشعلی در دست دهقان است. یکی از دوستان که در یک ظهر تابستان و خلوت، ریزعلی را نشسته بر پای تندیس دیده بود، این شعر را خطاب به وی سروده بود:

آهای قوجامان قوچاق! ...، آیاقلارین گیرانیته باغلاتسادا، دایانما ها! ...، ایندی هله یول شوملامايب،  
سن یوبانسان، بير قاطار يوخ، يولچولاردا شوملاياجاق، قوچاقليقدا شوملاياجاق<sup>۴</sup>

۴ شعر از ارشد نظری (توغای)، قوچاق = پهلوان، يولچو = مسافر، شوملاماق = ریزش کردن

## ۱۷-۴) پایان فصل

بی شک هستند نوابغی در میان همین مردم میانه که در آینده به تاریخ خواهند پیوست و ما خود را در این رابطه که آنها را نشناختیم مقصراً می‌دانیم. یقیناً اگر تحقیق گسترده و گروهی صورت پذیرد، مشاهیر و نامداران میانه خود می‌تواند کتابی مستقل برای آیندگان به یادگار بماند.

آنچه در این بین سئوالی بی‌پاسخ می‌ماند، این است که ما برای این مشاهیر چه کردیم؟ در واقع برای خود چه کردیم؟ کدام دانش آموز میانه، عین القضاط را می‌شناسد؟ چه کسی افضل الدین خونجی را می‌شناسد؟ چه کسی می‌داند پدر شعر نوی ایران میانه ای است؟ گلایه از مردم نیست بلکه از شورای شهر و آموزش پرورش است که چرا حتی یک و فقط یک خیابان یا مدرسه را بنام آنها مزین نکرده اید؟ این نام افتخاری برای عین القضاط نیست بلکه من به آن افتخار می‌کنم و بخاطر آن نام به شهر خود و به مردم خود افتخار می‌کنم. خیابان را به نام «سرچشم» بشناسیم بهتر است یا «ملام محمدباقر خلخالی»؟ مدرسه را «ایثار» بنامیم خوب است یا «عین القضاط میانجی»؟ آیا نام «افضل الدین خونجی» برآزنده نام یک دانشگاه نیست؟ آیا «چهاراه حبیب ساهر» بهتر از «چهاراه بالا» نیست؟ آیا باشگاه «جهان پهلوان یوسف کرمی» از باشگاه «قدرت» مناسبتر نیست؟ در همین مراغه، اگر یک خیابان را پیاده برویم، دهها مغازه، داروخانه، مکانیکی، سبزی فروش، شرکت و غیره بنام «خواجه نصیر الدین طوسی» مشاهده می‌کنیم، آنهم نه بخاطر اینکه خواجه نصیر مراغه ای بود، بلکه تنها به این دلیل که خواجه، چند صباحی را در مراغه زندگی کرده است.

چرا تندیس نیم تنه این بزرگان را بر سر خیابانها و میادین نمی‌زنیم؟ اگر تبریز، تهران، کاشان، اصفهان و دیگر شهرها را نظر بیاندازیم، این رسم متداول و بسیار تأثیرگذار است. حس قهرمانپروری در انسانها حتی اگر آن قهرمان مانند رستم دستان خیالی باشد، حس طبیعی و پسندیده است. استاد شهید مطهری در کتاب حماسه حسینی خود این مطلب را کاملاً تشریح می‌کند و پاسخ کچ اندیشان را مبنی بر تعصب و قومگرائی می‌دهند. از اهم اقدامات برای حل این معضل میانه می‌توان نام برد:

- نامگذاری خیابانها، میادین، شهرکها، مدارس، شرکتها و غیره به نام مشاهیر توسط دییرخانه سورای نامگذاری اماکن شهرستان میانه.

- برگزاری سمینارهای ملی در میانه برای شناختن ابعاد زندگی مشاهیر.
  - انتشار ویژه نامه های همایشها یا مجموعه مقالات آنها.
  - تحقیق و تدوین کتاب جامع «مشاهیر میانه» توسط گروه تخصصی.
  - برپائی تندیسهای نیم تنه مشاهیر در نقاط مختلف شهر.
  - برپائی ستادی ویژه برای جمع آوری اطلاعات مردمی درباره نامداران گمنام.
- برپائی یادمانها در صدمین یا چند صدمین سال تولد یا وفات مشاهیر.

## فصل پنجم

### میانه و امور فرهنگی

#### ۵-۰ مقدمه

پرداختن به مسائل فرهنگی در میانه از آن نظر اهمیت دارد که در بعضی موارد با اینکه اصلاً نیاز به صرف هزینه‌ای نیست و یا اگر هست، خیلی کم است، اما عمداً یا سهواً آن فعالیت فرهنگی تعطیل است. تعطیلی شباهی شعر و انجمنهای ادبی توسط بعضی مسئولین، بسته شدن درهای کتابخانه‌های غیردولتی، از بین بردن فضای سبز و پارکها در دهه گذشته، ناشناس بودن مشاهیر میانه برای اهالی آن، نداشتن موزه آثار باستانی و موزه مردم شناسی، نداشتن قسمت مخطوطات در کتابخانه عمومی، عدم برگزاری کنگره‌های علمی برای شناساندن مشاهیر میانه و دهها از این مسائل، مشکلاتی است که اهالی میانه با آن دست و پنجه نرم می‌کنند و مسئولین مربوطه وقوعی به آنها نمی‌نهند و از کنار چنین موضوعات مهمی براحتی عبور می‌کنند.

نادیدن زحمات مسئولین شهر دور از انصاف و مردانگی است اما لازم است نظری نیز به بعد فرهنگی میانه داشته باشند تا مردم بیش از این در رنج و مشقت و محرومیت نباشند. این مسائل گاهی عاری از هزینه‌های دولتی است و غالباً از طرف مردم حمایت می‌شوند. بسته شدن یک انجمن ادبی و هنری نه تنها ضربه به فرهنگ و تمدن یک منطقه است، بلکه زمینه‌های فعالیتهای غیرفرهنگی نیز مساعد می‌گردد. با پاک کردن صورت مسئله، نمی‌توان ابهام را از بین برد، همانطور که نمی‌توان با کشتن بی سوادان مملکت، بی سوادی را ریشه کن کرد. مسائل فرهنگی میانه حتی با صرف هزینه‌های زیاد باید حل شود تا مشکلات دیگر آن نیز مرتفع گردد.

## ۵-۱ ورزش

ورزش در میانه از جایگاه ویژه برخوردار است. علی الخصوص در ورزش‌های انفرادی سهم عمدۀ ای در ارتقاء ورزش استانی و ملی دارد. نگاهی به کارنامۀ درخشان ورزش میانه با توجه به امکانات اندک آن ، می تواند ارزش این مقوله را بالاتر ببرد. به جرأت می توان گفت که تربیت بدنی شهرستان میانه ، فعالترین اداره در این شهرستان است. این اداره ، در سالهای اخیر چندین بار عنوان تربیت بدنی نمونه و پایگاه قهرمانی استان برگزیده شده است. هرچند این قدرشناسی هیچ نفع رفاهی برای شهرستان ندارد ، اما می تواند مردمی بر پیشانی عرق کرده مسئولین آن باشد.

بی شک راهیابی ۲ ورزشکار میانه ای به مسابقات المپیک ۲۰۰۴ آتن از مجموع ۳ ورزشکار استان و ۳۸ ورزشکار کشور نمی تواند اتفاقی و بدون برنامه ریزی باشد.

تربیت بدنی میانه هم اکنون دارای ۲۵ رشته ورزشی برادران و ۸ رشته ورزشی خواهران می باشد. این رشته ها غالباً ورزش‌های انفرادی است و سیاست مسئولین این اداره ، سرمایه گذاری بر روی ورزش‌های انفرادی است ، چراکه نسبت به ورزش‌های جمعی مانند فوتبال و والیبال دارای هزینه اندک و بازدهی بسیار بالاست. برای همین است که در شهر کوچکی مانند میانه با آن امکانات و بودجه قلیل ، قهرمانان نامی ملی و بین المللی پرورش یافته و تحويل باشگاهها شده اند. ۲۵ رشته ورزشی شهرستان میانه برای آقایان عبارتند از: دو و میدانی ، معلولین و جانبازان ، ژیمناستیک ، دوچرخه سواری ، شنا ، نجات غریق ، کوهنوردی ، وزنه برداری ، شطرنج ، فوتبال ، هنبال ، والیبال ، بسکتبال ، بدموتون ، تنیس روی میز ، بیلیارد ، همگانی ، کشتی ، بوکس ، جudo ، کاراته ، تکواندو ، رزمی ، ووشو ، ناشنوایان. خانمها نیز در ۸ رشته هنبال ، والیبال ، شنا ، تکواندو ، ژیمناستیک ، کوهنوردی ، تنیس روی میز و شطرنج می توانند به فعالیت‌های ورزشی بپردازند.

شهرستان میانه ، اکنون در رشته های تکواندو ، کشتی فرنگی ، کونگ فو ، پرتاپ دیسک معلولین ، وزنه برداری معلولین ، رزمی ، کشتی ناشنوایان و ... دارای قهرمانان ملی و بین المللی است که ورزش‌های دیگر مانند وزنه برداری نیز در چند سال آینده به این قافله خواهد پیوست. تعداد ورزشکارانی که به افتخارات کشوری دست یافته اند ، بسیار زیاد است و نام بردن از آنها در این مجال نمی گنجد ، خصوصاً که بخواهیم در مقطع جوانان و نوجوانان به ذکر نام و عنوانین قهرمانان میانه بپردازیم ، واقعاً چشمگیر خواهد بود ، اما از ورزشکاران شاخص میانه در مقطع بزرگسالان و در رشته های مختلف در چند ساله اخیر می توان اشاره داشت به:

- رشته کشتی: روانشاد مسعود قدیمی(قهرمان آسیا) ، مسعود هاشمزاده (قهرمان جوانان جهان) ، سیاوش بطحائی(نائب قهرمان آسیا و پیشکسوتان جهان) ، سیدمهدي ساقی(قهرمان کشور و عضو

- اسبق تیم ملی)، غلامحسین پژشکی (قهرمان کشور و قهرمان دانشجویان جهان)، سعید سالکی (قهرمان کشور و مقام سوم نوجوانان جهان)، یوسف مجیری (مقام سوم جوانان آسیا)، کریم سعادتی فر (قهرمان دانشجویان جهان)، علی سریری (قهرمان ایران)، بهمن ولی نژاد (قهرمان ایران و مдал برندز دانشجویان جهان)، علی کاظمی (قهرمان کشتی ناشنوايان جهان)، پرويز کبیری (قهرمان کشتی ناشنوايان جهان)، محمد کبیری (قهرمان کشتی ناشنوايان جهان)
- وزنه برداری: مظفر اجلی (قهرمان آسیا و دارنده ۱۴ مdal آسیائی)، جواد شیخی (قهرمان ایران)، علی نعمتی (قهرمان ایران)، فرهنگ اطهری (قهرمان ایران)، علیرضا یاغموری (قهرمان ایران)، منوچهر رشیدی (قهرمان ایران)
- تکواندو: یوسف کرمی (قهرمان جام جهانی و مdal برندز المپیک آتن)، محمدرضا مهدیزاده (قهرمان جهان)، حامد جعفری (نایب قهرمان دانشجویان جهان)، مهدی احمدی (قهرمان کشور و مقام سوم ارتیش‌های جهان)، فرید کرمی (مدال طلای اردن)
- ورزش جانبازان: اسدالله عظیمی (قهرمان وزنه برداری جهان)، حسن واحدی (دارنده ۳ Mdal طلای جهانی)، کاظم رجبی (قهرمان چندین دوره وزنه برداری جهان و مdal طلای پارالمپیک ۲۰۰۴ آتن)، جواد عبدی پور (قهرمان وزنه برداری ایران)، شهاب الدین میرمحمدی (قهرمان دو ۱۰۰ متر کشور)، فرامرز شانی (قهرمان مسابقات سنای کشوری)
- ورزش‌های رزمی: احمد عباسی (مدال طلای کونگ فوی ایتالیا)، جلال امیری (قهرمان فول کیک بوکسینگ)، محسن محمدی (قهرمان جهان)، یاسر داوری (قهرمان ایران)
- والیبال: پرویز پژشکی (مقام سوم آسیا با تیم ملی جوانان)
- تنیس روی میز: مهران احمدی (قهرمان ایران و قهرمان جام کشورهای اسلامی)

## ۵-۲ سینما

شهر میانه دو سینما در شمال و جنوب خود دارد که هر کدام تقریباً ۵۰۰ نفر را دارند. سینمای درجه ۱ عصر جدید واقع در ورودی شمالی شهر با گنجایش ۵۳۰ نفری و سینمای قدیمی و درجه ۲ فرهنگیان در جنوب شهر با گنجایش ۴۷۵ نفری مجموعاً می‌توانند فیلم مورد علاقه ۱۰۰۰ نفر از دوستداران سینما را به اکران درآورند.

متأسفانه در آخرین خبری که داشتم، هر دوی این سینماها بخاراط عدم استقبال عمومی تعطیل شده است و باید حداقل به فکر استفاده مفید از امکانات این دو محیط شد.

غیر از این دو سینما، کلوپهای ویدیوئی نیز در چند جای شهر، فیلمهای غیر جدید را برای علاقمندان نمایش می‌دهند اما نه تنها این کلوپها آن رونق ۱۵-۱۰ سال پیش را ندارند، بلکه سینماها

نیز در دهه گذشته در کشور دچار رکود و کم رونقی شده است. غیر از بعضی فیلمهای خاص که غالباً جنبه هنری هم ندارند، در غالب فیلمهایی که در سینماهای کشور اکران می شود، تعداد بسیار زیادی صنعتی خالی می توان یافت که ناشی از عدم استقبال مردم و یا قهر تماشاگر با سینما است.

کارگردانان فیلمها دیگر حوصله ساخت فیلمهای هنری را ندارند. فیلمهای جدید در کمترین زمان ممکن، با کمترین هزینه و امکانات ساخته می شود. ساخت فیلمهای احساسی و به اصطلاح جوان پسند که فاقد هرگونه پیام ادبی و اخلاقی بوده اند و هیچ هنر و حرفه ای در آن مشاهده نمی شد، باعث قهر بیشتر تماشاگران سینما با فیلمهای سینمائی شده است.

البته غیر از این دلیل می توان به وارد شدن ویدئو و سی دی به خانه ها نیز اشاره داشت. خانواده ها به راحتی فیلم و یا سی دی یک فیلم را تهیه می کنند و در خانه خود تماشا می کنند و دیگر نیازی به تحمل هزینه و زمان زیاد ندارند.

### (۵-۳) تالارها

در شهرستان میانه تالار مستقلی برای سخنرانی ها، همایشها، جشنها و دیگر برنامه ها وجود ندارد و برای این منظور از تالارهای هلال احمر و اداره ارشاد و شاید از سینماها کمک می گیرد. لزوم داشتن تالاری استاندارد با ظرفیت حداقل ۵۰۰ نفر در این شهرستان احساس می شود. بارها دیده شده است که در جشنها ده فجر، کنسرت های موسیقی آذربایجان، در اجتماعات و سخنرانی های عمومی و دیگر برنامه ها، حتی راهروهای تالارها نیز جوابگوی علاقمندان نمی شود و یا اینکه متولیان تالارها از در اختیار گذاشتن تالارها برای مراسمات و برنامه ها امتناع کرده و تالار را خالی نگه داشته اند.

### (۵-۴) مساجد و تکایا

ساخت مسجد در میانه بعد از ابلاغ دین اسلام به مردم این شهر در سال ۲۲ هجری، شروع شده است. هنوز معلوم نیست که اولین مسجد ساخته شده در میانه کدام مسجد بوده است؟ اما قدیمیترین آنها را می دانیم کدام مسجد است. داش مسجد در ترک نه تنها قدیمیترین مسجد منطقه است بلکه معماری منحصر بفردی در میان مساجد دنیا دارد و از کمترین مساجد دنیا محسوب می شود.

در میان مساجد شهر نیز از مسجد جامع و امامزاده اسماعیل(ع) می توان بعنوان قدیمیترین مسجد نام برد. چند سالی است که ۵۰۰ مین سال بنای آنرا پشت سر گذاشته ایم. در میان مساجد با معماری زیبای اسلامی می توان از مساجد جامع، دورد اثولی و طبله لر نام برد.

اکنون در شهر میانه ۲۰ مسجد و ۹ حسینیه وجود دارد. در آبادیهای میانه نیز، هیچ آبادی نیست که لااقل یک حسینیه نداشته باشد. آبادیهای میانه جمعاً ۳۶۶ مسجد و ۸۳ حسینیه دارند. لذا شهرستان

میانه قریب به ۵۰۰ مسجد و حسینیه دارد و جالب آنکه می‌توان حدوداً به ازای هر مدرسه در شهرستان میانه، یک مسجد یا حسینیه پیش بینی کرد که جایگاه علم و دین را در این شهر می‌رساند.

## (۵-۵) علم و دانش

هنوز ۱۰۰ سال نشده است که مکتبخانه‌های قدیمی جای خود را به مدارس کلاسیک داده‌اند. علماء و دانشمندان دوره قبل از طریق مکتبخانه‌ها به جامعه ارائه می‌شوند اما اکنون یا از طریق مدارس و دانشگاه‌ها امکان‌پذیر است و یا حوزه‌های علمیه.

اولین دبستان رسمی شهرستان میانه ۹۰ سال پیش در سال ۱۲۹۳ ش. در محل دبیرستان امام خمینی(ره) افتتاح شد. چند سال بعد در سال ۱۳۰۱ نخستین مدرسه دخترانه بنام عصّار در محل مدرسه راهنمائی شهید مطهری راه اندازی گردید.

اکنون بعد از ۹۰ سال، تعداد دبستانهای میانه بیش از ۴۰۰ واحد است که ۷۵ دبستان در داخل شهر و ۳۲۵ دبستان در آبادیها مستقر شده‌اند.<sup>۱</sup> با توجه به اینکه تعداد آبادی‌های مسکونی شهرستان تقریباً ۳۵۰ آبادی است، می‌توان ملاحظه کرد که تقریباً در هر آبادی یک دبستان وجود دارد.

همچنین ۱۴۵ مدرسه راهنمائی در میانه وجود دارد که تعداد آنها در شهر برابر با تعداد دبستانهای شهر است. ۷۱ مدرسه راهنمائی نیز در آبادیها ساخته شده‌اند. شهرستان میانه ۲۶ دبیرستان دارد که ۱۷ دبیرستان در داخل شهر قرار دارد و تنها ۹ آبادی از میان ۴۰۰ آبادی شهرستان دارای دبیرستان هستند. با این حساب تعداد مدارس میانه (اعم از دبستان، راهنمائی، دبیرستان، هنرستان و...) شاید از مرز ۶۰۰ واحد هم عبور کند.

در کنار مدارس کلاسیک، از حوزه‌های علمیه نیز باید بعنوان ریشه دارترین آموزشگاه‌های جهان نام برد که در هزاره گذشته متولی تربیت هزاران نابغه و اندیشمند بوده‌اند. در میانه نیز حوزه‌های علمیه چندین بار توسط علماء برپا شده است اما عمر آنها غالباً محدود به همان شخص بوده است. نمی‌توان مدرسه یا عالم خاصی را بعنوان اولین بنا یا بانی حوزه علمیه در میانه نام برد اما آنچه در تاریخ معاصر از همه مشهودتر است، حوزه علمیه «دارالعلم» در روستای قارا بولاق است که توسط روحانی متقد و برجسته - محمدباقر خلخالی - در اوایل قرن ۱۴ قمری دایر شد. دیگری مدرسه علمیه‌ای بود که آیت الله حجتی در اوایل قرن ۱۴ شمسی در میانه برپا نمود. علمای بزرگ و صاحبنامی چون آیت الله نیری، آیت الله شیخ علی کتانی، آیت الله عبدالستار محمدی و آیت الله زنوزی نیز بعنوان تقویت‌کننده حوزه علمیه میانه، نقش بارزی در تربیت شاگردان بزرگ داشته‌اند.

<sup>۱</sup> آمار مربوط به سال ۱۳۷۵ است و اکنون بیشتر از این تعداد می‌باشد.

## ۶-۵) میانه و دفاع مقدس

شهرستان میانه بعنوان جزئی از پیکرۀ تnomند ایران اسلامی در جریان ۸ سال جنگ تحمیلی نابرابر، وظیفه ملی و دینی خود را انجام داد. بررسی این غیرت و شجاعت از دو منظر قابل بررسی است: اعزام جوانان به جبهه‌ها برای دفاع از کیان اسلامی و مقابله با تهدیدات دشمن توسط مردم به دفاع. شهرستان میانه در طول هشت سال دفاع از کیان اسلامی، نزدیک به ۱۲۰۰ شهید تقدیم درخت تناور انقلاب کرد تا این حکومت نوبایا محکمتر گردد. حدود ۱۰٪ از این شهداء مربوط به شهدای بمبارانهای ناجوانمردانه دشمن بی دین بود که ۶۷ تن از آنها دختران معصوم و پاک دیبرستان زینبیه بودند که در پای کلاس درس به خون خود آغشته شدند تا وحشیگری دشمن به اثبات رسد. تقریباً هیچ آبادی در این شهرستان وجود ندارد که پرچم مزار شهیدی در آن به اهتزاز در نیامده باشد و مظلومیت حکومت اسلامی را به گوش کر جهانیان نرسانده باشد.

مزار شهدای میانه واقع در جنوب شهر، از جاهایی است که تا ابدالدهر مردم به آن افتخار خواهند کرد. جوانانی که در زیر این خاک خوابیده اند، خوش ذهترین، فعالترین، غیرمتندترین، باهوشترين و باسواترین جوانان ما بودند و خیلی از آنها را می‌شناختیم و اوصاف علمی و دینی آنها را شنیده ایم. واقعاً ۸ سال جنگ نابرابر و ناجوانمردانه تنها توسط چنین جوانان پراستعدادی می‌توانست دفع گردد و اکنون هرچه داریم به برکت خون آنهاست.

سالها پیش مسجدی با معماری زیبا در این محل بنا گردید تا مراسمات خانواده شهدا در این مکان صورت گیرد. متأسفانه هنوز این مسجد، شکل یک مسجد را به خود نگرفته است. وقتی می‌گوییم: هر چه داریم از شهداست، آیا نباید مسجدی مناسب و زیبته در اختیار خانواده شهدا باشد تا مراسمات خود را در آن برگزار کنند؟ این کار حتی وظیفه شهرداری هم هست و شهرداری نمی‌تواند از این کار شانه خالی کند. هر مسئولی که وارد شهر ما شود، اولین جانی که سراغ خواهد گرفت، مزار شهدای جنگ است. آیا مزار شهدای میانه در خور این نامداران بی مدعای هست؟ این قسمت از خاک میانه باید گل سرسبد شهرستان باشد تا ندای مظلومیت ما را در جهان به اهتزاز درآورند.

## ۷-۵) میانه و شعر

میانه، شاعران بزرگی به منطقه و کشور تقدیم کرده است. شعر و ادب با گوشت و پوست و خون مردم میانه عجین است. مادران ما بدون آنکه بدانند، باتوجه به ملودیک بودن زبان ترکی، جملاتی گفته اند که شعر بوده است. لالائی‌ها، بایاتی‌ها، امثال و حکم همگی ساخته همین پدران و مادرانی بوده اند که احساس خود را در قالب نظم آورده اند.

هرچند در میان شاعران برتر میانه به نامهای چون بحری ، ابن طاهر ، اشرف گرمروdi ، افغان ، میرزا مهدی ، خلیفه محمد ، وفاتی ، مهدی بیگ و دهها شاعر دیگر برمی خوریم ، اما بی تردید بزرگترین شاعر تاریخ میانه «میر حبیب ساھر» پدر شعر نوی ایران - چه ترکی و چه فارسی - است. افکار و ابتکار او در قالب دهها پایان نامه کارشناسی تا دکترا مورد تحقیق و تدقیق قرار گرفته است. این یار دیرینه شهریار ، بزرگمردی از دیار «ترک» بود. در دانشگاههای دنیا که کرسی زبان و ادبیات ترکی دارند ، «ساھر شناسی» بعنوان سه واحد درسی برای دانشجویان گذرانده می شود. جای او نه تنها در ایران بلکه در ادبیات جهانی ترکی و فارسی تا صدها سال خالی خواهد ماند.

از «میرزا محمد باقر خلخالی میانجی» بعنوان دومین شاعر قدرمند و خلاق این دیار می توان نام برد که بعد از ۱۰۰ سال هنوز می بینیم که از زمان ما هم جلوتر بوده است. او برای آگاهاندن مردم از ابزار شعر استفاده می کرد. ثعلبیه او اگر نگوئیم از حیدربابا آشناتر است لاقل عقبتر نیست و کمتر پا به سن گذاشته ای می توان یافت که دهها بیت از او را حفظ نباشد. او مجتهدی آگاه و شاعری بسیار بود که وضع نابسامان جامعه را در قالب طنز به شعر کشید.

از طرفی فراموش نکنیم که شاعر نامدار ایران ، شهریار ، در روستائی بزرگ شده است که از آنجا پای پیاده به روستاهای میانه می آمد. زادگاه او - روستای خشکناب - فاصله چندانی از روستاهای میانه مانند باشسیز ، غریب دوست ، ورزقان ، گوگ دره و ملا حاجی یا تندیبلی نداشت و براحتی یک تا دو ساعته می توان راه این آبادیها را طی کرد. حتی زمانی روستای خشکناب و شنگیل آوا متعلق به میانه بوده است. برای همین حیدربابای شهریار با لهجه میانه سروده شده است نه تبریز.

هنوز سلاله های این شاعران توانمند میانه به بیان احوال و افکار خود در قالب شعر می پردازند. شب شعرهای ترکی و فارسی در میانه بسیار غنی و شیندگی است. بسیاری از آنها به کتابها ، مجلات و روزنامه ها راه یافته اند و قطعاً شاعران بزرگی از میان آنها برخواهند خاست.

شعر فارسی در میانه در قالب عروض و بیشتر در مایه شعر سپید سروده می شود اما در شعر ترکی استقبالی از عروض نمی گردد و شاعران میانه به شعر هجایی روی آورده اند و بر اساس این روش کهن شعرسرائی به خلق آثار بی بدیل می پردازند. البته شعرهای عروضی نیز در میان اشعار ترکی آنها دیده می شود ، اما همین اشعار عروضی نیز غالباً از اوزان مشترک عروضی است.

## ۵-۸) کتابخانه

اولین (و آخرین) کتابخانه عمومی شهر میانه در سال ۱۳۴۶ در میانه افتتاح شد. هنوز بعد از ۴۰ سال باز تنها همین یک کتابخانه را داریم. دیگر از دهها کتابخانه مساجد و پایگاهها خبری نیست. کتابخانه های مسجد جامع ، ارشاد ، انجمن دین و دانش ، خونین شهر و دهها کتابخانه دیگر در اوایل

انقلاب محل رجوع صدھا و شاید هزاران دانش طلب بود. قابل بررسی است که آیا عدم استقبال خوانندگان باعث بسته شدن کتابخانه های غیردولتی شد یا بسته شدن این کتابخانه ها باعث سردرگمی و برگشت خوانندگان شد؟ هرچه هست نتیجه این است که کتابخانه در میانه دیگر از آن رونق دهه ۶۰ بروخوردار نیست. پس باید به تنها کتابخانه عمومی شهر راضی باشیم. در این کتابخانه هیچگونه نسخه خطی نگهداری نمی شود و کتابها بیشتر جنبه عمومی دارد.

خیلی عجیب به نظر می رسد که در یک کتابخانه به نام یک شهرستان، یک نسخه خطی وجود نداشته باشد. این مشکل از دو ناحیه قابل بررسی است: یا کتابخانه عمومی میانه تعریفی برای این کار ندارد و محیط لازم برای نگهداری این نوع اسناد در آن پیش بینی نشده است، و یا نسخه های خطی موجود در خانه ها که یادگار نیاکان آنها است، به کتابخانه اهداء نمی شود. البته اگر شرایط لازم در این کتابخانه برقرار گردد، قطعاً دوستداران علم در میانه به این ارزش بها خواهند داد.

حیف است نسخه های دست نویس نیاکان ما در خانه ها پوسیده شود و کسی از آنها بهره مند نشود. در داخل این اسناد، چنان مطالبی وجود دارد که می تواند گرفتاری را باز کند. اگر چنین بخشی در کتابخانه عمومی راه اندازی شود، حتی وظیفه دارد نسخه های خطی مردم را به امانت و به نام خودشان نگه دارد و یا از آنها هدیه گرفته و به نام آنها در معرض استفاده عموم قرار دهد. به هر حال این کار باید زودتر انجام گیرد و شاید تأخیر یک روزه هم گناهی نابخشودنی باشد. اگر چنین مرکزی راه اندازی شود، صدھا نسخه خطی چند صد ساله از طرفی اهالی شهرستان اهدا خواهد شد.

نمونه ای از این نسخه های خطی کهن ترکی در میانه را در خانه یکی از دوستان دیدم. قدمت این نسخه فرسوده و مندرس و وصله دار به ۵۰۰ سال می رسید و به اوایل دوره صفوی برمی گشت. این نسخه کهن که یک متنوی بلند را شامل می شد، دارای مطالب بسیار متین و ارزنده بود. چه بسیار از این نسخه ها که می توانند افتخار ملی محسوب شوند. به هر حال ایجاد محیطی با دما، رطوبت و نور استاندارد در میانه برای جمع آوری و نگهداری نسخ خطی به نام هدیه دهنده و یا حتی به امانت، از اوج واجبات است و درنگ جایز نیست.

کتابخانه عمومی میانه، از نظر درجه بندی، درجه ۲ است که در زمینی به مساحت ۱۵۰۰ متر مربع بنا شده است که ۷۰۰ متر مربع از آنرا به کتابخانه، ۹۰ متر مربع جهت مطالعه و ۷۰۰ متر را برای محوطه اختصاص داده اند.

غیر از شهر میانه، کتابخانه های عمومی دیگری در سه شهر ترک، ترکمنچای و آغکند راه اندازی شده است که مشکل اهالی این مناطق را از این نظر برطرف می کند. تعداد کتابها و تعداد عنایین کتابهای موجود در آن بصورت جدول زیر است:

## اطلاعات کتابخانه های عمومی شهرستان میانه

محل کتابخانه عمومی	سال تأسیس	تعداد عنوانین کتاب	تعداد مجلدات
میانه	۱۳۴۶	۱۰۷۵۱	۱۳۵۵۲
آغکند	۱۳۷۵	۳۶۳۹	۴۴۹۳
ترکمنچای	۱۳۷۵	۳۴۱۲	۳۸۸۶
ترک	۱۳۸۱	۲۷۶۳	۲۹۲۱

## (۵-۹) پارک و فضای سبز

همانطور که در قسمت کشاورزی اشاره شده است ، شهرستان میانه ذاتاً شهرستانی پر از باغات و مراتع و فضای سبز طبیعی است ، اما در داخل شهر میانه اگر از باغات و فضای سبزهای شخصی مردم چشمپوشی کنیم و صرفاً به عملکرد شهرداری نظر بیندازیم ، کارنامه بسیار ضعیفی را خواهیم دید. برای نزدیک به ۱۰۰ هزار نفر جمعیت کنونی شهر میانه ، تنها سه پارک وجود داشت که یکی از آنها بدون جایگزینی در طرح خیابان سرآسیاب افتاد و از بین رفت. دیگری که در ورودی شمالی شهر قرار گرفته است ، وضعیت درختی و چمنی بسیار ضعیف و رو به انهدامی دارد. پارک سوم در کنار مدرسه ابودر که آنهم با قرار و فرار دست و پنجه نرم می کند. فضای سبز میادین و بلوارها نیز نامناسب است و تقریباً شهرداری آنرا رها کرده است.

در ضلع شمالشرقی شهر میانه ، چند سالی است که پارک جنگلی راه انداخته شده است که از لحاظ فضای سبز و تفریحگاه التیامی به درد همیشگی میانه ای ها است که از کمبود مکان و امکانات تفریحی رنج می برنند. تجهیزات برقی بازی پارک شمالی شهر نیز در آخرین بازدید اتصال پیدا کرده بود و مدت مديدة تعطیل بود. اینها هر از چند گاهی نیز بخاطر فرسودگی تلفاتی به دنبال دارند.

## (۵-۱۰) شهرسازی

شهرداریها در دو - سه دهه اخیر در شهرستان میانه خدمات بسیاری کشیده اند و با کمبود بودجه و امکانات ، تا حد ممکن سعی کرده اند مشکلات را مرتع کنند. دیگر از آن کوچه های خاکی و خانه های گلی خبری نیست. هرچند قسمت عمده ای از شهر در بافت سنتی قرار گرفته اند که دست شهرداری را برای شهرسازی نوین می بندد اما بهر حال کار شهرداریها از این نظر قابل ستایش است. آنچه در مورد شهر میانه قابل اشاره است ، این است که حجم این شهر گستردۀ شده است و دیگر نمی توان آنرا تحت پوشش یک شهرداری اداره نمود. به نظر می رسد با سه شهرداری جنوب ، مرکزی و شمال بتوان شهر میانه را بخوبی اداره نمود. این کار ، در شهرهای دیگر نیز انجام گرفته

میانه و امور فرهنگی ..... ۱۴۹  
است و نتیجه مثبت آن قابل مشاهده است. شهر میانه ، دیر یا زود باید در این ساختار بیاید و رونق خوبی به شهرسازی بدهد.

آنچه گلایه شهروندان از این دستگاه دولتی است ، چیزی نیست که نیاز به اعتبارات دولتی سنگین باشد و با کمترین هزینه ها می تواند حل شود ، از آن جمله می توان عنوان داشت:

- کاشت چمن در میادین و بلوارها
- ایجاد فضای سبز در کناره خیابانها در هر جایی که عنوان پرتو وجود دارد ، ولو اینکه سطح آن ۵-۱۰ متر مربع باشد.
- گذاشتن نیمکت و صندلی در فضاهای سبز داخل شهر
- تعییه میز پینک پنک یا بیلیارد یا میز شطرنج در محله های مختلف
- برپائی تندیس شخصیتهای میانه ای در میادین
- نامگذاری خیابانها ، مدارس و اماکن بنام مشاهیر میانه
- ایجاد قرائت خانه های مطالعاتی برای دانش آموزان و محققان
- ایجاد دستشوئی های عمومی

## (۵-۱) موزه

شهرستان میانه از نعمت داشتن موزه نیز محروم است. موزه حیات وحش و موزه آثار باستانی در حالی برای میانه تعریف نشده و گمنام است که آثار باستانی آن و حیات وحش استثنای آن زینت بخش موزه های تبریز و تهران است. نمونه آن بزرگواری هفت هزار ساله است که تاریخ تمدن میانه را به چند هزار سال می رساند ولی اکنون موزه آثار باستانی تبریز را مزین کرده است.

آیا واقعاً اهالی میانه لیاقت دیدن این آثار را ندارند؟ ایجاد موزه ای استاندارد برای نگهداری حیات وحش ، آثار باستانی و مردمشناسی چقدر هزینه دارد؟ اینرا تنها اگر بخاطر تفریح و تفرج مردم هم فکر کنیم ، از اوجب واجبات است ، چه برسد به اینکه آثار افتخار آمیز شهرستان را بخاطر سهل انگاری به شهرهای بزرگ هدیه کنیم ، همان کاری که در حکومت پهلوی در مقابل آثار ملی کشور می کردند و اکنون زینت بخش موزه های لندن و پاریس شده است.

آنzman که بخشدار محترم آغکنند ، سفالهای چندین هزار ساله را به یک محقق هدیه می داد ، اگر چنین مرکزی وجود داشت ، چنین خیانتی نمی توانست بکند. آنوقت که خبر کشف مجسمه یک بزرگواری چندین هزار ساله در میانه مانند بمبی در همه جا پیچید ، اگر چنین مرکزی پیش بینی می شد ، روانه تبریز نمی شد. مگر میانه چه کم از مراغه دارد؟ همین موزه محقر ولی جذاب و استاندارد مراغه می تواند الگوئی برای ساخت موزه در میانه باشد.

تمام سکه ها ، سفالها ، مجسمه ها ، اسکلتها و ... که از خاک میانه کشف شده و در موزه های شهرهای دیگر نگهداری می شوند ، هرچه زودتر باید به چنین مرکزی برگردند و بیش از این باعث تحقیر مردمی کهن و باسابقه نشوند.

شهر بزرگ تهران بیش از ۳۰ موزه دارد که بصورت تخصصی به بخش‌های مختلفی مانند نقاشی ، فرش ، آثار باستانی ، تاریخ طبیعی ، تمبر ، مردم شناسی ، هنرهای دستی ، نظامی ، هنرهای تزئینی و غیره تقسیم شده است. در کنار اینها می توان از ۵۰ نگارخانه نیز نام برد. مردم میانه حق دارند بجای همه اینها تنها یک موزه داشته باشند که لاقل یافته های خود را در آن به تماشا بنشینند نه اینکه این اشیاء عتیقه رهسپار تبریز و تهران شود.

### ۵-۱۲) بنیاد میانه شناسی

از ملزمات فرهنگی منطقه که جای خالی آن به شدت احساس می شود ، ایجاد بنیادی به نام «بنیاد میانه شناسی» است. این کار برای کشور در قالب بنیاد ایرانشناسی و برای استان در قالب آذربایجانشناسی تعریف شده است.

نشر مجله و چاپ کتابهای متعدد در مورد نیم گویش کرمان توسط بنیاد کرمانشناسی می تواند ما را در مورد این موضوع حساستر کند. میانه از نظر سابقه تاریخی و فرهنگ و تمدن خیلی پیشتر از کرمان است و این مهم باید صورت گیرد. از اهم برنامه های بنیاد میانه شناسی می توان چنین نام برد:

- شناساندن مشاهیر میانه در قالب همایش و مجموعه مقالات
- شناساندن آثار باستانی میانه توسط بروشورهای تبلیغی و جذب توریست
- شناساندن تاریخ تمدن میانه در مجموعه مقالات و چاپ کتابها
- انتشار روزنامه یا هفته نامه در میانه
- برپائی موزه های مردمشناسی و آثار باستانی
- جمع آوری نشریه بصورت سالانه و چاپ آن
- شناساندن گویش و ادبیات شفاهی و مکتوب میانه

### ۵-۱۳) پایان فصل

پیش کشیدن بحث امور فرهنگی در میانه از آن نظر سخت و دشوار است که بی توجهی به آن از طرف بعضی مسئولین واقعاً ناراحت کننده است. این بی توجهی ها زمانی جالب توجه می گردد که بسیاری از آنها نیازی به صرف هزینه ندارد و با کمترین زمان و کمترین امکانات می توان نیاز به حق مردم را برآورده ساخت.

مردم میانه با پیشینه هزاران ساله هنوز آنقدر جاهای تفریحی و گشت و گذار ندارند که در مورد آنها تصمیم بگیرند یا مرد بمانند. مردم میانه از نعمت موزه ، تئاتر ، سیرک ، پارک ، باغ وحش و ... محروم هستند و مقایسه این شهر با شهرهای کوچکتر بار ناراحتی را بیشتر می کند.

کارنامه ها نشان می دهد که توجه هر چند اندک به این مسئله ، دارای نتایج بسیار مثبت خواهد بود. ورزش در میانه می تواند الگوی دیگر ارگانها باشد تا با حداقل امکانات به بیشترین نتایج برسند و این در حالی است که مسئولین تربیت بدنی باز این پیشرفت زیاد در ورزش را کافی نمی دانند و با امکانات اندک دست و پنجه نرم می کنند.

نیازهای اولیه برای ارتقاء این بعد از مسائل شهرستان نیاز به برآوردن موارد زیر است:

- احیاء پارکهای قدیمی و ساختن پارکهای جدید
- ایجاد موزه حیات وحش ، آثار باستانی و مردمشناسی
- ایجاد شهر بازی با امکانات جدید
- برپائی تئاترهای خیابانی
- ایجاد تالار عمومی
- ایجاد سالن های مطالعه برای دانش آموزان و پژوهشگران
- ایجاد سه شهرداری جنوب ، مرکزی و شمال در شهر میانه برای رونق دادن به آبادانی میانه
- ارتقاء ورزش منطقه با افزایش بودجه و امکانات
- ایجاد بنیاد میانه شناسی
- برپائی تندیس نام آوران و نامداران میانه در میادین و خیابانها
- برپائی کتابخانه ای مستقل بنام میانه شناسی
- ایجاد قسمت مخطوطات در کتابخانه برای نگهداری نسخه های خطی
- پیش بینی میز پینک یا شطرونچ یا نیمکت در نقاط مختلف شهر
- توجه به فضای سبز بلوارها و میادین
- ایجاد مرکز توریستی برای شناساندن آثار باستانی و برپائی اردوهای سیاحتی
- تحت پوشش قرار دادن شباهای شعر فارسی و ترکی و ارائه امکانات به آنها
- ارائه تابلوی عکس و زندگینامه شهدا در ابتدای کوچه ها و خیابانهای مربوطه
- ایجاد دستشویهای عمومی
- معرفی آثار باستانی بوسیله تابلوئی در کنار همان آثار

## فصل ششم

### میانه و مردمشناسی

#### ۶- مقدمه:

اروپائیان از قرن ۱۷ و ۱۸ میلادی ، برای به استعمار کشاندن ملل دیگر ، علمی بنام مردمشناسی یا اتنولوژی/Ethnologie/ بنیان نهادند تا بوسیله آن ، با آداب و رسوم دیگر ملل آشنا شوند و براحتی آنها را به استعمار کشند. این علم بعدها از قرن ۱۹ میلادی ، کلاسیک و رسمی شد و در شاخه علوم اجتماعی از مباحث مهم گردید. آنها فهمیدند که شعار «انسان برتر» شایسته آنها نیست و مللی وجود دارند که تاریخ و فرهنگ هزاران ساله دارند. نمی توان شخص خاصی را بانی این علم دانست اما پنج قرن قبل از میلاد ، مورخ نامدار یونانی ، هردوت به بیان گوشه هایی از آداب و سنن ملل گوناگون از جمله ایران ، مصر و یونان کرده بود.

هم اکنون مردمشناسی در بعضی کشورها ، جزو رشته های دانشگاهی شده است. نباید مردمشناسی ، انسانشناسی یا جامعه شناسی را بحثی تئوری و تقریبی پنداشت. باید تمام آداب و سنن یک ملت در گذشته و حال ثبت گردد تا آیندگان براحتی گذشته خود را بشناسند و در مورد آن قضاوت کنند.

مردم منطقه میانه بعنوان یکی از کهترین مردمان جهان ، دارای گنجینه بسیار مهمی از مردمشناسی هستند که در تلاقی با جهان پیشرفتی کنونی در حال انقراض و انهدام است. آنها باید ثبت گرندند تا بتوانیم فرهنگ و تمدن خود را به آیندگان نشان دهیم. آیندگان اگر تنها به دریایی ضرب المثلای ما وارد شوند ، خواهند فهمید که این فرهنگ فراتر از هزار و دوهزار سال است و باید به آن به دیده احترام بنگرند.

در این مجال کوتاه اشاره ای داریم به: آداب معاشرت ، مراسمات عروسی ، تعزیه ، تدفین و مهمانی ، زبان ، مثل و متل ، نژاد ، زبان و گویش ، دین ، باورها و اعتقادات ، شهرسازی قدیم و جدید ، دویتی و بایاتی و لالانی و چیستان ، دید و بازدیدها و احترامات ، شب چله ، چهارشنبه سوری ، شال اندختن ، بازی های محلی ، تولد نوزاد و شب هفت و ... در شهر کهن میانه.

افسوس می خوریم که نمی توانیم تمام فولکلور مردم میانه را در این مجال بیاوریم. این کار نه از عهده یک شخص برمی آید نه از عهده یکی دو کتاب. جمعی باید بنشینند و به تحقیق و تدوین آن پردازنند. این کار در جائی بنیاد میانه شناسی قابل اجراست و امیدواریم این امر به زودی محقق گردد. انشاء الله

## (۶-۱) زبان

زبان مردم میانه مانند دیگر شهرهای منطقه، از هزاره‌های قبل از میلاد، زبان ترکی بوده است. اثبات ترکی زبان بودن منطقه در حوصله این کتاب نیست و علاقمندان به مراجع معتبری چون آثار مرحوم پروفسور زهتابی مراجعه نمایند. آنچه در اینجا سخن از آن است، زبانی است که اکنون در میانه بدان تکلم می‌کنند، یعنی زبان ترکی. زبان کنونی میانه و تمام آبادیهای آن - صرفنظر از قدمت و سابقه آن - ترکی است.

زبان ترکی دارای تاریخ بیش از هفت هزار ساله در جهان است که دارای گویش‌های مختلف آذری، استانبولی، ترکمنی، ازبکی، یاقوتی، چاوشی، اویغوری، چینی، قرقیزی، آلبانیائی، بلغارستانی و ... هستند. آنها از شرق آسیا تا اروپا و حتی آمریکا گسترانیده شده اند و مجموعاً ۳۶۰ میلیون نفر از جمعیت دنیا را تشکیل می‌دهند که بعد از زبانهای چینی، هندی، انگلیسی و اسپانیائی و بالاتر از زبانهای عربی و فارسی بعنوان پنجمین جمعیت دنیا محسوب می‌شوند. در جهان اسلام نیز زبان ترکی با ۳۰۰ میلیون نفر متکلم، بیشترین تعداد را دارد و حتی بالاتر از زبان عربی قرار دارد. بعد از زبان ترکی، زبانهای عربی، اردو و فارسی بیشترین تعداد مسلمانان را تشکیل می‌دهند. در ایران نیز بیش از ۳۰ میلیون نفر ترک زبان در آذربایجان‌غربی و شرقی، اردبیل، همدان، زنجان، قزوین، تهران، خراسان، فارس، خوزستان و دیگر نقاط ایران بصورت پیوسته یا پراکنده زندگی می‌کنند.

از نظر زبانشناسان، زبان ترکی زبانیست شکرین، بغايت زiba و دلنшин و اصيل و قانونمند با ريشه اى هزاران ساله. تمام قواعد و گرامر اين زبان هنري و شکري موزون و مبتنى بر ملودى است تا جاييکه بعضى زيانشناسان، اختراع آنرا فوق بشرى و اعجاز گونه و اعجاب انگيز خوانده اند. زيانشناس نامي، Man Muller، انگشت به دهان از عظمت فوق بشرى زبان ترکی، چين سخن مى راند: «زمانيكه ما زبان ترکى را با دقت و موشكافانه مى آموزيم با معجزه اى روبيرو مى شويم که خرد انساني در عرصه زبان آنرا آفريده است». Herman Vanbery از نظر زيبائي و كمال، جايگاه آنرا بالاتر از زبان عربى مى داند. «نيكيتا هايدن» زيانشناس نامي آلماني و عضو مؤسسه اروپائي يوروتوم، با شک و شبشه نسبت به خلق زبان ترکى توسط فرمولهای پيچide توسط انديشمندان مى گويد: «انسان در آنzman قادر به خلق چين زبانى نبوده، يا موجودات فضائي اين زبان را خلق کرده اند و يا خداوند به پيامبران خود، اين عاليترين کلام ارتباطی را هديه کرده است».

در زيانشناسي تطبيقی، فصل بسيار جذاب، شيرين و علمي اتيمولوژی، به ريشه شناسی کلمات بصورت علمی می‌پردازد. می‌توان بوسيله علم اتيمولوژی، تأثير زبانهای مختلف روی هم را دید. زبان غالب، زبانی است که توانمند بوده و زبان دیگر را تحت سلطه خود درآورده است، طوريکه گاهی زبان مغلوب به گویشي از زيان غالب تعبيير مى شود، مانند زيان فارسی که بنا به آخرین نتائج

میانه ..... علمی و تحقیقاتی سازمان یونسکو بعنوان ۳۳ مین گویش زبان عربی معرفی شد و بصورت زبانی مستقل پذیرفته نشد. تأثیر زبانها روی هم گاهی برای دو زبان همسایه جغرافیائی اتفاق می‌افتد، مانند زبان عربی و فارسی. گاهی برای دو زبان همسایه ادبی پیش می‌آید، مانند زبان انگلیسی و فارسی که هر دو از زبانهای هند و اروپائی اند. اما گاهی یک زبان با درنوردیدن قله‌های زمان و مکان، همه را به تسخیر می‌کشد، مانند زبانهای ترکی و انگلیسی.

زبان ترکی بعنوان کهترین زبان دنیا با متکلمانی که شرق و غرب عالم را تحت حاکمیت خود درآورده بودند، جا پائی در تمام زبانهای دنیا دارد. شاید زبانی وجود نداشته باشد که تحت تأثیر این زبان قرار نگرفته باشد. البته این تأثیر در کنار گستردگی جمعیتی و وسعتی حکومت ترکان، ناشی از توامندی و زیبائی و قانونمندی زبان ترکی نیز بوده است. برای بررسی میزان تأثیرگذاری زبان ترکی بر زبانهای صاحب نام جهان کافیست به گزارش سال ۲۰۰۲ مؤسسه A.M.T تحت مدیریت بر جسته ترین زبانشناسان اروپا و آمریکا نظری داشته باشیم. طبق این گزارش: ۲۰٪ واژگان انگلیسی، ۴۰٪ واژگان ایتالیائی، ۱۷٪ واژگان آلمانی و ۱۰٪ از واژگان فرانسوی از زبان ترکی گرفته شده اند. زبانی که بتواند در آنسوی عالم چنین نفوذی در زبانهای غیر همنوع (ترکی از زبانهای اورال - آلتای و زبانهای مذکور از زبانهای هند - اروپائی) داشته باشد، بی تردید تأثیر عظیمی روی زبان همسایه خود، پارسی، خواهد داشت. دو قوم همسایه مانند ترک و فارس که صدھا سال باهم زندگی کرده و در کنار هم بوده اند و با هم وصلت نموده اند، از لحاظ فرهنگی و اجتماعی روی هم تأثیر نزدیک و مقابل داشته اند و این تأثیر متقابل فرهنگ‌ها اجتناب ناپذیر می‌باشد. از جمله این تأثیرات، می‌توان به تأثیر فرهنگ، آداب و رسوم، اصطلاحات، مثلاً، داستانها، لغات و حتی قیافه اشاره داشت که اکثرًا با ازدواجها وارد فرهنگ دیگر می‌شود. در حدود یک پنجم لغات زبان فارسی را نیز لغات ترکی تشکیل می‌دهند.<sup>۱</sup>

تأثیر زبان ترکی بر فارسی در تاریخ اجتناب ناپذیر است بطوریکه John Perry، مورخ نامی، می‌نویسد: «همانگونه که زبان عربی بعنوان زبان مبلغین اسلام تأثیر زیادی روی فارسی داشته است، پس تعجب آور نیست که زبان ترکی بعنوان زبان مبلغین شیعه، تأثیر ژرفی در فارسی داشته باشد»

زبان ترکی اکنون در تمام جهان جای خود را پیدا کرده است و بعنوان کاملترین زبان در بسیاری از صنایع پیشرفتی جا پا باز کرده است. مثلاً پیچیده ترین سیستم عامل کامپیوتري OS 2/8 و windows زبان ترکی را بعنوان پایه فونتیکی قرار داده اند، یا اینکه تمام اطلاعات ارسالی از رادارهای جهان به سه زبان انگلیسی، فرانسوی و ترکی علایم پخش می‌کند. کلیه سیستمهای اویونیکی و

<sup>۱</sup> علاقمندان مراجعه کنند به کتاب «واژگان زبان ترکی در فارسی» اثر اینجانب.

الکترونیکی هواپیماهای تجاری از سال ۱۹۹۶ به اینطرف به سه زبان انگلیسی ، فرانسوی ، ترکی در کارخانه بوئینگ آمریکا مجهز می شوند. کلیه سیستمهای جنگنده قرن یعنی «جی.اس.اف» به دو زبان انگلیسی و ترکی در ۷۰۰۰ فروند در حال ساخت است.

زبان ترکی و یا به بیان کلی ، زبانهای اورال - آلتای در تقسیم بندی زبانهای دنیا یکی از خانواده های گسترده و متنوع را در کنار خانواده زبانهای هند و اروپائی تشکیل می دهد. زبان ترکی - صرفنظر از انواع گویشها آن - جزو زبانهای کوتاه صفات التصاقی است. این زبان مانند زبانهای هند و اروپائی به قسمتهای جزئی تر تقسیم می شود. یکی از آنها زبان ترکی با گویش آذری است.

ترکی در ایران بخاطر سهل انگاری قانونگذاران در اجرای اصل ۱۵ و ۱۹ قانون اساسی در مدارس و دانشگاهها تدریس نمی شود. زبانی که تدریس نشود ، به سرعت به گویشها مختلف تجزیه شده و حروف صامت جای خود را کم کم به صوت می دهد(مانند تبدیل تويوق به توووق) و شیرینی زبان را می کاهند.

#### ۱-۶) درباره کودکان تصمیم بگیریم: زبان ملی یا زبان مادری؟

دهه گذشته در ایران مصادف بود با رویکرد بسیاری از خانواده های ایرانی به صحبت کردن با کودکان خود به زبان ملی یعنی فارسی. خانواده های ترک ، لر ، کرد و غیره در اثر تبلیغات غلط ، روش گذشته را ترک کرده و دیگر با کودکان خود به زبان بومی صحبت نکردند. آذربایجان و میانه نیز از این واقعیت تلغی مستثنی نبود. خانواده های زیادی به تقلید از هم با کودکان خود فارسی صحبت کردند تا شاید از نظر تحصیلی و اجتماعی عقب نمانند. ضربه ای که از این ناحیه به جامعه وارد می شود آنقدر متنوع و گسترده است که ذکر حتی عناوین آنها در این مجال نمی گنجد.

سازمان یونسکو و مراکز تحقیقاتی - دانشگاهی بسیار زیادی روی این موضوع کار کردند و به مخالفت شدید با آن برخاستند. سازمان یونسکو تقریباً علیه این معضل جهانی اعلان خطر و تهدید می کند. علاوه بر این اندیشمندان و مراکز تحقیقی بسیاری به این نتیجه رسیدند که دو زبانه بودن افراد آنها را خوش ذهن و تحلیلگر می کند.

درست است که جوامع تکزبانه از قافله علم عقب نیستند اما مشکل مطرح شده چیزی سوای این موضوع است. جامعه ای که دو زبانه است و اصرار دارد که تکزبانه باشد. یکی از مشکلاتی که در این نوع جامعه ها رخ می دهد ، ایجاد اختلاف و فاصله بین کودک و والدین است. کودکان آنها نه تنها با فولکلور و فرهنگ و ادب شفاهی والدین خود نمی توانند رابطه داشته باشند ، بلکه از نظر عاطفی نیز بین آنها پلی ایجاد نمی شود. والدین در مکالمات روزمره و عادی به زبان فارسی صحبت می کنند اما در معرض مسائل عاطفی یا عصبی نمی توانند بصورت جدی و واقعی برخورد داشته باشند. همه

انسانها در مسائل محبتی ، عصبانیت ، درد و غم ، اغماء و ... ناخودآگاه به زبان مادری صحبت می کنند و اگر به زور بخواهند به زبانی دیگر آنرا ابراز دارند ، واژه ها کم می آورند. پس کودک نمی تواند عصبانیت واقعی و محبت حقیقی را در والدین خود ببیند. برای همین ابهت والدین دیگر مانند گذشته ها خواهد بود.

مشکل بعدی وقتی رخ می دهد که والدین در مکالمات روزمره به زبان فارسی صحبت کنند اما در اوج عصبانیت و ناراحتی به ناچار به زبان مادری روی آورند. آنوقت در ذهن کودک همیشه چیزی خشن و ناهنجار و سطح پائین از این زبان مادری به یادگار خواهد ماند. او به دیده تحریر به والدین خود و زبان آنها خواهد نگریست و آنها را از طبقه ای پائین خواهد پنداشت که سعی دارند این عاری! و خواری! به کودکشان منتقل نشود.

علاوه بر اینها محققان دریافتند که جنین مادر در مرحله شکل گیری و در طول نه ماه حاملگی ، با افکار ، رفتار و گفتار مادر شکل می گیرد. عصبانیت مادر ، سیگاری بودن مادر ، مهریانی مادر ، دینداری یا بی دینی مادر ، قرآن خواندن مادر ، وضو داشتن مادر ، ورد زبان مادر ، لالائی و صحبت رویائی مادر با کودک ، همه و همه در شکل گیری ذهن و قلب کودک ارتباط مستقیم دارد. لذا کودکی که از مادر متولد می شود ، آنگونه که گفته می شود ، چونان آینه صاف و کوژه خالی نیست. او از پیش زمینه هاتی دارد که اگر بعد از تولد خلاف آنرا ببیند ، دچار سردرگمی می شود. کودکی که در آغوش مادر شیر می خورد ، با صدای تپش قلب او بزرگ می شود. اگر بصورت تصنیعی با او برخلاف زبان مادری صحبت کنیم ، با شخصیت او بازی کرده ایم و او را سردرگم کرده ایم.

فارغ از این نتایج تحقیقات اندیشمندان ، اصلی در علم وجود دارد که همیشه تجربه بر علم افضل است. یعنی وقتی تجربه می گوید: دمای جوش آب در میانه ۹۸ درجه سانتیگراد است ، حتی اگر نیوتون هم فرمولی پیچیده برای این منظور ارائه کند که این دما را ۱۰۰ درجه اثبات کند ، غلط است. در این مقوله نیز بهتر است ببینیم: آنها که در گذشته به زبان مادری صحبت کردند و حتی کلمه ای از فارسی نمی دانستند ، آیا موفق نبودند؟ بررسی رجال و نوابغ آذربایجان نشان می دهد که این منطقه نسبت به مناطق فارسی نشین دارای نوابغ و اندیشمندان زیادتری است. در اینجا تنها به تعدادی از هزاران نابغه ترک زبان در رشته های مختلف اشاره داریم که حتی گاهی در زبان فارسی سرآمد همگان بوده اند و گاهی مانند معلم ثانی - ابونصر فارابی - تا آخر عمر نیز فارسی ندانستند:

- شعر: خاقانی شیروانی ، نظامی گنجوی ، مولوی ، شهریار ، فضولی ، پروین اعتمادی ، اوحدی مراغی ، صائب تبریزی ، حبیب ساهر ، احمد شاملو.
- موسیقی: عبدالقدیر مراغی ، شیخ صفی الدین اورموی ، اقبال السلطان ، فرهاد فخرالدینی ، استاد سلیمی ، استاد بنان.

- عرفان: شمس تبریزی ، میرزا جواد ملکی تبریزی ، قاضی طباطبائی ، شیخ صفی الدین اردبیلی ، مقدس اردبیلی.
- فلسفه: ابن سینا ، عین القضاط میانجی ، شهاب الدین سهروردی ، ابونصر فارابی(علم مسلم ثانی) ، میرزا جهانگیر خان قشقائی ، علامه طباطبائی ، علامه جعفری ، شهاب الدین اهری.
- مذهب: علامه امینی ، آیت الله خوئی ، آیت الله شیبیری زنجانی ، آیت الله فاضل لنکرانی.
- مبارزه: ستارخان ، باقرخان ، شیخ محمد خیابانی ، مهدی باکری.
- سیاست: آیت الله خامنه‌ای ، میرحسین موسوی
- حکومت: آتیلا ، نادرشاه افشار ، شاه عباس کبیر ، شاه اسماعیل ، سلطان محمود غزنوی ، آل پارسلان ، طغرل بیگ سلجوقی ، خوارزمشاه.
- ورزشی: علی دائی ، حسین رضازاده ، یوسف کرمی ، هادی ساعی ، محمد اوراز.
- فنی: پروفسور حسابی ، پروفسور هشتودی ، پروفسور ثبوتی.
- لغت فارسی: محمدحسین بن خلف تبریزی صاحب برهان قاطع ، علامه دهخدا صاحب لغتنامه دهخدا ، حسن عمید صاحب فرهنگ عمید
- فرهنگ و ادب: جباری‌اغچه بان (آموزش استثنایی) ، فتحعلی آخوندزاده (تئاتر) ، حسن رشدیه (آموزش کلاسیک)

ملاحظه می‌شود که ترک زبان بودن نه تنها مانع موفقیت نیست بلکه عامل خوش ذهنی و خلاقیت و تیزهوشی است و نمونه‌های بالا تنها گلی از بستان ترک زبانان هستند. اگر نوابغ ترک زبان را در زبانهای عربی و ترکی نیز به اینها یافراییم ، واقعاً نسبت به جمعیت و امکاناتشان بسیار استثنایی و خارق العاده خواهد بود. پس لزومی به فشار آوردن به خانواده و کودک برای مکالمه به زبان غیرمادری نیست. کودک باید در خانه به زبان مادری صحبت کند و در آموزشگاهها ، زبان دولتی را یاد بگیرد. این دو زبان مکمل هم و در کنار هم هستند و منافاتی با یکدیگر ندارند ولی نشناختن جایگاه هر کدام از آنها ممکن است به هر دو زبان ضربه بزند و کودک را سردرگم نگه دارد.

## ۲-۶) گویش میانه

در مورد گویش کنونی میانه می دانیم که اکثر زبانها دارای منشأ مشترکی هستند. گویشها نیز شعباتی از زبانها هستند که از محاوره عمومی نشأت می گیرد. مثلاً از زبانهای اورال - آلتای می توان به زبان ترکی اشاره داشت. از زبانهای ترکی می توان به ترکی قیرقیزی ، ترکی قزاقی ، ترکی چینی ، ترکی آلبانی ، ترکی بلغارستانی ، ترکی استانبولی و ترکی آذری اشاره نمود. زبان ترکی در دنیا دارای ۲۹ گویش مختلف است که یکی از آنها گویش آذری است.

گویش میانه نیز زیرمجموعه ای از گویشی آذری زبان ترکی است. هیچ گویشی در آذربایجان خالی از اشکال و ایراد نیست. گویش هر شهری ، نقایصی دارد که بین آن گویش و زبان استاندارد فاصله می اندازد ، ولی به جرأت می توان گفت که گویش میانه نسبت به گویش بقیه شهرهای آذربایجان ، به زبان استاندارد نزدیکتر است. رعایت قوانین ملودیک و آوائی ترکی در گویش میانه نسبت به گویش تبریز بسیار بیشتر است. البته بین گویش اصیل مردمی با مصاحبه های مسئولین منطقه ای که با زبانی اختراعی (جملات و ترکیبات فارسی با افعال ترکی) صحبت می کنند ، باید فرق گذاشت. خیلی از مسئولین و حتی مردمی که رودرروی دوربین فیلمبرداری می ایستند ، هنگام صحبت کردن دست و پای خود را گم کرده و به اصطلاح سعی می کنند رسمی و ادبی صحبت کنند. آنگاه بین دو زبان ترکی و فارسی چون شناگری ناشی دست و پا زده و خود را به انتهای جملات می رسانند. معلوم نیست چرا این افراد واقعاً آنگونه صحبت نمی کنند که با خانواده و دوستان صحبت می کنند؟ ما باید تصمیم بگیریم که ترکی صحبت می کنیم یا فارسی؟ نمی توان هر دو زبان را در آن واحد صحبت کرد. نمی توان نیمی از جمله را فارسی و بقیه را ترکی گفت. این نوع صحبت‌های چندش آور که تحقیر هر دو زبان است ، برای شنونده بسیار زجرآور است.

گویش میانه دارای ساختار خاص است که از قوانین مخصوص تبعیت می کند و کشف آنها می تواند جالب باشد. ذیلاً به مواردی از گویش میانه اشاره می شود:

#### ■ سسن اویغونلوغو(قانون هماهنگی آوائي)

در گویش میانه ، همه آواهای کلمه ، تابع اولین آوای کلمه است. اگر آوای نخست ثقلیل(قالین) باشد (آواهای ثقلیل: آ، ای ، او ، او' )، همگی ثقلیل خواهند بود و اگر اولی خفیف(اینجه) باشد(آواهای خفیف: ا ، او ، او' ، او ، ائ) ، مابقی نیز خفیف خواهد بود. برای نمونه آوای اول کلمه «قاش» یعنی آ«ثقلیل است. پس قاشلار صحیح است نه قاشلر. به همین ترتیب قاشلارین - قاشلاریندا - قاشلارینداکی - قاشلارینداکیدیر ... . این قاعده حتی برای کلمات دخیل فارسی و عربی نیز غالباً اعمال می شود. مانند: آربابا(ارابه) ، خارابا(خرابه)

#### ■ کوتاه صائب کردن کلمات دخیل

در گویش میانه کلمات فارسی یا عربی به محض ورود به ترکی بصورت کوتاه صائب درآمده و آواهای بلند آن ، طول خود را از دست داده و سریعاً تلفظ می شوند. برای همین کلماتی مانند: آبادان ، کتاب ، قاب و ... را نمی کشنند و خیلی سریع ادا می کنند.

#### ■ ترکیب دو کلمه ثقلیل و خفیف

در گویش میانه گاهی حتی دو کلمه مستقل از هم از همدیگر تأثیر می پذیرند و بر زیبائی هارمونیکی

این گویش می افزایند. مثلاً از ترکیب بو (این) و گون (روز) بجای اینکه به «بوگون» برسیم ، به «بوگون» یا «بویون» می رسیم. به همین ترتیب: بورو سو گون (او بیریسی گون) ، او جور (او جور) ، بی ایل (بو ایل) ، نواار (نه وار) ، نوخوش (ناخوش) ، آراز (اراز)

#### ☒ حذف النقاء ساکنین

در زبان ترکی بخاطر روان بودن و ملودیک بودن زبان ، نمی توان مانند زبانهای دیگر دو ساکن در کار هم را مشاهده کرد. حتی کلمات دخیل فارسی و عربی نیز بالاجبار باید در این قاعده گنجانده شوند. مردم در دور افتاده ترین نقاط میانه هم ناخودآگاه این قاعده را رعایت می کنند و می گویند: نذیر آشی (نذر آشی) ، فیطیر بایرامی (فطر بایرامی) ، ظلوم (ظلوم) ، عؤمور (عُمر) ، عاغیل (عقل) ، فیلیم (فیلم) ، شه هر (شهر) ، سطیر (سطر) ، سطیل (سطل) ، عاییب (عیب).

#### ☒ کلمات دخیل دارای خ - ق - غ

چون در زبان ترکی کلماتی که دارای یکی از حروف خ - ق - غ باشند ، حتماً باید با ترکیبات ثقيل آورده شوند (مانند قاز ، اوغلان ، آخماق) ، در گویش میانه کلمات دخیل نیز به این قاعده درمی آیند. مانند: خالق (خلق) ، عاغیل (عقل) ، آخماق (احمق)

#### ☒ تبدیل غ به ق در ابتدای کلمه

چون در ترکی حرف غ نمی تواند در ابتدای کلمه بیاید ، کلمات عربی و فارسی که ابتدای آنها غ است ، در گویش میانه به قاف تبدیل می شوند. مانند: قو صه (غصه) ، قم (غم) ، قار (غار) ، قدیر (غدیر)

#### ☒ ابدال حروف

در قاعده ابدال ، یک حرف به حرف دیگری تبدیل می شود. عده ای از آنها کاملاً مطابق با زبان نوشتاری است اما عده ای نیز حاصل گویش عامه مردم است. هرچه هست ، ابدال برای سهولت در مکالمه بوجود آمده است و جز آن دلیل دیگری ندارد. این قاعده کم و بیش در زبان فارسی خصوصاً در زبان عربی نیز اعمال می شود که در جای خود اشاره خواهد شد. تبدیل حروف به یکدیگر بسیار متنوع و گسترده است. اصلاً بنای زبان ترکی بر طبیعت و راحتی مکالمه است و هیچ نوع مشقت و سختی در تلفظ کلمات نباید در آن باشد ، حتی التقاوی دو سکون. از ابدالهای جا افتاده و شایعی که در گویش میانه (و گاهی در زبان نوشتاری) شنیده می شود ، می توان به موارد زیر اشاره داشت:

- گ ← ی : اگر قبل از «گ» حرف صدادار بیاید ، به «ی» تبدیل می شود. مانند: دو یو (دو گو) ، دو یمه (دو گمه) ، دییر مان (دگیر مان) ، دیر لی (دگر لی) ، ایری (اگری) ، دیمک (دگمک) . همچنین اگر انتهای کلمه ای کاف باشد (چئور ک) و با پسوند صدادار (ایم) ترکیب شود ، ابتدا کاف به گاف

- تبدیل شده سپس طبق همین قاعده به یاء تبدیل می شود: چُوره ک → چُوره گیم → چُوره بیم.
- ق → غ : قاف بین دو حرف صدادار به غین تبدیل می شود. مانند: اوافق → اوتاقيم → اوتاغیم.
- ب → و (و بالعکس): ماوال (مابال) ، بفات (وفات) ، بار (وار) ، بفا (وفا)
- د → ج / ج : چُونمک(دُؤنمک) ، جیغال(دیغال) ، چُویرمک(دُئیرمک) ، صبحه جک(صبه دک)
- ب → پ: پیشیرمک (بیشیرمک) ، پیچاق(بیچاق) ، پوزماق(بوزماق) ، پُهروز(بهروز)
- ب → م(و بالعکس): من (بن) ، مین(بین) ، حامبال(حاممال) ، مونو(بونو) ، مونجا(بونجا)
- د → ت (و بالعکس): داش(تاش) ، داراق(تاراق) ، توتماق(دوتماق) ، توشمک(دوشمک) ، تیر(دیر) ، تیکمک(دیکمک) ، چادیر(چاتیر) ، دوز(توز)
- س → ز : خوروز(خوروس) ، عکیز(عکیس) ، نرگیز(نرگیس) ، فرنگیز(فرنگیس) ، زیغیزچین (سیغیرچین) ، زُهراب(سُهراب)
- غ → و : یوووز(یوغوز) ، اووما آش(اوغما آش) ، دووز(دوغوز)
- ک → گ: گچمک(کچمک) ، گشچی(کشچی) ، گئنول (کئنول)
- ک → ج / ج : چچل(کچل) ، چوچه(کوچه) ، چیچیک(کیچیک) ، جوجرمک(گئگرمک)
- ع → ه : اهتیبار(اعتبار) ، فهله( فعله) ، نهلت(لعت) ، ساهات(ساعات)
- نب → مب : آمبار(انبار) ، شمه (شنبه) ، تمبل(تببل) ، پامبیق(پانیق)
- ج → ش: اوش(اوج) ، هشش(هنج) ، قیش(قیچ) ، قیشقیر(قیچقیر) ، مؤحتاش(مؤحتاج) ، آشماق (آچماق) ، گنش(گنج) ، اوشماق(اوچماق)
- نج → ش: قولوش(قولونج) ، ساشماق(سانچماق) ، قیلیش(قیلینج) ، ناریش(نارنج)
- ب → ف : میکروف(میکروب) ، موطروف(موطرب) ، طناف(طناب)
- تل → تد : آتدی(آتلی)،ایتدر(ایتلر)،پارتلاماق(پارتلاماق)،کتدی(کندلی) ، رحمتديک (رحمتليک)
- ک → ه : دوهدور(دوکتور)،چُوره(چورک) ، اهبر(اکبر) ، اهدی(اکدی) ، کؤه(کؤک)
- ق → خ: آلماخ(آلماق) ، بولاخ(بولاق) ، مخصد(مقصد) ، اختصاد (اقتصاد)
- دن → نن : متنن(مندن) ، ایراننان(ایراندان)
- پم → پب : یاپیاق(یاپماق) ، تاپیاق(تاپماق) ، اوپیک(اوپیمک)
- ج → ژ : آژ(آج) ، گژ(گچ) ، گیژ(گیچ) ، قیژقیرماق(قیچقیرماق)
- نل → نن : آنناق(آنلاق) ، دنه(دنله) ، دانا(دانلا) ، ایراننی(ایرانلی) ، جاننی(جانلی)
- نم → مم : قامماز(قانماز) ، یامماق(یانماق) ، سیممماز(سینماز) ، دیمممه(دینمه)
- رل / لر → لل / رر : زورراماق(зорلاماق) ، گللم(گله رم) ، اوللم(اوله رم)
- شج / تج / زج → جج : یاواججا(یاواشجا) ، ایججک(ایتجک) ، آججا(آزجا)

### ☒ توالی آواها

در گویش میانه ، آواهای یک کلمه نمی توانند اتفاقی یا سلیقه ای بیایند. آواهای اول ، وسط یا انتهای کلمه کاملاً قانونمند و اجباری هستند. آواهای «اُ، او، اوُ» تنها در ابتدای کلمه می توانند بیایند. در حالیکه بقیه آواها در همه جای کلمه می توانند باشند. علاوه بر این ، بسته به آوای ابتدای کلمه ، آواهای بعدی اجباری می شوند و اینکار نه تنها قانونمندی ریز ترکی را می رساند بلکه یکی از هزاران دلیل ملودیک بودن و دلتشین بودن آنرا اثبات می کند. جدول زیر نمایان می کند که اگر آوای نخست کلمه مشخص باشد ، بصورت روابطی ریاضی می توان بقیه آواهای کلمه را پیش بینی نمود:

محل آوا	هجای اول دارای ...	همجاهای بعدی دارای ...	نمونه
ابتدای کلمه	اند ، ش	سی ، ا	انشیکده کی لر، پیریه جک
	او ، سو	و ، آ ، یئ ، ئ	اودون ، دوداق ، دوداغنی
	او ، سو	و ، یه ، ی	اوکله لر ، چوله ، اولدو
همه جای کلمه	آ	آ ، یه ، ئ	آشاغی ، یاریلماق ، یارغی
	ا	ا ، یه	اکینچی ، دوه چی ، درمک
	ایه ، یه	آ ، ئ	ایلدیریم ، ایشیق ، ایلخی
	ایه ، یه	ا ، ی	ایچمک، بیشیدی، سیله جک
	او ، و	و ، آ ، ئ	او زاکلاشماق ، او نوردماق
	او ، و	و ، ا	گوزگو ، سوروجو ، اوره بیننده

### ☒ جابجایی حروف

در قاعده جابجایی حروف ، دو حرف جای خود را بدون دلیل و تنها برای راحتی تلفظ باهم عوض می کنند. این قاعده گاهی جای خود را به زبان نوشتاری نیز باز می کند. حتی کلمات دخیل عربی و فارسی نیز گاهی در قالب این قاعده رنگ و بوی ترکی به خود می گیرند. جابجایی حروف در گویش میانه اتفاقی و سلیقه ای نیست بلکه از قانون تبعیت می کند و غالباً یکی از حالات زیر می باشد:

- ب/پ ← ر : تورپا(تورپر)، یارپا(یاپر)، توربا(توبرا)، کورپو(کوپر)، کیریت (کیریت)
- ، تریز(تیریز) ، صرب ائله (صبر ائله)
- گ ← ر : اورگنمک(اوگرمک) ، ایرگنمک(ایگرمک)
- ک/گ ← س : او سگورمک(اوگسورمک)، دیسکینمک(دیکسینمک)، اسکیک(اکسیک)
- س ← ت : توستو(توتسو) ، یاستیق(یاستیق) ، دوستاق(دوتساق)

### ☒ اسقاط

در گویش میانه ، کاف و گاهی قاف از انتهای کلمه می افتد. جای آنرا یا حرف هاء پر می کند و یا بی

جانشین می ماند. مانند: چئوره(چئورک) ، کؤمه(کئمک) ، اۇرتو(اۇرتوك) ، آيدا(آیداق)

#### ☒ تشدید

اگر دو حرف همجنس در کنار هم آمده و اولی ساکن باشد ، تشدید آن حرف رخ می دهد. این قاعده در تمام زبانهای دنیا حاکم است اما در ترکی دامنه آن بسیار گسترده است. چراکه علاوه بر حروف همجنس ، حروف مشابه نیز در این قانون می گنجند. مانند: قیسسا ، ساققال ، چاققال ، دوققوز ، سککیز (سکگیز) ، اششیک (ائشکک) ، گئشیت(گئچ گیت) ، قاششیت(قاج گیت)

#### ☒ اضعاف

- ر(ابتداي کلمه) ← ایر : ایرضا(رضا) ، ایرحم(رحم) ، اوروس(روس) ، اورووف(روح)
- ش(ابتداي کلمه) ← ایش : ایشنې(شنبه) ، ایشکنجه(شکنجه) ، ایشکم(شکم)
- ا(ابتداي کلمه) ← ها : هاچار (آچار) ، هاچا(آچا) ، هۇرمك(اۇرمک) ، هوركمك(اوركمك)

#### ☒ اسقاط

- حذف یاء : اووز(یوز) ، ایلدیریم(بیلدیریم) ، ایل(بیل)
- حذف یکی از حروف ساکن: دسمال(دستمال) ، دوس(دوست) ، نف(فت) ، قوخ(قرخ)
- ع در هجای اول و دوم: جفر(جعفر) ، ترفی(ترفیع) ، رفت(رفعت) ، دفعه (دفعه)
- ر (فعل) : گئدیسن(گئدیرسن) ، آليسان(آلیرسان) ، گۈئودون(گۈئوردون)

#### ☒ درجات صفت

درجات صفت در گویش میانه(و زبان ترکی) مانند زبان فارسی دارای سه درجه نیست بلکه پنج درجه صفت در ترکی از منفی بینهایت تا مثبت بینهایت را شامل می شود. مثلاً در زبان فارسی وقتی می گوئیم: فلانی بالاترین نمره را گرفت ، آن نمره ممکن است ۹ باشد که عدد بالائی نیست ولی نسبت به بقیه بالاتر است. فرض کنید مادری از میان سه دختر یکی را بعنوان زیباترین دختر به پرسش معروفی می کند ، آن دختر شاید نسبت به آن دو دختر زیباتر باشد ولی در نظر دیگران زیبا نباشد. این نقص در زبان ترکی برطرف می شود. در ترکی قاعده ای وجود دارد که می توان بطور مطلق صفتها را متمایز کند و زیبایی مطلق یا زشت مطلق را بیان دارد. حال به بیان ۵ نوع صفت ترکی می پردازیم که ۳ نوع آن از نظر درجه با فارسی مشترک است:

- صفت عادی که کلمه ذاتاً صفت است و علامتی ندارد. مانند: ياخشى ، پيس ، گۈزل ، چيركىن ، اوجا ، آلچاق ، كىچىك ، بئويوك
- صفت برتر که در مقایسه دو شئی است و نشانه آن در ترکی «راق/رک» یا «لى/لو» است.

- مانند: یاخینلی ، چوخلو ، اوچاراق ، گوده رک.
- صفت برترین که در جمعی که بحث می شود ، از همه برتر است. نشانه آن در ترکی میانه «لاپ» و در ترکی نوشتاری «ان» است. مانند: لاپ اوجا ، ان اوجا ، لاپ اووزون ، ان اووزون.
  - صفت تضعیف که نوع بسیار کم و ناچیز از یک صفت است که می توان متمایل به صفر باشد. نشانه آن در گویش میانه بسیار زیاد است ، از آن جمله: ایمتیل (ساریمتیل) ، سو(اووزون سو) ، تهر(ساری تهر) ، آلا(آلا قارانلیق) ، شین (قاراشین) ، جا(آزجا)
  - صفت تشدید که بصورت مطلق صفت را بیان می دارد. وقتی این صفت را می شنویم ، باور می داریم که از آن بالاتر وجود ندارد و بطور مطلق آن صفت پابرجاست. قاعده آن چنین است: صدای هجای اول را با یکی از حروف «م ، پ» ترکیب کرده قبل از صفت می آوریم. مثلاً صدای هجای نخست «قارا» بصورت «قا» است که اگر با «پ» ترکیب کرده و قبل از قارا بیاوریم ، «قاپ قارا» می شود. یعنی سیاه مطلق. یعنی از آن سیاهتر نیست. نمونه های دیگر چنین است: گؤم گئی ، دوپدولو ، ساپ ساری ، قیپ قیرمیزی ، بوم بوش ، سوب سویوق ، دوم دورو ، یام یاشیل.

#### ادات

ادات ، کلمات کامل و مستقل و یا اصوات و پسوندهایی هستند که از لحاظ نحوی معنای مستقلی از خود ندارند اما به جمله معنا و مفهوم دوباره می دهند. غالباً بصورت منفصل از کلمه هستند اما گاهی ممکن است به کلمه ای هم بچسبند. انواع بسیاری دارند که به نمونه های مورد استعمال در ادبیات شفاهی میانه اشاره می شود:

- ادات تشییه(کیمی ، کیمین ، تکین ، تک ، اوخشار ، بنزرا)  
سینین کیمی آدام ، سینین کیمین آدام ، سینین تکین آدام ، سن تک آدام ، سنه اوخشار آدام ، سنه بنزرا آدام . آخر اولوب داشان سئله قاریشام مجلیسلرده بیر ساز کیمی دانیشام ائل دردینه عؤمور بوبو قاریشام اوندا شیرین اولار بو حایات منه / شهناز صالحی
- ادات سبب و مقصد(اوچون ، گزره ، ساری ، اوترو)  
سینین ایچون گلدىم ، سنه گؤره گلدىم ، سنه ساری گلدىم ، سندن اوترو گلدىم
- ادات معیت (اینن / اینان ، نن / نان)  
سینین گشتديم ، اونلار اينان گشتديم ، عميم اينن گشتديم ، داييم اينان گشتديم
- ادات استثناء(اوزگه ، آيرى ، سوواي)  
سندن اوزگه كيميم وار؟ اوزگه آدام وار ، آيرى شهره گئدك ، سندن سوواي نه انديم؟

- ادات زمان و مکان (جاق ، جک ، دک ، جن ، جان ، چاق ، قدر ، کیمی)
 

آخشاماچاق گله رم ، صبحه جک گله رم ، صبحه دک گله رم ، صبحه جن گله رم ، آخشاماچان گله رم ، آخشم چاغنی گله رم ، وئرديگى قدر آل ، بير ايله کيمى وئر
- ادات مقایسه (سانکى ، ائله بیل ، دئىه سن كى)
 

سانكى گۈرمە دين ، ائله بیل گۈرمە دين ، دئىه سن كى گۈرمە دين
- ادات شرط(سە/سا ، اگر)
 

گلسە گندە رم ، ساتسا آلارام ، اگر گلسە گندە رم ، اگر ساتسا آلارام
- ادات استفهام(بس ، اولما ، اولمایا ، يوخسا ، نه دن ، نىچە ، هاچان ، نه ، کيم ، نه ايچون ، هارا ، هاردا ، هانى ، نىچە ، هانسى)
 

بس نه يە؟ اولمما گلمە يە؟ اولمایا وئرمە يە؟ يوخسا وئرمە رم ، نه دن گلمە دى؟ هاچان گلدىن؟ نه دئىدىن؟ کيم دئىدى؟ نه ايچون گلمە دى؟ هارا گلىم؟ ياخشىلىق هانى؟ نىچە سن؟ هانسى اوشاق ووردو؟  
چوخ آختارىدىم ، تاپانماديم متلىكىمى سىن هارداسان منىم منىم؟ / جليل درهمجانى
- ادات آرزو(كاش ، كىشىگە ، نه اولار ، اولايدى)
 

كاش آلايدىم ، كىشىگە آلايدىم ، نه اولاردى منىمده اولا ، اولايدى بىرده اونو گۈرم داش اولايدىم بو يوللاردا / كول اولايدىم دولايىلاردا / كاش اىتە يىدىم هارايىلاردا / شانلى گونلر شاخىدى گىتىدى / على اكىر آقايى
- ادات تعجب(اڭ ، پى ، وى ، پە ، دە ، ئوينجه ، بۇ ، ماغىل ، يوخ بابا ، يوخ اى ، دوغوردان ، يالاندان ، چىن دئ ، اى واى)
 

اى! سىندى ، پى! سىندى ، وى! نه اولدو؟ پە! اليمدن گىتىدى ، پە دە! ئوين تىكىلىسىن ، ئوينجه! گىتمە بۇ! سىن نه يە گلدىن؟ ماغىل! سىن وئرمە دين ، يوخ بابا! چىن دئىرسىن؟ يوخ اى! دوز دئ ، دوغوردان! آخى نه جور اولدو؟ يالاندان! چىن دئىسىن ، چىن دئ! دوز دور يَا يوخ؟ اى واى!  
يادىمدان چىخدى
- ادات رضایت(آخىنى ، آخىش ، بە بە ، نه دئىمىش ، ها بىلە ، آى جان ، هوررا ، هئى ، آهان ، جان ، نه گۈزىل)
 

آخىنى! راحات اولدوم ، آخىش! راحاتلاندىم ، بە بە! كىف ائله دىم ، نه دئىمىشىم! ساغ اول ، هابىلە! بونا دئىرلر فوتىال ، آى جان! گول ووردوق ، هوررا! قبول اولدوم ، هئى! استراليانى آپاردىق ، آهان! بونا دئىرلر درس اوخوما ، جان! گىتىرىيک مسافىرە تە.

نه گؤزل فصلی دیر بو دادلى باهار يول وئرین ساوهشوم سرخوشام يئنه / حسین رزمى

- ادات تأسف(آخ ، واى ، واى دده ، ددم واى ، نه نه م واى ، اوپ ، هئى ، بئناوا ، بئچارا ، ايشتاقلى وار ، حاييف ، حئيف)

دوغرودان حاييف اولسون ، حئيف اولسون ، آخ! نه پيس ، واى! گشتدى ، آخ! ياديمدان چيخدى ، واى! اوچدو ، واى دده! سيندى ، ددم واى! يازيق اولدوم ، اوپ! حئيف اولدو ، نه نه م واى! ائويم ييخليلدى ، هئى! نامرد دونيادير ، بئناوا! چوخ ياخشى آدام ايدى ، بئچارا! خوش گون گورمه دى ، ايشتاقلى وار! آخى نه يە؟

هئى! منيم يازيق كۈنلۈم ، پارايا دالدالاتىب سن اومان سئوگى ، سن يالقىز قالاجاقسان / جليل درهمجانى بىرىن آتشلەر گۈرددوم كى ياندى ، بىرى اوپ گۈرددوگون داهادى داندى ، بىرى حقيقى دوشوندو قاندى ، حاييف قانانلارين آز اولدو سايى ، او دور كى يانىرام آى ميرزه دايى / كاغىذكىنانلى محمد

- ادات تأكيد (آرتىق ، بارى ، داهى ، داها ، دا ، داي ، لاب)
- آرتىق دئگىلن ، بارى منه بير باخ ، داهى نه اىستيرىسن؟ داها نه سۈزۈن وار؟ دا من بورا گللمى ، لاب آشاغىداكى كىتابى وئر.

دای الىمى يېردىن گۈيدىن اوزمۇشم ، سىنسىزلىكىم سازا دولدو گللمە دىن / فيض الله بختيارى

- ادات تصدق (ھە ، بلى ، يوخ ، خىير)
- ھە! من دئميشم ، بلى! من دئميشم ، يوخ! من دئمە مىشىم ، خىير! من دئمە مىشىم
- ادات دقت(ائلە ، ايندى ، اينديجه)
- ائلە بوجور دئ ، ايندى گل ، اينديجه دئگىلن.
- كۈكلە سازى ، ديزين اوسته آل ايندى / ماھنيلارى دىلدىن دىلە سال ايندى / آشىق قوربان ، سارى گلين چال ايندى / عرشە قالخسین صلحىن سىسى نغەمە سى / شەنازصالحى (باهار)

- ادات ندا(آى ، اى ، اوپ ، هاى ، هوى ، آهائى)
- آى! پس سينىن دىيرم؟ اوپ! هارا گئدىرسىن؟ هوى! شوشە مى سيندىرىدىن؟ آهائى! اورا گئتمە.
- داغلارين باشىنى بولودلار يارىر - سنه قوربان اولسون اوره گىيم جانىم - اىگىد باكلرىن قالالار سالىر - يىنيلمۇز قالاسى آذربايجانىم / سعيد صفارى(قافلان)

- ادات استمداد(آى ، هاى ، واى ، آى آمان ، هاراى ، آللە ، آى آللە ، آللە ظولوم ، كۆمك)
- آى! اولدوم ، واى! اليم سيندى ، آى آمان! بونون اليىندىن ، آى آللە من نئجه ائيلە يىيم؟ آللە ظولوم!

قونشولار دادیما چاتین ، کؤمک! منیم قیچیم سینیب.

اولکه اولکه هارایلاندیم      قاراچیلار هاراییندا / ابراهیم احمدی

وئریب ائللر بیر های منه/ هر مزه دن بیر پای منه/او دلو قلیان بیر چای منه/قونچالارین دوداغیندا/آقایی

☒ در گویش میانه ، نشانه مصدری دو پسوند «مک - ماق» است که «مک» به افعالی با صدای خفیف و «ماق» به افعالی با صدای ثقلیل می چسبد مانند: گتتمک و آلماق. این قاعده منطبق بر ترکی نوشتاری است اما در گویش زنجانی از یک مصدرساز «ماق» استفاده می شود و می گویند: گتتماق ، آلماق.

☒ در گویش میانه ، قانون هماهنگی آوائی وجود دارد. یعنی اصوات در یک کلمه ، همنوع و همجنس هستند. مانند: گیردیک ، قویدوق ، آلدیق ، یئدیک ، اوچدوخ. ولی در گویش تبریز تنها از یک پسوند «وق» استفاده می شود. همین کلمات فوق در گویش تبریز چنین ادا می شود: گیردوخ ، قویدوخ ، آلدوخ ، یئدوخ ، اوچدوخ.

☒ پسوندهای چهارگانه مانند: «چی - چی - چو - چو» در گویش میانه ، غالباً دوتائی است. مثلاً بجای آنکه «سوتجو» بگویند ، می گویند: «سوتجی». البته یادآوری می شود که پسوندهای چهارگانه در ادبیات قدیم وجود نداشته است و بعدها بخاطر قوانین موزیکال ترکی به آن افزوده شده است و کم کم در محاوره عمومی هم جای خود را پیدا می کند. در گویش میانه داریم: دمیرچی - باغچی - یولچی - گولچی. اما باید بگوئیم: دمیرچی - باغچی - یولچو - گولچو.

☒ در گویش میانه مانند زبان کتابت ، در هر کلمه ای یکی از حروف «ق - غ - خ» بیاید ، آن کلمه ثقلیل شده و تمام صدای آن ثقلیل می آید. مانند: قایناماق ، قایتاراماق ، قایتیماماق ، خالق ، آغلاماقد. حالی که در گویشهای دیگر غالباً بصورت (قینه مک ، قیترمک...) و یا بصورت (قئنه مک ، قئترمک...) کاربرد دارد.

☒ در صد بصورت نسبتی از صد ، و عدد کسری بصورت نسبت بیان می شود. مانند: یوزه اللی(پنجاه درصد) ، یوزه بیر(یک درصد) ، اوچه بیر(یک سوم) ، بیره بیر (یک از یک) ، اووا اوج (سه دهم)

☒ علامت جمع «سیز» بصورت «سوز» و «وز» ادا می شود که صحیح نیست. مانند: سوز دئدوز(سیز دندهیز) ، گئدیسوز؟(گئدیسیز) ، آلدوز(آلدیز) ، آلدون(آلدین)

☒ در این گویش مانند گویشهای دیگر آذربایجان ، بعضی حروف جای خود را به اصوات بی قاعده و بی ضابطه داده اند که برای شنونده خوشایند نیست. مانند: گئووول(گئیول) ، توروووق(تویوق) ، گئییدک (گل گئدک) ، کئوول(کئهول) ، قووق(قویوق) ، اووما(اوغما).

☒ اشکالاتی در صرف و نحو میانه وجود دارد که در مقایسه با زبان نوشتاری محرز می شود. البته بعضی از آنها سابقه نوشتاری دارد و این اشتباه بخاطر اصالت گویش میانه است اما بعضی نیز ناشی از خطای است. اختلاف گویش میانه با زبان نوشتاری را با علامت ستاره مشخص کرده ایم.

#### منسوبیت - انتهای کلمه بصورت صامت(قارداش) و صائب(نه)

جمع		فرد	
گویش میانه	زبان نوشتاری	گویش میانه	زبان نوشتاری
قارداشیمیز	قارداشیمیز	قارداشیم	قارداشیم
* قارداشوز	قارداشیز	* قارداشون	قارداشین
قارداشلاری	قارداشلاری	قارداشی	قارداشی
نه میز	نه میز	نه م	نه م
* ننووز	نه ز	* ننون	نه ن
نه لری	نه لری	نه سی	نه سی

#### ضمایر متصل و منفصل

جمع		فرد	
گویش میانه	زبان نوشتاری	گویش میانه	زبان نوشتاری
بیز گلدیک	بیز گلدیک	من گلدیم	من گلدیم
* سوز گلدوز	سیز گلدوز*	سن گلدوزن*	سن گلدوزن
او لار گلدیلر	او لار گلدیلر	او گلدی	او گلدی

#### منسوبیتها

##### انتهای کلمه صامت مانند کتاب

نوشتاری	کتابین	کتابینین	کتابیننا	کتابینی	کتابیندا	کتابیندان
میانه ای	کتابون	کتابیون	کتابیوا	کتابیوی	کتابوندا	کتابیندان

##### انتهای کلمه صائب مانند آنا

نوشتاری	آنان	آنان	آنانی	آنانی	آنادان	آناندا
میانه ای	آنون	آنوا	آناوی	آنوندا	آنوندان	آناندا

☒ در تمام گویشهای ترکی برای بیان جنسی از یک شئی و مشابه های آن، بجای حرف اول کلمه، حرف میم گذاشته و بعد از کلمه مورد نظر می آورند. این قاعده جزو زبان نوشتاری نیست و صرفاً

گویش است. مانند: کتاب - میتاب ، شوشه - موشه ، کیشی - میشی ، جوجه - موجه ، داش - ماش.

علاوه بر مورد فوق ، در زبان نوشتاری از همخانواده کلمه برای تعمیم استفاده می کنند. مانند خیریم - خیردا که ریشه هر دو خیرماق(در اصل قیرماق) است. از نمونه های دیگر می توان نام برد: قاتما - قاریشیق ، دارما - داغین ، دن - دوش ، آی - اولدوز ، گئرم - گئز ، قونوم - قونشو

#### ﴿ نامگذاری ﴾

نام افراد در میانه دو نوع است: نامهای اصیل ترکی و نامهای دخیل. نامهای اصیل ترکی بخاطر هارمونی بودن با آواهای ترکی ، سالمتر و دقیقتر ادا می شوند ، مانند: آیدین ، آیناز ، آیتک ، آیلین ، آیمان ، آیسان ، آیدا ، آیتان ، بابک ، سولماز ، ساناز ، سونا ، یاشار ، پاشا ، سئودا ، سئویل ، سارای ، آتابک وغیره. اما نامهای دخیل که بیش از ۹۰ درصد اسمی را تشکیل می دهد ، بخاطر هارمونی کردن با آواهای ترکی ، گاهی چنان تحریف می شوند که از صورت اصلی خود کاملاً دور می شوند. این نوع اسمی که بیشتر اسلامی و بیش از دو هجایی و دارای تلاقی آواهای ثقيل و خفیف است ، برای راحتی ادا ، بصورتهای مختلف در می آیند و غالباً خانواده ها خود در این تحریف نام و تحقیر کودک مقصرونده. آنها باید نام کودک را تا حد ممکن دو هجایی و منطبق بر ترکی انتخاب کنند ، مانند: علی ، حسن ، حسین ، مهدی ، صادق ، قاسم ، طاهر ، محسن. اگر نامهای بیش از دو هجا و دارای تلاقی آوایی انتخاب می کنند ، خود پیشقدم شده و نام کودک را کامل ادا کنند و باعث تضعیف شخصیت او نشوند. نام کودک می تواند در شکلگیری شخصیت آینده او کاملاً مؤثر باشد. نمونه ای از نامهای تحریف شده چنین است: ابی(ابی الفضل) ، ابی(ابراهیم) ، ایسی(اسماعیل) ، یاغیب(یعقوب) ، کیوو(کیومرث) ، سیان(سیاوش) ، سیری(سیروس) ، فیری(فریدون) ، ممی(محمد) ، میسا(موسى).

#### ﴿ صرف افعال در میانه ﴾

وقتی ترکها صحبت می کنند ، در ۴۶ زمان مختلف (آینده ، گذشته ، حال ، دائم ، گذشته در آینده ، آینده در گذشته و ...) حرف می زنند. انواع زمانها در زبان ترکی بسیار بسیار حیرت انگیز و تعجب آور است. مثلاً در زبان فارسی تنها ۹ زمان برای ادای جملات وجود دارد. برای همین وقتی یک ترک زبان به فارسی صحبت می کند ، گاهی در یافتن زمان معادل دچار سردرگمی شده و با مکث صحبت می کند. مثلاً می خواهد بگوید: آلدیردی ، آلدیتیدیردی و ... ، معادلی نمی تواند پیدا کند و مجبور می شود با چملاتی طولانی منظور خود را برساند. تمام گوییشهای ترکی این زمانها را دارند اما در ادای آنها اختلافاتی با هم دارند. لهجه میانه نیز در مقایسه با زبان نوشتاری اختلافاتی دارد که بیشتر بخاطر راحتی تلفظ و روانی صحبت است که در اینجا بدآنها اشاره می گردد:

زمان فعل						
ماضی نقلی						
سوم جمع	دوم جمع	اول جمع	سوم مفرد	دوم مفرد	اول مفرد	ماضی استمراری معمولی
یازدیلار	یازدیر	یازدیق	یازدی	یازدین	یازدیم	ماضی استمراری متصدری
-	یازدوز	-	-	یازدون	-	ماضی بعید
یازمیشلار	یازمیشیز	یازمیشیق	یازمیش	یازمیشسان	یازمیشام	حال ساده
یازبیلار	یازبیسیز	-	یازب	یازبیسان	-	حال استمراری ابدی
یازبردیلار	یازبردیز	یازبردیق	یازبردی	یازبردین	یازبردیم	آینده قطعی
-	یازبردوز	-	-	یازبردون	-	آینده غیرقطعی
یازاردیلار	یازاردیز	یازاردیق	یازاردی	یازاردین	یازاردیم	آینده در گذشته قطعی
-	یازاردوز	-	-	یازardon	-	آینده در گذشته غیرقطعی
سماقدایدیلار	سماقدایدیز	- ماقدایدیق	- ماقدایدی	- ماقدایدین	- ماقدایدیم	روایتی
-	سماقدایدوز	-	-	سماقدایدون	-	روایتی
سماشیدیلار	سماشیدیز	یازمیشیدیق	یازمیشیدی	یازمیشیدین	یازمیشیدیم	آینده در گذشته غیرقطعی متصدری
-	سماشیدوز	-	-	یازمیشیدون	-	آینده در گذشته غیرقطعی ماضی
یازبرلار	یازبرسیز	یازبریق	یازبر	یازبرسان	یازبرام	ماضی مطلق
-	یازرسوز	-	-	-	-	ماضی نقلی
یازارلار	یازارسیز	یازاریق	یازار	یازارسان	یازارام	ماضی استمراری ابدی
-	یازارسوز	-	-	-	-	ماضی استمراری متصدری
- دیلار	- سیز	- بیق	- دیر	- سان	یازماقديام	ماضی متصدری
-	- سوز	-	-	-	-	ماضی نقلی
یازاجاقلار	یازاجاقسیز	یازاجاقیق	یازاجاق	یازاجاقسان	یازاجاغام	آینده قطعی
-	یازاجاقسوز	یازاجبیق	-	-	یازاجبیام	آینده غیرقطعی
یازارلار	یازارسیز	یازاریق	یازار	یازارسان	یازارام	آینده در گذشته قطعی
-	یازارسوز	-	-	-	-	آینده در گذشته غیرقطعی
- دیلار	- دیز	- دیق	- دی	- دین	یازاجاغیدیم	نفی
-	- دوز	-	-	- دون	-	نفی
- لار	- سیز	- یق	-	- سان	یازارمیشام	آینده در گذشته قطعی
-	- سوز	-	-	-	-	آینده در گذشته غیرقطعی
یازاریدیلار	یازاریدیز	یازاریدیق	یازاریدی	یازاریدین	یازاریدیم	آینده در گذشته غیرقطعی متصدری
-	یازاریدوز	-	-	یازاریدون	-	آینده در گذشته غیرقطعی روایتی
- لار	- سیز	- یق	-	- سان	یازارمیشام	آینده در گذشته قطعی
-	- سوز	-	-	-	-	آینده در گذشته غیرقطعی روایتی
- لار	- سیز	- یق	-	- سان	یازماقديامیشام	آینده در گذشته متصدری
-	- سوز	-	-	-	-	آینده در گذشته متصدری

## ۶-۲) نژاد

تاریخ تحریف شده مکتوب آذربایجان توسط حکومت پهلوی ، دارای ضد و نقیضهای زیاد است. آنها برای ساخته های خود ، توجیه می آفرینند و برای توجیه خود ، مثال می آورند. این ادله که از جانب به اصطلاح متفکران و مورخان درباری ساخته و پرداخته شد ، آنچنان سست و متناقض است که دیدگاه خارجیان نسبت به سطح شعور مورخان ما را دچار تردید می نماید. آنها می گویند: آذربایجانیان یادگار مغول و سلجوق هستند ، سپس می گویند: آذربایجانیان ایرانی بودند اما با حمله مغول یا سلاجقه و یا قاجار! زبانش یک شبه از فارسی به ترکی تبدیل شد ، آنهم با آن امکانات قدیمی. این افراد در توجیه اینکه چرا از زبان مغولی ، زبانی آذری بوجود آمد ، می گویند: زبان مغولی و فارسی آمیخته شد و ترکی آذری بوجود آمد! وقتی سؤال می شود: مغول وحشی چگونه بدون امکانات و در چند روز و ماه ، فرهنگسازی کرد و ترکی را بر فارسی غالب کرد؟ می گویند: به زور!

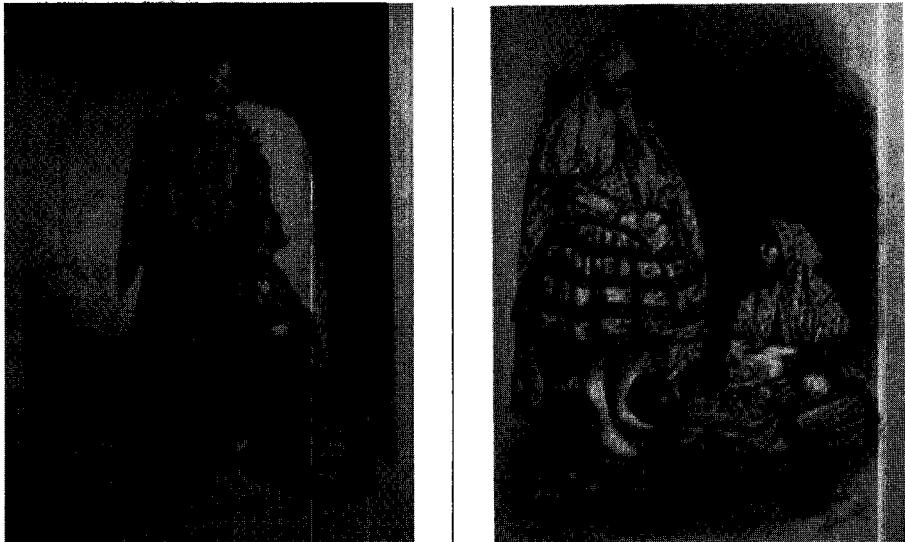
علوم نیست چرا در عرض صد سال نتوانسته ایم حتی یک آبادی از آذربایجان را فارسی کنیم ؟

همه تحریفات آنها تنها بدان خاطر بود که ایرانی داشته باشند با یک نژاد و یک زبان واحد. حال آنکه خداوند متعال ، تعدد زبانها و نژادها را اعجاز خود معرفی کرده است. این افراد ، در اوهام خیالیں خود ، نژادی کذاشی بنام «آریا» ساختند و همه ایرانیان را «آریائی» معرفی کردند ، درحالیکه چنین نژادی اصلاً نداریم و چنین لغتی هم در تاریخ وجود ندارد.

مردمان میانه ، مانند مردم آذربایجان از هزاره های پیش از میلاد مسیح ، در این منطقه ساکن بوده اند و از نژاد «اوغوز» هستند نه آریا. اوغوزها مقارن با ظهور اسلام ، مستقل شدند و <sup>۹</sup> قوم را تشکیل دادند. این اثیر می گوید که در سالهای ۷۷۵ تا ۷۸۵ میلادی آنها به ماوراءالنهر آمده و در نیمه نخست قرن دهم ، دولتی مستقل تشکیل دادند. اوغوزها معمور فترین نژاد ترکها در دوره اسلامی بوده اند و بارها و بارها در احادیث اسلامی و اشعار فارسی از آنها سخن به میان آمده است. آنچه پیامبر اسلام (ص) از قوم ترک زیان «غز» سخن به میان آورده و از آنها تمجید نموده است ، همان قوم اوغوز است. «غز» که تسهیل شده «اوغوز» است ، بارها در شعر مولوی و شعرای بزرگ دیگر آمده است. در کتبیه های کهن ترکی چین نیز از این قوم نجیب سخن به میان آورده شده است. در دیوان لغات الترك کاشغری و جامع التواریخ رشیدالدین نیز نام آنها به نکوئی برده شده است. این در حالی است که از قومی بنام «آریا» هرگز در احادیث و حتی اشعار فارسی سخن به میان نیامده است ، چراکه این نام جعلی در سده پیش و به تحریف حکومت نژادپرست پهلوی در فرهنگ لغات فارسی گنجانده شد.

اوغوزها در کنار هونها ، اویغورها ، تاپاچها ، گئی تورکها ، قرقیزها ، قراقها ، قارلوقها ، آوارها ، بولغارها ، خزرها ، خلجهای ، قیچاقها و غیره اقوام مختلف ترکی را تشکیل می دهند. اما از ایلات مهم میانه می توان به افشارها ، شفاقیها ، شاهسونها و بیاتها اشاره کرد که بسیاری از

آبادیهای میانه از این ایلها بوجود آمده اند و در سده های پیشین بصورت ایلی اداره می شده اند. مثلاً در تاریخ اروپائیان از قول کلنل مونتیت می خوانیم که روساتای سید کنڈی در میانه در سال ۱۸۳۳ تحت تملک شفاقیها بود اما افشارها هم بر سر آن با شفاقیها دعوا داشتند.



تصویر دختر میانه ای دوره قاجار به قلم اروپائیان

### ۶-۳) شهرنشینی

ترکان قدیم به شهر «بالیق» می گفتند. از شهرهای کهن ترکها می توان به شهرهای «خانبالیق(نژدیک پکن)، یشنگی بالیق و بئش بالیق» در چین اشاره کرد. از شهرهای بزرگ منطقه ما نیز می توان به شهر اردبیل اشاره داشت که تا هجروم مغول یکی از قطبهای بزرگ تمدن بوده است و شهرهایی مانند تبریز یا میانه، شهرهای اقماری در اطراف آن بوده اند.

همه شهرهای کنونی در پیج و تاب تکنولوژی و ارتباطات ، ڈچار تغییر و تحول شدید شده اند. شهرنشینی قدیم در میانه بر اساس افکار و سیاست قدیمی بوده است ، ولی شهرنشینی امروزی ، نیاز امروزین می طلبد. درست است که میانه هرگز بعنوان شهری قطبی و بزرگ نام برده نشده است ، اما بی شک بعنوان ده نیز قلمداد نشده است. میانه در هزاره های گذشته دارای تمدن شهرنشینی (نسبت به زمان خود) بوده است و از نظر ارتباطاتی ، یکی از شهرهای حساس و سوق الجیشی بوده است.

بعد از چادرنشینی و غارنشینی عهد کهن ، شهرنشینی با ساختمنهای ایمن از نظر مالی و جانی بوجود آمد. شهر میانه ، از کوچه های پیج و خم دار ۶ - ۵ متری(گشن تنگه) ایجاد شده بود که کوچه های باریک ۳ - ۲ متری(دُنوم) از آن انشعاب می یافت. از این کوچه ها ، کوچه های بن بست طولانی همراه با شکستگی ها و پیچهای زیاد(دیسیز دُنوم) جدا می شد.

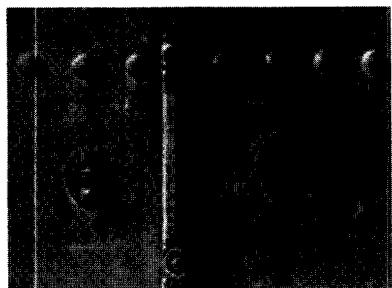
تصویر زیر را یکی از جهانگردان و نقاشان اروپائی از میانه به تصویر کشیده است. مشخص است که تا چند سده پیش ، میانه در حد یک شهر کوچک بوده است و ساختار شهرهای بزرگ مثل اردبیل یا تبریز را نداشته است.



شکلی قدیمی از میانه به قلم جهانگرد اروپائی دیولا فوا

فلسفه چنین شهرسازی ، شرایط حاکم بر آنzman بوده است. اولاً افراد ناشناس بخاطر سردرگمی سریعاً شناسائی می شدند ، ثانیاً متجاوزان به حریم ناموسی یا مالی مردم نه تنها به سرعت نمی توانستند فرار کنند ، بلکه گاهی در پیچ و تاب این کوچه های بن بست گیر می افتادند ، ثالثاً هنگام هجوم دشمن به شهر ، مردم محله بخاطر آشنائی با کوچه ها راحتتر می توانستند از دست دشمن رهایی یابند. هنوز هم بسیاری از این کوچه - پس کوچه ها را در بافت اصلی شهر می توان دید. در اطراف میانه از حصار و باروهای متداول شهرهای قدیم خبری نیست و دو رشته کوه بزرگ قافلانی و بوزقوش ، نقش مهمتری نسبت به حصار دارند.

آب و فاضلاب خانه ها غالباً به چاهی که در هر خانه تعییه شده بود ، هدایت می شد اما غالباً جوی آبی (قنو) در کوچه های ۵ - ۶ متری جاری بود که برای خانه های مشرف به آن قابل استفاده بود. طرح داخل خانه های قدیمی نیز مانند طرح بیرون خانه (شهرسازی) با طرح امروزین متفاوت بود. خانه های قدیمی در میانه غالباً از دو اتاق ۳ در ۴ تشکیل می شد که یک دهلیز باریک یک متری در وسط آنها بود. اتاقها به دهلیز و دهلیز به حیاط باز می شد. اتاق نشیمن دارای تاقچه بود و اتاق مهمان ، یک تاقچه گچبری شده (سر بخاری) داشت. دستشوئی ، حمام و انبار در گوشة دیگر حیاط جای می گرفت. در خانه های بسیار قدیمی ، وقتی از کوچه وارد حیاط می شدیم ، حیاط دیده نمی شد ، بلکه یک دالان یا محوطه ۲ در ۲ قبل از حیاط وجود داشت تا اهل خانه از نگاه نامحرم محفوظ



باشند. معماری قدیمی آنقدر به این موضوع حساس بود که برای زدن درب، دو نوع دق الباب پیش بینی کرده بود که هر کدام شکل و صدای خاصی داشت. شکل حلقه ای متعلق به خانمهای بود و وقتی به صدا درمی آمد، خانم خانواده آنرا باز می کرد. شکل میله ای متعلق به آقایان بود که وقتی کوییده می شد، آقای خانه آنرا باز می نمود.

#### نمونه ای از دربهای قدیمی میانه

آمدن خیابانها و ماشینها، شهرنشینی مدرن امروزی را نوید داد. معماری جدید جای این طرح قدیمی را گرفت و خانه ها و کوچه ها طبق هندسه مشخص طراحی شد. دیگر هیچ پس و پیشی در خانه ها دیده نمی شد.

خیابانهایی که گاهی عرضشان به ۵۰ - ۴۰ متر هم می رسد و نقاط مختلف شهر را در اسرع وقت بهم متصل می کند و دیگر نیازی به پیمودن کوچه های پر پیچ و خم شهر با پای پیاده وجود ندارد. این خیابانها اولین بار با آسفالت کردن خیابان امام خمینی کنونی آغاز شد و بعد از آن، خیابانهای متعدد عرضی و طولی، بافت قدیمی شهر را بهم ریختند اما باز، قدیمترین و طولانی ترین خیابانهای میانه یعنی خیابان امام خمینی و شهید بهشتی (شمیری سابق)، بعنوان شاهراه های شهر محسوب می شوند که از جنوب تا شمال شهر را پوشانده اند.

با منسوج شدن طرح قدیمی داخل خانه ها، در دهه ۵۰، اتاق مهمان به یک اتاق تو در تو تبدیل شد که با یک درب بزرگ سه یا چهار لنگه به دو اتاق تبدیل می شد. این اتاقها غالباً ایوانی کوچک هم در جلوی یکی از اتاقها داشتند. خانه سازی های دهه ۶۰ همراه با ایجاد آشپزخانه در کنار اتاق مهمان و پیش بینی یک پنجره کوچک بین آشپزخانه و اتاق بود تا از مهمان بخوبی پذیرائی شود. این سبک خانه سازی نیز عمری نپائید تا اینکه سبک معماری باز یا اوپن در دهه ۷۰ وارد خانه ها شد. دیوار و گاهی سقف خانه ها بهم ریخت تا اینکه سبک معماری باز پیاده شود. این طرح، طرح روز اروپاییان محسوب می شد. در این طرح همه اتاقها بهم ریخته و تنها یک اتاق برای خواب نگه داشته می شد. هالی بزرگ بصورت L بجای اتاق مهمان یا اتاق پذیرائی طراحی می شد که آشپزخانه به آن مشرف بود، البته آشپزخانه ای که نیم دیواری بیش نیست. این سبک معماری در ابتدای کار با مقاومت سنتگرها مواجه شد اما دیری نپائید که آنها نیز موافق این طرح معماری شدند. آنها بخاطر غیرت خود نمی توانستند قبول کنند که بانوی خانواده در آشپزخانه رو در روی مهمان مشاهده شود، اما به دلایل زیر این طرح مقبول افتاد:

▪ مهمانی های امروزی به مهمانی فامیلی محدودتر شده است و مرد خانواده مانند قدیم از کوچه و

بازار با خود مهمان نمی آورد.

- کم جمعیت شدن خانواده ها و مستقل شدن خانواده های جوان از خانواده پدری ، این امکان را به بانوی خانواده نمی دهد که هم غذا بپزد و هم مهمنادری کند که با این طرح، مشکل حل می شود.
- بانوی خانواده مانند بانوان قدیمی حاضر نیست در گوشة آشپزخانه خدمت کند. دوست دارد علاوه بر هنرنمایی در آشپزی با مهمانان نیز صحبتی داشته باشد.
- به هر حال اکنون این طرح داخل خانه در همه جای کشور جاری و ساری است و طرح دهنده بعد قابل پیش بینی نیست. شاید در دهه های آتی همه دیوارها برداشته شده و مردم یا در فضای باز و یا قادر زندگی کنند.

ظاهر شهر میانه در ۲ تا ۳ سال اخیر دیگرگون شده و کلاً بر اساس شهرسازی سبک مدرن پیش می رود. شمال شهر ، در سیطره آپارتمانها و برجهای بلند درآمده است و دیگر به ساختمانهای ۴ طبقه نمی توان صفت «بلند مرتبه» اطلاق کرد. اکنون دهها ساختمان ۸ یا ۱۰ طبقه در میانه می توان در میانه مشاهده کرد. حتی برج ۱۲ طبقه «آسمان» را در میانه می توان نام برد که تقریباً از همه جای شهر قابل مشاهده است و بعنوان بام میانه می توان از آن نام برد. این ساخت و سازهای سالهای اخیر نشان از بالا رفتن رفاه عمومی اهالی شهر دارد.

## ۶-۴) دین و مذهب

مردم آذربایجان از روزگاران کهن یکتابپرست و خداجوی بوده اند و هرگز از اشیاء و حیوانات برای خود خدا نساختند. هرچند نگرش آنها با توجه به بلوغ فکری هزاره های پیش و عدم ظهور اسلام ، خیلی عمقی نبود اما آنها خدائی را می پرستیدند و بدان توکل و دعا می کردند که اعتقاد داشتند در آسمانها است و بر صغیر و کبیر ، بر پیر و برقا ، بر زنده و مرده اشراف و تسلط دارد و چرخ به اراده او می چرخد. وجود لغت بسیار کهن تانری(خدا در ترکی) با گویشهای متنوع (مانند: تنگری ، تانقرا ، دینگری ، تانری ، تاری) در تاریخ ۵۰۰۰ ساله گذشته خصوصاً در نوشه های ترکهای سومر و کتیبه های ترکی چینی نشان می دهد که این واژه برای ترکها مقدس بوده است. مردم آذربایجان قبل از ظهور اسلام به دین زرتشت بودند که فرزند سبلان بود.

از سال ۲۲ هجری قمری که آذربایجان ، اسلام را پذیرفت ، مردم میانه دین آسمانی حضرت محمد (ص) را پذیرفتند و در راه اعتلای آن کوشیدند. ابی یعقوب - مورخ نامی - در اینباره اشاره می کند که در آنروز «حمدانی» والی شهر میانه شد.

مردم میانه بیش از ۱۴۰۰ سال قمری است که اسلام را پذیرفته اند اما در مورد مذهبشان نمی توان به این صراحة سخن گفت. هیچ سند قطعی تاریخی وجود ندارد که شیعه را بعنوان مذهب

منطقه در سده های بعد از اسلام بداند. علت آن هم محرز است. شیعیان در تمام ایران بخاطر تهدیدات جانی مذاهب دیگر تقیه می کردند و شیعگی خود را پنهان می کردند. این ظلم علیه شیعیان تا روی کار آمدن صفویان ادامه داشت.

شیعه در ایران ، در چهارصد سال اخیر به همت صفویان در تمام کشور جاری شده است و این اقلیت مظلوم اکنون در ایران اسلامی منادی اسلام ناب محمدی (ص) هستند. میانه نیز همین تاریخ را دارد. میانه با آن آبادیهای کثیر اطراف خود همگی دارای مذهب شیعه اثنی عشری هستند. تنها استثناء در این مورد ، روستاهای شمس آباد(سنی مذهب) ، سوروق (شافعی مذهب) و افشار(مریدان علی) (ع) هر سه از توابع بخش کاغذکنان است. میانه نه تنها از نظر زبانی ، یکزنگ و یکپارچه است بلکه از نظر مذهبی نیز بسیار همگون و یکنواخت است.

عشق به اهل بیت (ع) در وجود تک تک مردم میانه موج می زند. حال و هوای این عشق در ایام محرم و صفر چیز دیگری است. هیچ مسجد و تکیه ای خالی از این مراسم نمی شود. هیچ روستایی محرم و صفر را بدون تعزیه سپری نمی کند. مراسم شادی نیمه شعبان و آرزوی تعجیل در ظهرور آخرین حجت خدا نیز از شور عشق شیعگی اهالی منطقه ناشی می شود.

## ۵-۶) فولکلور میانه

فولکلور همان ادبیات شفاهی و غیرمکتوب یک خلق است که سینه به سینه و دهان به دهان سده ها و هزاره های گذشته را سپری کرده و به دست ما رسیده است. این اصطلاح در بین خلقهای دیگر با تعبیری دیگر مانند «ادبیات شفاهی ، ادبیات مردمی ، ادبیات خلق ، ادبیات سینه ای ، ادبیات زبانی ، ادبیات قومی ، سخن قومی و ...» کاربرد دارد و شامل مثلاً ، چیستانها ، حکایات ، اشعار ، اساطیر ، لطیفه ها ، افسانه ها و ... می شود که با توصل به آنها منظورمان را می رسانیم. این کلمه مرکب از دو واژه یونانی folk (مردم) و Lore (دانش) است.

برخلاف آنچه می اندیشیم ، این ادبیات ، ادبیات سطحی و عامیانه نیست. اندیشمندان اروپائی که از رنسانس به بعد در کشمکش رد یا قبول این ادبیات بودند ، نتوانستند از غنا و قدمت این نوع ادبیات بگذرند. چراکه پشتونه ادبیات مکتوب بود و هزاران سال سابقه دارتر از ادبیات مکتوب بلکه سابقه دارتر از خط و نوشتار بود. لذا مخالفان سرسخت ادبیات شفاهی عامه نیز رام و آرام شدند و از ۱۲۰ سال پیش بدین سو پذیرفتند که ادبیات شفاهی و عامیانه مردم نیز در کنار ادبیات مکتوب و علمی بیاید. ادبیات مکتوب نیز به برکت ادبیات شفاهی بالنده و شکوفا شد.

ادبیات شفاهی در سه شاخه بررسی می شود: نوع لیریک مانند موسیقی ، نغمه ، بایاتی ، شعر ، وصف حال ، لالایی ، اوخشاما ، مثل ، یانیتماجا ، تاپماجا ، قصه. نوع اپتیک مانند اساطیر ، افسانه ،

لطیفه ، داستان و بعضی مثالها. نوع دراماتیک مانند شبیه خوانی و تئاتر.<sup>۲</sup>

در میان فولکلورهای ایرانی ، جایگاه فولکلور آذربایجان بسیار ویژه و ممتاز است. هنوز ادبیاتی در دنیا بوجود نیامده است که جای بایاتیهای آذربایجان را بگیرد. هنوز کسی پیدا نشده است که تعداد مثالهای آذربایجان را بداند. در دو دهه گذشته تحقیقات گسترده ای روی فولکلور یکران آذربایجان شده است که حاصل آن دهها کتاب و صدها مقاله چاپ شده در این موضوع است.

در این میان در رابطه با فولکلور میانه که جزو فولکلور آذربایجان است ، تحقیقی بصورت اخسن صورت نگرفته است. اندیشمندان آشنا به فولکلور میانه باید این گنجینه عظیم و یادگار کهن زبان مادریشان را ثبت کنند. پراکنده‌گی و تنوع موضوعات این کتاب مانع تعمق در این دریای گسترده است. در این مبحث تنها اشاره ای گذرا به این موضوع می کنیم تا لاقل این قسمت از ادبیات شفاهی میانه ضبط شود و در انتظار انتشار طرحی کامل از این گنجینه به دست اندیشمندان لحظه شماری می کنیم. هرچند ادعا نمی کنیم که هر آنچه می آوریم ، مخصوص فولکلور میانه و خلق شده توسط اهالی میانه است ، ولی لاقل می دانیم که اینها در میانه متعارف است و اگر دخیل یا خلق شده باشند ، اکنون جزو فولکلور میانه شده اند. سازندگان این فولکلورها ، مادران و پدران ما هستند. مادری که در یک روستای دورافتاده کودکی در بغل دارد و کار سنگین خانه را انجام می دهد ، همو این شاهکار عظیم ادبی را که بشریت با اعجاب بدان می نگرد ، خلق کرده است.

فولکلور میانه با توجه به حصار ترکشینی این منطقه که هیچ قوم غیرترکی در همسایگی ندارد ، مانند لهجه آن جزو زلاترین و غنیترین فولکلورهای آذربایجان است و اگر این فولکلور خلق میانه ثبت نگردد ، نسل آینده از آن بی خبر خواهد ماند و دریائی از ادبیات را به باد فنا خواهیم داد.

## ۱-۵-۶) آداب و رسوم مردم میانه

آداب و رسوم یک ملت ، یادگار صدها و هزاران ساله پیشینیان آن ملت است. این آداب و رسوم دارای علت و فلسفه است. بعضی ها عقلانی و منطقی است (مانند عید نوروز) ، بعضی ها یادمان و خاطره ای از یک موضوع اجتماعی و تاریخی است (مانند عاشورا) ، بعضی از آنها بهانه ای برای خوشی و شادی و تحکیم محبت و رابطه است (مانند چهارشنبه سوری) ، بعضی خرافی و بسی پایه است (مانند ۱۳ به در) و بالاخره بعضی هم که شاید برای ما خرافی و بسی پایه باشد ولی شاید در گذشته دارای استدلال و منطق بوده است (مانند بعضی از رسوم ازدواج). این آداب و رسوم با فرهنگ یک ملت عجین شده و مکمل آنست. مثلاً آداب مهمانواری ، آداب بدروقه مسافر ، آداب غذا خوردن و نشستن و ... که می تواند ایرانی بودن ما و یا اسلامی بودنمان را نشان دهد. حال آداب و رسومی

<sup>2</sup> بعضی اصطلاحات ادبی خاص آذربایجان است و معادلی ندارند. لذا همان واژه را استفاده می کنیم.

هم هست که می تواند آذربایجانی را از اصفهانی تمایز کند یا میانه ای را از هشتودی بشناساند. در هر حال آنها برای ما قابل احترام هستند و اگر ثبت نشوند، ممکن است روزی فراموش گردند. به گزیده ای از این آداب و رسوم در میانه (و گاهی آذربایجان) اشاره می کنیم:

### ۱-۱-۶) چارشنبه سوری

از آئینهای کهن منطقه محسوب می شود که اکنون در همه جای ایران متداول شده است. غروب آخرین سه شب سال در میانه و آذربایجان فراموش ناشدنی است. این غروب با روشن کردن آتش و پریدن از روی آن آغاز می شود. هوا که تاریک می شود، آئین کهن شال انداختن (قورشاق ساللاما) آغاز می شود. بچه ها، شال یا طنابی در دست می گیرند که به انتهای آن ظرفی کوچک متصل کرده اند. آنرا از پشت بام به خانه ها می اندازند طوریکه صاحبخانه از پنجره آنرا ببیند. صاحبخانه نیز تخم مرغ رنگ داده، آجیل، گندم بو داده، سکه، شیرینی و ... را به رسم هدیه در آن می گذارد و کودکان با شادی زایدالوصف آنرا بالا کشیده و سراغ خانه بعدی می روند.

فردادی چارشنبه سوری، مردم به کهریزها و قناتهای اطراف می رفتد و به اعتقاد باز شدن بخت، از روی آب می پریدند. دختران هنگام پریدن از روی آب یا آتش می خوانند: آتیل ماتیل چرشنبه - بختیم آچیل چرشنبه

### ۱-۲-۶) شب چله

شب چله از شیرین ترین و خاطره انگیزترین شبهای میانه ای ها و آذربایجانیها می باشد. در این شب، پدر خانواده به دختران ازدواج کرده خود هندوانه همراه با یک هدیه می فرستد. برادران نیز در قبال خواهر ازدواج کرده خود چنین وظیفه ای دارند. توجه نکردن به این رسم، شاید به معنای قطع رابطه باشد. فرزندان و نوه ها نیز در خانه پدری جمع شده و با تخمه و آجیل و هندوانه پای صحبتها و داستانهای قدیمی پدربرگ و مادربرگ می نشینند.

### ۱-۳-۶) عید

عید باستانی نوروز، هزاران سال در آذربایجان بعنوان آغاز سال و تولد طبیعت نام گرفته است. این روز همراه با تجدید روابط، رفع کدورتها، دید و بازدید و تمیز کردن خانه و کاشانه و لباسها است. در اولین روز عید، کوچکترهای فامیل و همکار و همسایه، به دیدار بزرگترها می روند و متقابلاً بزرگترها در اسرع وقت پاسخ محبت کوچکترها را با دیدار خود می دهند. این عید، با بیرون رفتن از شهر و دل به کوه و دشت سپردن در اولین روز ۱۳ سال به اتمام می رسد، بدان خاطر که ۱۳ را ترکان قدیم نحس می دانسته اند و اعتقاد داشته اند که اولین روز سیزدهم سال را باید خارج از

خانه سپری کرد. مردم میانه، در روز ۱۳ به در، سبزیهای مراتع را بهم گره می‌زنند و نیتی می‌کنند که خدا فلان مشکل آنها را حل کند و گره این سبزه‌ها نیز باز شود.

#### ۴-۵-۶) یاس (عز)

داغ از دست دادن عزیزی، با حضور همسایه‌ها، اقوام و همکاران تسکین می‌یابد. آنها تابوت را از بیمارستان تحويل گرفته و تشهد گویان آنرا در ماشین گذاشته و سوی آرامگاه می‌روند. آنها پاییاده دنبال ماشین می‌روند و همراه با آوای دلشیں قرآن به نایابداری دنیای دون می‌اندیشنند. از آنجا به خانه صاحب عزا آمده و او را در این غم تنها نمی‌گذارند. مجلس زنانه همیشه پرسوز و گدازتر از مجلس مردانه است. نزدیکان فوت شده خصوصاً مادر و خواهران در رشای عزیزان اشعاری (اوختاتما) می‌خوانند که اگر بگویند سنگ از آن سخنان شکست، نباید تعجب کرد.

در گذشته، مراسم ترحیم تا یک هفتة کامل ادامه داشت اما اکنون بیشتر تا اولین پنجمینه هفته ادامه می‌دهند. یعنی مجلس ترحیم شخصی که شنبه فوت کرده یا سه شنبه فوت کرده باشد، هر دو به پنجمینه ختم می‌گردد. روز نخست و پنجمینه، علاوه بر مجلس خانگی، مجلسی نیز در مسجد یا حسینیه محل می‌گیرند. چهلم فوت و سالگرد فوت نیز مراسمی در خانه و مسجد گرفته می‌شود تا یادی از عزیز از دست رفته باشد و فاتحه‌ای بر او خوانده شود. همچنین اولین عیدی که پیش می‌آید (اعم از عید نوروز یا اعياد اسلامی)، بعنوان عید عزا محسوب شده و مراسم یادبودی گرفته می‌شود. پیشتر، نیم چهل (یاری قیرخ) یا بیستم فوت را هم می‌گرفتند که اکنون منسوخ شده است. آشنايان نزديك، برای شرييك شدن در هزينه سنگين پذيرائي از مهمانان، خرجي را بعنوان همدردي به صاحب عزا می‌دهند که «ياسلاما» نام دارد. پس از مراسم اربعين درگذشت، آشنايان به ديدار صاحب عزا رفته، لباس عزا را درآورده و با لباسهای هدية آشنايان، لباس شادي می‌پوشانند. آفيان صاحب عزا نيز سر و صورت خود را اصلاح می‌کنند. گاهی اين غم، با دعوت به مهمانی پس از چهلم از طرف آشنايان، کم کم التیام می‌یابد.

#### ۴-۵-۶) توی (عروسي)

عروسي در میانه دارای مراحل و آداب و رسوم زيادي است. بعضی از آنها کاملاً منسوخ شده، بعضی از آنها تنها از طرف معدوودی افراد در مناطقی خاص اجرا می‌شود، اما بعضی از آنها برای همه پذيرفته شده است و همه مطابق آن، مراسم عروسي را تكميل می‌کنند. آنچه از آن عروسي هفت شباني روزی ياد می‌شود، هنوز در بعضی روستاهان انجام می‌پذيرد. ما گزinde اى از آنها را در اينجا ذكر می‌کنيم تا اگر روزی فراموش شود، خاطره‌اي از گذشتگان ما باشد.

«نامزدی» یا «آداقتانما» در بين ترکها، به معنای جاري شدن عقد است. حتی گاهی جاري شدن

صیغه محرومیت را بعنوان نامزدی قلمداد نمی کنند. این عنوان در بین جماعت فارس ، به مرحله قبل از جاری شدن عقد و تنها به مرحله قبول طرفین اطلاق می شود. در حالیکه ترکها آنرا «نیشانلاما» یا «آدلانما» می گویند.

اکنون کمتر جایی هست که در آن نامزدها ، حسرت یک دیدار از راه دور را در دل بکشند و به بهانه دیدن نامزد عقدی خود ، از در و دیوار بالا رود. دیگر آنگونه نیست که نامزدها پای حجله عروسی همدیگر را ببینند و صدای هم را بشنوند. آنها در مدت نامزدی ، با خلق و خوی و افکار هم آشنا می شوند و خود را برای یک زندگی جدید و دنیای نو آماده می کنند.

آداب و رسوم عروسی در میانه دارای سه مرحله قبل از عروسی ، حین عروسی و بعد از عروسی است. آداب قبل از عروسی ، مربوط به خواستگاری و عقد و نامزدی می شود. «نیشانلاما» (نشان کردن) با خواستگاری خانواده پسر از دختر شروع می شود که گاهی در غیاب پسر صورت می گیرد و حضور پسر از مرحله دوم و دیدار رسمی تر آغاز می شود. جواب مثبت به خانواده پسر را «هه آلماق» (بلی گرفتن) می گویند. دیدار و برخورد دختر و پسر در این مرحله امکانپذیر نیست(البته غیر از آن مرحله صحبت کردن حین خواستگاری) و نمی توان مانند رسوم فارسها ، آنها را نامزد نامید تا براحتی با هم رفت و آمد داشته باشند. در هر حال رایزنی های دو خانواده تا مرحله جاری شدن صیغه محرومیت و عقد رسمی ادامه می یابد و این دو زوج بعنوان نامزد معرفی می گردند. نامزدی ، با بردن انگشت و چادری و هدایای دیگر از طرف خانواده پسر شروع می شود. البته اینکار طبق سنت خاصی همراه با سوت و کف و هلله از خانه پسر تا خانه دختر انجام می گیرد و بدان «تاباق آپارما» (طبق بردن) می گویند.

اما از آداب و رسوم حین عروسی نیز می توان اشاره داشت به «حنا بندان». خانه داماد ، بعنوان محل عروسی است. مهمانها به آنجا می آیند. دست عروس را در خانه خود با حنا آغشته می کنند. اطراحیانش نیز این کار را انجام می دهند و عروس را خانه داماد می آورند. مهمانها با یک شیرینی که در بشقاب گذاشته شده است ، پذیرائی می شوند ولی باید بجای شیرینی خورده شده ، پول یا هدیه خود را در داخل بشقاب بگذارند. شخصی هم که متصدی جمع آوری هدایا است ، نوبت به نوبت بشقابها را جمع کرده و هدیه هر کس را اعلام می کند. این هدایا را «تویانالیق»(عروسانه) گویند. همچنین در روز عروسی ، ساغدیش (ساقدوش) و سولدیش(سولدوش) که در طرفین داماد قرار دارند ، او را به حمام برد و استحمام می دهند و به خانه می بردند تا عروس را بیاورند. با آمدن عروس ، داماد با حفاظت و حمایت ساقدوش و سولدوش به پشت بام یا جای بلند رفته و هدایائی بر سر عروس می ریزد که به آن شباباش گویند. البته این هدایا را همه بر می دارند غیر از عروس! همچنین داماد به پاس ورود عروس ، سیبهائی به طرف مهمانان همراه عروس پرتاب می کند که

اعتقاد به خوش یمنی دارد البته به شرطی که به سر کسی نخورد!. عروسی با نوازنده‌گی و خوانندگی آشیق‌ها آغاز شده و با همان هم به فرجام می‌رسد. مهمانان به رسم هدیه، به آنها که می‌رقصند، شاباش می‌دهند ولی غالباً این هدایا و شاباشها از جانب آن شخص به عروس هدیه داده می‌شود. در انتهای کار نیز آشیق‌ها دف خود را بر سر عروس گذاشته و مهمانان هدایای خود را در داخل آن می‌ریزند که البته این هدایا به آشیق‌ها می‌رسد.

و اما از مراسم بعد از عروسی، می‌توان به «اوغورلوق» (سرقت) اشاره کرد. اقوام و آشنايان بعد از سه روز به خانه داماد رفته و عروس را می‌بینند و ضمن پذیرائی، هر آنچه می‌توانند از ظرف و ظروف خانه داماد بر می‌دارند. پدر عروس باید هزینه این وسائل را به پدر داماد بدهد. البته خیلی کم پیش می‌آید که چنین کاری انجام پذیرد، چون وسائل سرقت شده فردای آنروز به خانه داماد برگردانده می‌شود. این کار جنبه شوخی و صمیمیت دارد. غیر از این مراسم، هدایائی از طرف خانواده و اطرافیان دختر در روز هفتم عروسی به خانه داماد آورده می‌شود. این مراسم را «گردک» گویند. این مراسم در میان فارسها نیز به نوعی دیگر و بنام «پا تختی» متداول است.

در طول نامزدی و حتی بعد از عروسی نیز، آشنايان دو طرف آن دو نامزد را برای پاگشائی به شام یا ناهار دعوت کرده و کادوئی را بعنوان «آیاق آچما» (پا گشائی) به آنها می‌دهند.

#### ۶-۵-۶) اوشق اولمما(تولد نوزاد)

با تولد نوزاد، مادر فارغ، کارهای نوزاد را انجام می‌دهد. مادر نوزاد در کنار تجربیات ارزنده مادر خود با اصول کودکداری مانند تمیز کردن، لباس پوشاندن، شستن و حمام کردن، شیر دادن، آرام کردن، عوض کردن و ... آشنا می‌شود.

در یک هفتة نخست تولد، غالباً غیر از خانواده‌های طرفین کسی دیگر برای تبریک نمی‌آید. اینکار در مراسم روز هفتم نوزاد (یئددی دوتما) انجام می‌گیرد. آشنايان به این مراسم دعوت شده و شب را با هلهله و شادی آغاز می‌کنند و پذیرائی می‌شوند. بسته‌های آجیلی نیز به رسم پذیرائی به مهمانها داده می‌شود. همچنین در روز دهم که مصادف با سلامتی کامل مادر نوزاد و بلند شدن او از رختخواب است، مهمانهایی دعوت شده و ناهار داده می‌شود. پس از چند روز که ناف نوزاد می‌افتد (گوییک دوشمه) آنرا بنا به رسم در جانی که علاقه دارند کودکشان آنچه‌ای باشد، خاک می‌کنند (گئیک قویلاما). این موقعیت ممکن است دانشگاه، مدرسه، مغازه یا حتی شهری باشد که دوست دارند، کودکشان در آینده در آنجا کار کند. این اعتقاد در میان دیگر آذربایجانیها نیز متداول است.

مراسم چهلمی نیز وجود دارد که نوزاد دیگر اطراف خود را کم کم می‌شناسد و می‌تواند بخندد و دست و پای شادی بزند.

مراسم نامگذاری کودک نیز بصورت سنتی بسیار به یاد ماندنی است. پدر یا نامگذار ، کودک را در آغوش می گیرد. ممکن است ابتدا حمد و سوره بخواند. برای نامگذاری ابتدا در گوش راست کودک سه بار اذان می گویند و در ادامه ، نامش را می خوانند. سپس در گوش چپ نوزاد سه بار اقامه خوانده و نام کودک را در این گوش هم می گویند. گاهی هم در گوش راست او اگر پسر باشد «علی» می خوانند و در گوش چپش نام اصلی را می گویند. برای دختران هم در گوش راست «فاطمه» می خوانند تا زندگی خود را با نام امام علی(ع) و فاطمه زهراء(س) آغاز کنند. بعد از نامگذاری ، نامگذار صورت نوزاد را بوسیده و به نفر سمت راستی می دهد. او هم نوزاد را نوازش کرده و هدیه ای به او می دهد و باز به نفر سمت راست خود می دهد. به همین ترتیب نوزاد دور زده می شود و در انتهای به مادرش می رسد. مادرش هم او را بوسیده و در آغوش می گیرد.

با درآمدن دندان کودک ، خانواده او حلیم حبوباتی مانند خود ، جو و گنبد در میان همسایه ها و آشنايان پخش می کنند. این حلیم به «دیشلیک» (دندانکی) معروف است. آشناها هم به پاس این نذر و شادی و برای تبریک آن ، هدیه ای در ظرف آش گذاشته و آنرا پس می دهند.

البته این رسم در تمام موارد در میانه و آذربایجان رعایت می شود که نذر یا هدیه را بی پاسخ نگذارند. مثلاً ظرف آش نذری را فردای آنروز با آشی دیگر پر کرده و پس می دهند.

### ۷-۵-۶) محرم - شاخسی و اخسی

در کنار مراسم نوحه خوانی ، شبیه خوانی ، تعزیه خوانی ، سینه زنی ، زنجیرزنی و ... که همگی از مراسم متعارف محرم و صفر در آذربایجان است ، مراسمی نیز در شباهای اول تا دهم محرم در میانه انجام می پذیرد که بنام «شاه حسین - وای حسین» یا به گویش محلی «شاخسی - و اخسی» معروف است و تقریباً مختص میانه است.

این مراسم که غالباً در محوطه چهارراه پائین و یا محوطه امامزاده اسماعیل(ع) انجام می گیرد ، در قالب دستجات مختلف صورت می پذیرد. مردان یک دسته ، دست چپ را بر دوش شخص کناری انداخته و با دست راست بر سینه می زند. بدینگونه زنجیروار یک دسته ۳۰-۲۰ نفری و یا بیشتر را تشکیل می دهند که با رهبری یک نفر مراسم را اجرا می کنند.

رهبر دسته اشعاری می خواند و دسته برای هر بند پاسخی می دهد. او به آرامی می خواند: «شاخسی». دسته پاسخ می دهد: «واخسی». رهبر ادامه می دهد: «آgam» ، دسته: «شہید». رهبر: «عطشان» ، دسته: «حسین». رهبر: «مظلوم» ، دسته: «حسین». رهبر: «تشنه» ، دسته: «عباس - عباس - عباس». رهبر: «تشنه بالا» ، دسته: «عباس - عباس». رهبر: «تشنه» ، دسته: «عباس». رهبر: «شاخسی» ، دسته: «واخسی».... و بهمین ترتیب تا ساعتی این شور تکرار می شود.

هر بند ممکن است برای آماده شدن روحی و جسمی افراد و تحریک دسته چندین بار تکرار شود. اوج این مراسم که با شور و حال وصف ناپذیری اجرا می شود و همراه با او جگیری صدا و سینه زنی و پایکوبی است، مربوط به بند آخر است که دسته ندای «عباس - عباس - عباس» را می گوید و دوباره با هدایت رهبر دسته فرود آمده و آرام آرام می خوانند.

دستجات مختلف که همگی در یک محوطه این مراسم را اجرا می کنند، یک حرکت چرخشی دارند و غالباً در انتهای بند، دستجات فشرده تر و بسته تر شده و دوباره باز می شوند.

### ۶-۵-۱) باورها

باور یک ملت به یک موضوع، دلایل مختلفی می تواند داشته باشد. بعضی از آنها محصول اتفاق و شایعه است. مثلاً یکی شنبه حمام می گیرد و می میرد و بعد از آن شایع می شود که نباید شنبه استحمام کرد! بعضی از آنها برای عامه مردم توجیه نشده است اما بخاطر تعیت از یک اندیشمند اجرا می شود که اغلب شامل احادیث و توصیه های پزشکان است. مانند ایستاده آب نخوردن در شب. اما بعضی از آنها در حد شایعه و خرافه نیست بلکه مردم با دلیل منطقی آنرا پذیرفته اند. مانند تراشیدن دو سر مداد. چراکه احتمال دارد بخاطر سهل انگاری کودک یا همکلاسیهای کودک، نوک سر دیگر به چشم کودک فرو رفته و او را کور کند. به هر روی نباید با شنیدن یک باور با تمسخر و شوخی آنرا به باد هوا بگیریم. اگر هم آنرا باور نکنیم نباید براحتی رد کنیم، چون احتمال دارد در گذشته دلیلی برای آن داشته اند که برای ما پوشیده است. ما چند نمونه از اعتقادات میانه ای ها را در اینجا آورده ایم.

- تک آسقیرسان ائشیگه گئتمه(با تک عطسه بیرون رفتن شگون ندارد)
- گنجه ائوی سوپورمزلر(جارو کردن در شب شگون ندارد)
- گنجه دیرناق دوتمازلا(ناخن گرفتن در شب شگون ندارد)
- میدادی ایکی طرفدن تاراشلامازلا(تراشیدن دو سر مداد شگون ندارد)
- مؤهور دیک قالسا قوناغین گله جک(اگر مهر راست بایستد ، مهمان می آید.)
- اولو یو خودا بیرین اوزوین آپارسا اودا اولر(اگر مرده در خواب کسی را ببرد ، او هم میمیرد)
- سو تؤکولمک آیدینلیق دیر(آب ریختن روشنائی و فرج است.)
- او شاغین گؤبه گین هر یئره آتسان اورالى اولار(ناف بچه را هر جا بیاندازی ، آنجایی می شود.)
- اوزگه نین پایین یئسن دیلیوه پای چیخار(اگر سهم کسی را بخوری ، تب خال میگیری)
- او شاق یو خودا گولسە فیریشته لر گولدورور(اگر نوزاد در خواب بخندد، فرشته ها او را میخندانند)
- او شاغا بال وئرسن دیل آچماز(اگر به نوزاد عسل بدهی ، زیانش باز نمی شود)
- دام قیرناسیندا دورما شیطان ایته لر(لبه بام نایست که شیطان هل می دهد)

- اوشاغی ۴۰ گون اول اشیگه چیخارتما(نوزاد را قبل از ۴۰ روز بیرون نبر)
- اوغلان اوشاغی اومار(بچه پسر ممکن است به بوئی خاص فریفته شود)
- ائوی ایکی نفر سوپورمز(جارو کردن خانه توسط دو نفر شگون ندارد)
- پولو تئز تئز سایسان برکتی قاچار(زیاد شمردن پول ، برکت آنرا میرد)
- بویلو آزاد بیریندن تیکه آلسا اوشاغی اونا چکر(زن حامله اگر از کسی چیزی بگیرد ، خصلتی از کودک به او می رود)
- اوشاغا آینا گئرستمه جین گئرر(نوزاد را جلوی آینه قرار نده ، جن می بیند)
- ایشقیرما دوتانی قورخوتسان دوزه لر(سکسکه گرفته را باید بتسانی تا درست شود)
- گنجه آینایا باخمازلار (شب نباید به آینه نگاه کرد)
- یاکریم قوشون وورمازلار (پرنده قمری را نباید زد)
- گنجه زیبیل آتماق ، دئولتی الدن آلار (آشغال ریختن در شب ، دولت و برکت را می گیرد)

### ۶-۵-۱) موسیقی آذربایجان

موسیقی آذربایجان با آشیقهای جهان نام و پرآوازه اش بنام «آشیق» در تمام دنیا شناخته شده و محترم است و غالباً برترین رتبه های جشنواره های موسیقی بین المللی را بخود اختصاص می دهد.

هر چند موسیقی آذربایجانی دارای گام هفده پرده ای است اما اندازه فواصل پرده ، نیم پرده و ربع پرده در این موسیقی به هنگام اجرا نوعی بیان خاص را ارائه می دهد که القا کننده زبان آذربایجان موسیقی آذربایجانی هست. بنابراین موسیقی آذربایجانی همچنان که موسیقی های اقوام دیگر جستجو می کند و بر این اساس در گروه موسیقی های ملودیک قرار می گیرد.

بنابراین تاریخچه موسیقی آذربایجان را در این ۵ دوره تاریخی باید مطالعه کرد.

بررسی شرایط خاص زمانی و مکانی ، موسیقی آذربایجان دچار تغییر و تحولات اساسی شده است. علت این تغییر و تحولات را می توان در نقاط عطفی دانست که در تاریخ رخ داده است. این نقطه عطفها برای موسیقی آذربایجان عبارتند از: ظهور اسلام ، هجوم مغول ، ظهور صفویه ، عصر جدید. بنابراین تاریخچه موسیقی آذربایجان را در این ۵ دوره تاریخی باید مطالعه کرد.

بررسی شرایط تاریخی و هنری فوق الذکر نشان می دهد که موسیقی نیز مثل همه پدیده های فرهنگی و هنری از شرایط زمان و مکان تاثیر پذیرفته است. موقعیت مطلوب سیاسی و اقتصادی منشا شکوفایی دوره های جنگ و تنشها ، منشا افول و اضمحلال بوده است. بنابراین آنچه که امروزه از موسیقی آذربایجان در دسترس ماست ، از فراز و نشیبهای زیادی گذر کرده است و آنچه مسلم است ، موسیقی یا مکتب آذربایجان در کنار مکتب تهران و اصفهان ، یکی از سه مرکز اصلی موسیقی مطرح بوده است. بطور کلی موسیقی آذربایجان به سه بخش سنتی ، مقامی و آشیقی تقسیم می شود:

- موسیقی سنتی در آذربایجان براساس تلفیقی از گوشه‌ها، روایتهای مرسوم در موسیقی سنتی، ذوق شخصی آذریها در چگونگی ترتیب تقدم و تأخیر گوشه‌ها و گاه تفاوتهایی جزئی در اجرا یا اسمی گوشه‌ها بنا شده است. از هنرمندان بنام موسیقی سنتی در این خطه که نام و آوازه ملی دارند، می‌توان از اقبال السلطان، غلامحسین بیگجه خان و حسین قیطانچی نام برد.
- موسیقی مقامی از یک طرف با موسیقی آشیقی هم ریشه است و از طرف دیگر با ردیف موسیقی سنتی پیونددها دارد. آنچه به نام موسیقی مقامی یا دستگاهی آذربایجان خوانده می‌شود، در واقع اشاره به تحولی است که در زمینه موسیقی در اوایل قرن نوزده در ادامه تغییرات سیاسی، اجتماعی داخل روسیه و مأورای قفقاز در آذربایجان به وجود آمد. شهر شوشادرقه‌باغ مرکز این تحول بوده است. در این میان اوزیر حاجی ییگ به عنوان برجسته‌ترین هنرمند آذری که موسیقی را با فرهنگ اصیل مردمی در آمیخته و باعث معرفی موسیقی آذربایجانی در عرصه جهانی شده، مطرح است.
- موسیقی آشیقی در آذربایجان قدمتی دیرینه دارد. در کتاب دده قورقود کهن‌ترین اثر مكتوب آذری، آشیق یا اوزان نام خنیاگر دوره‌گردی است که در شان قهرمانان حمامه می‌سراید و دعای خیر بدרכه راه آنان می‌کند. آشیق باید سه ویژگی داشته باشد: خوب بنوازد، خوب بسراید و خوب بخواند. اجتماع این سه مهارت در یک فرد از او هنرمندی می‌سازد که شایسته عنوان آشیق است. در دوره‌های مختلف و در مناطق مختلف آذربایجان آشیق‌هایی ظهور و بروز کرده‌اند که از عهده این سه مهارت بخوبی برآمده‌اند. آنها انسانهایی والا بی بوده‌اند که نام پرآوازه‌شان با ایمان، اعتماد و تحسین مردم روی رو بوده است. آشیق قربانی، آشیق علسگر، آشیق خسته قاسم از آن جمله‌اند. امروز تعداد آشیق‌ها بی‌شمار است ولی تردید است که همه آنها مهارت‌های سه گانه را در کنار ایمان و اعتماد مردم توأمان داشته باشند.

### ۱-۱-۶) رقص آذری

تمامی هنرها، یک نوع متعالی دارند و یک نوع دنی. نوع متعالی هنر توسط افرادی باذوق و پاک طینت و برای اعتلای آرمانهای انسانی خلق می‌شود. نوع دنی هنر نیز بدست افرادی رقابت طلب و از روی حسادت ساخته می‌شود که از نام و آوازه هنر متعالی ناراحتند و به نوعی می‌خواهند مشتریان آنرا یا بطرف خود بکشند یا از دور و بر آنها خالی کنند. مانند حکایت عالمی که برای سوادآموزی به یک آبادی رفت. خان که دید اوضاع خطرناک است، به عالم گفت: یک مار بنویس. عالم نوشت: مار. خان نیز ماری ترسیم کرد و قضاوت را به مردم سپرد. مردم نیز شکل خان را تأیید کردند! هنر متعالی اعم از موسیقی، شعر، نقاشی، طراحی و رقص، مشتریانی خاص دارد که افرادی

متکر ، دارای تأمل ، اهل دقت ، دارای صبر و حوصله و باریک بین هستند اما هنرهای دنی و مبتذل دارای مشتریانی آنی ، بی صبر و حوصله ، بدون تأمل و تدقیق و غالباً بدون پشتوانه علمی هستند. این نوع هنر در همه زمانها و در همه فرهنگها چون کنه به جان هنر متعالی افتاده است و مانند خان روستا ، مردم را از اطراف هنرمند پراکنده اند.

از آن جمله هنرهای متعالی که بسیار مظلوم مانده است ، هنر رقص آذری است. رقص مبتذل و حرام آنقدر متداول و متعارف شده است که بیشتر افراد خصوصاً اگر در خانواده مذهبی بزرگ شده باشند ، از شنیدن آن به فکر فعل حرام می افتد ، درحالیکه این اتهام زیننده رقص جهان نام آذربایجانی نیست. این هنر متعالی به برکت حکومتی هنردوست و هنرشناس اکنون دارای آموزشگاههای متعدد در شهرهای تهران و تبریز و غیره است. در رقص آذری به هیچ عنوان عشوه و طنزی وجود ندارد. هرچه هست هنر است. رقص آذری مانند موسیقی آذری پاک است.

رقص بلاواسطه در بطن موسیقی تحول یافته است. در سرزمین آذربایجان ، از دیرباز رقص با معنی و مضمون و در عین طراوات و دara بودن جنبه حماسی و قهرمانی خود در مراسم پیش از شکار ، مبارزه و در نهایت پیروزی و قدردانی از خدایان طبیعت و شکستن طلسماها اجرا می شده است. تکامل تدریجی رقص از گردش موزون و پریدن از آتش تا انجام مراسمی با فرمهای بدیع ، حرکات ظریف ، پانتومیم و تقلید و نقل ، راه دراز ۷۰۰۰ ساله را پیموده است. این سلسله از حرکات بامعا ، مفهوم و مضمون شکار ، کمین ، ردیابی ، رماندن ، گرفتن و جنگیدن و با تمثیلهایی چون فرا رسیدن بهار ، بیداری طبیعت ، کاشت ، داشت ، برداشت ، باغ چینی ، صید ماهی ، کومه سازی و در نهایت در حرکات موزون پهلوانی و حمامهای با شمشیر کوراوغلو ، با سینه ای فراخ ، با نگاهی به دور دست ، مغورو و گاه آرام ، گاه تند ، پایکوبان ، با پرشها و جهش های سریع و نشانی از مهارت های جنگی ، با ریتم تند طبل ها ، به اوچ می رسد.

این هنر متعالی برخاسته از روح حماسی و هنری مردم این دیار است. این رقصها با آن رقصهای آلوده به فساد و گناه و هرزگی فرق می کند. اینها ابتدا یک ژیمناستیک کار به تمام عیار با انعطاف بدنی خارق العاده بوده و در وهله دوم راقص هستند. رقص آذری درحالیکه تعجب جهانیان را به خود برانگیخته است ، هر ساله مقامهای نخستین جهانی را به خود اختصاص می کند.

در یک نگاه کلی می توان رقص آذری را بصورت زیر تقسیم بندی کرد و تعریف نمود:

۱. رقص لیریک: یاللی ، شالاخو ، اوژون دره ، تره کمه ، واغازالی ، سیندیرما ، توراجی ، گولوم آی ، قیتیلدا ، آلمـا ، لـالـه ، دـسـتـمـالـی ، يـثـرـی - يـثـرـی
۲. رقص پهلوانی و جنگی: فراقی ، فعقاری ، لزگی ، قایتاغی ، میصری ، زوتی - زوتی ، زنجیر تو تماق ، تار آباسی ، کوراوغلونون قایtar ماسی ، کوراوغلونون باعیرتیسی

۳. رقص مراسمی: کوسا - آذربایجان ، میرزه‌بی ، آسما - کسمه ، آغیرقاراداغی توضیح درباره فرم و نحوه اجرای تمامی آنچه ذکر شد در این مجال نمی‌گنجد و تنها به اشارتی کوتاه و به تفکیک از هر کدام بسته می‌شود:

- ياللى: از رقصهای ریشه‌دار و باستانی است که در فرهنگهای آذربایجانی ، کردی ، ارمنی ، گرجی و برخی دیگر از فرهنگهای آسیای مرکزی بطور گسترده‌ای رواج یافته است. ظاهرآ اشعار حکیم نظامی گنجوی در منظومه خسرو و شیرین در توصیف حرکتهای پای ایفاگر- مانند گردش زخمه بر چنگ - همان ياللى می‌باشد. ياللى با مشایعت نوازنده‌گان سورنا و دهل در صفحه طولانی ، دست در دست ، با دستمال یا چوبی در دست رهبر صف ، بصورت جمعی اجرا می‌شود. تحول ياللى و گسترده‌گی نحوه اجرای آن به صدھا گونه آهنگ و طرح انجامیده که از آن می‌توان به انواع زیر اشاره کرد: چولاغی ، اوچ آددیم ، دونه ياللى ، قازاقازی ، کوچه ری ، ائل ياللى ، ایکی آیاق ، قالادان قالایا ، شه رانی ، فالیئی ، چوب چوپو و ... . ياللى در دو نوع بصورت رقص مستقل و حرکات موضوعی بصورت تئاتر و نمایش اجرا می‌شود که دوز ياللى ، سیاقوقو ، ته نزهره و عرفانی از این قسم است.
- لزگی: رقصی حماسی ، باوقار ، پرتحرک و ریتمیک است که توسط مردان بصورت جمعی و با هنرنمایی تک تک ایفاگران با حرکات پا ، پنجه پا ، بصورت سریع با تمثیلی از حالت تاخت و سوار بر اسب و غالباً با خنجری در دست یا دستهای مشت کرده ، با حرکاتی بدیع و گاه اکروباتیک ، چرخش روی زانوها ، پرش‌ها اجرا می‌شود.
- قایتاغی: نوع دیگری از رقص است که در آذربایجان با عنایون اوچ دوست ، یشدی قارداش و اوغلانلار رقصی اجرا می‌گردد.
- کور اوغلو: از رقصهای قدیمی است که توسط سورنا و دهل اجرا می‌شود. کور اوغلو ، پرصلابت ، حماسی ، رزمی و پهلوانی است که در ابتدا با سرعتی آرام شروع شده و تدریجاً تند می‌شود که به یادبود قهرمان افسانه‌ای دوران فنودالی یعنی کور اوغلو نامیده می‌شود.
- میصری: (شمშیر کور اوغلو) غالباً توسط آشیق‌ها ، باریتمی شبیه به مارش و با انجام حرکات مشکل و سنگین همراه با شمشیر توسط ایفاگران اجرا می‌شود.

### ۱۱-۵-۶) واحدهای اندازه گیری

واحدهای اندازه گیری وزن ، حجم ، طول ، سطح و... در میان عامه مردم با آنچه در سیستمهای بیریتیش یا SI تعریف شده است ، متفاوت است. واحدهای اندازه گیری در میان مردم ، جزو فرهنگ بومی آنهاست که مطابق نیاز و سلیقه خود آنرا تعریف کرده اند. در میانه چنین آحادی کاربرد دارد:

## آحاد متعارف در میان مردم میانه

واحد	نوع	معادل با
مثقال	وزن	۴/۶۸ گرم ، ۲۴ نخود
پونزا	وزن	۱/۱۶ باتمان تبریز ، ۱۶ پونزا = ۴۰ چرك = ۱ باتمان
نوخود	وزن	۱/۲۴ مثقال ، معادل ۱۹۵،۰ گرم
سیبه	وزن	۱/۸ باتمان ، ۱۲۰ مثقال
تایا		گونی ، تای = لنجه
چرك	طول	۴ گره ، ۴ وجب ، ۱۰۰ سانتیمتر
چرك	وزن	۱۰ سیر
پنجه	وزن	ربع پونزا
باتمان	وزن	۵ کیلوگرم
قولماج	طول	یک دست
دنگه	وزن	۱ چاناق = ۲۰ دنگه ، ۱ دنگه = ۵۰ مثقال
چاناق	وزن	۵ کیلوگرم
آرشین	طول	۵ وجب. برای پارچه ۷۰ و برای فرش ۱۱۵CM
ایپ	مساحت	زمین ۲۷ در ۲۷ متر معادل ۷۹۴ متر مربع
آپیاز	وزن	یک مشت پر از چیزی
آتدیم	طول	یک گام
آتیم	طول	باندازه فاصله ای که بتوان وزنه ای را انداخت
بوی	ارتفاع	قد متوسط انسان. اوچ بوی تقریباً ۵ متر است.
آچی	طول	فاصله باز دو دست آدمی
آگاج	طول	فرسنگ ، ۶ کیلومتر
آیاق	طول	فاصله کف پا
اثرته	زمان	زود
تئز	زمان	زود
گئچ	زمان	دیر
بایاق	زمان	متعلق به گذشته
ال	شمارش	بار ، دفعه ، دست
قیران	پول	ریال ، ۱۰۰۰ دینار
تومن	پول	تومان، ۱۰ هزار دینار، ۱۰ ریال ، تومن در ترکی ۱۰/۰۰۰
آووج	حجم	مشت
ایراق	فاصله	بسیار دور
ایره لی	فاصله	بسیار نزدیک
ایچیم	مایع	به اندازه یک نوشیدنی سیر شدنی

واحد	نوع	معادل با
فور توم	قلپ	
دان	زمان	صبح صادق
گون اورتا	زمان	ظهر
ایکیندی	زمان	عصر
آخشم	زمان	غروب
گنجه	زمان	شب
باتمان	وزن	من ، ۳ کیلوگرم و گاهی ۵ کیلوگرم
باتمان	سطح	سطح ۲۵,۳ در ۲۵,۳ متری معادل ۶۴۰ متر مربع. باتمان عباسی ۱۰۰۰ و باتمان اطراف ۵۰۰ متر مربع است.
باش	شمارش	نفر ، انسان ، عائله
باغ		بسنه ، بند
بوغدا داشی	وزن	برای توزین گندم ، ۱۱ کیلوگرم
توب		یک بسته از پارچه
دنه		دانه
دامجی		قطره
دری	وزن	۱۵ کیلوگرم. بیر دری یاغ بیر دری سوموک = ۳۰ کیلوگرم
خاروار	وزن	۱۰۰ باتمان ، ۵۰۰ کیلوگرم
پارا	پول	پول سکه ای
چتور	وزن	۲۲ مثقال ، (۱۰۰ گرم)
چکیم		پک ، نفس ، دم
سورو		گله
خثیلک		خیلی
خایلاق		جنس معین از مردیا زن
قولاچ	فاصله	۱ متر ، فاصله بینی تا یک دست باز
قولاچ	فاصله	فاصله دو دست باز
کلف	وزن	تقریباً ۲/۵ کیلوگرم از نخ ، فرش یا کاموای حلقة شده
متزیل	طول	۶ آگاج ، فاصله پیموده روزانه

### ۱۲-۱-۵-۶) بازی های محلی

در میانه ، بازیهای محلی وجود داشته و دارد که در هیچ جای دنیا وجود ندارد. بسیاری از این بازیها در روزگاری نه چندان دور ، جزو زندگی مردم بوده اند. علی الخصوص بازیهایی که در شبهای زمستان دور کرسی ها انجام می شد و غالباً فکری بودند نه جسمی. بندۀ لاقل ۵۰ بازی در خاطر دارم

که اکنون کم کم از بین ما می‌روند و به فراموشی سپرده می‌شوند. بسیار ارزنده است که صاحب‌نظران و صاحب تجربه‌ها آنها را گردآوری کرده و تحت عنوان چهل یا پنجاه بازی محلی یا بازیهای محلی میانه و غیره از خود و شهر خود یادگاری برای آیندگان بگذارند. در این مجال کوتاه به بیست مورد از بازیهای محلی میانه اشاره می‌کنیم:

#### ▪ گیزلن پالانچ(قاییم موشک بازی)

نامهای دیگر این بازی «گیزلن قاچ ، گیزلن تاپ ، گیزلن باخ ، شوبه - شوبه» است. یک نفر چشمش را می‌بندد و بقیه در زمان شمردن یا شعر گفتن آن شخص ، قایم می‌شوند. با اتمام شمارش با احتیاط تمام ، تک تک افراد را چنان پیدا می‌کند که نفرات دیگر زودتر از او به محل چشم بستن نرسند. هر کسی را پیدا می‌کند ، به محل چشم بستن دویده و با گفتن «شوبه» او را از گردونه بازی خارج می‌کند. همه را بهمین ترتیب پیدا می‌کند. اگر فردی زودتر از او به آن محل رفته و شوبه گوید ، او در مرحله بعد هم حضور خواهد داشت.

نهایتاً افرادی که پیدا شده‌اند ، دور هم جمع شده برای هم اسمی تعیین می‌کنند و آنها را به آن شخص چشم بسته می‌گویند. آن شخص هم بطور اتفاقی یکی از اسمای را انتخاب کرده و این دفعه شخصی دیگر بازی را ادامه می‌دهد. واضح است که اگر آن شخص نتواند حتی یک نفر را پیدا کند ، مجدداً باید چشمش را ببندد. این بازی به کودکان انجام چند کار همزمان و کنترل آنها را می‌آموزاند.

#### ▪ باغچادا بادام(بادام در باعچه)

چند نفر در یک ردیف ایستاده و دستان قفل کرده شان را در پشت نگه می‌دارند. یک نفر که سنگ کوچکی به دست دارد ، پشت سر آنها حرکت می‌کند و شعر زیر را می‌خواند: «باغچادا بادام خلیلی ، کیم ووردو بیزیم جلیلی ...». این شعر را ممکن است چندین بار تکرار کند. در حین خواندن ، سنگ را در دستان یکی از افراد می‌گذارد. این سنگ در دستان هر که قرار گیرد ، باید آنچنان از میان آن افراد فرار کند ، که افراد بغل دستی او را نگیرند.

اگر افراد توانستند او را حین فرار بگیرند ، شخص گرفته شده باید شخص گیرنده را تا انتهای کوچه (قلعه) ببرد و بیاورد ولی اگر آن شخص نتوانست او را بگیرد و آن شخص به قلعه رفت ، آن شخص ناکام و ناموفق باید به قلعه رفته و شخص موفق را کول کرده و به صفت بیاورد. کودکان در این بازی وظیفه شناسی ، مواظبت و کنترل بر کارها را یاد می‌گیرند.

#### ▪ بیر قوشوم وار شو خرته نه

یک نفر کمربند یا چوبی بدست گرفته و همه دور او حلقه می‌زنند و می‌نشینند. او با دست خود ابعاد مختلفی از کمربند یا چوب را گرفته و اندازه پرنده فرضی را با شعر زیر می‌گوید: «بیر

قوشوم وار شو خرتنه (پرنده ای دارم به این ابعاد). همه جواب می دهنده: «لئیجنه های - لئیجنه». او با نشان دادن اندازه بال پرنده روی کمربند می خواند: «قانات چالار شو خرتنه (بال می زند این اندازه)». باز همه پاسخ می دهنده: «لئیجنه های - لئیجنه». این کار برای دم پرنده، منقار پرنده، پای پرنده و ... ادامه می یابد تا اینکه یکی از آنها پاسخ را بگوید.

اگر کسی پاسخ را اشتباه بگوید، از گردونه رقابت خارج می شود و کار برای دیگران راحتتر می شود. البته اخراج او از بازی مستوجب یک کتک است. او وسط همه دولای خوابد و همه با مشت آرام همراه با این سرود او را می زند: «وورون وورون که دوز دئیر، یالان دئیر، چاخان دئیر». اما اگر کسی جواب صحیح داد، اینبار نوبت اوست که پرنده مورد نظرش را با این اوصاف بشناساند. ولی اگر تمام توضیحات شخص تمام شد و کسی نتوانست پاسخ بگوید، او می گوید: «اتی منیم، سومو گو سینین (گوشتش مال من، استخوانش مال تو)». سپس از راست به ترتیب پاسخ می گیرد. در مرحله پایانی کسی حق ندارد وسط پاسخ دیگران بپردازد. اگر تا آخر کسی نتوانست بگوید، مجدداً نوبت اوست که پرنده ای دیگر را تشریح کند.

کودک در این بازی، زمانسنجی، تیزهوشی، ریسک پذیری خود را سبک - سنگین می کند. پاسخ زودهنگام ولی اشتباه و یا پاسخ صحیح ولی دیرهنگام و ترس از اعلام آن هر دو مشکل‌سازند.

#### ▪ **یئددی داش(هفت سنگ)**

هفت سنگ تخت باندازه نصف کف دست روی هم بصورت طبقاتی چیده می شود. افراد دو گروه می شود. گروه نخست با یک توب از فاصله معین سنگها را هدف قرار داده و آنها را بهم می ریزند. آن گروه باید این سنگها را مجدداً روی هم بچینند اما به شرطی که از توب حریف مقابل در آمان باشند. طرف مقابل توب را برداشته و هر کدام از افراد مقابل را خواهند زد. اگر توب به آنها بخورد، شخص از گردونه بازی در آن مرحله بیرون خواهد رفت و کار برای تیم خود را سختer خواهد کرد. چراکه تعداد کمتری باقی می مانند تا آن سنگها را دوباره روی هم سوار کنند. اگر موفق به این کار شوند، دوباره همین کار را تکرار خواهند کرد، در غیر این صورت باید بازی را بر عکس کنند. تیم طرف مقابل برای تسريع در بازی و شکست حریف، با پاس دادن توب به باران خود، افراد تیم مقابل را شکار خواهند کرد. این بازی، به کودک یاد می دهد که چگونه بصورت تیمی کاری را به فرجام برساند. می فهماند که چگونه یک اشتباه فردی میتواند یک کار تیمی را خراب کند. او فرصت طلبی و وقت شناسی را یاد می گیرد.

#### ▪ **توب دوتدو(توب گیری)**

دو نفر با فاصله ۱۰-۱۵ متری از هم قرار گرفته و توبی بدست می گیرند. بقیه افراد بین ایندو نفر

در وسط زمین جمع می شوند. آن دو نفر با توب ، افراد را می زند. توب به هر کس بخورد ، از زمین خارج می شود ولی کار این دو نفر به همین راحتی نیست ، چون ممکن است توب را یکی از نفرات وسطی در هوا شکار کنند. شکار توب در هوا در این بازی به «بول» (امتیاز) معروف است. او با این بول یا می تواند یک ذخیره برای بیرون رفتن داشته باشد ، یا یک نفر از بیرون بیاورد و یا بجای آن شخصی که توب را لو داده بنشیند. کودکان در این بازی، فرصت طلبی و رقابت گروهی را می آموزند.

#### ▪ جیزیق(جدول)

این بازی از یک جدول ۲ ردیفه و ۴ ستونه تشکیل شده که با یک گچ روی زمین کشیده می شود. یک تکه مواییک یا سنگ کوچک و صاف نیز لازمه بازی است. فرد ابتدا ، سنگ را به خانه اول انداخته بصورت تکپا به خانه اول پریده و آن سنگ را با پا به خانه دوم می اندازد و این کار را تا دور زدن کامل و طی همه اتاقها و بیرون زدن سنگ به بیرون ادامه می یابد. سپس سنگ را به خانه دوم انداخته و همین کار را با یک پا به فرجام می رساند. سپس خانه سوم ... و هشتم را به همین ترتیب ادامه می دهد.

افتادن به زمین بخاطر عدم تعادل ، افتادن سنگ یا پا روی هر کدام از خطوط ، بیرون رفتن سنگ قبل از مرحله آخر همگی باعث می شوند که نوبت او بسوزد و جای خود را به دیگری بدهد و اگر دوباره نوبتش رسید از همان مرحله ای که سوخته بود ، بازی را ادامه دهد. با اتمام تمام اتاقها ، نوبت به گرفتن اتاق می شود. او پشت به بازی بصورت نیم نشسته سنگ را از پشت سر به طرف اتاقها می اندازد. اگر سنگ روی خط یا بیرون اتاقها بیافتد ، دوباره می سوزد اما اگر در داخل یکی از اتاقها بیافتد ، آن خانه ، اتاق او می شود که اسباب زحمت دیگران و راحتی خودش است. چراکه دیگران حق ندارند به آن اتاق پا گذارند و باید تکپا از روی آن بپرند ، درحالیکه خودش در آن اتاق می تواند دوپا بیاستد و استراحت کند. گرفتن دو اتاق و یا سه اتاق کنار هم ، کار حریفان را بسیار سخت خواهد کرد. این بازی کودک را به دقت نظر و سرعت عمل در گرفتن موقعیتهای تک و استثنائی سوق می دهد.

#### ▪ قیش چیخارتی(کمربند کشیدن)

با یک گچ دایره ای به قطر ۴-۵ متر می کشند. افراد دو گروه مساوی (مثلاً ۵ نفره) می شوند. گروهی داخل دایره و گروهی خارج دایره. به تعداد افراد یک تیم (در اینجا ۵) باید کمربند درآورده و بصورت شعاعی روی محیط دایره قرار دهند. هر کدام از افراد داخل دایره ، مسئولیت نگهداری از کمربند خود را دارد. بازی سنگین و نفس بُر شروع می شود. تیم بیرون یا باید کمربندها را بیرون بکشند و یا افراد تیم مقابل را از دایره امن بیرون بکشند. آنها برای رسیدن به این هدف خیلی باید

میانه ..... کتک بخورند. آنها با دست و پا ، یک نفری یا دونفری ، با حیله یا با زور باید به این هدف برسند و گرنه تا آخر باید بیرون از دایره کتک بخورند.

البته این کار به این راحتی نیست. شرایط و ضوابط وجود دارد که کار را سخت می کند. مثلاً اگر فردی از داخل ، پای نفری از بیرون را بزند ، از بازی باید بیرون برود و کار هم تیمهایش را سخت کند. حتی ممکن است دو نفری او را داخل بکشند و کتک بزنند چون کسی از بیرون نمی تواند داخل بیاید.

اوپرای قدرت و حاکمیت تا زمانی بر تیم داخل مقدار است که یکی از کمربندها را از دست ندهد. اگر کمربندی بیرون کشیده شود ، سلاحی قهار به دست رقیب افتاده است. حال یکی از افراد کمربند را در دست گرفته و یکی از کمربندهای داخل را آنقدر می زند تا بیرون بیاید. مسئول کمربند با پای خود از خوردن کمربند بیرونی جلوگیری می کند ولی کم کم کمربند بیرون می آید و او حق ندارد آنرا تنظیم و صاف کند.

تیم بیرون صاحب دو کمربند می شوند و قدرت تیم داخل رو به زوال می رود. هر چند کسی حق ندارد کمربند را به بالای ساق پا بزنند اما بهر حال فرصت خوبی هم هست تا انتقام کتکهای خورده گرفته شود. بازی تا اتمام بیرون کشیدن کمربند آخر ادامه دارد. حال تیم بیرون (آنها که مانده اند) هر کدام یک کمربند دارند و به جان تیم لخت داخل می افتدند و دوباره بازی عوض می شود. این بازی بسیار خسته کننده ، به تیزهوشی و فرصت طلبی و زمانستنجی دقیقی نیاز دارد. اشتباه در آن می توان به کتک خوردن سیر بیانجامد.

#### ▪ بتلدن آتیلدی

ستونی از افراد بصورت دو خم می ایستند و یک نفر از روی همه آنها با دو دست می پرد و در انتهای همین ترتیب می ایستد. نفر اول بلند شده و همین کار را تکرار کرده و خودش هم در انتهای می ایستد. این کار همین طور تا خسته شدن افراد ادامه دارد بشرطیکه یکی از آنها تعادلش روی یک نفر بهم نخورد ، چون مجبور به کناره گیری از یک مرحله از بازی (تمام افراد یک دور پریده باشند) خواهد شد. این بازی جسمانی سنگین ، کودک را قوی و دقیق می کند.

#### ▪ پیشیک - سیچان(گربه - موش)

یکی از افراد بعنوان گربه انتخاب شده و بقیه به نام موش متفرق و گریزان می شوند. گربه دنبال یکی از آنها که راحتتر و مناسبتر است می دود و هر موقع دستش به او بخورد ، او گربه شده و شخص قبلی موش می شود. فرق این گربه و موش با گربه و موش اصلی در این است که در اینجا گربه شدن ، مكافات و سختی دارد. خلاصه نفر جدید بدون درنگ یکی دیگر را دنبال کرده و او را

می زند و به همین ترتیب بازی پرانرژی و طاقت فرسای موش و گربه تا خسته شدن افراد و اعتراض آنها به عدم ادامه بازی از فرط خستگی ادامه می یابد.

در بازی موش و گربه ، شخصی که نقش گربه را دارد ، قدرت تشخیص و تمیز مناسب باید داشته باشد. اگر او نتواند طعمه مورد نظر را خوب انتخاب کند ، ممکن است او را از فرط خستگی از پا بیاندازد. او باید حرکت افراد را پیش بینی کند. شخصی هم که در نقش موش قرار گرفته است ، باید با حرکات و دویدنها ی غیرقابل پیش بینی از دست شکارچی فرار کند. او با زیرکی باید خودش را به جمع دیگران برساند تا هدف گربه متوجه دیگران شده و از گرفتن او منصرف گردد.

#### • چجمه داش

چجمه داش یا بئش داش ، غالباً بازی دخترانه و یا کودکانه است. این بازی بین دو نفر یا بیشتر انجام می پذیرد. اسباب بازی تنها ۵ سنگ گرد کوچک است. نفر اول پنج سنگ را روی زمین پخش می کند. یکی از آنها را (غالباً آنکه نزدیک سنگ دیگری قرار گرفته) برمی دارد. آنرا نیم متر یا بیشتر به هوا می اندازد. تا رسیدن آن سنگ به دستش باید یکی از سنگها را بردارد و همراه با سنگ پرتاب شده در دست راستش بگیرد. می تواند سنگ برداشته شده را کنار بگذارد یا در دست نگه دارد اما باز باید سنگ نخست را هوا انداخته و سنگ دوم را با همان دست از زمین بردارد. بهمین ترتیب تمام ۴ سنگ روی زمین را برمی دارد و وارد مرحله دوم می شود. البته به شرطی که هنگام برداشتن سنگ ، دستش به سنگ دیگر نخورد.

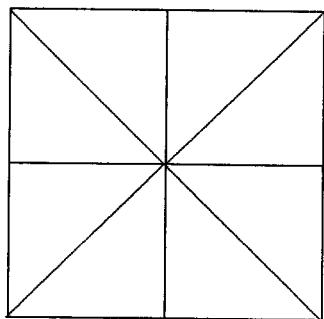
در مرحله دوم نیز سنگها را روی زمین پخش کرده و مرحله اول را تکرار می کند اما بشرطیکه سنگهای روی زمین را ۲ تا ۲ تا بردارد. اگر موفق به این کار شود ، وارد مرحله سوم می شود. در مرحله سوم نیز سنگها را روی زمین ریخته و یکی از آنها را بعنوان سنگ هوا انتخاب می کند. اینبار یکدفعه ۴ سنگ را بتواند از زمین جمع کند.

بازیکن باید طبق شرایط هر مرحله در پخش سنگها مهارت داشته باشد. مثلاً در مرحله اول اگر سنگها از هم فاصله داشته باشند خوب است. در مرحله دوم اگر سنگها بصورت جفت در کنار هم باشند خوب است و در مرحله سوم اگر ۴ سنگ نزدیک هم باشد به نفع اوست. اگر در مرحله ای نتواند سنگ را بردارد ، یا دستش به سنگ دیگر بخورد ، یا نتواند سنگ هوا را بگیرد ، می سوزد و بازی را به نفر دیگر می دهد اما اگر تا اینجا موفق باشد ، بازی به مرحله امتیازگیری و یا «ال اوستو»(روی دست) می رسد. بازیکن سنگها را در ارتفاع خیلی کم به هوا پرتاب کرده و دستش را پشت می کند تا سنگها پشت دستش قرار گیرند. هرچه بیشتر سنگ بگیرد ، همان مقدار امتیاز گرفته و آن امتیازها را در حساب خود می اندازد.

بعد از امتیازگیری مجدداً سه مرحله قبل تکرار شده و امتیاز می‌اندوزد. مبنای مانند امتیاز ۵۰ یا ۱۰۰ قرار می‌دهند و هر کدام به آن امتیاز رسیدند، برنده بازی می‌شوند.

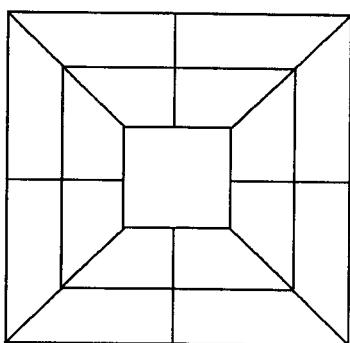
این بازی فکری بیشتر تجربی است و هنر بازیکن به نحوه پخش سنگ، هوا انداختن سنگ و امتیازگیری است. این بازی ممکن است ۳ سنگه و در مراحل پیشرفته بصورت ۷ سنگه هم باشد.

## ▪ اوجدوم - قوندوم



با یک گچ یا چوب تیز، طرح مقابل را روی زمین می‌کشند. هر کدام از تقاطعها بعنوان یک موقعیت تعریف می‌شود که جمعاً ۹ موقعیت داریم. هر سه موقعیت که در امتداد هم باشند، بعنوان ردیف کامل نام دارد که در این طرح ۸ ردیف کامل وجود دارد. دو نفر هر کدام سه شئی کوچک و غیر مشابه مانند سنگ، گچ، چوب، نخود و ... در دست می‌گیرند. نفر اول خال نخست را روی یکی از محلهای تقاطع می‌گذارد. نفر دوم هم همین کار را می‌کند. این دو نفر نه تنها تلاش می‌کنند، سه ردیف از این طرح را اشغال کنند، بلکه مواطنند که طرف مقابل ردیفی را کامل نکنند. هر کس ردیفی را کامل کرد، برنده است. این بازی جسمی نیست بلکه مانند شطرنج، بازی فکری است.

## ▪ ۱۲ دوز



این بازی، نوع پیشرفته و تخصصی بازی اوشdom - قوندوم است. این بازی از کشیدن شکل مقابل روی زمین یا روی تخته و با بازی دو نفر انجام می‌پذیرد. هر نفر ۱۲ عدد نخود، سنگ، گچ و ... باید داشته باشد، طوریکه با رنگ یا جنس نفر دیگر متمایز باشد. ۲۴ نقطه تلاقی شکل، موقعیتهای بازی است.

اساس بازی و موقیت شخص زمانی است که بتواند سه

موقعیت ممتد را بگیرد. منظور از سه نقطه ممتد، نقاطی هستند که در یک ردیف سطري، ستونی و یا اریب قرار داشته باشند. ۲۴ موقعیت اینچنینی در شکل وجود دارد. یکی از نفرات با اشغال یکی از خانه‌ها، بازی را شروع می‌کند. نفر بعدی هم همینطور. بازیکن اول موقعیت دوم را اشغال می‌کند و مترصد ساختن یک ردیف ممتد است اما بازیکن دیگر مانع این کار می‌شود. هر کس ردیفی را کامل نمود، یکی از خالهای طرف مقابل را باطل کرده و بیرون می‌گذارد و بازی به همین منوال ادامه می‌یابد تا جاییکه تعداد خال یکی از آنها به ۲ برسد و قادر به تکمیل ردیف نشود. این بازی، بسیار فکری و تفتنی است و باعث انبساط فکر می‌شود. این بازی را شاید بتوان در حد شطرنج دانست.

### ▪ اینه - اینه

این بازی نیز یادگار شباهی سرد زمستانهای قدیم و شب نشینی‌های قدیمی است. شرکت کنندگان در این بازی ، حلقه وار می نشینند. همه دستهایشان را مشت کرده روی زمین می گذارند. رهبر بازی این شعر با وزن « فعلن فعلن ... » را می خواند و در هر بند « فعلن » ، دستش را روی یکی از دستها می گذارد و همینطور تا انتهای شعر کار را تکرار می کند: « اینه ، اینه ، او جو دویمه ، شامماً آغاجی ، شاطیر کچیر ، قوچ آغاجی ، قوطور کچیر ، هابیان ، هوبیان ، یاریل ، ییرتیل ، سو ایچ ، قورتول ». قسمت آخر شعر یعنی « قورتول » روی دست هر کس تمام شود ، از بازی بیرون می رود و بازی بدون وی تکرار می شود تا نفرات دیگر هم کنار روند و نهایتاً تنها یک نفر بعنوان برنده انتخاب شود. این بازی نه فکری است و نه جسمی. تکیه در این بازی روی اتفاق و شанс است و شرکت کنندگان شانسشان را می آزمایند.

### ▪ بوجاق دوتدو

بچه های محله جمع شده و چند گوشه از کوچه را بعنوان بوجاق(گوشه) انتخاب می کنند. تعداد بازیکنان یک نفر بیشتر از تعداد گوشه ها باید باشد. وسط کوچه جمع شده و با هم می شمارند یا شعری می خوانند و به محض اتمام آن ، هر کدام بطرف گوشه ای فرار کرده و آنرا در تملک خویش قرار می دهند. هر گوشه مختص یک نفر است. بدیهی است که یک نفر بیرون خواهد ماند. او « گرگ » است. او تمام تلاش خود را برای کسب و غصب یک گوشه انجام می دهد. چراکه بازیکنان مدام باید دو تا - دو تا جای خود را عوض کنند و این تنها فرصتی است که گرگ آنرا مغتنم شمرده و پیش دستی می کند تا جای یکی از آنها را بگیرد تا آن شخص ، بیرون بماند و گرگ شود. هر چند این بازی جسمی است و تا خسته شدن بچه ها ادامه دارد اما فرصت طلبی ، زمانسنجی ، پیش بینی و عدم سهل انگاری را به کودک می آموزد.

### ▪ قالا - قالا

در این بازی ۴ نفره یا بیشتر که اسباب آن یک توب است ، دو گوشه از کوچه بعنوان « قالا » (قلعه) انتخاب می شود و بصورت ۱/۴ دایره با گچ آنرا بعنوان قلعه مشخص می کنند. اعضای تیم اول به یکی از قلعه ها پناه می برند. اعضای تیم دوم در کمین شکار یکی از آنها می نشینند. اعضای تیم نخست باید همگی تک تک به قلعه دیگر بروند و این فرصتی استثنائی و معنیمن است تا تیم مقابل آنها را شکار کنند. روش بازی چنین است که یکی از اعضای تیم مقابل توب را به اندازه توافقی (معمولًا بام خانه ها به هوا می اندازد. یکی از پناهجویان قلعه باید از قلعه خارج شده و به سرعت و زیگزاگی خود را به قلعه دیگر برساند. اعضای تیم در کمین نشسته که بصورت طولی بین دو قلعه پخش شده

اند ، توب را بهم انداخته و سعی می کنند آن شخص را بزنند. اگر توانستند بزنند ، همگی به آن قلعه پناه می بردند و ورق برگشته و بازی عوض می شود اما اگر نتوانستند بزنند ، دوباره بازی در کنار قلعه اول با انداختن توب به هوا تکرار می شود و این بازی برای نفر دوم تکرار می شود. اگر همه پناهندگان قلعه بتوانند به قلعه دیگر بروند ، دوباره بازی از آن یکی قلعه تکرار می شود و نفرات آن به این قلعه نخست می دونند. در این بازی جسمی ، کودکان فرصت طلبی و کار گروهی را یاد می گیرند.

## ▪ کیلینچ آجاج

نام اصلی آن «قیلینچ - آجاج» است که قیلینچ در ترکی معنای قمه و شمشیر دارد. ابزار این بازی دو چوب میله ای نیم متری و دیگری ۱۵ - ۱۰ سانتیمتری است و محدودیتی برای تعداد بازیکن وجود ندارد. بازیکنان دو دسته می شوند. موقعیتی از زمین را بعنوان هدف و مبدأ انتخاب می کنند. نفری از تیم اول چوب کوچک را در آن مبدأ روی لبه تیز یا سنگی قرار می دهد.

با چوب بلند به یک طرف چوب کوچک چنان می زند که کمی به هوا ببرود. در هوا دوباره با چوب بلند آنرا محکم می زند که تا فاصله ۲۰-۱۰ متری برود. هم تیمیهای او در کناره میدان نظاره گر بازی هستند اما اعضای تیم مقابل در همان امتداد مستقیم بازی در تلاش برای گرفتن چوب در هوا هستند. اگر نتوانند بگیرند ، دوباره شخص اول از محل جدید چوب را کمی به هوا بلند کرده و با چوب بلند محکم به آن ضربه زده و از مبدأ به مراتب دورتر می کند. تا زمانیکه بازیکنان تیم مقابل نتوانند چوب را در هوا بگیرند ، فاصله چوب کوچک از مبدأ دورتر و دورتر و امید آنها برای شکست تیم مقابل به یأس تبدیل می شود. اما از امتیازات تیم مقابل نباید چشمپوشی کرد.

اگر یکی از آنها چوب را در هوا بگیرد ، این امتیاز را دارد که فاصله چوب کوچک از مبدأ را کاهش داده و چه بسا حذف کند. بدین ترتیب که او چوب را در دست گرفته و شعر زیر را می خواند: «آل آجاجی ، وئر آجاجی ، زنبیل ، زونبول ، زووووووو...» و یا «حاجی منه بیز زوووووو...». با رسیدن به کلمه زووو شروع به دویدن می کند و هرگز صدای «زو» را قطع نمی کند. او قبلًا باید نفس خود را چاق کرده باشد تا مسافت بیشتری را طی کند. او به سرعت بطرف مبدأ حرکت می کند و هرجائی نفسش تمام شد ، چوب را همانجا می گذارد و شخص بازیگردان از همان نقطه بازی را مجددًا شروع می کند. هر موقع صدای زو متنه به مبدأ شود ، فاصله صفر شده و مبدأ توسط تیم مقابل فتح شده است و بازی دست آنها می افتد و مصدق شعر گهی پشت به زین و گهی زین به پشت می شود. این بازی بسیار سنگین و نفسگیر را با ۱۳ بدر بیشتر می شناسیم و تقریباً جزو مراسم ۱۳ بدر است. در این بازی ، قدرت بدنی ، نفس بلند ، زور زیاد و باهوشی بسیار مهم است. این بازی سیکلی تا اعتراف همه افراد به خستگی ادامه دارد.

### ▪ لئی - لئی

این بازی دو گروهی یا دو نفره بدین صورت است که افراد در حالیکه دستشان را در زیر بغل بسته اند ، با یکپا حرکت کرده(لی لی کردن) و به طرف مقابل ضربه می زنند ، هر کدام که تعادلشان بهم خورده و پای دیگرش بیافتد ، از این دور خارج می شود. در بازی گروهی ، بازی تا زمانی ادامه دارد که تعادل همه افراد تیم مقابل بهم خورده باشد.

این بازی که بین بزرگسالان هم گاهی انجام می شود ، قدرت و استقامت کودکان را بالا می برد.

### ▪ دووارا ووردو(به دیوار زدن)

کودکان هر کدام سکه ای مستقل و همنوع با سکه دیگران(مثلاً ۲۵ تومانی) برداشته و در کنار دیواری می ایستند. نوبت به نوبت سکه هایشان را به دیوار می کوبند تا سکه روی زمین بیافتد. در نهایت فاصله هر کدام از سکه ها از دیوار بیشتر بود ، برندۀ آن دور است. البته ممکن است بازی نه بصورت ضربه بلکه بصورت غلت دادن سکه روی دیوار و حرکت روی زمین انجام گیرد.

این بازی یاد می دهد که در بعضی بازی ها تنها نمی توان به زور اطمینان کرد بلکه گاهی تدبیر و اندیشه را نیز باید چاشنی کار کرد. در این بازی آنهایی موقوفند که هدایت سکه را در حرکت طولی (نه مورب) بخوبی کنترل کنند. این بازی تکنیکی و تجربه ای ، فعالیت بدنی زیادی نمی خواهد.

### ▪ پردن اوجا(بالاتر از کف زمین)

یکی از کودکان گرگ شده و دیگران بره می شوند. بره ها تنها زمانی از دست گرگ ایمن هستند که در جای بلندتر نسبت به زمین باشند. آنها نمی توانند در یک موقعیت خیلی درنگ کنند بلکه باید سریعاً جایشان را عوض کنند. در همین حین است که گرگ یکی از آنها را شکار کرده و بازی گردانی بر عهده او می افتد و اینبار باید او گرگ شود و بقیه بره.

این بازی نیز مانند بعضی بازیهای دیگر برندۀ - بازنده ندارد و بصورت سیکلی ادامه می یابد تا همگی خسته شوند. کودک در این بازی می فهمد که یک لحظه غفلت و سهل انگاری و عدم دقت در زمانسنجی می تواند پشیمانی بیار آورد.

### ▪ تراش گیزلتدى(قایم کردن تراش)

این بازی غالباً در کلاس مدرسه و زنگ ورزش آنهم در روزهای برفی که نمی توان در حیاط مدرسه بازی کرد ، انجام می گیرد ، اما در محله نیز می توان آنرا بازی کرد. بازی حداقل دو نفر بازیکن دارد. یکی از آنها در غیاب بازیکن مقابل ، تراش (یا هر چیز توافقی) را در جایی مطمئن پنهان می کند. نفر مقابل می آید و قصد دارد آنرا پیدا کند. او دنبال تراش به همه جا سر می زند. پنهان کننده تراش هم با سنگ یا خودکار به تخته ، میز یا زمین می کوبد و مطابق نزدیکی نفر مقابل به

هدف ، صدای آنرا کم و زیاد می کند. یعنی هرچه شخص به محل پنهان کردن تراش نزدیکتر شود ، صدای کوییدن را زیاد می کند تا او بفهمد که نزدیکتر شده است. او با کمی سعی و خطأ و دور شدن و نزدیک شدن می تواند جای پنهان کردن تراش را پیدا کند و ایندفعه نوبت پنهان کردن او بررسد و گرنه دوباره باید این کار را تکرار کند. غالباً برای بازی و پیدا کردن تراش ، زمانی نیز تعیین می کنند تا در موعد مقرر آنرا پیدا کند. منطقه ای را(مانند کلاس یا کوچه) تعریف می کنند که در داخل همین محوطه پنهان کنند. کودکان در این بازی سرعت عمل ، سعی و خطأ و هدفیابی را یاد می گیرند.

## ▪ جوجه گوزو

این بازی بدون ابزار دارای تعداد ۸-۱۰ نفر بازیکن است که در دو ردیف با فاصله ۱ متری از هم قرار دارند. ردیف جلو ، دستهایشان را مانند دوربین به چشمشان می گیرند. نفری از پشت جلو آمده و با انگشت اشاره یکی از اعضای ردیف جلو را از صفحه جدا کرده جلو می برد. نفر کناری که شاهد اوست می گوید: «یولداش سنی کیم آپاردي؟». او هم یکی از افراد پشت سری را نام می برد. اگر صحیح باشد ، سر جایش برگشته و در ادامه بازی شرکت می کند و شخصی که او را می برد از بازی خارج می شود و کار برای ادامه بازی راحتتر می شود ، اما اگر اشتباه کند از بازی خارج می شود و بازی با نفرات باقیمانده ادامه می یابد. بازی تا زمانی که اعضای تیم پشت سری کشف نشوند ادامه دارد. اگر نفرات ردیف پشتی پیدا شوند ، بازی به تیم مقابل می رسد. این بازی خستگی جسمی ندارد اما تیز هوشی و تیزگوشی می تواند کار احتمال را به یقین تبدیل کند.

## ۶-۵-۲) ادبیات شفاهی میانه

گاهی ادبیات شفاهی را معادل با فولکلور تعریف می کنند ، در حالیکه ادبیات شفاهی جزوی از فولکلور هست نه تمام آن. ادبیات شفاهی خلق ، دارای پشتونه و اعتبار بسیار بالاتر از ادبیات مکتوب است ، چراکه ادبیات شفاهی در طول صدها و هزاران سال دهان به دهان چرخیده و سینه به سینه منتقل شده است و به دیگران رسیده است و قطعاً در طول این زمان طولانی و بواسطه افراد مختلف غربال شده است و آنچه ناصحیح است ، کنار گذاشته شده است. لذا ادبیات شفاهی از لحاظ اعتبار و مقبولیت دارای پشتونه عمومی است و از طرف همه پذیرفته شده است. این درحالی است که ادبیات مکتوب چنین اعتبار و سابقه ای را ندارد و ممکن است غیر از نویسنده کسی آنرا قبول نداشته باشد. ادبیات شفاهی یک خلق در دو چهره منظوم و متاور خود را نشان می دهد و هر کدام زیبائی و حلوات خاص خود را دارد. لالائی ها و نازلاماها اگر بصورت منظوم باشد ، شیرینی دارد و قالب نثر آنها چندان خوشایند نیست ، در حالیکه مثلها بصورت نثر مقبولتر هستند. در ادامه از دو نوع ادبیات شفاهی منظوم و متاور نمونه هایی ارائه می گردد که در میان خلق میانه متداول هستند:

## ۱-۱-۶-۵-۲) آشیق و هنر آشیقی

## ۱-۱-۶-۵-۳) ادبیات منظوم

آشیق در آذربایجان ، نوازنده و خواننده ای است که با شعر خلق و ترانه های مردمی به ساختن آهنگی می پردازد. آشیق در لغت از ریشه آشماق(رد کردن یک مانع مانند کوه) و بمعنای کسی است که از دنیا رسته و با مقامات عالیه عرفانی برسرد. آشیق ، ساز را به سینه می فشارد و از دل می خواند. ساز ، آلتی ۹ سیمی است که صورت قدیمی آن «قوپوز» بوده است. چند صد سال پیش به آشیق ، «اوزان» می گفتند. آنها برخاسته از مردم و بازگو کننده شادی و غم مردم هستند. آنها بزرگترین و محبوبترین خادمان هنر در آذربایجان هستند. ادبیات آشیقهای بسیار گسترده ، غنی و کهن است که سینه به سینه از هزاره های پیش به آنها رسیده است. یکی از این گنجینه ها کتاب کهن «دده قورقود» است که در آنجا آشیق را اوزان و ساز را قوپوز نامیده اند. این ساز در دده قورقود بسیار محترم و مقدس است تا جاییکه در جنگ و نزاع اگر قوپوز در دست دشمن باشد ، به احترام آن جنگ را خاتمه می دهند. از آشیقهای نامدار می توان نام برد: آشیق علسگر، آشیق قوربانی ، آشیق امراء ، خسته قاسمی ، آشیق معصوم ، آشیق طاهیرمیرزا ، آشیق امانی ، ساری آشیق.

ادبیات آشیقهای شامل منظومه ، داستان ، مناظره ، باغلاما و ترانه است. منظومه ها نوعی از نقلها و سرگذشتها هستند که از تکه های متوالی نظم و نثر درست می شوند. موضوع و مضامون داستان ، بطور کلی از حیات و مبارزات آشیقهای پیشین حکایت می کند. قهرمان داستانها غالباً عاشقان دلباخته ای هستند که در راه وصال به معشوق هر سختی را به جان می خرند. بسیاری از منظومه های رمانیک آشیقهای مانند اصلی و کرم یا آشیق غریب در اوایل سده ۱۱ هجری خلق شده اند. بسیاری از آنها ثبت شده اند اما بسیاری نیز در سینه ها مانده و باید به امانت به روی کاغذ آورده شوند. آنها گنجینه های صدها ساله پدران ما هستند. منظومه های حمامی و قهرمانی کوراوغلو و قاچاق نبی از گسترده ترین منظومه های آذربایجان هستند که در میان خلق میانه نیز بسیار متدائل است.

شکوفاترین دوره رشد ادبیات آشیقی متعلق به دوره شاه اسماعیل صفوی است که خود نیز با تخلص ختائی به سبک و سیاق آشیقهای شعر می سرود. نخستین دیوان مدون آشیقی نیز مربوط به دوره او و متعلق به آشیق قوربانی است.

محمد شیخ الاسلامی ، شاعر توانای میانه چه زیبا به تصویر می کشد:

چال آشیق چال سازی الین قوربانی  
قوئی میضراب عشقیله تللر اویناسین  
دولان مجلسیں لری گز دیار - دیار  
لرگی نی چالانسا دا ائللر اویناسین

میضراین قوریسانی کرمدن چالما  
منئی یاندیریبان او دلارا سالم  
آتا علسگر تک سن سؤزده قالما  
چال دوداق آچیلسین دیللر اویناسین

و اقیقی چال آشیق ، الده پیلا  
«یحیی بی» غمیله گندک خیلا  
گوللو قافیه چال آچسین شالا  
موغان شوغا گلسین میللر اویناسین

دیوانی چال آشیق ، دیواناسیام  
قوپوزلار شامی نین پرواناسیام  
چال دده م سازی نین مستاناسیام  
یا پراقلار روحوندا یتلر اویناسین

موسیقی بخش محوری هنر آشیقی است. موسیقی آشیقی ۷۳ - ۷۲ آهنگ دارد. اما این تعداد با گذشت زمان از طرف آشیقهای دیگر زیاد شده و امروزه به ۱۴۰ - ۱۳۰ آهنگ رسیده است. بعضی از این آهنگها در یک منطقه خاص مشهور بوده و در آنجا بیشتر اینها می‌شوند. هر آشیقی ساز خود را هماهنگ با تن صدای خود کوک می‌کند. آهنگهای موسیقی آشیقی به سه گروه تقسیم می‌شود که هر گروه ویژگیهای خاص خود را دارد:

۱. یوخاری هاوالار: این آهنگها از پرده چهارم به بالا نواخته می‌شوند و نوازنده را خسته نمی‌کنند.
۲. اورتا هاوالار: این آهنگها بین شاه پرده بالا(پرده چهارم) و شاه پرده میانی(پرده نهم) اجرا می‌شوند.
۳. آشاغی هاوالار: این آهنگها در پرده‌های پائیتیر از شاه پرده میانی نواخته می‌شوند. اینها به علت زیربودن ، باعث خستگی نوازنده می‌شوند.

داستانهای آشیقی بر اساس موضوع خود به دو دسته داستانهای قهرمانی و حمامی و داستانهای محبت تقسیم می‌شوند. از داستانهای قهرمانی می‌توان به داستانهای «کوراوغلو» ، «قاچاق نبی» ، «قاچاق کرم» و «شاه اسماعیل» اشاره کرد. از داستانهای محبت نیز می‌توان از «اصلی و کرم» ، «عباس و گولگز» ، «طاهر و زهره» و «آشیق غریب و شاه صنم» نام برد. داستانهای آشیقی به دو شکل ثرا و نظم بیان می‌شوند. آشیقهای بخش‌های ثرا داستان را روایت کرده و قسمتهای نظم آن را در آهنگهای مختلف با ساز و آواز می‌خوانند. هر دو بخش داستانها با هم مرتبط هستند و عموماً گفتگوهای ما بین شخصیتهای داستان به صورت نظم است. در این شعرها شخصیتها ، اتفاقاتی را که برایشان افاده ، وضعیت روحی ، احساسات و هیجانات خود را بازگو می‌کنند. داستانها معمولاً در عروسیها ، جشنها

، قهوه خانه ها و مجالس گفته می شوند. گاه دو آشیق به کمک هم به نقل داستان می پردازند و هر کدام به جای یکی از شخصیتها، قسمتهای نظم را با ساز و آواز می خوانند.

### ۶-۵-۲-۱) قوشفو (شعر)

شعر ، گفتاری است که دارای ریتم و آهنگی ملودیک است. حداقل آنرا بیت تعریف می کنند که از دو مصراج مساوی تشکیل شود ولی گاه مصراج را نیز بعنوان واحد شعر می پذیرند. بسی تردید از همین جملات عامیانه و روزانه بود که مصراج بوجود آمده است و از تکامل آن شعر ساخته شده است. هنوز هیچکس نمی داند قدیمیترین شعر ترکی را چه کسی گفته است؟ دلیل آن هم این است که زبان ترکی فی نفسه ملودیک است و بسیاری از جملات روزانه مردم ترک زبان بصورت شعر است. جملاتی مانند زیر که هر روز آنرا استفاده می کنیم ، جملاتی موزون و ملودیک هستند: هارالی سان؟ هارا گئتدین؟ هاردا سنی گؤرمە لیم؟ آلمالیام ، هئچ کیمه سۆز و ئرمە علی ، اوره گیم داریخیر ، باشیم آغزیر ، الدن آیاقدان اولموشام و ... .

وزن شعر با دو روش می تواند موزون باشد: روش هجائي ، روش عروضي. روش هجائي بر اساس تساوي هجائي مصروعها و تناسب تقسيم آنها استوار است ولی روش عروضي بر اساس بحور عروضي است که از زيان عربي وارد زيانهای فارسي و ترکي شده است. برخلاف روش عروضي ، در روش هجائي ، کوتاهی و بلندی مصوتها و یا مطابقت كيفيت هجاها در دو مصراج شرط محسوب نمي شود. قدیمیترین شعرسرایی بر اساس هجا بوده است و این کار از هزاره های دور در زبان ترکی متداول بوده است. البته زيانهای عربي یا فارسي بخاطر ساختارشان نمی توانند در اين قالب شعر داشته باشند ، اما اين سبك وارد ادبیات زيانهای اروپايی هم شده است.

شاعران محدودی که به تقلید از شعر ترکی تلاش کرده اند در زيان فارسي ، شعر بر اساس هجا بسرايند ، راه به ناكجآباد بerde اند و اشعاری بسيار ضعيف به يادگار گذاشته اند. اما زيان ترکي قادر است هم بر اساس هجا و هم بحور عروضي شعر داشته باشد. قدیمیترین شعر عروضي در ترکي مربوط به مثنوي ۶۶۴۵ بيتی قوتادغوييليك در يك هزار سال پيش است. مرحوم يحيى دولت آبادی می گويد: «در ایام اقامت در سوئیس در سال ۱۳۳۰ قمری ، يادداشتی از ادوارد براون انگلیسی بمن رسید که گفته بود: اگر عروض عرب از فارسي گرفته شود ، فارسها از شعرسرایی عاجز می مانند. من هم در تلاش برای رد این نظریه این شعر هجائي را سرودم»:

خواب با چشمانم اندر جنگ و گريز

نه خواب بودم و نه بيدار ، نه مست بودم ته هشيار

می ديدم خود را در فضای مقدس

غافل از همه چيز و فایاغ از همه کس

میانه ..... کسان زیادی در این راه تلاش کردنده ولی همگی به این بن بست رسیدند که در زبان فارسی نمی توان بر اساس هجا شعر سرود. یکی دیگر از آنها صادق هدایت با شعر بی محتوائی زیر بود:

بود یک شاعر خیلی خیلی مهمی در قزوین

که سخشن بود شیرینتر از ساختارین

طبع شعر او فوق العاده روان بود ای پسرا!

روانتر از آبشمار نیاگارا، ای پدر!

ملحظه می شود که اشعار فوق چقدر سست و ضعیف است ، ولی شعر هجائي در زبان ترکی چنین نیست. وزن هجائي در شعر آذربایجانی ، وزن ملى محسوب می شود. بزرگترین شاعران آذربایجان ، اشعار ترکی خود را بر پایه هجائي سروده اند که حیدربابای شهریار سرآمد آنان است.

بحث در مورد اوزان عروضی را در این کتاب نمی آوریم و علاقمندان را به کتاب عروض سیفی ارجاع می دهیم اما شعر هجائي را بخاطر اهمیت فوق العاده آن در شعر امروزین ترکی به تفصیل اشاره می کنیم ، خصوصاً که شاعران خوش آئیه و خلاق میانه در دهه اخیر به سروden شعر هجائي روی آورده اند و نگاهی به اشعار آنها می تواند نشان دهد که بیش از ۹۰٪ اشعارشان هجائي است.

اساس شعر هجائي شمارش انگشتی(بارماق ساییسی) است اما اساس شعر عروضی حرکه و سکون است. شعر هجائي دارای انواع مختلف دوتائی تا شانزده تائی می تواند باشد. مانند:

آغچا - بوغچا(۲) ، آز گشتديم - دوز گنتديم(۳) ، على على - اولما دلي(۴) ، يار اوره گيم يار - گور کي نه لر وار؟(۵) ، منيم بو ياري مى - گورمه گه کيم گلير(۶) ، گونده بير کرييچ دؤشور - عؤمر و مون ساراييندان(۷) ، گئدين دئين خان چوبانا - گلمه سين بو ايل معانا(۸) ، يات آيلين قيزيم بشيشيگينده - قوى آنان دورسون کشيشيگينده(۹) ، باخ بو ياري مين آلا گوزونه - سحر گونشى دگميش اوزونه (۱۰) ، تهرانين غيرتى يوخ شهریاری ساخلاماغا - گئديرم تبريزه قوى ياخشى يامان بلله سين (۱۱) ، دنيز منه خاطيرلار كيمسه سيزليگىمى - گۈز ياشلاريله دوش دالغالار قوما(۱۲) ، ايللردير كى بير قىلينجىم قالميش قينيندا - كيمسه سيز دۇرد يانيمدا بير ديوار كيمى(۱۳) ، گول و ريحان قوخسو عاشيق ايله معشوقدور - عاشيق معشوقه سى هئچ گۈزوندن گئتمە يه(۱۴) ، نسيمي يه سوردولار كى: يارين ايله خوش موسان؟ - خوش اولاييم خوش اولمايم او يار منيم كيمه نه؟(۱۵) ، من بو اوزون ساحيللرده دوروب فيكره دالماميشام - گۈزل تبريز ائللرينده بير گون قوناق قالماميشام(۱۶).

### ۱-۲-۵-۶) تركيبيات هجائي

هر کدام از قالبهای فوق می تواند تركيبيات مختلف به خود بگيرد. لذا تعداد قالبهای شعری در تركی بسیار متنوع می گردد. برای نمونه قالب هجائي سه تائی هم می تواند ۱+۲ باشد و هم ۲+۱ .

البته از نظر ترکیب ریاضی ، تعداد آنها بسیار زیاد است ، ولی از نظر ادبی بسیاری از آنها فاقد حلاوت و هنر شعری هستند و صرفاً جنبه ریاضی دارند. آنچه متداول است تقریباً ۸۰ ترکیب ارائه شده در زیر است. برای نمونه در قالب هجای ۶ تائی به دو ترکیب  $3+3+2$  و  $4+2+2$  اشاره می کنیم: «منیم بو یاریمی - گئرمه گه کیم گلیر» بصورت  $3+3+3$  است ولی «داغلار دومان اولدو - چایلار چیمن اولدو» یک ترکیب  $4+2$  از ترکیب ۶ تائی است. متداولترین ترکیبات قالبهای مختلف هجایی عبارتند از:

- ۱ تائی: ۲
- ۲ تائی: ۳ ،  $1+2$  ،  $2+1$
- ۳ تائی: ۴ ،  $3+1$  ،  $1+3$  ،  $2+2$
- ۴ تائی: ۵ ،  $4+1$  ،  $1+4$  ،  $2+3$  ،  $3+2$
- ۵ تائی: ۶ ،  $3+3$  ،  $2+4$  ،  $2+(2+2)$  ،  $(2+2)+2$  ،  $2+(2+2)$
- ۷ تائی: ۷ ،  $4+3$  ،  $4+2$  ،  $5+2$  ،  $2+5$  ،  $3+4$  ،  $6+1$  ،  $1+6$  ،  $5+2$  ،  $2+2$  ،  $2+3$  ،  $6+5$  ،  $5+4$  ،  $3+4$
- ۸ تائی:  $(3+2)+3$  ،  $3+(2+3)$  ،  $(2+2)+(2+2)$  ،  $3+(3+2)$  ،  $(3+3)+6$  ،  $2+2$  ،  $2+3$  ،  $6+5$  ،  $5+4$  ،  $3+4$
- ۹ تائی: ۹ ،  $5+4$  ،  $6+3$  ،  $7+2$  ،  $3+6$  ،  $6+5$  ،  $4+5$  ،  $5+6$  ،  $6+5$  ،  $4+7$  ،  $7+4$  ،  $8+3$
- ۱۰ تائی:  $(3+2)+(3+2)$  ،  $(2+3)+(2+3)$  ،  $4+6$  ،  $6+3$  ،  $4+(4+3)$  ،  $(3+4)+5$  ،  $3+5$
- ۱۱ تائی: ۱۱ ،  $6+5$  ،  $5+6$  ،  $5+8$  ،  $8+5$  ،  $6+7$  ،  $4+7$  ،  $7+4$  ،  $8+3$
- ۱۲ تائی:  $(4+2)+(4+2)$  ،  $7+5$  ،  $6+6$  ،  $(3+3)+(3+3)$  ،  $4+3+5$  ،  $4+4+4$
- ۱۳ تائی: ۱۳ ،  $7+6$  ،  $7+6$  ،  $9+4$  ،  $5+8$  ،  $8+5$  ،  $6+7$  ،  $4+9$  ،  $9+4$  ،  $5+8$  ،  $8+5$  ،  $6+7$
- ۱۴ تائی:  $(4+3)+(4+3)$  ،  $7+7$  ،  $7+3+4$  ،  $4+3+4$  ،  $7+7$  ،  $7+7$  ،  $7+7$
- ۱۵ تائی: ۱۵ ،  $8+7$  ،  $8+7$  ،  $9+6$  ،  $6+9$  ،  $7+8$  ،  $5+10$  ،  $10+5$
- ۱۶ تائی:  $(2+2)+(2+2)+(2+2)$  ،  $8+8$  ،  $(3+5)+(3+5)$  ،  $(3+5)+(3+5)$

#### ۱-۲-۵-۶) انواع شعر ترکی

شعر در ترکی انواع مختلفی از نظر موضوعی و وزنی دارد. از گونه های مختلف آن می توان اشاره کرد به: قوشما ، گرایلی ، تجنیس ، جیغالی تجنیس ، دگیشمہ ، باغلاما ، اوستادنامه ، قیفیل بند ، دوداق دیمز ، دیل تپرنیز ، دیوانی ، مخمس ، جیغالی مخمس ، بایاتی ، سایا ، تاپماجا ، قوشما یا پراق ، حریبه - زوریا ، ترسه حروفات ، عددی دیوانی ، کولگه سیر ، قاریندان چیخما. ذکر همه آنها در حوصله این کتاب نیست و تنها به عمدۀ ترین آنها اشاره می گردد:

##### الف) قوشما

قوشما رایجترین و زیباترین شعر آشیقی است. هر قوشما ۳ الی ۷ بند و هر بند دارای چهار

مصرع است. هر مصرع نیز از ۱۱ هجا تشکیل شده است. در بند آخر بیشتر نام شاعر می‌آید. قافیه‌ها اینگونه می‌آیند: ۱- ق - ب - ق ، ج - ج - ق ، د - د - د - ق. بعبارتی دیگر، قافیه در مصرع ۲ و ۴ بند اول و نیز مصرعهای ۴ از هر بند یکسان است و بقیه قافیه‌ها در هر بند مستقلًا باهم یکسان است. قوشما به مثابه غزل در شعر و ادبیات مكتوب است. به مصرعهایی که «قافیه اصلی» در آن آمده است، «باغلاما» گفته می‌شود. قوشما بر اساس مضامین خود به سه دسته گوژله‌للهم (با موضوع عشق، محبت، احساسات عاطفی)، قوچاقلام (با موضوع جنگ، شجاعت و قهرمانی) و آغی (با مضامون عزا، ماتم و مرگ) تقسیم می‌شود. قوشماها از لحاظ فرم و شکل نیز ممکن است در انواع مختلف «قوشا یاپراق»، «گوللو»، «آیاقلی» و غیره باشد. برای نمونه، از حسین رزمی (یایلیم) می‌خوانیم: یئنه د چۈكۈبدۈر آل آخشام كىمى - بىر دويغو آلمايير اله كۈنلۈنو - خايالى توخونوب تىكانلى تىلە - آستاجا تاپشىرىر يىلە كۈنلۈنو

«يایلیم» تک گۈزلى گۈزله بىر حلە - دنيزدن بىر كھر سوی چىخىب گلە - يېتىرە جنۇنى بىر چىلى تىلە - گۇئورۇب كۆكلە يە زىلە كۈنلۈنو

### ب) گرایلی

گرایلی مانند قوشما در ۳، ۵ یا ۷ بند سروده می‌شود که هر بند ۴ مصرع است ولی وزن هر مصرع ۸ هجائي است. در گرایلی، قافیه‌ها و ردیفها همانند قوشما است. گرایلی از نظر موسیقی روانترین و رقصانترین وزن و آهنگ را دارد. موضوع گرایلی ممکن است عشق، حسرت و یا زیبائی طبیعت باشد. برای نمونه یک گرایلی از شاعر شهرمان علی اکبر آقائی را می‌خوانیم: بىزىم داغدا قوزو مە لر- قويون مە لر قوزو مە لر- يورغون آشىق سازىن چالار- اۋز سازىنا سۇزو مە لر بىز داغلارين فوهادىق - سىينىق سازىن اوستادىق - آذربایجان انولادىق - ذىروه مىزىن توزو مە لر

### ج) تجنیس

در این نوع شعر قافیه‌ها از جناس برخوردارند. تجنیس اوج قابلیت و مهارت و استادی آشیق به شمار می‌آید. در این نوع شعر مفاهیمی عمیق در عین حال معما گونه بکار گرفته می‌شود. در تجنیس آچه بیشتر مدنظر است، آرایه‌های ادبی و صنایع لفظی در شعر است. آشیقها در مقابله و رویاروئی با همدىگر برای به زانو درآوردن حریف بیشتر به این نوع شعر می‌پردازند.

اساتید ادبیات آشیقی چون «خسته قاسیم»، «آشیق علسگر»، «توفارقانلى عباس»، «آشیق قشم» و دیگران در این نوع شعرهایشان عمق دانسته‌های علمی، تاریخی، ادبی و اجتماعی خود را نشان داده‌اند. خود شعر تجنیسی ممکن است در انواع جیغالی و دوداچ دیمز هم سروده شود که بمراتب سختer است. چون هم باید جناس را رعایت کرده باشد، هم از صائب و صامتهای استفاده شود که

در ادای آنها لبها بهم نخورد یا زیان نجند. کریم مشروطه چی (سُؤنمز) چه زیبا سروده است: باغا گل «یاسمن» در - یا گول در یا «سمن» در - او زون کتارا چکمه - یا اود اول یا «سمندر» من قوربانم «سانازا» - ساناز قویماسا «نازا» - اوره گیمده شیرین وار - سن قانع اولسان «آزا»

#### د) اوستاد نامه

استادنامه ها شامل پند و نصیحت ، تشویق به خوبی ، عقل ، کمال و فضایل انسانی است و گاهی نیز از میتوپوزی استفاده می شود و سخن از کائنات و خلقت انسان سخن به میان می آید. در این نوع شعر به بی اعتباری و ناپایداری دنیا ، ماندگاری نام نیک پرداخته می شود و با مثال آوردن پادشاهان و فرمانروایان گذشته چون قارون ، سلیمان و اسکندر ، مردم به پرهیز از حرص و طمع نسبت به مال دنیا دعوت می شوند. اغلب موضوعات دینی و عرفانی در این نوع شعر آشیقی انعکاس پیدا می کند. استادنامه ها پیش از آغاز داستان توسط آشیقها با ساز و آواز خوانده می شوند. نمونه ای از اوستادنامه را در میان اشعار شاعر شهرمان سعید صفاری (فافلان) می خوانیم:

کایناتدا هر بیر شئین بتری وار - گؤرن نظمی کیم نظاما سالیدیر؟  
گون دایانیب دولانیر دوروونه - گون ایشیغین گؤرن هاردان آلیدیر؟

استبدادین تام دایاغی زوردا دیر - گویلر یاران قارتال با خاما توردا دیر  
مینلر امیر ایندی دادا گوردا دیر - سلطانلاری کیم توپراغا سالیدیر؟

#### ه) دگیشمہ (منظمه)

دگیشمہ به نوعی از شعر آشیقی گفته می شود که به شکل سئوال و جواب یا گفتگو و مناظره باشد. در این شعر مهارت ، علم و استعداد آشیقها محک زده می شود. در مجالس بزرگ و در مقابل تعداد زیادی از مردم ، آشیقها به مناظره می پردازند. در ابتدای کار آشیقها شرط می بندند که طرف بازنده ، سازش را تحويل داده حتی دیگر به آشیقی نپردازد. سپس با ساز و آواز سئوالاتی از همدیگر (به نوبت) می کنند. در این نوع شعر کسی برندۀ از میدان خارج می شود که اولاً نسبت به مسائل دینی ، تاریخی ، ادبی ، اجتماعی و مسائل متفرقه آگاهی بیشتری داشته باشد و ثانیاً بتواند فی الدهامه معلومات خود را به شکل شعر ، آن هم با ردیف و قافیه و وزن شعر طرف مقابل بیان کند. آشیقها غیر از دگیشمہ ، ممکن است بوسیله باغلاما ، تجنیس ، قیفیل بند ، اوستادنامه و حربه - زوربا نیز همدیگر را سبک - سنگین کنند. نمونه ای از مناظره بین آشیقها «خسته قاسیم» و «لزگی احمد» چنین است:

▪ خسته قاسیم: او کیمدیر کی او توزوندا جوان دیر ، اون بشیننده قوجالانی اولودور

او نه دیر کی دیلی آیری سوژو بیر ، او هانسی دریا دیر ایچی دولودور ؟

▪ لزگی احمد: او «آی» دیر کی او توزوندا جوان دیر ، اون بشیننده قوجالانی اولودور

او «قلم» دیر دیلی آیری سوژو بیر ، علم دریاسی هر دریادان دولودور

▪ خسته قاسیم: او نه دیر کی حاق یانیندا ناحاق دیر؟ او نه دیر کی یئره گؤیه دایاق دیر؟  
او کیم دیر کی یاتماییدیر ، اویاق دیر؟ خسته قاسیم هر علمدن حالی دیر

▪ لرگی احمد: «بؤهتان سؤزو» حاق یانیندا ناحاق دیر ، «حاق نظری» یئره گؤیه دایاق دیر  
«حاق» اوزو یاتماییب اویاقدیر ، بو سؤزلردن لرگی احمد حالی دیر

### (و) بشلیک (مخمس)

هر بند از این نوع شعر ۵ مصروع دارد. در مخمسهای ۱۶ هجائي ، برای اینکه مصروعها آشيق را خسته نکند و هنگام خواندن نفس گير نباشد ، گاه آنها را به دو قسمت تقسيم می کنند. بدین ترتيب هر بند دارای ۱۰ مصروع می شود. «ملا جمعه» بزرگترین استاد شعر مخمس است. مخمسها ممکن است بصورت ۴+۱ ۴+۲ مصروع هم قافيه و مصروعهای آخر هر بند نيز هم قافيه) و یا بصورت ۳+۲ و ۲+۳ باشد. در مخمسهای ۲+۳ ، گاهی دو مصروع اول مربوط به شاعری دیگر است و شاعر دوم با افزودن سه مصروع به آن ، آن شعر را تفسیر می کند یا تغيير می دهد. اين نوع شعرها را نيز «تخميس» می گويند. برای نمونه از عزت الله يگانه (پارلاق) داريم: قافلاتني نين اوستو دومان - دومانلارдан گؤیه جومان - وورغون كؤنلوم سندن اومن - سن شاهيدسن كئچميشره - بيزدن ار ، سوي سئچميشره

### (ز) ديواني

شعر ديواني نسبت به انواع ديگر شعر آشيقى از قدمت بيشتری برخوردار است. اين نوع شعر در تعداد بندها آزاد است و هر بند از چهار مصروع ۱۵ هجائي تشکيل می شود. گاه اين مصروعها به علت طولاني بودنشان به دو قسمت تقسيم می شوند. مصروعهای اول ، دوم و چهارم در بند اول هم قافيه و مصروع سوم آزاد است. بندهای بعدی مانند «قوشما» و «گرایيلى» است. «ديوانى» نام چند آهنگ موسيقى آشيقى نيز هست. نمونه اي از شعر ديواني سروده آشيق عزيز شهنازى چنين است:  
دلی كۈنۈل شروع ائيلە ابتدادا بسم الله - هر ايش گۈرسىن اوئل سۈيله بى دىنلادا بسم الله - اوزو بىر دير ، آدى  
مېن بىر لاشريك و لامكان - هاردا قالسان گردا بىدا يېئر دادا بسم الله

### (ح) تصنيف

شعری است ساده ، روشن ، زیبا و شیرین. هر بند ، از چهار مصروع پنج هجائي (گاه از پنج مصروع چهار هجائي) تشکيل می شود. مضمون عمده آن تغزلى و ليريک است. برای نمونه: آغلايىب گوللم - گۆز ياشين سىللەم - قوريان كسىللم - سن بىزە گللىن / ملا جمعه

### (ت) قيمات احوالاتي

در اين نوع شعر همچنانکه از نامش پيدا است از حوادث و مسائل روز قيمات و محشر خبر داده می شود. بدكاران به كيفر و نيكوكاران به پاداش بشارت داده می شوند. آشيقها در اين شعر با کنایه و

استعاره مردم را از آتش دوزخ می ترسانند و با زبان شیوای شعر آنان را به نیکوکاری ، انجام فرائض دینی و پرهیز از اعمال زشت دعوت می کنند. برای نمونه از آشیق قشم: گناهکار بنده نی یاندیراجاق نار - مومنه دایاقدیر حی کردگار - لافتی شائینده گلدى ذوالفار - علی نی هامیدان وجیه گئروبدور

### ۵) معراج نامه

در این نوع شعر ، آشیق از معراج پیامبر(ص) صحبت می کند و شرح معراج حضرت محمد(ص) را به زبان شعر بازگو می کند. برای نمونه از آشیق مناف داریم: امر اولدو جبرئیل وئردى ندانى - بسم الله ذکری ایله اولوندو خطاب - قراثت اولوندو رسول آللaha - معبد گئروشونه ائله دی شتاب

### ک) وجود نامه

این نوع شعر به شرح مراحل خلقت و زندگی انسان ، دوران کودکی ، جوانی و پیری می پردازد. برای نمونه از آشیق واله داریم: اصل بنی آدمین وصفین سؤیله دیم - آتا وجودوندان گلدىم آنایا - آنا بدنیندە قان اولدوم دوردوم - آنا جمل اولدو قالدى وداع يا

### ل) قوشابیت(دویستی)

قوشا بیت یا دویستی همانطورکه از نامش پیداست دارای دو بیت یا چهار مصraig است. آنچه متداول است این است که قافیه مصرع ۲ و ۴ یکسان باشد اما گاهی مانند بایاتی ، قافیه های مصraigهای ۱ ، ۲ و ۴ نیز می تواند باهم یکسان باشد. فرق اساسی آن با بایاتی آنست که بایاتی ۷ هجائي است اما وزن قوشابیت ، آزاد است. می تواند ۷ هجائي ، ۱۱ هجائي یا غیره باشد. مفهوم قوشابیت باید کامل باشد ، یعنی شاعر در دو بیت منظور خود را باید برساند و معنا را کامل کند. برای نمونه دو بیتی پرمفهوم و زیبای زیر را از شاعر میانه ، ارشد نظری (توغای) می خوانیم:

داش آتاندا قورباغانین گؤلونه - بير نئجه آن ، قورباغالار گیزله نر  
سوئرا يئنه هنیرتيلر اوچالار - باشلارينا داش دا ياغسا ديلله نر

### م) بایاتی

آذریها ، مردمانی شاعر مسلکنند. با هر پدیده طبیعی ، رخداد اجتماعی ، پیشامدی ناگوار و یا خوشایند که مواجه شوند ، احساسات خود را با زبان شعر بیان می کنند. ترانه های لالی آذری که بر زبان مادران جاری است ، شعر و سرودهای زیبایی که در عروسیها گفته می شود ، داغی که در سوگواریها خوانده می شود ، در باران ، در کشت و زرع ، در طغیان و خشم طبیعت ، شعر و بایاتیهای خاص سروده و می خوانند.

ویژگی بایاتی ها این است که از زندگی و نیازهای مردم ساده و عادی برمی خیزند و در قالب

میانه ..... الفاظی روان و بی تکلف شکل می گیرند. این نغمه ها از چنان لطف و صراحتی برخوردارند که وقتی با آهنگ ویژه خود ادا شوند نمی توان از تحسین خودداری کرد و تحت تاثیر قرار نگرفت. ارادت و اعتقاد مردم به بایاتی ها بدان پایه است که آنها را بحسب حال و موقعیت خود اشارت تقدیر و سرنوشت می دانند و به هنگام نیاز و پریشانی به آنها پناه می بردند و با تفائلی از آن مدد می گیرند.

در طول زمان ، نسلها بایاتی ها را سینه به سینه بازگو کرده اند و به اقتضای حس و حال خود تغییراتی در آنها داده اند و به این شکل نام سراینده آنها مشخص نیست و در واقع به عموم تعلق دارد و در تملک گنجینه فولکلوریک درآمده است. بایاتی ، گسترده ترین <sup>۱</sup> مشهورترین فولکلور آذربایجان در سطح جهانی است که هنوز هیچ زبانی قادر به رقابت با آن نشده است. زبان ترکی بخاطر قابلیت خود ، قادر است با حداقل کلمات و کوتاه ترین جمله مفاهیم را برساند. برای همین در قالب شعر ۷ هجایی بنام بایاتی می تواند هر حرفی را بزنند. اما نیک می دانیم که در زبانهای دیگر مانند فارسی لااقل ۱۵ تا ۲۰ هجا لازم است تا مفهومی رسانده شود. غیر ترکها با خواندن ترجمة بایاتیها و پی بردن به مفاهیم آن ، هرگز نمی توانند باور کنند در چند کلمه بتوان این مفاهیم را رساند. آنها چون متعلق به ادبیات شفاهی هستند ، گاهی می توان گوییشها را هم در بایاتی دید. یعنی به زبان کتابت نتوان بایاتی را درست خواند. بایاتی دارای <sup>۴</sup> بند است که بند های ۱ ، ۲ و ۴ هم قافیه و بند <sup>۳</sup> سربست است:

- تبریز اوستو میانا - گول سونبوله دایانا - او خو بولبولوم او خو - بلکه یاریم او بیانا
- با غا گیردیم باغبانسیز - دوه گوئردم ساربانسیز - عالمه درمان انتدیم - او زوم قالدیم درمانسیز
- گولم ، گلو نیلیرم - گوله خیدمت ائیرم - وئرسه لر اوز گولومو - اوز گه گولون ویله رم
- داغلار باشی چمنر - که هیکلر داغدا دنلر - او غلو اولن آنانین - اوره گی تئز ورملر
- که هیک داشدا نه گزر؟ سورمه قاشدا نه گزر؟ یولداشی پیس او لانین ، عقلی باشدا نه گزر؟
- قیزیل گول او لمایادی - سارالیب سولمایادی - بیر آیریلیق بیر او لوم - هنچ بیری او لمایادی
- عزیزیم دیل یاراسی - ساغالماز دیل یاراسی - خنجر کسسه ساغالار - ساغالماز دیل یاراسی
- چیخدیم داغین باشینا - یازی یازدیم داشینا - گلن مردم او خوسون - نه لر گلدی باشیما
- داغ باشیندا ایز او لماز - ایز او لسا دا دوز او لماز - دوه آدامسیز او تلار - داوار چوبانسیز او لماز

### ن) ماهنی

از مجموعه وسیع لیریک می توان به ماهنی اشاره کرد. قدمت آن به اندازه بایاتی نیست ، اما برای خود تاریخچه کهنه دارد. احساس انسان چنین مقوله ای را خلق کرده است. ریتم ماهنی مستقل از نغمه است. ماهنی ، قادر است درون آدمی را چه خوشحال و چه غمین ، چه مضطرب و چه آرام ، به بیرون بکشد و عکسی از آن بسازد. از این نمونه ادبیات خلق آذربایجان می توان به «آپاردي ستلللر سارانی» یا «ساماوارا او د سالمیشام» و یا «پنجره دن داش گلیر» اشاره کرد که با گوشت و پوست

آذربیها عجین شده است. در ماهنی آپاردی سئللر سارانی، حزن و اندوه ایلی را به تصویر می کشیم: گندین دئین خان چوبانا - گلمه سین بو ایل موغاننا - موغان باتیب ناحاق قانا آپاردی سئللر سارانی - بیر آلا گؤزلو بالانی

### س) سایا

از کهترین و گسترده ترین نوع اشعار آذربایجانی است. این نوع شعر فقط در میان ترکان آذربایجان متداول است و جزو فولکلور آذربایجان محسوب می گردد. «سایا» شعری است که با آداب خاصی در زمانهای خاص، توسط دوره گردان خوانده می شد. این آداب خاص عبارت بودند از رقص همراه با خواندن شعر یا گرفتن دو چوب در دست و غیره. زمانهای خاص نیز عبارت بودند از عید نوروز، طلب باران، شکرگزاری باران و غیره. سایا بین ۸۰ تا ۸ بیت سروده می شود و گاهی بیتی تکراری در طول شعر آورده می شود. خواننده سایا را سایاچی می گفتهند. سایاچی ابتدا چند بیتی برای آماده کردن شنونده یا معرفی خود می خواند، سپس سایا می سرود و در ازای آن هدیه می گرفت. برای نمونه، به مراسمی با نام «چؤمچه خاتین» اشاره می شود که مترسک مانندی به نام چؤمچه خاتین درست می کردند و این سایا را می خواندند:

«چؤمچه خاتین نه ایستر؟ - شیرهاشیر یاغیش ایستر - الی قولو خمیرده - بیرجه قاشیق سو ایستر - چاخ داشی چاخماق داشی - یاندی اوره گین باشی - آلاه بیر یاغیش گئندر - گئیرتسین داغی داشی - آلا داغین بولودو - یتیملرین اومودو - آلاه بیر یاغیش گئندر - آريا بوغدا قورودو ...»

### غ) لالائی

از انواع نغمه های آذربایجانی، لالائی های آنهاست. مادر نوزاد یا نزدیکان او برای تلقین آرامش به نوزاد و خواب کردن او، لالائی ترنم می کنند و احساس اندرونی و آرزوهایشان را در داخل این لالائی ها می خوانند. لالائی آذری متحدد الشکل و در قالب بایاتی سروده می شود اما ممکن است مادری فی البداهه در قالبی دیگر لالائی بخواند. حتی لالائی می تواند خارج از نظم بصورت نثر باشد. مادری که در یک لحظه خاص می خواهد آرزو یا احساس عاطفی خود را بیان کند، ممکن است به نثر بگوید: «بالامین آتسی گلر، اونو باغريننا باسار».

دنیای لالائی در میان آذربایجانیها چیز دیگری است. هیچ حد و حصری برای این لالائیها وجود ندارد و هنوز کسی نیست که بتواند مجموعه لالائیهای آذربایجانیها را گردآوری کند. چراکه بسیاری از آنها ساخته فی البداهه مادران این سرزمین است. زبان ترکی بخاطر ملودیک بودن و کوتاه صائب بودن توانائی ساخت این نوع اشعار را دارد. حتی بسیاری از مردم عادی و عامی در مکالمات روزمره بعضی جملات را ناخودآگاه موزون می گویند. ما در اینجا به تعدادی از لالائیهای مادران میانه اشاره داریم:

- لای لای چاللام آدیوا - تانریم یئتیسین دادیوا - تانریم دادیوه یئتنده - منیده سال یادیوا
- لای لای بالام گول بالام - من سنه قوربان بالام - قان ائله مه گؤیلومو - گل منه بیر گول بالام
- چیخارام یول دوزونه - باخارام گول اوزونه - نه نه نین افز بالاسی - شیرین اوilar افزونه
- لای لای دئدیم آدینا - حق یئتیشیسین دادینا - بویا باشا چاتاندا - منیده سال یادینا
- لای لایوون قوربانی - دئیه رم من قوربانی - گل آشاق مینا داغین - کسیتلر من قوربانی
- لای لای دئدیم جان دئدیم - یوخودان اویان دئدیم - سن پئری بیر من باخیم - اولوم بویون قوربانی
- لای لای قوزوم آغالاما - اوره گیمی داغلاما - یات یوخون شیرین اولسون - یوخوما داش باغلاما
- لای لاییم بیر دی منیم - گۆزومه نوردو منیم - لای لا دئمه سم اولماز - غمین یئمه سم اولماز
- لای لای بنشیگیم بالام - اونیم ائشیگیم بالام - سن یاتگیلان یو خو آل - من چکیم کشیگین بالام
- بالام بیر سوینون گۈرۈم - سرولى بویون گۈرۈم - تاریدان آرزمىم بو دور - بالامین تویون گۈرۈم
- لای لای دئدیم بویونجا - باش یاستیغا قویونجا - یات سن گول یاتاغیندا - باخیم سنه دویونجا
- لای لای چاللام اوجادان - سسیم چیخار باجادان - آللە سنى ساخلاسین - چیچکدن قیزیلچادان
- لای لای دئدیم یاتاسان - قیزیل گوله باتاسان - قیزیل گول کۈلگە سیندە - شیرین یو خو تاپاسان
- لای لای بالام جان بالام - من سنه قوربان بالام - آغلاییب اوره گیمی - دای ائله مه قان بالام
- خیر داجسان مزه سن - سن هر گوللەن تزه سن - قوربان اولوم او گونه - آیاق توتوب گزه سن
- لای لای دئدیم گوندە من - کۈلگە دە سن گوندە من - ایلدە قوربان بیر اولسا - سنه قوربان گوندە من
- قوربانین قوزو اولسون - قوزونون یوزو اولسون - قوزودان قوربان اولماز - قوی آنان اۇزو اولسون
- آنان تىل دوزر سنه - آتان گول بزر سنه - تانریدان عهدیم بو دور - دیمە سین نظر سنه
- من دئیرم آی اولماز - یاز اولماسا یای اولماز - چوخ آنالار قیز دوغار - بیزیم قیزا تای اولماز
- گول بالاما جان دئدیم - آغالاما من جان دئدیم - بالام دیل آچان گونه - بیر قوزو قوربان دئدیم
- لای لاییم قوشدان اولسون - تختین گوموشدن اولسون - سنى ایستە مە ینلىرى تائیزدان دیشدن اولسون
- لای لای دئدیم یاتاسان - قیزیل گوله باتاسان - قیزیل گول یورغان دۇشك - آراسیندا یاتاسان

### (ض) اوخشاما (نازلاما)

دو نوع اوخشاما در فولکلور آذربایجان وجود دارد. نوع نخست که بدان «نازلاما» هم می گویند، نغمه هائی هستند که مادران بر سر نوزادانشان می خوانند اما نه مانند لالائی که برای خواب بردن است، بلکه اینبار با مضامین عاطفی و آرزوئی برای بیدار کردن نوزاد است طوریکه پریشان حال نگردد و به سکینه برسد. این نغمه نیز مانند لالائی بیشتر در قالب بایاتی است. کودک با صدای آرامبخش مادر چشمانش را باز کرده و با دست و پا زدن به آغوش مادر می رود. سه قسمت ابتدائی و هم قافیه اوخشاماها ۵ هجائي غالباً آماده سازی برای بند آخر است. در اوخشاماها طویل، بند آخر غالباً تکرار می شود. این بندها در اوخشاما بیشتر منتهی به «بو بالاما قوربان» است. حال برای نمونه:

- توستوسوز داملار ، ساری باداملار ، تنبیل آداملار ، بو بالاما قوربان
- داغداکی آتلار ، آتلار هم اوتلار ، تایشلار یادلار ، بو بالاما قوربان
- چای دیر - دنیز دیر ، قول دور - کنیز دیر ، بالام هر نه دیر ، منه عزیز دیر
- بالاما قوربان بیزوولار بالام نا واخت قیز اوولار
- بالاما قوربان کنچیلر بالام هاچان سئچیلر
- بالاما قوربان اینکلر بالام هاچان ایمکلر
- بالاما قوربان سئرچه لر بالام هاچان دیرچه لر
- بالاما قوربان ایلانلار بالام هاچان دیل آنلار
- بالاما قوربان باباسی بالام بیر آی پاراسی

نوع دیگر اوخشاما که بدان «اوخشاتما» هم می گویند ، سروده هایی است که عزیزان و نزدیکان عزیز از دست رفته بالاخص مادر و خواهرش در رثای او می سراید و مجلس ترحیم را پرسوز و گذاز می کند. این نوع نغمه سرائی دارای الفاظ و تعابیر بسیار پرسوز و گذاز است که قابل ترجمه نیستند. سخنی است که از دلی شکسته بر می خیزد. غالباً این نوع نغمه ها ، در قالب نشر هستند اما مادران با احساسی بوده اند که فی الدها در قالب بایاتی از دلی شکسته اشعاری سوزناک خلق کرده اند. جملاتی مانند «یاندیم یانسان ، او جا بُوی بالامی دویونجا گُورمه دیم ، آنان اُلسون ، کاش قاییدیب من یئریوه اُله یدیم ، یارالیام بالام هئی و ...» از آن نوع هستند.

### ق) متل

- قصه های منظوم غالباً یا در بازی کودکان با هم خوانده می شود یا برای سرگرم کردن کودک. این قصه ها و اشعار به «متل» معروفند. در ادبیات شفاهی خلق میانه داریم:
- آ کئشتنی کئشتنی / ووردو گیلانی کئچدی /ایکی خوروز اللشدى/بیری قانا بلشدی/قان گئتدی کمر آلدی / کمری و تردیدی تاتا / تات منه داری و تردی / دارینی سپدیم قوشَا / قوش منه قنت و تردی / قتندندیدم اوچماغا / حاق قاپیسین آچماغا / حاق قاپیسی کیلیتدى / کیلیدی دوه بیونوندا / دوه گیلان یولوندا / گیلان یولو سر به سر / ایچینده آهو گزر / آهونون بالalarی / منی گزور دا آغلادی
  - دینقیری دینقیری دور چای قوى / انجیمی سوپور ناهار قوى / منیم آدیم حلمه دیر / اصفاهاندان گلمه دیر / اصفاهان منیم اولسون / قیرمیزی دونوم اولسون / گئییم گئدیم تهرانا / تهراندا تویوم اولسون / قیزلار گلسين تویوما / قوربان اولسون بیوما

### ر) داستان (منظومه)

داستانها غالباً در مجموعه لیریک گنجانده می شوند. آنها تاریخ یک ملت هستند. با شنیدن آنها ارغ ملی و غرور ملی پیدا می کنیم و به نیاکان خود می نازیم. داستانها که بیشتر در دو قالب

قهرمانپروری و عشق و محبت می‌آیند ، به واقعیتی غرورانگیز یا اخلاقی منتهی می‌شوند. دفاع یک قهرمان از میهن خود ، مبارزه با زورگویان خصوصاً خوانین منطقه ، عشق پاک دختر و پسری که بلایای زیادی برای رسیدن بهم تحمل می‌کنند ، در این قالب می‌گنجند. در این مجموعه از اوهام پروری و خیالپردازی و شخصیت پروریهای افسانه و قصه خبری نیست. داستانها در واقع رمانهای عامیانه هستند و نام قدیمی آنها «بوی» بوده است. غالباً داستانها یا بصورت منظومه سروده می‌شود و یا گاهی شرح آن نثر است و قسمتهای دیگر بصورت نظم. آذربایجانی‌ها همگی داستانهای کور اوغلو اصلی و کرم ، قاچاق نبی و داستانهای دده قورقود را شنیده‌اند. این داستانها متعلق به آذربایجان است. از این میان داستانهای نیز متعلق به ادبیات شفاهی مردم میانه است که دهان به دهان و سینه به سینه از دهه‌ها یا سده‌های گذشته عبور کرده و اکنون در میان ما هستند. داستان کور اوغلو را میانه ای ها در سینه خود دارند و بارها آنرا شنیده‌اند. این داستان چنین بود:

#### ▪ داستان کور اوغلو

کور اوغلو مانند قاچاق نبی یا بابک آنقدر در ذهن مردم جای گرفته است که دهها مثل به نام او درست شده است. مثلی مانند «هر کور کیشینین اوغلو ، کور اوغلو اولماز» می‌توان این بحث را خلاصه کند. در دیدگاه پدران و مادران ما ، مقام پهلوانی ، رشادت ، مردم دوستی ، مبارزه با خوانین و فنودالیست ، مقامی دست نیافتنی و منحصر به اوست. اوپرای او ، اشعار او و داستانهای او همیشه ورد زبان مردم میانه بوده است. کور اوغلو متعلق به میانه نیست اما در فولکلور وسیع میانه جای خود را یافته است.

نسخه‌هایی از کور اوغلونامه در کتابخانه‌های معترض جهان مانند نسخه 109 ST کتابخانه ملی پاریس موجود است. کور اوغلو در دوران صفویه زندگی می‌کرده است و اکنون صدها سال از زمان او گذشته است ولی همچنان در یاد مردم زنده است. پدر او که ایلخچی یکی از خوانین پرنفوذ منطقه بود ، بخاطر غرور و جهل خان ، چشمها یاش از حدقه بیرون آمد. برای همین فرزند او را کور اوغلو خطاب کردند. کور اوغلو همراه پدرش به بیرون شهر پناه آورده و در چنلی بئل (کوه مه آلد) گوشه نشینی می‌کند. او مترصد انتقام مردم ستمدیده و زیر بار سنگین مالیات صفوی است. آنها برای آباد کردن اصفهان ، آذربایجان را زیر بار مالیاتهای کمرشکن و خانه برانداز قرار داده بودند و همانطور که جهانگردان نوشته‌اند ، مردم شهر میانه بخاطر ناتوانی در پرداخت این مالیاتهای از شهر و دیار به کوهها پناه برده بودند و میانه ، ویرانه شده بود. عوامل این حکومت در منطقه همین خوانین بودند که هر کدام نیز سلسله مراتبی داشتند. ظلم و ستم آنها به مردم فقیر و خوشگذرانی و بوالهوسی آنها مردم را به ستوه آورده بود.

پدر کور اوغلو دو اسب بادپا و یک شمشیر مصری داشت که هرگز نمی‌شکست. کور اوغلو را

خوب تربیت کرد و او را به انتقام فرا خواند و از دنیا رفت.

آنچه در تاریخ از کوراوغلو به تصویر می کشند، پهلوانی بود بلند قامت، سینه فراخ، چهارشانه، با چشمانی تیز و بران که سیبیلهایش تا بنگوش تاب خورده بود. نعره او در میدان مبارزه چنان بوده که اسب دشمن از ترس رم می کرد و شمشیر از دست دشمن می افتداد. کوراوغلو با این هیبت و ابهت با دیدن ضعفا و فقرا چون موری ذلیل و شکسته می شد و سوته دلان گرد آنها می آمد. او یار مظلوم و دشمن ظالم است.

داستانهای کوراوغلو دارای ۱۸ حمامه است و ترانه ها، نغمه ها، مثلها و رقصها زیادی درباره او در این ۴۰۰ سال ساخته شده است. گویند که او ۷۷۷ نیروی کارآزموده و سلحشور در اطراف خود جمع کرده بود. البته منظور از عدد ۷۷۷، تعداد بی شمار یا بسیار زیاد است. او و همه سلحشورانش، آشیق هستند. آنها اشعار آتشین و حمامی می سرایند و آنرا با ساز آشیقی می نوازنند و روح غیرت و تعصّب را در خود می دمند. سلحشوران به سروده ها و نواخته های کوراوغلو رغبتی دوچندان دارند و هر آنچه کوراوغلو می گوید، آنرا حفظ کرده و تکرار می کنند. آنها به خاطر خصایص خوب انسانی کوراوغلو، علاقه شدیدی به او دارند. او در اوج صلابت و غرور، چنان عاطفه و حسی دارد که با دیدن ذرنا در هوا به یاد وطن خویش با خود زمزمه می کند:

گویدن گندن بشش دورنالار! - بیزیم ائللر یثرینده می؟ - بیر بیریندن خوش دورنالار! - بیزیم ائللر یثرینده می؟  
یار و یاور او سلحشورانی بودند که دلی (دیوانه، عاشق، دلباخته) نامیده می شدند. آنها همواره و در هر نوع خطری در کنار کوراوغلو بودند. کوراوغلو هرگز در مبارزات، دیگران را پیشقدم نمی کرد.  
خودش را تیر معرفی می کرد و در صف اول جنگ می درخشید. بین او و سلحشورانش، رابطه عاطفی قوی بود و در فراق آنها می سرود:

او زاق اوزاق داغ باشیندا - تالا تالا قار گۇرونور - نه دلیلر نه چنلى بىل - نه آلا گۈز يار گۇرونور  
منظور او از «آلا گۈز» همان یار همیشگی، مشاور امین، زن تیز هوش و مبارز، همسر و فادر و مهربانش «نیگار» است که دلستگی شدیدی به او داشت. نگار همواره در کنار او بود و نه تنها زنان و دختران چنلى بىل را که با همسر، پدر یا برادرشان آمده اند، رهبری می کرد بلکه مردان چنلى بىل نیز به هوش و ذکاوتش پی برده بودند و خود کوراوغلو نیز از او حرف شنوی داشت. «نیگار» در تاریخ و فولکلور ما همیشه همپای «زینب پاشا»، «سارای» و «تومروس خانیم» آمده است و بعنوان شیرزنان آذری همه به آنها ارج و احترام می گذارند. کوراوغلو شعری به دفتر ذهن خود سپرده و به همان طریق زندگی خود را وقف مبارزه با ستمگران می کند:

اگید اولان هئچ آیریلماز اثایلیندن ترلان اولان سونا و ترمز گولوندند  
دشمنان تشنه به خون او، از خصایص انسانی او آگاه بوده و در هنگام برتری، جlad شده و

..... میانه هنگام شکست ، مظلوم نمائی می کردند و برای همین ، چندین بار از دست تیغ او در امان ماندند. هنوز هم قلعه هائی به یاد و نام او در خاطرات مردم زنده است. حماسه کوراوغلو یکی از غنی ترین فولکلورهای جهانی به حساب می آید.

آنچه داستان حقیقی کوراوغلو را به افسانه شباهت کرده است ، سه تحریف در تاریخ است که مردم برای غلو و بزرگنمائی قدرت او به داستان واقعی اضافه کرده اند. البته آنها هم مستحق سرزنش نیستند چراکه قدرت و هیبت کوراوغلو ماورای بشر عادی بود. این تحریفها عبارتند از: دو اسب معروف کوراوغلو بنامهای قیرات و دورات ، اسب عادی نبودند بلکه از جفتگیری اسب دریائی با اسبهای معمولی بوجود آمده بودند ، شمشیر کوراوغلو بنام شمشیر مصری از یک سنگی آسمانی افتاده در زمین درست شده بود ، قدرت کوراوغلو بخاطر خوردن از آب یک چشمۀ اسرارآمیز بود. داستان کوراوغلو مانند داستانهای دده قورقود شامل نظم و نثر است. بیان حوادث در قالب نثر و سخنان سلحشوران به بیان نظم است.

ناگفته نماند که رجزخوانی در فارسی معادل «کوراوغلو دئمک» است که بدست آشیقهای ماهر و به زبان کوراوغلو سروده شده است. این اشعار سروده خود کوراوغلو نیست. تنها آن قسمت متعلق به اوست که در نسخه های خطی آمده است و ۱۸ بند را شامل می شود. از طرفی افراد بسیاری از اعتبار نام و شهرت کوراوغلو سوءاستفاده کرده و خود را کوراوغلو نامیده اند که خیلی از آنها راهزن بودند و کلاً با مسلک و مرام کوراوغلو متفاوت بوده اند. عده ای در تاریخ با ترکیب این دو نوع شخصیت سعی کرده اند نام او را لکه دار کنند.

## ۲-۵-۶) ادبیات منثور

### (الف) آتالار سؤزو(ضرب المثل)

آتالار سؤزو یا سخن نیاکان جملاتی هستند که قطعیت دارند و به تجربه رسیده اند. مثلها حاصل تجربه نیاکان ما در سده ها و هزاره های گذشته است. یک اتفاق و حادثه ، یک حکایت ، یک خاطره می تواند به خلق یک مثل بیانجامد. مثلها مانند شعر نمی توانند حاصل خیالپروری یک نفر باشد. برای همین وقتی با ۱۰۰ مثل رویرو می شویم ، نباید مانند ۱۰۰ بیت شعر برخورد کنیم. آنها در گذر تاریخ به دست ما رسیده اند و گاهی به ادبیات مکتوب هم نفوذ کرده اند. برای همین تنوع و تعدد مثلهای یک زبان می تواند مبنای برای تخمين قدمت آن زبان هم باشد.

صدها کتاب در کشورهای مختلف در مورد مثلهای ترکی منتشر شده است اما واقعیت این است که کسی تا حال نتوانسته است ادعا کند که می توانند تمام مثلهای ترکی را گرد آورد. بعضی مثلها محلی و گاهی حتی خانوادگی است. دریای بیکران مثل آذری آنقدر گسترده و پراعتبار و غنی است

که بعضی متفکران جهانی می‌گویند که ماندگاری و گستردگی زبان ترکی بخاطر مثلهای آن است. البته این ادعا پوج است چون اندیشمندانی دیگر این نظر را در مورد بایاتی‌ها، ۴۰۰۰ فعل، ۴۲ زمان، صدها هزار لغت و ... دارند، اما واقعیت این است که زبان ترکی یک بعدی نیست و در همه جهات غنی است. برای همین غالب دانشمندان ادبی این زبان را بسیار بالاتر از عربی می‌دانند چون غیر از قوانین گستردۀ ادبی دارای غنای فولکلوری است که زبانهای دیگر یارای رقابت با آنرا ندارند. مثلهای ترکی توسط ترکان فارسی گو مانند مولوی و شهربیار به ادبیات فارسی نیز ره یافته است اما مردم عامی نیز با ترجمۀ تحت اللفظی مثلهای ترکی باعث نفوذ مثلهای ترکی به فارسی شده‌اند. مانند: کور از خدا چی میخواود؟ دوتا چشم بینا (کور آله دان نه ایستر؟ ایکی گؤز، بیری ایری بیری دوز). مثلاً چون از پیچ و خم روزگار گذشته‌اند و بدون کتابت سینه به سینه به دست ما رسیده‌اند، پس عقلانی و منطقی هستند. محال است حرف بی ربط و بی پایه در طوفان تاریخ پایدار بماند. برای همین مثلاً را چون نهری پاک و زلال می‌بینیم (غیر از آنکه مثلى جدید و ساختگی باشد). متکلم با گفتن نیم جمله کار خود را از شرح هفتاد من مثنوی راحت می‌کند. جمله‌ای مانند «یامان گونده، یانان قارداش» هم مرهمی برای درد و غم بوده و هم شرح طولانی موضوع را حذف می‌کند.

گاهی مثلاً، اشاره به حکایت یا خاطره‌ای است که در میان آن خلق شناخته شده است. مثلاً وقتی کسی بگوید: «سن چالدین»، همه به یاد حکایتی می‌افتد که اطرافیان به شخصی سفارش چیزی می‌دانند که از مکه بخرد و بعداً پوش را بدھند. کودکی سکه‌ای داد و گفت: برای من هم سوت بخر. او هم گفت: «سن چالدین». یعنی مطمئن باش که سفارش تو را اجرا می‌کنم. حال از این دریای بیکران فولکلور آذربایجان اشاره‌ای کوتاه داریم به مثلهای متداول میانه‌ای‌ها:

- ایجه ریم افزومو یاندیریر اشیگیم افزگه نی (درومنان خودمان را می‌سوزاند، برومنان دیگران را)
- حیاسیزا سلام ونر، کچ (برای آدم شر و بی حیا سلام بده و رد شو)
- گؤزل آغا چوخ گؤزل ایدی ووردو چیچک چیخارتدى (فلاتی خیلی خوشگل بود! آبله هم گرفت)
- کور کورا دئیر، جیرت او گؤزووه (کور به کور عیب می‌گذارد)
- ال مرد اولار، گؤز نامرد (دست مرد است، چشم نامرد)
- هر نه تؤکسن آشیوا، او گلر قاشیغیوا (هر چه در آش بربزی، همان به قاشقت در می‌آید)
- هایینان گلن هویونان گندر (باد آورده را باد می‌برد)
- آنانین اوره گی یانار، دایانین اته گی (مادر را دل بسوزد، دایه را دامن)
- باش یولداشی یوخ، آش یولداشی چوخ (دست فدائی کم، دوست فراری زیاد)
- یامان گونده، یانان قارداش (در روزگار تلخ و صعب، فقط برادر دلسوز)
- اوجوز اتین شوریاسی اولماز (از گوشت ارزان انتظار آبگوشت لذیذ نداشته باش)
- چژره گی آت دریایا، بالیخ بیلمه سه خالیخ بیلر (به ماهی غذا بده، ماهی هم نداند، خدا می‌داند)

- آت اولوب ایتبن میدانی دیر(اسب مرده و سگ یکه تازی می کند)
- بولاق اوزوندن گرک بولاق اولا(چشمها باید از خودش بجوشد نه با آب ریختن)
- وورما تاختا قاپسین ، وورماسین دمیر قاپیوی(در تخته ای کسی را نزن تا در فلزی تو را نزنند)
- کور الالاهدان نه ایستر؟ایکی گؤز - بیری ابری بیری دوز(کور از خدا چی میخواهد؟ دو چشم بینا)
- سویون یئره آخانی ، آدامین پئره باخانی(بترس از آب آرام و فرو رونده و از آدم آرام و سر به زیر)
- یولداشیوی باب ائله ، گئرن دئسین: ها بئله!(دوستت مناسب باشد ، تا هر که می بیند تحسین کند)
- بیر گون یئنگیلن تره چژورک ، مین گون یئنگیلن کره چژورک(یک روز سختی بکش ، هزار روز بخور)
- میمون یاغینان یاغلاسین قورد دریسین باغلاسین(با چربی میمون روغنی کند ، با پوست گرگ بیندد)
- دالدان آیلان داش توبوغا ده ير(کار را در همان زمان خودش باید انجام دهی)
- عزیزیم عزیز ، تربیتیم اوندان عزیز(کودکم عزیز است ولی تربیتم عزیزتر)
- گلین دوردو آیاغا ، باشلى باشین ساخلاسین(عروس بلند شد ، هر کسی از خودش مواظبت کند)
- اوجون دوتوب اوچوزلوغاغ گئدير(از پرحرفی به گزافی و بیهوده گونی می رسد)
- کور - کور گور گور (حتی با چشم کور ، گور را باید بینی)
- کور آتی مینیب کؤنده لم چاپیر(سوار اسب کور شده و یه وری می چاپد)
- قونشو قونشو اولسا ، کور قیزیم اره گئندر(همسایه اگر همسایه باشد ، دختر کورم هم ازدواج می کند)
- آگاجی اوز قوردو یئیر(درخت را کرم خودش می خورد)
- دوه یه دئدیلر: بئلين نه یه ایری دیر؟ دئدی: هارام ایری دیر؟(شتر را گفتند: پشت کج است. گفت: مگر کجا یم صاف است?)
- دوه یه دئدیلر: الیندن نه گلر؟ دئدی: کله قایی تو خوما(شتر را گفتند: چه هنری داری؟ گفت: پارچه ابریشم باقتن)

## ب) دئییم

«دئییم» در فولکلور آذربایجان دارای نقش و اهمیتی بمراتب بالاتر از ضرب المثلها است. نمی توان آنها را در یک جمله تعریف کرد اما می توان بر احتی آنها را از مثلها و اصطلاحات جدا کرد. متأسفانه تاکنون در ایران روی این موضوع تحقیقی صورت نگرفته و کتابی منتشر نشده است. مقالات و کتابهای منتشر شده در دانشگاههای جهانی نیز حاکی از این است که کسی تاحال نتوانسته است ادعا کند که توانسته است تمام «دئییم»ها در ترکی را جمع آوری کند و یا حتی تعداد آنها را بداند اما کتابهای قطور و بزرگی در این ساحه نگاشته شده و به تدوین این دریایی بیکران فولکلور ترکی پرداخته است. اگر بخواهیم تعریفی از «دئییم» داشته باشیم ، آنها:

الف) جملاتی کوتاه و پرمغز هستند: گؤز ایشیغی(نور چشم)

ب) استخوانبندی شده و تأیید شده از طرف عامه هستند: دیلی بیبار(بد دهن)

ج) غالباً بصورت مصدری ادا می شوند: دیل دولاشدیر ماق(بهانه آوردن)

د) کوتاه ولی حداقل دو کلمه ای هستند: یونگول اولماق (بی شخصیت شدن)  
 ه-) غالباً معنای ظاهری آنها مورد نظر نیست: باشا چالماق (به سر کوفتن - منت زدن)  
 و) گاهی اشاره به موضوعی است که همه می دانند: مرند اولوسو اولماق (کاری را طول دادن)  
 ز) به خود قالب گرفته اند و ساختار دیگر نمی گیرند. دیلی بیبار (نه دیلی ساریمساق!)

با مقایسه خصوصیات فوق با اصطلاحات و ضرب المثلها براحتی می توان فرق آنها را دانست و آنها را از هم تمایز نمود. مشخص است که اصطلاحاتی چون بیلگی سایار (کامپیوتر) و یا بلگه یازار (فاکس) نمی تواند دئیم باشد. یا ضرب المثلها که واقعیاتی تجربه شده و صریح هستند، می توانند از دئیم جدا شوند. براحتی می توان فهمید که «آتا ات و ئرمک و ایته اوت و ئرمک» کنایه از کار نسنجیده و غیر عقلانی بوده و دئیم می باشد اما «آتا اوت و ئرمک و ایته ات و ئرمک» واقعیتی انکارناپذیر است که در گروه ضرب المثلها گنجانده می شود.

حال با این تعاریف و مشخصات به سراغ «دئیملر» در فولکلور غنی میانه می رویم تا به قدر لیوانی از دریایی بیکران دئیم سیراب شویم. جمله اول دئیم، جمله دوم معنای ظاهری و جمله سوم معنای حقیقی و مورد انتظار است:

الی آچیق (دست باز - شخص خیر و سخاوتمند)

دوزسوز آدام (آدم بی نمک - آدم لوث)

باشی بلالی (سر بلادر - آدم پرماجراء)

گۆزو آچ (چشم گرسنه - آدم طماع و هوسران)

الی چۈرك دوتماق (دستش به نان رسیدن - رونق گرفتن کار و بار)

آد چىخارتماق (اسم درآوردن - مشهور شدن)

آدام اولماق (آدم شدن - دست از کارهای غیرانسانی برداشتن)

آغىر آياق (سنگين پا - تنبیل و کم اراده)

آلچاق آدام (کوتاه قد - آدام پست و کم جنبه)

آغىر سۇز (حرف سنگين - حرفی که قبولش سخت و زور باشد)

دیل دولاشىرىما (زبان پیچاندن - بهانه تراشی برای فرار از یک حقیقت)

دیلی گوده (زبان کوتاه - کسی که دیگر توجیهی نمی تواند برای عملش بیاورد)

آغزىنه گله نى دانىشماق (هرچه دهانش بیاید، حرف بزند - گزافه گوئی و دهن لئى و فاش کردن)

ياشىنдан ايره لى دانىشماق (بالاتر از سن و سال حرف زدن - حرف غیرمربوط زدن)

عاغىلى - باشلى (دارای عقل و سر - دارای عقل و هوش و منطق)

عاغلى كىمك (عقل بريدن - عقلش به چىزى قد دادن)

اوزو آغ اولماق (روسفید شدن - سربلند شدن در یک موضوعی)

- آلتیندان چیخماق(از زیرش دررفتن - حرفی را منکر شدن)
- آماسی وار (اما دارد - شرط دارد ، ایده ال نیست و عیب جزئی دارد)
- آنادان اولما (از مادر زاده شده - کاملاً پاک و عاری از گناه)
- آرا قاتما(میان زدن - میانه کسانی را بهم زدن)
- آراسی سویوماق(سرد شدن میانه - کاهش ارتباط و عاطفه)
- مین دره نین سویون بیر ائله مک(آب هزار دره را یکی کردن - اختلاط چند مسئله برای اثبات حرف)
- آی الی ، حساب بلی(ماه پنجاه،حساب معلوم - اگر همه چیز هم تغییر کند، حساب سرجایش است)
- باشدان باشا(از سر به سر - تک تک افراد)
- چالیب چیرپیماق(زدن و کوفتن - همه چیز را بهم دوختن و چیزی درآوردن)
- چنه سی دوشوک(چانه افتاده - پر حرف و گزافه گو)
- داغ کیمین(مانند کوه - محکم و استوار)
- دووارا دئمک(به دیوار گفتن - عدم تأثیر سخن در شخص)
- باش آپارماق(سر بردن - از پر حرفی سردرد گرفتن)
- دریسینی اوزمک(پوشتی را درآوردن - به سته آوردن)
- دیل فسه سالماماق(زبان در قفس نیانداختن - پر حرفی و پر چانگی کردن)
- سوز یشه دوشمک (حرف به زمین افتادن - اهمیت ندادن به حرفی و آنرا رد کردن)
- ال آچماق(باز کردن دست - ابراز نیازمندی کردن)
- الیندن گله نی ائله مک(هرچه از دست بر می آید ، کردن - هر کاری می تواند بکند ، بکند)
- گلیب گثتمک(رفت و آمد - روابط دوطرفه و عادلانه)
- گندیش او گندیش(رفتن همان رفتن - دیگر بعد از آن رفتن نیامده است)
- کولگه سیندن توک سالماق(از سایه اش مو انداختن - وقتی سایه اش را ببیند، از ترس موهاش بریزد)
- گوزونون اودون آلماق(آتش چشمش را گرفتن - غرورش را گرفتن و ترساندن)
- گوز آغارتماق (چشم سفید کردن - چشم غره رفتن و نهی کردن)
- خبری گلمک(آمدن خبرش - آمدن خبر مرگ کسی)
- ایچین آچماق(مغزش را باز کردن - توضیح دادن و تحلیل کردن)
- ایبینی سورمک(طنابش را کشاندن - دنبال دردرس گشتن)
- ایبین قوبیوا دوشمک(با طنابش به چاه افتادن - روی حرف و قول کسی حساب باز کردن)
- قارا یاخماق(سیاه چسباندن - تهمت زدن)
- قارا یولا(به راه سیاه - وا اسفا! افسوس!)
- قارا گونه قالماق(به روز سیاه ماندن - بدیخت شدن)
- نه وار نه یوخ؟(چه هست و چه نیست؟ - چه خبر؟)

عُزُمرُو بالله (عمر بالله - همیشگی و زوال ناپذیر)

اُزو - سُؤزو بیر (صورتش و حرفش یکی است - پشت و رو ندارد)

سُؤز و ترمک (حروف دادن - قول دادن)

دامینان شام آراسی (بین شام و خانه - زمان نستن‌جیده و بی حساب و کتاب)

قارنی زیغلى (شکم گل آلود - آدم حسود)

قیرمیز آدام (آدم قرمز - آدم پر رو و بی حیاء)

### ج) تاپماجا (چیستان)

تاپماجا یا چیستان سئوالی است ایهامی ، ابهامی ، دوپهلو و پوشیده که درباره جسمی خاص یا موضوعی خاص می پرسند و مخاطب باید با توجه به عدم صراحت آن ، پاسخ را تخمین بزنند. از ظاهر چیستان یک منظور افاده می شود و از باطنش منظوری دیگر ، اما پاسخ چیستان همان منظور نهان یا باطنی آن است. این نوع فولکلور را افرادی خوش ذهن و کنایی خلق کرده اند تا تیزهوشی اطرافیان خود را بستجنند ، یا اینکه حیوانات ، رنگها ، موضوعات ، اجسام و غیره را به کودک یاد دهند. سازندگان این هنر ادبی ، برای ساختن آن غالباً از ابزار شوخی و مزاح ، تشبیه و کنایه استفاده کرده اند. شکلگیری چیستان را به سده ۸ هجری و به منطقه هرات نسبت می دهند و بانی آنرا «شرف الدین علی یزدی» - مورخ امیر تیمور - می دانند. این هنر ادبی در دوره وزارت امیر علی‌شیر نوائی به اوج رسید. امیر علی شیر نوائی که خود شاعری چیره دست بود ، ایيات زیادی را به طرح معما در اشعار ترکی خود اختصاص داد.

تاپماجا جای خود را در ادبیات محاوره هم باز کرده است. یعنی وقتی سئوال می شود ، گوینده نمی خواهد پاسخی بشنود ، بلکه با علم به دانستن پاسخ از طرف شنونده ، مفهومی را می خواهد به ایشان برساند. یعنی در اینجا تاپماجا نقش مثل را بازی می کند. مثلاً بسیار شنیده ایم که یک نفر می گوید: «بیر بالاجا بوبیو وار ، دام دولوسو تویو وار». گوینده نیازی به پاسخ شنونده ندارد چرا که گوینده می داند که شنونده پاسخ را می داند.

در فولکلور آذربایجان ، گاه در قالب بایاتی ، چیستانهای طرح می شود که تلفیق این دو فولکلور هم بر زیبائی کار می افزاید و کودکان ما بدین صورت با دو هنر ادبی ، مفهومی را یاد می گیرند. مانند «یاتاندا یومرو یاتار ، اتین درمان تک سatar ، هر کس ایسته سه توتسون ، الینه تیکان باتار!». کودک نیز با ذهن پروری و شناخت قبلی پاسخ می دهد: کیپری.

اشاره به معدودی از این چیستانهای رایج در میان مردم میانه می تواند غنای این فولکلور را در

میان خلق ما به نمایش بگذارد:

هامینی بزر ، اُزو لوت گز - ایگنه

- هامینی باشینا ییغیب آغلار - سماوار
- یش آتیندا قیرمیزی بوغچا - سوغان
- دایانیبدیر دایاقسیز ، بويانیبدیر بوياقسیز - گؤى
- دامنان دوشر ، بالالارى سپه له نر - قارپوز
- داغ اوستوندە پارا فطیر - آى
- آلچاق دامدان قار ياغار - الک
- دامدان داما دنگە لى گۈز - تگرگ
- نه يىرده ، نه گۈيده ، خيرداجا جهان ايچيندە - باجا
- دام اوسته دايلاق اوينار - دولو
- هيئىچە ، بورنو ايرىچە - هارا گىدىسەن ، بو يارى گىچە؟ - ارسىن
- داغدا تاييلدار(كولوك) ، چايدا شاييلدار(باليق) ، اوياذا فرمان(ایت) ، كندده سليمان(خوروز)
- حاجيلار حاجا گىدر ، عهد ائلر گىچە گىدر ، بير يومورتا ايچيندە ، ۱۵۰ جوجە گىدر - نار
- بالدان شيرين ، بالدان آغىر - يوخو
- بير كۈپرو آلتىندا اىكى يول - بورون
- بويو نۆكىردن آلچاق ، حوكمو شاهدان اوجا - اوشقاق

#### (د) آند (قسم)

قسم (آند) در ميان تركها (و ديگر اقوام) داراي مراتب و درجات مختلفى است و شنوندە از روی قسم مى تواند ميزان جدى بودن موضوع را باور كند. قسم خوردن كه غالباً برای باوراندن يك موضوع يا قول به عمل ذكر مى شود ، از كمترین درجه يعني جان انسان تا بالاترین مرتبه يعني عظمت الهى را شامل مى شود. قسم به خدا يا پيغمبر(ص) و امامان(ع) هرچند صحيح هم باشد ، كراحت دارد. گاهى نيز بجاى قسم از شرط محكمى مانند «من بميرم ، تو بميري ، بچه ام بميرد ، خانه ام خراب شود ، جانم بسوزد و ...» استفاده مى شود كه به نوعى کار قسم را ايفا مى نماید.

قسمها در ميان ميانه اى ها شامل حتى نان ، چراغ و نور ، وجدان ، سر ، فرزند ، نمک و غيره هم مى شود و مضامينى چون «قسم به... ، به حق... ، به... ، ترا به ...» دارد. در ميان ميانه اى ها مى شنوييم: آللە حاققى ، قرآن حاققى ، امام حاققى ، ابالفضل حاققى ، بو چيراغ حاققى ، بو چۈرك حاققى ، باشىوا ، يىڭىيەمىز دوز چۈرك حاققينا ، وجدانىما ، جانىن حاققى ، ائويم يىخىلىسىن ، بالام اولسون ، كور اولام ، جانىم يانسىن ، گىچە نى گونوزه چئورىرن آللەها ، آند اولسون آللەها ، آند اولسون قرأتا ، آند اولسون پىغمبرە ، آند اولسون اماملارا ، آند اولسون قوللو گىلن ابالفضلە ، سنى آللە ، سنى پىغمبر ، سنى ابالفضل ، سنى قرآن ، ايستە دىگىيوبىن جانى ، بو اولسون ، قارداش جانى ، منى قېرىھ قوياسان ، شولۇزومە اولوم و ...

### ه) آلقیش (دعا و تحسین)

آلقیش (دعا و تحسین) در فولکلور آذربایجان در مقابل قارقیش(سب و نفرین) بکار می رود و در فولکلور آذربایجان جایگاه ویژه ای دارد. آلقیش ، دعا و تحسین در حق کسی است که گوینده از او راضی و خوشنود است و در قالب جملاتی ساده و بی پیرایه برای سلامتی ، جاودانگی ، عاقبت به خیری و غیره ذکر می گردد. به نمونه ای از این نوع فولکلور میانه توجه کنیم:

- ائوین تیکیلسین(خانه ات بنا شود)

- آللله عؤمور وئرسین(خدادا عمرت را زیاد کند)

- ائوین آباد(خانه ات آباد)

- آللله آتاوا - آتاوا رحمت ائله سین(خدادا به والدینت رحمت کند)

- آیاقلاریز آغزیمسین(پایتان درد نکند که آمدید)

- آعزین شیرین(شیرین کام باشی)

- اووزون آغ اویلسون (روسفید باشی)

- آنان اویلسون (مادر به فدایت)

- آیدینلیغا چیخاسان (به فرج و روشنائی برسی)

- گؤزلرین آیدین (چشمتو روشن)

- اووزون گولسون (رویت بخندد که همه را خنداندی)

- اولیدیم گورمه بیدیم (کاش می مردم و این را نمی دیدم)

- بخته ور اویاسان (بخت یارت شود)

- قادران آلیم (بلایت به جانم)

- باشیوا دولانیم (دور سرت بگردم)

### و) قارقیش (نفرین)

قارقیش(نفرین) نیز در فولکلور آذربایجان جایگاه ویژه دارد و در مقابل آلقیش(تحسین) بکار می رود. شاید مایه تعجب باشد بگوئیم که بسیاری از نفرینها در ترکی جنبه دعائی هم دارد و یا بعضی ضدنفرینها که خود نوعی دعا می باشد. مثلاً پدر یا مادر در اوج عصباتی خویش هم فرزند خویش را نفرین نمی کند ، از طرفی نمی تواند دست به دعا برداشته و او را تحسین کند بلکه نفرینی می کند که فعل منفی دارد و به نوعی دعا می باشد. مثلاً «خدادا ترا بکشد» نفرین است و «خدادا ترا نکشد» نوعی ضدنفرین و یا دعاست. بعضی نفرینها نیز دو پهلو بوده و می تواند هم دعا و هم نفرین باشد. برای نمونه «نه ن اویلسون»(مادرت بمیرد) اگر از جانب مادر گفته شود ، دعا است ولی اگر دیگری بگوید ، نفرین. یا «ئوین تیکیلسین» را اگر از تیکمک(بنا نهادن) بدانیم ، یعنی خانه ات آباد باد ولی اگر از تیکمک (دونختن) بدانیم ، یعنی خانه خراب شوی. در فولکلور میانه داریم:

- ائوین تیکیلسین (خانه خراب شوی)
- وورغونون وورولسون (هر که را دوست داری ، بمیرد)
- ائوین بیخیلسین (خانه خراب شوی)
- آدین باتسین (بی نام و نشان گردی)
- آغزین آجی اولسون (به کامت تلغی شود)
- اوژون قارا اولسون (روسیاه باشی)
- آنان اولسون (مادرت بمیرد)
- الین سینسین (دستت بشکند)
- اوژون کیمی اثولاد اوغرولا چیخسین (فرزنده مثل خودت(ناصالح) قسمت شود)
- آللله باعیشه باعیث اولسون (خدا مکافات کند هر که باعث این کار شده)
- داش باشیوا (خاک بر سرت)
- تیفاغین داغیلسین (وحدت و یکپارچگیت بهم خورد)
- یاندیم یاناسان (سوختم ، تو هم بسوزی)
- ائویم بیخیلدی ، ائوین بیخیلسین (خانه خراب شدم ، خانه خراب شوی)
- آی آللاما اینانمایانا لعنت! (ای لعنت بر کسی که خدا را باور نکند)
- آجی داوایا وئره سن (پولت را به زهر و داروی تلغی خرج کنی)
- اتین تؤکولسون (گوشتشت بریزد و پوست و استخوان بمانی)
- یئدیگین آغزیندان گلسین (هرچه خورده ای از دهانت برآید)

### (ز) افسانه

افسانه ها در مجموعه فولکلور از نوع اپیک نقش عمدۀ ای دارند. افسانه ها ، نگاه یک خلق به موضوعی است. افسانه های آذربایجان ، مشاهده و قضاؤت در مورد تاریخ ، مبارزات ، طبیعت ، حیوانات ، آثار باستانی و غیره است. افسانه ها مانند داستانها و حکایات واقعی نیستند ولی با همان غیرواقعی بودنشان است که می توانند یک موضوع اخلاقی یا منطقی را به شنونده تلقین کنند. مثلاً با پرنده شدن یک انسان یا غول شدن یک انسان می توان مفاهیم پاکی یا خونخواری را رساند که در داستان به این راحتی نمی توان آنرا بیان کرد. افسانه های ما در ۸ گروه می گنجند: ۱- افسانه های حیوانات ۲- افسانه های قلعه ها ، عابده ها ، نام اماکن ۳- افسانه های اسمای ایل ، خلق ، شهر ، نسل ۴- افسانه های مبارزاتی و جنگی ۵- افسانه های عائله ای و معیشتی ۶- افسانه های مشاهیر و نامداران ۷- افسانه های اجسم آسمانی ۸- افسانه های دینی و مذهبی.

در انتهای افسانه ها ، برخلاف قصه به یک هدف و منظور می رسمیم که قابل تأمل و تدبیر ، عبرت

آمیز، اخلاقی و مفید است. از افسانه های آذربایجان می توان به داستانهای لیلی و مجنون و اصلی و کرم اشاره کرد. در فولکلور میانه نیز افسانه های وجود دارد که عبرت انگیز و تأمل برانگیز است. جا دارد افسانه ای از میان افسانه های مردم میانه را در اینجا بیاوریم:

▪ افسانه ملکه قلعه دختر میانه

قلعه دختر میانه در میان صخره های تسخیرنایپذیر قافلاتی بنا شده است. قدمت و بانی آن هنوز محرز نشده است اما هرچه هست بنای آن بیشتر از ۷ قرن است. در پائین دست قلعه روی رودخانه قیزیل اوزن نیز رودخانه ای به همین نام بنا شده است که آن هم تاریخی کهن دارد. در مورد صاحب این قلعه و حکایت آن افسانه ای در میان مردم وجود دارد که سیاهان اروپائی مانند هنریش آلمانی نیز آنرا در کتابهای خود نقل کرده اند و جای شنیدن دارد. اجداد ما گفته اند:

خانی بسیار ممکن و مالدار در میانه زندگی می کرد که دختری خیلی زیبارو داشت. او دختر، خواهان بسیار داشت و روزی نبود که دهها خواستگار بر در خانه پدرش نیایند. او می دانست که همه آنها یا بخاطر زیبائی او می آیند و یا بخاطر مال و منال او. او از این زندگی دروغین و محبتهای سطحی و عشق کذائی خسته شده بود. برای همین یک روز با حشم و حکم از خانه پدری فرار کرد و در اینجا برای خود قلعه ای ساخت تا هیچ احذالناسی را نییند و هیچکس نتواند به او دسترسی پیدا کند و به خواستگاری بیاید. او سالهای سال در این قلعه تسخیرنایپذیر زندگی می کرد. چویانی در آنسوی رودخانه قیزیل اوزن به چرای گوسفندان مشغول بود که برای آرامش گوسفندان نی نوازی می کرد. یک بار نی نوازی او برای دختر قلعه خوش آمد. از بالای قلعه نگاه کرد تا نوازنده نی را ببیند. چویان با دیدن او واله و حیران شد اما او هرگز نمی توانست به قلعه ببرود و از نزدیک او را ببیند. او عاشق و دلشکسته از آن روز به بعد در کنج خلوتی نشست و درکنار گوسفندان خود به نی نوازی پرداخت اما نه نی نوازی که دل گذازی بود. او آنچنان می نواخت که دل را می گداخت. او با این دلگذاری، دل دختر مغور را نرم کرد و دختر قلعه نسبت به او محبتی پیدا کرد. فهمید او واقعاً عاشق او شده است. برای همین پلی روی رودخانه زد که به قیز کوپروسو معروف شد و آنها بهم رسیدند. آنها با هم ازدواج کردند و به میان خلق آمدند و آن قلعه ماندنی شد.

البته اگر هم چنین داستانی واقعیت داشته باشد، در طول زمان مانند قصه لیلی و مجنون گسترش یافته و حالت اغراق و افراط بخود گرفته است. چراکه نه رودخانه قیزیل اوزن رد نشدنی است و نه قلعه دختر دست نیافتنی. اما آنچه باید از این افسانه الهام گرفت، عشق واقعی و عشق کذائی است.

ح) ناغیل (قصه)

ناغیللار یا قصه های آذربایجان را همه ما از زبان مادر بزرگها(قاری ننه) یا مادرانمان شنیده ایم.

..... میانه همه آنها یک آغاز و یک فرجام ثابت دارند اما محتواشان متفاوت است. آغازشان با «بیری وار ایمیش ، بیری یوخ ایمیش ، آله بنده سی چوخ ایمیش» بود و فرجامشان با این جمله شیرین: «آگاجدان اوچ آلما دوشو: بیری منیم ، بیری اوژومون ، بیریده ناغیل دئیه نین». این فولکلور از نوع ایک می باشد.

در قصه ها هیچ محدودیتی برای نقش دادن به حیوانات و اجسام وجود ندارد و حتی می توان موجودات غیرواقعی مانند اژدهای شش سر یا دیو غول آسا را در داخل قصه آورد. البته قصه ها می توانند تجسم واقعی هم داشته باشند و از روابط انسانی صحبت کنند. هرچند در انتهای قصه انتظار نداریم که به یک هدف مشخص یا یک عبرت تاریخی برسیم اما کودکان ما همیشه تا انتهای داستان منتظر می مانند که بدانند چه بلاتی سر نقش اول داستان می آید. آنگاه به خواب خوش می روند.

راوی قصه های آذری ، برای تهییج شنونده و احساسی کردن قصه از الفاظ تکرار استفاده می کند و با تغییر لحن و تن صدایی بر هیجان قصه می افزاید. این جملات را به تکرار در این قصه ها شنیده ایم: «گنتدی گنتدی گنتدی اثوه چاتدی ، یاواش یاواش باخدی ، دوه گلدی گلدی گلدی و ...». در اینجا قصه ای از میان قصه های مادرانمان نقل می کنیم که همگی بارها آنرا شنیده ایم:

#### ▪ قصه شنگول و منگول

بزی سه بچه داشت ، بنامهای شنگول ، منگول و کولفه گول. روزی مادر این سه بز می خواست برای تهیه خوراک به بیرون برود. به آنها گفت: من سراغ غذا می روم. در را روی هیچکس باز نکنید تا من بیایم.

بز بیرون رفت و در زمستان برفی دنبال غذا گشت. گرگ بدکار او را دید. می دانست که نمی تواند از پس شاخهای تیز او برآید و او را بخورد ، ولی دید که بچه هایش همراه او نیستند و حتماً در خانه مانده اند. سریع به خانه بز رفت. گرگ در رازد. شنگول کوچولو گفتند: کیه؟

گرگه صدایش را ظریف و ریز کرد و پاسخ داد: منم ماما نی!

منگول کوچولو گفت: آخه صدای مادر ما اینجوری نیست!

گرگه دوباره صدایش را لرزاند و گفت: آخه هوا سرد بود ، من صدایم گرفته و مریض شده ام. شنگول خندهید و دوید که در را باز کند ولی کولفه گول نگذاشت. کولفه گول که کوچکتر ولی باهوشتراز آندو بود ، گفت: اگه راست می گوئی ، دست را از زیر در نشان بده تا بینیم عین دستهای مادرمان سفید است یا نه مثل آقا گرگه دستت سیاهه؟

گرگه دید کم لو می رود. زود دستهایش را برفی کرد و از زیر در داخل برد. شنگول و منگول به هوا پریدند و داد زدند: آخ جون ماما نی یه!.

کولفه گول گفت: نه این ماما نیست بلکه آقا گرگه است.

آندو قبول نکردند و خواستند در را باز کنند. کولفه گول که دید کاری نمی تواند بکند ، سریع

دوید و خودش را به سوراخ تنور(کولفه) رساند و قایم شد. در باز شد و گرگه آن دو را خورد.

کمی بعد مادرشان رسید و در را باز دید. هرچه فریاد زد ، دید کسی نیست. کم کم دید صدای لرزان و ترسان کولفه گول از کولفه می آید. مادرش گفت: کولفه گلوم! شنگول و منگول کو؟ او هم تمام ماجرا را گفت.

مادرش کولفه گول را در خانه گذاشت و به طرف دادگاه جنگل رفت و از دست گرگ شکایت کرد. گرگ را احضار کردند ولی او ادعا می کرد که این کار را نکرده است. قاضی جنگل که خود نیز خون دل از گرگ داشت و می دانست دروغ می گوید ، گفت: هر دو آنقدر آب بخورید که سیر سیر بشوید ، آنوقت با هم بجنگید. هر کدام دیگری را شکست داد ، حق با اوست. البته قاضی به بز در گوشی سفارش کرد که ادای آب خوردن در بیآوردن ولی نخورد. گرگ آنقدر آب خورد که شکمش باد کرد. با هم جنگیدند و بز با شاخش شکم گرگ را پاره کرد و شنگول و منگول بیرون آمدند و با هم به خانه رفتند و در کنار هم به زندگی ادامه دادند.

### ت) طنز و لطیفه

لطیفه ها را نباید صرفاً جهت سرگرمی و تفریح پنداشیم. این سلاح آلت مبارزه بزرگانی اندیشمند و متفکر بوده است. آنان حتی با این سلاح توانسته اند بنیان حکومتی را به لرزه درآورند. بهلول خود یکی از متفکران بزرگ بوده است. اگر از لطیفه معنا و مفهومی افاده نشود ، به آن جوک(زارافات) می گویند اما به زیان دویهلو می توان در کناره خنده به هدف و منظور مورد نظر رسید.

هیچکس در هزاره گذشته از فولکلور آذربایجان در این زمینه توانسته است جای «ملانصرالدین» را پر کند. او نقش اول بسیاری از لطیفه های آذربایجانیهای است. هر چند لطیفه ها و جوکهای ساختگی و مجعلولی نیز صرفاً برای خنده به او نسبت داده شده است اما این شخصیت بزرگوار و اندیشمند آذربایجان دور از این نوع کوتاه فکریها و سبک بازیها بوده است. ملانصرالدین گاهی در مقابل کوته فکران یا ساده لوحان و یا استهزاگران با رفتار و گفتار دو پهلو عکس العمل نشان می داد ، طوریکه در ظاهر او را ساده لوح می پنداشیم اما در باطن دریائی از معارف و ژرف اندیشی در او نمایان می شد. لطیفه های منسوب به آن عالم در قرن هفتم هجرت به اوج می رسد. لطائف الطوائف بارها از او سخن می گوید. در دو سده گذشته چندین کتاب از طریق نامداران ادبی درباره او نوشته می شود که در ایران می توان به انتشار کتاب علی عباس مذنب درباره لطائف او در سال ۱۲۸۶ شمسی اشاره کرد. او در میان تمام ترکان جهان محبوبیت و مقبولیت دارد. در حالیکه ترکان ایران و آذربایجان او را بنام ملانصرالدین می شناسند ، در ترکیه به نصرالدین هوجا ، در ازیکستان و اویغور چین به نصرالدین افندی ، در قرقاستان به هوجا نصیر ، در چجن به ناصارات(مخفف نصرالدین) و ... معروف است.

..... میانه هر چند محل تولد او را آذربایجان می دانند ، اما برای اثبات این مدعای تاریخ ولادت او سندی نداریم. هنوز این شخصیت جهانی که در ادبیات اروپا و اعراب هم جا پای محکمی دارد ، معلوم نیست از کجا آمد و در کجا از دنیا رفت. سنگ قبری در ترکیه به او نسبت داده می شود که بنام «نصرالدین افندی» نوشته شده است و تاریخ فوتش بسال ۳۸۶ هجری نوشته شده است. عده ای نیز او را از شاگردان امام صادق(ع) می دانند. اگر چنین باشد ، حداکثر باید فوت او را ۱۸۶ بدانیم. این درحالی است که گروهی هم او را معاصر با دوره ایلخانان مغول پنداشته اند. هرچه هست لااقل ۷۰۰ یا ۸۰۰ سال از تاریخ او گذشته است.

آنچه از این شخصیت بزرگوار در میانه نقل می شود ، می توان به لطایف زیر اشاره نمود که بسیار پرمغز است و تیزهوشی ملا را می رساند:

- شخصی که می خواست توانائی علمی ملانصیرالدین را زیر سوال ببرد ، از او می پرسد: مرکز زمین کجاست؟ ملانصیرالدین می گوید: اینجا! همینجا که من ایستاده ام. شخص می پرسد: از کجا می دانی؟ ملا! تیز جواب پاسخ می دهد: اگر باور نمی کنی دور زمین را قدم بزن و بشمار!

- روزی ملا در گوشه خلوتی از مسجد بود. بینوایی که از او خبر نداشت ، دست به آسمان برد و بلند گفت: خدایا! هزار سال برای تو چقدر است؟ ملا (بجای خدا) گفت: یک لحظه. بینوا ادامه داد: خدایا! هزار درهم برای تو چقدر ارزش دارد؟ ملا باز گفت: یک درهم. بینوا که باور کرده بود با خدا صحبت می کند ، ادامه داد: پس خدایا یک درهم بمن بده. و ملا باز پاسخ داد: یک لحظه صبر کن!

- ملا را به مجلسی دعوت کردند. با همان ساده پوشی و درویشی بدآنجا رفت. وقوعی بر او ننهادند و در پائین دست خانه کنار ورودی جانی به او دادند. روز بعد هم که در آنجا مراسمی بود باید می رفت. اینبار لباس تمیزی پوشید و رفت. خواست کنار در بنشینید اما تعارف کنان تا بالا دست خانه بردند و در کنار اعیان نشاندند. غذا آوردند. همه خوردندا اما ملا تا آخر نخورد. او دائم به لباس تعارف می کرد که تو بخور.

- دزدی شب به خانه ملا آمد. او بیدار و نظاره گر دزد بود. دید که همه جا را زیر و زیر کرد و چیزی نیافت و خسته شد. ملا گفت: آنچه تو شب دنبالش هستی ، من روز دنبالش هستم و نیافتم.

- شاه به ملا گفت: اگر من برده بودم ، چند می ارزیدم؟ ملا سریع گفت: ۵۰ دینار! شاه عصبانی شد و فریاد زد: احمق! فقط این لباس من ۵۰ دینار است. ملا هم پاسخ داد: من هم قیمت آنرا گفتم!

### ۴) خطابه ها

خطابه ها ، عناوینی محترمانه (و گاه غیرمحترمانه) هستند که جنبه عاطفی و احترامی دارند. این خطابه ها در تمام جهان متعارف هستند اما نه به یک اندازه. به جرأت می توان گفت : در هیچ کجای دنیا مانند روستاییان آذربایجان از خطابه های عاطفی و محترمانه استفاده نمی شود. بعيد است دو روستایی میانه ای همدیگر را به اسم صدا کنند. آنها از نسبت فامیلی برای خطاب کردن استفاده می

کنند و این کار در تحکیم رابطه و تلقین سخن بسیار مؤثر است. از خطابه های معروف میانه می توان چنین بر Sherman: آغا(سرور) ، خانیم(خان من) ، بالام(فرزندم) ، اوغلوم(پسرم) ، اوغول (جوان) ، قیزلار<sup>۳</sup>(دختر ناز) ، خاتین(خاتون) ، گوزومون گیله سی(نور چشم) ، دادا (برادر و گاه پدر) ، دده (پدر) ، نه نه (مادر) ، بابا(پدر بزرگ) ، آبا(مادر بزرگ) ، آتا(پدر) ، آنا(مادر) ، قاری ننه (مادر بزرگ) ، خان ننه(مادر بزرگ) ، باجی(خواهر) ، آبجی - آباجی - آغاباجی(خواهر بزرگتر) ، قاغا (برادر بزرگتر) ، نه نه لیک(نامادری) ، دده لیک(نایپدری) ، گلین باجی(زن داداش) ، قایین(برادر همسر) ، بالدیز (خواهر همسر) ، قایین آتا(پدر همسر) ، قاینه نه(مادر همسر) ، گونو(هوو) ، اووئی(ناتنی) ، قارداش (برادر) ، بی بی(عمه) ، بی بی اوغلو(پسر عممه) ، بی بی قیزی(دختر عممه) ، بی بی نوه سی(نوه عممه) ، عمی(عمو) ، عم اوغلو (پسر عمو) ، عم نوه سی(نوه عمو) ، او(وی) ، او(همسر!) ، ائو آدامی (همسر) ، او شاق(بچه) ، به به(نوزاد) ، علی(پسر) ، یئزنه - کوره کن - بی(داماد) ، گلین (عروس) ، عمی گلینی(عروس عمو) ، بی بی گلینی(عروس عممه) ، مشه(مشهدی) ، کالبای(کربلاتی) ، حاجی (حاجی)

### ک) شبیه خوانی و تئاتر

شبیه خوانی و تئاتر که در مجموعه دراماتیک گنجانده می شود ، در فولکلور آذربایجان جای بسیار خاص دارد. شبیه خوانی آذربایجانیها در ظهر عاشورا و به تصویر کشیدن روز عاشورا نه تنها در هیچ جای دنیا مثال ندارد ، بلکه حتی در مناطق دیگر ایران نیز این چنین مراسم گسترده ای را نمی توان یافت. در روز عاشورای حسینی هیچ محله ای نیست که این شبیه خوانی را اجرا نکنند. هیچ دولتی با هر سرمایه ای قادر به برپائی چنین مراسم گسترده ای نیست.

از مراسم دیگر این منطقه می توان به مراسم منسوخ «عُؤمر چیخدی» اشاره کرد که به تک تک در خانه ها می رفتد و اشعاری می خواندند. این مراسم بعد از انقلاب اسلامی بخاطر وحدت فرق اسلامی کنار گذاشته شد.

مراسم چهارشنبه سوری شامل پریدن از روی آب ، پریدن از روی آتش ، شال انداختن نیز در این مجموعه قرار دارند.

متخصصان فولکلور اروپائی در این رده بندی ، حتی مراسمات ازدواج ، خواستگاری ، دید و بازدید ، تولد نوزاد ، دفن و کفن و ... را در مجموعه دراماتیک فولکلور آورده اند.

<sup>۳</sup> لار - لر در ترکی علاوه بر نشانه جمع بودن نشانه عاطفی و محبت هم هست. وقتی کسی به دختر کوچولوی می گوید: قیزلار، منظورش دخترها نیست بلکه معنی «دختر ناز» را دارد. خانیم خانیملا ر نیز همینگونه است.

## ۶-۶) پایان فصل

هجوم سیل آسای تکنولوژی جهانی و برداشته شدن مرزهای سنتی بوسیله تلویزیون ، ماهواره و اینترنت ، هشداری است که ضمن حفظ سنتهای پسندیده ، سنتهای فراموش شده را ثبت کنیم. مردمشناسی ممکن است به کمک کتاب ثبت گردد ، یا بوسیله راه اندازی موزه و نمایشگاه. راه اندازی چنین نمایشگاه دائمی که می تواند منبع درآمد و بازدید شود ، شدیداً احساس می شود.

مردمشناسی یک خلق باید توسط خودشان انجام گیرد. اگر دیگران این کار را برعهده گیرند ، یا خیانت خواهد کرد و یا راه به اشتباه خواهد رفت. سکوت یا تبلیغ ما در نگارش تاریخ خود ، باعث شد که مورخان و جهانگردان اروپائی این کار را برعهده گیرند و دیدیم که چه خیانتها در این راه که نکردند. در نگارش تاریخ ایران ، شاید معروفتر و عالمتر از ادوارد براون انگلیسی نداشته باشیم ، اما دیدیم که چه تحریفاتی در تاریخ ما کرد. فرقه بابیت یادگار او بود. تحقیر ترکها و ساختن جوک علیه ترکها نیز اولین بار از جانب او رواج یافت و آتش آن کم کم دامن دیگر اقوام را گرفت و الان رشتی ، اصفهانی ، کرد ، ترک ، لر و عرب هیچکدام از فتنه ساخته ادوارد براون در امان نیستند. ادوارد براون و امثال او ، در مورد میانه هم تحریفاتی دارند که نیازی به گوش کردن به این یاوه سرایی ها نیست. علت این امر را تنها در این می توان دانست که ما کاری نکردیم تا دیگران این کار را با خیانت و تحریف بکنند. در یک مقیاس کوچکتر باید در اندیشه باشیم که تاریخ و فرهنگ منطقه خودمان را بصورت متقن ثبت کنیم تا دیگران در این مورد احساس وظیفه نکنند. اگر این کار را نکنیم ، هر آنچه دیگران بگویند ، باید پذیریم.

فولکلور میانه ، گنجینه ای تمام نشدنی در عرصه ادبیات است. به جرأت می توان گفت که اگر فولکلور تمام شهرهای ترکنشین از بین بود ، میانه به تنهایی می تواند دوباره آنها را احیاء کند. فولکلور یک منطقه ، شخصیت مردم آن منطقه را می سازد و فکر و اندیشه آنها را به تصویر می کشد. آیا شخصیت و اندیشه کسی که با جمله «یامان گونده یانان قارداش» بزرگ شده است ، با کسی که از کودکی جمله «برادر تو اولین دوشمن توست» را شنیده است ، یکسان است؟ نه!.

مثلها ، آداب و رسوم ، بازیها ، نفرینها ، دعاها و ... می تواند آینه تمام نمای اندیشه یک ملت باشد. ما می توانیم بوسیله ضرب المثلهای یک ملت ، شخصیت مردم آنرا بشناسیم ، بدون آنکه آنها را ببینیم. پس چرا نباید میانه را از این دیدگاه به دیگران نشناسانیم؟ چرا به تماشای متلاشی شدن فرهنگ و تمدن هزاران ساله خود نشسته ایم و جای بلبل و زغن را اشتباه گرفته ایم؟ فولکلور میانه صدها برابر آنچه در این بخش آمده است ، می باشد و ما تنها به قدر تشنگی آب خوردیم.

## فصل هفتم

### میانه و اقتصاد آن

#### ۷- مقدمه

هر چند ۱۵-۱۰ سال اخیر در ایران همزمان بود با موج افتتاح انواع کارخانجات صنعتی ، اما باید پذیریم که سهم شهر کهن و پهناور میانه از این جهش صنعتی بسیار اندک بود. هنوز هم وقتی صحبت از اقتصاد میانه می شود ، چشمها به دامپوری و کشاورزی معطوف می شود. میانه آنچنان از قابلة رشد صنعتی کشور عقب مانده است که گاهی امید به رسیدن به آن به یأس مبدل می شود. اگر از رشد چشمگیر و فزاینده کرمان و اصفهان و یزد هم صرفنظر کنیم ، نمی توان از رشد صنعتی شهر کوچکی مثل اراک یا حتی ابهر چشم پوشید. آیا ده ها هزار جوان خوش ذهن و فعال می توانند به تنها کارخانه صنعتی وابسته دل خوش کنند؟ هزارن تحصیل کرده مقاطع عالیه دانشگاهی در کجای کشور هستند؟ چرا میانه قادر به جذب آنها و جلوگیری از فرار مغز نیست؟ مسئولین محلی چه فکری به آنها کرده اند؟ تا کی این و آن باید سنگ تنها کارخانه صنعتی شهر را به سینه بزنند که فلانی آنرا نیاورد ، من آوردم؟!.

هر چند وقتی سخن از اقتصاد شهری می شود ، ناخودآگاه به صنعت و تکنولوژی فکر می کنیم ، اما با درک این واقعیت تلغی ، اقتصاد میانه را از جوانب مختلف بررسی می کنیم. کشاورزی و دامداری عمده ترین بخش از اقتصاد میانه را تشکیل می دهند و با رونق گرفتن شهرک صنعتی میانه ، امید به رونق گرفتن اقتصاد صنعتی در میانه هم می رود. امید به اینکه سهم میانه از صنعت لااقل به اندازه شهرهای هم سطح خود ماند مراغه ، ابهر و حتی بناب برسد و کارگران و کارشناسان آن برای یافتن کار ، راهی شهرهای دیگر نگردند.

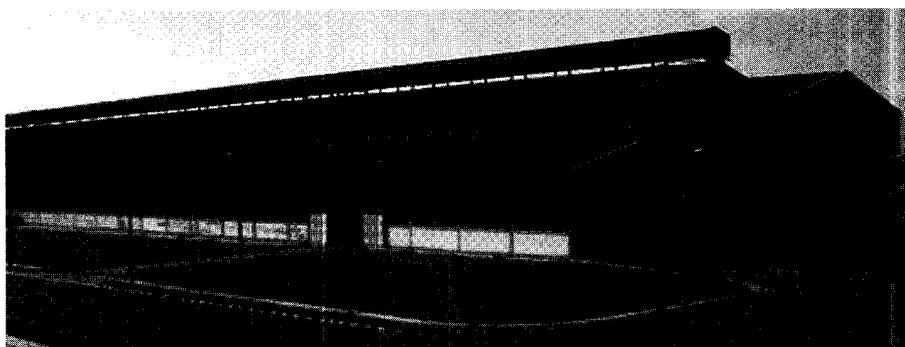
## ۱-۷) صنعت

صنعت ، مهمترین و بارزترین بخش صنعت را تشکیل می دهد و در دنیای کنونی ، هر کشور و شهری سهم خود را از صنعت بالا ببرد ، دارای اعتبار و جایگاه بالاتری خواهد بود. این بخش از اقتصاد ، ناخودآگاه بر فرهنگ ، ادب ، ورزش ، سیاست و همه چیز تأثیر می گذارد. به جرأت می توان گفت که هر منطقه ای در صنعت پیشروتر باشد ، در عرصه های دیگر نیز پیشگامتر خواهد بود. کشور ما ایران ، با چشمپوشی از دوران ۱۰ ساله نخست که درگیر جنگ و انقلاب بود ، سیر پیشرفت صنعتی خود را در پیش گرفت و پایه های صنعت را در جای جای میهن اسلامی مستحکم کرد. هر چند فاصله ما تا دنیای صنعتی زیاد است اما گامهای برداشته شده بسیار حائز اهمیت و دارای اعتبار است. اکنون کمتر جائی از ایران را می توان دید که سوله های بزرگ کارخانجات صنعتی در آن مستقر نباشد. اما باید بپذیریم که سهم تمام مناطق از این سرمایه گذاری یکسان نبوده است. سرمایه گذاری نجومی ۱۵-۱۰ ساله اخیر در استانهای اصفهان ، کرمان و یزد قابل مقایسه با استانهای اردبیل ، آذربایجان و زنجان نیست. سهم بخش مرکزی ایران از این سرمایه گذاری بسیار بیشتر بوده است.

شهرستان میانه در این میان جزو فراموش شده ها بوده است و اگر به تنها کارخانه صنعتی آن دل خوش نکنیم ، باید ناامیدانه نگاه کنیم. پیشرفت شهرهای همتراز با میانه مانند یزد ، اردکان ، ابهر و حتی مراغه و بناب در بخش صنعتی بسیار بالاتر از میانه بوده است. هزاران فارغ التحصیل میانه اکنون در شهرهای گمنام مشغول فعالیت هستند و به امید یافتن کاری در شهر خود لحظه شماری می کنند. کارخانه فولاد آذربایجان به لحاظ اهمیت و اعتبار در بخشی مستقل مورد بررسی قرار خواهد گرفت و در اینجا به بررسی کارگاههای میانه می پردازیم:

تعداد کارگاههای صنعتی موجود در شهرستان میانه ۹۲۸ واحد می باشد که تعداد ۳۵۶ واحد در نقاط روستایی و تعداد ۵۷۲ واحد بقیه در نقاط شهری مستقر می باشد. از کل کارگاههای صنعتی شهرستان ۵۵۵ واحد (۵۹/۶ درصد) آنها دارای یک نفر کارکن و ۱۸۹ واحد (۲۰/۳ درصد) دارای دو نفر کارکن می باشد. تعداد ۱۷ کارگاه صنعتی فعال این شهرستان ، بیش از ۱۰ نفر کارکن دارد در صورتی که تعداد این قبیل کارگاهها در سطح استان ۸۴۰ واحد می باشد. یعنی شهرستان میانه یکی از ۱۲ شهرستان استان و پهناورترین آنهاست اما تعداد کارگاههای بالای ۱۰ نفر آن نسبت به استان ، یک به هشتاد و چهار است. تعداد ۳۰۳ واحد (۳۲/۶ درصد) از کارگاههای صنعتی ، در گروه صنایع غذایی و آشامیدنی و تعداد ۱۷۹ واحد (۱۹/۲ درصد) در گروه تولیدات فلزی و فابریکی و ۴۸ واحد (۱۵/۱ درصد) در گروه تولید منسوجات فعال می باشند. تعداد شاغلین بخش صنعت شهرستان میانه ، در سال ۱۳۵۵ بالغ بر ۳۷۰۲ نفر و در سال ۱۳۷۵ ، ۱۱۸۷۶ نفر بوده است.

## ۱-۱-۷) کارخانه نورد فولاد آذربایجان



نمایی از کارخانه نورد فولاد آذربایجان

پس از کلنگ احداث کارخانه ای برای نورد فولاد در منطقه میانه در سال ۱۳۶۸ ، مردم رنجدیده میانه یازده سال خون دل خوردندا تا مسئولین مربوطه از پشمیمانی خود پشمیمان شوند و از انتقال آن به شهرهای دیگر مانند کرمان منصرف شوند. دلخوشی مردم میانه در این مدت ، به کلنگ زنیهای متعدد وزیران و مسئولین دیگر بود که هر کدام که از میانه رد می شدند ، یکباره به میمنت احداث آن ، کلنگی بر زمین می کوییدند. به هر حال کارخانه نورد فولاد در سال ۱۳۷۹ به بهره برداری رسید.

انتخاب اولیه میانه برای احداث چنین کارخانه ای ، بخاطر شرایط خاص و ایده آل حاکم بر منطقه بود. میانه شمع جمع همه این شرایط بود که به آنها اشاره می شود:

- نزدیکی به تقاطع چهار رودخانه شهر چایی - قورو چای - آیدوغموش - قارلانقو برای تأمین آب سیستمهای خنک کننده که با خط انتقال آب ۳ کیلومتری تأمین شده است.
- مشرف بودن به جاده ترانزیت بین المللی با ایجاد یک راه میانبر ۶ کیلومتری
- دسترسی به شبکه راه آهن بین المللی برای حمل شمش و تولیدات کارخانه
- انتقال برق ۲۳۰KV ی میانه به پست ۶۳KV کارخانه توسط رشته خط انتقال برق ۸ کیلومتری
- انتقال گاز طبیعی لوله اصلی ایران - ترکیه به کارخانه توسط یک ایستگاه تقلیل فشار گاز تنها توسط خط انتقال گاز یک کیلومتری.

مالحظه می شود که واقعاً میانه شمع جمع و نقطه مجموع همه این شرایط است و معلوم نیست اصرار بر حذف آن از میانه و انتقال به کرمان چه توجیه اقتصادی داشته است؟

ظرفیت اسمی این کارخانه ۵۵۰ هزار تن در سال تولید مقاطع سبک و میلگردهای ساختمانی و صنعتی است. از این مقدار تولید ، ۵۰٪ میلگرد آجردار ، ۲۰٪ میلگرد ساده ، ۱۰٪ ناودانی ، ۱۰٪ نبشی ، ۱۰٪ تسممه تشکیل می دهد. مواد اولیه مصرفی آن ، شمشهای فولادی ۱۳۰ در ۱۳۰ و ۱۵۰ در ۱۵۰ میلیمتر مربعی به طول ۶ تا ۱۲ متر است. این فولادها عبارتند از: st 37 ، st 44 ، st 50 ، فولادهای کم کربن ،

متوسط کربن و کم آلیاژ. ظرفیت کوره ۱۱۰ تن در ساعت است که دمای آن از ۶۰۰ تا ۱۲۰۰ متریگر است. استاندارد مورد اتكای این صنعت، غالباً استاندارد آلمانی DIN است که در زمینه فولاد می‌توان گفت که مطمئن‌ترین و محکم‌ترین استاندارد شناخته شده است.

محصولات تولیدی کارخانه نورد میانه در بسته‌های ۱ تا ۲ تنی، به ۴ دسته تقسیم می‌شوند:

- انواع میلگرد آجدار و ساده: میلگردهای آجدار سایز ۱۰ تا ۴۰ در طول ۱۲ متر و میلگردهای ساده از سایز ۱۴ تا ۵۰.
- انواع تسمه: تسمه‌های سایز ۴/۵ در ۳۲ تا ۱۲ در ۱۲۵ (ضخامت در پهنا) با طول ۶ متر.
- انواع نبشی: نبشهای بال مساوی سایز ۳ در ۲۵ در ۲۵ تا ۱۲ در ۱۰۰ در ۱۰۰ به طول ۶ متر. نبشهای بال نامساوی با سایز ۳ در ۲۰ در ۳۰ تا ۱۲ در ۸۰ در ۱۲۰ به طول ۶ متر.
- انواع ناوданی: سایزهای ۱۵ در ۳۰ تا ۶۰ در ۱۴۰ (بال در پهنا) به طول ۶ متر.

از مسائل قابل بررسی این صنعت بحث ضایعات کارخانه است که البته طبیعی و اجتناب ناپذیر است. این ضایعات عبارتند از اسکیل، سرت، شمشها، محصولات استاندارد کم طول، محصولات غیر استاندارد، محصولات مچاله شده. البته شاید ضایعات دیگری هم در این کارخانه وجود داشته باشد ولی هرچه هست اینچنین کارخانه بزرگی شاید هر روز ۲۰ تن ماده دور ریز و ضایعاتی داشته باشد. پیشنهاد می‌شود که از این ضایعات طبیعی و غیرطبیعی نیز به نحو احسن استفاده گردد تا هم مقدار ضایعات و اتلاف هزینه و ماده کاسته شود، هم استفاده مفیدی از آنها بشود و هم عامل بکارگیری چندین نیروی کاری شود.

با ایجاد کارگاه‌ها و کارخانه‌های کوچک در اطراف کارخانه می‌توان از مواد ضایعاتی کارخانه در ساخت بیل و کلنگ، الکترود، زنجیر، لولا، بیچ و مهره، میخ، نرده و ... استفاده کرد. یا با ایجاد کارگاه‌های کوچک نورد، محصولات استاندارد سایز کوچک تولید نمایند. اینها نه تنها بار مالی بر دولت ندارند بلکه عامل بازگشت هزینه نیز می‌توانند باشند.

## ۲-۷) سد اوستور<sup>۱</sup>، بایدها و نبایدها

ساخت سد اوستور در آذربایجان و تأمین رفاه و امکانات برقی و آبی برای استانهای شمالی کشور، یکی از طرحهای سالهای بسیار دور است. حکومت پهلوی برای آبادی شمال هر هزینه‌ای را حاضر بود پردازد، حتی اگر توجیه اقتصادی نداشته باشد. این طرح در سال ۱۳۵۱ مورد تصویب مجلس شورا و سنا قرار گرفته بود.

<sup>۱</sup> توضیحات: اوستور در اصل اوست + اور است که اوست به معنای فوق و بالا است و اور در ترکی به معنای فرهنگ است و اوستور به معنی فرهنگ متمند و بالا درمی آید ولی بخاطر قاعده ترکیب کلمه تقیل و خفیف هر دو به ثقیل تبدیل شده و از شکل حقیقی خارج شده است. صدها اثر باستانی منطقه مربوط به جنگ مادها و مانناها، این نام را برآنده این آبادی می‌کند.

این سد قرار بود برای تأمین آب ۲۰۰ هزار هکتار از شالیزارهای استان گیلان و برق منطقه شمال کشور، در منطقه آذربایجان راه اندازی گردد و جالب یا خفتبار آنکه سرپرستی آنرا اداره آب و برق منطقه گیلان بر عهده داشت. این سد عظیم که در واقع دومین سد بتوانی و دو قوسی کشور بعد از سد ارس است، از آب اندک میانه قرار است ذخیره ای برای استان سرسبز گیلان اندوخته کند. برای همین این پروژه پس از سالها تأخیر مجدداً با همان اهداف شروع به کار کرد و بخاطر حساسیت موضوع آنرا پروژه ملی اعلام کردند و بالاخره برای میانه هم توفیقی اجباری شد تا یک پروژه ملی برای آن تعریف گردد و با تخصیص بودجه ای بالغ بر ۱۰۰ میلیارد تومان این طرح را در حوزه کاری اداره آب و برق استان آذربایجان شرقی قرار دهند. البته دستگاه اجرایی احداث سد، قبلاً آب منطقه ای گیلان بود و مطالعات اولیه را آنها انجام داده بودند، بعدها بخاطر مسائل سیاسی - اجتماعی وزارت نیرو پیشنهاد کرد سازمان آب منطقه ای استان آذربایجان شرقی عهده دار این مسئولیت شود. خوب است بدانیم سرپرستی آب منطقه آذربایجانشرقی و اردبیل در سالهای گذشته بر عهده دو شخص میانه ای بوده است که از همه بهتر به عمق فاجعه واقف بودند.

سد اوستور با ظرفیت مخزنی ۲ میلیارد مترمکعب و با توان تنظیم ۱۴۱۲ میلیون متر مکعب آب به تناهی تاکنون نزدیک به ۱۴۰ میلیارد تومان هزینه را صرف بر پایی خویش نموده است. این سد علاوه بر برقی که تولید خواهد کرد، در افزایش کارآبی مخزن سد سفید رود نیز موثر خواهد بود، چرا که توان انتقال حجمی نزدیک به ۱۹۵۱ میلیون متر مکعب را نیز دارد. پس از آبگیری این سد، استان گیلان هیچگونه کمبود آب نخواهد داشت و در اینکه برق حاصله از آن به کدام مناطق انتقال خواهد یافت، پیش داوری نمی کنیم.

مدیرعامل محترم آب منطقه ای آذربایجان شرقی و اردبیل با خوشحالی مژده می دهد که: با بهره برداری از سد اوستور نیازآبی ۲۰۰ هکتار از زمینهای کشاورزی گیلان تأمین می شود. بهره برداری از این طرح موجب افزایش کارآبی مخزن سد سفید رود گیلان خواهد شد. نیاز مالی برای تکمیل این سد ۱۳۳ میلیارد تومان است. از آنجا که برای سد اوستور مکان جایگزینی به لحاظ فنی وجود ندارد، منصفانه نیست که ۲۳۰ هزار هکتار از شالیزارهای شمال کشور بی آب باشد.<sup>۲</sup>

سرانجام اعتراض مردم و تعدادی اندک از مسئولین منطقه از جمله فرماندار - آقای شهرتی فر - به ثمر رسید و مسئولین متلاعده شدند که ۲۳ متر از ارتفاع سد را حذف کنند تا مشکلات بوجود آمده تا حدودی مرتفع گردد. با این کاهش ارتفاع، حجم آب ذخیره پشت سد از ۲۰۰۰ میلیون متر مکعب به یک سوم تقلیل می یابد.

<sup>2</sup> سخنان آقای میدانی، مسئول آب منطقه ای استان

میانه ..... این سد از نوع بتنی دوقوسی و حداکثر ارتفاع آن از پی ۱۵۱ متر و طول و عرض تاج آن به ترتیب ۲۹۷ و ۶ متر و ظرفیت تخلیه آب آن ۱۷۰۰ متر مکعب در ثانیه است.

طرح کاهش ارتفاع سد و رفع مشکلات ذیل الذکر را بعنوان طرحی ابتکاری می‌توان نام برد که ضمن داشتن محسنات یک سد، از بروز مشکلات جلوگیری نمود. مشکلاتی که هر کدام از آنها می‌توانست منجر به کنار رفتن میانه از صحنه گردد و حتی میانه را تبدیل به یک بخش یا روستا کند. با اینکه بحث نیروگاه از این سد حذف گردید اما بحث آبدهی دائم به منطقه کاغذکنان در طرحهای آتی، بحث صید و تربیت ماهی، بحث تأثیر آب و هوائی سد بر آب و هوای نامناسب میانه و غیره می‌تواند از محسنات ویژه آن باشد. کاهش ۲۳ متری ارتفاع سد لائق از بروز مشکلات زیر جلوگیری کرد:

- به زیر آب رفتن ۱۲ روستای تابعه شهرستان میانه به همراه اراضی زراعی خود
- به زیر آب رفتن بخش عمده‌ای از اراضی کشاورزی سه روستای دیگر
- از بین رفتن پل تاریخی شهری میانه که جزو آثار ملی به ثبت رسیده است.
- حذف موقعیت استراتژیک میانه بخاطر زیر آب رفتن جاده ترانزیت میانه - تبریز
- به زیر آب رفتن سیلولی میانه، راه آهن میانه، تازه کند پائین

### ۷-۱-۳) معادن

وضعیت معادن شهرستان میانه بدتر از صنعت آن است. از نظر معادن بهره برداری شده، آذربایجانشرقی نسبت به کشور عقب است و شهرستان میانه هم نسبت به استان عقبتر است و این یک مشکل مضاعف است. هنوز از معادن بالقوه میانه بهره برداری نشده است و آنچه به مرحله عمل رسیده است، چیزی نیست که مشکل مادی یا کاری را حل کرده باشد.

طبق آمار سازمان اکتشافات معادن کشور تا سال ۱۳۷۵، درحالیکه ارزش کل تولیدات معادن استان آذربایجانشرقی در محل معادن تنها و تنها ۰/۶ درصد کشوری است، این رقم در استان بیابانی کرمان ۶۷ درصد است. یعنی ارزش ریالی تولیدات معادن استان کرمان بیش ۱۱۰ برابر استان ماست. حال در این بازار نامتعادل صنعت و معدن کشور، سهم میانه کمتر از ۱۰ درصد استان است که باز از نظر ارزش ریالی و جذب کاری در مرتبه بسیار پائیزتر قرار گرفته است. این وضعیت را فقط با اعلام بحران و خطر می‌توان توجیه کرد.

در کل معادن شهرستان میانه تا سال ۱۳۷۲، تنها ۳۷ نفر مشغول بوده اند که تقریباً همه آنها کارگر مبتدی و بدون تخصص بوده اند. این رقم ۳ تا ۴ درصد کارگران معادن استان است. خود استان نیز نسبت به کشور در وضعیت دشواری قرار داشته و تنها با ۱۰۱۳ نفر ۱/۹ درصد از نیروهای کاری معادن کشور را دربرگرفته است.

معدن موجود در شهرستان میانه که به گچ، نمک، خاک صنعتی و پرلیت ختم می شد، ارزش سالانه ۶۰ تا ۷۰ میلیون تومان داشته است، حال آنکه هستند کسانی که به تنها چنین درآمد های را سالانه کسب می کنند و این ارزش برای شهرستان بالقوه و مستحقی مانند میانه ناگوار است.

آمار سال ۱۳۸۳ نشان از بهبود نسبی اوضاع دارد ولی باز شکاف بزرگ بین شهر میانه با شهرهای دیگر وجود دارد و بیشتر هم شده است. در سال ۱۳۸۳ از معدن زیر خبردار شدیم:

#### وضعیت معدن شهرستان میانه در سال ۱۳۸۳

وضعیت معدن	برستل	سرمایه گذاری ×	میزان تولید(هزارتن)		ذخیره قطعی	ذخیره احتمالی	نام معدن و ماده معدن
			اسمی	واقعی			
تجهیز	۱۵۰۰	۱۱۳۳۵۰	۷۰۰۰	۰,۰۵	-	-	سنگ مس گورجینلو
		۱۲۸۰۰۰	۱۶۰۰۰	۰,۰۵			
فعال	۷	۴۰۰	۵	۵	۵۰۰ هزار	-	شهر یار - پرلیت
فعال	۵	۹۶۲,۷	۷	۰,۹۳	۵ میلیون	-	سفید خانه - پرلیت
فعال	۸	۲۲۸	۳	۳,۲	۱ میلیون	-	شیرین بلاغ(۲) - پرلیت
فعال	۹	۴۹۰	۵	۵	۴۹۵ هزار	-	شیرین بلاغ(۳) - پرلیت
فعال	۴	۲۸۱,۵	۵	۲	۸۰ هزار	-	سلطان احمد لو - پرلیت
فعال تجهیز	۵	۱۱۶,۸۳	۷,۵	۰	۵۷۸۰۰ میلیون	-	خاک صنعتی آبک
فعال تجهیز	۶	۲۱۳,۴	۷,۵	۰	۱۰۰ هزار	-	خاک صنعتی گورج
فعال تجهیز	۵	۱۲,۶	۵	۰	۱۰۰ هزار	-	خاک صنعتی سورق
فعال	۳	۲۶۳	۵	۰,۳	۱۱۵ هزار	-	سنگ نمک ممان
فعال تجهیز	۱۴	۱۵۶۰	۱۱۰	۱۱۰	۲۲ میلیون	-	سنگ گچ افشار (فافلانکوه)
فعال	۲۰	۳۰۰۰	۵۰	۷۵	۱۷۳,۵ هزار	-	سنگ گچ بادلو (رنگین گچ)
-	۱۰	۳۰	۱۰	۰	۹۰۰ هزار	-	سنگ گچ بالشکنندی
-	۵	۱۹۹	۳۰	۰	۳/۵ میلیون	-	سنگ گچ بادلو

(میلیون ریال و هزار دلار)

ذخایر قطعی شهرستان ۲۱۴۲۵۶ هزار تن برآورد شده که صد البته این برآوردها دقیق نیست و قطعاً ارقام بالاتری را باید دنبال کنیم. تولید اسمی سالانه گروه معدنی غیرفلزی میانه ، ۶۹۰۰۰ تن می باشد. صالح ساختمانی ، ۵۳۳۸۰۰ تن تولید دارند.

طبق آمار سال ۱۳۷۵ سازمان برنامه و بودجه ، جمعیت شاغل در میانه ۵۰۶۹۰ نفر بود که از آن تعداد ۲۲۰۰۲ نفر در کشاورزی ، ۱۱۶۹۹ نفر در صنعت ، ۱۶۵۸۰ نفر در خدمات و ۴۰۹ نفر نامشخص بوده اند. سهم معدن از این ۵۰/۰۰۰ نفر تنها ۱۶۹ نفر بوده است.

### ۷-۱-۴) شهرک صنعتی

چند سال پیش یک شهرک صنعتی در غرب میانه راه اندازی شد که متأسفانه استقبال زیادی از آن نگردید و چند سالی را بدون تحرک گذراند، اما از امسال این شهرک رونق گرفته و امید به روزهای روشن در آینده نزدیک دارد. طوری شده است که شرکتها و کارخانجات برای سرمایه گذاری در این مکان به رقابت برخاسته اند.

تولید قطعات خودروئی علی الخصوص گیربکس در این شهرک، قرار است از سال ۱۳۸۴ آغاز گردد. اعتبار ارزی این پروژه عظیم، ۷۵۰ هزار یورو از اعتبارات صندوق ارزی و حدود ۵ میلیارد تومان از محل اعتبارات داخلی است. این صنعت می تواند وجهه صنعتی میانه را بالا ببرد. با بکارگیری نزدیک به ۱۰۰۰ نفر نیروی کاری تقریباً بومی، درد بیکاری میانه تا حدی التیام می یابد. تولید سفال پشت بام، تولید روغن صنعتی، کارخانه روغن کشی از دانه های روغنی، کارخانه فرمنینگ فلزات، تولید بتون آماده، نوشابه، آبمیوه و غیره می تواند تا حدودی، چهره صنعتی به میانه بدهد و این شهرک را از حالت رکود و بی رونقی درآورد.

### ۷-۲) تجارت

در این شهرستان، تجارت در حد متوسط قرار دارد و بیشتر شامل خرید و فروش می باشد. تجارت به معنای اخص، بازار سرپوشیده شهر را در بر می گیرد که بیش از ۶۰ سال قدمت دارد و از رونق خوبی برخوردار است. در این شهرستان، بخش خدمات بالاترین رقم شاغلین را دارد و در بین بخش های مختلف خدمات، آموزش و پرورش از بالاترین درصد کارکنان برخوردار است. همچنین در بخش حمل و نقل و ارتباطات، اداره عمومی و بهداشت و مددکاری، واسطه گری های مالی و مستغلات و غیره نیز تعدادی جذب شده است.

### ۷-۳) کشاورزی

اگر اساس اقتصاد کشور را نفت بدانیم، اساس اقتصاد شهرستان میانه نیز بر کشاورزی و دامداری استوار است، چرا که  $\frac{۴۲}{۴}\%$  شاغلین میانه در بخش کشاورزی مشغول فعالیتند. رونق کشاورزی این شهرستان بسیار مطلوب است، طوریکه مساحت کل اراضی زیر کشت آبی ۲۸۸۵۵ هکتار، کشت دیمی ۷۸۲۴۶ هکتار و باغی ۸۸۵۰ هکتار می باشد که مجموعاً سطحی معادل با ۱۱۶ هزار هکتار زمین را پوشش می دهد. به عبارت ساده تر یک پنجم خاک شهرستان میانه را زمینهای کشاورزی و باغی تشکیل می دهد و این رقم بسیار چشمگیر و حائز اهمیت است. علاوه بر این ۳۳۱۵۷ هکتار مرتع برای چرای حیوانات وجود دارد که با توجه به زمینهای زراعی جمعاً یک «سطح سبز» معادل با ۱۵۰ هزار هکتار را ایجاد می کنند.

عمده ترین محصولات کشاورزی ، سطح زیر کشت ، تولید و راندمان آنها در شهرستان میانه در سال ۱۳۸۲ بصورت جدول بعدی بوده است.

جدول مقایسه ای تولیدات کشاورزی شهرستان میانه در سال ۱۳۸۲

نام محصول	سطح زیر کشت(هکتار)	تولید شهرستان(تن)	بهره وری ×
گندم آبی	۹۶۰۰	۳۳۵۹۵	%۱۳۳
گندم دیم	۵۵۰۰۰	۵۹۹۵۰	%۱۷۶
جو آبی	۱۶۵۰	۴۹۲۹	۱۴۳
جو دیم	۶۵۰۰	۶۱۷۵	۱۵۱
برنج	۱۵۰۰	۷۹۵۰	۱۰۳
جمع غلات	۷۴۲۵۰	۱۱۲۰۹۹	۱۴۰
نخود سفید آبی	۵۳۵	۵۰۸	۸۳
نخود سفید دیم	۶۱۰	۳۳۵,۵	۱۵۶
نخود سیاه دیم	۶۱۴۵	۳۳۸۰	۱۴۴
لوپیا	۲۵۰	۶۲۵	۱۴۴
عدس	۷۰۰۰	۲۴۵۰	۱۰۲
جمع حبوبات	۱۴۵۴۰	۷۲۹۸,۵	۹۷
پیاز	۸۴	۳۷۸۰	۱۰۰
سیب زمینی	۴۶	۱۱۵۰	۱۰۰
یونجه آبی	۱۰۷۰۰	۸۸۸۱۰	۱۰۱
یونجه دیم	۹۵۷	۲۳۹۲,۵	۱۱۷
ساپرنباتات علوفه ای	۳۰۴۳	۲۴۳۴۳	۱۴۶
سبزی و صیفی	۱۶۰۰	۴۰۰۰۰	۱۲۳
گوجه فرنگی	۹۳۳	۷۴۶۴۰	۲۰۰
جمع نباتات	۱۷۳۶۳	۱۹۰۱۱,۵	۹۰

× نسبت سطح زیر کشت شهرستان به استان / نسبت تولید شهرستان به استان = بهره وری

ملحوظه می شود که بهره وری کشاورزی میانه نسبت به سطح زیر کشت غالباً بیشتر از استان بوده است. نکته حائز اهمیت این است که تقریباً تمام برنج استان در شهرستان میانه تولید می شود و این شهرستان قطب برنج استان می باشد. یا اینکه یک سوم عدس استان و یک چهارم گوجه فرنگی استان نیز در شهرستان میانه تولید می شود. این جدول به تنهایی گویای کارنامه درخشان کشاورزی

میانه می باشد. هرچه در این باره به کشاورزان و مسئولین آنها مساعدت و همکاری شود ، به همان میزان منتظر درخشش کارنامه کشاورزی میانه خواهیم بود.

از ۸۸۵۰ هکتار باغ شهرستان ، ۴۳٪ را درختان سیب دربرگرفته است. زردآلو با ۱۵٪ و گردو با ۹٪ در رده های بعدی قرار گرفته اند. از خاک میانه در سال ۱۳۸۲ ۳۳۷ هزار تن محصولات زراعی و ۹۳ هزار تن محصولات باگی و جمعاً ۴۲۰ هزار تن محصول برداشت شده است. سهم کشت آبی از این تولید ۷۶ درصد و سهم کشت دیمی ۲۴ درصد می باشد. در این شهرستان همچنین ۱۰۸ هزار تن انواع علوفه در این مراتع تولید شده است.

#### ۴-۷) دامداری

دامداری در کنار کشاورزی در شهرستان میانه بعنوان دو بازوی مهم اقتصادی شناخته می شود. در این شهرستان در سال ۱۳۷۵ نزدیک به ۹۰۴ هزار واحد دامی شناسائی شده است که از این تعداد ۴۱۳ هزار واحد مربوط به گوسفند و بز ، ۴۱۲ هزار واحد مربوط به گاو و گوساله بومی و دورگه است که سهم گاو اصیل تنها ۷۵۰۱ واحد بوده است. در سال ۱۳۸۲ آمار دامی شهرستان به مرز یک میلیون رأس می رسد و رشد ۱۰ درصدی را نشان می دهد.

ترکیب دامی شهرستان در سال ۱۳۸۲ به تفکیک در جدول زیر ارائه شده است:

ترکیب دامی شهرستان میانه در سال ۱۳۸۲

گوسفند و بره	بز و بزغاله	گاو بومی	گاو دورگه	گاو اصیل	گاو میش	شرط	تک سئمی ها	کل
۳۰۴۹۴۷	۸۳۲۴۱	۲۸۵۷۰۴	۱۲۶۸۶۱	۹۰۲۵	۸۸۸۴۲	۱۳۶۴	۹۲۴۰۸	۹۹۲۳۹۲

تولیدات دامی میانه در سال ۱۳۷۵ تقریباً ۵۰ هزار تن بصورت زیر بوده است: ۴۳۲۴ تن گوشت قرمز ، ۴۹۱۵ تن گوشت سفید ، ۳۹۴۶۲ تن شیر ، ۹۶۸ تن تخم مرغ ، ۲۱۱ تن عسل. اما در سال ۱۳۸۲ با توجه به رشد ۱۰ درصدی دامها ، تولید محصولات دامی به رقم ۸۵ هزار تن می رسد. ملاحظه می شود که رشد فراورده های دامی شهرستان میانه فوق العاده است. بطور میانگین در عرض تنها ۷ سال ، فراورده های دامی این شهرستان باندازه دو سوم رشد کرده است که این رقم تحسین برانگیر ، غرور انگیز و افتخار آمیز است و دست تک تک دامداران را باید بوسید.

نکته قابل تأمل و قابل تأسف در اینجا عدم توجه به این سرمایه عظیم مالی و کاری است. سرمایه میانه تقریباً بصورت خام از شهرستان خارج می شود. ایجاد کارخانجات فرآورده های لبنی بصورت پاکستوریزه ضمن درآمدزایی برای دامداران زحمتکش می تواند صدها نیروی کاری را در میانه جذب

نماید. ایجاد کارخانجات آبمیوه ، کمپوت و ... چیزی نیست که بار مالی بر دوش دولت بگذارد. فقط یاری و همکاری مسئولین محلی را می طلبد تا به کمک قشر زحمتکش بشتاپند و میانه را از این بحران نجات دهدن. این نوع کارخانجات و کارگاهها اصطلاحاً کارخانجات صنایع تبدیل نام دارند.

مقایسه رشد تولید فرآورده دامی شهرستان میانه

سال	گوشت قرمز	گوشت سفید	شیر	تخم مرغ	عسل	مجموع
۱۳۷۵	۴۳۲۴	۴۹۱۵	۳۹۴۶۲	۹۶۸	۲۱۱	۵۰
۱۳۸۲	۵۸۸۸	۸۶۱۹	۶۶۷۵۷	۱۷۵۹	۳۰۷	۸۳
رشد	٪۳۶	٪۷۵	٪۶۹	٪۸۱	٪۴۵	٪۵۷

## (۷-۵) پایان فصل

اقتصاد میانه روی کشاورزی و دامداری استوار است و سهم میانه از انقلاب صنعتی دو دهه گذشته ، یک کارخانه نورد فولاد است که آنهم زیرمجموعه فولاد خوزستان است.

بررسی اقتصاد میانه گاهی به کشاورزی و دامداری خلاصه می شود و این ، دور از انصاف است که شهرستانی با دهها هزار نفر نیروی کاری تنها یک کارخانه صنعتی با چند ده کارگر داشته باشد. آیا سهم میانه به اندازه شهرستان کوچکی مثل ابهر یا اردکان نیست؟ آیا میانه سهمی از این استان ندارد؟ تا کی باید دهها کیلومتر از اطراف تبریز را کارخانه های صنعتی اشغال بکنند و تنها از نیروی کاری خود استفاده کنند؟ درد میانه را چه کسی می فهمد؟ چه کسی میانه را می تواند با دور افتاده ترین و محرومترین شهرها قیاس کند؟

بررسی فرهنگ ، ادب ، پیشینه ، ورزش ، نخبه پروری و ... در میانه نشان می دهد که این منطقه بسیار مستعد و استعدادپرور است و با کمترین سرمایه ، بیشترین برداشتها را می کنیم. توجه به آموزش یا ورزش در منطقه نشان داده است که مردم این منطقه در شرایط مساوی بسیار با استعدادتر و جلوتر هستند و با کمترین توجه می توانند ناممکنها را ممکن سازند.

در دنیای امروز ، هر که اقتصاد بالاتر و پیشرفته تر داشته باشد ، دارای اعتبار و جایگاه بالاتر خواهد بود. به همان اندازه در ورزش ، فرهنگ ، ادب ، سیاست و خلاصه در تمام ابعاد پیشرفت خواهد کرد. کسی که سهمی از اقتصاد ندارد ، در دنیای امروزی ، حرفی برای گفتن ندارد.

بعید است در شرایط یکسان ، کسی خانه و کاشانه و دیار خود را رها کند و راهی دیار غربت شود. اگر شرایط کاری در شهرستان فراهم گردد ، نیروهای کاری که سرمایه های مادی و معنوی بسیار بالائی هستند به شهر خود برمی گردند و به اقتصاد آن رونق می دهند. به امید چنین روزی.

## فصل هشتم

### میانه و آموزش

#### (۸) مقدمه

پرداختن به مسئله آموزش در میانه ، دارای ابعاد مختلفی می تواند باشد. آموزش از نظر مقاطع تحصیلی ، آموزش از منظر دانشگاهی ، آموزش از منظر تحصیل کرده های مقاطع مختلف دانشگاهی ، آموزش از منظر جذب فارغ التحصیلان در میانه ، آموزش از منظر کنکور سراسری ، آموزش در روستاها ، آموزش در نهضت سواد آموزی و .... .

شاید هیچکدام از این بحثها به دشواری بحث و قضاؤت در مورد تحصیل کرده ها و عدم امکان جذب آنها در میانه نباشد. می دانیم که فرزندان میانه جزو خوش ذهنترین مردمان کشورند. دلیل آن هم شرایط آب و هوایی ، زنگنه و وجود اساتید و معلمانی کارآزموده و مجبوب است ، اما کم رونقی اقتصاد میانه باعث فرار این سرمایه ها به شهرهای دیگر می شود.

پرداختن به هر کدام از مقولات فوق ، مستلزم همکاری مسئولین آموزش و پرورش در ارائه اطلاعات آموزشی است ولی متأسفانه مسئول وقت آموزش و پرورش میانه<sup>۱</sup> نه تنها ارائه اطلاعات در مورد تعداد دانش آموزان و مدارس را غیرمجاز دانستند ، بلکه حاضر نشدند نوابغ و خوش استعدادهای کنکور را برای درج در قسمت مشاهیر میانه ارائه دهند. جای تأسف بسیار است ، در عصری که تمام اطلاعات ارگانها روی سایتها اینترنتی ارائه می شود ، مسئولی آنقدر محدود و بسته فکر کند که ارائه اطلاعات تعداد مدارس یا نوابغ تحصیلی را از اسرار اداره خود بداند. واقعاً کار در این شرایط برای پژوهشگر سخت است و مردم چه انتظاری می توانند از این تحقیق داشته باشند؟ جالب آن است که مسئولین دانشگاه آزاد اسلامی واحد میانه نیز دقیقاً چنین برخوردي داشتند و ارائه اطلاعات در مورد رشته ها و گرایشها را از اسرار دانشگاه خود دانستند!

البته به لطف خدا ، اطلاعات لازم را از مرکز استان و نیز تهران توانستم پیدا بکنم و خدمت خوانندگان عزیز ارائه دهم ولی به دور از انصاف است که برای یافتن چنین اطلاعاتی که موجود است ، راهی شهرهای دیگر شویم و در پیچ و خم اداری آنها گیر کنیم. بیچاره دانشجوئی که بخواهد چنین طرحی را تحقیق کند ، چقدر باید متحمل هزینه و زمان گردد؟ واقعاً بروکراسی و پیچیدگی اداری میانه را در هیچ شهری حتی تهران و تبریز ندیده ام. این نوع رفتارها و برخوردها قابل اصلاح است و می توان دردرس مراجعه کنندگان را کمتر کرد.

<sup>۱</sup> آقای تاری و نژدی

## ۸-۱) میزان باسوسادی در میانه

مبنای باسوسادی در جهان داشتن حداقل سواد خواندن و نوشتن و انجام امور اداری است و مبنای سن باسوسادی ۶ سال به بالاست. هرچند این میزان سواد در دنیا پیشرفت کنونی نمی‌تواند چشمگیر باشد، اما بهر حال در محاسبه میزان باسوسادی کشورها این مبنای را پذیرفته‌اند. البته گاهی اعلام می‌کنند که عدم آشنائی با کامپیوتر و اینترنت و یا عدم تسلط به زبان انگلیسی بعنوان بیسوسادی تعریف می‌شود اما مبنای پذیرفته شده همان توانایی نوشتن و خواندن به یکی از زبانهای دنیاست.

باسوسادی پائینتر از ۵۰٪ برای یک منطقه اعم از شهر یا کشور در حد فاجعه و مصیبت است و باسوسادی کمتر از ۷۵٪ غیرقابل تحمل و مشکل زا می‌باشد. کشورهایی که میزان باسوسادی در آنها کمتر از ۷۵٪ باشد، حرفی برای گفتن ندارند. از روی میزان باسوسادی یک منطقه می‌توان فرهنگ، ادب، سیاست، آگاهی و همه چیز را پیش بینی نمود. کشور ما در دهه ۵۰ در فاجعه آمیزترین شرایط از منظر سواد قرار داشت. بیشتر خانواده‌ها مانع ادامه تحصیل دختران خود در شرایط نامناسب تحصیلی آن روزگار می‌شدند. به همین راحتی ۳۰ و شاید ۴۰ درصد اثری و استعداد کشور تلف می‌شد. از طرفی پسرها هم رغبتی برای ادامه تحصیل نداشتند و همان تعداد دانشگاه انگشت شمار نیز خالی از دانشجو می‌ماند. میانه نیز در مجموعه کشوری و حتی بدتر از میانگین کشوری با این مشکل رویرو بود.

بسیار اسفبار است اگر بدانیم میزان باسوسادی در میانه در سال ۱۳۵۵، ۲۳٪/۸ بود. یعنی از هر سه نفر تنها یک نفر قادر به خواندن و نوشتن بود. دو دهه بعد یعنی در سال ۱۳۷۵، این عدد به ۷۲٪/۵۷ می‌رسد، یعنی از هر ۳ نفر، ۲ نفر باسوساد است. و اکنون در آستانه دهه سوم این میزان به ۸۵٪ نزدیک شده است. البته ۷۲٪/۵۷ باسوسادی برای میانه در سال ۱۳۷۵ نیز پذیرفتی نیست. این رقم در همین استان خودمان، ۲٪/۷۹ کمتر از میانگین است. این اختلاف بیشتر بخاطر تعدد و دوری بعضی از آبادیها از مرکز و نداشتن مدرسه ابتدائی در آنهاست.

طبق آمار سال ۱۳۷۵، میزان باسوسادی در میان مردان ۱۲٪ بیشتر از زنان است که باز به مشکلات نسل دهه‌های گذشته برمی‌گردد که شاید بخاطر مشکلات زندگی حتی در نهضت سوادآموزی هم قادر به تحصیل نبوده‌اند.

در سال ۱۳۷۵، بیش از ۶۳ هزار نفر از باسوسادان میانه در حال تحصیل بوده‌اند که ۵۵٪ آنها در دوره ابتدائی، ۲۵٪ راهنمایی، ۱۷٪ متوسطه، ۲٪ در مقطع عالی و ۵٪ در سایر مقاطع بوده‌اند.

## ۸-۲) میانه و مدارس آموزشی

جایگزین شدن مدارس کلاسیک و رسمی بجای مکتبخانه‌ها در میانه از ۹۰ سال پیش یعنی از سال ۱۲۹۳ شمسی شروع شد. در این سال فردی دانش دوست و خوش ضمیر بنام «افتخار دیوان» با

سرمایه شخصی خود نخستین دبستان را در محل دبیرستان امام خمینی کنونی راه اندازی کرد.

دومین دبستان شهرستان میانه و نخستین دبستان روزنامه‌های میانه نیز تنها با ۳ سال اختلاف در سال ۱۲۹۶ در روستای «مئی هوا» به راه افتاد اما دیری نپایید و در سال بعد در دبستان میانه ادغام شد. دختران هم از قافله عقب نماندند و به فاصله ۸ سال در سال ۱۳۰۱ نخستین دبستان دخترانه میانه

بنام دبستان عصتار افتتاح گردید. این دبستان در محل مدرسه شهید مطهری کنونی بود.

دبستان بعدی با تأخیر زیاد در سال ۱۳۱۴ در روستای ترک بنام دبستان نوشیروان افتتاح شد. بخارط عمر ناپایدار دبستان مئی هوا، دبستان ترک را نخستین دبستان روستائی می دانند اما این دبستان ۱۸ سال با دبستان مئی هوا فاصله دارد.

بعد از آن، دبستانهای دیگر میانه بنام دبستان قافلانکوه در سال ۱۳۲۴، دبستان فردوسی در سال ۱۳۲۵، دبستان بحری و دبستان ایستگاه در سال ۱۳۲۶، دبستان مهری و دبستان پهلوی در سال ۱۳۲۸ شروع بکار کرد.

در تحصیل دو مقطوعی سبک قدیم نیز نخستین دبیرستان میانه در سال ۱۲۹۸ بنام دبیرستان شاهپور (دبیرستان امام خمینی) در همان محل دبستان نخستین براه افتاد که اکنون عمر آن به ۷۵ سال می رسد. اکنون پس از ۹۰ سال بیش از ۵۰۰ آموزشگاه در میانه داریم که از هر ۵ آموزشگاه، ۴ آموزشگاه در روستاهای قرار دارند و این کمال توجه حکومت اسلامی به این قشر مظلوم تاریخ است. از ۵۰۴ آموزشگاه میانه، ۱۰۱ آموزشگاه در شهر و ۴۰۳ آموزشگاه در روستاهای بوده است. از ۵۰۴ آموزشگاه شهرستان میانه ۶۳/۳٪ ابتدائی، ۲۶/۸٪ راهنمایی، ۸/۹٪ متوسطه و ۴/۰٪ هنرستان فنی و ۰/۶٪ دبیرستان خدمات هستند. از طرفی ۵۱٪ از دانش آموزان در شهر و ۴۹٪ در روستاهای مشغول تحصیل بوده اند.

تعداد کل دانش آموزان منطقه میانه در سال تحصیلی ۷۸-۷۷، ۳۶۵۰۷ نفر بوده است که از این تعداد، ۹۴۰۲ نفر آن دانش آموز پسر و ۸۴۷۳ نفر دانش آموز دختر بوده و در دوره ابتدایی به تحصیل مشغول بوده اند. در سال تحصیلی مذکور، ۵۸۱۳ نفر دانش آموز پسر و ۵۰۱۶ نفر دانش آموز دختر در دوره راهنمایی تحصیلی به تحصیل اشتغال داشته اند. در سطح دبیرستان نیز ۴۱۱۶ نفر پسر و ۳۶۸۷ نفر دختر به تحصیل مشغول بوده اند. در کودکستانهای منطقه نیز در مجموع ۱۲۰۸ نفر نوآموز مشغول بوده اند. کادر آموزشی در میانه ۱ نفر به ازای هر ۲۵ نفر ابتدائی، ۲۵ نفر راهنمایی، ۳۲ نفر متوسطه، ۱۳ نفر فنی و حرفه ای می باشد. این ارقام در استان به ترتیب ۳۰، ۳۱/۲، ۳۲/۲، ۳۱/۱ است و میانه از حیث کادر آموزشی در جایگاه مناسبی است.

### ۸-۳) میانه و دانشگاه

شهرستان میانه تاکنون قادر دانشگاه یا دانشگاه دولتی است، در حالیکه در کنار خودمان، شهر

مراغه یا پارس آباد دارای دانشگاههای دولتی هستند. وجود دانشگاه های نیمه دولتی و غیردولتی پیام نور و آزاد اسلامی التیامی به این درد می تواند باشد.

دانشگاه آزاد اسلامی واحد میانه در سال ۱۳۷۲ تاسیس شد. این واحد آموزش عالی در زمینی به مساحت ۲۲۰۰۰ مترمربع و با زیربنای ۷۲۰۰ مترمربع بنا شده است که دارای ۲۴ کلاس درس می باشد. تلاش حقیر برای بدست آوردن اطلاعات رشته های مختلف این دانشگاه و امکانات آن به جایی نرسید و مسئولین این دانشگاه پس از بروکراسی شدید اداری و طفره رفتن از ارائه اطلاعات، آنرا به یکدیگر پاس دادند و نهایتاً پس از نزدیک به ده سیکل جواب دادند که: «ارائه رشته های موجود دانشگاه جزو اسرار دانشگاه می باشد!». البته نمی دانم این اسرار پس چطور در اختیار علاقمندان به تحصیل قرار می گیرد و اگر این دانشگاه را در اینجا معرفی کنیم ، چه ضرری به آنها می رسد. امیدوارم دانشجویان این دانشگاه در پیچ و خم تحصیل دچار این مشکلات نشوند و به دور از دغدغه به تحصیل بپردازند. دانشگاهی با این امکانات و بودجه ، حتی باید در سایت اینترنتی به معرفی رشته های موجود خود بپردازد. جو حاکم بر این دانشگاه واقعاً موجب ناراحتی و نامیدی هر مراجعه کننده ای می شود. این روند برخلاف ادعائی است که سرپرست جدید دانشگاه کرده است که در اتاق من به روی هر مراجعة کننده ای باز است. امیدواریم هرچه زودتر این مشکل مرتفع گردد.

دانشگاه پیام نور واحد میانه نیز در سال ۱۳۷۲ تاسیس شد. ساختمان اولیه این دانشگاه در دو طبقه با سطح زیر بنای ۷۰۰ متر مربع می باشد و در کنار ساختمان اولیه ، ساختمان جدیدالتاسیس قرار داد که در چهار طبقه و با سطح زیر بنای ۲۲۵۰ متر مربع در حال احداث است.

#### ۴-۸) میانه و کنکور

دانش آموزان میانه برای ورود به دانشگاههای دولتی ، همسطح با شهرهای بزرگی چون ارومیه ، اردبیل ، زنجان ، همدان ، اراک و رشت باید در سهمیه منطقه ۲ شرکت کنند. ۱۵ سال است که شرکت کنندگان در کنکور سراسری در میانه با سهمیه منطقه ۲ وارد دانشگاهها می شوند و این درحالی است که امکانات آموزشی و زندگی دانش آموزان میانه با دانش آموزان ارومیه ، زنجان ، همدان و اراک فاصله دارد. هیچ مسئولی تاکنون حاضر نشده است از حق دانش آموزان زحمتکش میانه دفاع کند تا مانند دانش آموزان شهر صنعتی ابهر با سهمیه منطقه ۳ در کنکور سراسری پذیرفته شوند.

هرچند با همین سهمیه ناعادلانه نیز دانش آموزان میانه با اتكاء به هوش خدادادی و اساتید دلسوز قادر بوده اند چندین بار رتبه های تک رقمی و دو رقمی کنکور را کسب کنند اما این موفقیت نمی تواند توجیهی برای حذف سهمیه منطقه ۳ از این شهرستان باشد. به یاد داریم که سهمیه میانه تا سال ۱۳۶۸ منطقه ۴ بود که بخاطر شرایط جنگی و بمباران شهرها بود اما بعد از جنگ به یکباره این

سهمیه بجای ۳ به ۲ تقلیل یافت. سهل انگاری مسئولین مربوطه در دفاع از حق دانش آموزان میانه در ۱۵ سال گذشته ، محروم شدن صدھا دانش آموز میانه از تحصیل دانشگاهی و پائین آمدن میانگین سطح قبولی آنها از نظر رشته ای و دانشگاهی بود.

## (۸-۵) میانه و نهضت سواد آموزی

نهضت سواد آموزی ، یادگار و شاهکار امام خمینی (ره) است. آن شخصیت همه بعدی و دورنگر، برای پر کردن چالشهای علمی کشور ، اقدام به برپائی نهضتی عظیم نمود تا هیچ کس از نعمت سواد محروم نگردد. هرچند انتظار نمی رفت که این نهضت ، نخبگان و کارشناسان کشوری تربیت کند ، اما می توانست همه را قادر به خواندن و نوشتن و گذراندن امور اجتماعی خود کند.

برکت اصلی این نهضت ، بیشتر متوجه قشر زحمتکش و مظلوم زنان بود. آنها با خاطر مشکلات زندگی و شرایط نامناسب آموزش دختران و پسران در حکومت پهلوی ، نتوانسته بودند تحصیل کنند و اکنون فرصتی فراهم شده بود تا به این نعمت برسند و چه بیشمار مشتاقانی که از همین طریق قادر به انجام امور شخصی و اجتماعی شدند.

اتفاقی در گوشه یک خانه همراه با گچ و تخته سیاه کافی بود تا ۳۰ - ۲۰ انسان محروم از سواد با اشک شوق و لبانی خندان دورتادور آن اتفاق را حلقه زند. همین امکانات ابتدائی کافی بود تا در عرض چند سال ، آنها را قادر به درک و فهم اخبار ، خواندن و نوشتن و انجام امور اداری ، نامه نگاری و ... کند. این نهضت که هزینه آن نسبت به وزارت توانمندی های عربیض و طویل آموزش و پژوهش و وزارت علوم بسیار اندک و در حد صفر بود ، در حکومتها و کشورهای دیگر هم می توانست انجام بگیرد اما یک رهبر خلاق و نابغه برای یک چنین حرکتی لازم بود.

نهضت سواد آموزی ، همزمان با ابلاغ فرمان رهبری در سال ۱۳۵۸ در میانه نیز راه اندازی شد. این ارگان بی ادعا و متکی به خود ، با کارکنانی صاف و صادق در یک ساختمان قدیمی با امکانات اندک در شهرستان میانه ، کاری می کند که ارگانهای با ساختمانهای مجلل و پرادعا هرگز قادر به انجام آن نبوده اند. هرچند هدف اصلی این نهضت ، آموزش خواندن و نوشتن است و سعی بر آن دارد که افراد با تکیه بر خود ، کارهای اداری و شخصی شان را انجام دهند ، اما باز از همین جا ، افراد متعددی به دانشگاهها راه یافته و مدارج عالی تحصیل را سپری نموده اند.

این نهضت در کنار دو وزارت توانمندی آموزشی کشور ، درصد باسوادی در شهرستان میانه را از ۷۶٪ / ۷۲٪ در سال ۱۳۷۵ به ۸۱٪ / ۸۱٪ در سال ۱۳۸۰ رسانده است که رقم بسیار قابل توجهی است. این نهضت تا سال ۱۳۸۰ ، نزدیک به ۶۷۰۰۰ نفر را آموزش داده اند که نزدیک به پنجاه هزار نفر به پایه های دیگر ارتقاء یافته اند و اگر ارتقاء هر پایه را یک نفر بدانیم ، این نهضت ۱۰۶۷۰۹ نفر -

پایه تا سال ۱۳۸۰ آموزش داده است. واقعاً واژه ای جز «نهضت» نمی‌تواند جایگزین این حرکت باشد. دست مریزاد به همت مسئولین نهضت سواد آموزی در تمام کشور.

از دانش آموختگان این نهضت که در مدارس و دانشگاهها ادامه تحصیل داده اند، ۳۰۰ نفر بعنوان آموزشیار جذب خود نهضت شده اند و شاگرد دیروز، معلم امروز شده است. این نهضت علاوه بر شهر میانه اکنون در ۶۰ روستای میانه به آموزش می‌پردازد.

## ۶-۸) پایان فصل

به برکت انقلاب اسلامی، دور افتاده ترین آبادیهای میانه نیز دارای مدرسه لاقل در حد دبستان هستند و همه می‌توانند ابتدائی ترین دروس را بیاموزند و بهانه‌ای برای فرار از آن وجود ندارد. دیگر دغدغه مردم خواندن و نوشتن نیست. چندین دهه از آن دهه‌های خفقان و بیسوادی و پائین بودن سطح اندیشه‌ها گذشته است. آنچه نیاز کنونی مردم است، متناسب با زمان است. اگر زمانی عدم وجود امکان تحصیل دختران مشکل بود، اکنون عدم امکان تحصیل در زادگاه خود مشکل است. البته قرار نیست هر کسی در زادگاه خود براحتی تحصیل کند ولی سهم میانه لاقل این قدر است.

تحقيق در باب آموزش میانه برای حقیر از تمام بخش‌های دیگر پیچیده تر و مشقتبارتر بود. مسئولین آموزش و پرورش و دانشگاه آزاد اسلامی ارائه اطلاعات ارائه شده در این بخش را جزو اسرار اداری معرفی کردند و حقیر برای بدست آوردن آنها راهی تهران و تبریز شدم و چندین برابر آن اطلاعات را دریافت کردم. وقتی مسئولی در سطح رئیس آموزش و پرورش یا دانشگاه آزاد با یک محقق چنین برخوردي می‌کنند و او را در پیچ و خم اداری می‌اندازند، چه انتظاری از برخورد کارمندان با ارباب رجوع می‌توان داشت؟

آنچه گزیده وار در مورد آموزش میانه می‌توان اشاره داشت، عبارتند از:

- تبدیل سهمیه منطقه میانه در کنکور از ۲ به ۳.
- تأسیس دانشکده های دولتی به میانه.
- انتقال بعضی از دانشکده های دانشگاه تبریز به میانه.
- ساخت سالهای عمومی مطالعه برای دانش آموزان.
- حذف بروکراسی شدید اداری از آموزش و پرورش و دانشگاه آزاد منطقه.

## فصل نهم

### میانه و حومه آن

#### ۹- مقدمه

شهرستان میانه از نظر پراکندگی و تنوع آبادیها منطقه‌ای است مترکم و مزدحم. مرکز این شهرستان باید توانائی اداره بیش از ۴۰۰ آبادی کوچک و بزرگ را داشته باشد. اگر از هر آبادی تنها به یک صفحه اطلاعات بستنده کنیم، یک کتاب ۴۰۰ صفحه‌ای باید برای این کار پیش بینی کنیم. مقایسه میانه به شهرهای دیگر نشان می‌دهد که از نظر تنوع آبادیها بسیار گسترده است.

بیش از ۵۰ آبادی میانه در دو دهه گذشته، خالی از سکنه شده اند و ساکنین آن بخاطر بخارط عوامل متعدد خانه و کاشانه خود را ترک گفته اند. داشتن اطلاعات کلی از وضعیت جغرافیائی آبادیها می‌تواند کمکی برای شناخت هرچه بهتر آنها باشد. البته اصرار و علاقه بنده این بود که امکانات آبادیها را اعم از راه، مدرسه، برق، آب، تلفن و غیره در این تحقیق بیاورم اما این کار محدود نشد. حتی اطلاعات مربوط به وضعیت راههای آبادیها را هم نتوانستم از اداره راه و ترابری شهرستان بگیرم. به امید آنکه در چاپهای بعدی با مساعدت مسئولین محلی این کار انجام پذیرد تا اطلاعاتی جامع از آبادهای شهرستان در اختیار خوانندگان و محققان قرار داده باشیم.

از اطلاعات روستاهای زبان و دین اشاره ای نشده است، چراکه هیچ روستای غیرترکی (غیر از یک مورد) و غیر شیعه ۱۲ امامی (غیر از ۳ مورد) در میانه وجود ندارد. میانه از این نگاه شهرستانی است یکپارچه و یکرنگ، که عامل بسیار مهمی در احساس قرابت و نزدیکی روستائیان میانه نسبت بهم است. برای همین لزومی برای درج دین و زبان در هر روستا وجود ندارد و از این نظر همه آنها را متكلّم به زبان ترکی و معتقد به دین اسلام و مذهب شیعه اثنی عشری معرفی می‌کنیم.

## ۱-۹) تقسیمبندی های منطقه ای میانه<sup>۱</sup>

میانه ، با داشتن بیش از ۴۰۰ آبادی بعنوان یک شهر پرتراکم از نظر آبادی محسوب می گردد. ارائه خدمات و امکانات به این تعداد زیاد آبادیها با آن فاصله ۵۰ کیلومتری زمانی سخت می شود که راههای کوهستانی و حتی غیرشوسه ای تعدادی از این آبادی ها را در نظر داشته باشیم. این امر محقق و میسر نمی شود مگر با یک همت ملی. اگر برای راه اندازی متروی تهران به اسم پروژه ملی میلیاردها تومن از بودجه کشوری خرج می کنند ، پس بودجه فرمانداری ، شهرداری ، بخشداری و دهداری های میانه نیز باید با شهرهای کم تراکم و سبک متفاوت باشد. توجیه این خواسته برای مسئولین بلندپایه نباید خیلی سخت باشد.

آبادی های میانه توسط ۴ بخش و ۱۷ دهستان اداره می شود. چند شهر اقماری نیز در بخشهای مختلف ایجاد شده است که هر کدام شهردار دارند. این شهرها طبق قانون جمعیت بالای ۱۰۰۰۰ نفر دارند و مجموعاً ۷۰۴ شهر در کشور را شامل می شوند که از این تعداد ، ۴ شهر متعلق به شهرستان میانه است که عبارتند از: شهر میانه ، شهر ترک ، شهر آغکند و شهر ترکمنچای.

با توجه به جمعیت ۱۳۰ هزار نفری روستانشین شهرستان میانه و تعداد ۴۰۳ آبادی این شهرستان ، میانگین روستانشینی آبادیهای میانه ۳۲۲ نفر می شود که با احتساب میانگین ۵ نفر برای هر خانوار روستائی ، از نظر خانواری میانگین روستانشینی در این شهرستان ، ۶۴ خانوار برای هر آبادی است. جدول زیر ، بخشهای میانه ، دهستانهای وابسته به بخشها و همچنین آبادیهای تحت نظر این دهستانها را یکجا نشان می دهد. آبادی ها ، پایه و اساس تقسیمبندی های کشوری هستند.

<sup>۱</sup> لازم است اشاره ای داشته باشیم به تعاریف زیر:

بخش: واحدیست از تقسیمات کشوری که دارای محدوده جغرافیایی معین بوده و از بهم پیوستن چند دهستان همچوar ، مشتمل بر چندین مزرعه، مکان ، روستا و احیاناً شهر که در آن عوامل طبیعی و اوضاع اجتماعی ، فرهنگی ، اقتصادی و سیاسی واحد همگنی را بوجود می آورد بنحوی که با در نظر گرفتن تناسب ، وسعت ، جمعیت ارتباطات و دسترسی به سایر موقعیتها نیل به اهداف و برنامه ریزیهای دولت در جهت احیا امکانات طبیعی و استعدادهای اجتماعی و توسعه امور رفاهی و اقتصادی آن تسهیل گردد. بخش بوسیله بخشدار اداره می شود.

شهر( نقطه شهری): منظور از شهر کلیه نقاطی است که دارای شهرداری باشد. یک شهرستان ممکن است چندین شهر داشته باشد. دهستان: کوچکترین واحد تقسیمات کشوری است که دارای محدوده جغرافیایی معین بوده و از بهم پیوستن چند روستا ، مکان ، مزرعه همچوar تشکیل می شود که از لحاظ محیط طبیعی ، فرهنگی ، اقتصادی و اجتماعی همگن بوده و امکان خدمات رسانی و برنامه ریزی در سیستم و شبکه واحدی را فراهم می نماید.

آبادی ( نقطه روستایی): به مجموعه یک یا چند مکان و اراضی بهم پیوسته (اعم از کشاورزی و یا غیر کشاورزی) گفته می شود که در خارج از محدوده شهرها واقع شده و دارای محدوده ثباتی یا عرفی مستقل باشد. اگر آبادی در زمان سرشماری محل سکونت خانوار یا خانواده هایی باشد، «دارای سکنه» و در غیر این صورت «خالی از سکنه» تعریف می گردد. خانوار: از چند نفر تشکیل می شود که با هم در یک اقامتگاه زندگی می کنند ، با یکدیگر همخرج هستند و معمولاً با هم غذا می خورند. فردی که به تنها یک زندگی می کند نیز ، خانوار تلقی می گردد. چند خانواده مانند خانواده پدری و خانواده های پسری نیز ممکن است یک خانوار محسوب گرددند.

بخش‌های مرکزی ، ترکمنچای ، کندوان ، کاغذکنان هر کدام بترتیب دارای ۷ ، ۴ ، ۳ ، ۳ دهستان هستند که مجموعاً ۱۷ دهستان را تشکیل می‌دهند. مجموع مساحت حومه میانه (غیر از شهر میانه) ، مساحتی معادل با  $4477/5$  کیلومترمربع را تشکیل می‌دهند که برابر با ۸۰ درصد مساحت کل شهرستان است. به عبارتی ، شهر میانه تنها ۲۰ درصد از مساحت شهرستان را پوشانده است. ۲۴۱ روستای میانه دارای برق هستند. ۱۰۴ روستای ساکن برق ندارند که ۳۵ روستای آن بالای ۲۰ خانوار است. تعداد آبادیهای هر کدام از بخشها و خالی یا ساکن بودن آنها به قرار زیر است:

اطلاعات تقیکی بخش‌های شهرستان میانه

نام بخش	مرکزی	کندوان	کاغذکنان	ترکمنچای	کل
وسعت	۲۱۷۰	۱۲۴۴	۱۱۱۱	۱۰۵۲	۵۵۷۸
آبادی ساکن	۱۳۴	۸۸	۷۴	۵۷	۳۵۳
آبادی خالی	۲۶	۹	۷	۸	۵۰
کل آبادی ها	۱۶۰	۹۷	۸۱	۶۵	۴۰۳

جدول بخشها ، شهرها ، دهستانها و آبادی های شهرستان میانه

بخش	دهستان	آبادی های وابسته
اوچ تپه شرقی (پورسوقلو)	آبک ، آغچا دریند ، آغورن ، بیگ بولاغی ، پورسوقلو ، شور تزه کند ، جعفرآباد ، قارلانقو حاصار ، خطب ، داش بولاق ، داش کسن ، سیه کمر ، قیزیلجا قیشلاقی ، گوللوچه اسلام ، قارامانلی ، قورقان ، سورجا قاسیم ، قاسیم دره ، قزویل ، قاراجا قایا ، قالاجیق الفلو ، قیلیچجی ، گونلی	
قافلانکوه غربی (آچاچی)	آچاچی ، آغچا قیشلاق ، ارباط ، اسلام آباد ، گلن گندر ، دیزگوین ، سیزیز ، شهیدلی ، فرهی ، قواق عمیلر ، کوللوچه خالصه ، گرده لاین	
کوله بوز شرقی (چولاقلی)	آغجا مشهد ، اورتلولو ، ایده لی ، بوداق بیگ ، چای تالوار ، کرمه ، خان یوردو ، زردہ ملیک ، زرنق ، سوموکلو ، طوق ، آغیل ، قاراجا ، قارا بولاق ، قارا زیارت ، داغ یننگ آباد ، ینددی بولاق ، گوللوچه ینددی بولاق ، قیویرجاق ، کنگاور ، کولا ، گلبوس	
کوله بوز غربی (باشماق)	آغ توره ، آغ دره ، الله داد ، باشماق ، تالوار بولاغی ، تئلیم کندي ، چیخمیز ، خلفه کمال ، درین دره ، دمیرچی ، دوزنه ، زیریشلی ، عجمی کوله بوز ، قواق (آش.) ، قواق (یوخ.) ، کریم آباد	
شيخ درآباد (شيخ درآباد)	شيخ درآباد ، امیرآباد ، کورکچی ، چای یننگ آباد	

بخش	دهستان	آبادی های وابسته
	قیزیل اوزن (قویجاق)	ارس ، بولالنیق ، حلاج (آش.- یوخ) ، دادلی ، ساری کند ، شوکورچو ، توغای ، قاللیجا ، قارا آور ، قویجاق ، قوبیلار ، کهریز ، گؤبرچینلى
گرمه جنوبی (گوندوغدو)	باشلاق ، پاورس ، حسن خانی بااغی ، دول قیشلاغی ، کوهبان ، گاواني ، وهیل ، داوند ، ولیین ، هشی آباد ، اوستور ، امیرآباد ، داغ دره سی ، برلنیق (آش. - یوخ) ، بنیادآباد ، بیرون ، خوبستان ، تازه کند دیوانلیق ، توب قارا ، چیتاب آغا کریم ، چیتاب حسین خان ، چیرکینلى ، دورد انولی ، خلفه بااغی ، قارلانقوی مامان ، دوره داشی ، زیناری ، ساوج بولاق ، علی قیشلاغی ، وگنده ، همپا ، مامان ، گوندوغدو،وردق،کوهستانق، میروشین ، یتنگی کند ، یتله قارشی	
بروانان مرکزی (ترکمنچای)	آت دره سی ، اوزنچک ، ترکمنچای ، خواجه غیاث ، سلطان احمدلی ، کرده ده (آش. - یوخ) ، کوسالار ، ورزقان	
بروانان شرقی (سوما یوخ.)	سوما(آش. - یوخ) ، ایشنار ، برزلیق ، بلوکان ، چویوقلو ، چاناق بولاق ، حامسی ، دستجرد ، قارا تپه ، قیشلاق برزلیق ، گاوینه رود ، ورنکش ، نودالیق	
بروانان غربی (غريب دوست)	غريب دوست ، یتنگجه ، گؤزی دره ، آلا تیمور ، باشیسیز ، بالسین شریف آباد ، بجوان ، بقرآباد ، بولنه تیمور ، شیخ احمدلی ، ملاحاجی ، کلهر ، بیجرلی ، تندیرلی ، چیران بولاق ، سانیان (آش.) ، سرخه گاو ، سئوینج (آش. - یوخ) ، يالقوز آغاج ، مهمان دوست ، قاراجا قایا	
اوج تپه غربی (خاتون آباد)	شیخ صفائی ، خاتون آباد ، بیات (آش.) ، رضاخانلو (آش.) ، شال ، شیخ طبق ، ناولیق ، طاوسلو ، عبدالرحمتی ، قاباق تپه ، قالاجیق نجفلی خان ، کسجين ، کللوچه غمی	
کاغذکنان مرکزی (!)	استانجین ، اندرود (آش. - یوخ) ، باش بولاق ، بوداقلى ، حاجی محمودلو ، حاجی میر ، خیرآباد ، دویچ ، مهدی باکری ، سو دره ، سلیمان قیشلاق ، شیخلر ، شیرین بولاق ، توین ، قارا آغاجلى ، قارا قانلو ، گول تپه خیرآباد ، میندیجین ، ولستان ، يان بولاق ، یتنگی کندی ، قاضیلى ، قیزیلچا	
کاغذکنان شمالي (قارا بولاق)	قارا بولاق ، ابایین ، احمدآباد خانلیق ، اوللوچه ، برانقار ، تازه کند ، توختامیشلى ، خلف ، خیردا بولاق ، رشیدآباد ، سورق ، سهل آباد ، شاه علی بیگلی ، قاراب (آش. - یوخ) ، قشلاق ، قلعه آسلام ، قلعه سنگی ، قوچقار ، کلیان ، کنجین ، کهورین ، گل گلاب ، قورحق ، ماوى ، زرنجین	
فالاتکوه شرقی (چولاقلی)	چولاقلی ، قاضی کندی ، لله لى ، آی دمیر ، احمدآباد گروس ، افشار ، بادلی ، باغچى قاز (آش. - یوخ) ، نوروز آباد ، گوللوچه ، جمال آباد ، چولاقلی ، حسن آباد ، سلیمانلى ، قارا حاجیلى ، قیزیل بولاق ، قوشابولاق ، گول تپه حسن آباد	

بخش	دهستان	آبادی های وابسته
کندوان (ترک)	کندوان	ترک ، هیندیلان ، نشلانده ، کنه ، کندوان ، کرج ، قیشلاق سیف الدین ، آوین مسجدلو ، آیدیگوز ، افضل ، ایلانجالیق ، باللیجا ، بناروان ، تازه کند پروج ، نشیق ، گندیک ، مئی هاوا ، مونق ، تربناب ، جهندیز ، چرور ، چشمک کش ، حاجی همتلی ، میدان داغی حاصار ، قارا حاجیلو (آش. - یوخ.) ، قاراجا میدان داغی ، فیندیقلی ، خانقاہ ، دیزج ، زاویه ، زرنکش ، سرخه حاصار ، صومعه کبودین ، تارون ، علی بیگلی ، گمین
گرمه شمالی (آرموداق)	گرمه شمالی	ملک ، آرموداق ، اکبرآباد ، بسیط ، حاجی یوسف (آش. - یوخ.) ، حاجی خلیل ، ذاکر ، طوین ، قارا قایا ، لیوانلی ، قیریل یاتاق ، کلکش ، کله گاه ، یشددي بولاق ، یننگجه ، یننگجه دلیکانلی ، برزق ، تجره ، یال قیشلاغی ، توشمانلی ، خناوند ، دلی قیز ، سترآباد ، سوین ، سییدلر ، سیه منصور ، نئی باغی ، سوتی اونلیق ، ایسله ، اثیوره ، بالسین ، اورنجق ، بولانیج ، تجره چای ، چینار ، خلفه لی ، خوجاده ، دیشاب ، شیویار ، قاراخانی ، قیشلاق سلمانی ، قیشلاق سوپورگه لی ، موسی بیگلی ، کسلام ، کلاله ، گاویق ، نوق آباد ، نودوزاق ، ونجان ، چرن
تیرچای (!)	تیرچای	تخلیه روستاهای سرعت فوق العاده ای گرفته است.

- جدول زیر کارنامه سکونتی آبادیهای شهرستان میانه را در طول ۲۰ سال نشان می دهد. از همین جدول ساده ، نتایج خیلی بزرگی می توان استنتاج کرد که بعضی از این نتایج ، قابل پیش بینی بوده و معقول می باشد. این جدول به وضوح بیان می کند که در طول ۲۰ سال در روستاهای این شهرستان:
- تخلیه روستاهای سرعت فوق العاده ای گرفته است.
  - آبادیهای بزرگ (بالای ۳۰۰ خانوار) بخاطر امکانات بهتر پایدار بوده اند.
  - آبادیهای زیر ۲۰ خانوار نسبت به سال ۱۳۵۵ در هر ۱۰ سال تقریباً یک برابر اضافه شده است.
  - دلیل آنرا می توان به افزایش درآمدهای کشاورزی و مشکلات یافتن کار در شهر دانست.
  - آبادیهای بین ۲۰ تا ۱۰۰ خانوار در نوسان بوده و نهایتاً تغییر چندانی نداشته اند.
  - آبادیهای بین ۱۰۰ تا ۳۰۰ خانوار بسرعت کاهش یافته اند. این نوع آبادیها نه چنانند که امکانات کامل داشته باشند و نه آنقدر کوچک هستند که به عدم وجود امکانات راضی باشند.
  - بیش از ۸۰٪ آبادیها کمتر از ۱۰۰ خانوار هستند و فقط ۳٪ آبادیهای میانه بالای ۳۰۰ خانوار هستند.

روستاهای میانه از سال ۱۳۵۵ تا ۱۳۷۵

تعداد خانوار روستا									تعداد کل	سال
+۱۰۰۰	۵۰۰_۱۰۰۰	۳۰۰_۵۰۰	۱۰۰_۳۰۰	۵۰_۱۰۰	۲۰_۵۰	۱_۲۰	۰			
۰	۳	۱۰	۱۲۵	۸۸	۱۱۱	۳۲	۱۱	۳۸۰	۱۳۵۵	
۱	۳	۱۱	۶۶	۷۸	۱۳۳	۶۸	۲۰	۳۸۰	۱۳۶۵	
۰	۳	۱۰	۵۳	۸۲	۱۱۰	۹۱	۵۴	۴۰۳	۱۳۷۵	

## ۹-۲) اطلاعات آبادی های میانه

قبل از استفاده از اطلاعات این جدول ، نکات زیر را در نظر داشته باشید:

- فاصله ها بر حسب کیلومتر از شهر میانه است و جهت ارائه شده در کنار کیلومتر ، جهت آبادی نسبت به شهر میانه است.
- طول جغرافیائی(طج). و عرض جغرافیائی(عج). مختصاتی استاندارد و بین المللی برای نشان دادن نقطه ای از زمین است و منحصر بفرد می باشد. یعنی تنها با این دو عدد می توان موقعیت هر نقطه از جهان را یافت.
- منظور از ارتفاع ، ارتفاع از سطح دریا (Sea Level) است که مبنایی پذیرفته شده برای محاسبه ارتفاع نقاط مختلف است ، چراکه ارتفاع سطح دریاهای آزاد در تمام جهان یکسان بوده و ارتفاع سطح آنرا صفر در نظر می گیرند. برای همین دو نوع ارتفاع نسبی و مطلق داریم که در این کتاب ، ارتفاع مطلق بر حسب متر مورد نظر است.
- تا حد ممکن از نامهای محلی و اصلی آبادیها استفاده شده است. برای همین در جستجوی آبادی مورد نظر ، اسم واقعی را در نظر بگیرید. اگر هم اشتباهی در نگارش نام اصلی آبادیها صورت گرفته است ، حتماً آنرا به ما تذکر دهید.
- موقعیت کوهها، رودها و دره ها نسبت به هر آبادی در داخل پرانتز ارائه شده است.
- مخففهای آش. و یوخ. که در انتهای آبادیهای زیادی آمده است ، به ترتیب مخفف آشاغی(پائین - سفلی) و یوخاری(بالا - علیا) است.
- اداره راه و ترابری شهرستان ، اطلاعات راههای تک تک آبادیها را ارائه نکرد. لذا این قسمت از اطلاعات آبادیها را نتوانستیم در اینجا ارائه دهیم.
- اگر آبادی شما نیازی به توضیحات در باب وجه تسمیه ، آثار باستانی و غیره دارد ، به ما اطلاع دهید تا در چاپهای آتی آنها را ارائه دهیم.

## اطلاعات آبادیهای دارای خانوار شهرستان میانه

نام آبادی	طول ج.	عرض ج.	ارتفاع	فاصله	خانوار	راه
۱ ابک	۴۷/۳۴	۳۷/۲۴	۱۳۸۰	۲۴ ج.غ	۱	
	طیعت: دره ای ، قارلانقوچای(ج/۲)	توضیحات: ابک که بصورت ابه نیز گفته می شود ، در ترکی معنای «چوخور» می دهد ولی «ابه چی» ماما را گویند.				
۲ آت دره سی	۴۷/۲۴	۳۷/۲۲	۱۵۴۰	۴۶ ش.غ	۲	
	طیعت: دره ای ، شهر چایی(ج/۲) ، آت دره سی(شر)	توضیحات: آت دره سی در ترکی یعنی دره اسب.				
۳ آچاچی	۴۷/۴۸	۳۷/۲۴	۱۰۵۰	۷ ج.شر	۱۰۰۰	
	طیعت: تپه ای ، قیزیل اوزن چایی(شر) ، قارلانقو(ش/۲) ، کوههای قیز قالاسی(ج/۵)	توضیحات: آچاچی در اصل آچاچی است و «آچا» در ترکی شکل ۷ را گویند و این صفت بخاطر قرارگیری آچاچی بین دو روودخانه اطلاق شده است.				
۴ آرموداغ	۴۷/۵۹	۳۷/۴۷	۱۷۰۰	۲ عش.شر	۱۸۰	
	طیعت: دره ای ، گرمه چایی(ج/۱) ، کوه بوزقوش(ش/۴) ، تپه کهلهین(شر)	توضیحات: به نظر نام اصلی آبادی آرمود + داغ است که بخاطر تلاقي حرف دال یکی از آنها حذف شده و معنای کوه دارای گلابی را می دهد و چنین هم هست.				
۵ آغجا مشنه	۴۷/۲۳	۳۷/۱۴	۱۸۰۰	۴۹ ج.غ	۸۰	
	طیعت: تپه ای ، سید داغی(شر) ، علی اصغر داغی(ج/۱)	توضیحات: آغجا در ترکی به سکه نقره ای و هرچیز سفید می گویند و مشنه معنای جنگل دارد. لذا آغجا مشنه یعنی جنگل نقره دار.				
۶ آغچا دربند	۴۷/۳۰	۳۷/۲۷	۱۵۲۰	۲۱ ش.غ	۱۳	
	طیعت: دره ای ، دره آغچا دربند(ش)	توضیحات: آغچا در اینجا به معنای سفید نیست بلکه معنای شکل ناودانی می دهد. همانطور که در ترکی «آغ» به قسمت پاچه شلوار گویند. دربند نیز جای بن بست را گویند. این روستا هم چنین حالتی از نظر جغرافیائی دارد.				
۷ آغچا قیشلاق	۴۷/۴۹	۳۷/۱۸	۱۰۹۰	۲۳ ج.شر	۱۰	
	طیعت: تپه ای ، قیزیل اوزن (شر) ، کان سنگ ساختمانی (ش/۴)					
۸ آغ توره	۴۷/۲۲	۳۷/۱۹	۱۷۰۰	۴۹ ج.غ	۱۲	

نام آبادی	طول ج.	عرض ج.	ارتفاع	فاصله	خانوار	راه
طیعت: پایکوهی ، قارلانقوچای(۲/ش) ، کوه آغ توره(۱/ش) ، کمره داغی (ج) ، دره تاتستان (شر)						
توضیحات: آغ و قارا در ترکی تنها به معنای سفیدی و سیاهی نیست بلکه معنای پهناوری(آغ) و بزرگی و قدرتمندی(قارا) نیز می دهد. آبادیهای زیادی در میانه بصورت نظیره با این دو عنوان آمده اند. مانند: آغ بولاغ و قارا بولاق و یا آغ توره و قارا توره. از طرفی «توره» یا «تورک» در ترکی به پارچه بستن دور انگشت و یا گرد کردن چیزی می گویند. احتمالاً در اینجا شکل گرد آبادی مورد نظر است.	۸	۲۰ غ	۱۵۶۰	۳۷/۲۵	۴۷/۳۲	۹ آغورن
طیعت: دره ای ، قارا سو دره سی(شر)						
توضیحات: آغورن در اصل آغی وترن است که «آغی» در ترکی پارچه حریر و ابریشمی را گویند. پس آغورن یعنی حریر دهنده.	۳۲	۳۸ ج غ	۱۶۰۰	۳۷/۱۷	۴۷/۲۷	۱۰ آغ دره
طیعت: تپه ای ، کوه آغ دره(۲/شر- ش) ، آغ تپه(ش.غ)						
توضیحات: آغ در ترکی بمعنای بزرگ و وسیع است نه رنگ سفید.	۴۰	۴۸ ش.غ	۱۷۳۰	۳۷/۳۰	۴۷/۱۸	۱۱ آلاتیمور
طیعت: دره ای ، دره دربند(۲/شر) ، دره خارابا (۳/ش.ش)						
توضیحات: واژه کهن ترکی «تیمور» بصورتهای مختلف تمور ، تمیر و در شکل جدید بصورت دمیر(آهن) آمده است و آلاتیمور یعنی آهن خاکستری. این عنوان بخاطر تپه های آهنه اطراف آبادی است.	۱۵۷	۴۳ ش.ش	۱۹۷۴	۳۷/۴۴	۴۷/۴۸	۱۲ مسجدلی اووون
طیعت: پایکوهی ، رود بناروان(۲/غ) ، کوه ساریمساقلى(۲/ش) ، یومورو داغ (۲/ش.ش) ، دره های بلوی و گنجه دره (۲/ج.غ) ، کان خاک سفید(۲/ج.غ)						
توضیحات: اووماق یا اوغماق در ترکی مالیدن و ماساز دادن و آرام کردن است و اووون به معنای آرام گرفته و آرمیده است.	۵۵	۴۳ ج.ش	۱۳۱۰	۳۷/۱۵	۴۷/۵۵	۱۳ آیدمیر
طیعت: تپه ای ، آیدمیرچایی(ج) ، دلالق تپه(۳/ش)						
توضیحات: آی دمیر در ترکی به معنای فلز شفاف و سفید است.	۴۶	۴۴ ش.ش	۱۶۴۰	۳۷/۴۲	۴۷/۵۱	۱۴ آیدی گوز
طیعت: بر کوهی ، آلکا دره(۱/ج)						

نام آبادی	طول ج.	عرض ج.	ارتفاع	فاصله	خانوار	راه
توضیحات: شاید آیدی گوز در اصل آیدین گوز به معنای چشم حقیقت بین است.						
۱۵ احمدآباد گروس	۴۷/۰۷	۳۷/۲۱	۱۶۲۸	۴۷ ج.شر	۱۱۴	
طبیعت: دره ای ، دره کهریز قویجاق(۱/غ)						
۱۶ آربات	۴۷/۴۷	۳۷/۲۶	۱۰۶۰	۵ شر	۲۸۰	
طبیعت: دشتی ، رود قیزیل اوزن (۲/ج.شر) ، رود قارلانقو(ج) توضیحات: آربا در ترکی برابر و مساوی را گویند.						
۱۷ آراز	۴۷/۴۶	۳۷/۰۹	۱۱۰۸	۴۵ ج.شر	۶۵	
طبیعت: دشتی ، رود قیزیل اوزن(شر)، رود آجی چای(ش) ، تپه اوچاق و تردی(ج.غ) توضیحات: آراز در اصل ار(جوانمرد و پهلوان) + از(نام قومی) است و به معنای جوانمرد قوم آز معنا می دهد.						
۱۸ اوستور	۴۷/۵۸	۳۷/۳۱	۱۰۰۰	۲۶ ش.ش.ش	۱۵	
طبیعت: دره ای ، رودهای قیزیل اوزن(ج) و باغ دره سی(ج) ، کوههای ان ورن (۳/غ) و دمیرچی(۱/شـ.ش) ، گردنـه الند(۲/شـ) ، آق دره(۲/شـ.غ) توضیحات: اوستور در اصل اوست + اور است که اوست به معنای فوق و بالا است و اور در ترکی به معنای فرهنگ است و اوستور به معنای فرهنگ متمند و بالا در می آید ولی بخاطر قاعده ترکیب کلمه ثقيل و خفیف هر دو به ثقيل تبدیل شده و از شکل حقیقی خارج شده است. اگر صدھا اثر باستانی منطقه مربوط به جنگ مادها و مانناها را باور کنیم ، این نام را هم برازنده این آبادی خواهیم دانست.						
۱۹ اسلام آباد	۴۷/۴۴	۳۷/۲۳	۱۰۶۰	۲ ج.شر	۲۳۰	
طبیعت: دشتی، قارلانقوچای(ش)، شهرچایی(ش - ش.غ)، آيدوغموش چایی(ش - ج) توضیحات: نام اصلی آبادی ، راه آهن است.						
۲۰ اوشنار	۴۷/۳۰	۴۷/۳۷	۱۶۹۵	۳۶ ش.غ	۱۲۷	
طبیعت: تپه ای ، دارای نهر ، تپه گرده جه(۱/ش) توضیحات: شاید در اصل اوچ نار(سه انار) باشد.						
۲۱ افشار	۴۷/۵۱	۳۷/۱۹	۱۲۲۰	۲۹ ج.شر	۱۰	
طبیعت: تپه ای ، رود فصلی افشار(ج) ، چوبان قایاسی و قیز قایاسی(ش.غ) توضیحات: افشار یا اووشار واژه ای ترکی به معنای مرد جنگجو است. این آبادی دارای اصطلاحات و مثلاها و حتی گویش منحصر بفردی است و از اقوام اصیل منطقه محسوب می شوند.						

نام آبادی	طول ج.	عرض ج.	ارتفاع	فاصله	خانوار	راه
۲۲ افضل	۴۷/۴۸	۳۷/۴۲	۱۸۱۰	۴۴ ش.شر	۲۴	راه
	۴۷/۳۶	۳۷/۱۷	۱۳۷۵	۲۰ ج.غ	۴۰	طبيعت: بر کوهی ، رود بnarوان(غ) ، بولاق دره سی(ش)
۲۳ اورتولو (اکرم آباد)	۴۷/۲۱	۳۷/۱۸	۱۷۳۰	۵۰ ج.غ	۲۵	طبيعت: تپه ای ، دره های انشکک بولاغی(ج.ش) و حاجی قولو(ج)
	۴۷/۲۴ آلا داد	۳۷/۳۵	۱۴۴۸	۱۹ ش	۱۰۰	توضیحات: اورتولو در ترکی یعنی پوشیده شده و پرده دار. اورتو = پرده
۲۵ آلینجالیق	۴۷/۴۳	۳۷/۳۵	۱۴۴۸	۱۹ ش	۱۰۰	طبيعت: دره ای ، حسن دره چایی (غ) ، کمرداغی (ش) ، دریند داغی (ش) ، کامال دره سی(ج.غ)
	۴۷/۵۲ اميرآباد	۳۷/۳۷	۱۲۲۰	۳۱ ش.ش	۲۵	توضیحات: نام آبادی آلا داد یا آلات است ولی الله داد هم می نویستند.
۲۷ اورونجك	۴۷/۲۴	۳۷/۳۳	۱۵۶۵	۵۲ ش.غ	۴۵	طبيعت: دره ای ، رود ترکمنچای(ش) ، دره قندرقه (ش.غ)
	۴۷/۳۹ اونلوک	۳۷/۳۲	۱۳۲۵	۱۳ ش.غ	۳۱۰	توضیحات: اورونجک یا هژرانچه ای یعنی بافته شده و منسجم شده. اورمک صورت قدیمی هژرانچه ای است ، چنانچه اورمک و آچا ، هورمک و هاچا شده است.
۲۹ ايده لى	۴۷/۳۶	۳۷/۱۸	۱۳۶۰	۲۰ ج.غ	۵	طبيعت: تپه ای ، تپه چایی (ش.ش)
	۴۷/۲۶	۳۷/۲۱	۱۳۰۰	۳۶ ج.غ	۱۸	توضیحات: اونلوک یعنی سپر یا پیشانی بندی که طلايه داران و پیش قراولان جنگها به خود می بستند.
۳۰ شيخ صفی	۴۷/۲۶	۳۷/۲۱	۱۳۰۰	۳۶ ج.غ	۱۸	طبيعت: پایکوهی ، قارلانقوچایی (ش) ، شیرشیرداغی(ج) ، ساریجاداغ (ش) ،

نام آبادی	طول ج.	عرض ج.	ارتفاع	فاصله	خانوار	راه
	قاراچاج داغی(ج.غ)					
۱۳۱ ایشله	۴۷/۳۷	۳۷/۳۶	۱۵۶۵	۲۲ ش.غ	۲۲۵	توضیحات: نام آبادی بخاطر قرارگیری در ایستگاه راه آهن شیخ صفی است.
۱۳۲ ائیوره	۴۷/۳۵	۳۷/۳۹	۱۸۲۰	۲۹ ش.غ	۱۱۱	طیعت: تپه ای ، تیرچایی (شر) ، چمن چای دره سی (ش.غ) ، قانلی دره (ج.غ) ، قنبر تپه (ش)
۱۳۳ بادلو	۴۷/۵۴	۳۷/۲۱	۱۵۵۰	۳۵ ج.شر	۳۰	توضیحات: بزرگان زیادی در سده های پیشین از این آبادی برخاسته اند.
۱۳۴ باشسیز	۴۷/۱۴	۳۷/۳۹	۱۷۱۰	۷۴ ش.غ	۵۱	طیعت: دره ای ، کند دره سی(ش.شر) و کهریز قویجاق دره سی(ج.شر)
۱۳۵ باشماق	۴۷/۲۹	۳۷/۱۸	۱۵۶۰	۳۵ ج.غ	۱۵۸	توضیحات: باش در ترکی غیر از معنای سر ، معنای رئیس هم می دهد و از باشسیز معنای بی سرپرست نیز افاده می شود. شاید زمانی این آبادی کدخدان نداشته است.
۱۳۶ باغچیقازان(یو)	۴۷/۵۶	۳۷/۱۹	۱۶۰۰	۳۵ ج.شر	۱۲۰	طیعت: دره ای ، رود فصلی باشماق(شر) ، شیرشیرداغی(ش) ، کوه آغ دره (ج) ، تپه آغ کمر (ش) ، دره آغ سو(ج.شر)
۱۳۷ باغچیقازان(آش)	۴۷/۵۳	۳۷/۱۸	۱۳۷۰	۳۰ ج.شر	۸	توضیحات: باغچی قاز یعنی غازی که مدام به باع می رفته است.
۱۳۸ باع دره سی	۴۷/۵۸	۳۷/۲۳	۱۲۵۵	۳۱ ش.شر	۱۴	طیعت: بر کوهی، رود باع دره سی(غ)، قاراداغ(ش.شر)، گردنه الند(ج.شر)، قارا دره(ج)
۱۳۹ بالیسین	۴۷/۳۶	۳۷/۳۸	۱۷۳۷	۲۷ ش.غ	۴۰۰	طیعت: تپه ای ، تیرچایی(ج.غ) ، دره قوروچای(شر)

نام آبادی	طول ج.	عرض ج.	ارتفاع	فاصله	خانوار	راه
بالسین شریف آباد	۴۷/۱۷	۳۷/۳۹	۱۷۰۲	۶۴ ش.غ	۶۰	توضیحات: ریشه بالسین همان بال(عسل) است. بالسین زمانی مرکز تولید عسل منطقه بود.
باللیجا	۴۷/۴۳	۳۷/۳۹	۱۷۲۵	۲۶ ش	۴۳	طبیعت: دره ای، رودهای هیدیچای و بالسین(شر) و قوروچای(غ)، دره اکر(ج.شر) توضیحات: نام اصلی آبادی ، سلیمان است.
بیجوان	۴۷/۱۴	۳۷/۳۵	۱۶۰۰	۵۳ ش.غ	۱۵	طبیعت: تپه ای ، رود آگچای(شر) ، تپه یال خرس(ش) ، چای دره و قورماق دره (ش) ، قوروچای دره سی(غ) توضیحات: باللیجا در ترکی یعنی کمی عسلی یا جانی که عسل دارد.
آستانه جیین	۴۸/۱۵	۳۷/۱۵	۱۸۱۰	۷۷ ج.شر	۱۳۶	طبیعت: دره ای ، رود فصلی بیجوان چای ، دره بیجوان چای(ج) توضیحات: امامزاده علی و محمد در این آبادی است.
آغکند	۴۸/۰۴	۳۷/۱۵	۱۶۹۰	۶۰ ج.شر	۴۲۶ عن	طبیعت: قاینال کهریزی(ش) ، کوههای بلند طاهری و توره(ج) ، اینچه دره(ج) ، تپه های کؤهمه پوشته(ش.شر) ، داشلی(ش) ، چالی بولاق(ج.غ) ، تاب(ش.غ) توضیحات: آغکند یعنی آبادی وسیع نه آبادی سفید. این آبادی مرکز بخش کاغذکنان است. نام کهن آن آغچاکند بوده است. آغچا یعنی سکه نقره ای.
اباین	۴۸/۰۸	۳۷/۲۲	۱۶۴۰	۷۰ ج.شر	۶	طبیعت: دره ای ، کجل داغی(ش.ش) ، تپه های آجیش گؤزو(ج.ش) و گونئی(ش) باداملیق دره سی(ش.ش)
احمدآباد خانلیق	۴۸/۰۳	۳۷/۱۹	۱۷۶۰	۵۲ ج.شر	۳۵	طبیعت: دره ای
اکبرآباد	۴۸/۰۲	۳۷/۴۲	۲۲۳۷	۸۷ ش.ش	۶	طبیعت: دره ای ، چال داغ(ش/ج) ، آیلی داغ(ج.غ) ، دره های قارا بولاق (ش.ش) و شیخ نوروز(ج.غ) توضیحات: این آبادی بعنوان بام میانه است و در بلندترین نقطه منطقه قرار دارد.

نام آبادی	آنداری(آش)	طول ج.	عرض ج.	ارتفاع	فاصله	خانوار	راه
۴۸	طبيعت: دره اي، كوههای هر دول(ش.شر)، اوخلو(ج)، ارگنه(ج.غ)، تپه ميلاندار(ش.شر) توضيحات: آنداي در تركي هم قسم و هم پيمان و يار وفادار را گويند. شايد نام آبادی در اصل آندای اري(آندایيري و آنداري) باشد به معنای جوانمرد هم پيمان.	۴۸/۱۲	۳۷/۱۷	۱۵۰۰	۶۰ ج.شر	۱۰	
۴۹ آنداري(يو)	طبيعت: دره اي ، كوهه ارگنه(ج)	۴۸/۱۰	۳۷/۱۷	۱۷۷۰	۶۱ ج.شر	۱۵	
۵۰ اوللوجه	طبيعت: دره اي ، سوتو داغى(ج.شر) توضيحات: آنرا اولياجه مى نويستند. اکنون خالى است. امامزاده اي نيز در آن بنا شده بود که نتوانستم نسبش را پيدا کنم. به نظر نام اصلی آن اوللوجه یعنی کم خانوار است که بصورت اوللوجه تحریف شده است.	۴۸/۰۶	۳۷/۲۰	۱۷۴۰	۶۰ ج.شر	۶	
۵۱ باش بولاق	طبيعت: دره اي ، كوهه ارگنه (ش.شر) ، تپه های داشلى (ج.غ) ، اندروود (ش.شر) ، آغكند (ج.غ) توضيحات: باش در تركي معنای بالا و رأس دارد. باش بولاق = چشمه بالا	۴۸/۰۸	۳۷/۱۶	۱۸۱۰	۶۷ ج.شر	۱۲	
۵۲ باتلاق	طبيعت: دره اي ، آيلى داغ(ش) ، چال داغ و عباس داغ(ش.شر)	۴۸/۰۰	۳۷/۳۸	۱۹۳۰	۵۰ ش.شر	۱۳	
۵۳ بورانقار	طبيعت: دره اي ، قاريشقا داغى(شر) ، تپه های آت ميداني(ش.شر) و كلوچه گديك (ج.شر) توضيحات: بوران در تركي يعني باد تند و بهم پيچنده. بوران قار يعني برف بوراني.	۴۸/۰۰	۳۷/۲۶	۱۶۵۰	۳۵ ج.شر	۸۵	
۵۴ بسرى	طبيعت: دره اي ، آت كيشنه ين داغى(ج) ، آت كيشنه ين دره سى(غ/ج.غ) ، گلین داشى داغى(ج.غ) ، دره قطعات (ش/ش.شر) توضيحات: آنرا بسيط هم مى نويستند. بسرى يا بسرير در تركي انتها را گويند و شايد بخارط اينكه در انتهای ميانه(۸۰ کيلومتری شمالشرق) قرار گرفته است ، بدین اسم درآمده است.	۴۸/۰۱	۳۷/۴۷	۱۹۵۰	۸۰ ش.شر	۳	
۵۵ بوداقلى	طبيعت: دشتى ، معتدل ، قارا تپه(ش.غ) طبيعت: دشتى ، معتدل ، قارا تپه(ش.غ)	۴۸/۰۲	۳۷/۱۱	۱۴۸۰	۶۸ ج.شر	۲۴	

نام آبادی	طول ج.	عرض ج.	ارتفاع	فاصله	خانوار	راه
توضیحات: نام دیگر آبادی دنبلي است.						
۵۶ بهمن آوا	۴۸/۰۳	۳۷/۲۱	۱۸۵۰	۳۶ ج. شر	۵۵	
طبیعت: دره ای ، قاراداغ (ج.شر) ، قاراولو تپه سی (ش)						
توضیحات: احتمالاً نام آبادی در اصل بثین آوا است که بثین در ترکی مغز و مرکز چیزی را گویند و این آبادی هم در میان کوهها قرار دارد.						
۵۷ پاواریس	۴۸/۰۱	۳۷/۳۶	۱۶۷۰	۴۱ ش. شر	۳۸	
طبیعت: تپه ای ، کوههای قاراج اولن (ج.غ) و کند دوشو (ج) ، تپه های کمر (ج.شر) و قاراولو (ش) ، غار مختار (ج)						
۵۸ تازه کند	۴۸/۰۵	۳۷/۲۱	۱۷۰۰	۴۱ ج. شر	۷	
طبیعت: دره ای ، قاراداغ (ج.غ) ، دمیش دره (ش) ، بهمن آباد دره سی (غ/ج)						
۵۹ توختامیسلی	۴۸/۰۵	۳۷/۱۸	۱۷۵۰	۵۲ ج. شر	۵۳	
طبیعت: دره ای						
توضیحات: توختامیسلی یعنی صحت و سلامت یافته. به اشتباه آنرا تاختامیسلی (تختمنسلی) هم می گویند.						
۶۰ حاج یوسف (آش.)	۴۸/۰۱	۳۷/۴۶	۱۷۴۰	۷۲ ش. شر	۸	
طبیعت: دره ای ، کوههای ولی (ش) ، کمره (ج. شر) ، گونشی (ش.غ)						
۶۱ حاج یوسف (یوخ.)	۴۸/۰۱	۳۷/۴۵	۱۸۵۰	۷۱ ش. شر	۴۸	
طبیعت: دره ای ، ولی داغ (ش. شر) ، کمره داغ (ش) ، گونشی داغ (ش.غ) ، قیرمیزی دولای تپه (ش.غ)						
۶۲ حاج خلیل	۴۸/۰۲	۳۷/۴۹	۲۰۰۰	۸۱ ش. شر	۲۰	
طبیعت: دره ای ، کوههای بالی و توزدی (ش) ، شوش (ش) ، موزانگان (ش.غ) گلین داشی (ش) ، قوش داغی (ج. شر)						
۶۳ حاج محمودلی	۴۸/۰۴	۳۷/۱۲	۱۵۶۰	۶۵ ج. شر	۱۸	
طبیعت: دشتی ، قیزیل تپه (ش)						
۶۴ حاجی میر	۴۸/۰۶	۳۷/۱۷	۱۷۳۰	۵۳ ج. شر	۶۰	
طبیعت: دره ای ، دره آشاغی بولاق (ج) ، تپه های گونشی (ش.غ) و اوکوز اولن (ش. شر) و کوئنه پوشته (ج)						
توضیحات: امامزاده محمد در آن واقع است.						

نام آبادی	طول ج.	عرض ج.	ارتفاع	فاصله	خانوار	راه
۶۵ حسن خان باغی	۴۸/۰۱	۳۷/۳۵	۱۶۶۰	۳۹ ش.شـ	۱۸	
طیعت: دره ای ، کوههای قاراولو(ج.غ) ، کندوش(ش) ، پؤشتہ(ج.شـ) ، قاراج اولن (ش.غ)	۴۸/۰۴	۳۷/۲۳	۱۸۷۰	۶۵ ج.شـ	۶۰	
طیعت: دره ای ، تپه برج(ش) توضیحات: امامزاده داود در این آبادی قرار دارد.	۴۸/۰۳	۳۷/۲۶	۱۷۹۰	۶۸ ج.شـ	۹۰	
طیعت: دره ای ، کوههای قاریشقا و بش قارداش(ش.غ) و گونئی(ش.شـ) ، تپه جهانکوه (ش) ، حاجی دره سی(شـ)	۴۸/۰۶	۳۷/۱۱	۱۶۳۰	۶۸ ج.شـ	۴۲	
طیعت: تپه ای ، دارای هوای معتدل نیمه خشک ، قارا قایا(ج) توضیحات: این آبادی دارای قلعه باستانی است.	۴۸/۰۲	۳۷/۱۱	۱۴۸۰	۶۸ ج.شـ	۲۴	
طیعت: دشتی ، معتدل ، تپه قارا سو(ش.غ)	۴۸/۰۱	۳۷/۳۱	۱۲۰۰	۳۵ ش.شـ	۲۰	
طیعت: دره ای ، قیزیل اوزن(ج) ، کوههای آغ قایا(ش.شـ) ، پشتہ(ش) ، قوش اوتاران (ش.غ)	۴۸/۱۲	۳۷/۱۸	۱۵۶۰	۶۰ ج.شـ	۱	
طیعت: دره ای ، دوش داغی(ش.غ) ، هر دول(ج.شـ) ، میدانلار تپه سی(ج) ، گئی دره (شـ) توضیحات: نام آبادی در اصل دؤیوش(جنگ) است.	۴۸/۰۲	۳۷/۴۶	۱۷۵۰	۷۲ ش.شـ	۱۰	
طیعت: دره ای ، کوههای کمره(ج.غ) ، آت کیشنه بین(ش.غ) ، گزی داغی (ج.شـ) ، تپه های داش آلتی (ش.شـ) ، قوش قایاسی(ش.غ) ، دره های پیر(شـ) ، یشگجه چای (ش) ، قاراخان(ج.شـ)	۴۸/۰۵	۳۷/۲۳	۱۸۶۰	۷۵ ج.شـ	۳۰	
طیعت: دره ای ، تپه چیلگزی(شـ) ، کند دره سی(ج) ، دال دره(ج) توضیحات: نام آبادی از رشت گرفته شده است چراکه این آبادی مشرف به شمال کشور است و جنگلهای شمال در نزدیکی های آن است. آنرا به تحریف ، رشید آباد	۴۸/۰۵	۳۷/۲۳	۱۸۶۰	۷۵ ج.شـ	۳۰	

میانه و حومه آن

نام آبادی	طول ج.	عرض ج.	ارتفاع	فاصله	خانوار	راه
می نویستند.						
۷۴ باکری	۴۸/۱۶	۳۷/۱۸	۸۰۰	(!)	۱۳۰	
طبیعت: پایکوهی ، معتدل ، قیزیل اوزن(ش) ، کوههای دره جهنم (غ) و چای داغی (ج.شر) ، دره های وش(ج) ، آغا محمد(غ) ، باغچا دره(ج.شر)						
۷۵ سار دره	۴۸/۰۵	۳۷/۰۹	۱۶۰۰	۷۰ ج.شر	۲۱	
طبیعت: تپه ای ، معتدل ، تپه قارا قایا(ش.شر) توضیحات: نام آبادی در اصل ساری دره به معنای دره دارای سکونت است نه دره زرد.						
۷۶ سلیمان قیشلاقی	۴۸/۰۲	۳۷/۱۴	۱۵۲۷	۶۲ ج.شر	۵۰	
طبیعت: دره ای، معتدل ، تره داغی(ش.شر) ، دره های چالی بولاق(ش) و اینچه (ج.شر)						
۷۷ سورک	۴۸/۰۵	۳۷/۲۸	۱۴۴۰	۳۵ ج.شر	۶۰	
طبیعت: دره ای ، قیزیل اوزن(ش.شر) ، کوههای گونئی(غ) و بو شادر(ش.شر) ، دره های خلف(ج) ، ساری قایا(غ/ج.غ) ، تپه داشلی بورد(ج) توضیحات: تعدادی از خانوارهای این آبادی شافعی مذهب هستند. سورک در ترکی به معنای تند و تیز و جسور است.						
۷۸ سل آباد	۴۸/۰۷	۳۷/۲۳	۱۷۲۰	۵۴ ج.شر	۲۰	
طبیعت: دره ای ، کوه کجل(ش) ، تپه های بور جعلی(ج) ، داش کسن(ش) ، امیر بولاغی(ش.شر) توضیحات: سل یا سال در ترکی یک پارچه و منسجم را گویند. آنرا سهل آباد هم می نویستند.						
۷۹ شاه علی بیگلی	۴۸/۰۹	۳۷/۲۱	۱۴۵۰	۴۵ ج.شر	۴	
طبیعت: دره ای ، کوههای قاوارسی (ج.شر) ، اممد (ش.شر) ، کجل(ش.شر) ، او زون دره (ش.شر) ، قارا گونئی گدیگی(غ) ، قارا قایا(ش)						
۸۰ شیخlar	۴۸/۱۰	۳۷/۱۸	۱۷۱۰	۶۶ ج.شر	۱۰	
طبیعت: دره ای ، کوههای دوش(ش.شر) ، هر دول(ج.شر) ، گؤی دره(ش) ، گونئی تپه (غ) توضیحات: نام اصلی آبادی ، ایشیخلار یا ایشیقلار است که به شیخلار تسهیل شده.						
۸۱ شیرین بولاق	۴۸/۰۱	۳۷/۱۶	۱۵۸۰	۵۲ ج.شر	۳۰	

نام آبادی	طول ج.	عرض ج.	ارتفاع	فاصله	خانوار	راه
طیعت: دره ای ، تپه های تاب(شر) ، دریند(ش.غ) ، گونئی(ش.شر)	۴۸/۰۴	۳۷/۴۶	۱۸۲۰	۷۳ ش.شر	۱۲۰	۸۲ تووین
طیعت: دره ای ، گونئی داغ(ش) ، قوزئی داغ(ج) ، دریند دره سی(ج) توضیحات: نام آبادی در اصل تووین یا دویون به معنای گره است که بخاطر گره خوردن آبادی با کوهها و دره های اطرافش است.	۴۸/۱۳	۳۷/۱۷	۱۵۸۰	۷۲ ج.شر	۲۶	۸۳ تووین
طیعت: دره ای ، کوههای کنگرستان(شر) و هردول(ش) ، تپه تیره جان(ج.شر) ، دییرمان دره سی(غ/ج)	۴۸/۰۹	۳۷/۲۶	۱۴۴۰	۸۰ ج.شر	۳۵	۸۴ قاراب(آش)
طیعت: دره ای ، قیزیل اوزن(ش.شر) ، مشکول داغی(ش.شر) ، بوشادر داغی (ش.غ) ، گونئی تپه (ج)	۴۸/۰۸	۳۷/۲۶	۱۶۳۰	۷۶ ج.شر	۱۵	۸۵ قاراب (یو)
طیعت: دره ای ، بوشادر(ش) ، تپه های قبله داش(ج) ، جرگه(ج.شر) توضیحات: قاراب یا قاراو از ریشه قارا(بزرگی و تنومندی) است.	۴۸/۰۱	۳۷/۱۸	۱۷۱۰	۵۸ ج.شر	۳۷	۸۶ قازی کندی
طیعت: دره ای توضیحات: قازی در ترکی بمعنای جنگجو و پهلوان است. آنرا به تحریف قاضی کندی می نویسند.	۴۸/۰۱	۳۷/۰۸	۱۳۴۰	۷۴ ج.شر	۲۰	۸۷ قارا آغاجلى
طیعت: دره ای ، معتدل ، قله های کوشکن و قاراول داغی (ش.شر) توضیحات: قارا آغاج یعنی درخت قوی و تنومند نه درخت سیاه.	۴۸/۰۴	۳۷/۱۹	۱۷۵۰	۵۱ ج.شر	۱۰۰	۸۸ قارا بولاق
طیعت: دره ای ، قاراداغ(ش) ، عباسعلی بیگ تپه سی(ش) توضیحات: قارا بولاق یعنی چشمehr بزرگ و پرآب. چه قارا در ترکی معنای بزرگی و تنومندی می دهد و سیاهی معنای ظاهری آن است.	۴۸/۰۳	۳۷/۱۲	۱۵۱۷	۶۴ ج.شر	۳۳	۸۹ قارا قانلى
طیعت: دشتی ، معتدل ، تپه های سنگی قیز قایا(ش.غ)	۴۸/۰۵	۳۷/۴۶	۱۹۰۰	۷۶ ش.شر	۱۴	۹۰ قارا قایا

نام آبادی	طول ج.	عرض ج.	ارتفاع	فاصله	خانوار	راه
	طبيعت: دره اي ، كوههای فاراداش(ش.غ) ، مال قيريلان(ش.شر) ، گونئي(غ) ، قبله بولاغي دره سی(ش/شر) و گونئي دره(غ)	۴۸/۰۶	۳۷/۴۶	۱۹۲۰	۷۸ ش.شر	۱۸
۹۱ قيزيل ياتاق	طبيعت: دره اي ، كوههای پيشك(ج) ، كمر(ش.شر) ، انکيزلر(ج.شر)	۴۸/۰۸	۳۷/۲۴	۱۶۶۰	۷۵ ج.شر	۲۵
۹۲ قيشلاق	طبيعت: دره اي ، كجل داغ(ج.شر) ، خرمن يثري دره سی(ش.غ) ، تپه های امير بولاغي (ج) و شيخي (ج.شر)	۴۸/۰۴	۳۷/۲۶	۱۷۸۰	۶۹ ج.شر	۹
۹۳ آسلان قالاسي	طبيعت: دره اي ، كوههای گونئي(ش) و قاريشقا(ش.غ) ، تپه قالا قاباغي(ج) توضيحات: آسلان در تركى شير است.	۴۸/۰۹	۳۷/۲۷	۱۵۳۰	۷۹ ج.شر	۹
۹۴ داش قالا	طبيعت: دره اي ، قيزيل اوزن(ش.شر) ، مشكول داغي(ش.شر) و بوشاردر داغي(ش)	۴۸/۰۷	۳۷/۲۰	۱۷۰۰	۵۷ ج.شر	۲۰
۹۵ قوچقار	طبيعت: دره اي ، سوتلوداغ(شر) ، اووزون دره(غ) ، خشلي تپه(ش)	۴۸/۰۱	۳۷/۴۶	۱۶۹۰	۷۳ ش.شر	۶
۹۶ کلكش	طبيعت: دره اي ، كوههای گونئي(ش.غ) ، ولی(ج.شر) ، آت کيشنه ين (ش) توضيحات: کلكش در تركى سنگهای سنگين آسياب را گويند.	۴۸/۰۷	۳۷/۴۷	۲۰۹۰	۸۰ ش.شر	۲
۹۷ کله گاه	طبيعت: دره اي ، كمرداغي(ش) ، انکيزلر داغي(ج)	۴۸/۰۱	۳۷/۲۴	۱۸۱۰	۴۰ ج.شر	۵۰
۹۸ کليلان	طبيعت: دره اي ، قاريشقاداغ(ش.شر) ، آغ دره(غ/ش.غ) و مليک دره سی(ج)	۴۸/۰۷	۳۷/۲۲	۱۹۰۰	۶۹ ج.شر	۳۰
۹۹ کونجون	طبيعت: دره اي ، كجل داغ(ش.شر) ، اووزون دره(ج) ، تپه های قيرخ کلك (ش.شر) و چيلگزى(ش.غ)	۴۸/۰۴	۳۷/۳۱	۹۸۰	۲۸ ش.شر	۱۱۰
۱۰۰ کوبلان	طبيعت: دره اي ، هشين چايى(غ) ، كوههای آغ قايا و باجدار(ش.شر) ، گرده گديك (ش) و پوشته (ش.غ) توضيحات: نام آبادی را كوهبان هم می نويسند.					

نام آبادی	طول ج.	عرض ج.	ارتفاع	فاصله	خانوار	راه
۱۰۱ کووه رین	۴۸/۰۹	۳۷/۲۵	۱۶۴۰	۷۵ ج.شر	۱۵	
						طبيعت: دره اي ، گوز دره(غ/ج.غ) ، تپه های داغ داغانی(ش.شر) ، گونئی(ش) ، شیخی(ج.شر) ، قالاجیق(ش)
۱۰۲ قابانی	۴۸/۰۴	۳۷/۳۴	۱۶۵۰	۴۹ ش.شر	۱۵	
						طبيعت: دره اي ، کند دره سی(ج) ، کوههای پوشته(ج) ، گرده گدیک و آغ قایا(ج.شر) ، قاراوول(ش.غ)
						توضیحات: نام آنرا گاوانی هم می نویستند.
۱۰۳ گل تپه خیرآباد	۴۷/۰۷	۳۷/۱۲	۱۶۸۰	۷۰ ج.شر	۲۸	
						طبيعت: دشتی ، بیگ تپه(ج.غ)
۱۰۴ گیل گیلاب	۴۸/۰۳	۳۷/۲۲	۱۹۱۰	۶۳ ج.شر	۲۴	
						طبيعت: دره اي
۱۰۵ گورجق	۴۸/۰۵	۳۷/۲۵	۱۷۶۰	۷۳ ج.شر	۸۰	
						طبيعت: دره اي ، بؤیوک چای(ش) ، تپه های داشلی گوزو(ش) ، قوروچ باشی(ش) و حاجت(ج.غ) ، کان کائولن (ش)
						توضیحات: امامزاده مسلم پیر در این آبادی قرار دارد.
۱۰۶ لله لی	۴۸/۰۱	۳۷/۱۹	۱۷۲۰	۵۵ ج.شر	۱۵۱	
						طبيعت: دره اي ، توراتی تپه(ش)
						توضیحات: لله در ترکی یعنی دایه.
۱۰۷ ماوی	۴۸/۰۱	۳۷/۲۸	۱۶۵۰	۷۳ ج.شر	۳۸	
						طبيعت: دره اي ، کوههای بش قارداش و گونئی(ش) و قاریشقا(ج.ش) ، زامان خان تپه سی(غ) ، ماوی دره سی(ش)
						توضیحات: نام آبادی در اصل مؤوی از ریشه مؤو(درخت انگور) است.
۱۰۸ میندیجین	۴۸/۱۴	۳۷/۲۲	۸۰۰	۶۵ ج.شر	۵۲	
						طبيعت: دره اي ، قیزیل اوزن(ش) و چالاق چایی(غ) ، کوههای اممد(غ) و دوره گدیک(ش) و بؤیوک گونئی(ش)
۱۰۹ ولستان	۴۸/۱۱	۳۷/۲۰	۱۵۷۰	۵۹ ج.شر	۹	
						طبيعت: دره اي ، گزی دره(ج) ، کوههای قاورسی(ش) ، دوش(ج) ، اممد(ش.ش)
۱۱۰ وهیل	۴۸/۰۰	۳۷/۳۲	۱۵۰۰	۴۲ ش.شر	۱۱	

نام آبادی	طول ج.	عرض ج.	ارتفاع	فاصله	خانوار	راه
						طبیعت: پایکوهی ، قیزیل اوزن (ج) ، اوچ دره لر(ج) ، کوههای گرده گدیک (شر) ، پوشته (شر/ج.شر) ، قوش اوتاران(ج/ج.شر)
۱۱۱ هش آوا	۴۸/۰۳	۳۷/۳۵	۱۷۷۰	۴۲ ش.شر	۴۰	
						طبیعت: دره ای ، تپه های گرده گدیک(ج.غ) و قبابق تپه(ج.شر)
۱۱۲ ینددی بولاق	۴۸/۰۴	۳۷/۴۴	۲۰۳۰	۳۵ ج.غ	۴۵	
						طبیعت: تپه ای ، شهناز داغی (شر) و نسق داغی(ج.شر) ، شهناز تپه(ج.غ) ، الله وئردی تپه سی(ج)
۱۱۳ یان بولاق	۴۸/۰۱	۳۷/۲۱	۱۹۳۰	۴۵ ج.شر	۶۰	
						طبیعت: دره ای توضیحات: یان بولاق یعنی چشمه کناری.
۱۱۴ یننگیجه	۴۸/۰۳	۳۷/۴۷	۱۸۴۰	۷۷ ش.شر	۵۰	
						طبیعت: دره ای ، داش دوه(ش) ، تپه های نخود یتری(شر) و گوزو سررسی (غ) و کوههای قوش داغی(ش) ، جعفرقلی و دوه داشی(ش.شر) و گونشی داغی (ج.شر) توضیحات: یننگی در ترکی یعنی نظیره و جفت. احتمالاً بخاطر نزدیکی دو آبادی یننگیجه از نظر اقوامی یا جغرافیائی بدین نام شناخته شده اند.
۱۱۵ یننگجه دلیکالی	۴۸/۰۵	۳۷/۵۰	۲۰۴۰	۹۰ ش.شر	۵۰	
						طبیعت: دره ای ، کوههای دیبلکلی(ش.شر) ، قبله بولاغی(ج.شر) ، توزدو(ج.غ) توضیحات: نام دیگر آبادی یننگجه قیشلاق است.
۱۱۶ یننگی کندی	۴۸/۰۱	۳۷/۱۱	۱۴۶۰	۶۷ ج.شر	۱۳	
						طبیعت: دشتی ، معتدل
۱۱۷ امیرآباد	۴۷/۴۱	۳۷/۲۲	۱۰۹۸	۹ ج.غ	۴۰	
						طبیعت: تپه ای ، رود آیدوغموش(ج)
۱۱۸ بوداق بیگ	۴۷/۳۰	۳۷/۱۴	۱۳۸۰	۲۸ ج.غ	۴۵	
						طبیعت: پایکوهی ، آیدوغموش(ج) ، کوههای چپ چپ(ج.شر) و قاشقا بولاق(شر)
۱۱۹ برزی	۴۷/۰۴	۳۷/۴۷	۱۹۰۰	۳۷ ش.شر	۸	
						طبیعت: پایکوهی ، گرمه چای(ج) ، کوههای بوزقوش(ش.غ) ، سیرداداش(غ) ، آلمالیق(غ) ، گره لر(ش) ، دره بروزو(ج)
۱۲۰ برزلیق	۴۷/۳۳	۳۷/۳۸	۱۷۲۰	۳۸ ش.غ	۸۷	

نام آبادی	طول ج.	عرض ج.	ارتفاع	فاصله	خانوار	راه			
طیعت: تپه ای ، دره پالچیقلی(ش)									
۱۲۱ بورونجک	۴۷/۳۸	۳۷/۳۲	۱۳۳۵	۱۹ ش.غ	۱۶				
طیعت: تپه ای ، رود بودانلیق(نقلان) (ش) ، شور دره(ج) توضیحات: بورونجک در ترکی یعنی پرده نشین و روی پوشانده.									
۱۲۲ برنلیک(آش.)	۴۷/۴۷	۳۷/۳۲	۱۲۶۰	۲۴ ش.شر	۷۸				
طیعت: پایکوهی ، دره تیله نی(غ) ، وانا دره(ج.غ) توضیحات: نام دیگر آبادی ، برنلیک مددخان است.									
۱۲۳ برنلیک(یوخ.)	۴۷/۴۷	۳۷/۳۳	۱۲۸۰	۲۶ ش.شر	۳۰				
طیعت: برکوهی ، سولو دره و نای دره (ش.غ) توضیحات: نام دیگر آبادی ، برنلیک حسین خان است.									
۱۲۴ بوغراراوا	۴۷/۱۴	۳۷/۳۷	۱۶۳۰	۵۶ ش.غ	۷۶				
طیعت: دره ای ، رود فصلی تیرآبادچایی از داخل آبادی می گذرد. توضیحات: بولانلیق یعنی محل آگشته شدن(مثلاً در گل و لای).									
۱۲۵ بولانلیق	۴۷/۴۰	۳۷/۱۱	۱۴۵۰	۴۰ ج.غ	۱۱۰				
طیعت: تپه ای ، قار اولان تپه(ش.غ) ، کان گچ(ج.غ) توضیحات: بولانلیق یعنی محل آگشته شدن(مثلاً در گل و لای).									
۱۲۶ بوله تیمور	۴۷/۱۸	۳۷/۴۲	۱۹۰۰	۲۳ ش.غ	۶۲				
طیعت: تپه ای ، قوروچای(غ) ، قاباق تپه(ش) ، دریند دره(ش) ، کوههای قاسیم چاپان و گن دوش(ش) ، اوچاق(ش.غ) توضیحات: نام آبادی در اصل پوله تیمور است که پوله مک در ترکی دم دادن و فوت کردن است و تیمور همان دمیر(آهن) است.									
۱۲۷ بلوکان	۴۷/۲۹	۳۷/۴۰	۱۸۸۰	۴۹ ش.غ	۱۰۲				
طیعت: دره ای ، کوههای هاچا قایا(ش.غ) و عالیاس قلاسی(ش.شر)									
۱۲۸ بناروان	۴۷/۴۷	۳۷/۴۳	۱۹۵۰	۴۵ ش.شر	۶۳				
طیعت: پایکوهی ، رود فصلی بناروان (شر) ، قارداش داغی (ش.غ) ، قوزئی داغ (ش) ، آغ تپه (ش.شر) ، تنگه دریند بناروان (ش) ، گنجه دره (شر) توضیحات: قیرخ بولاق نام اصلی آبادی است. مرحوم آیت الله العظمی بناروانی صاحب رساله توضیح المسائل از این آبادی بودند.									
۱۲۹ بنیادآباد	۴۷/۵۸	۳۷/۳۸	۱۹۱۰	۳۹ ش.شر	۶				

نام آبادی	طول ج.	عرض ج.	ارتفاع	فاصله	خانوار	راه
طیعت: برکوهی، کوه گاوسر(ش.غ)						
۱۳۰ بایات (آش.)	۴۷/۲۵	۳۷/۲۸	۱۷۴۰	۳۴ ش.غ	۱۰۵	
طیعت: تپه ای، آغ دره(ج.غ)، آلیق دره(ش.شر)، بؤیوک دره(ش)، فیزیل قایا (ش.شر)، تپه نال تیکن(غ)						
توضیحات: واژه کهن بایات در ترکی یعنی خدا. ضمناً نام یک قوم ترکی هم بود.						
۱۳۱ بیجرلی	۴۷/۱۵	۳۷/۳۴	۱۵۶۰	۴۸ ش.غ	۴۵	
طیعت: تپه ای، شهر چایی(ج.غ)، تپه قارقاراداشی(ش.شر)						
توضیحات: بیجر یا بیجار در ترکی یعنی برنجزار.						
۱۳۲ بورون	۴۷/۵۱	۳۷/۲۶	۱۱۶۰	۲۰ شر	۲۵	
طیعت: پایکوهی، فیزیل اوزن(غ)، امیره داغ(ش)، اوکوزداغی(ج.ش)						
توضیحات: بورون در ترکی یعنی تاب خورده و انحراف مسیر داده ولی بورون یعنی پوشیده شده و پنهان شده.						
۱۳۳ بیگ بولاغی	۴۷/۲۷	۳۷/۲۵	۱۷۷۰	۲۶ غ	۲۰	
طیعت: تپه ای، ساریداغ(ج)، اوج تپه (ش)						
۱۳۴ پورسوقلو	۴۷/۲۹	۳۷/۲۸	۱۶۰۰	۲۴ ش.غ	۶۱	
طیعت: تپه ای، شهر چایی(ش)، باخ داغ(ش)، کلک تپه(ش)، قاراول تپه(ج)						
توضیحات: پورسوق حیوانی است کمیاب به اندازه رویاه که هرچه به او چوب بزنند، در او کارگر نیافتند چون بادی در پوستش ایجاد می کند.						
۱۳۵ تازه کند پوروج	۴۷/۴۷	۳۷/۴۱	۱۸۳۳	۴۱ ش.ش	۱۸	
طیعت: تپه ای، رود فصلی بناروان(ش)						
۱۳۶ تازه کند دووانلیق	۴۷/۵۱	۳۷/۳۲	۱۱۳۲	۲۲ ش.ش	۱۶	
طیعت: تپه ای، گرمه چای(ش)						
۱۳۷ شور تازه کند	۴۷/۳۹	۳۷/۲۷	۱۱۹۵	۱۰ ش.غ	۴	
طیعت: تپه ای						
۱۳۸ تجه ره	۴۷/۵۹	۳۷/۴۵	۱۷۸۰	۶۶ ش.ش	۱۶۵	
طیعت: برکوهی، گرمه چای(غ)، کوه چهل نور(ج.غ)، دره پیسلر(ج.غ)						
توضیحات: تجه در ترکی بازار و محل خرید و فروش را گویند.						
۱۳۹ تجه ره چای	۴۷/۳۸	۳۷/۳۸	۱۷۱۲	۲۶ ش.غ	۳۰	

نام آبادی	طول ج.	عرض ج.	ارتفاع	فاصله	خانوار	راه
طبیعت: تپه ای						
۱۴۰ ترک	۴۷/۴۶	۳۷/۳۸	۱۵۲۵	۳۱ ش.شر	(!)	
طبیعت: گرگه چای(شر) ، تپه عمران(ش) ، قارا تپه(ج) ، نرگیز دره(ش) ، دیزج دره(ش) ، داشلی دره(ش) ، نای دره(ج)						
توضیحات: ترک در ترکی به معنای پشت و عقب است. شهر ترک نیز در پشت تپه هائی است که به یکباره با این آبادی رود ررو می شویم.						
۱۴۱ ترکمنچای	۴۷/۲۳	۳۷/۳۵	۱۶۳۵	۴۸ ش.غ	(!)	
طبیعت: دره ای ، رودهای شهر چایی(ج) و ترکمنچای(داخل) ، کوههای سوسوز یورد و یالان توکان با ارتفاع ۲۶۰۸ و ۲۴۰۰ (ش)						
۱۴۲ ترنااب	۴۷/۵۳	۳۷/۴۳	۱۴۷۰	۵۳ ش.شر	۳۴	
طبیعت: تپه ای ، رودهای فیندیقلی(غ) و گرمه چای(شر) ، دره های بولاق (شر) ، قرونون(ج.شر) ، اوzon دره(ج.غ) ، چوبان تپه سی(غ)						
توضیحات: ترنااب در ترکی یعنی ریواس تازه. چراکه ناب یا تاپ در ترکی همان اوشغون(ریواس) است.						
۱۴۳ تالوار بولاغی	۴۷/۳۲	۳۷/۱۷	۱۴۲۰	۳۰ ج.غ	۶۳	
طبیعت: تپه ای						
۱۴۴ تسلیم کندی	۴۷/۲۵	۳۷/۱۹	۱۷۰۰	۴۲ ج.غ	۲۰	
طبیعت: پایکوهی ، پیرdagی(غ/ج.غ) ، آغ کمر تپه سی(ش.شر)						
۱۴۵ تندیرلی	۴۷/۱۶	۳۷/۴۳	۲۰۳۰	۷۹ ش.غ	۳۵	
طبیعت: برکوهی ، دره قوتورسو(ج) ، مسله تپه(ش) ، بزمده تپه سی(ج.غ)						
۱۴۶ توب قارا	۴۷/۵۴	۳۷/۲۹	۱۰۶۰	۲۰ ش.شر	۲۵	
طبیعت: تپه ای ، قیزیل اوزن(ج)						
۱۴۷ توشمانلى	۴۷/۵۸	۳۷/۴۸	۱۷۰۰	۶۸ ش.شر	۱۰۲	
طبیعت: دره ای ، رود فصلی بیگیم جان(ش.شر) ، بوزقوش(ش/غ) ، تپه های ملیک(ج.غ) و باقریوردو(ش) و توپاتلاق(ش) ، قوزنی دره(ج.غ) ، سولو دره (ش.شر) ، گردنه باش کلکلی(ش.شر)						
توضیحات: توشمان یا دوشمان در ترکی از مصدر دوشمک(افتادن ، درافتادن) و پسوند مان(زیاد) برگرفته شده است که معنای خیلی درافتاده و لج کرده می دهد که						

نام آبادی	طول ج.	عرض ج.	ارتفاع	فاصله	خانوار	راه
تصویرت دشمن وارد فارسی شده است. توشمانلی = دشمن دار						
۱۴۸ تیرآباد	۴۷/۱۴	۳۷/۳۹	۱۷۱۰	۷۴ ش.غ	۵۱	
	طبیعت: دره ای توضیحات: باشیز نام دیگر آبادی است.					
۱۴۹ جعفرآباد	۴۷/۳۱	۳۷/۲۷	۱۵۸۰	۱۹ ش.غ	۱۲	
	طبیعت: تپه ای ، کند دره سی(ش)					
۱۵۰ جمال آباد	۴۷/۵۱	۳۷/۱۶	۱۲۳۵	۳۲ ج.شر	۱۵	
	طبیعت: تپه ای توضیحات: کاروانسرای قدیمی جمال آباد در آن قرار دارد. جهانگردان اروپائی از این آبادی بنام جاماالاوَا نام برده اند و از کاروانسرای آن تمجید کرده اند.					
۱۵۱ جوواندیز	۴۷/۴۳	۳۷/۳۱	۱۲۶۰	۱۰ ش	۴۰	
	طبیعت: دره ای ، کلامر زچای(غ) ، قاراول تپه سی(ش.شر) ، گن دره(ش.شر) توضیحات: آنرا جهنده ز هم می نویستند.					
۱۵۲ جنیران بولاق	۴۷/۱۹	۳۷/۳۴	۱۵۵۰	۵۱ ش.غ	۵۸	
	طبیعت: دره ای ، رود جنیران بولاغی ، دره های اووه (شر) و آرخاش (ج.غ) و قارا قوش (ج.غ)					
۱۵۳ چای تالوار	۳۷/۳۴	۳۷/۱۷	۱۳۲۰	۲۵ ج.غ	۳۵	
	طبیعت: تپه ای ، آیدوغموش(شر)					
۱۵۴ چopoقلو	۴۷/۳۱	۳۷/۳۱	۱۳۹۷	۲۷ ش.غ	۲۱	
	طبیعت: دره ای ، دارای نهر					
۱۵۵ چیتاب آغاکریم	۴۷/۵۱	۳۷/۳۱	۱۰۹۳	۱۸ ش.شر	۳۷	
	طبیعت: دره ای ، گرمه چای(شر) ، قالا تپه سی(ج) توضیحات: قایین قالا نیز بدان گفته می شود.					
۱۵۶ چیتاب حسین خان	۴۷/۵۱	۳۷/۳۱	۱۰۹۷	۱۹ ش.شر	۸۶	
	طبیعت: دره ای ، گرمه چای(غ) ، تپه های سنگر(شر) و مسله(ج.شر)					
۱۵۷ چاخمیر	۴۷/۲۴	۳۷/۱۶	۱۷۰۰	۴۴ ج.غ	۷۱	
	طبیعت: تپه ای ، آغ توره داغی(ش.غ) ، چاخمیر تپه سی(ش)					
۱۵۸ چیرکینلی	۴۷/۰۲	۳۷/۳۴	۱۱۶۷	۲۵ ش.شر	۱۲۰	

نام آبادی	طول ج.	عرض ج.	ارتفاع	فاصله	خانوار	راه
			طبيعت: دره اي ، گرمه چايي(غ) ، کوزه تپه(غ) ، قاراول تپه سى(ج.غ)			
۱۵۹ چرن	۴۷/۳۳	۳۷/۴۰	۲۰۴۰	۳۴ ش.غ	۱۳۳	
			طبيعت: برکوهى ، تيرچايي(شر) ، دم داغ(ش)			
۱۶۰ چورور	۴۷/۴۵	۳۷/۳۹	۱۶۶۰	۳۵ ش.شر	۸۵	
			طبيعت: دره اي ، تپه بابالي(غ) ، چاي دره(غ)			
			توضيحات: مردم آبادی آنرا چورو می گويند.			
۱۶۱ ساري قميش	۴۷/۵۳	۳۷/۴۱	۱۳۰۵	۴۷ ش.شر	۶۱	
			طبيعت: دره اي ، گرمه چايي(غ) ، کوله دره سى(شر) ، قيشلاق دره سى(ش.غ)			
			اوزون دره(ش)			
			توضيحات: ساري قميش در تركى يعني نى زرد. آنرا چشمه کش هم مى نويستند.			
۱۶۲ چولاتلى	۴۷/۰۴	۳۷/۱۷	۱۳۸۰	۳۸ ج.شر	۹۵	
			طبيعت: تپه اي			
۱۶۳ چينار	۴۷/۳۸	۳۷/۳۳	۱۴۰۵	۱۸ ش.غ	۲۱	
			طبيعت: تپه اي ، تيرچايي(شر) ، کريم تپه سى(ج.غ) ، قانلى دره(ش.غ)			
			توضيحات: امامزاده اي بنام محمد در آن واقع است.			
۱۶۴ چنانق بولاق	۴۷/۲۸	۳۷/۳۳	۱۵۸۰	۳۵ ش.غ	۳۴	
			طبيعت: تپه اي ، تپه دوشان سره(ش)			
۱۶۵ دؤرد انولي	۴۷/۵۸	۳۷/۳۸	۱۸۳۰	۳۸ ش.شر	۲۰	
			طبيعت: دره اي ، کوه گاوسر(ش/ش.ش)			
۱۶۶ حاج همتلى	۴۷/۴۷	۳۷/۴۰	۱۷۲۰	۳۹ ش.شر	۵۲	
			طبيعت: تپه اي ، رود فصلی بناروان(شر) ، تپه عمران(شر) ، دره غيبيعلی(شر)			
۱۶۷ گلن گندر	۴۷/۴۵	۳۷/۲۵	۱۰۶۰	۳ شر	۳۲۰	
			طبيعت: دشتى			
			توضيحات: گلن گندر يعني هركه بيايد، مى رود. حسن آباد نام ديگر آن است.			
۱۶۸ حسن آباد	۴۷/۵۸	۳۷/۱۷	۱۵۵۶	۳۳ ج.شر	۲۵	
			طبيعت: تپه اي			
۱۶۹ قارلانقو حاصار	۴۷/۴۱	۳۷/۲۴	۱۰۹۵	۴ ج.غ	۳۰	
			طبيعت: دشتى ، قارلانقوچايي(ج)			

نام آبادی	طول ج.	عرض ج.	ارتفاع	فاصله	خانوار	راه
میدان داغی حاصاری	۴۷/۵۶	۳۷/۴۱	۱۹۱۵	۵۳ ش.شر	۲۶	۱۷۰
طیعت: دره ای ، قارا گونئی داغ و قوزئی داغ(ج.غ) ، بؤیوک داغ(ش.شر)	۴۷/۳۶	۳۷/۰۹	۱۲۹۰	۴۶ ج.غ	۳۵	۱۷۱
طیعت: دره ای ، آجی چای(ش) ، مسیل قبله بولاغی(ش)	۴۷/۳۵	۳۷/۱۰	۱۳۹۵	۴۰ ج.غ	۵۰	۱۷۲
طیعت: دره ای ، قاراداغ(ج) ، داشلیق داغ(ش.غ)	۴۷/۳۱	۳۷/۴۰	۲۰۲۰	۴۱ ش.غ	۲۰۰	۱۷۳ هلمسی
طیعت: دره ای ، شهرچایی(ج.غ) ، دم داغ(ش.شر) توضیحات: نام آبادی در اصل بیلیمسی از ریشه یتل(باد) به معنای محل باد است.	۴۷/۱۹	۳۷/۲۶	۱۸۸۰	۴۳ غ	۱۲۶	۱۷۴ خاتین آوا
طیعت: تپه ای ، قارا یتل تپه(ش) ، قاباق تپه(ج.غ) ، دگرمه دره(ج) توضیحات: خاتین یا قادین و خانیم در ترکی هر سه به معنای زن است.	۴۷/۴۶	۳۷/۴۳	۲۰۱۵	۴۵ ش.شر	۱۱۲	۱۷۵ خانقه
طیعت: دره ای ، اوجوداغ(ش)	۴۷/۴۴	۳۷/۲۱	۱۲۷۵	۹ ج.شر	۵۰	۱۷۶ خان یوردو
طیعت: دره ای ، دیم داغی(ج.غ) توضیحات: خان یوردو یعنی خانه و بیلاق خان.	۴۷/۳۸	۳۷/۲۸	۱۲۱۰	۱۲ ش.غ	۱۸	۱۷۷ خاتاب
طیعت: دره ای ، شهرچایی(ش) توضیحات: نام آبادی در اصل قاتاب است ولی آنرا خطب می نویسند.	۴۷/۵۱	۳۷/۳۲	۱۱۱۰	۲۰ ش.شر	۴۰	۱۷۸ خلیفه باگی
طیعت: دره ای ، گرمه چایی(ج) ، دره خلفه باگی(ش)	۴۷/۱۹	۳۷/۱۷	۱۷۹۵	۵۹ ج.غ	۶	۱۷۹ خلیفه کمال
طیعت: تپه ای ، رود فصلی حسن دره(ش.ش.ش) ، کوههای ساری قمیش (ج.ج.غ) و بزنی داغ(ش) و دربند(ش.ش) ، گونشی تپه(ج) ، زیریشکلی دره (غ) ، حسن دره سی(ش)	۴۷/۳۵	۳۷/۴۰	۱۸۷۶	۳۱ ش.غ	۳۲	۱۸۰ خلیفه لی
طیعت: برکوهی ، تیرچایی(ج.غ) ، اوروج دره سی(ج.ش)						

نام آبادی	طول ج.	عرض ج.	ارتفاع	فاصله	خانوار	راه
۱۸۱ خیناوان	۴۷/۵۵	۳۷/۴۵	۱۰۱۰	۵۹ ش.شر	۱۰	
	طیعت: دره ای ، گرمه چایی(شر) ، کوههای بوزقوش(غ) و سیراداش و آمالیق (ش.غ) ، دره نئی باغمی(ج.شر) توضیحات: آنرا خناوند هم می نویستند.					
۱۸۲ خوجاده	۴۷/۳۹	۳۷/۳۴	۱۴۲۰	۱۸ ش.غ	۵۱	
	طیعت: دره ای ، تیرچایی(غ) ، قانلی دره(غ) توضیحات: خوجا در ترکی قدیم یعنی اندیشمند و استاد که امروزه بصورت قوچا درآمده است و بصورت خاجه(خواجه) به فارسی رفته است.					
۱۸۳ خوچا غیاث	۴۷/۲۶	۳۷/۳۳	۱۵۴۰	۴۳ ش.غ	۱۳۵	
	طیعت: دره ای ، ورزقان چایی ، حمام دره(ش)					
۱۸۴ هاوستان	۴۷/۵۶	۳۷/۳۹	۱۷۶۰	۳۸ ش.شر	۱۲۰	
	طیعت: برکوهی ، جیداقایا(ش.شر) ، زمه قایا(ش.شر) ، هاوستان دره سی(ج.غ) توضیحات: آنرا به تحریف ، خوبستان می نویستند.					
۱۸۵ دادلی	۴۷/۴۲	۳۷/۰۸	۱۱۸۰	۴۴ ج.غ	۱۰۰	
	طیعت: تپه ای ، آجی چایی(ج) ، سیدخان داغی(ج.شر) ، یولغونو دره سی(ش)					
۱۸۶ داش بولاق	۴۷/۲۹	۳۷/۲۴	۱۶۴۰	۲۹ ج.غ	۲۲	
	طیعت: تپه ای ، تپه های قوردباشی(ج) و دوشانلی(ج.شر)					
۱۸۷ داش کسن	۴۷/۳۸	۳۷/۲۶	۱۲۵۵	۹ ش.غ	۲۲	
	طیعت: تپه ای					
۱۸۸ داوات	۴۷/۰۷	۳۷/۳۸	۱۸۰۰	۳۸ ش.شر	۵۶	
	طیعت: دره ای ، کوههای گاوسر(شر) ، جیداقایا(ش) ، زمه قایا(ش) ، دره یارغان بولاغی(ش.شر) توضیحات: آنرا داوند هم می نویستند.					
۱۸۹ درین دره	۴۷/۳۳	۳۷/۱۹	۱۴۶۰	۲۵ ج.غ	۱۰۰	
	طیعت: دره ای ، آیدوغموش(شر) ، مایاتی داغی(ش.غ) ، قوش قایاسی (ش.شر) ، قاراقایالش) ، قارکلگی(شر) ، دره بولاق(غ) ، چای بولاق(شر) توضیحات: بخاطر قرارگیری آبادی در میان دره ای بزرگ چنین نامیده شده است. این آبادی قدیمی دارای دو قلعه مخروبه قیز قالاسی و اوغلان قالاسی است.					

نام آبادی	طول ج.	عرض ج.	ارتفاع	فاصله	خانوار	راه
۱۹۰ دستجرد	۴۷/۲۸	۳۷/۳۸	۱۷۶۷	۴۴ ش.غ	۲۰۰	
طبيعت: دره اي ، رود دستجرد ، قالا تپه(ج.غ) ، قارا بولاق دره سى(غ)						
توضيحات: نام آبادی در اصل دسگير است.						
۱۹۱ دلي قيز	۴۷/۵۶	۳۷/۴۸	۱۶۵۰	۶۴ ش.شر	۶۱	
طبيعت: دره اي ، رود ليوانلى(شر) ، بوزقوش(غ) ، گزه لر داغ(ش.غ) ، تپه يال						
گوردو (غ/ج.غ) ، دره كوشن(ش.غ)						
توضيحات: دلي در اينجا بمعنى عاشق است. دلي قيز يعني دختر عاشق.						
۱۹۲ دميرچي	۴۷/۲۹	۳۷/۱۶	۱۵۶۰	۳۶ ج.غ	۶۴	
طبيعت: تپه اي ، آغ دره داغى(ش) ، بدیک دره(ج.شر)						
۱۹۳ دوزه نه	۴۷/۳۰	۳۷/۲۱	۱۶۷۰	۲۴ ج.غ	۶۸	
طبيعت: تپه اي ، قارلانقو(ش) ، شيرشيردادغى(ش/ش.غ)						
توضيحات: دوزه نه در تركى به معنai جai فراخ و دشتى است. آنرا به تحرif دوزنان مى نویستند.						
۱۹۴ دوه داشى	۴۷/۵۹	۳۷/۳۸	۱۹۱۰	۴۱ ش.غ	۵۸	
طبيعت: برکوهى ، داراي نهر ، باش قالا داغى(ج) ، الکچى دره سى(شر)						
۱۹۵ ديزه	۴۷/۵۰	۳۷/۳۸	۱۳۴۰	۳۸ ش.شر	۳۷	
طبيعت: برکوهى ، ديزه چاي(غ) ، قان قارلى دره سى(شر)						
۱۹۶ ديزگويون	۴۷/۵۱	۳۷/۲۴	۱۳۶۰	۲۵ ج.شر	۲۲	
طبيعت: دره اي ، کي اوکوز داغى(شر)						
۱۹۷ ديشاب	۴۷/۳۷	۳۷/۳۸	۱۶۴۲	۲۵ ش.غ	۲۰	
طبيعت: تپه اي ، تيرچاي(ج.غ) ، قوروچاي(شر) ، قارا تپه(ج.شر)						
توضيحات: ديشاب يا ديشاو در تركى ، نخستين آيارى را گويند.						
۱۹۸ رضاخانلى (آش.)	۴۷/۲۶	۳۷/۲۲	۱۳۸۰	۲۵ ج.غ	۹	
طبيعت: دره اي ، قالاجيق چايى(ش) ، ساري داغ(ش) ، ساريجاداغ(ج) ، قيزيل						
گونو (ش.غ) ، دره هاي قچيگر (ش.شر) ، باغليجا و قالاجيق (غ/ش.غ)						
۱۹۹ زئيه	۴۷/۴۳	۳۷/۳۱	۱۲۷۶	۹ ش	۸۰	
طبيعت: تپه اي ، کلامرز چايى(شر) ، قارقالان داغى(ش.غ)						
توضيحات: نام آبادی را زاويه مى نویستند.						



نام آبادی	طول ج.	عرض ج.	ارتفاع	فاصله	خانوار	راه
ریشه کلماتی چون ساوالان ، ساوه ، ساوحی ، سوغات نیز همین کلمه است.						
۲۱۰ سرخه حصار	۴۷/۴۲	۳۷/۴۲	۱۹۶۰	ش ۳۳	۴۰	
طیعت: برکوهی ، کلامرزچای(غ) ، یتللی داغ(ش) ، قیزیل سورو داغ(ش.شر) ، سامان دره(ج)						
توضیحات: نام آبادی در اصل سیلخا اسر است.						
۲۱۱ سرخه گاو	۴۷/۱۵	۳۷/۳۰	۱۸۰۰	ش.غ ۵۱	۶۰	
طیعت: دره ای						
۲۱۲ سلطان احمدلی	۴۷/۲۲	۳۷/۳۱	۱۴۵۰	ش.غ ۳۸	۷	
طیعت: دره ای ، شهرچایی(ش/غ) ، شیخ دایاغ دره سی(ج)						
۲۱۳ سلیمانلی	۴۷/۰۷	۳۷/۲۳	۱۷۰۰	ج.شر ۵۲	۱۴	
طیعت: تپه ای						
۲۱۴ سوموکلو	۴۷/۴۳	۳۷/۱۸	۱۴۷۰	ج ۲۱	۲۰	
طیعت: تپه ای ، سوموکلو داغ(ش) ، قارا زیارت داغی(ج.غ)						
توضیحات: سوموک در ترکی استخوان است.						
۲۱۵ سونقور آباد	۴۷/۵۵	۳۷/۴۶	۱۶۲۰	ش.شر ۶۱	۶۰	
طیعت: تپه ای ، گرمه چایی(ج) ، سیراداش و بوزقوش(ش.غ) ، آملالیق داغی(غ) ، بزرد دره سی (ش.غ)						
۲۱۶ سوتو	۴۷/۵۶	۳۷/۴۷	۱۶۷۰	ش.شر ۶۳	۴۴	
طیعت: دره ای ، گرمه چایی(ج) ، بوزقوش و گزه لر داغی(غ/ش.غ) ، تپه یال قوردو (ش.غ)						
۲۱۷ سوین	۴۷/۵۴	۳۷/۴۵	۱۷۶۰	ش.شر ۶۱	۷۵	
طیعت: تپه ای، گرمه چایی(ش)، آملالیق داغی(غ/ش.غ)، اوتاقلی داغ(غ)، توشلو تپه(غ)						
۲۱۸ سئوینج (آش)	۴۷/۱۸	۳۷/۳۲	۱۵۲۰	ش.غ ۴۴	۹۷	
طیعت: دره ای ، شهرچایی(ج) ، خان اولن دره و چنانق بولاق دره(ج.غ)						
توضیحات: سئوینج در ترکی معنای خوشنودی و محبت است که به اشتباہ آنرا سئوینج می خوانند و معنای ناسزا است. از فعل سئوینک باز داریم: سئوینمک ، سئودیرمک ، سئوین ، سئویل ، سئودا ، سئودالی ، سئوینه جک						
۲۱۹ سئوینج (یوخ)	۴۷/۱۷	۳۷/۳۲	۱۵۲۰	ش.غ ۴۵	۱۲	

نام آبادی	طول ج.	عرض ج.	ارتفاع	فاصله	خانوار	راه
طیعت: دره ای ، شهرچایی(ج) ، دره های کند(ش.غ) و ساریمساقی(ش.غ) و داشلی(ج) و ایشه اوچان(ج.غ)	۴۷/۵۹	۳۷/۴۸	۱۷۴۰	۶۸ ش.شر	۴۴	۲۲۰ سئیدلر
طیعت: دره ای ، سئیدلرچایی(شر) ، گرمه چایی(غ) ، بوزقوش(ش) ، دره سندرلر(ج.غ) ، کنگرلیک تپه(ش) ، گنیز (شر) ، چالاچوقور تپه(غ)	۴۷/۳۸	۳۷/۲۵	۱۲۴۰	۹ غ	۶۵	۲۲۱ سیه کمر
طیعت: دره ای ، قارلانقوچای (ج)	۴۷/۵۵	۳۷/۴۸	۱۷۷۰	۶۵ ش.شر	۶۱	۲۲۲ قارا منصور
طیعت: دره ای ، زیغلی چای(شر) ، بوزقوش و گزه لرداغی(غ/ش.غ) ، گوللو چمن دره (ش.شر) ، آلمالی دره(ش) ، تپه یال قوردو(ج.شر) توضیحات: قارا در ترکی معنای فراوانی و قدرت است که معنای پهلوان نیز از آن استنباط می شود. قارامان یا قهرمان نیز همین ریشه است.	۴۷/۲۱	۳۷/۲۱	۱۵۰۰	۵۶ ج.غ	۲۰	۲۲۳ شال
طیعت: دره ای ، قارلانقو(ج) ، کوههای ساری قالا(ج.غ) و قارا قالا(ش) و آغ توره (ج.شر) ، زاغا دره(ج) و قارا قالا دره سی(ش)	۴۷/۲۸	۳۷/۲۳	۱۶۳۸	۳۱ ج.غ	۴	۲۲۴ شمی کندی
طیعت: تپه ای ، ساری داغ(ج.غ) ، زیلی دره(غ) توضیحات: شمی در بین ترکها مخفف شمس اللہ(نام فرد) است نه شمعی. ضمناً نام دیگر آبادی قیزیلجا قیشلاعی است.	۴۷/۳۳	۳۷/۲۶	۱۴۰۰	۲۱ غ	۱	۲۲۵ شورجا قاسیم
طیعت: دره ای	۴۷/۴۹	۳۷/۲۴	۱۰۶۰	۲۶ ج.شر	۳۵	۲۲۶ شییدلی
طیعت: پایکوهی ، قیزیل اوزن(غ) ، قیزیل سهران(ج/ج.شر) ، قافلاتی(ج.غ) توضیحات: نام آبادی را شهیدلی هم گویند.	۴۷/۱۹	۳۷/۲۵	۱۵۸۰	۴۹ ش.غ	۱۱۹	۲۲۷ شیخ احمدلی
طیعت: دره ای ، شیخ احمدچایی ، دره های دیبه لی(ج) و گنچیچک(ش.غ) و قیزیل داشی(ش.غ) ، پیله لی(شر) و شامخان(ش)	۴۷/۳۶	۳۷/۲۲	۱۴۰۰	۱۷ ج.غ	۷۰۰	۲۲۸ شیخ درآباد

نام آبادی	طول ج.	عرض ج.	ارتفاع	فاصله	خانوار	راه
طبیعت: تپه ای، آیدوغموش(ج)، ساری قایا(ش)، چوقانی داغی(ج)، قاراپه(ش.غ.) توضیحات: وجه تسمیه نام آبادی «یک شیخ در روستا» نیست بلکه در اصل نام آن «ایشیق درآباد» یا «ایشیق درآوا» است که «درآوا» منطقه دره ای را گویند. چنانچه روستانی به همین نام یعنی «درآباد» نیز در میانه وجود دارد.	۴۷/۲۰	۳۷/۲۹	۱۸۴۰	۴۲ ش.غ	۹۴	
۲۲۹ شیخ طبیع						
طبیعت: تپه ای، تپه های چاخماق داشی(ش) و قوزنی دالی(ج.شر)، دره های قوردهیلی و قارا پیر(ش/ش.شر) توضیح: مراجعه کنید به توضیح شیخ درآباد	۴۷/۳۸	۳۷/۳۷	۱۵۹۴	۲۳ ش.غ	۷۱	
۲۳۰ شیویار						
طبیعت: تپه ای، تیرچایی(ج.غ)، قالا تپه(ش)، قوروچای دره سی(ش.شر) توضیحات: شیویار از آبادیهای باستانی و کهن میانه است و قلعه مخروبه آن به دوره های باستانی بازمی گردد.	۴۷/۲۹	۳۷/۳۳	۱۴۶۰	۳۱ ش.غ	۶۰	
۲۳۱ سوما (آش.).						
طبیعت: دره ای، سوماچای، جوشلار تپه سی(ش) توضیحات: سوما یا سوما در ترکی بمعنای کامل و تمام است. نام آبادی بصورت صومعه تحریف شده است.	۴۷/۲۸	۳۷/۳۷	۱۶۸۰	۴۲ ش.غ	۶۸۰	
۲۳۲ سوما (یوخ).						
طبیعت: دره ای، سوما چای، قورو دره و داوالی دره و اورتا دره(شر) توضیحات: تپه باستانی بر وانان در یک کیلومتری جنویسرقی آبادی قرار دارد.	۴۷/۴۱	۳۷/۳۴	۱۴۳۰	۱۷ ش	۷۴	
۲۳۳ گئی سوما						
طبیعت: تپه ای، کلامرز چای(ش.شر) توضیحات: صومعه کبودین نام دیگر آبادی است.	۴۷/۵۲	۳۷/۴۴	۱۶۱۰	۴۵ ش.شر	۶۰	
۲۳۴ تارین						
طبیعت: برکوهی، تارین چایی یا فیندیقلی چایی(ج)، ساری دره(ش.شر)	۴۷/۱۹	۳۷/۲۹	۱۸۱۰	۵۱ ش.غ	۷	
۲۳۵ تاوزلو						
طبیعت: دره ای، کوسالار داغی(ش.شر)، دول دره سی(ج.غ)، تاوزلو دره (ج)، تپه های دیک داش(غ) و چاخماق داشی(شر) توضیحات: املای آنرا طاوسلو هم می نویستند.	۴۷/۴۴	۳۷/۱۳	۱۱۷۰	۳۲ ج	۲۰	
۲۳۶ توغای						

نام آبادی	طول ج.	عرض ج.	ارتفاع	فاصله	خانوار	راه
طیعت: تپه ای ، قیزیل اوزن(شر) ، تپه آلاقاپی(ش) توضیحات: توغ کلمه ای ترکی به معنای حلقه و گرد است که بصورت طوق وارد فارسی و عربی شده است. توغای یعنی ماه هلال. به همین ترتیب تمامی و سارای(سارا) بمعنای ماه کامل است.	۴۷/۲۶	۳۷/۱۳	۱۵۰۰	۳۹ ج.غ	۵۰۰	
طیعت: تپه ای ، آیدوغموش(ج) ، کمره داغ(ج.غ) ، دره آغجا مشهد(ش.غ) ، یاپراق تپه(ش.غ) و کابلای ابراهیم تپه سی(ش) ، معدن سنگ ساختمانی(ج) توضیحات: تاوا یا تابا در ترکی که بصورت تابه وارد فارسی شده است و بمعنای جای فراخ و صاف است. البته آنرا به تحریف ، طوق می نویستند.	۴۷/۲۴	۳۷/۱۲	۱۴۸۹	۴۳ ج.غ	۲۰	
طیعت: تپه ای ، آیدوغموش(ج) ، شوربولاق داغی(ش) ، کوه قاول داشا(ش.شر) ، سئید دره سی(ش)	۴۷/۲۴	۳۷/۲۲	۱۸۰۰	۵۴ ج.غ	۳	
طیعت: پایکوهی ، قالاجیق چایی(ش.شر) ، کوههای آغ توره(ج) ، قوزو بولاغی (ش) و چالاچوققور(ش.شر)	۴۷/۲۲	۳۷/۱۶	۱۸۰۰	۴۷ ج.غ	۳۲	
طیعت: تپه ای ، کوههای ساری قمیش (غ/ج.غ) ، دربند (ش.غ) و بزنی (ش.غ) ، کله تپه(ش) ، ساری قایا (ج/ج.شر)	۴۷/۲۲	۳۷/۱۶	۱۵۲۰	۴۷ ش.شر	۳	
طیعت: سرکوهی ، ملا دره سی(ش)	۴۷/۵۰	۳۷/۴۲	۱۵۲۰	۴۷ ش.شر	۳	
طیعت: تپه ای	۴۷/۴۶	۳۷/۲۹	۱۲۳۰	۷ ش.شر	۲۳	
طیعت: تپه ای ، قورچای(غ) ، دندخلی تپه(ش.غ) و قوملو تپه(ج.غ)	۴۷/۴۴	۳۷/۲۸	۱۲۰۰	۵ ش	۱۵	
طیعت: دره ای ، رودهای ایشتاب(ج.غ) و ساری پیر(ش/ش.شر) ، بوزقوش (ش/ش.شر) ، آلمالیق داغی(ش) ، اوتاقلی داغ(غ)	۴۷/۵۰	۳۷/۴۶	۱۸۸۰	۶۱ ش.شر	۶۴	
فاسیم دره	۴۷/۳۴	۳۷/۲۶	۱۳۹۵	۱۵ ش.غ	۳۰	

نام آبادی	طول ج.	عرض ج.	ارتفاع	فاصله	خانوار	راه
طبیعت: دره ای						
۲۴۶ قازیلی	۴۷/۰۷	۳۷/۱۴	۱۳۰۰	۴۸ ج.شر	۲۰	
طبیعت: دره ای ، آگنکندچایی(داخل) ، آگنکند دره سی(شر/ش.شر) ، تپه های دلاعق (ش.غ) و قاراقایا(شر) و دروازا(ج.شر)						
توضیحات: هرچند نام آبادی را قاضیلو می نویستند اما بعید است از این ریشه باشد. قازیلی در ترکی دو معنا دارد: کنده شده - دارای جنگجو						
۲۴۷ قاضی ولی	۴۷/۳۰	۳۷/۲۵	۱۶۵۰	۲۶ غ	۳۰	
طبیعت: تپه ای ، ساری داغ(ج.غ) ، نرگیزلی تپه(شر) ، نوخود تپه(ج)						
توضیحات: قازی در ترکی بمعنای جنگجو و پهلوان است. اهالی به آن قزویلی گویند که به نظر مخفف قازی ولی است به معنای ولی پهلوان.						
۲۴۸ قاللیجا	۴۷/۴۳	۳۷/۱۲	۱۳۰۰	۳۴ ج.غ	۲۰	
طبیعت: تپه ای ، قیزیل اوزن(شر) ، دره گویزلر(ش.غ)						
توضیحات: قاللیجا یا قاللیجا در ترکی همان قالیچه است.						
۲۴۹ قاباق تپه	۴۷/۲۱	۳۷/۲۵	۱۸۶۵	۴۶ غ	۲۰۴	
طبیعت: تپه ای ، قالاجیق چایی(ش) ، شاهسثون قیرپان(ج.شر) ، تپه های سلطان قاباق (ج.شر) ، قاراول(ج) ، قیرخ قوزو(شر) ، سلطانلی(ش.شر) ، دره حیدرلی(ش)						
۲۵۰ قاراجا	۴۷/۴۰	۳۷/۱۹	۱۴۱۰	۱۶ ج.غ	۸۴	
طبیعت: تپه ای ، عینابلیق داغی(ج.شر)						
توضیحات: قاراجا در ترکی بمعنای «کمی بزرگ» است نه «سیاه». ضمناً کریم آباد نام دیگر آبادی است.						
۲۵۱ قاراجا میدان داغی	۴۷/۵۴	۳۷/۴۰	۱۶۳۰	۵۶ ش.شر	۲	
طبیعت: دره ای ، معتدل ، قارا گونشی داغ(ش.شر) ، قاراجالار دره سی(ج.غ)						
۲۵۲ قارا آوار	۴۷/۴۶	۳۷/۱۶	۱۰۷۵	۲۹ ج.شر	۲۵	
طبیعت: جلگه ای ، قیزیل اوزن(شر) ، اوجاداغ(ش.شر) ، هاچاداغ(ج.شر) ، معدن داغی (ج.شر) ، اوو دره سی(شر)						
۲۵۳ قارا بولاق	۴۷/۳۹	۳۷/۲۱	۱۱۵۰	۱۳ ج.غ	۷۴	
طبیعت: تپه ای ، آیدوغموش(ش) ، ایت اولن دره (ش.غ)						
۲۵۴ قارا تپه	۴۷/۲۸	۳۷/۳۱	۱۰۳۰	۳۷ ش.غ	۲۱	

نام آبادی	طول ج.	عرض ج.	ارتفاع	فاصله	خانوار	راه
طبیعت: دره ای ، شهرچایی(ج) ، قاراول تپه لری(ج/شر) ، قیرو دره(ج.شر) ، عزو دره(غ)						
۲۵۵ قاراجا قیبا	۴۷/۲۹	۳۷/۲۷	۱۶۷۰	۲۳ غ	۱۵	
طبیعت: تپه ای ، قاراول تپه سی(ش.غ) ، اوچ تپه(غ/ج.غ) توضیحات: قاراجا در ترکی چیز نه چندان بزرگ است و قیبا همان ساحل است.						
۲۵۶ قاراجا قایا	۴۷/۱۸	۳۷/۳۶	۱۶۰۶	۵۶ ش.غ	۷۳	
طبیعت: تپه ای ، قاراجا قایا چایی(شر) ، پیر دره(غ) توضیحات: قاراجا در ترکی چیز نه چندان بزرگ است و قایا ، صخره.						
۲۵۷ قارا حاجیلی	۴۷/۵۶	۳۷/۱۸	۱۴۵۰	۴۲ ج.شر	۱۵	
طبیعت: دره ای						
۲۵۸ قارا حاجیلی(آش.)	۴۷/۴۵	۳۷/۴۱	۱۸۸۵	۴۲ ش.شر	۲۰	
طبیعت: دره ای ، گرگه چایی(شر)						
۲۵۹ قارا حاجیلی(یوخ.)	۴۷/۴۵	۳۷/۴۱	۱۹۰۰	۴۲ ش.شر	۱۵	
طبیعت: دره ای ، گرگه چایی(شر)						
۲۶۰ قارا زیارات	۴۷/۴۱	۳۷/۱۹	۱۵۷۰	۱۸ ج.غ	۲۵	
طبیعت: دره ای ، قارا زیارات داغی(ج.شر) ، عینتابلیق داغی(ج.غ) توضیحات: زیارتگاهی بنام اوچاق در این آبادی وجود دارد که نام آبادی نیز از آن گرفته شده است و قارا به معنای بزرگ است.						
۲۶۱ قارا توره	۴۷/۲۵	۳۷/۱۹	۱۶۸۰	۴۱ ج.غ	۱۵۰	
طبیعت: تپه ای ، پیرداغی(ج.غ) ، قاراقاج داغی(ش/ش.غ) ، آغ کمرتپه سی(ش)						
۲۶۲ قاراقانلی ماما	۴۷/۵۸	۳۷/۳۰	۱۰۵۰	۲۷ ش.شر	۵	
طبیعت: برکوهی ، قیزیل اوزن(ش) توضیحات: نام دیگر آبادی ماوی قیشلاق است.						
۲۶۳ قریب دوست	۴۷/۱۹	۳۷/۳۷	۱۶۵۲	۵۴ ش.غ	۱۰۹	
طبیعت: دره ای ، قریب دوست چایی(غ) ، کول تپه(ج.غ) ، تپه مسله(شر) توضیحات: کول تپه از تپه های باستانی و آثار ملی است. ضمناً نام آبادی در اصل غریب دوست است ولی ترکها در اول کلمه حرف غ را به ق تبدیل می کنند. مانند: قَمْ ، قُصَّه ، قربت(غربت) ، قدیر(غدیر)						

نام آبادی	طول ج.	عرض ج.	ارتفاع	فاصله	خانوار	راه
۲۶۴ قیزیل بولاق	۴۷/۵۱	۳۷/۲۱	۱۵۰۰	۳۳ ج.شر	۲۰	
طیعت: دره ای ، یهرآلان داغ(ش.غ) ، چوبان قایاسی(ج.غ) ، قیزیل تپه (ش)						
۲۶۵ قیزیلجا	۴۷/۵۷	۳۷/۱۱	۱۲۸۵	۷۱ ج.شر	۵	
طیعت: دشتی،قاراگانلی چایی،قاراداغ(شر)،قارا دره و شیخ دره(ج.شر)،شیخ تپه(ج) توضیحات: زیارتگاهی بنام شیخ کلواش در این آبادی وجود دارد.						
۲۶۶ قیشلاق برزلیق	۴۷/۳۳	۳۷/۳۷	۱۶۳۰	۳۶ ش.غ	۷۲	
طیعت: برکوهی ، بولانیق چای(شر)						
۲۶۷ سلمانی قیشلاق	۴۷/۳۸	۳۷/۳۹	۱۷۹۴	۲۹ ش.غ	۳۰	
طیعت: دره ای ، خاشا دره(ش) توضیحات: آترا گوکل یوردو قیشلاقی هم گویند.						
۲۶۸ سوپورگه قیشلاقاغی	۴۷/۳۷	۳۷/۳۹	۱۸۰۰	۳۰ ش.غ	۲۸	
طیعت: دره ای توضیحات: قاراخانی نام دیگری از آبادی است.						
۲۶۹ قیشلاق سيف الدین	۴۷/۵۲	۳۷/۳۹	۱۲۶۰	۴۴ ش.شر	۵۲	
طیعت:دره ای ، گرمه چای(شر) ، چالداش داغی(ج.شر) ، قاراجالار دره سی(شر)						
۲۷۰ موسی بیلی قیشلاقاغی	۴۷/۳۶	۳۷/۴۰	۱۸۳۰	۳۰ ش.غ	۶۰	
طیعت:دره ای ، قوروچای(غ) ، خان باگی دره سی(شر) ، آلمالی دره(ش) توضیحات: اهالی این آبادی کردی صحبت می کنند.						
۲۷۱ الفلو قالاجینی	۴۷/۲۸	۳۷/۲۲	۱۲۵۰	۳۴ ج.غ	۷	
طیعت: دره ای ، قارلانقو(ج) ، شیرشیر داغی(ج) ، ساری قایا و ساری داغ (ش/ش.غ) ، قچیگر دره سی(ش.غ) ، ساری قایا دره سی(ش)						
۲۷۲ نجفقلیخان قالاجینی	۴۷/۲۲	۳۷/۲۳	۱۶۰۰	۵۲ ج.غ	۱۳۰	
طیعت: دره ای ، قالاجیق چایی(ش/ش.شر) ، کوههای غوزیه بولاق(ج) ، چالا چوقفور (ج.شر) ، فالیش داش(غ) ، قیزیل گولو تپه سی(ش) ، تشه شتم دره سی (ش.غ) ، گردنه قیزیل گولو(ش.غ)						
۲۷۳ قیلیچ چی	۴۷/۲۵	۳۷/۲۵	۱۸۷۹	۳۱ غ	۴۵	
طیعت: تپه ای ، شاهستون قیرپان داغی(ج.غ) ، مسله تپه سی(غ)						
۲۷۴ قومقان	۴۷/۲۸	۳۷/۲۸	۱۶۰۰	۳۲ ش.غ	۶۲	

نام آبادی	طول ج.	عرض ج.	ارتفاع	فاصله	خانوار	راه
طیعت: تپه ای ، شهرچایی(ش.شر) ، قاباق داغ(ش.شر) ، کلک تپه(ش.) ، آشاغی دره (ش.شر)						
۲۷۵ قاواق (آش.)	۴۷/۲۷	۳۷/۱۶	۱۵۵۵	۴۴ ج.غ	۲۲	
طیعت: تپه ای ، ساری گونشی داغ(ج) ، شیرشیرداغی(ش) ، ساری قایا دره سی(ج)						
۲۷۶ قاواق (یوخ.)	۴۷/۲۶	۳۷/۱۶	۱۶۶۰	۴۲ ج.غ	۸۲	
طیعت: تپه ای ، قارا قایا تپه سی(ج.غ)						
۲۷۷ عمیلر قاواگی	۴۷/۴۶	۳۷/۱۸	۱۲۴۲	۲۸ ج.ش	۸	
طیعت: دره ای ، قیزیل اوزن(ش.)						
۲۷۸ قیوبیر جاق	۴۷/۳۷	۳۷/۲۰	۱۲۹۰	۱۶ ج.غ	۴۹	
طیعت: پایکوهی ، آیدوغموش(ش) ، چوغانی داغی(ش.غ)						
۲۷۹ قوشابولاق	۴۸/۰۰	۳۷/۲۳	۱۸۲۰	۵۴ ج.ش	۱۷۲	
طیعت: تپه ای ، قار دره سی(ج.غ) ، نشانگاه تپه سی(ج.غ)						
۲۸۰ قویجاق	۴۷/۴۵	۳۷/۱۱	۱۱۱۰	۴۱ ج.ش	۸۰	
طیعت: جلگه ای ، قیزیل اوزن(ش.)						
۲۸۱ قویولار	۴۷/۳۹	۳۷/۱۳	۱۱۵۰	۳۹ ج.غ	۲۵	
طیعت: تپه ای ، دنبیش داغی(ج.غ) ، قویولار دره سی(ش.شر) ، قار اولان تپه (ج) ، قیزیل داغ تپه سی(ش.شر)						
۲۸۲ قارامانلى	۴۷/۲۶	۳۷/۲۵	۱۸۰۰	۲۸ ج.غ	۵۱	
طیعت: تپه ای ، ساری داغ(ج.ش) ، قوش تپه(ج)						
توضیحات: قارامان در ترکی که بصورت قهرمان وارد فارسی شده ، ترکیبی از قارا (قوی ، بزرگ) و مان(پسوند مبالغه) و معنای خیلی زورمند است.						
۲۸۳ کره مه	۴۷/۴۱	۳۷/۲۱	۱۲۱۰	۹ ج.غ	۶۰	
طیعت: تپه ای ، آیدوغموش(ش)						
توضیحات: نام دیگر آبادی حسین آباد است.						
۲۸۴ کرده ده	۴۷/۲۳	۳۷/۲۲	۱۵۵۰	۴۳ ش.غ	۳	
طیعت: دره ای ، شهرچایی(ج) ، دره های آغچالی(ج) ، آلمالی و ته قبری(ش.)						
۲۸۵ کورکچو	۴۷/۳۱	۳۷/۲۱	۱۴۶۰	۲۵ ج.غ	۲	
طیعت: دره ای ، قارلانقوچای(ش) ، مایاتی داغی(ج.ش.)						

نام آبادی	طول ج.	عرض ج.	ارتفاع	فاصله	خانوار	راه
توضیحات: کورک در ترکی نوعی پارچه پشمین و ضخیم و زبر است.						
۲۸۶ کریم آباد	۴۷/۲۱	۳۷/۱۷	۱۷۴۲	۵۰ ج.غ	۹	
طبیعت: دره ای ، دربند داغ(ش) ، بزنی بولاق داغ (ش.غ) ، کمرداغ (ش.شر) ، شیرنو تپه(ش.شر) ، عجمی تپه(غ)						
۲۸۷ کَزَرَه	۴۷/۴۲	۳۷/۳۶	۱۴۸۵	۲۱ ش	۶۵	
طبیعت: تپه ای ، کلامرزچای(ج.غ) ، سرین گدیک(ج.شر) ، ارکش دره(ش.غ)						
۲۸۸ کسجين	۴۷/۱۸	۳۷/۲۲	۱۸۵۲	۵۲ ج.غ	۴۱	
طبیعت: سرکوهی ، قارلانقو(ج) ، آغ داغ(ج/غ) ، دره قاراتول قالا(ج.غ)						
توضیحات: نام آبادی در اصل کیسه بین است.						
۲۸۹ کاسالان	۴۷/۴۰	۳۷/۳۹	۱۷۱۰	۲۸ ش	۷۵	
طبیعت: دره ای ، کاسالان چایی(ج) ، سولودره (ش.غ) ، کهریز دره و نودره (شر) ، تپه باستانی باشا (ج.شر)						
۲۹۰ کاللا	۴۷/۳۹	۳۷/۳۴	۱۴۳۰	۱۹ ش.غ	۳۷	
طبیعت: دره ای ، تیرچایی(غ) ، قانلی دره(غ)						
توضیحات: تپه باستانی کول تپه در ۲ کیلومتری شمال آبادی قرار گرفته است. آنرا کلاله هم می نویستند.						
۲۹۱ کوللوچه غمی	۴۷/۲۳	۳۷/۲۶	۱۸۹۰	۳۴ غ	۷	
طبیعت: تپه ای ، شاهستون قیرپان(ج) ، دیک داغ تپه(غ) ، مسله تپه(ج.شر) ، قوزوجو دره (ج)						
۲۹۲ کوللوچه خالصه	۴۷/۴۸	۳۷/۱۲	۱۲۴۰	۴۱ ج.شر	۳۱	
طبیعت: تپه ای ، آغکند چایی(ج) ، شوردره(ش)						
۲۹۳ کلهر	۴۷/۲۱	۳۷/۴۱	۱۹۰۰	۶۴ ش.غ	۲۰۹	
طبیعت: تپه ای ، کلهر چایی(غ) ، پالان تیکن داغی(ش.شر) ، کنه نو تپه(غ)						
توضیحات: نام اصلی آبادی کلشی است.						
۲۹۴ کندوان	۴۷/۵۰	۳۷/۳۶	۱۲۷۵	۳۹ ش.شر	۱۳۵	
طبیعت: تپه ای ، گرگه چایی(غ) ، دیزج دره سی(ش) ، معدن گچ(ج.شر)						
توضیحات: امامزاده محمد(س) فرزند امام صادق(ع) و پدر امامزاده اسماعیل میانه همچنین امامزاده ام البنین(س) در این آبادی قرار دارد.						

نام آبادی	طول ج.	عرض ج.	ارتفاع	فاصله	خانوار	راه
کنگه ور ۲۹۵	۴۷/۳۷	۳۷/۱۸	۱۳۶۰	ج غ ۱۸	۹۳	
طیعت: تپه ای						
کولا ۲۹۶	۴۷/۳۲	۳۷/۱۵	۱۳۶۵	ج غ ۲۸	۵۰	
طیعت: تپه ای ، آیدوغموش(شر)						
کوسالار(آش) ۲۹۷	۴۷/۲۱	۳۷/۳۲	۱۴۷۰	ش.غ ۴۰	۲۸	
طیعت: دره ای ، شهرچایی (شر) ، خارابا دره (غ) ، دوه اولن دره (شر) ، قله قان شهر (ش.ش)						
کوسالار(یوخ) ۲۹۸	۴۷/۲۰	۳۷/۳۲	۱۴۹۰	ش.غ ۴۰	۷۶	
طیعت: دره ای ، شهرچایی(ش) ، خارابا دره(ج.غ)						
کلباسان ۲۹۹	۴۷/۴۲	۳۷/۲۲	۱۰۸۰	ج ۶	۹۰	
طیعت: تپه ای ، آیدوغموش(ش.غ) توضیحات: آنرا گلبوس هم می نویستند.						
گول تپه حسن آباد ۳۰۰	۴۷/۵۸	۳۷/۱۸	۱۶۳۵	ج.ش ۴۵	۸۰	
طیعت: تپه ای						
گوللوچه ۳۰۱	۴۸/۰۰	۳۷/۲۴	۱۷۰۰	ج.ش ۶۰	۴۰	
طیعت: دره ای						
گوللوچه اسلام ۳۰۲	۴۷/۳۳	۳۷/۲۸	۱۴۹۰	ش.غ ۲۰	۶۰	
طیعت: تپه ای						
گوللوچه پندی بولاق ۳۰۳	۴۷/۳۵	۳۷/۱۵	۱۵۳۵	ج غ ۲۸	۱۲	
طیعت: تپه ای ، آیدوغموش(ش.غ) ، قاشقابولاق داغی(ج.غ) ، ترباخ تپه(ج.ش)						
گومشین ۳۰۴	۴۷/۵۰	۳۷/۴۰	۱۴۰۰	ش.غ ۴۳	۱۲	
طیعت: دره ای						
گن گدیک ۳۰۵	۴۷/۴۳	۳۷/۴۰	۱۹۰۰	ش ۳۰	۴	
طیعت: تپه ای، آغ چای(ش)، قوروچای دره سی(غ)، چای دره(ش)، قورتی دره (ش)						
گؤی دره ۳۰۶	۴۷/۱۵	۳۷/۳۲	۱۵۴۰	ش.غ ۴۹	۱۵۰	
طیعت: دره ای ، شهرچایی(ش) ، قبله داغی(ج) ، ازنوداغی(ج.ش) ، ازنو دره سی و تاق دره سی(ج.ش) ، شیرین دره(ش.ش) ، آغاج دره(ش)						

نام آبادی	طول ج.	عرض ج.	ارتفاع	فاصله	خانوار	راه
۳۰۷ گؤیرچینلی	۴۷/۴۱	۳۷/۱۴	۱۳۹۰	۳۴ ج.غ	۲۸	
			طبيعت: تپه اي ، قيزيل داغ تپه سی (غ)			
۳۰۸ گوندوغدو	۴۷/۵۱	۳۷/۲۸	۱۰۸۰	۱۴ ش.شر	۵۸۰	
			طبيعت: تپه اي ، قيزيل اوزن(ج) ، گرمه چای(ش)			
۳۰۹ گوتلی	۴۷/۲۶	۳۷/۲۸	۱۷۰۰	۳۱ ش.غ	۱۴۶	
			طبيعت: تپه اي ، شهرچایي (ش.شر) ، قاباق داغی (ش.شر) ، قيزيل قایا (ش.غ) ، آغ دره (ش.شر)			
۳۱۰ ليوانلي	۴۷/۵۶	۳۷/۴۹	۱۸۰۰	۷۱ ش.شر	۶۳	
			طبيعت: دره اي ، ليوانلي چایي(غ) ، مئه باسان داغ(ش) بوزقوش(غ/ش.غ) ، رازولند تپه سی(ش.غ) ، گردنه های باليقلى(ش) و پالتلى(ش.غ) ، کووشن دره سی(ش.شر)			
۳۱۱ مئى هاوا	۴۷/۴۳	۳۷/۳۳	۱۳۵۰	۱۲ ش	۱۲۱	
			طبيعت: تپه اي ، کلامرزچایي(ش) ، قارقالان داغ(ج/ج.غ)			
۳۱۲ مروشون	۴۷/۵۵	۳۷/۳۳	۱۳۴۵	۲۹ ش.شر	۱۰۰	
			طبيعت: دره اي ، پيرداغي(ش) ، قوم داغي(غ) ، آققيت داغي(ج.ش)			
۳۱۳ ملاحاجى	۴۷/۱۴	۳۷/۴۳	۱۸۹۸	۸۲ ش.غ	۱۰۵	
			طبيعت: دره اي			
۳۱۴ مولک	۴۷/۵۷	۳۷/۴۵	۱۶۲۰	۶۱ ش.شر	۷۰	
			طبيعت: برکوهی ، گرمه چایي(ش) ، چينيرداغ(ج/ج.ش)			
۳۱۵ مامايان	۴۷/۵۴	۳۷/۲۸	۱۰۴۰	۱۹ ش.شر	۴۰۰	
			طبيعت: تپه اي ، قيزيل اوزن(غ) ، داراي معدن سنگ نمک			
۳۱۶ موونا	۴۷/۴۳	۳۷/۳۴	۱۳۷۴	۲۱ ش	۶۴	
			طبيعت: تپه اي ، کلامرزچایي(غ) ، کله لى تپه(ج.ش) ، امامزادا تپه سی(ش)			
۳۱۷ مهماندوست	۴۷/۱۹	۳۷/۳۸	۱۶۹۲	۵۶ ش.غ	۷۱	
			طبيعت: دال اي ، دال دره و قازان بولاق دره سی(غ)			

نام آبادی	طول ج.	عرض ج.	ارتفاع	فاصله	خانوار	راه
۳۱۸ ناویلیق	۴۷/۱۷	۳۷/۲۵	۱۸۶۰	۴۶ غ	۷۱	
۳۱۹ نشه	۴۷/۴۰	۳۷/۴۲	۱۸۹۵	۳۳ ش	۱۱۷	
۳۲۰ ایشلنده	۴۷/۴۲	۳۷/۴۱	۱۸۸۷	۳۰ ش	۳۰	
۳۲۱ نیگاب	۴۷/۴۰	۳۷/۴۰	۱۸۴۰	۳۲ ش	۶۰	
۳۲۲ لیغان	۴۷/۳۶	۳۷/۳۴	۱۳۶۰	۲۲ ش.غ	۹۱	
۳۲۳ نودالیق	۴۷/۳۰	۳۷/۳۵	۱۵۶۰	۳۴ ش.غ	۷۰	
۳۲۴ نوادوز	۴۷/۴۱	۳۷/۳۶	۱۴۷۰	۲۱ ش	۶۷	
۳۲۵ نوروزآباد	۴۷/۵۲	۳۷/۱۳	۱۲۰۰	۴۸ ج.شر	۸۵	
۳۲۶ نشی باخی	۴۷/۵۶	۳۷/۴۴	۱۰۹۵	۶۴ ش.شر	۶۹	
۳۲۷ واردیق	۴۷/۵۳	۳۷/۲۴	۱۴۰۰	۲۲ ش	۲۷	
۳۲۸ ورزقان	۴۷/۲۴	۳۷/۴۰	۱۸۹۰	۵۴ ش.غ	۲۵۲	

طیعت: پایکوهی ، ورزقان چایی (شر) ، قاراول داغی (شر) ، پالان تیکن داغ (ش.غ)  
، سوسوز یورد داغی (ش.شر) ، دول دولتان داغی (ش)

نام آبادی	طول ج.	عرض ج.	ارتفاع	فاصله	خانوار	راه
ورنکش	۴۷/۲۷	۳۷/۳۹	۱۸۸۵	۴۷	۵۱۰	
						طبيعت: پايكوهی ، دره چای(ميان) ، کوههای قارا باير و سوسوز يورد(ش.غ) و هاچا قايا(ش.شر) ، تپه مسله(ش.شر) ، جاميشه اولن تپه(ج)
وگن	۴۷/۵۶	۳۷/۳۷	۱۷۵۰	۳۴ ش.شر	۲۰	
						طبيعت: دره اي ، انكىزداغ(ج.شر) توضيحات: آنرا وگند هم می نويسند.
وليبين	۴۸/۰۰	۳۷/۳۷	۱۷۵۶	۴۱ ش.شر	۲۶	
						طبيعت: برکوهی ، دارای نهر ، مينه داغی(ش.شر) ، قالاباشی داغی(ش.غ) ، بئيوک دره (ج.شر)
ونگان	۴۷/۴۰	۳۷/۳۸	۱۵۸۵	۲۶ ش	۹۶	
						طبيعت: تپه اي ، کلامرز چای(شر) ، قبرسانليق تپه سی(غ) ، باشا تپه(ش) توضيحات: باشا تپه در آبادی ونگان از تپه های باستانی است.
هاما	۴۷/۴۹	۳۷/۳۳	۱۲۳۵	۲۵ ش.شر	۲۵	
						طبيعت: برکوهی ، سامان دره و ساري دره(شر) ، شينيلیگه تپه(شر)
هينديلان	۴۷/۴۸	۳۷/۳۸	۱۵۰۰	۳۴ ش.شر	۵۳	
						طبيعت: برکوهی ، داشلى دره(ش)
يال قيشلاقى	۴۷/۵۸	۳۷/۴۵	۱۵۶۰	۶۳ ش.شر	۹	
						طبيعت: دره اي ، گرمه چابي(ش) ، چينير داغی(ج.ج.غ) ، سيدحسن دره سی (ج) ، پيسلى دره سی(شر)
يالقىز آغاچ	۴۷/۱۶	۳۷/۴۰	۱۷۷۰	۷۷ ش.غ	۱۷۰	
						طبيعت: دره اي توضيحات: يالقىز(يا يالقوز يا يالنيز) يعني تنها و تک. يالقىز آغاچ يعني درخت تک.
ينددى بولاق	۴۷/۳۳	۳۷/۱۳	۱۶۴۰	۳۵ ج.غ	۱۱۰	
						طبيعت: تپه اي ، کوههای باجالار(ج) ، دنبیش(ج.شر) ، قاشقا بولاق (ش.غ)
ينله قارشى	۴۷/۵۹	۳۷/۳۴	۱۵۲۰	۳۳ ش.شر	۵۹	
						طبيعت: دره اي ، قارداداغ(ج) ، گردنە التند(ج) ، دره وهيل(ج)
چاي يتنگه آباد	۴۷/۴۲	۳۷/۲۳	۱۰۹۰	۷ ج.غ	۵۹	
						طبيعت: تپه اي ، قارلانقوچاي(ش)

نام آبادی	طول ج.	عرض ج.	ارتفاع	فاصله	خانوار	راه
داغ ینگجه آباد	۴۷/۴۴	۳۷/۲۲	۱۱۳۰	۶ ج	۶۰	
	طبيعت: تپه اي ، دثم داغ(ج.غ)					
ینگجه	۴۷/۱۹	۳۷/۴۱	۱۸۷۲	۶۳ ش غ	۸۲	
	طبيعت: دره اي ، کول تپه(ش)					
ینگکي کند	توضیحات: کول تپه در يك کيلومتری شمال آبادی ، تپه باستانی است.					
	۴۷/۵۲	۳۷/۳۶	۱۲۸۰	۳۰ ش.شر	۳۰	
طبيعت: تپه اي ، گرمه چایی(شر) ، دیزج چایی(غ) ، شهریار دره سی(شر) ، آغیل دره سی(ش.شر)						

### ۹-۳ نتیجه گیری از جدول آبادی های میانه

مقایسه اطلاعات آبادیهای در جدول فوق ، نتایج جالبی بدست می دهد که می توان برای ما مفید و یا جالب توجه باشد. اطلاعات استخراج شده از این جدول می تواند بصورت ذیل باشد:

- آبادیهای میانه از نظر طبیعت قرارگیری با هم متفاوت هستند. نیمی از آبادیهای میانه (۵۰٪) در دره ها قرار گرفته اند. يك سوم از آبادیهای میانه (۳۳٪) بصورت تپه اي هستند. ۱۸ پارچه از آبادیها در پای کوه ، ۲۵ پارچه از آبادیها برکوهی و ۱۲ پارچه آبادی بصورت دشتی می باشند. آبادیهای دشتی غالباً در جنوبشرقی میانه و در منطقه کاغذکنان قرار گرفته اند. از میان تقریباً ۳۵۰ آبادی ساکن میانه تنها دو آبادی قارا آوار و قویجاق بصورت جلگه اي هستند و از میان این همه روستا تنها دو روستا بر سر کوه قرار گرفته اند که عبارتند از: کسجين و علی بیگلی.
- شهر میانه بعنوان مرکز شهرستان میانه ، یکی از کم ارتفاع ترین نقاط شهرستان است و غالب آبادیهای آن نسبت به سطح آزاد دریاها از شهر میانه بالاتر قرار گرفته اند. تنها ۲۰ آبادی میانه از شهر میانه پائینتر و شاید همسطح باشند و مابقی آبادیها دارای ارتفاع بالاتر حتی بیشتر از ۲ برابر نسبت به میانه هستند. شهر میانه با ارتفاع ۱۱۰۰ متر از سطح دریا ، دارای ۱۰ آبادی با ارتفاع بالای ۲۰۰۰ متر است. بام میانه از نظر آبادیها ، روستای اکبرآباد در ۵۵ کیلومتری شمالشرقی میانه است که ۲۲۳۷ متر ارتفاع دارد و ارتفاع آن بیش از ۲ برابر ارتفاع شهر میانه است. بعد از آن روستای کله گاه با ارتفاع ۲۰۹۰ متر دارای ابهت زیادی در کوهستانهای شمالشرقی شهرستان است. ۸۲ روستای میانه در ارتفاع بالای ۱۸۰۰ قرار گرفته اند و این اختلاف ارتفاع زیاد نسبت به مرکز شهر یعنی اختلاف زیاد دمائی و فشاری بین دو منطقه. ۲۲۷ روستای میانه در ارتفاع ۱۵۰۰ متر به بالا قرار دارند و از همین اعداد می توان به کم ارتفاع بودن میانه پی برد. از میان ۲۰ آبادی کم ارتفاعتر از شهر میانه ، ۳ آبادی در ارتفاع

## ۲۸۹..... میانه و حومه آن

زیر ۱۰۰۰ متر قرار دارند که روستاهای میندیجین و باکری با ۸۰۰ متر ارتفاع بعنوان پای میانه تعریف می شوند. بین این آبادیها و روستای اکبرآباد ۱۴۳۷ متر اختلاف ارتفاع وجود دارد که منجر به اختلاف دمای ۸ تا ۹ درجه سانتیگراد و اختلاف فشار حدود ۱۵ تا ۲۰ کیلوپاسکال می گردد<sup>۲</sup>. ارتفاع متوسط تمام آبادیهای شهرستان میانه ، ۱۵۶۶ متر است. گویا تمام پستی و بلندیهای میانه را بهم ریخته و همه در یک دشت به ارتفاع ۱۵۶۶ متر از سطح دریا زندگی کنند.

- مجموعه شهرستان میانه در یک مستطیل طولی محاط شده است که طول آن از ۴۷/۱۴ (آبادیهای باشسیز ، بیچران ، بوغورآوا و ملا حاجی) شروع شده و به طول جغرافیائی ۴۸/۱۶ (آبادی باکری) ختم می گردد. عرض این مستطیل نیز از ۳۷/۰۸ (آبادیهای دادلی و قارا آغازلی) شروع شده و به عرض جغرافیائی ۳۷/۵۰ (آبادی یشنججه دلیکانلی) متوجه می شود. در واقع این آبادیها ، حداکثر سرحدات میانه را در طول و عرض جغرافیائی تشکیل می دهند.

- تقریباً می توان ملاحظه کرد که آبادی یشنججه دلیکانلی در منتهاییه شمال‌شرقی شهرستان ، با ۹۰ کیلومتر مسافت ، دورترین آبادی نسبت به مرکز شهرستان است.

- طبق آمار کشوری سال ۱۳۷۵ ، از میان ۳۴۲ آبادی تنها ۴ آبادی دارای جمعیت بالای ۱۰۰۰ خانوار هستند که بجز آچاچی ، آبادیهای ترک ، ترکمنچای و آغکند به شهر تبدیل شده اند. از این تعداد آبادی تنها ۶۳ آبادی دارای جمعیت بالای ۱۰۰ خانوار هستند که ۴۰ آبادی از این ۶۳ آبادی نیز بین ۱۰۰ تا ۲۰۰ خانوار هستند. جدول زیر می تواند میان میان کم جمعیت بودن غالب آبادیهای میانه باشد:

جدول آبادیها بر حسب خانوار

تعداد آبادی	خالی	۰_۱۰۰	۱۰۰_۲۰۰	۲۰۰_۳۰۰	۳۰۰_۴۰۰	۴۰۰_۵۰۰	۵۰۰_۱۰۰۰	+ ۱۰۰۰
۶۱	۲۷۹	۴۰	۸	۳	۳	۵	۴	

<sup>2</sup> به ازای هر ۱۶۷ متر یک درجه سانتیگراد اختلاف دما پیش می آید.

## اعلام (اشخاص ، اماكن ، اصطلاحات)

- بروانان ..... ۲۷۷، ۲۴۹، ۵۰، ۱۸، ۱۷  
 بستان آباد ..... ۲۰، ۱۶، ۱۴  
 بنی فضل ..... ۷۸  
 بوزقوش ..... ۴۲، ۲۵، ۲۰، ۱۶، ۱۵، ۱۴  
 بیست و سه پل ..... ۹۸، ۹۷، ۷۶  
 پارک ..... ۱۴۸  
 پردلیس ..... ۱۰۸، ۱۰۷  
 پروفسور پوپ ..... ۸۸  
 پل دختر ..... ۹۱، ۹۰، ۸۹، ۸۸، ۷۶، ۵۲  
 پل شهری ..... ۱۱۲، ۹۷  
 تالار ..... ۱۴۳  
 تاونیه ..... ۲۹۳، ۱۰۳، ۹۳، ۷۵  
 تبریز ..... ۶۹، ۶۸، ۶۱، ۵۴، ۲۵، ۱۴  
 تیرچه ..... ۱۱۲، ۱۲۱، ۱۰۲، ۱۱۳، ۱۰۲، ۷۴، ۷۳  
 ترکمنچای ..... ۱۳۸، ۱۳۵، ۱۲۴، ۱۳۱، ۱۲۷، ۱۲۴  
 تهران ..... ۱۸۵، ۱۶۶، ۱۶۱، ۱۵۸، ۱۴۶، ۱۳۹  
 تجارت ..... ۲۳۶، ۶۸، ۱  
 ترابی طباطبائی ..... ۲۹۳، ۱۰۸  
 تربیت بدنی ..... ۱۵۱، ۱۴۱  
 ترکمنچای ..... ۴۹، ۴۸، ۲۷، ۲۴، ۲۳  
 ترکیه ..... ۲۴۷، ۱۴۸، ۱۴۷، ۱۲۲، ۷۴، ۶۷، ۵۳، ۵۰  
 تقویم البلدان ..... ۲۳۱، ۲۲۶، ۲۲۵، ۱۲۷، ۶۱  
 تلمസانی ..... ۱۱۶  
 تمهدیات ..... ۱۱۵  
 تهران ..... ۵۴، ۵۳، ۴۸، ۴۶، ۲۸، ۱۴، ۱۳  
 ترخ ..... ۲۲۷، ۱۲۴، ۱۱۸، ۹۳، ۶۹  
 توفان ..... ۲۴۷، ۱۸۵، ۱۸۳، ۱۵۳، ۱۳۹، ۱۲۸  
 تحویل الامامیه ..... ۱۳۱  
 توفولن ..... ۱۲۸، ۶۴، ۶۳، ۶۰، ۴۲، ۳۸  
 تولکو ناغیلی ..... ۱۲۴  
 تیرچای ..... ۲۵۶، ۲۵۰، ۵۰، ۲۷، ۱۷، ۱۶  
 ثعلبیه ..... ۱۲۶، ۱۲۵، ۱۲۴  
 آگنند ..... ۱۰۸، ۷۴، ۱۴۷، ۵۲، ۲۷، ۲۳  
 افشار ..... ۲۹۳، ۲۵۴، ۲۳۵، ۱۰۷  
 افضل الدين خونجی ..... ۷۰، ۵۱، ۱۰، ۶  
 اقتصاد ..... ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۶۶، ۶۵، ۶۸، ۲۲۹  
 اقلیم ..... ۴۴، ۴۳، ۴۲، ۴۱، ۲۸  
 البرز ..... ۱۵  
 المشترک ..... ۷۵  
 امام خمینی ..... ۸۰، ۷۹، ۷۸، ۷۷، ۷۶  
 امام فخر الدین رازی ..... ۱۱۸  
 امام محمد غزالی ..... ۱۱۴  
 امامزاده ..... ۱۰۶، ۱۴۳، ۱۰۵، ۸۷، ۱۱  
 امامزاده ..... ۲۶۴، ۲۶۰، ۲۵۹، ۲۵۸، ۲۵۷، ۱۸۱  
 امامزاده اسماعیلی ..... ۱۸۱، ۱۴۳، ۱۰۵  
 امیر توغان ..... ۱۰۸  
 انجمن دین و دانش ..... ۱۴۶، ۱۳۳، ۷۹  
 انصاری ..... ۱۲۱، ۱۱۹، ۱۱۸  
 اهر ..... ۷۴، ۷۰  
 اوچ تپه ..... ۲۴۹، ۲۴۸، ۵۰، ۲۰، ۱۹، ۱۸  
 اوژن حسن ..... ۷۴  
 اوژن اوین ..... ۷۴  
 اوغوز ..... ۱۷۰  
 اویلجانیو ..... ۹۵  
 آیدوغموش ..... ۲۵۰، ۲۳۱، ۷۴، ۴۹، ۲۶، ۲۵  
 ایسلق ..... ۲۸۲، ۲۷۷، ۲۷۲، ۲۶۹، ۲۶۵  
 بارندگی ..... ۶۲، ۴۳، ۴۲، ۴۰، ۳۷، ۳۶  
 باستانی ..... ۱۰۰، ۹۸، ۸۷، ۷۳، ۷۰  
 بارون فیدور کورف ..... ۲۹۳، ۷۶  
 بشکانیان ..... ۱۱۱  
 بدائع الكلام ..... ۱۳۱  
 اباذری ..... ۲۹۴، ۷۷  
 ابراهیم احمدی ..... ۱۶۶  
 ابن حوقل ..... ۲۹۳، ۷۵، ۷۴  
 ابوالحسن علی میانجی ..... ۱۱۵  
 ابوالقاسم درگزینی ..... ۱۱۴  
 ابوسعید ..... ۱۰۳، ۷۴  
 آثار ملی ..... ۱۱۱، ۱۰۰، ۹۷، ۹۲، ۸۸  
 آچاچی ..... ۲۵۲، ۲۴۸، ۲۶  
 احتشام السلطنه ..... ۱۱۸  
 احمدی میانجی ..... ۸۳، ۸۲، ۱۳۰، ۷۹، ۷۸  
 آذربایجان ..... ۲۹۳، ۱۳۳، ۱۱۳  
 آذربایجان ..... ۶۱، ۴۳، ۳۴، ۱۵، ۱۴، ۱۳، ۶۹  
 آذربایجان ..... ۶۲، ۸۹، ۸۷، ۷۵، ۷۴، ۷۳، ۷۰، ۶۹  
 آذربایجان ..... ۱۱۸، ۱۱۵، ۱۰۸، ۱۰۷، ۹۸، ۹۵  
 آذربایجان ..... ۱۵۵، ۱۳۷، ۱۲۸، ۱۲۷، ۱۲۶، ۱۲۵  
 آذربایجان ..... ۱۷۶، ۱۷۴، ۱۷۰، ۱۶۶، ۱۵۸، ۱۵۶  
 آذربایجان ..... ۱۸۶، ۱۸۵، ۱۸۴، ۱۸۳، ۱۸۱، ۱۷۷  
 آذربایجان ..... ۲۱۹، ۲۱۵، ۲۱۲، ۲۱۰، ۲۰۸، ۱۹۹  
 آذربایجان ..... ۲۲۷، ۲۲۶، ۲۲۵، ۲۲۳، ۲۲۲، ۲۲۱  
 آذربایجان ..... ۲۹۴، ۲۹۳، ۲۲۳، ۲۲۱  
 آذربایجانشرقی ..... ۶۹، ۴۹، ۴۸، ۱۴  
 آذربایجان ..... ۲۹۳، ۲۳۴، ۱۳۳، ۸۹  
 اردبیل ..... ۷۴، ۷۰، ۶۸، ۵۴، ۴۱  
 اردبیل ..... ۱۵۳، ۱۲۸، ۸۷، ۷۵  
 اردشیر دراز دست ..... ۹۲  
 اروپا ..... ۲۲۶، ۱۵۴، ۱۵۳، ۶۸، ۵۴  
 ارومیان ..... ۱۰۵، ۸۰  
 ارومیه ..... ۲۴۳، ۶۹  
 آریا ..... ۱۷۰  
 استوارت ..... ۷۴  
 اسلام ..... ۱۲۵، ۱۱۱، ۸۷، ۷۳، ۶۷  
 اسلام ..... ۱۸۳، ۱۷۴، ۱۵۴، ۱۵۳، ۱۲۴، ۱۳۰  
 آسیا ..... ۲۵۴، ۲۴۶  
 آسیا ..... ۱۵۳، ۱۳۷، ۷۳، ۶۸، ۵۲  
 آشیق ..... ۱۸۶، ۱۸۴، ۱۸۳، ۱۸۰، ۱۲۸  
 باستانی ..... ۲۰۷، ۲۰۶، ۲۰۵، ۲۰۴، ۲۰۰  
 اشکانیان ..... ۲۱۳  
 اصفهان ..... ۱۰۵، ۹۷، ۹۳، ۸۷، ۷۶  
 اشکانیان ..... ۶۹  
 اشکانیان ..... ۲۲۹، ۲۱۲، ۱۸۳، ۱۳۹

شیخ درآباد..	۲۷۶، ۲۴۸، ۱۲۳، ۲۶	جاده ترانزیت	۵۲، ۵۴، ۵۳، ۵۶، ۶۸
	۲۷۷	۲۳۱، ۱۰۲	
شیخ طبق..	۷۷۷، ۲۴۹، ۱۱۲، ۱۰۶	جامال‌آوا	۷۵، ۷۶، ۱۰۲
شیخ عزالدین اربیلی.....	۱۱۷	جلفا	۱۴
شیخلر.	۲۶۱، ۲۴۹، ۱۱۲، ۲۴	جلیل درهمجانی	۱۶۴، ۱۶۵
	۲۸۶	جمال آباد	۷۵، ۱۰۴، ۱۰۳، ۱۰۲
شیشك داغ	۱۶	حبيب ساهر	۱۱۳، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸
صاعقه	۶۲، ۶۰		۱۲۹، ۱۳۵، ۱۳۹، ۱۴۶
صبا(شهر صبا)	۶۹	حججی	۷۹، ۸۳، ۸۴، ۸۵
صدقیق، حسین	۲۹۳، ۱۲۳	حدودالعالم	۲۹۳، ۷۴
صفویه	۲۱۲، ۱۸۳، ۱۰۳، ۹۷، ۷۳۵	حسین رزمی	۲۰۴، ۱۶۵
صفویه	۲۲۴، ۲۳۰، ۲۳۲، ۲۲۹	حسینی زنجانی	۱۳۰، ۱۲۹
صنعت	۶۵	حمدالله مستوفی	۲۹۳، ۷۴
	۲۳۵	خاتمی	۵۳
صوره الارض	۲۹۳، ۷۵	خانجان آباد	۱۰۷
عیاس میرزا	۱۲۱، ۹۸	خشکسالی	۶۵، ۶۳، ۶۰
عثمانی	۷۴	خلحال	۱۱۳، ۱۰۷، ۷۰، ۵۳، ۱۴
عزت الله یگانه	۲۰۶		۱۲۵، ۱۲۴
علی اکبر آقایی	۲۰۴، ۱۶۶	خلخالی	۱۱۳، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵
عوض اوغلو بایرامعلی	۱۰۵		۱۴۶، ۱۳۹
عين القضاط میانجی	۱۱۴، ۱۱۳	خواجه شمس الدین جوینی	۹۷
	۱۵۷، ۱۳۹	خونج	۱۲۴، ۵۱
عيون الانباء فی طبقات الاطباء	۱۱۶	خونجی	۱۱۵، ۷۰، ۶۹، ۵۱
غیاث الدین محمد	۱۰۳		۱۱۶، ۱۱۸، ۱۱۷
فتحعلی شاه قاجار	۱۱۹	داش آلتی بوینی	۱۱۲
فرماندار	۲۴۷، ۲۳۳، ۱۲۴	داش قالا	۲۶۳، ۱۱۱، ۱۰۷، ۲۶
فشار هوا	۳۹	داش مسجدید	۱۴۳، ۹۶، ۹۵
فولکلور	۲۱۰، ۲۰۸، ۱۷۶، ۱۵۵	دامداری	۲۲۸، ۲۳۶، ۲۵
	۲۲۳، ۲۲۲، ۲۱۹، ۲۱۵	دانشگاه	۱۸۰، ۱۲۷، ۱۱۸، ۱۱۴، ۴۸
	۲۱۳، ۲۱۲		۲۴۳، ۲۲۲، ۲۴۱
	۲۲۷، ۲۲۵، ۲۲۴	دبستان	۲۴۲، ۱۴۴، ۱۳۸
فیض الله بختیاری	۱۶۵	دروازه آذربایجان	۲۹۴، ۷۰، ۶۹
فجار	۹۶، ۸۹، ۸۸، ۷۶، ۷۳	دنیش داغی	۱۸، ۱۶
	۱۲۱، ۱۲۰، ۱۱۹، ۱۱۲، ۱۰۳، ۱۰۰	دهستان	۲۴۸، ۲۴۷، ۷۴، ۴۹، ۱۷
	۲۹۴، ۲۹۳، ۱۷۰	دهقان فدکار	۱۳۸، ۶۴
قارا بولاق	۱۲۳، ۵۳، ۵۲، ۲۶	دومارتن	۴۳، ۴۲
	۲۵۷، ۲۵۳، ۲۴۹، ۱۲۵	دیاکونوف	۷۵، ۷۰
	۲۷۹، ۲۷۳، ۲۶۲	ذریعه النجاح	۲۹۴
قارا تپه	۲۷۳، ۲۶۸، ۲۵۸، ۲۴۹، ۱۱۱	راه آهن	۱۳۸، ۹۹، ۹۷، ۶۴، ۵۳، ۴۸
	۲۷۷		۲۵۴، ۲۲۴، ۲۳۱
قارلانقو	۲۳۱، ۹۷، ۷۴، ۴۹، ۲۶، ۲۵، ۱۲۳	رباعیات	۱۱۵
	۲۷۳، ۲۷۰، ۲۵۵، ۲۵۳، ۲۴۹، ۲۴۸	رسالة الہی	۱۱۵
شهناز صالحی	۲۸۷، ۲۸۳، ۲۸۲، ۲۸۱		
فافلاتی	۵۲، ۴۹، ۱۹، ۱۶، ۱۵، ۱۴		
	۱۹۹		
شیخ الاسلامی ، محمد	۱۹۹		
رسالة جمالی	۱۱۵		
رقص آذری	۱۸۵، ۱۸۴		
ریزعلی خواجهی	۱۳۸، ۶۴		
زاگرس	۱۵		
زبان ترکی	۱۵۴، ۱۵۳، ۱۴۶، ۱۴۵		
	۲۴۶، ۲۰۹، ۱۶۲، ۱۵۹		
زیده الحقائق	۱۱۵		
زلزله	۶۸، ۶۶، ۶۵، ۶۴، ۶۲، ۶۱		
زنجان	۸۸، ۸۷، ۶۹، ۶۸، ۵۴، ۱۴		
	۱۲۸، ۱۲۵، ۱۲۴، ۱۱۳، ۱۱۲، ۱۰۲		
	۲۴۳، ۱۵۳، ۱۳۴، ۱۲۹		
زهتابی	۲۹۴، ۱۵۲		
زیکرتو	۷۵		
ژوبر	۲۹۳، ۷۶		
ساریمساق داغی	۱۶		
سازمان میراث فرهنگی	۹۰، ۸۹		
	۱۰۷، ۹۸		
ساسانیان	۱۰۷، ۱۰۰، ۸۸، ۶۹		
سد اوستور	۲۳۳، ۲۳۲		
سراب	۷۴، ۳۴، ۱۶، ۱۴		
سعدهلو	۱۰۷		
سعید صفاری	۲۰۵، ۱۶۵		
سفرنامه	۲۹۳، ۷۳، ۶۷		
سفرنامه ممسنی	۲۹۴، ۱۲۲		
سلمان بولاغی	۱۱۲		
سهند	۲۵		
شاردن	۲۹۳، ۹۳، ۷۵		
شارل بودلر	۱۲۷		
شاه بیگم موصلی	۸۸		
شاه عیاس	۱، ۱۰۳، ۹۷، ۷۵، ۶۹		
	۱۵۷، ۱۰۴		
شبیری زنجانی	۱۵۷، ۱۳۰، ۱۲۹		
شقاقی	۱۷۱، ۱۷۰، ۷۴		
شکوی الغريب عن الاوطان	۱۱۵		
شهاب الدين احمد فلقشندي	۷۵		
شهر چایی	۱، ۱۰۷، ۱۰۰، ۴۹، ۲۵		
	۲۷۱، ۲۶۸، ۲۶۷، ۲۵۴		
	۲۳۱، ۲۵۲، ۲۸۵		
شهرتی فر	۲۳۳		
شهریار	۱، ۱۳۵، ۱۳۴، ۱۲۷، ۱۲۵		
	۲۱۵، ۱۵۶، ۱۴۶		
شهناز صالحی	۱۶۵، ۱۶۳		
شیخ الاسلامی ، محمد	۱۹۹		

۲۲۶، ۱۷۸، ۱۷۵، ۱۴۶، ۱۱۵	کشف الاسرار ..... ۱۱۸، ۱۱۶
۲۳۶، ۲۲۵، ۲۲۴، ۱۳۴	کنست دوسرسی ..... ۷۴
۱۲۰	کندوان ..... ۵، ۰، ۴۸، ۲۶، ۰۱، ۱۸، ۱۷
۷۵	کندوان ..... ۲۸۳، ۲۵۰، ۲۴۸، ۱۰۶
مغول ..... ۱۱۶، ۱۰۳، ۹۵، ۷۵، ۷۴	کنکور ..... ۲۴۵، ۲۴۳، ۲۴۰
۲۲۶، ۱۸۳، ۱۷۰	کوله بوز ..... ۲۴، ۲۳، ۲۲، ۱۹، ۱۸
مکاتیب ..... ۱۳۴، ۱۱۵	۲۷۸، ۲۴۸
۱۲۵	کینر ..... ۷۶
ملاپاصل کاغذکاری ..... ۱۳۱، ۱۳۰، ۷۸	گؤی دره ..... ۲۶۰، ۲۴۹، ۱۱۲، ۲۶، ۲۱
۷۴	۲۸۴، ۲۶۴، ۲۶۱
ممالک و مسالک ..... ۱۳۱، ۴۶، ۴۵	گرمرود ..... ۶۹، ۲۵
۱۳۴	گرمود ..... ۵۰، ۲۶، ۲۵، ۲۰، ۱۹، ۱۸، ۱۷
موریس دوکوتز ..... ۲۹۴، ۷۶	۲۶۵، ۲۵۵، ۲۵۲، ۲۴۹، ۶۹، ۵۱
موسیقی ..... ۱۷۵، ۱۵۶، ۱۴۳، ۱۲۷	گرمه چایی ..... ۲۵۲، ۶۹، ۵۱، ۲۶، ۲۵
۲۰۶، ۲۰۴، ۲۰۰، ۱۸۵، ۱۸۴، ۱۸۳	گسل ..... ۶۱
۱۷۱، ۷۴	گورستان ..... ۱۱۲، ۱۰۷
مونتیت ..... ۱۱۵، ۶۹، ۵۱	گول تپه (کول تپه) ..... ۲۴۹، ۱۱۱، ۵۰، ۵۱
میانج ..... ۲۹۴	۲۸۸، ۲۸۴، ۲۸۳، ۲۸۰، ۲۶۴، ۲۵۰
میرزا رفیع گرمرودی ..... ۱۲۰، ۱۱۹	گیلان ..... ۲۲۳، ۲۱۱، ۱۲۱، ۶۸، ۶۲
میرزا سعیدخان ..... ۲۹۴، ۱۱۸	لواح ..... ۱۱۵
میرزا مسعود گرمرودی ..... ۱۱۹، ۱۱۸	مؤتمن الملک ..... ۱۲۱، ۱۲۰، ۱۱۹، ۱۱۸
۱۲۱، ۱۲۰	ماد ..... ۲۲۲، ۷۵، ۷۱، ۶۹، ۶۸، ۱۰
میندیجین ..... ۳۵، ۲۶، ۲۲، ۲۱، ۱۵	مادام دیولا فوآو ..... ۲۹۳، ۱۷۲، ۹۱، ۸۸، ۷۶
۲۸۹، ۲۶۴، ۲۴۹	مایان ..... ۶۹
نزهه القلوب ..... ۲۹۳، ۷۵	مایانا ..... ۶۹
نهضت سوادآموزی ..... ۲۴۴، ۲۴۱	مجتهدی ..... ۱۴۶، ۱۲۳
۱۴۴، ۷۸	مجلس شورا ..... ۲۳۲
نیری ..... ۱۲۷، ۱۲۶	محمد روان بن عثمان القزوینی ..... ۸۸
نیما یوشیج ..... ۵۴	محمدباقر ..... ۱۴۶، ۱۳۰، ۱۲۵، ۱۲۴، ۲۲۳
هاشمی رفسنجانی ..... ۱۲۴، ۵۳، ۴۹، ۱۵، ۱۴	محمدشاه ..... ۱۲۲، ۱۱۹، ۱۱۸، ۷۶
هشترود ..... ۷۵	مخاطرات طبیعی ..... ۶۰
هنریش ..... ۶۳، ۳۱، ۳۰، ۲۹، ۲۸	مراغه ..... ۷۵، ۶۹، ۶۴، ۵۳، ۳۴
هواشناسی ..... ۲۲۹، ۱۹۲، ۱۵۱، ۱۴۱، ۱۳۷	مردمشناسی ..... ۱۰۲، ۱
ورزش ..... ۱۳۵، ۷۶، ۲۷، ۲۵، ۲۳	مسئولین ..... ۸۲، ۸۱، ۸۰، ۵۴، ۱۱
ورزقان ..... ۲۸۶، ۲۷۲، ۲۴۹، ۱۴۶	۲۲۹، ۱۵۸، ۱۵۱، ۱۵۰، ۱۴۱، ۱۴۰
یاقوت حموی ..... ۱۱۵، ۱۱۴، ۷۵، ۷۴	۲۴۴، ۲۴۰، ۲۳۹، ۲۲۸، ۲۲۳، ۲۳۱
یونسکو ..... ۱۰۵، ۱۵۴	مسجد ..... ۱۱۴، ۱۱۲، ۱۰۵، ۹۶، ۹۵

## منابع و مراجع

۱. ابن حوقل ، صوره الارض ، ترجمة جعفر شعار ، ۱۳۴۵.
۲. ابن فضلان ، سفرنامه ابن فضلان.
۳. ابواسحاق ابراهیم استخری ، مسالک و ممالک ، به کوشش ایرج افشار.
۴. ابوالفداء ، تقویم البلدان ابوالفداء(۶۷۲ ق.) ، چاپ سنگی.
۵. امید نیایش ، آلتایالردان سهندیمیزه ، تبریز ، ۱۳۸۲.
۶. ایران در سفرنامه ها ، مجموعه ۲۰ تابلو از سفرنامه بنجامین ، جلد ۸ ، تهران ، ۱۳۶۹.
۷. ایران در سفرنامه ها ، مجموعه ۲۰ تابلو از سفرنامه مدام دیولا فوآ، جلد ۴ ، تهران ، ۱۳۶۹.
۸. بارون فیودور کورف ، سفرنامه اسکندر ذیحیان ، تهران ، ۱۳۷۲.
۹. تاورنبه ، سفرنامه تاورنبه ، ترجمه ابوتراب نوری.
۱۰. جواد هیئت ، وارلیق ، سالنامه های متنوع ، تهران ، ۱۳۵۹ تا ۱۳۸۲.
۱۱. حدود العالم من المشرق الى المغرب ، مجھول المؤلف ، ۴۴۷ قمری.
۱۲. حسین سعادت نوری ، رجال دوره قاجار ، تهران ، ۱۳۶۴.
۱۳. حسین محمدزاده صدیق ، آشنائی با رسالت موسیقی ، تهران ، ۱۳۷۹.
۱۴. حسین محمدزاده صدیق ، سایالار ، تهران ، ۱۳۴۷.
۱۵. حسین محمدزاده صدیق ، عاشیقلار ، تهران ، ۱۳۵۳.
۱۶. حسین محمدزاده صدیق ، هفت مقاله ، تهران ، ۱۳۵۷.
۱۷. حسین محمدزاده صدیق ، یادمانهای ترکی باستان ، تهران ، ۱۳۸۰.
۱۸. حمدالله مستوفی ، نزهه القلوب ، به کوشش محمود دبیرسیاقی ، تهران ، ۱۳۳۶.
۱۹. دیولا فوآ ، سفرنامه دیولا فوآ در دوره قاجار (۱۹۰۰ - ۱۸۴۳ م.).
۲۰. رحیم رئیس نیا ، آذربایجان در مسیر تاریخ ایران ، ۲ جلدی ، تبریز.
۲۱. ژوبر ، مسافرت به ارمنستان و ایران ، سیمای شهرستانهای استان آذربایجان‌شرقی(میانه) ، سال ۱۳۷۵.
۲۲. سازمان برنامه و بودجه ، سیمای شهرستانهای استان آذربایجان‌شرقی(میانه) ، سال ۱۳۷۵.
۲۳. سازمان جغرافیائی ارتش ، فرهنگ جغرافیایی بندر انزلی ، ۱۳۷۷.
۲۴. سازمان جغرافیائی ارتش ، فرهنگ جغرافیایی کوههای کشور ۱۳۷۹.
۲۵. سازمان جغرافیائی ارتش ، فرهنگ جغرافیایی میانه ، ۱۳۷۶.
۲۶. سیدجمال ترابی طباطبائی ، آثار باستانی آذربایجان - جلد دوم ، تهران ، ۱۳۵۵.
۲۷. شاردن ، سفرنامه شاردن فرانسوی.
۲۸. شرکت راه آهن ایران ، کارنامه ۳۰ سال تلاش راه آهن ایران.
۲۹. صمد رحمانی خیاوی ، مقایسه عروض فارسی و آذربایجانی ، تبریز ، ۱۳۷۹.

- .۳۰. ع. خیامپور ، فرهنگ سخنوران ، تبریز ، ۱۳۴۰.
- .۳۱. عُمر عاصیم آک سوی ، دئیملر ، استانبول ، ۱۹۸۶.
- .۳۲. عبدالحسین سعیدیان ، شناخت شهرهای ایران ، تهران ، ۱۳۷۹.
- .۳۳. عبدالرحیم ابازدی ، انقلاب اسلامی در میانه ، مرکز استاد انقلاب اسلامی ، ۱۳۸۰.
- .۳۴. علی اکبر دهخدا ، لغتنامه ۲۴ جلدی.
- .۳۵. علیرضا اوسطی ، ایران در سه قرن گذشته ، ۲ جلدی ، تهران ، ۱۳۸۲.
- .۳۶. علی احمدی میانجی ، بسوی نور (مجموعه سخنرانی‌ها) ، تهران ، ۱۳۸۲.
- .۳۷. علی احمدی میانجی ، خلاصه الزهراء فی النصوص و الآثار ، تهران ، ۱۳۸۲.
- .۳۸. علی احمدی میانجی ، لوح فشرده عالم بزرخ ، تهران ، ۱۳۸۲.
- .۳۹. علی بیانی ، مدخلی بر گرامر زبان ترکی ، زنجان ، ۱۳۸۱.
- .۴۰. غضنفر کاظمی اوف ، عاشیق قوریانی ، برگردان: ناصر احمدی ، تهران ، ۱۳۸۰.
- .۴۱. قاسم مهداد ، شهرستان میانه دروازه آذربایجان ، ۱۳۵۷.
- .۴۲. کریم مشروطه چی (سُؤنمز) ، شئه منجوغو ، تهران ، ۱۳۸۱.
- .۴۳. محمد صادق نائیبی ، واژگان زبان ترکی در فارسی ، تهران ، ۱۳۸۰.
- .۴۴. محمد معین ، لغتنامه ۶ جلدی ، تهران ، ۱۳۷۸.
- .۴۵. محمدتقی زهتابی ، اسلاما قدر ایران تورکلرینین دیلی و ادبیاتی ، تبریز ، ۱۳۸۰.
- .۴۶. محمدتقی زهتابی ، معاصر ادبی آذری دیلی ، تبریز ، ۱۳۷۰.
- .۴۷. محمدتقی زهتابی ، تورکلرین اسکی تاریخی ، ۲ جلدی.
- .۴۸. محمدعلی تربیت ، دانشنمندان آذربایجان ، تهران.
- .۴۹. موریس دوکوتز بوئه ، مسافرت به ایران(دوره فتحعلی شاه قاجار) ، ترجمه محمود هدایت.
- .۵۰. میرزا رفیع گرمودی ، ذریعه النجاه ، چاپ سنگی.
- .۵۱. میرزا فتاح گرمودی ، سفرنامه ممسنی ، چاپ قدیمی.
- .۵۲. میرزا فتاح گرمودی ، سفرنامه ، چاپ قدیمی.
- .۵۳. میرزا فتاح گرمودی ، شب نامه ، چاپ قدیمی.
- .۵۴. هوشنگ ثبوتی ، تاریخ زنجان ، زنجان ، ۱۳۷۷.

## آشنایی با مؤلف کتاب



محمد صادق نائیی، عضو انجمن مهندسین مکانیک ISME و عضو انجمن اهل قلم ایران، در سال ۱۳۵۲ در شهر میانه متولد شد و تحصیلات ابتدائی را در همان شهر سپری نمود. تحصیلات دانشگاهی را در تهران و در رشته مهندسی مکانیک با گرایش حرارت و سیالات گذراند و برای ادامه تحصیل در مقاطع تكمیلی وارد دانشگاه صنعتی اصفهان شد و در سال ۱۳۷۸ موفق به اخذ درجه کارشناسی ارشد در رشته مهندسی مکانیک با گرایش طراحی کاربردی شده و از همان زمان وارد صنعت کشور گردید.

در چند ساله اخیر پژوهه‌های فنی متعددی توسط ایشان به انجام رسیده است ولی او را غالباً با آثار ادبی می‌شناسند. نخستین اثر خود را به تحقیق در تأثیرپذیری زبان فارسی از ترکی اختصاص داد و پس از دو سال، بیش از هزار واژه اصلی و هزاران واژه ترکیبی ترکی را در فارسی ریشه یابی نموده و تحت عنوان «واژگان زبان ترکی در فارسی» در سال ۱۳۸۰ به چاپ رساند.

تحقیقات ایشان در کتاب کهن تازه کشف شده «قارا مجموعه شیخ صفی الدین اردبیلی» منجر به چاپ کتابهای پنج جلدی «قارا مجموعه از منظر واژه شناسی» و «رسالات شیخ صفی الدین اردبیلی» گردید.

خلق نصاب ترکی - فارسی «نصاب صادق» توسط ایشان را می‌توان یک اثر گرانستگ شعری نام برد که در آن بیش از هزار واژه اصلی ترکی را بصورت شعر به فارسی ترجمه کرده است و در واقع یک لغتنامه منظوم است. این نصاب در میان ده نصاب هفتصد سال گذشته دارای ویژگی‌های منحصر بفردی است که آنرا از دیگر نصابها متمایز می‌کند.

کشف یکی از متون کهن ترکی مربوط به سده ۷ و ۸ هجری متعلق به شیخ صفی الدین اردبیلی و بازخوانی و معاصرگونه کردن آن همراه با حواشی و تشریح غنی آن تحت عنوان «قارا مجموعه ۲» موجب شد یکی دیگر از گنجینه‌های ادبی زبان کهن ترکی به آغاز زبان و ادبیات ترکی برگردد.

همچنین مقالات متعددی از ایشان در نشریات و سایتهاي اینترنتی منتشر شده است که در موضوعات متفاوت می‌باشد.

آخرین اثر ایشان تحقیقی دو ساله در موضوعات مختلف پیرامون شهرستان میانه می‌باشد که بزودی انتشار می‌یابد و عنوان دهمین تألیف آقای نائیی محسوب می‌گردد. این تحقیق و تدقیق از لحاظ گستردگی و تنوع مطلب در مقایسه با آثار منتشر شده درباره شهرستانهای دیگر، منحصر بفرد است، علی الخصوص بخش فولکلور این کتاب که خود کتابی مستقل می‌تواند باشد. جدای از مطالب خاص منحصر به میانه، دیگر مطالب این کتاب برای غیرمیانه ای ها نیز بسیار مفید می‌تواند باشد. امید که این نوع تحقیق آکادمیک در مورد شهرستانها الگویی برای دیگر پژوهندگان عزیز کشور باشد تا آنها نیز بتوانند منطقه خود را به خوبی به تصویر بکشند و آنرا بشناسانند. تازه ترین تحقیق ایشان روی دیوان قوتادغوبیلیک - کهترین دیوان منظوم ترکی - است که توانسته اند این دیوان ۶۰۰۰ بیتی را از ترکی کهن شرقی به ترکی معاصر آذربایجانی تبدیل کرده و شرح دهند که آن هم بزودی به چاپ خواهد رسید.

## ▪ توضیح عکسهای روی جلد:

عکسهای روی جلد کتاب به مشاهیر و آثار باستانی میانه اختصاص دارد که عکسهای مربعی شکل به آثار باستانی و عکسهای دایروی به مشاهیر و نام آوران اختصاص دارد که با توجه به موقعیت عکسها در روی جلد بصورت زیر قرار گرفته اند:

قیز کوپرسو (پل دختر)	عکس خیالی از افضل الدین خونجی	حبيب ساهر پدر شعر نوی ایران	داخل مسجد ترک
آیت الله ملکی	نقاشی قدیمی اروپائی از قیز کوپرسو	اماوزاده اسماعیل	محمدباقر خلخالی
یوسف کرمی	نقاشی قدیمی اروپائی از زنان میانه	پل شهری میانه	آیت الله احمدی
قیز قالاسی (قلعه دختر)	مؤتمن الملک	میرزا مسعود گرمودی	کاروانسرای جمال‌آوا

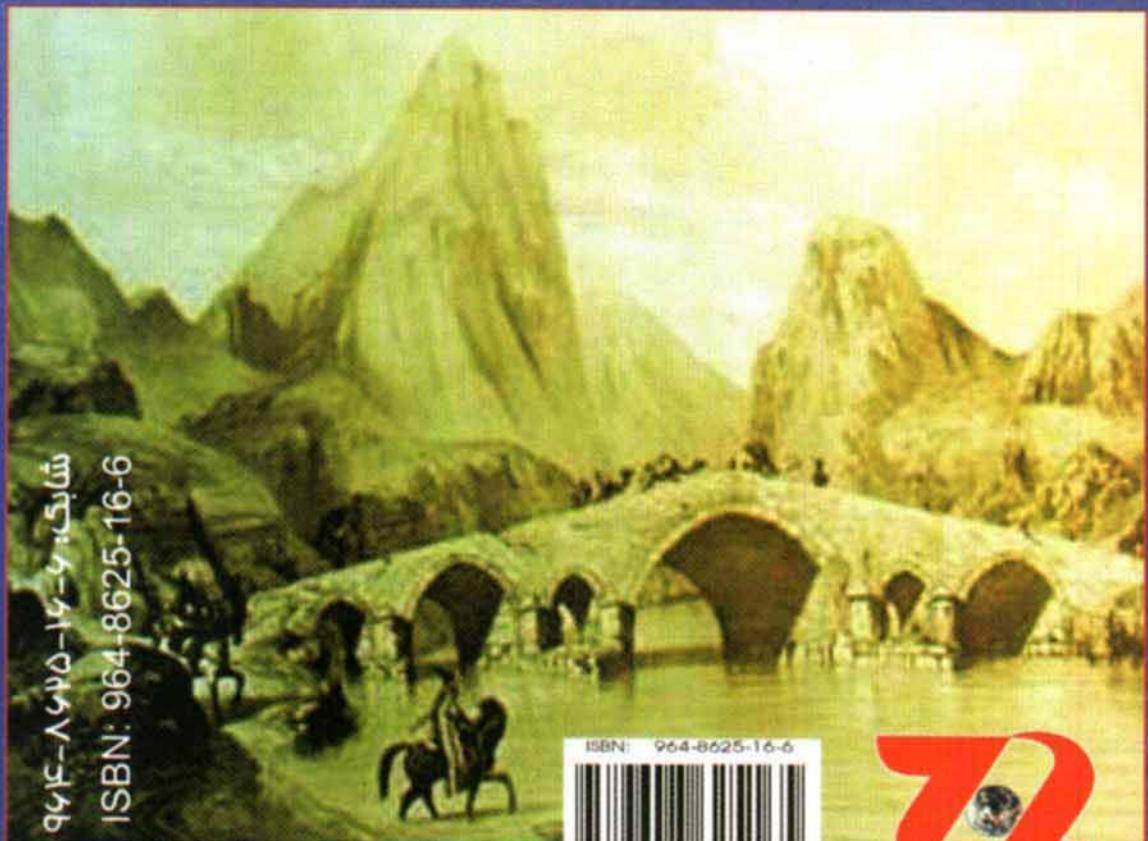
## ▪ توضیح عکس پشت جلد:

عکس پشت جلد ، تصویری از پل دختر میانه به قلم یکی از جهانگردان اروپائی دوره صفوی است که در آن دوره از میانه عبور کرده است. نقاشان جهانگرد اروپائی در دوره صفوی و قاجار ، چند نقاشی از میانه به تصویر کشیده اند که در میان اسناد اروپائیان موجود است. زیباترین این نقاشی ها همین تصویری است که یکی از همین جهانگردان در دوره صفوی از پل دختر میانه کشیده است. چنانکه مشخص است ، نقاش رو به جنوب ایستاده و پل را به تصویر کشیده است.



دیاکونوف ، مورخ نامدار ، از وجود تمدن شهرنشینی در میانه در سال ۷۲۰ قبل از میلاد مسیح خبر می دهد. این حوقل یازده قرن پیش ، میانه را پررونق و پرجمعیت معرفی می کند. پیش از ده قرن پیش در حدودالعالم از میانه به عنوان شهری پررونق و با مردمانی خوب نام برده می شود. یاقوت حموی نه قرن پیش از میانه تعریف و تمجید می کند.

شهاب الدین قلقشندي مصری ، هفت قرن پیش در توصیف میانه به این نکته اشاره دارد که گروهی از دانشمندان از این شهر برخاسته اند. شاردن فرانسوی از میانه بعنوان دشتی وسیع ، زیبا و خرم در آغوش کوهستانهای بلند نام می برد. کیتر . جغرافیدان نامی فرانسوی ، از میان شهرهای بین تبریز و تهران ، تنها میانه را فوق العاده دیدنی می داند.



شاهزاده

ISBN: 964-8625-16-6



نتشارات جهان جام جم